لوامع صاحبقرانی (شرح من لا یحضر) از مجلسی اول
در دو جلد جلد اول است



لوامع صاحبقرانی

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی بتاریخ نهم ذی القعدة الحرام ۱۳۸۵ هـ خانبابا مشار

کتاب من لا یحضره الفقیه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید الانبیاء والمرسلین محمد وعترته الطاهرین باب وجوب الجمعة وفضلها ومن وضعت عنه والصلوة والخطبة فیها این بابیست در بیان وجوب نماز جمعه در بیان جمعه که نماز جمعه از ایشان ساقط است ودر بیان نماز جمعه وخطبه که وارداست در نماز جمعه اما وجوب نماز جمعه پس دلالت میکند بر آن آیات بسیار از انجمله قول حق سبحانه وتعالی فرموده است که یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون واذا راوا تجارة او لهوا انفضوا الیها وترکوک قائما قل ما عند الله خیر من اللهو ومن التجارة والله خیر الرازقین بدانکه تفسیر آیات چنانکه مراد الهی است بسیار است ولیکن چون آیه از محکمات قرآنست باتفاق علما ترجمهاش ذکر میکنیم وتاکیدات ومبالغاتی که درین آیه شده است در رساله منفرده مذکور است باحادیث متواتره وادله ودفع شبه کما هو حق البشر یعنی ای گروه مومنان هرگاه ندای جمعه داده شود یعنی اذان گفته شود یا اعلام کرده شود باذان وغیر آن وبدانید که نماز جمعه میکنید پس همگی بشتابید وسعی کنید بسوی ذکر الهی که نماز جمعه است یا خطبه آن یا هر دو وترک کنید خرید وفروخت را یا مطلق تجارات چنانکه اکثر مفسرین گفته اند ودر آیه دیگر مطلق تجارت مذکور است واین سعی نماز وخطبه وترک بیع از جهة شما بهتر است اگر از اهل علمید پس چون نماز جمعه بجا آورده شود پس پهن شوید در زمین وطلب کنید روزی را در روز شنبه از فضل الهی ویاد کنید خداوند خود را بسیار تا آنکه شاید رستگار شوید وهرگاه می بینند تجارت وبازرگانی را یا میشنوند صدای کوس ودهل را پراکنده میشوند بسوی آن وترا وا میگذارند ایستاده در خطبه

۲

یا نماز بگو یا محمد که آنچه نزد حق سبحانه وتعالی است بهتر است از لهو وتجارت وحق سبحانه وتعالی بهترین روزی دهندگانست اگر نمیرفتید ومشغول نماز میبودید بر وجه احسن روزی شما را میداد اما استدلال باین آیات بر وجوب نماز جمعه از چند وجه است اول آنکه هیچ شک نیست که نماز جمعه در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله واجب عینی بود باین آیه واگرچه امر از برای وجوب وندب آمده است مذکور شد که از اخبار صحیحه ظاهر میشود که اوامر قرآنی از برای وجوبست واکثر اصولیان بر اینند وبر تقدیری که اوامر قرآنی نیز مشترک باشد شکی نیست که بسیار از اوامر آن از جهت وجوبست بقراین چنانکه اوامر نماز یومیه باتفاق علما از برای وجوبست همچنین شک نیست که این امر نیز از برای وجوبست بر وجه ابلغ زیرا که امر بسعی لازم دارد که آنچه سعی بآن میکنند واجب باشد وآنکه امر بسعی مشروطست بندا بظاهر آیه خلافی نیست میان صحابه در آنکه در زمان حضور مشروط نبود نماز جمعه باذان بلکه مراد از ندا اعلامست یا اذان وغرض از تعلیق بر اذان زیادتی اهتمامست بشان اذان در نماز جمعه تا آنکه جمعی از علما مایل شده اند بوجوب اذان از جهت نماز جمعه از جهة این تعلیق دویم ترک بیع وحرمت آن وظاهر است که از جهة حرام شده است که مانعست از حضور نماز جمعه ولهذا جمعی کثیر از علما قایل شده اند که مراد از بیع جمیع تجارات است بقرینه تغییر وسرزنش بر مطلق تجارت بلکه جمعی کثیر گفته اند که هرچه مانع نماز جمعه باشد واجبست ترک آن از باب مقدمه وشکی درین نیست که هرگاه از دو فرسخ راه باید آمدن بنماز جمعه هر مباحی را ترک می بایدکرد ودر وقتی روانه می باید شد که علم یا ظن قریب بعلم داشته باشد که بنماز جمعه میرسد سیوم مذمت الهی بر ترک جمعی نماز جمعه را یا شنیدن خطبه آنرا چنانکه در روایات متعدده از جابر بن عبد الله منقولست که اهل مدینه مبتلا بجوع وقحط شده بودند ودحیه کلبی پیش از اسلام آوردن آذوقه بسیار از شام آورد ودر پیش آن دهلها وطبلها میزدند وحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله خطبه میخواندند یا در نماز بودند که صحابه همگی آنحضرت را باز گذاشتند جمعی از جهت خریدن اطعمه وجمعی بتماشا رفتند وبا آنحضرت نماند مگر دوازده نفر یا کمتر پس این آیه نازل شد حضرت فرمودند که اگر شما نیز میرفتید آتشی نازل میشد که همه میسوختند ودر روایتی دیگر سنگ بر شما میبارید از آسمان واگر نماز جمعه وشنیدن خطبه واجب نمیبود حق سبحانه وتعالی این سرزنش نمیفرمود وبر ترک آتش وسنگ نمی آمد محملا شک درین نیست که آیات در نماز جمعه است ونماز جمعه در زمان حضور معصوم واجب بود بر همه کس وضروری دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که هرچه در زمان آنحضرت بر خلایق واجب بود ومنسوخ نشد حکم آن باقیست تا روز قیامت ولیکن جمعی از علما که نماز جمعه را

در حالت غیبت حرام میدانند متمسك ایشان آنست که نماز جمعه مثل سایر واجبات مطلق نیست بلکه حق تعالی
وتعالی وجوب آنرا مشروط بندا کردانیده است ودر زمان حضور حضرت سید المرسلین وائمه طاهرین
صلوات الله علیهم بدون اذن ایشان کسی نماز جمعه نمیکرد واجماع است که اذن معصوم شرطست ولی
معصوم در زمان حضور نماز نمیتوانست کردن وچون در زمان غیبت اذن نیست پس حرام بوده باشد مثل
جهاد که شرطست بوجوب معصوم وجواب ایشان اینست که در آیات واحادیثی که بما رسیده است
چیزی نیست که دلالت کند برانکه اذن شرطست وبر تقدیر تسلیم اذن مخصوص بزمان حضورست
از جهت رفع نزاع چنانکه در زمان حضور کسی بی رخصت قاضی نمیشد ودر شهری بغیر از یك قاضی نبود
مگر شهر عظیمی که یکی کم باشد ودر زمان غیبت یا حضوری که معصوم استیلا نداشته باشد وبمنزله
زمان غیبت است در هر شهری جائزست که هزار قاضی باشد زیرا که هر عالمی را قاضی کردند وهمچنین هر عالمی
یا فقیهی را رخصت نماز جمعه دادند چنانکه خواهد آمد ودر حدیث مرسلی از حماد بن عیسی منقولست
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند هرگاه خلیفه خدا که امام زمانست وارد شود
در شهری از شهرهای مسلمانان آنحضرت نماز جمعه میکند وغیر آنحضرت را نیست که نماز جمعه کند
وجمعی ازین حدیث استدلال کرده اند که معصوم شرطست در نماز جمعه واستدلال ایشان صحیح نیست
زیرا که اگر معصوم باشد آنحضرت باتفاق علما مقدمست بر دیگران وحدیث برهمین معنی دلالت
میکند نه برانکه البته معصوم می باید بلکه مفهوم حدیث اینست که اگر معصوم وارد نشود دیگری میتواند
کرد وعمده مستندان جماعت اجماعست که در زمان ظهور معصوم البته جایز نیست بی رخصت آنحضرت اما
ونزد ما این اجماع ظاهر نیست وبر تقدیر تسلیم اجماع در زمان حضورست نه در زمان غیبت وبر
تقدیر عموم اذن هست باخبار متواتره که رخصت داده اند هر کس را که خطبه تواند خواند که امامت
بکند وجمعی از اصحاب قائل شده اند که مجتهدان ماذونند در زمان غیبت در امور عظیمه وبگفته
ائمه هدی صلوات الله علیهم ایشان حاکمند وحاکم نماز جمعه میتواند کرد بی دغدغه چنانکه
علامه در تذکره وشهید در دروس ولمعه تصریح باین کرده اند ونزد این ضعیف اذن اخبار
اظهر است چنانکه شیخ طوسی در خلاف گفته است وخواهد آمد واگر کسی تفصیل گفتگو خواهد رجوع
برساله فقیر ورساله شهید ثانی علیه الرحمه کند قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
لِزُرَارَةَ بْنِ اَعْيَنَ اِنَّمَا فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ اِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَثَلٰثِينَ صَلٰوةً فِيهَا

صلوة



صَلٰوةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَهِيَ الْجُمُعَةُ وَوَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةٍ عَنِ الصَّغِيرِ وَ
الْكَبِيرِ وَالْمَجْنُونِ وَالْمُسَافِرِ وَالْعَبْدِ وَالْمَرْاَةِ وَالْمَرِيضِ وَالْاَعْمٰى وَمَنْ كَانَ عَلٰى رَاْسِ فَرْسَخَيْنِ وَ
الْقِرَاءَةُ فِيهَا بِالْجَهْرِ وَالْغُسْلُ فِيهَا وَاجِبٌ وَعَلَى الْاِمَامِ فِيهَا قُنُوتَانِ قُنُوتٌ فِي الرَّكْعَةِ
قَبْلَ الرُّكُوعِ وَتَعَرَّضَ لِهٰذِهِ الرِّوَايَةِ حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ وَالَّذِي نَسْتَعْمِلُهُ وَمَضٰى عَلَيْهِ مَشَائِخِي رَحِمَهُ اللهُ
عَلَيْهِمْ هُوَ اَنَّ الْقُنُوتَ فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ فِي الْجُمُعَةِ وَغَيْرِهَا فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ وَقَبْلَ
الرُّكُوعِ ومنقولست باسانید صحیحه وبدو سند صحیح دیگر در خصال از زراره که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند بدرستی وراستی که حق سبحانه وتعالی واجب کردانیده است بر کافه آدمیان
از روز جمعه تا روز جمعه یا از هفته تا هفته در هر هفته سی وپنج نماز را چون در شبانروزی پنج نمازست
واجبست هفت پنج سی وپنج است ودرین نمازها یکنمازست که حق سبحانه وتعالی آنرا واجب ساخته
که بجماعت واقع سازند وآن نماز جمعه است وازنه کس وجوب عینی آنرا ساقط کردانیده است از نابالغ وپیر
عاجز ودیوانه ومسافر وبنده وزن وبیمار وکور وکسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی آن طرف آن که زیاده از دو
فرسخ بنماز جمعه داشته باشد وقرائت آنرا بلند باید خواند وغسل در روز جمعه واجبست وبر امام در نماز جمعه
دو قنوتست یك قنوت در رکعت اول پیش از رکوع است ویکی در رکعت دوم بعد از رکوع است وکسی که
تنها گذارد که بنماز جمعه نرسد یا شرائط آن حاصل نباشد بر ویك قنوتست در رکعت اول پیش از رکوع و
صدوق گفته است که آنچه در قنوت واقع است درین حدیث که با امام دو قنوتست وتنها یکقنوتست
در رکعت اول پیش از رکوع بغیر از حریز از زراره روایت کرده است احدی از اصحاب وآنچه خود میکنیم
در نماز جمعه وفتوی میدهم که دیگران را واستادان من نیز برانند که برحمت الهی بر ایشان باد آنست که
قنوت در همه نمازها در جمعه ودر غیر آن در رکعت دوم است بعد از قرائت وپیش از رکوع وهمین حدیث را
کلینی روایت کرده است در صحیح از ابو بصیر ومحمد بن مسلم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی در هر هفته سی وپنج نماز واجب کردانیده است
از آنجمله یکنماز را بر هر مسلمانی واجب کردانیده است که حاضر شوند آنرا مگر پنج کس بیمار وبنده ومسافر و
زن وکودك وازین خبر وامثال این ظاهر میشود که نماز جمعه مثل سایر نمازهای یومیه واجبست عینا نه
تخییرا زیرا که حضرت نماز جمعه را از جمله نمازهای هفته شمردند وفرمودند که بر همه آدمیان واجبست
مگر بر نه کس وطفل ومجنون از ایشان جمیع عبادات ساقط است وهفت کس دیگر اگر نماز جمعه بکنند

صحیح است بدل ظهر و برایشان واجب تخییریست پس اکر بر همه کس واجب تخییری می بود استثناء صورت
نداشت و باز ظاهر میشود که نماز جمعه است یعنی وجوب آن از قران مجید ظاهر شده است نه از سنت نبی
صلی الله علیه واله و صریحست در انکه می باید بجماعت واقع سازند آنرا و انکه این معنی نیز از قران ظاهر میشود
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که متفرق میشوند و ترا میکذارند ایستاده و ظاهر میشود که آنرا
بلندی باید خواند چنانکه احادیث دیکر نیز وارد شده است و ظاهر میشود که غسل دران روز واجبست
چنانکه اخبار صحیحه کذشت و خواهد آمد و انکه غسل را در حقیقت نماز مدخلی هست ولیکن چون اخبار
دیکر وارد است برانکه غسل سنت اخبار وجوب را حمل کرده اند بر استحباب مؤکد و احوط آنست که
غسل را به نیت قربت واقع سازند بدون نیت وجوب و استحباب و ظاهر میشود که در نماز جمعه دو قنوتست
و صدوق ذکر کرده است که این معنی از منفردات حریز است از زراره و سهو کرده است بلی انکه درین روایت
واقع شده است که اکر تنها کذارند یک قنوتست پیش از رکوع در رکعت اول از جمله منفردات و دور نیست که
درینجا سهو شده باشد از بعضی روایت و مبدل شده باشد ثانی باول اما دو قنوت در دو حدیث صحیح از
ابو بصیر و در موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
و در حسنه عبد الملک نیز اشعاری بان شده است و در صحیحه معویه بن عمار و صحیحه عمر بن یزید و در
صحیحه سلیمن بن خالد و موثقه ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که قنوت جمعه در
رکعت اولست و موثق کالصحیح بدو سند از عمر بن حنظله که کفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که قنوت روز جمعه بچه عنوانست حضرت باو فرمودند که تو ایلچی رسالتی از من باهل
کوفه برسان که هرکاه نماز جمعه کنید که در رکعت اولست و اکر تنها کنید در رکعت دومیست و ظاهر مراد
از جمعه است چنانکه از اخبار سابقه ظاهر شد و جمع میان اخبار باین عنوانست که قنوت اول پیش از
رکوع لازمست و اهتمام بشان او بیشتر است از قنوت دوم و اکر دویم را نیز بجا آورد بنور علی نور است و اکر
نماز جمعه نکنند مخیر است در قنوت در رکعت اول و دویم و در رکعت دویم بهتر است و محتملست که
جمع قنوت بخواند پیش از رکوع و اکر ظهر کنند و خواه بجماعت و خواه بانفراد یک قنوت بخوانند در رکعت
دویم پیش از رکوع اول و اول اظهر است پس ظاهر شد از اخبار صحیحه متواتره که قنوت جمعه نه مثل قنوت سایر
نمازها است و صدوق و مشایخ او ازین اخبار غافل شده بودند و بعمومات قنوت عمل میکرده اند و در
دو حدیث وارد شده است قنوت نیست در نماز جمعه نه در اول و نه در آخر عمل کرده اند برانکه واجب نیست



بلکه سنت است و اظهر آنست که محمولست بر تقیه چنانکه در صحیح منقولست از ابو بصیر که کفت عبد الحمید
سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و من در خدمت آنحضرت بودم از قنوت روز جمعه
حضرت فرمودند که در رکعت دومیست پس او عرض نمود که بعضی از اصحاب ما از شما روایت کردند که فرموده اید
که در رکعت اولست حضرت فرمودند که در رکعت دومیست و در مجلس آنحضرت جمعی کثیر از سنیان بودند
پس چون ایشان مشغول یکدیکر شدند خطاب فرمودند بمن که ای ابو محمد در رکعت اول و دویم است کفتم
فدای تو کردم پیش از رکوع است یا بعد از رکوع حضرت فرمودند که هر قنوتی پیش از رکوع است در رکعت
دویم مکر نماز جمعه که در رکعت اول پیش از رکوع است در رکعت دویم بعد از رکوع است و همین مضمون است
صحیحه دیکر و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که کفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم
از قنوت نماز جمعه حضرت فرمودند که اما امام پس بر او لازمست قنوت در رکعت اول بعد از قرائت پیش
از رکوع و در رکعت دویم بعد از رکوع پیش از سجود و نماز جمعه با امام دو رکعتست پس کسی که بی امام نماز
کند تنها آن چهار رکعتست بمنزله ظهر پس هر که خواهد در رکعت دویم پیش از رکوع قنوت کند و اکر
نخواهد نکند و در صحیح زراره کذشت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که باسانید صحیحه
متکثره وارد شده است که ایه کریمه حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَوةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ
قَانِتِينَ در نماز جمعه نازل شد و ظاهر اینست که نماز وسطی نماز جمعه است و واجبست دران که
ایستاده بجا آورند آنرا حتی خطبه آنرا که بمنزله دو رکعتست و واجبست که قنوت بخوانند در نماز
جمعه و محتملست که تاکید قنوت در نماز جمعه بیشتر باشد لهذا دو قنوت دارد و حضرت فرمودند
که این آیه در روز جمعه نازل شد در سفر و حضرت قنوت خواندند در نماز جمعه یا ظهر سفر و آنرا
بحال خود کذاشتند در سفر و حضر نیز نماز جمعه را دو رکعت کردند از جهة دو خطبه که بمنزله دو رکعتست
پس کسی که تنها نماز کند چهار رکعت میکند مثل نماز ظهر باقی روزها و فرمودند که وقت عصر روز جمعه
وقت ظهر سایر ایامست و مفصل مذکور شد در اوائل کتاب صلوة وَقَالَ زُرَارَةُ قُلْتُ لَهُ عَلَى مَنْ تَجِبُ
الْجُمُعَةُ قَالَ تَجِبُ عَلَى سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَجِبُ جُمُعَةٌ لِأَقَلَّ مِنْ خَمْسَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَدُهُمُ
الْإِمَامُ فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَلَمْ يَخَافُوا أَمَّهُمْ بَعْضُهُمْ وَخَطَبَهُمْ و باسانید صحیحه منقولست از
زراره که کفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نماز جمعه بر چند واجبست و اقل عدد
آن چندانست حضرت فرمودند که بر هفت کس از مسلمانان که جمع شوند واجبست و جمعه واقع نمیشود

کس

و در اجتماع کمتر از پنج کس از مسلمانان که جمع شوند واجبست و جمعه واقع نمیشود در اجتماع کمتر که یکی از
ایشان امام باشد پس هرگاه هفت کس جمع شوند و خوف از ستمیان نداشته باشد یکی ازین هفت کس امامت کند
ایشانرا و خطبه بخواند از جملهٔ ایشان و ازین حدیث ظاهر میشود که هرگاه هفت کس جمع شوند یا شش کس واجب
تخییری باشد چنانکه مذهب شیخ طوسی است و جمعی از قدما و متأخرین و مراد از امام پیشنماز است بقرینهٔ
ما بعد و دلالت میکند بر آنکه اذن امام شرط نیست چون فرمودند که هفت کس هرگاه جمع شوند یکی از ایشان
خطبه بخواند و امامت ایشان کند و بسیار خلاف ظاهر است که گویند که مراد یکی از ایشان امام اصل است
و شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب خلاف ذکر کرده است که شرطست در نماز جمعه اذن حضرت امام معصوم
صلوات الله علیه چون در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و در زمان حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه کسی بی رخصت ایشان قاضی نمیشد بعد از آنکه گفته است که اگر کسی گوید که شما در کتب حدیث
خود روایت کرده از ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم که هرگاه پنج کس یا هفت کس جمع شوند خوف نداشته
باشند یکی از ایشان امامت کند و خطبه بخواند و این حدیث و امثال این دلالت میکند بر آنکه اذن معصوم
در کار نباشد جواب میگوئیم که این عبادت اذنست پس ظاهر میشود که منازعه لفظیست و ما رخصت از
حضرات سید المرسلین و ائمهٔ معصومین داریم در کردن نماز جمعه در زمان غیبت چون حکم ایشان
دران زمان جاریست در همه نمازها تا روز قیامت باجماع کافهٔ مسلمانان و بعضی توهم کرده اند که
خطاب معدومین قبیحست و عقلا غلط کرده اند زیرا که اگر معدوم را با موجود ضم کنند قبیح نیست و
هیچ شك نیست که همه مسلمانان بخطابهای قرآن مجید مخاطبند و متواترست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که من از دنیا میروم و در میان شما میگذارم کتاب الهی را و عترتم اهل بیتم را
پس اگر ما مخاطب بکتاب نمیبودیم عبث بود گذاشتن کتاب و اینمعنی از ضروریات دین مبین است
و احادیث متواتره بر طبق آن و در حدیث صحیح از عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در روز جمعه هفت کس جمع شوند پس می باید که نماز جمعه را بجماعت
واقع سازند و ردای بردیمانی بر دوش اندازد امام و عمامه بر سر گذارد و تکیه کند بر عصا یا کمان و در
میان دو خطبه بنشیند و قرات را بلند بخواند در رکعت اول پیش از رکوع و در صحیح از بان منقولست که
از ابو العباس که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین عددی که در نماز
جمعه کافیست هفت کس یا پنج کس که اقل مجزیست از جهة انعقاد جمعه ولیکن بر هفت کس واجبست نماز جمعه



و بر پنج کس سنتست یعنی مخیراند میان ظهر و جمعه افضل است چنانکه در حدیث کالصحیح از حفص بن غیاث
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر
جمیع مؤمنین واجب گردانید و رخصت داد زنان را و بندگان را و مسافران را که اگر خواهند حاضر و اگر
نخواهند نماز ظهر بگذارند و چون حاضر میشوند بجماعت و امثال ایشان از کسانی که گذشت رخصت ساقط
میشود و لازم میشود بر ایشان نماز جمعه و امّا اخبار خمسه پس در حدیث صحیح از منصور منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در روز جمعه پنج کس جمع شوند یا زیاده
می باید که نماز جمعه بجا آورند و اگر کمتر از پنج کس باشند جمعه منعقد نمیشود و نماز جمعه بر همه کس واجبست
و هیچکس معذور نیست در ترک آن مگر پنج کس زن و بنده و مسافر و بیمار و طفل و صدوق در خصال
روایت کرده است در صحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جماعت یعنی واجبه
حاصل نمیشود بکمتر از پنج کس و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که آنحضرت صلی الله میفرمودند که
خطبه و نماز جمعه دو رکعت لازم نیست بر کمتر از پنج کس امام و چهار کس و در صحیح از ابان از فضل
منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه جمعی
در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت میکنند اگر کسی نداشته باشند که خطبه تواند خواند و
اگر کسی باشد در ان دهکده خطبه تواند خواند نماز جمعه میکنند هرگاه پنج نفر باشند و چرا نماز جمعه را
دو رکعت میکنند از جهت دو خطبه که بمنزلهٔ دو رکعتند و در موثق کالصحیح از آنحضرت ص
منقولست که فرمودند که جمعه حاصل نمیشود تا پنج کس نباشند و اکثر علما عمل باین حدیث کرده اند و
گفته اند که هرگاه بر پنج کس واجب باشد بر هفت کس نیز واجب خواهد بود و منافاتی ندارد و این اخبار
با اخبار سابقه الا از جهت مفهوم و منطوق مقدمست بر مفهوم و احوط آنست که هرگاه پنج کس باشند
ترك نکنند نماز جمعه را وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّمَا وُضِعَتِ الرَّكْعَتَانِ اللَّتَانِ
أَضَافَهُمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِلْمُقِيمِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ مَعَ الْإِمَامِ فَمَنْ
صَلَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ فَلْيُصَلِّهَا أَرْبَعاً كَصَلَاةِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ وَقَالَ صلو
وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ سَاعَةَ تَزُولُ الشَّمْسُ وَوَقْتُهَا فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ وَاحِدٌ وَهُوَ مِنَ الْمُضَيَّقِ
وَصَلَاةُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي وَقْتِ الْأُولَى فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ و باسانید صحیحه منقولست از زراره
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ان دو رکعتی را که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

زیاد کرده بودند از جهت حاضر در نمازها چهار رکعت از نماز جمعه و زیاد نکردند از جهت دو خطبه که
امام در نماز جمعه میخواند و بجای دو رکعت پس کسی که در روز جمعه نماز جمعه نکند نماز ظهر را چهار
رکعت خواهد کرد مانند نماز ظهر باقی روزهای هفته و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند وقت نماز
جمعه ساعتی بعد از زوالست یا ساعت زوال آفتاب چون نوافل جمعه را پیشتر میکنند و در اول وقت
فریضه را بجای آورند چون مردمان از دو فرسخی می آیند تا پیش از شام بخانه خود توانند رفت و وقت جمعه
تنگست و نماز عصر را در روز جمعه در وقت ظهر سایر ایام بجای آورند و بر این مضمون احادیث
متواتره وارد شده است و ظاهر میشود ازین احادیث که وقت نماز جمعه دو قدم است بعد از زوال
چون دو قدم نافله است و بعد از دو قدم فریضه است چنانکه گذشت در اخبار متواتره پس آنچه
قائل شده اند بعضی از آنکه وقت نماز جمعه است بر مردمان چنان تنگ میشود که اکثر اوقات
فوت شود چون اول زوال دیر ظاهر میشود و تا مقدار نماز جمعه نگذرد نسبت با کثر مردم ظاهر
نمیشود که ظهر بدل از جمعه است چنانکه گذشت و خواهد آمد و اکثر گفته اند که آنمقدار است که
سایه هر چیزی مثل سایه سابق شود و در مثل مدینه مشرفه و مکه معظمه لازم می آید که در بسیاری از ماهها
وقت نداشته چون نام سایه معدوم میشود یا کالمعدوم چنانکه شاهد است و بعضی گفته اند
که سایه مثل شخص شود و بر هر تقدیر دلیلی ندارد بغیر از شهرت و غفلت از احادیث مثل آنچه روایت
کرده است زراره و در صحیح که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند
که بعضی از امور تنگست و بعضی فراخ و وقت نماز بر دو قسم است و هر دو فراخست بسیار بود که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تعجیل میفرمودند و بسیار بود که تاخیر میفرمودند مگر نماز جمعه که
آنرا یک وقتست نزد زوال و وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سائر ایام بود و بهمین مضمونست حدیث
کالصحیح فضیل بن یسار از آنحضرت صلوات الله علیه وقت جمعه دو قدم باشد و دو قدم تنگست
بسیار تا ظاهر شود اول ظهر یکقدم تقریبا میگذرد مگر کسی که دائره هندی کشیده باشد چنانکه
گذشت و در دو قدم نماز جمعه و خطبه بصد تشویش بفعل می آید خصوصا در فصل پائیز و زمستان
و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که وقت جمعه نزد
زوالست و وقت عصر در روز جمعه وقت ظهر است در سائر ایام و سنتست که بامداد بمسجد روند و منتظر
وقت باشند تا چون وقت داخل شود نماز جمعه بجا آورند و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که

گفت



گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون در روز جمعه زوال آفتاب شود
ابتدا کن بنماز واجب اعم از جمعه و ظهر با عدم شرائط جمعه و در حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از
سعید اعرج منقولست که گفتند از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردیم از وقت ظهر آنحضرت
فرمودند که بعد از زوالست بیکقدم یا مثل آن مگر در روز جمعه یا در سفر که وقت آن وقت زوالست
و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
نماز جمعه بر کسی واجبست که چون نماز صبح را در خانه خود بکند و براه افتد بنماز جمعه برسد و حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز عصر را در وقت ظهر باقی ایام بجا می آورند تا آنکه چون از آن
فارغ شوند پیش از شام بخانه خود توانند رسید و این سنتست تا روز قیامت ممکنست که مشار الیه نماز
جمعه یعنی حضرت سید المرسلین صلی الله بامر الهی این نماز را اول بجا آوردند و بعد از آن آیه آمد یا آنکه
رعایت اینمقدار مسافت سنتست چون آنچه واجبست تا دو فرسخ و گاه باشد که در روزهای دراز چهار
فرسخ راه توان کرد و محتملست که مراد این باشد نماز جمعه از زمان امام محمد باقر تا روز قیامت صغری که
ظهور حضرت صاحب الامرست صلوات الله علیه سنت الله چنانکه اکثر متاخرین بآن قائلند اگر چه استدلال
باین دو حدیث نکرده اند و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز جمعه حضرت فرمودند که نماز جمعه واجبست
از موضعی که نماز جمعه میکنند تا دو فرسخ پس اگر زیاده از دو فرسخ باشد واجب نیست حاضر شدن اما
اگر بیاید تا دو فرسخ واجبست حاضر شدن اگر داند که میرسد بنماز جمعه و در حسن کالصحیح از زراره
و محمد منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز جمعه واجبست تا دو فرسخ و در
موثق کالصحیح از محمد از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز جمعه واجبست
بر کسی که از جای نماز جمعه تا او دو فرسخ باشد معنی از اینست که هر گاه امام عادل باشد و کالصحیح
منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که نماز جمعه واجبست بر هر مؤمنی مگر بر
صبی و بیمار و دیوانه و مرد پیر و کور و مسافر و زن و کسی که بر سر فرسخ باشد یعنی زیاده از دو فرسخ و در حسن
کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند نماز جمعه واجبست
و جمع شدن از جهت کردن آن واجبست با امام پس اگر کسی بی علتی ترک کند منافقست و بعد از آن صدوق
ذکر کرده است که جمعه ساقط است از نه کس یکی از آنها کسی است که بر سر دو فرسخ باشد و احادیث صحیحه

دو فرسخ نیز گذشت پس زیاده محمولست بر استحباب و ممکنست که حمل کنیم این دو حدیث را بر دو فرسخ چون
گذشت که سعی بنماز جمعه را بآرام تن و بآرام دل بجا آورند و مراد از سعی که در آیه وارد شده است دویدن نیست
بلکه مراد از آن شدة اهتمامست بفعل آن چنانکه صدوق در صحیح از حلبی روایت کرده است که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه متوجه نماز شوی بعنوان دویدن میا
و با سکینه دل و آرام تن بنماز حاضر شوند و هرچه را دریابی بکن و هرچه را در نیابی بعد از سلام امام بجا
آور و معنی کلام الهی اینست که فرموده است در روز جمعه که سعی کنید بذکر الهی اینست که اهتمام بشان آن
داشته باشی که بجا آوری بسکینه و وقار در روزهای وسط بلکه کوتاه منظور می باید باشد زیاده از دو
فرسخ نمیتوان آمد پس هر دو تحدید برابر باشد مثل تحدید رضاع بشبانروز و پانزده رضعه و هم
و بیاض روز و غیر آن وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صلوات الله علیه
أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تَدَعَ الْجُمُعَةَ فِي الْمَطَرِ و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که باکی نیست که ترک کنی نماز جمعه را در وقتی که باران آید و بعضی از اصحاب تعمیم کرده اند
کل بارها را چون سبب مشقتست و احوط آنست که اگر مشقت عظیم نباشد ترک نکند نماز جمعه را
و بمفهوم دلالت میکند بر وجوب نماز جمعه در غیر باران و دلالت میکند بر آنکه در باران مخیرست
و در غیر باران واجب عینی است وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صلوات الله علیه قَالَ تَجِبُ
الْجُمُعَةُ عَلَى سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَجِبُ عَلَى أَقَلَّ مِنْهُمُ الْإِمَامُ وَقَاضِيهِ وَمُدَّعِيًا حَقٍّ
وَشَاهِدَانِ وَالَّذِي يَضْرِبُ الْحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ و کالصحیح منقولست و شیخ نیز کالصحیح
روایت کرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که جمعه واجبست
بر هفت نفر از مسلمانان واجب عینی نیست بر کمتر از هفت نفر بلکه بر پنج نفر واجب تخییریست و از هفت عدد
امامست و قاضی منصوب امام و مدعی و مدعی علیه و دو گواه و عبارت شیخ اینست که وَالْمُدَّعِي حَقًّا
وَالْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَالشَّاهِدَانِ و این عبارت بهترست و کسی که حدود را اقامت میکند و امام و شیخ الطائفه
مفید علیه الرحمه و اکثر اصحاب چنین حل حدیث کرده اند که حضرت حکمت عدد هفت را بیان فرموده اند
که چون اجتماعی که محل تنازع باشد ناچارست از هفت کس یا شهری که امام در آنجا باشد از جهت رفع
تنازع ناچارست که رجوع بامام اصل کنند و اگر امام حاضر نباشد رجوع بقاضی که نائب امامست کنند
و نزاع لازم دارد مدعی و مدعی علیه را و چون دعوی بر طبق دعوی دو گواه بگذرانند و اگر تعدی کرده

باشد



باشد که محتاج باقامت حد یا تعزیر باشد اقامت حد یا تعزیر بکند و ظاهر بر تقدیر آنکه حضرت فرموده
باشند بنا بر نیست که چون عامه در عدد جمعه خلاف کرده اند بعضی گفته اند که اقل عدد جمعه چهل کس است
بنا بر آنکه اول مرتبه که اسعد بن زراره در مدینه مشرفه نماز جمعه کرد چهل کس بودند بعضی گفته اند
اقل عدد دوازده است بنا بر آنکه وقتی که قافله دحیه آمد و مردمان متفرق شدند دوازده نفر با حضرت
ماندند و همچنین و امثال اینها از خیالات واهیه حضرت صلوات الله علیه انحصار فرموده باشند از
از جهت اسکات عامه و بنا بر نیست که جمعی از اصحاب که قایلند که اقل عدد پنج است گفته اند که هرگاه
امام باشد احتیاج بقاضی امام نیست و بر عکس و سبب اقامت حد و تعزیر نادر است پس پنج کس کافی باشد
و دلیل آنکه غرض عدد است آنکه حضرت فرمودند که بر اقل از هفت عدد واجب نیست و اگر مطلوب
وجود امام میبود می بایست بگویند که بر غیر ایشان واجب نیست و اکثر اصحاب این حدیث را در عدد ذکر
کرده اند و بعضی گفته اند که دلالت میکند بر آنکه نماز جمعه را غیر امام نتواند کرد چون حضرت در بیان
وجوب امام را ذکر کرده اند و شهید ثانی رحمه الله ذکر کرده است در وجوب اولا آنکه حدیث ضعیفست
چون در روایت شیخ مشتملست بر حکم بن مسکین و در این روایت مشتملست بر دو کس از اولاد برقی
که همه مجهولند و بر تقدیر صحت البته حمل بر آن معنی می باید کرد که مذکور شد و اگر نمی باید بظاهر حدیث
شرط باشد که قاضی امام باشد و دو عادل باشند بلکه جلاد عادل نیز باشد و باتفاق علما وجود اینجماعت
در کار نیست و اگر کسی گوید که چون حدیث مشتملست بر اشتراط وجود اینجماعت هرچه را اجماع بدر
نکرده است پس حکمش باقی باشد جوابش اینست که باجماع در کار نیست که امام باشد در عدد چون در زمان
امام نایبان آنحضرت در اطراف عالم نماز جمعه میکردند و حق اینست که اصلا ظاهر نمیشود وجود اینجماعت
بلکه عدد است یا وجهی که معصوم میداند بر تقدیر صدور این خبر از معصوم صلوات الله علیه با آنکه
اخبار متواتره وارد است بآنکه بر همه کس واجبست و اهل شهر و ده هرجا که هفت کس یا پنج کس جمع شوند و
کسی باشد که خطبه تواند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت باقی کند چنانچه
مذکور شد و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ترغیب نمودند
ما را بر کردن نماز جمعه تا آنکه گمان کردم که بخدمت حضرت باید رفت و با آنحضرت باید کرد عرض نمودم
که چگونه فردا روز جمعه است بخدمت شما خواهیم آمد که با شما نماز جمعه کنیم حضرت فرمودند که
نه شما در پیش خود اجتماع کنید و بجا آورید و در موثق کالصحیح از عبدالملک منقولست که گفت حضرت

فرمودند که شما در پیش خود اجتماع کنید وبجا آورید ودر موثق کالصحیح از عبد الملک منقولست که گفت
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که خوبست که مثل توکسی هلاک شود وبجا نیاورد فریضه را که
حق سبحانه وتعالی واجب گردانیده است گفت عرض نمودم که چگونه بکنم یعنی بخدمت شما آییم حضرت فرمودند
که خود بکنید یعنی نماز جمعه را وظاهر است که آنحضرت صلوات الله علیه از جهة تقیه بخود راه نمیداده اند
چون اعتقاد اکثر عامه اینست که نماز جمعه را بایدکه پادشاهها یا منصوب ایشان بجا آورند وآنحضرت
صلوات الله علیه در خانه خود میکردند وبمسجد میرفتند از روی تقیه وبجا می آوردند با ایشان واصحاب خودرا
امر میفرمودند که در خانهای خود بجا آورند چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از حضرمی که گفت عرض
نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شما در روز جمعه چه میکنید حضرت فرمودند
که تو چه میکنی من عرض نمودم که نماز را در خانه خود میکنم وبعد از آن میروم وبا ایشان نماز میکنم از
روی تقیه حضرت فرمودند که من نیز چنین میکنم وظاهر میشود که وجه ترک نماز جمعه همین بود که
همیشه پادشاهان سنی بودند وخود میکردند یا منصوب ایشان وشیعیان از روی تقیه نمیکردند یا با ایشان
میکردند تا آنکه حق سبحانه وتعالی بفضل عمیم خود پادشاهان صفویه را انار الله تبارک تعالی
برهانهم مؤید گردانید بترویج دین مبین حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بعد از آن
نماز جمعه را علانیه بجا آوردند واول کسی که بجا آورد شیخ نور الدین علی بن عبد العالی بود وشنیدم از
شیخ ابو البرکات واز جد خود که چون شیخ علی باصفهان آمدند ودر مسجد جامع عتیق نماز جمعه بجا
آوردند تمام مسجد پر شد که دیگر جا نماند وبعد از آن شیخ حسین بن عبد الصمد رحمه الله جمعه بجا آوردند
وبعد از آن مولانا عبد الله طاب ثراه وبعد از سید الفضلا میر محمد باقر داماد نور ضریحه وبعد از شیخ
بهاء الدین محمد قدس روحه بجا آوردند ودر نجف اشرف مولانا احمد اردبیلی قدس سره میکردند ودر
جبل عامل شیخ حسن وسید محمد ودر مشهد مقدس میر محمد زمان انار الله مراقدهم الزکیه بجا آوردند
مجملا ببرکت ایشان رواج شرع شد وبعد از وترک نشد وامید هست که این دولت ابد پیوند بظهور صاحب الامر
شود وهمیشه شعایر اسلام وایمان برپا باشد بجاه محمد وعترته الاقدسین ودر صحیح باسانید متکثره
وارد است از محمد بن مسلم وابو بصیر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرکه سه جمعه
پی در پی نماز جمعه را ترک کند حق سبحانه وتعالی نور ایمانرا از دل او می برد ودر روایت صحیحه دیگر
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرکه جمعه را ترک کند بی عذری حق سبحانه وتعالی طبع کند بر قلب





او یعنی نور ایمان را از دل او بیرون برد بلکه این مضمون از حضرت سید المرسلین وائمه طاهرین
متواترست بعبارات مختلفه ومضمون همه راجع باین معنی میشود واکثر آنها را در رساله نماز جمعه ذکر
کرده ام هرکه تفصیل خواهد رجوع بآن کند واحادیث داله بر وجوب نیز خواهد آمد درین کتاب
وَقالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ اَوَّلُ وَقْتِ الْجُمُعَةِ ساعَةُ تَزُولُ الشَّمْسُ اِلىٰ اَنْ تَمْضِيَ
ساعَةٌ فَحافِظْ عَلَيْها فَاِنَّ رَسُولَ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قالَ لا يَسْأَلُ اللهَ عَبْدٌ فيها خَيْراً
اِلّا اَعْطاهُ ومنقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اول وقت نماز جمعه
زمانیست که زوال شمس میشود چنانکه احادیث متواتره گذشت تا یکساعت که آن دو قدمست از زوال
چنانکه گذشت پس محافظت نما برینساعت بآنکه نماز جمعه را درین ساعت بجا آوری وحاجتی که
داری حق سبحانه وتعالی طلب کنی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که هر بنده
که از حق سبحانه وتعالی اورا عطا کند ودر حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنساعتی که در روز جمعه است که هر مومنی در آنساعت
از حق سبحانه وتعالی اجابت میکند دعا را کدامست حضرت فرمودند که بلی آنساعتی است که امام از
خانه بیرون می آید عرض نمودم که امام گاهی زود بیرون می آید وگاهی دیگر حضرت فرمودند که
اول زوالست که می باید امام بیرون آید بنماز ودر صحیح از ابن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که آنساعتی که در روز جمعه دعا مستجاب میشود وقتیست که امام از خطبه فارغ میشود
ولهذا سنتست خطیب ومردمانرا که در آنوقت دعای سمات را بخوانند وَقالَ اَبي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ
في رِسالَتِهِ اِلَيَّ اِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تُصَلِّيَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اِذا طَلَعَتِ الشَّمْسُ سِتَّ رَكَعاتٍ
وَاِذَا انْبَسَطَتْ سِتَّ رَكَعاتٍ وَقَبْلَ الْمَكْتُوبَةِ رَكْعَتَيْنِ وَبَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ سِتَّ رَكَعاتٍ
فَافْعَلْ وَفي نَوادِرِ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ وَاِنْ قَدَّمْتَ نَوافِلَكَ
كُلَّها في يَوْمِ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الزَّوالِ اَوْ اَخَّرْتَها اِلىٰ بَعْدِ الْمَكْتُوبَةِ فَهِيَ سِتَّ عَشَرَةَ رَكْعَةً
وَتَأْخيرُها اَفْضَلُ مِنْ تَقْديمِها فَاِذا زالَتِ الشَّمْسُ في يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَلا تُصَلِّ اِلَّا الْمَكْتُوبَةَ
صدوق میگوید که پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من نوشته بود ومجموع عبارت فقه رضویست
الا عبارت وفی نوادر احمد تا بعد العصر که صدوق درمیان در آورده است یا بد مثل اینکه اگر توانی
نماز کنی در روز جمعه در وقت طلوع آفتاب شش رکعت بکن ودر وقتی که بآنکه آفتاب پهن شود تا آنکه

تخمیناً دو نیزه بلند شود شش رکعت بجا آورد و پیش از نماز واجب خواه نماز جمعه و خواه نماز ظهر در
وقتی که زوال مشکوک فیه باشد دو رکعت نماز بکن و بعد از نماز واجب شش رکعت بجا آورد و احمد
در کتاب نوادر همین را گفته است با زیادتی دو رکعت بعد از عصر و اگر نوافل جمعه را همه را پیش از
بجا آوری یا همه را تاخیر کنی تا بعد از فریضه بجا آوری شانزده رکعت خواهی کرد و اگر پیشتر بجا نیاورده
باشی تا زوال شود تاخیر نوافل از فریضه بهتر است از تقدیم آن بر فریضه چون اخبار صحیحه وارد شده است
که هرگاه زوال وقت فریضه جمعه است و در وقت فریضه نافله نمیتوان کرد بقرینه آنکه گفته است که
هرگاه زوال آفتاب شود پس نمازی مکن مگر نماز واجب را اما آنچه در روایات صحیحه وارد شده است
در صحیح از سعد اشعری منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از نافلهٔ
جمعه که چند رکعتست پیش از زوال حضرت فرمودند که شش رکعت را در بامداد میکنی و شش رکعت را
بعد از آن که دوازده رکعت باشد و شش رکعت بعد از آن که هجده رکعت شود و دو رکعت را بعد از زوال که
بیست رکعت باشد و دو رکعت را بعد از عصر و این روایت مستند قول مشهور است و مؤید اینست حدیث
صحیح از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نافلهٔ که در روز جمعه
میکنند پیش از نماز جمعه افضل است یا بعد از آن حضرت فرمودند که پیش از نماز و کالصحیح از عمر بن حنظله
و منقولست که حضرت فرمودند که پیش از نماز و کالصحیح از عمر بن حنظله و منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نافله جمعه اگر خواهی در اول روز بجا آورد و همچنین هر نماز
سنتی که در جمعه میکنی در اوائل روز بجا می آوری اگر خواهی پیش از زوال بجا آور و در صحیحهٔ بزنطی از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز نافله در روز جمعه شش رکعت میکند در
بامداد و شش رکعت در چاشت بلند و دو رکعت نزد زوال پس نماز واجب را بجا آورد و بعد از شش رکعت
بکن و در صحیح از یعقوب بن یقطین منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
سوال کردم از نافلهٔ روز جمعه در حضر حضرت فرمودند که شش رکعت را در چاشت میکنی و شش رکعت را
قریب بزوال و دو رکعت را در وقت زوال پیش از نماز جمعه و شش رکعت را بعد از نماز جمعه و کالصحیح از
مراد بن خارجه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه همین مضمون در صحیحهٔ بزنطی
از محمد بن عبدالله از حضرت امام رضا ع و در صحیحهٔ بزنطی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و احمد
در نوادر است احمد بن محمد بن عیسی از برقی روایت کرده است از سعد اشعری که گذشت و در صحیح از سعید اعرج

منقول



منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز نافلهٔ روز جمعه
حضرت فرمودند که شانزده رکعت میکنی پیش از عصر پس فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه میفرمودند که هرچه زیاده کنی بهتر است و فرمودند که اگر کسی خواهد شش رکعت را در چاشت بجا
آورد و شش رکعت را قریب بزوال و نماز ظهر را بکند و چهار رکعت بکند و بعد از آن نماز عصر را بجا آورد
و در صحیح از سلیمان بن خالد منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که نافلهٔ روز جمعه چه عنوانست حضرت فرمودند که شش رکعت پیش از زوالست و دو رکعت نزد زوالست
و قراءت در نماز جمعه در رکعت اول سورهٔ جمعه است و در رکعت دویم سورهٔ منافقین است و بعد از آن
فریضه هشت رکعتست و در چند روایت واقع شده است که نوافل جمعه بهتر است محمولست بر شش رکعت
آن چنانکه گذشت و ممکنست حمل بر تقیه یا اتقا یا آنکه اگر پیش از زوال نکرده باشد بعد از فریضه بهتر است
از پیش و اینمعنی ظاهر است و بهریک از روایات صحیحه که عمل کنند خوبست و اگر گاهی بدیگری عمل کنند بهتر
خواهد بود وَاقْرَأْ فِی صَلٰوةِ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ
الْاَعْلٰی وَفِی صَلٰوةِ الْغَدَاةِ وَالظُّهْرِ وَالْعَصْرِ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِینَ فَاِنْ نَسِیتَهُمَا اَوْ
وَاحِدَةً مِنْهُمَا فِی صَلٰوةِ الظُّهْرِ وَقَرَأْتَ غَیْرَهُمَا ثُمَّ ذَكَرْتَ فَارْجِعْ اِلٰی سُورَةِ الْجُمُعَةِ
وَالْمُنَافِقِینَ مَا لَمْ تَتَعَدَّ نِصْفَ السُّورَةِ فَتَمِّمِ السُّورَةَ وَاجْعَلْهَا رَكْعَتَیْنِ نَافِلَةً وَسَلِّمْ فِیهِمَا
وَاَعِدْ صَلٰوتَكَ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِینَ وَلَا بَأْسَ بِاَنْ تُصَلِّیَ الْعِشَاءَ وَالْغَدَاةَ وَالْعَصْرَ
بِغَیْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِینَ اِلَّا اَنَّ الْفَضْلَ اَنْ تُصَلِّیَهَا بِالْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِینَ وظاهر عبارات
رساله است که علی بن بابویه میگوید که بخوان در نماز خفتن شب جمعه در رکعت اول سورهٔ جمعه و در
رکعت دویم سورهٔ سبح اسم ربك الاعلی و در نماز صبح و ظهر و عصر سورهٔ جمعه را در رکعت اول بخوان
و سورهٔ منافقین را در رکعت دویم و مراد از ظهر اعم است از ظهر و جمعه پس اگر فراموش کنی این دو سوره را
یا یکی ازین دو سوره را در نماز ظهر یا جمعه و غیر این دو سوره را بخوانی و بخاطرت آید برگرده بسورهٔ و منافقین
تا از نصف سوره نگذشته باشی و در بعضی از نسخ ما لم تقرأ است و همین معنی ما لم تعد است ما دام که
نخوانده باشی نصف سوره را و ظاهر اعد حروف مراد است با بسم الله که جزو هر سوره است باجماع شیعه
پس اگر نصف سوره را خوانده باشی سوره را تمام کن و دو رکعت نماز کن بعنوان نافله بآنکه قصد نافله
کنی و تمام کنی و سلام دهی بعد از دو رکعت و اعاده کن نماز جمعه را یا ظهر را با سورهٔ جمعه و منافقین [illegible] که

نماز خفتن وصبح وعصر را بغیر از سورهٔ جمعه وسورهٔ منافقین بخوانی ولیکن افضل آنست که این نمازها
با سورهٔ جمعه وبجا آوری ودر حدیث قوی از ابو الصباح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که در نماز شام شب جمعه سورهٔ جمعه وقل هو الله احد بخوان ودر نماز خفتن سورهٔ جمعه واعلی
بخواند ودر نماز صبح جمعه وتوحید ودر نماز جمعه ومنافقین بخوان ودر نماز عصر جمعه وتوحید بخوان
ودر موثق از ابو بصیر منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند در شب جمعه وجمعه اعلی بخوان
ودر فجر جمعه وتوحید در جمعه جمعه ومنافقین بخوان ودر صحیح از حماد از جریز وربعی منقولست که
هر دو از مشایخ خود نقل نمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در نماز خفتن
شب جمعه سنتست که سورهٔ جمعه ومنافقین بخوانند ودر صحیح از حسین بن ابی حمزه منقولست که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در نماز صبح روز جمعه چه سوره
بخوانم حضرت فرمودند که در رکعت اول سورهٔ جمعه بخوان ودر رکعت دویم توحید بخوان وقنوت
بخوان تا هر دو رکعت مثل یکدیگر باشد در طول وصدوق در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه روایت کرده است که سورهٔ جمعه ومنافقین سنتست در نماز صبح وظهر وعصر وسزاوار نیست که
در ظهر بغیر این دو سوره بخوانی یعنی در جمعه خواه امام باشی وخواه غیر امام پس ظاهر شد که در نماز
صبح مخیر است در رکعت دویم که توحید بخواند یا منافقین ودر فقه رضوی مذکور است که در شب
جمعه وروز جمعه همه نمازها بسورهٔ جمعه ومنافقین بخوان پس اگر هر دو را فراموش کنی اعاده نمی باید کرد
نماز را واگر پیش از نصف سوره بخاطرت رسد برگرد بسورهٔ جمعه واگر بخاطرت نرسد تا آنکه نصف سوره را
بخوانی نماز را تمام کن ودر صحیح وحسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در شخصی که
در نماز واجب نصف سوره را بخواند وفراموش کند وسورهٔ دیگر بخواند تا از سوره فارغ شود وپیش از
رکوع بخاطرش رسد حضرت فرمودند که برکوع میرود وضرر باو ندارد وبر مطلب مذکور باین حدیث
استدلال کرده اند واین دلالت ندارد بر مطلوب ایشان بلی دلالت میکند بر آنکه سورهٔ کامله در نماز
واجبست چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار ودر موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که در شخصی که خواهد سوره بخواند وسورهٔ دیگر بخواند حضرت فرمودند که برمیتواند گشت
تا دو ثلث سوره را نخوانده باشد ودور نیست که عمل باین حدیث توان کرد ولیکن اکثر اصحاب متابعت صدوق
کرده اند در عمل بفقه رضوی وآن احوط است ودر حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که

در شخصی



در شخصی که خواهد سوره بخواند وسورهٔ دیگر بخواند حضرت فرمودند که برمیتواند گشت تا دو ثلث سوره
را نخوانده باشد ودور نیست که عمل باین حدیث توان کرد ولیکن اکثر اصحاب متابعت صدوق کرده اند در
عمل بفقه رضوی وآن احوطست ودر حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که هر که نماز جمعه را بغیر از جمعه ومنافقین بجا آورد اعاده میکند نماز را خواه در سفر باشد
وخواه در حضر ودر صحیح از صباح منقولست که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه
که شخصی در نماز جمعه اراده سوره جمعه داشت وسورهٔ توحید خواند حضرت فرمودند که آن نماز را
بقصد سنت تمام میکند ونماز جمعه را از سر میگیرد وحمل کرده اند بر استحباب از جهت اخباری که
خواهد آمد وهمچنین محمولست بر نفی کمال حدیث حسن کالصحیح محمد بن مسلم که گفت حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه گرامی داشت واکرام کرد بر مومنان بسورهٔ
جمعه وحضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله مقرر فرمودند که مؤمنان در نماز بخوانند این سوره
را بشارت ایشان بفلاح ورستگاری از آتش جهنم وبدخول جنت وسورهٔ منافقین را از جهت سرزنش
منافقین فرستاد وحضرت آنرا نیز در نماز مقرر فرمودند از جهت سرزنش ایشان وسزاوار آن است که
ترک کنند این دو سوره را در نماز جمعه پس کسی که ترک کند این دو سوره را عمداً پس نماز او نماز نیست یعنی
نمازش کامل نیست کسی که خوب تدبر کند درین دو سوره از اول تا آخر می باید که سوره جمعه ترغیب
مؤمنانست بنماز جمعه بابلغ مراتب وعد وسورهٔ منافقین تعییر وسرزنش تارکان نماز جمعه است بابلغ
مراتب وعید وفی الجمله اشاره بآن شده است در رسالهٔ نماز جمعه وحقا که هر یک ازین دو سوره بلکه
هر سوره بلکه هر آیه معجزه ایست کافی وشافی مر طالبان راه هدایت را وهمچنین محمولست بر استحباب مؤکد
صحیحهٔ منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در قرائت جهری
مقرر نیست بلکه در هر نماز هر سوره را که خواهد میخواند مگر نماز جمعه را سورهٔ جمعه ومنافقین بخوان
وکالصحیح منقولست که از عبد الملک بن عمرو از آنحضرت صلوات الله علیه که هر که در نماز جمعه جمعه ومنافقین
نخواند نماز جمعهٔ او نماز جمعه نیست وثواب نماز جمعه ندارد ودر موثق کالصحیح از آنحضرت ص
وارد است بر سبیل امر بخواندن جمعه ومنافقین وغیر اینها از اخباری که خواهد آمد وهمه محمولست بر
استحباب مؤکد چون در حدیث صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز جمعه غیر سورهٔ جمعه ومنافقین بخواند عمداً حضرت فرمودند که

باکی نیست و در حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که در نماز جمعه غیر سحجت
سوره جمعه را بخواند عمدا حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث حریز و ربعی گذشت که
خواندن این دو سوره در نماز جمعه و در موثق کالصحیح از یحیی منقولست که گفت از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نماز جمعه کند و سبح اسم ربك در رکعت اول قل هو الله در
رکعت دویم بخواند حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر نیز وارد است که خواهد آمد

وَمَنْ اَرَادَ اَنْ یَقْرَاَ فِی صَلٰوتِهِ بِسُوْرَةٍ فَقَرَاَ غَیْرَهَا فَلْیَرْجِعْ اِلَیْهَا اِلَّا اَنْ تَکُوْنَ السُّوْرَةُ
قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ فَلَا یَرْجِعُ مِنْهَا اِلٰی غَیْرِهَا اِلَّا یَوْمَ الْجُمُعَةِ فِی صَلٰوةِ الظُّهْرِ فَاِنَّهُ یَرْجِعُ مِنْهَا
اِلٰی سُوْرَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِیْنَ

و کسی که خواهد در نماز سوره بخواند و سوره دیگر بخواند برگردد
بهمان سوره که اراده شده است مگر آنکه سوره توحید باشد که از آن سوره برنمیگردد بسوره دیگر
در روز جمعه و منافقین منقولست در صحیح از عمرو بن ابی نصر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که شخصی بنماز برمیخیزد و میخواهد که سوره بخواند سوره قل هو الله احد
و قل یا ایها الکافرون میخواند حضرت فرمودند که از هر سوره برمیگردد الا از توحید و جحد و در
با نیت صحیحه جائی از آنحضرت صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم بآنحضرت که اگر شخصی
در نماز صبح سوره توحید بخواند خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست و کسی که شروع سوره کند
و بعد از آن خواهد که رجوع کند بسوره دیگر باکی نیست مگر قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون که
ازین دو سوره بسوره دیگر نمیتواند رفت و اما آنکه از سوره توحید برمیتواند گشت بسوره جمعه و
منافقان کالصحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه که در نماز جمعه چه سوره بخواند حضرت فرمودند که جمعه و منافقین بخوان
و اگر شروع کنی در غیر این سورها رجوع کن باین سورها اگرچه قل هو الله احد باشد و در صحیح از حلبی
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه اراده سوره داشته
باشی و سوره توحید بخوانی تمام کن آنرا و برمگرد مگر آنکه روز جمعه باشد که از توحید رجوع میکنی بجمعه و
منافقین و در دو حدیث صحیح از محمد از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که
رجوع میکند از سوره توحید بسوره جمعه و مثل اینست حدیث موثق کالصحیح از عبید از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر این احادیث مطلق است ولیکن حمل کرده اند بر صورتی که

ازنصف



از نصف تجاوز نکرده باشد که اگر تجاوز کرده باشد نقل میکند بنافله و تمام میکند و نماز جمعه را اعاده
میکند استحبابا تا جمع شود میان این اخبار و خبر صباح که از پیش گذشت اگرچه حمل بر تخییر نیز میتوان کرد

وَمَا رُوِیَ مِنَ الرُّخَصِ فِی قِرَاءَةِ غَیْرِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِیْنَ فِی صَلٰوةِ الظُّهْرِ یَوْمَ الْجُمُعَةِ
فَهِیَ لِلْمَرِیْضِ وَالْمُسْتَعْجِلِ وَالْمُسَافِرِ

و حدیثی که واقع شده است که غیر سوره جمعه و منافقین میتوان
خواند در نماز ظهر روز جمعه که نماز جمعه است و ظهر پس آن بر سبیل رخصتست بیمار و متعجل و مسافر را
و احادیث گذشت و ظاهرش جواز است نسبت بهمه کس چنانکه ظاهر است و احادیث امر بآنها محمولست
بر تاکید استحباب والله تعالی یعلم

وَرَوٰی صَفْوَانُ بْنُ یَحْیٰی عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِیْنٍ قَالَ
سَاَلْتُ اَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنِ الْجُمُعَةِ فِی السَّفَرِ مَا اَقْرَاُ فِیْهِمَا قَالَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ

و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه از نماز جمعه در سفر در نماز یا در رکعتان چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که در دو رکعت آن
یا در نماز بخوان و چون در احادیث گذشت استحباب جمعه و منافقین در سفر و حضر این حدیث را
حمل کرده اند بر جواز یا بر آنکه نماز ظهر گذارند یا تعجیل داشته باشد

وَرَوٰی جَعْفَرُ بْنُ بَشِیْرٍ وَ
عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قَالَ سَمِعْتُهُ
یَقُوْلُ فِی صَلٰوةِ الْجُمُعَةِ لَا بَاْسَ اَنْ تَقْرَاَ فِیْهَا بِغَیْرِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِیْنَ اِذَا کُنْتَ مُسْتَعْجِلًا

و در صحیح از جعفر و در موثق از عبدالله منقولست از عبدالله که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که باکی نیست در نماز جمعه یا در دو رکعت آن غیر سوره
جمعه و سوره منافقین بخوانی اگر تعجیل داشته باشی و این عبارت نیز قرینه استحبابست و بنابر مذهب
صدوق همچنین واجبی است که بسبب تعجیل ساقط میشود مثل اصل سوره بر مذهب جمعی که واجب میدانند
چنین واجبی میدانند که باندك عذری ساقط شود و محمول بر تاکید استحبابست آنچه روایت کرده
آن صدوق در موثق کالصحیح از منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که از جمله چیزهائی که بر شیعیان ما واجب است آنست که در شب جمعه سوره جمعه
و سبح اسم بخوانند در نماز ظهر جمعه و منافقین بخوانند و هرگاه این سوره را بخواند عمل سید المرسلین را صلی الله
علیه و آله کرده خواهد بود و ثواب او بر حق سبحانه و تعالی بهشتست

وَغُسْلُ یَوْمِ الْجُمُعَةِ مِنْ
وَقْتِ طُلُوْعِ الْفَجْرِ اِلٰی اَنْ تَزُوْلَ الشَّمْسُ وَهُوَ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ وَیَبْدَاُ فِیْهَا بِالْوُضُوْءِ وَغُسْلُ روز

جمعه از ابتداء طلوع صبح صادقست تا ظهر و این غسل سنتی است واجب و ابتدا میکند بوضو و بعد از ان
غسل میکند و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
ترک مکن غسل روز جمعه را که این غسل سنت و طریقهٔ حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله
و بوی خوش بکن و جامهای خوب بپوش و چنان کن که پیش از زوال از غسل فارغ شوی و چون زوال شود
برخیز و با آرام تن و آرام دل متوجه نماز شو و آنحضرت فرمودند که غسل واجبست و چون اول فرمودند
که سنت و آخر فرمودند که واجبست ظاهر شد که سنتی است که واجبه و در حدیث وارد شده است از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودیم که اگر بعد از صبح غسل جمعه بکنیم مجزیست حضرت
فرمودند که بلی و احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است که غسل جمعه واجبست و در حدیث
صحیح از علی بن یقطین وارد است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم
از غسل جمعه و اضحی و فطر حضرت فرمودند که سنت و فریضه نیست و بسیار مستبعد است که بگوییم
که مراد حضرت اینست که وجوب آن از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت نبی صلی الله ظاهر شده است
و احادیث بسیار بر این مضمون و اصرح ازین وارد شده است و اظهر استحبابست و احوط آنست که قصد
وجوب و ندب نکند بلکه بقصد قربت واقع سازد و اما ابتدا بوضو پس در حدیث قوی از علی بن یقطین
وارد شده است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه خواهی که غسل جمعه کنی وضو
بساز و غسل کن و در صحیحهٔ ابن ابی عمیر گذشت که در هر غسلی وضوهست مگر غسل جنابت و این وضو از جهة
استباحت نماز است و در چند حدیث موثق و قوی وارد شده است که با غسل جمعه وضو نیست محمولست برآنکه
وضوء تیمم غسل نیست و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که غسل مجزیست از وضو و کدام وضو پاک کننده تر است یا پاکیزه تر است از غسل و همچنین احادیث
صحیح و غیر آن گذشت و احوط آنست که پیش از غسل وضو بسازد و بعد از ان غسل جمعه یا غیر آن
بکند غیر از غسل جنابت که وضو با آن بدعتست چنانکه گذشت وَكَانَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِمَا يَتَهَيَّأُ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِلْجُمُعَةِ و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه مهیا میشدند
روز پنجشنبه از جهة روز جمعه یا آنکه بعضی از مستحبات جمعه را پیش می انداختند مثل ناخن گرفتن و
غسل کردن و سر تراشیدن چون عبادات روز جمعه بسیار است و احوط آنست که غسل را در پنجشنبه
واقع نسازد مگر وقتی که خوف نداشته باشد که در روز جمعه آب بهم نرسد چنانکه گذشت و روایت





کرده است کلینی از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت با آنحضرت عرض نمودم
آیه کریمهٔ فَاسْعَوْا اِلَی ذِكْرِ اللهِ را حضرت فرمودند که عمل کنید و تعجیل کنید که روز جمعه
تنگست بر مسلمانان و چون تنگ کرده اند بر ایشان حسنات و سیئات را نیز مضاعف گردانیده اند
پس حضرت فرمودند که والله که بمن رسیده است که اصحاب سید المرسلین صلی الله علیه و آله
تهیه میکردند از جهت روز جمعه در پنجشنبه چون روز بیست تنگ بر مسلمانان و ظاهر آنکه از جهة
کثرت عبادات باشد یا باعتبار عدم رکود شمس چنانکه گذشت وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ وَقْتُ الْجُمُعَةِ زَوَالُ الشَّمْسِ وَوَقْتُ صَلَوةِ الظُّهْرِ فِي السَّفَرِ
زَوَالُ الشَّمْسِ وَوَقْتُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي الْحَضَرِ نَحْوٌ مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ
و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اول
وقت نماز جمعه اول زوال آفتابست از دائرهٔ نصف النهار چون در روز جمعه نافله نیست و تاخیری
که میشود از جهت نافله است و همچنین وقت نماز ظهر سفر زوالست چون در سفر نافلهٔ ظهرین
ساقطست و وقت عصر روز جمعه در حضر مثل وقت ظهر است در غیر روز جمعه و آن بعد از
زوالست بدو قدم پس ظاهر شد که وقت نماز جمعه دو قدمست چنانکه گذشت در اخبار متواتره
و غفلت علما رضی الله عنهم از ینمعنی مذکور شد وَقَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
لَا كَلَامَ وَالْاِمَامُ يَخْطُبُ وَلَا الْتِفَاتَ اِلَّا كَمَا يَحِلُّ فِي الصَّلوةِ وَاِنَّمَا جُعِلَتِ الْجُمُعَةُ
رَكْعَتَيْنِ مِنْ اَجْلِ الْخُطْبَتَيْنِ وَجُعِلَتَا مَكَانَ الرَّكْعَتَيْنِ الْاَخِيرَتَيْنِ فَهِيَ صَلوةٌ حَتَّى
يَنْزِلَ الْاِمَامُ و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که در وقتی که امام خطبه خواند سخن
نمی باید گفت بلکه گوش میدهند بخطیب و رو بجانبین و پشت نمی باید کرد مگر آنقدر که در نماز
مباحست بی کراهت آنکه بخشم باشد نه برو و چرا نماز جمعه را دو رکعت مقرر ساختند از جهة دو خطبه
که هر دو بمنزله دو رکعتست و خطبه بمنزلهٔ نماز است تا از منبر بزیر آید و در دو حدیث از محمد بن مسلم
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه امام در روز جمعه خطبه
کند سزاوار نیست احدی را که سخن کند تا امام از خطبه فارغ شود پس چون امام از خطبه فارغ شد سخن
میتواند کرد تا وقتی که قد قامت الصلوة گفته شود پس اگر قراءت امام را بشنود یا نشنود مجزیست و در
صحیح از معویه بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اول

کسی که خطبه نشسته کرد معویه بود علیه اللعنه واز مردم رخصت کرفت که مرا معذور دارید که زانوما
من درد میکند ویك خطبه را ایستاده میخواند ویکی را نشسته غرض آنست که این بدعت را او کذاشت
ومیتوانستا ایستاده خطبه بخواند پس حضرت فرمودند که می باید که در میان دو خطبه بنشیند
وفرمودند که می باید دو خطبه را واقع سازند ایستاده ودر میان هر دو بنشیند وسخن نکویند در میان
دو خطبه واندکی کافیست نشستن که فاصله شود میان هر دو وبهتر آنست که بقدر خواندن سورهٔ توحید
بنشیند وی باید که ماموبان رو بخطیب کنند در حال خطبه چنانکه کالصحیح از علی بن جعفر منقولست
که کفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از نشستن در جمعه وعیدین
در وقتی که امام خطبه کند چه کند رو بامام کند یا رو بقبله حضرت فرمودند که رو بامام کن و نماز
نکند تا امام از خطبه فارغ شود   وَرَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ إِذَا فَرَغَ الْإِمَامُ مِنَ الْخُطْبَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ
أَنْ يُقَامَ الصَّلَوةُ وَإِنْ سَمِعَ الْقِرَاءَةَ أَوْ لَمْ يَسْمَعْ أَجْزَاهُ   وباسانید صحیحه منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست ماموم را که سخن کند هر کاه امام از خطبه
فارغ شود تا وقتی که قد قامت الصلوة کفته شود واکر بشنود قرات را یا نشنود آنرا مجزیست اورا وظاهر
آنست که اهتمام در شنیدن خطبه بیش از نماز است وآیا انکه خطبه مثل نماز است که می باید کوش دهند
وسخن نکویند هر چند خطبه را نشنوند ودر صحیح از بکر بن محمد منقولست که حضرت امام جعفر صادق
از آبای خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم روایت فرمودند که آنحضرت فرمودند که
مردمان در روز جمعه سه منزلت دارند یکی شخصی استکه حاضر شود در حالت خطبه دل را با
خدا دارد وخاموش باشد وکوش دهد وپیش از امام داخل مسجد شود نماز این مرد کفارهٔ کناهان هفته
باشد با زیادتی سه روز چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که هر که حسنه کند اورا ده مانند آن
میدهند دویم کسی است که در نماز جمعه حاضر شود وسخن کند ودلش توجه حق سبحانه وتعالی نباشد
وتوجه مردمان باشد بهره او از جمعه همین خواهد بود واورا ثوابی نخواهد بود سیم شخصی است که
حاضر شود وامام خطبه خواند واو بایستد بنماز چنین کس مخالفت سنت کرده است وکار او باخداست
اکر خواهد او را عطا میکند والا محروم میکند   وَرَوَى سَمَاعَةُ عَنْهُ صَلَّى اللهُ أَنَّهُ قَالَ صَلَوةُ
الْجُمُعَةِ مَعَ الْإِمَامِ رَكْعَتَانِ فَمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ   ودر موثق از سماعه منقولست که





حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز جمعه با امام دو رکعتست وکسی که
که تنها کذارد یعنی با غیر امام چهار رکعتست ودر کافیست بمنزلهٔ ظهر یعنی امامی باشد که خطبه
تواند خواند واجبست که جمعه بجا آورند واکر نباشد امامی که خطبه تواند خواند چهار رکعت بجا
می آورند هر چند بجماعت کنند ودر صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در انوقتی که از آنحضرت سوال
کردم که هر کاه جمعی در دهی باشند آیا نماز جمعه را بجماعت بجای آورند حضرت فرمودند که هر کاه
کسی نداشته باشند که از جهت ایشان خطبه بخواند چهار رکعت میکذارند ودر موثق کالصحیح از
فضل منقولست که کفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند
که هر کاه جمعی در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت میکنند واکر کسی باشد که از جهت ایشان خطبه
خواند نماز جمعه میکنند هر کاه پنج نفر باشند وچرا جمعه را دو رکعت میکنند از جهة که دو خطبه
بمنزلهٔ دو رکعتست   وَرَوَى حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ أَيَجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَقَالَ
نَعَمْ وَالْقُنُوتُ فِي الثَّانِيَةِ   ودر صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سوال کردند از شخصی که نماز جمعه را چهار رکعت بجا آورد یعنی ظهر بکند آیا بلند میخواند قراءت را
حضرت فرمودند بلی وقنوت را در رکعت دویم میخواند یعنی پیش از رکوع ودر حسن کالصحیح از عبید الله
حلبی منقولست که کفت از حضرت امام جعفر صادق سوال کردم از قراءة در نماز جمعه هر کاه تنها نماز
کنم بلند بخوانم حضرت فرمودند که بلی وفرمودند که در روز جمعه سورهٔ جمعه ومنافقین بخوان یعنی
اکرچه تنها نماز کنی وظاهر مراد از تنها آنست که نماز جمعه نکند اکرچه بجماعت کنند چنانکه کذشت
وَهَذِهِ رُخْصَةٌ الْأَخْذُ بِهَا جَائِزٌ وَالْأَصْلُ أَنَّهُ إِنَّمَا يُجْهَرُ فِيهَا إِذَا كَانَتْ خُطْبَةٌ
فَإِذَا صَلَّاهَا الْإِنْسَانُ وَحْدَهُ فَهِيَ كَصَلَوةِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ يُخْفِي فِيهَا الْقِرَاءَةَ
وَكَذَلِكَ فِي السَّفَرِ مَنْ صَلَّى الْجُمُعَةَ جَمَاعَةً بِغَيْرِ خُطْبَةٍ جَهَرَ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَإِنْ أُنْكِرَ
ذَلِكَ عَلَيْهِ وَكَذَلِكَ إِذَا صَلَّى رَكْعَتَيْنِ بِخُطْبَةٍ فِي السَّفَرِ جَهَرَ فِيهَا   وانکه نماز ظهر را بلند بخواند
بر سبیل رخصتاست وعمل کردن بآن جائز است واصل آنست که جهر نمیکند مکر وقتی که خطبه خوانند
ونماز جمعه کند پس اکر تنها نماز کند مثل نماز ظهر سایر ایام است قراءت را آهسته میخواند وهمچنین در سفر

کسانی که نماز ظهر را بجماعت کنند و خطبه نخوانند قراءت را بلند میخوانند هرچند عامه رو انکار
کنند و گویند بد میکنی و ضرری از ایشان باو رسد بر ترک تشنیع و همچنین اگر در سفر نماز جمعه را بجا آورند
با خطبه بلند میخوانند و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است از الجمله منقولست در صحیح از حلبی که
گفت سؤال کردم از حضرت امام صادق صلوات الله علیه از جماعت روز جمعه در سفر حضرت فرمودند
که چنان میکنند که در غیر روز جمعه میکنند در نماز ظهر و آهسته میخوانند و امام بلند نمیخواند و قومی که
بلند میخوانند که نماز جمعه بجا آورند با خطبه و همین مضمون در صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت
منقولست و هر دو را حمل بر تقیه کرده اند منقولست در صحیح از جمیل از آنحضرت صلوات الله علیه
که حضرت بما فرمودند که نماز جمعه را در سفر واقع سازید بجماعت بی خطبه و قراءت را بلند کنید
من عرض نمودم که تشنیع میکنند بر ما بر بلند خواندن ظهر در سفر حضرت فرمودند که بلند بخوانید و
قریب بهمین خبر کالصحیح محمد بن مروان که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز
ظهر در روز جمعه در سفر چگونه بجا آوریم حضرت فرمودند که دو رکعت بکنید و قراءت را بلند
خوانید وَرَوَى الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا
أَدْرَكَ الرَّجُلُ رَكْعَةً فَقَدْ أَدْرَكَ الْجُمُعَةَ وَإِنْ فَاتَتْهُ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا و بسند صحیح منقولست
از فضل که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی یک رکعت نماز جمعه را یا رکوع را دریابد
نماز جمعه را دریافته است و یک رکعت دیگر را بعد از سلام امام بجا آورد بالحمد و سوره منافقین و قنوت را
بعد از رکوع میخواند استحبابا و اگر بتمام سوره نخواند و بی قنوت نیز جایز است و دلالت میکند بر آنکه
اصل نماز جمعه است و ظهر بدل او است و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که هرگاه ادراک کنی امام را در یابی در تشهد نماز ظهر را اقتدا کن بنماز جمعه و چهار رکعت ظهر را خود
بجا آورد و در صحیح از آنحضرت منقولست که هر که یک رکعت نماز جمعه را دریابد دریافته است همه را
و اخبار دیگر نیز بر این مضمون وارد شده است و اما حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که
فرمودند که نماز جمعه نیست مگر کسی که دو خطبه را دریابد پس محمولست بر نفی کمال و بر مبالغه در آنکه
سعی کند که خود را زود برساند تا خطبه را بشنود وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ
قَالَ إِذَا أَدْرَكْتَ الْإِمَامَ قَبْلَ أَنْ يَرْكَعَ الرَّكْعَةَ الْأَخِيرَةَ فَقَدْ أَدْرَكْتَ الصَّلَوٰةَ وَإِنْ
أَدْرَكْتَهُ بَعْدَ مَا رَكَعَ فَهِيَ أَرْبَعٌ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ و باسانید صحیحه منقولست از حلبی از حضرت

امام جعفر



امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه ادراک کنی امام را پیش از آنکه برکوع
رکعت آخر رود یا پیش از آنکه رکوع بجا آورد ادراک نماز جمعه کرده و اگر ادراک کنی امام را بعد از آنکه
برکوع رفته باشد یا کرده باشد یا آنکه سر برداشته باشد پس نماز را چهار رکعت میکنی بمنزله ظهر و از اخبار
متواتره ظاهر میشود اطلاق جمعه بر ظهر روز جمعه و آنکه بمنزله ظهر سایر ایام است و کلینی و در حسن
کالصحیح از حلبی روایت کرده است که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از کسی که خطبه را
در نیابد در روز جمعه حضرت فرمودند که دو رکعت میکند و خطبه امام بمنزله نماز است و
جمعه اش صحیح است و اگر نمازش فوت شود و در نیابد نماز را پس چهار رکعت بکند و بعد از آن عبارت
متن را ذکر کرده است که قرینه هست که مراد نماز جمعه است خصوصا بر نسخه جمعه بدل از صلوة
و پیش گذشت اخبار صحیحه از محمد بن مسلم که هر نمازی که تکبیر رکوع آنرا با امام در نیابد آن نماز
نماز نیست ممکنست که حمل بر نماز جمعه کنیم و مشهور است که در می یابد در رکوع همه را خواه نماز
جمعه و خواه غیر آنرا چون اخبار متواتره وارد شده است بر ادراک نماز با ادراک رکوع و این حدیث
حلبی صریح نیست و در عدم ادراک پس اولی آنست که اگر امام در رکوع رکعت اول باشد ملحق شود
تمام کند و ظهر را اختیار بکند وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ صَلَّى فِي جَمَاعَةٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَمَّا رَكَعَ الْإِمَامُ أَلْجَأَهُ النَّاسُ إِلَى جِدَارٍ
أَوْ أُسْطُوَانَةٍ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَرْكَعَ وَلَا أَنْ يَسْجُدَ حَتَّى يَرْفَعَ الْقَوْمُ رُؤُوسَهُمْ أَيَرْكَعُ ثُمَّ
يَسْجُدُ وَيَلْحَقُ بِالصَّفِّ وَقَدْ قَامَ الْقَوْمُ أَمْ كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ يَرْكَعُ وَيَسْجُدُ ثُمَّ يَقُومُ
فِي الصَّفِّ لَا بَأْسَ بِذٰلِكَ و در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح و در صحیح منقولست که
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که در روز جمعه باشد و بسبب انبوهی و
کثرت بزور مردم از صف بیرون رفت و بدیوار یا ستون چسپیده و نتوانست که با ایشان
رکوع و سجود کند تا وقتی که مردمان سر از سجود برداشتند آیا رکوع و سجود بکند تنهائی و ملحق میشود
بصف و حال آنکه مردمان متوجه رکعت دیگر شده اند یا چه میکند اگر چنین نکند حضرت
فرمودند که رکوع و سجود میکند و ملحق میشود بصف ایشان و باکی نیست در مفارقتی که او را
واقع شده است از امام چون باختیار او نبوده است و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت
از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز کند با امامی که اقتدا باو میتوان کرد

پس امام برکوع رفت و ماموم سهو کرد و برکوع نرفت تا امام سر از رکوع برداشت و بسجود رفت آیا ماموم رکوع
میکند بتنهائی و خود را بامام میرساند در سجود ایشان یا چه میکند حضرت فرمودند که برکوع میرود و
سر برمیدارد و ملحق بایشان میشود و بر او چیزی نیست یعنی سجدهٔ سهو چون تدارک کرد امام ضامن است چنانکه
گذشت و در موثق سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که در لشکر
روز جمعه یا روز عرفه باشد و از و حدثی صادر شود یا بخاطرش رسد که وضو ندارد و از کثرت ازدحام خلق
بیرون نمیتواند رفت حضرت فرمودند که تیمم میکند و بعد از آن اعاده میکند و همین مضمون در موثق
کالصحیح سکونی نیز وارد است و اعاده محمولست بر استحباب چنانکه گذشت و احوط عدم ترکست و
رَوَی سُلَیمٰن بن داود المِنقَری عن حَفصِ بنِ غِیاثٍ قالَ سَمِعتُ اَبا عَبدِ الله صلوات الله
علیه یقولُ فی رَجُلٍ اَدرَکَ الجُمعَةَ وَقَد اِزدَحَمَ النّاسُ فَکَبَّرَ مَعَ الاِمامِ وَرَکَعَ وَلَم یَقدِر
عَلَی السُّجودِ وَقامَ الاِمامُ وَالنّاسُ فِی الرَّکعَةِ الثّانِیَةِ وَقامَ هذا مَعَهُم فَرَکَعَ الاِمامُ فَلَم یَقدِر
هذا عَلَی الرُّکوعِ فِی الرَّکعَةِ الثّانِیَةِ مِنَ الزِّحامِ وَقَدَرَ عَلَی السُّجودِ کَیفَ یَصنَعُ فَقالَ اَمّا الرَّکعَةُ
الاُولی فَهِیَ اِلی عِندِ الرُّکوعِ تامَّةٌ فَلَمّا لَم یَسجُد لَها حَتّی دَخَلَ فِی الرَّکعَةِ الثّانِیَةِ لَم یَکُن
لَها ذلِکَ فَلَمّا سَجَدَ فِی الثّانِیَةِ اِن کانَ نَوی هاتَینِ السَّجدَتَینِ لِلرَّکعَةِ الاُولی فَقَد تَمَّت
لَهُ الاُولی فَاِذا سَلَّمَ الاِمامُ قامَ فَصَلّی رَکعَةً یَسجُدُ فیها ثُمَّ یَتَشَهَّدُ وَیُسَلِّمُ وَاِن کانَ لَم یَکُن
نَوی السَّجدَتَینِ لِلرَّکعَةِ الاُولی وَلا الثّانِیَةِ وَعَلَیهِ اَن یَسجُدَ سَجدَتَینِ وَیَنوِیَ اَنَّهُما
لِلرَّکعَةِ الاُولی وَعَلَیهِ بَعدَ ذلِکَ رَکعَةٌ تامَّةٌ یَسجُدُ فیها و در موثق از حفص منقولست که
گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند شخصی که دریابد نماز جمعه را
و مردمان انبوه باشند و تکبیر بگوید با امام و برکوع رود و نتواند از ازدحام که بسجود رود و چون امام برخیزد
در رکعت دویم او نیز با ایشان ایستاده باشد و چون امام برکوع رود در رکعت دویم رود و نتواند برکوع رفتن از ازدحام
اما تواند که بسجود رود چه کند حضرت فرمودند که اما رکعت اول این شخص تا رکوع تمام بود پس چون بسجده
نرفت در رکعت دویم رکعتش تمام نیست پس اگر در رکعت دویم بسجده رود و این سجده را قصد بجهة رکعت
اول کند یک رکعتش تمام میشود و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و یک رکعت دیگر بجای آورد با قرائت و رکوع و
سجود و تشهد میخواند و سلام میدهد و اگر این دو سجده را قصد رکعت دویم کند یا نکند نه رکعت اول آن درست
و نه دویم آن دو سجده را که کرده است کان لم یکن انگارد و دو سجدهٔ دیگر بکند بقصد رکعت اول و چون امام سلام دهد

یک رکعت دیگر با رکوع و سجود و تشهد و سلام بجا آورد و شیخ در تهذیب زیادتی نقل کرده است که
حفص گفت که من این سخن حضرت را با ابن ابی لیلی که قاضی کوفه بود نقل کردم نه انکار و نه تصدیق حفص
گفت شنیدم از بعضی از موالیان اهل البیت که از ابن ابی لیلی سوال میکرد که آیا نماز جمعه واجب است
بر زن و بنده و مسافر ابن ابی لیلی گفت که نماز جمعه بر ایشان واجب نیست و بر کسی که خوف داشته باشد
نیز واجب نیست پس آن شخص گفت که چه میگوئی در آنکه یکی از جماعت بنماز جمعه حاضر شوند و با
امام نماز کنند آیا از ظهر آن روز آن کافیست گفت بلی آن شخص گفت چگونه مجزی باشد چیزی که حق سبحانه
و تعالی آنرا واجب نگردانیده است و تو میگوئی که نماز جمعه برو واجب نیست و کسی که نماز جمعه برو واجب
نباشد واجبست که چهار رکعت ظهر را بجا آورند و هرگاه چهار رکعت برو واجب باشد چگونه
دو رکعت از چهار رکعت مجزی باشد و چگونه غیر واجب از واجب مجزی باشد ابن ابی لیلی جواب نتوانست
دادن و از آن شخص طلبید که اگر جوابی هست که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جمیع مومنین و مومنات
و ظاهر لفظ مومنات ناسخ یا روات سهو کرده باشند واجب گردانیده است رخصت داده است زن
و مسافر و بنده را که اگر نخواهند که بیایند اختیار داشته باشند پس چون آمدند و حاضر شدند رخصت
از ایشان ساقط شد و بر ایشان لازم شد فرض اول از جهت از ایشان مجزیست گفتم این جواب را از که
داری آن شخص گفت که از مولای ما و مولای عالمیان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و اکثر
اصحاب که قائلند که نماز جمعه در حالت غیبت واجب تخییریست از امثال این حدیث قائل شده اند که
چون در غیبت امام غالبا تقیه از اعادی واجبست و عامه اهتمام عظیم همیشه در نماز جمعه داشته
و دارند و اگر کسی بنماز جماعت ایشان حاضر نشود میگذرانند و نماز جمعه را میگذرانند پس اگر در خانهٔ علماء
خود ممکن باشد و خوف نباشد میکنند بقصد آنکه افضل دو فرد واجب تخییریست یا آنکه تا حاضر نشوند
واجب نیست حاضر شدن و چون حاضر شوند واجبست کردن و اشعاری دارد باین معنی آیهٔ کریمه که حق
سبحانه و تعالی وجوب آنرا معلق ساخته است بندا پس ندا نکنند واجب نیست و چون ندا کردند واجب میشود
و در زمان حضور معصوم هیچ شک نیست که معصوم یا نائب او البته ندا میکند و در زمان غیبت اگر
خوفی نباشد و ندا کنند واجب باشد و الا فلا و بالخاصیه همیشه نماز جمعه بی خوف بوده است حتی
درین بلاد که الحمد لله رب العالمین با آنکه پادشاهان صفویه ادام الله تعالی ظلالهم علی کافة العالمین
میخواهند که همیشه شعار ایمان و اسلام برپا باشد طلبه در مقام نفی یکدیگر میشوند و بسیار است که

رفع آن میشوند چون تعجیل تمردی کرده اند و میکنند و در هیچ طائفه انقدر حسد نیست درین طائفه
چنانکه در احادیث مستفیضه از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد است که
آفت علم حسد است حق سبحانه و تعالی همه ازین رذیله مطهر کرداند بجاه محمد و عترته الطاهرین وروی
ربعی بن عبد الله وفضیل بن یسار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لیس فی السفر
جمعة ولا فطر ولا اضحی ودر حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که در سفر نماز جمعه عینی نیست بلکه تخییری است و همچنین نماز عید فطر و عید اضحی واجب نیست و احادیث
عدم وجوب گذشت و صدوق در موثق از سماعه روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق از
پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که هر مسافری که نماز جمعه بکند از روی رغبت و محبت بنماز جمعه
حق سبحانه و تعالی او را صد نماز جمعه مقیم کرامت فرماید و ممکنست که مراد این باشد که هرگاه مسافر در
شهری وارد شود که نماز جمعه کنند و نماز ظهر او دو رکعتست پس اقتدا کردن ظهر را بجمعه این ثواب
داشته باشد و اخبار صحیحه گذشت که میتوان کرد نماز جمعه را در سفر پس نفی محمولست بر نفی وجوب و مفهوم
دلالت میکند بر وجوب در حضر اگرچه منطوق آن مقدار هست که احتیاج بمفهوم نیست وروی
ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال ان الله تبارک وتعالی لینادی کل
لیلة جمعة من فوق عرشه من اول اللیل الی آخره الا عبد مؤمن یدعونی لآخرته
ودنیاه قبل طلوع الفجر فاجیبه توب علیه الا عبد مؤمن قد قترت علیه رزقه یسألنی
الزیادة فی رزقه قبل طلوع الفجر فازیده واوسع علیه الا عبد مؤمن سقیم یسألنی ان
اشفیه قبل طلوع الفجر فاعافیه الا عبد مؤمن محبوس مغموم یسألنی ان اطلقه
من حبسه فاخلی سربه الا عبد مؤمن مظلوم یسألنی ان آخذ له بظلامته قبل طلوع الفجر
فانتصر له واخذ له بظلامته قال فما یزال ینادی بهذا حتی یطلع الفجر وبسند موثق از ابو بصیر
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خداوند بزرگوار متعالی بحسب رتب
وصفات ندا میکند در هر شب جمعه از بالای عرش صوری بانکه ملکی که در آنجاست ندا کند و ندای ملکی که
بگفته الهی ندا کند بمنزله ندای الهی است یا از فوق مرتبه عظمت و جلال ندا میکند یعنی با آنکه غنی بالذات
و بهیچ وجه محتاج بعبادت بندگان نیست ایشان را باین مبالغه بخود میخواند که با ایشان جود کند احسان
از اخبار متواتره وارد شده است و این ندا از اول شب است تا آخر شب در شب جمعه و در باقی شبها از ثلث آخر شب

تا صبح



تا صبح و در ماه رمضان در تمام شبها و با آنکه کنایه است از استحباب بیداری شب جمعه و
شبهای ماه رمضان و ثلث آخر از همه شبها چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بندگان را
به بیداری درین اوقات کویا که فریاد میکند و ایشان را بجود میخواند که آیا بنده مؤمنی نیست که مرا
بخواند از جهت آخرت یا دنیا پیش از طلوع صبح تا اجابت کنم دعای او را و بر آورم مطالب دنیوی
و اخروی او را و کنایه از آنکه می باید بندگان هر حاجتی که داشته باشند از کارهای دنیا و عقبی از
خداوند خود بطلبند چنانکه در آیات بسیار امر بدعا فرموده است آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از
طلوع صبح برخیزد و توبه و بازگشت کند بسوی من از گناهان خود تا توبه او را قبول کنم و گناهان او را
بیامرزم آیا بنده مومنی نیست که روزی او را تنگ کرده باشم و پیش از طلوع صبح از من سوال کند که
روزی او را زیاده کنم روزی او را فراخ گردانم روزی را برو آیا نیست مومنی که بیمار باشد و از من سوال
کند پیش از طلوع صبح تا او را شفا دهم آیا نیست بنده مؤمنی که در زندان و غم باشد و پیش از طلوع
صبح از من سوال کند که او را از حبس و غم رهائی دهم آیا نیست بنده مؤمنی که برو ستمی کرده باشند و
پیش از طلوع صبح از من سوال کند که او را از ظالم او بگیرم و حق او را باو رسانم حضرت فرمودند که
همچنین این ندا از حضرت رب العزة میرسد پی در پی تا طلوع صبح ای بنده مؤمن تفکر کن که اگر پادشاهی
ترا درین وقت طلب کند تا ترا خلعتی کرامت کند بلکه بمحض طلب آن شب تا صبح خواب نخواهی کرد که
مبادا در وقت طلب بخواب روی و از سعادت ملازمت محروم مانی هرگاه پادشاه پادشاهان و خداوند
عالمیان ترا از کتم عدم بوجود آورده باشد و صد هزاران احسان و انعام بر تو کرده باشد و کند و ترا
بخود خواند که در هر خواندنی نعمتهای غیر متناهی کرامت فرماید چه جا دارد که تقصیر نکنی بلکه ایمان حقیقی اقتضا
میکند که هرگز بخواب نروی چون خداوندت بیدار است و تربیت تو میکند در همه احوال و از تو غافل نیست
درالحق حق سبحانه و تعالی همه را ازین غفلت بیدار کند بجاه محمد و عترته الاقدسین وروی عبد العظیم
بن عبد الله الحسنی رضی الله عنه عن ابرهیم بن ابی محمود قال قلت للرضا صلوات الله
علیه یا ابن رسول الله ما تقول فی الحدیث الذی یرویه الناس عن رسول الله صلی الله علیه
واله ان الله تبارک وتعالی ینزل فی کل لیلة جمعة الی السماء الدنیا فقال
صلوات الله علیه لعن الله المحرفین للکلم عن مواضعه والله ما قال رسول الله صلی الله علیه
واله ذلک انما قال صلی الله علیه واله ان الله تبارک وتعالی ینزل ملکا الی السماء الدنیا

كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثُّلُثِ الأَخِيرِ وَلَيْلَةَ الجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ
هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ يَا طَالِبَ الخَيْرِ وَيَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ فَلَا
يَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ مِنْ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ
جَدِّي عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و در حسن كالصحيح بل الصحيح منقولست
از عبد العظيم بن عبد الله بن الحسن بن زيد بن الامام الحسن بن امير المؤمنين صلوات الله عليهما که در ری
مدفونست و عظيم الشانست و كالصحيح از هادی صلوات الله عليه منقولست که ثواب زيارت او مثل
زيارت حضرت امام حسين است صلوات الله عليه که او روايت کرده است از ابرهيم ثقه عظيم الشان
که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله عليه که چه ميفرمائيد در حديثی که مردمان روايت ميکنند
يعنی سنيان از حضرت سيد المرسلين صلی الله عليه و آله که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی بزير می آيد
در هر شب جمعه از عرش بآسمان اول حضرت فرمودند که لعنت خدا بر جمعی باد که آنچه بشنوند تغيير ميدهند
و بعنوانی که شنيده اند نقل نميکنند والله که سيد المرسلين صلی الله عليه و آله چنين نفرموده است بلکه
آنحضرت صلی الله فرموده است که حق سبحانه و تعالی ملکی را بآسمان اول ميفرستد در ثلث آخر هر شب
و در شب جمعه از اول شب و امر ميکند او را که ندا کند که آيا سائلی هست که او را عطا کنم آيا تائبی هست که
توبه او را قبول کنم آيا کسی هست که طلب آمرزش کند تا او را بيامرزم ای کسی که طلب خير و خوبی ميکنی بيا
و رو بما کن و ای کسی که طلب شر ميکنی دست از آن کوتاه کن و اين ندا ميرسد تا صبح طالع شود پس چون
صبح طالع ميشود آن فرشته بجای خود ميرود از ملکوت آسمان که مملوک الهی است و خبر داد مرا باين حديث
پدرم از جدم از پدران خود از حضرت رسول صلی الله عليه و آله و تحريف يا من حيث اللفظ است که ينزل
بضم يا حضرت فرموده باشند و اين جماعت بفتح خوانده باشند و يا لفظ ملکا را نيز انداخته باشند و يا
بفتح فرموده باشند و ايشان من حيث المعنی تحريف کرده اند باشند و مراد آن باشد که در حديث سابق
مذکور شد نه آنچه ايشان معنی گفته اند که دلالت بر تجسم و تحيز کند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است
که او را مکانی باشد يا در جهت باشد يا حرکت و انتقال داشته باشد چون لازم دارند اينها جسميت را
و هر جسمی محتاجست و هر محتاجی ممکنست و منافات دارد با وجوب وجود و اخبار ازين باب بسيار است
وَرُوِيَ أَنَّهُ مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ فِي يَوْمٍ أَفْضَلَ مِنْ يَوْمِ الجُمُعَةِ و مرويست در موثق کالصحيح از ابو بصير
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که آفتاب طالع نشده است در روزی که بهتر از





جمعه باشد و در صحيح از ابرهيم استادان از احدهما صلوات الله عليهما که فرمودند که آفتاب طالع نشده است
بر روزی يا در روزی که بهتر از جمعه باشد و چون مرغان بيکديگر ميرسند در روز جمعه ميگويند که سلام سلام
اين روزيست صالح و شايسته عبادت الهی وَكَانَ اليَوْمُ الَّذِي نَصَبَ فِيهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ بِغَدِيرِ خُمٍّ يَوْمَ الجُمُعَةِ وَقِيَامُ القَائِمِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ يَكُونُ فِي يَوْمِ الجُمُعَةِ يَجْمَعُ اللهُ تَعَالَى فِيهَا الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ و روزی حضرت
سيد المرسلين صلی الله عليه و آله در غدير خم حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه را منصوب ساختند بامامت
روز جمعه بود و روزی که حضرت صاحب الامر صلوات الله عليه خروج خواهند فرمود روز جمعه خواهد بود
و قيام قيامت نيز در روز جمعه خواهد بود که حق سبحانه و تعالی جمع خواهد پيشينان و پسينان را و باعتبار
اجتماع هر يک ازينها جمعه ناميده شد و صدوق در صحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه
روايت کرده است که روز شنبه از جهت ماست و يکشنبه از جهت شيعيان ماست و دوشنبه از جهت
دشمنان ماست و سه شنبه از بنی اميه است و چهارشنبه روز آشاميدن دواست و پنجشنبه روزيست
که حاجتها برآورده ميشود و روز جمعه از جهت پاکيزگی و خوشبوئی است و عيد مسلمانانست و افضلست
از عيد فطر و اضحی و روز غدير بهترين عيدهاست و آن هجدهم ذی الحجه است و در روز جمعه بود و قيام
و قايم در روز جمعه خواهد بود و قيام قيامت در جمعه خواهد بود و در روز جمعه هيچ عملی بهتر
از صلوات بر محمد و آل نيست و در صحيح از ابو حمزه منقولست که شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
عليه سؤال کرد که چرا اين روز را جمعه ناميدند حضرت فرمودند که حق سبحانه در روزی که عهد و پيمان
از خلائق گرفت که آيا من پروردگار شما نيستم و محمد رسول شما نيست و علی و يازده فرزندش امامان شما
نيستند همه گفتند بلی هستند که ازينجهت که خلائق را از جهت اين عهد جمع کرد جمعه اش ناميدند و بعضی ذکر
کرده اند که اول اجتماعی که از جهت نماز جمعه شد در مدينه مشرفه بود در خانه اسعد بن زراره و نماز جمعه
کرد چون خليفه حضرت سيد المرسلين صلی الله عليه و آله بود و بعضی گفته اند که چون اول اجتماعی که
مدينه مشرفه با آنحضرت شد در روز جمعه بود و حضرت انتظار حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليهما
ميکشيدند در قبا و چون آنحضرت آمدند در روز جمعه بود حضرت داخل شهر شدند و خطبه خواندند
و نماز جمعه را بجا آوردند و بعضی از مفسران گفته اند که جمعه ناميدند چون در روز جمعه جمع اشيا
مخلوق شد و مجموع در شش روز مخلوق شد و در روز دوشنبه چيزی مخلوق نشد بنا برينست که هود در شنبه

هیچ کار نمیکند و بعضی برانند که خلقت آدم ع درین روز تمام شد و روح او دمیده شد و ایا انکه درین
روز اجتماعات میشود قَالَ اللهُ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ مؤید انکه
روز قیامت در روز جمعه واقع خواهد شد وجمعه اش نیز میگویند باعتبار انکه حق سبحانه وتعالی فرموده است
که روز قیامت روزیست که همه مردمان را دران روز جمعه جمع خواهند کرد که همه را حساب کنند وآن
روزیست که انبیا واوصیا بلکه همه علّییان شهادت خواهند داد بر هم یا بر خود یا همه در ان روز حاضر
خواهند شد و بنا بر انکه خواهد آمد که شاهد روز جمعه است مشهود قیامتست که روز جمعه در روز
قیامت شهادت خواهد داد از جهت کسانی که بنماز جمعه حاضر شده باشند وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ
مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ لِبَنِيهِ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ
رَبِّي قَالَ أَخَّرَهُمْ إِلَى السَّحَرِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وکالصحیح از محمد واز غیر او منقولست که ازالحضرت
سوال کردند که حضرت یعقوب به پسران خود گفت که بعد ازین از جهت شما استغفار خواهم کرد سبب
تاخیر چه بود حضرت فرمودند که تاخیر کرد تا سحر شب جمعه چون دعا در انوقت مستجابست واخبار
درین باب از طرق خاصه وعامه بسیار است وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا
قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَسْأَلُ اللهَ جَلَّ جَلَالُهُ الْحَاجَةَ فَيُؤَخِّرُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ قَضَاءَ حَاجَتِهِ
الَّتِي سَأَلَ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ لِيَخُصَّهُ بِفَضْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ ودر موثق از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که بتحقیق که بندهٔ مؤمن بسیار است که از حق سبحانه وتعالی حاجت میطلبد
وحق سبحانه وتعالی تاخیر میکند بر آوردن حاجت او را که سوال کرده است تا روز جمعه تا مخصوص گرداند
او را بزیادتیها یی که در روز جمعه کرامت فرماید چون حق سبحانه وتعالی مقرر ساخته است که مطالبی که
در روز جمعه طلب نمایند مضاعف کند باضعاف بسیار وچون در جمعه مطالب را بر می آورد
باضعاف آنچه طلبیده اند میدهد با انکه بنده حاجتی دارد در روز جمعه طلب کند چون میداند
فضل جمعه را با انکه در جمعه مطالب بسیار از حق سبحانه وتعالی طلب کند ویا انکه آنچه را در جمعه
میدهد دوامرا از بیشتر خواهد بود واز نحدیث وحدیث سابق ظاهر میشود که دعا در شب جمعه وروز
جمعه مطلوبست چنانکه کالصحیح بل الصحیح از بزنطی منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله
علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که روز جمعه بهترین روزهاست حق
سبحانه وتعالی حسنات را مضاعف میگرداند وسیئات را محو میکند ودرجات مؤمنان را رفع میگرداند





ودعاهای ایشان را مستجاب میگرداند وغمها والمها را زائل میگرداند وحاجات عظیمه را بر می آورد
واین روز زینداست یعنی رحمتهای عظیمه تفضل میکند زاید بر استحقاق بندگان وحق سبحانه وتعالی را
درین روز آزاد کردها ورها کردها هست از آتش دوزخ اگر کسی درین روز یا درین شب بمیرد شهید مرده است
ومبعوث میشود ایمن از عذاب الهی وهر که حرمت این روز را سبک داند یا سبک کند یا حق این روز را
ضایع گرداند بر حق سبحانه وتعالی لازمست که او را آتش فروز جهنم کند مگر انکه توبه کند واستخفاف
حق آنست که درین روز معصیت کند وتضییع حق انکه نماز جمعه را بجا نیاورد یا ندرت یا اعم ومنقولست
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که فرمودند که شب وروز جمعه بیست وچهار ساعتست
وحق سبحانه وتعالی در هر ساعتی ازان ششصد هزار کس را از آتش دوزخ آزاد میکند واز انحضرت
منقولست که فرمودند که روز جمعه سید روزهاست واعظم است نزد حق سبحانه وتعالی از روز عید
قربان وروز عید فطر وحق سبحانه وتعالی حضرت آدم را درین روز آفرید ودرین روز آدم را بزمین
فرستاد ودرین روز آدم فوت شد ودرین روز ساعتی هست که هر که از حق سبحانه وتعالی دران ساعت چیزی
بطلبد البته میدهد مگر انکه حرامی را طلب کند وهر فرشته مقربی وآسمان وزمین وبادها وکوهها
وبر وبحر همگی خایفند از روز جمعه که مبادا درین جمعه قیام قیامت شود وَرَوَى دَاوُدُ بْنُ
سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ قَالَ
الشَّاهِدُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وباسانید صحیحه منقولست از الحضرت صلوات الله علیه در تفسیر این
آیه که حق سبحانه وتعالی قسم یاد کرده است بشاهد ومشهود حضرت فرمودند که گواه روز جمعه است
که فردای قیامت شهادت خواهد داد از برای کسانی که حرمت او را رعایت نموده اند وحق او را
ضایع نکرده اند وبر جمعی تضییع حق او کرده اند نیز گواهی خواهد داد ومشهود ممکنست که روز قیامت
باشد بمعنی مشهود فیه چنانکه گذشت یا بمعنی مشهود له ومشهود علیه باشد ومراد ازان مکلفان
باشد چنانکه جمعی از مفسرین گفته اند با احتمالات بسیار ودر حدیثی وارد شده است که آن
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که شاهد روز جمعه است ومشهود روز عرفه است وَرَوَى
الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ عَنْهُ صَلَّى اللهُ أَيْضًا أَنَّهُ قَالَ مَنْ وَافَقَ مِنْكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَا
يَشْتَغِلَنَّ بِشَيْءٍ غَيْرِ الْعِبَادَةِ فَإِنَّ فِيهَا يُغْفَرُ لِلْعِبَادِ وَيَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ ودر حسن کالصحیح
نیز منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که توفیق یابد وبجمعه رسد

پس باید که مشغول نشود در آن روز بعملی غیر از عبادت زیرا که درین روز گناهان بندگان را می آمرزند
و رحمت بر ایشان نازل میشود که هر که مشغول عبادت قابلیتش بیشتر است و زودتر محل مغفرت
و رحمت میشود وَرَوَی الاَصبَغُ بنُ نُبَاتَةَ عَن اَمِیرِ المُؤمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ اَنَّهُ قَالَ
لَیلَةُ الجُمُعَةِ لَیلَةٌ غَرَّاءُ وَیَومُهَا یَومٌ اَزهَرُ مَن مَاتَ لَیلَةَ الجُمُعَةِ کُتِبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِن
ضَغطَةِ القَبرِ وَمَن مَاتَ یَومَ الجُمُعَةِ کَتَبَ اللهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ و کالصحیح منقولست
از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که شب جمعه شبی است که نورانی بسبب کثرت رحمت الهی که
نازل میشود یا بکثرت عبادات مومنان که دران واقع میشود یا آنکه فی نفسها چنین است و روز جمعه
روزیست منور هر که بمیرد در شب جمعه حق سبحانه و تعالی می نویسد از جهت او برائی که فشار
قبر را نه بیند و هر که در روز جمعه بمیرد می نویسد از جهت او بیزاری از آتش دوزخ و در صحیح از جابر
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از آنحضرت از فضیلت شب و روز جمعه
حضرت فرمودند که شبش شبیست نورانی و روزش روزی با نور و نیست بر روی زمین روزی که
آفتاب فرو رود بر آنکه بیشتر از روز جمعه از آتش دوزخ آزاد شوند هر که در روز جمعه بمیرد و عارف
باشد بحق اهل البیت و ائمه معصومین را امام و واجب الاطاعة خود داند بنویسند از جهت او برائت از
آتش دوزخ و برائت از عذاب الهی یا عذاب قبر و هر که در شب جمعه بمیرد آزاد شود از آتش دوزخ و
کالصحیح منقولست از ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که فرمودند که روز جمعه را
حقی عظیم و حرمتی بزرگست پس زنهار که چنان نکنی که حق آنرا ضایع گردانی یا تقصیر کنی در چیزی
از عبادات الهی و در رجوع بجناب اقدس او و باعمال صالحه و ترک محرمات جمیعا بدرستی که حق سبحانه
و تعالی درین روز حسنات را مضاعف میگرداند بمضاعفه بسیار اقلا هفتاد برابر و گناهان را
محو میکند و درجات را بلند میگرداند پس حضرت فرمودند که شبش مثل روز اوست و اگر توانی آنرا
زنده گردان بعبادات و دعوات و پروردگار تو میفرستد ملکی را در شب جمعه باسمان اول تا آنکه حسنات
مومنان مضاعف گرداند و سیئات ایشان را محو کند بدرستی که حق سبحانه و تعالی واسع العطایا
کریم است هرچه خواهد میتواند کرد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه
و تعالی از هر چیز چیزی را اختیار کرده است و از روزها روز جمعه را اختیار نموده است و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله دوست میداشتند که چون در زمستان از پشت بام بزیر آیند در شب جمعه باشد و در

بابتان



تابستان که بیرون روند در شب جمعه باشد و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه وارد است که بیرون رفتن آنحضرت ص در بهار در روز پنجشنبه بود و داخل شدن در زمستان
در روز جمعه بود وَرَوَی هِشَامُ بنُ الحَکَمِ عَن اَبِی عَبدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ فِی الرَّجُلِ
یُرِیدُ اَن یَعمَلَ شَیئاً مِنَ الخَیرِ مِثلَ الصَّدَقَةِ وَالصَّومِ وَنَحوِ هٰذَا قَالَ یُستَحَبُّ اَن یَکُونَ
یَومَ الجُمُعَةِ یُضَاعَفُ و بهشت سند صحیح و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست در شخصی که خواهد چیزی از اعمال خیر بجا آورد مانند صدقه و روزه
و امثال آن در چه وقت بجا آورد حضرت فرمودند که مستحب است که در روز جمعه باشد
بدرستی که اعمال خیر در روز جمعه مضاعف میشود وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ
وَآلِهِ اَطرِفُوا اَهَالِیکُم کُلَّ یَومِ جُمُعَةٍ بِشَیءٍ مِنَ الفَاکِهَةِ وَاللَّحمِ حَتَّی یَفرَحُوا بِالجُمُعَةِ
و در کافی و خصال بسند کالصحیح از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که
از جهت اهل و اولاد در هر دو اهالیکم است چیزی تازه که در سایر روزها از جهت ایشان
نمیخرید در روز جمعه بخرید از انواع میوه و گوشت و غیر آن تا آنکه خوشحال باشند از آمدن روز
جمعه و خواهان آن باشند وَفِی رِوَایَةِ اِبرٰهِیمَ بنِ اَبِی البِلَادِ عَن زُرَارَةَ عَن اَبِی
عَبدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ قَالَ مَن اَنشَدَ بَیتَ شِعرٍ یَومَ الجُمُعَةِ فَهُوَ حَظُّهُ
مِن ذٰلِکَ الیَومِ وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ اِذَا رَاَیتُمُ الشَّیخَ یُحَدِّثُ
یَومَ الجُمُعَةِ بِاَحَادِیثِ الجَاهِلِیَّةِ فَارمُوا رَاسَهُ وَلَو بِالحَصَی و در صحیح ابراهیم
منقولست از زراره و در بعضی نسخ بدل از و عمن رواه است چنانکه در خصال است یعنی کسی که او
روایت کرده است او فراموش کرده است یا راوی ابرهیم که محمد بن الحسن است فراموش کرده است که
کدام یک است از استادان او که روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه که فرمودند که
هر که در روز جمعه یک بیت از شعر بخواند بهره او از ثواب روز جمعه همان خواهد بود و حبط میشود
اعمال او همه و ظاهر امراد از شعر شعرهای باطل میشود و ممکنست که شامل شعرهای حق نیز باشد
بنا بر اولی ترکست پس حضرت فرمودند چنانکه در خصالست که حز و همین خبر است که آنحضرت صلی الله
علیه و آله هرگاه که به بینند که مرد پیری در روز جمعه اخبار کفار مثل رستم و اسفندیار را حکایت
میکند سرش را بزنید اگرچه بسنگ ریزه باشد اگر قدرت زیاده بران نداشته باشد و در خصال و او

ندارد ومعنیش اینست که سرش را بسنک ریزه بزنید ولیکن در تهذیب همین زیادتی را از سکونی
روایت کرده است با ولکو ممکنست که درهردو کتاب مرسل صدوق باشد بقرینه آنکه نکفته است
وقال قال واین اظهر است وَرَوَی عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ
عَلَیْهِ قَالَ مَنْ قَالَ فِی اٰخِرِ سَجْدَةٍ مِنَ النَّافِلَةِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ وَاِنْ قَالَهُ
کُلَّ لَیْلَةٍ فَهُوَ اَفْضَلُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِوَجْهِكَ الْکَرِیمِ وَاسْمِكَ الْعَظِیمِ اَنْ تُصَلِّیَ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَغْفِرَ لِی ذَنْبِیَ الْعَظِیمَ سَبْعَ مَرَّاتٍ اِنْصَرَفَ وَقَدْ غُفِرَ لَهُ وباسانید
صحیحه منقولست ازحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه در سجده آخر
رکعت نافله شام در شب جمعه این دعارا بخواند و در سجده آخر افضل است وچون هفت مرتبه این دعارا
بخواند چون فارغ شود کناهانش آمرزیده شود وترجمه اش اینست که خداوندا بدرستی که از تو سوال میکنیم
بحق ذات مقدس کریم تو وبحق نام بزرکوار اعظم تو که صلوات بر محمد وآل او فرستی وکناهان عظیم مرا
بیامرزی وممکنست که مراد از وجه کریم آن باشد که از روی کرم یا از توجه از جهت کرم یا ذات بزرکوار
وهمه حق است وممکنست که همه مراد باشد چنانکه کذشت قَالَ وَقَالَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِذَا
کَانَتْ عَشِیَّةُ الْخَمِیسِ وَلَیْلَةُ الْجُمُعَةِ نَزَلَتْ مَلَائِکَةٌ مِنَ السَّمَاءِ وَمَعَهَا اَقْلَامُ
الذَّهَبِ وَصُحُفُ الْفِضَّةِ لَا یَکْتُبُونَ عَشِیَّةَ الْخَمِیسِ وَلَیْلَةَ الْجُمُعَةِ یَوْمَ الْجُمُعَةِ
اِلٰی اَنْ تَغِیبَ الشَّمْسُ اِلَّا الصَّلٰوةَ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وبسند صحیح از عبدالله
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون پسین پنجشنبه وشب جمعه میشود ملئکه
بسیار از آسمان بزیر می آیند با قلمهای طلا وصحیفهای نقره ونمی نویسند در انعصر ودر شب جمعه
وروز جمعه تا فرو رفتن آفتاب روز جمعه مکر صلوات بر محمد وال او را وذر صحیح از حماد منقولست که
کفت عرض کردیم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که خبر ده مارا از بهترین اعمال در روز
جمعه حضرت فرمودند که صد مرتبه صلوات است بر محمد وال محمد بعد از عصر وهرچه زیادتی کنی بهتر است
وکالصحیح منقولست از عمر بن یزید که کفت آنحضرت صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای عمر چون شب
جمعه میشود فرشتکان از آسمان بزیر می آیند بعدد ذرات که درمیان هوا می باشد یا بعدد موران
ودر دستهای ایشانست قلمهای طلا وصحیفهای نقره وتا شب شنبه نمی نویسند چیزیرا مکر صلوات
بر محمد وال او را صلی الله علیه وآله پس صلوات بفرست پس فرمودند که ای عمر از جمله سنت حضرت

سید



سید المرسلین صلی الله علیه وآله اینست که در هر روز جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستی ودر سایر ایام
صد نوبت وکالصحیح منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که صلوات بفرستید
بر من در شب وروز نورانی که شب جمعه وروز جمعه است پرسیدند که بسیار تا چند باشد حضرت
فرمودند که تا صد وهرچه زیادتی کنی افضلست وکالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرموده اند که از عباداتی که در روز جمعه بجای آورند هیچ عبادتی نزد من محبوبتر
صلوات بر محمد وال محمد نیست وبطرق متکثره از صادقین صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند
که چون از نماز جمعه فارغ شوی بکو اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ الْاَوْصِیَاءِ الْمَرْضِیِّینَ بِاَفْضَلِ
صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَلَیْهِمْ بِاَفْضَلِ بَرَکَاتِكَ وَالسَّلَامُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ وَعَلٰی اَرْوَاحِهِمْ
وَاَجْسَادِهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ تا حق سبحانه وتعالی صدهزار حسنه در نامه عملت
بنویسند وصدهزار کناهت را محو کند وصدهزار حاجتت بر آورد وصدهزار درجات را بلند
کرداند واخبار فضیلت صلوات خصوصا در روز جمعه بسیار است وَیُکْرَهُ السَّفَرُ وَالسَّعْیُ فِی الْحَوَائِجِ
یَوْمَ الْجُمُعَةِ بُکْرَةً مِنْ اَجْلِ الصَّلٰوةِ فَاَمَّا بَعْدَ الصَّلٰوةِ فَجَائِزٌ یُتَبَرَّكُ بِهِ وَوَرَدَ ذٰلِكَ فِی
جَوَابِ السَّرِیِّ عَنْ اَبِی الْحَسَنِ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا ومنقولست از سری از حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه که فرموده اند که مکروهست سفر کردن وسعی در کارها کردن در روز جمعه
از صبح تا پیشین از جهت آنکه مبادا غفلتی دست دهد یا بسفر روند وان سعادت نماز جمعه محروم شوند
واما بعد از نماز جائز است سفر وسعی در حوایج از روی تیمن وتبرك چون حق سبحانه وتعالی فرموده است
که چون نماز جمعه کرده شود پهن شوید در زمین وطلب کنید روزی خود را از خدا از فضل او واین
مضمون را در کتابت سری نوشتند آنحضرت صلی الله کفت بعد از ظهر حرامست وشهید ثانی رحمه الله
روایت کرده است که جمعی در ینوقت بسفر رفتند بر زمین فرو رفتند وجمعی دیکر را آتشی افتاد وبا خیمهها
سوختند بی آنکه آتش دیده شود وجمعی را که واجب باشد آمدن تا دو فرسخ سفر ایشان حرامست وعذاب عنه
عظیم میشود در سفر قبل الظهر هرکاه از دو فرسخ راه بسفر نتوانند رفت از نزدیك چکونه توان رفت والله
تعالی یعلم وَسَاَلَ اَبُو اَیُّوبَ الْخَزَّازُ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
فَاِذَا قُضِیَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْاَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ قَالَ الصَّلٰوةُ یَوْمَ
الْجُمُعَةِ وَالْاِنْتِشَارُ یَوْمَ السَّبْتِ وباسانید صحیحه منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که

ابو ایوب گفت سوال کردم از تفسیر آیه که ترجمه اش اینست چون نماز جمعه کرده شود پهن شوید در زمین
و طلب کنید از فضل الهی حضرت فرمودند که نماز در روز جمعه است و پهن شدن در روز شنبه و
ممکنست که این فرد اکمل باشد و بعد از نماز طلب روزی کردن اما بهتر آن باشد که روز جمعه را همه صرف
عبادت کند تا جمع شود میان روایات یا آنکه انتشار جمعه را صرف عبادات بیماران و زیارت مومنان
و قضای حوایج ایشان کند و شنبه را صرف تحصیل روزی و از جمله عبادات علم است چنانکه در همین
صحیحه وارد شده است که حضرت صلی الله فرمودند که اف باد مرد مسلمانی را که هر جمعه خود را فارغ
نسازد از جهت سوال از امور دینی خود و در حدیث صحیح از آنحضرت صلی الله علیه منقولست که فرمودند
که هر که از نماز جمعه فارغ شود پیش از آنکه نماز دیگر بکند نشسته یک مرتبه سوره حمد و هفت مرتبه
سوره توحید و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هر یک را هفت مرتبه بخواند و آیة الکرسی
و آیه سخره إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ تا سه آیه و آیه وَلَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ
مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا
فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ را بخواند کفاره
گناهان هفته باشد تا هفته و سنت که در عقب نماز صبح جمعه سوره الرحمن را بخواند و هر مرتبه
که بخواند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بگوید که لَا بِشَيْءٍ مِنْ آلَائِكَ رَبِّ أُكَذِّبُ حق سبحانه
و تعالی خطاب بجن و انس میفرماید که شما کدام پروردگار را باور ندارند بنده میگوید که ای پروردگار من
هیچ نعمتی از نعمتهای کرامت کرده تکذیب نمیکنم و این در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است
و در حدیث از آنحضرت ص وارد است که فرمودند که هر که سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند کفاره
گناهان هفته باشد و در روز جمعه بعد از نماز عصر بخواند و پیش از نماز جمعه نماز حضرت امیر المومنین
و نماز حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیهما و نماز جعفر طیار و سایر نمازها که در مصباح کبیر و غیره
مذکور است بجا آورد و بعد از نماز اگر متوجه زیارت قبور یا عبادت مومنان و امثال اینها شود صلوات
خواند و این اعمال بجا آورد وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّبْتُ لِبَنِي هَاشِمٍ وَالْأَحَدُ لِبَنِي أُمَيَّةَ
فَاتَّقُوا الْأَخْذَ الْأَحَدِ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شنبه از بنی هاشم است و یکشنبه از
بنی امیه است پس بترسید از آنکه یکشنبه را اعتبار کنید این حدیث را سند ندیده ام و صدوق در خصال
احادیث بسیار نقل کرده است در فضیلت روز یکشنبه از آنجمله در حدیث کالصحیح بل الصحیح از جمیل

منقول



منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که روز جمعه روز عبادتست بندگی کنید خداوند خود را در این روز و شنبه روز اهل بیت رسول
خداست صلوات الله علیهم و یکشنبه روز شیعیان ایشانست و دوشنبه روز بنی امیه است و سه شنبه
روز نرمی است هر کار سختی را که پیش گیرند آسان میشود و روز چهارم روز فرزندان عباس است و پنجشنبه
روز مبارکیست که حق سبحانه و تعالی مبارک گردانیده است بامدادش را از جهت امت من و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه کالصحیح منقولست که آنحضرت شخصی فرمودند که چرا در این
روز بیرون نمیروی آنشخص گفت فدای تو گردم روز یکشنبه است حضرت فرمودند که چه بدی دارد
آنشخص گفت حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که بترسید از حدت احد که تیزی او
مثل تیزی شمشیر است که حضرت فرمودند که دروغ میگویند حضرت رسول خدا نفرموده است بدرستی
که احد از اسماء حق سبحانه و تعالی است دیگر احادیث که همه در مدح احد است با آنکه پس یکشنبه حجامت
خوبست و روز کشتن درخت و بنای خانه است و احادیث صحیحه وارد شده است در مذمت دوشنبه
در آنکه آن روز بنی امیه است و خواهد آمد قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ
بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا يَوْمَ سَبْتِهَا وَخَمِيسِهَا صدوق در قوی کالصحیح از آنحضرت
روایت کرده است و عامه نیز باسانید متکثره روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند که خداوند برکت
دهد از جهت امت من در بامداد پنجشنبه و بامداد شنبه تا آنکه از عصر پنجشنبه تا آخر روز جمعه
مشغول عبادت الهی باشند و تدارک آنچه در جمعه از ایشان فوت شده است در روز پیش و پس از آن
دو مجربست که میشود انکسانی را که روز جمعه را چه صرف عبادت میکنند و دیگر از آنیز بالتبع میشود
وَقَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ لَا يَدَعَ أَنْ يَمَسَّ شَيْئًا مِنَ الطِّيبِ
فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ وَيَوْمٌ لَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَفِي كُلِّ جُمُعَةٍ لَا يَدَعُ ذٰلِكَ در صحیح و حسن
کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست از معمر بن خلاد که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
سزاوار است که مرد ترک نکند و لفظ لا در خصال هست چنانکه در بعضی از نسخ هست و در بعضی که
نیست همین معنی دارد و اگر قدرت نداشته باشد در هر جمعه ترک بوی خوش نکند وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَلَمْ يُصِبْ طِيبًا دَعَا بِثَوْبٍ مَصْبُوغٍ بِزَعْفَرَانٍ
فَرَشَّ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثُمَّ مَسَحَ بِيَدِهِ ثُمَّ مَسَحَ بِهِ وَجْهَهُ و منقولست که چون روز جمعه حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه وآله بوی خوش می یافتند جامهٔ زعفرانی را میطلبیدند واپی ران می باشیدند
ودست بران می مالیدند وبر روی خود می مالیدند که اندك بوی بردارند وچنان نمیشد که دو زرد
شود چنانکه پیشتر گذشت که مکروهست وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَعْتَمَّ الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَأَنْ يَلْبَسَ
أَحْسَنَ ثِيَابِهِ وَأَنْظَفَهَا فَيَتَطَيَّبَ فَيَدَّهِنَ بِأَطْيَبِ دُهْنِهِ وسنتست که مردمان در روز جمعه
عمامه برگذارند خصوصا امام وخطیب را وسنتست که بهترین جامها وپاکیزه ترین جامها بپوشند وبوی
خوش کنند وروغنی که خوشبوتر باشد برخود مالند ودر صحیح منقولست از هشام که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که البته هریك از شما در روز جمعه زینت کنند بانکه غسل جمعه بجا
آورد وبوی خوش کند وریش را شانه وپاکیزه ترین جامها را بپوشد ومهیا شود از جهت نماز جمعه وباید
که با سکینهٔ دل ووقار تن باشد خصوصا در وقت رفتن بمسجد واز اعمال الخیر هرچه مقدور ش
باشد بکند بدرستی که حق سبحانه وتعالی بنظر شفقت ومرحمت نظر میفرماید باهل زمین که حسنات
ایشان را مضاعف گرداند ودر حدیث صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه وتعالی که فرموده است که زینت خود را ببرید
نزد هر مسجدی حضرت فرمودند که مراد از مسجد نماز عید قربان وعید رمضان وروز جمعه است
که سنتست که با زینت باشند ودر موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سزاوار است
امامی را که خطبه میخواند در روز جمعه که عمامه برسر گذارد ودر تابستان وزمستان ورداء بردیمنی
بردوش اندازد یا بر عدنی ازو ودر صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه
هفت کس جمع شوند واجبست که نماز جمعه را بجا آورند وباید که امام خطیب بردیمانی یا عدنی
بپوشد وعمامه برسر گذارد وتکیه کند بر کمان یا عصا واخبار مستحبات روز جمعه در کتاب طهارت
گذشت وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ بَيْنَ
الْقَرْيَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَمْيَالٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُجَمِّعَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ وَلَا يَكُونُ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ
أَقَلُّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ وکالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که
هرگاه درمیان دو ده سه میل باشد وصحیح نیست جمعه بدون خطبه وحضرت فرمودند که هرگاه میان
دو جمعه سه میل باشد باکی نیست که هر دو نماز جمعه کنند ودر موثق از محمد بن مسلم منقولست که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز جمعه واجبست تا دو فرسخ ومعنی آنست که هرگاه امام

عادل

عادل باشد یعنی امام زمان یا غیر فاسق وحضرت فرمودند که هرگاه میان دو جمعه سه میل باشد
پس باکی نیست که این جماعت وآن جماعت هر دو نماز کنند ونمی باشد میان دو جماعت کمتر از سه میل
وبدانکه جمعه را حقی هست که منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که
بعبد الملك فرمودند خوب باشد که مانند توکسی هلاك شود مستحق عذاب الهی شود وبجا نیاورد
فریضه را که حق سبحانه وتعالی برو واجب گردانیده است عبد الملك گفت چکنم حضرت
فرمودند که آن را بجماعت بگذار یعنی نماز جمعه را آنچه وارد شده است درین باب این سه حدیث که
بمحمد بن مسلم میرسد وغیر او کسی دیگر روایت نکرده واین همه اختلاف دارد وبعضی چنانکه دارد
سخن اوست یا راوی دیگر که چنین فهمیده است ولهذا آنچه وارد شده است امر ونهی است
ومکرر مذکور شد که ظاهر نیست در اخبار که از برای وجوب ونهی از جهت حرمت باشد
مع هذا هیچ یك صحیح نیست واز جهت خلافست در وجوب فرسخ که فاصله باشد و
ظاهر نیست که بر تقدیر وجوب در زمان غیبت واجب باشد چنانکه جمعی از اصحاب
نقل اجماع کرده اند که در زمان غیبت بعد فرسخ درکار نیست از انجمله قطب العارفین احمد بن فهد الحلی در
موجز ذکر کرده است وشیخ مفلح در شرح شرایع ذکر کرده است وجمعی از اصحاب در رسائل نماز جمعه
ذکر کرده اند ومضمون همه اینست که هرگاه قائلست بانکه در زمان غیبت نماز جمعه میتوان کرد قائلست
بانکه فرسخ درکار نیست وشهید ثانی علیه الرحمه نیز ذکر کرده است که اکثر اشتباهات متفقهه از نیست که
نظر بعبادات اصحاب میکند ودر انجا مذکور است که شرطست در نماز جمعه اذن معصوم وغیر آن
وغافلند که این شروط زمان حضور است لهذا بعد از ان جدا میگویند که آیا جائز است یا مستحب است
یا واجبست در زمان غیبت معصوم وترجیح استحباب یا وجوب میدهند وعلی ای حال وجوب
فرسخ ظاهر نیست سیما در زمان غیبت چنانکه در زمان حضور جایز نیست که در شهری دو قاضی باشد
ودر زمان غیبت جائز است که در هریك جا هزار قاضی باشد وهمه منصوبند از قبل امام ومؤید جواز است
اخبار بسیار که حضرت ائمه هدی صلوات الله علیهم خود در خانهٔ خود نماز جمعه میکردند وزراره
وعبد الملك وغیر ایشان را میفرمودند که هرجا پنج کس یا هفت کس جمع شوند وخوف نداشته باشند
یکی از ایشان خطبه بخواند وامامت کند باقی را والله تعالی یعلم وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ يَهْبِطُونَ فِي كُلِّ يَوْمِ جُمُعَةٍ مَعَهُمْ قَرَاطِيسُ الْفِضَّةِ وَأَقْلَامُ الذَّهَبِ

فیجلسون علی کل ابواب المسجد علی کراسی من نور فیکتبون من حضر الجمعة الاول والثانی
والثالث حتی یخرج الامام فاذا خرج الامام طووا صحفهم ومنقولست از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه آنحضرت فرمودند که بدرستی که فرشتگان مقرب الهی در روز جمعه بزیر می آیند
و با خود می آورند کاغذهای نقره و قلمهای طلا و بر جمیع درهای مساجد می نشینند و بر کرسیهائی که از نور است
و مینویسند کسانی را که بنماز جمعه حاضر میشوند اول و دویم و سیوم را تا آنکه امام از خانه بیرون آید یا از
مسجد بر اشتمالی پس چون امام بیرون می آید صحیفهای خود را می پیچند ظاهرا حدیث محمد بن مسلم باشد چون
بعد از خبر او روایت کرده و نقل بالمعنی شده است و کلینی در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه چنین روایت
کرده است که آنحضرت فرمودند که چون روز جمعه میشود فرشتگان مقرب بزیر می آیند و با خود دارند
کاغذها از نقره و قلمها از طلا و بر درهای مسجد می نشینند بر کرسیها از نور و مینویسند مردم را بر منازل
که ایشان هست بحسب پیش آمدن و پیش آمدن تا هر که پیشتر آمده باشد بمسجد زودتر داخل بهشت شود و
می نویسند اول و دویم تا امام بیرون آید و چون امام بیرون آمد صحیفهای خود را می پیچند و این فرشتگان
مقرب بزیر نمی آیند مگر در روز جمعه و در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است روز جمعه را بر سایر ایام و بدرستی که بهشتها را زینت
و با اهالی زینت میکند در روز جمعه از جهت کسانی که بنماز جمعه حاضر میشوند و بدرستی که فردا بهشتی
خواهد گرفت بمقداری که در دنیا پیشی گرفته آید بآمدن مسجد و بدرستی که درهای آسمانها گشوده
میشود در روز جمعه از جهت بالا رفتن اعمال بندگان و کالصحیح از جابر منقولست که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه بامداد بمسجد می آمدند و در وقتی که آفتاب یک نیزه بلند شده بود و چون ماه رمضان
میشد می آمدند بمسجد و میفرمودند که جمعهای ماه رمضان را بر سایر جمعها فضیلت هست مثل فضیلت ماه
رمضان بر سایر ماهها و فرمودند که روز قیامت میشود ایام را حاضر خواهند ساخت بنحوی که همه خلایق
بشناسند همه را بنام و حلیه و پیش پیش اینها رود روز جمعه و آن را نوری لامع باشد و سایر ایام در عقب
او باشند بمانند عروسی بزرگوار که او را برند بسوی شوهر مالدار و روز جمعه گواهی دهد از جهت کسانی که بنماز
جمعه حاضر شده باشند و رعایت کند حالی کسانی را که مبادرت نموده اند بسوی نماز جمعه و مردمان را از
پیشی گرفتن بنماز جمعه بهشت برند هر که پیشتر می آمده است پیشتر او شده است پیشتر بهشت برند او را و از
مجموع این اخبار ظاهر شد که سنت که زود بمسجد روند و مشغول عبادات جمعه شوند و انتظار کشند که





چون وقت داخل شود مشغول نماز شوند وقال رسول الله صلی الله علیه وآله من اتی الجمعة
ایمانا واحتسابا استانف العمل واز آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
هر که بنماز جمعه حاضر شود از روی ایمان بجمعه یا با ایمان خالصا لوجه الله تعالی عمل را از سر گیرد که گناهانش
آمرزیده اند و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که اعرابی که نامش
قلیب بود بنزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آمد و گفت یا رسول الله من مکرر مهیا شده ام که
بحج بیایم میسر نشد کی باین سعادت فایز شوم از جهت پریشانی حضرت با و فرمودند ای قلیب بر تو باد بنماز
جمعه که از حج درویشانست و اقل مرتبه اش پست حج است واکثرش هزار حج واز آنحضرت صلوات الله علیه
نیز منقولست که میفرمودند که ده مرتبه ترک نماز عید قربان کردن آنقدر معصیت ندارد که یکمرتبه نماز جمعه
ترک نمودن بی علتی چون از نمازهای یومیه است و بهتر از همه است چنانکه گذشت وقال امیر المؤمنین
صلوات الله علیه لا یشرب احدکم الدواء یوم الخمیس فقیل یا امیر المؤمنین ولم قال
لئلا یضعف عن اتیان الجمعة واز آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که روز پنجشنبه
دوا یعنی مسهل یا اعم از آن و هرچه ضعف آورد مانند کافور نخورید عرض نمودند که یا امیر المؤمنین چه
سبب دارد حضرت فرمودند که مبادا ضعیف شود و نتواند بنماز جمعه حاضر شدن هر چند بعد از ضعف
ساقط شود مکروهست کاری کردن که از این عبادت و ثواب آن محروم شود قطع نظر از آنکه فی نفسه روز
عبادت و طاعتست و یوم المزید است که حق سبحانه و تعالی ثوابهای ایشان را مضاعف میگرداند چنانچه
که گذشت و در حسن کالصحیح منقولست از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی در هر روز جمعه در بهشت کرامتی میفرماید مؤمنان را ملکی میفرستد بسوی
بنده مؤمن با خلعتی و بر در خانه او می ایستد و رخصت میطلبد با و خبر میکند و داخل میشود و در جامه
نورانی در بر آن میکند و او را میبرند و از نور خلعت بهشت منور میشود تا بمجمع انبیا و اوصیا و مؤمنان
میرسد و در اینجا تجلی میشود که بر معارف ایشان می افزاید و همگی بسجده میروند پس خطاب میرسد که
بندگان سر دارید که امروز روز سجود و عبادت نیست مرتبه را از شما برداشتم و آنچه عطا کرده ام شما را
در بهشت هفتاد مثل آن از جهت شما افزودم پس بجای خود برمیگردد با هفتاد مثل آنچه داشته است
که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نزد ماست زیادتی و مزید و آن روز جمعه است که شبش شبی نورانیست
و روزش نورانی پس بسیار کنید از تسبیح و تهلیل و تکبیر و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل او و راوی گفت که عرض نمودم

درهشت غنا وسرود هست حضرت فرمودند که در بهشت درختی است که حق سبحانه وتعالی امر میکند
بادرا که بوزد وآن درخت برود می درآید که خلائق هرگز چنان آواز خوشی نشنیده باشند بس حضرت
فرمودند که این غنا از برای کسی خواهد بود که در دنیا از ترس خدا غنا نشنیده باشد وهمچنین هر روز بوی
خوش ایشان زیاده شود وحق سبحانه وتعالی از جهت مقربان بهشتی آفریده است که وصفا ونمیتوان کرد و
هر صبح از جهت ایشان کشاید وایشانرا سرور وخوشحالی چند دست دهد که وصف نتوان کردن واگرنه
این مزید باشد نعیم بهشت که مکرر شود لذت نمی ماند غالبا واز این جهت حق سبحانه وتعالی لَدَيْنَا
مَزِيدٌ یعنی نزد ما زیادتی چند هست که وصف نمیتوان کرد وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ
وَاعِظٍ قِبْلَةٌ وَكُلُّ مَوْعُوظٍ قِبْلَةٌ لِلْوَاعِظِ يعني فِي الْجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ وَصَلَوةِ الاستسقاء
واز آنحضرت صلی الله علیه واله منقولست که فرمودند که هر واعظی قبله موعوظست وهر موعوظی قبله واعظ آ
صدوق ذکر کرده است که مراد حضرت آنست که هر جا که خطبه خوانند می باید که خطیب پشت بقبله
باشد ومأموم رو بقبله نشسته باشد وخطیب رو بایشان داشته باشد وایشان رو بقبله وخطیب تا
سخنان خطیب در نفوس ایشان خوب مؤثر باشد واین معنی مجربست وچون خطبه متلقی است از شارع صدوق
تخصیص باین مواضع داده است وکلینی رضی الله عنه از سکونی روایت کرده است جمله اولی را که هر واعظی
قبله است وخود گفته است که مراد حضرت اینست که هرگاه در روز جمعه امام خطبه کند مردمانرا می باید که
رو بامام کنند وچون کلینی تخصیص بجمعه داده است صدوق گفته است که در هر خطبه مراد است وحق
اینست که لفظ واعظ عامست وخصوصیتی بخطیب ندارد واحادیث بسیار وارد شده است که حضرت
رسول خدا وحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بعد از نماز صبح موعظه میفرمودند چنانکه کا نهج
مشحونست از آن خصوصا در باب صفات مؤمنین وعرض از آنکه حضرت بلفظ واعظ فرموده است
تعمیم است چنانکه حق سبحانه وتعالی امر فرموده است بموعظه که وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْ
مِنِينَ یعنی تذکیر کن وبیاد آور غافلانرا بدرستی که تذکیر نفع میدهد مؤمنانرا وجائی دیگر تعمیم فرمود
که شامل مؤمن وغیر مؤمن باشد فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى یعنی موعظه بگو اگر نفع دهد بلکه آیات
کریمه امر بمعروف ونهی از منکر شاملست تذکیر را والیوم امر بمعروف ونهی از منکر غالبا منحصر است در موعظه
وتأثیر از عظم است چنانکه ظاهر است وغرض حضرت آنست که می باید که واعظ وجماعت تعظیم
کند وایشان رو بواعظ کنند تا سخن او مؤثر باشد در نفوس ایشان واین یکی از شروط موعظه او

دیگر



دیگری باید که واعظ بآنچه میگوید عمل کند واز دل سخن کند تا بدل رسد وهرچه از زبان بیرون می آید از
گوش تجاوز نمیکند وهرچه از دل بیرون می آید بدل میرسد ومشهور است سحبان بلاغت خطیب با آنکه
سخنان فصیح را مناسب احوال حاضران بایشان رساند وآیات واخبار وعد آنمقدار بگوید که خوف ایشان
زایل شود واز وعید آنمقدار ذکر نکند که ایشانرا از رحمت الهی ناامید شوند ولیکن چون غالب احوال مردمان
غفلت عظیم است مناسب احوال اکثر وعید است چنانکه از خطب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیهم ظاهر است واگر مناسب داند که سخنان حکیمانه تازه که تأثیرش بیشتر باشد ذکر کند چنانکه در حسن
کالفصیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ترویح کنید نفوس خود را بحکمتها
تازه بدرستی که نفوس را کلال وماندگی دست میدهد چنانکه بدنرا دست میدهد واین الجمله است اشعار
محققان مثل حکیم غزنوی وحکیم رومی وعطار وغیر ایشان وآیه فَلَوْلا تَقَرَا إلى ظاهرش نیز موعظه است
وشك نیست که شامل موعظه هست چون حق سبحانه وتعالی میفرماید که چرا از هر فرقه طائفه بیرون نمیروند
بطلب علوم دینیه که چون بایشان برگردند ایشانرا از عذاب الهی بترسانند اما باید که ایشان خبر نمایند از
چیزهای که سبب الهی است ومی باید که موعظه را از جمعی شنوند که تارك دنیا باشند وبعلم خود عمل نمایند
چنانکه بطرق متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه
ببینید که عالم دوست میدارد دنیارا اورا بر دین خود متهم دانید که دین شمارا بر باد خواهد داد زیرا که
هر کسی جمع میکند آنچه را دوست میدارد بس حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی وحی نمود بحضرت داود
علی نبینا وعلیه السلام که ای داود مگردان میان من وخود عالمی را که فریفته دنیا باشد یعنی علوم را از او اخذ
مکن بدرستی که اینجماعت راه زنان بندگان منند که رو بمن دارند کمترین چیزی که با ایشان میکنم آنست که
حلاوت مناجات خود را از دلهای ایشان میبرم وحق سبحانه وتعالی فرموده است که أَتَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ آیا مردمانرا امر میکنید بخوبیها وخود را فراموش میکنید کتاب الهی را
وحق سبحانه وتعالی را در کتاب خود اوامر ونواهی کرده است ومذمت کرده است علماء بدرا وگاهی ایشان
بسگ تشبیه فرموده است كَمَثَلِ الْكَلْبِ وگاهی بدراز گوش كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا در سوره
جمعه آیا عقل ندارید یا عقل خود را بکار نمیفرمایید ودیگر فرموده است که ای مؤمنان چرا میگوئید
آنچه را بآن عمل نمیکنید بزرگست غضب الهی بر شما که بگوئید آنچه را عمل بآن نکنید واز آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که هرگاه عالم بعلم خود عمل نکند موعظه او در دلها قرار نمیگیرد چنانکه باران را

برسنك آيد ميلغزد واز حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله منقولست كه فرمودند كه حوريان بعيسى
على نبينا وعليه السلام گفتند يا روح الله بيا كه همنشينى كنيم فرمودند كه با جمعى نشيند كه چون ايشان را ببيند
خداوند عالميان بياد شما آيد از ديدن ايشان وچون سخن گويند علوم شما با اعمال شما در تزايد شود و علم
ايشان با اعمال ايشان شما را راغب بآخرت كند واينها صفات اولياء الله است چنانكه بطرق متكثره
از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله منقولست كه فرمودند كه هركه حق سبحانه وتعالى را حق شناسا
وعظمت وجلال اورا دانست دهان خود را مى بندد از كلامى كه بكار او نيايد وشكم خود را باز ميدارد از
خوردن زايد بر قدر ضرورى وهميشه خود را بتعب مى اندازد بروزه روز وعبادت شب صحابه گفتند كه
پدر ومادر ما فداى تو باد يا رسول الله اينجماعت اولياء الله ودوستان حق سبحانه وتعالى فرموده آنست
در شأن ايشان كه بدرستى كه دوستان خدا را خوفى بر ايشان نيست وايشان اندوهناك نميشوند حضرت فرمودند
كه اولياء الله جمعى اندكه خاموش مى باشند وخاموشى ايشان ذكر حق سبحانه وتعالى است وهرگاه هرچه
نظر كنند نظر ايشان عبرت بعجب مراتب احوال ايشان چنانكه بعضى چنانند كه بزبان حال ميگويند
كه نظر نكردم در چيزى مگر آنكه خدا را بعد از آن ديدم كه از مصنوع بصانع ميروم وجمعى باهم مى منند
وهمه آثار قدرت ومشاهده ميكنند وميگويند كه نديدم چيزى مگر آنكه خدا را پيشتر از آن ديدم وجمعى فانى
فى الله وباقى بالله شده اند واغيار از نظر ايشان محو شده اند بغير از او چيزى را مشاهده نميكنند واگر سخن
ميكنند سخنان ايشان حكمت يعنى بالهام الهى است چنانكه مجربست واز دوستان او مشاهده است واخبار
متواتره بر مضمون وارد است از رسول خداى وائمه هدى صلوات الله عليهم مثل آنكه وارد است كه هركه
چهل روز خالص باشد يا چهل روز بياد خدا باشد هميشه حق سبحانه وتعالى چشمهاى حكمت را از دل
او بر زبان جارى ميسازد واورا تارك دنيا ميگرداند وبينا ميكند اورا بدرد دنيا ودواى دنيا
ودر صحيح از ابن محبوب از هيثم منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه
هركه ترك دنيا كند حق سبحانه وتعالى حكمت را در دل او جا ميدهد وزبان اورا بحكمت ناطق ميگرداند
وبينا ميگرداند اورا بعيوب دنيا بدرد او ودواى او واورا از دنيا سالم ميبرد بدار السلام بهشت وصورى
بعنوان ديگر از صفات ايشان آنست كه اگر در ميان مردمان راه ميروند راه رفتن ايشان بركتست وهمه
نفع است بمؤمنان بلكه بعالميان اگر نه اجل مقرر باشد روحهاى ايشان در بدنهاى ايشان قرار
نگيرد از خوف عذاب كه اعظم آن هجرانست واز شوق ثواب كه اهم آن وصالست واز حضرت سيد المرسلين

صلى



صلى الله عليه وآله وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه هركه اورا
واعظى از دل او نباشد وزاجرى از نفس او نباشد وقرينى نباشد كه ارشاد او كند متمكن ميشود دشمن او بر گردن
او واز دست نفس وشيطان كه اعدا عدو اند خلاصى ندارد وَخَطَبَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ فِي الْجُمُعَةِ شيخ طوسى طاب ثراه اين خطبه را در مصباح ذكر كرده اند واز زيد بن وهب روايت
نموده است مسندا وچون صدوق در اول كتاب حكم آنچه درين كتاب كرده است ممكنست كه
اين خطب بطرق متواتره باو رسيده باشد چنانكه منقولست كه چون آنحضرت خطبه ميخواندند
چندين هزار حافظه بودند كه بيكمرتبه شنيدن در حفظ ايشان در مى آمد وچندين هزار ديگر كه
آن قوت حافظه نداشتند دوات وقلمها داشتند كه هرچه ميشنيدند مى نوشتند لهذا عامه وخاصه
خطب وقضاياى آنحضرت را مضبوط دارند وكلينى رحمه الله تعالى دو خطبه روايت نموده است
يكى در باب نماز جمعه بسند صحيح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه ودر حسن
كالصحيح از محمد بن مسلم روايت كرده است كه گفت از آنحضرت سوال كردم از نماز جمعه حضرت فرمودند
بيك اذان واقامتست امام بعد از اذان واقامتست امام بعد از اذان از خانه بيرون مى آيد و
بر منبر بالا ميرود وخطبه ميكند وتا امام بر منبر است بر مردمان نماز ميكند پس امام بر منبر مى نشيند
آنمقدار كه قل هو الله احد توان خواند پس برمى خيزد وخطبه ديگر ميخواند پس بزير مى آيد ونماز را با
مردم ميكند ودر ركعت اول سوره جمعه ودر ركعت دوم سوره منافقين ميخواند وخطبه ديگر
در روضه ذكر كرده است در حسن كالصحيح از حسن بن محبوب از محمد بن نعمان وغير او از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه فرمودند كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه اين خطبه
را در روز جمعه ميخواندند كه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَهْلِ الْحَمْدِ وَوَلِيِّهِ واين هر دو خطبه از جهت جمعه
مذكور است وخطب بسيار از آنحضرت منقولست در روضه كلينى وغير آن از كتب صدوق و
نهج البلاغه وغير آن در موثق كالصحيح از سماعه منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه فرمودند كه سزاوار آنست امامى كه خطبه ميگويد از جهت مؤمنان مردمان در روز جمعه عمامه
بپوشد در تابستان وزمستان وبرد يمانى يا عدنى را ردا كند وايستاده خطبه بخواند كه مشتمل باشد
بر حمد وثناى الهى پس وصيت كند ومردم را بتقوى از جناب اقدس الهى پس سوره صغيرى از قرآن بخواند
پس بنشيند پس برخيزد وحمد وثناى الهى بفرستد وصلوات بر محمد صلى الله عليه وآله بفرستد وصلوات

برامامان مسلمانان بفرستد واستغفار کند از جهت مؤمنین ومؤمنات پس چون از خطبه فارغ شود
مؤذن اقامت بگوید ودو رکعت نماز با مردم بکند که در رکعت اول سورهٔ جمعه بخواند ودر رکعت
دویم سورهٔ منافقین ودر صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که هرگاه هفت نفر باشند در روز جمعه نماز جمعه را بجا آورند وامام ردای بردی بر دوش اندازد
وعمامه بر سر گذارد وتکیه کند در حال خطبه بر کمان یا عصائی ومیان دو خطبه بنشیند وقرائت را
بلند بخواند وقنوت را در رکعت اول بخواند پیش از رکوع وکالصحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفر
صادق از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله چون از جمعه
نماز جمعه بیرون می آمدند بر منبر می نشستند تا مؤذنان فارغ میشدند ومرفوعا از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سنتست که چون امام بر منبر رود وروی بمردمان کند وپشت
بقبله اول سلام کند بر مردمان ودر صحیح از حماد بن عثمان منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که می ترسم که نماز جمعه پیش از زوال واقع شود حضرت فرمودند
که اگر واقع شود گناهش بر مؤذنانست یا رعایت وقت نماز بر مؤذنانست وهرگاه جمعی از مؤذنان عالم
ازان گویند گاه باشد که علم بهم رسد بدخول وقت وظاهر آنست که اکتفا باذان ایشان توان کرد
ومؤید اینست صحیح ذریح که گفت از حضرت صلوات الله علیه بمن فرمودند که نماز جمعه را بکن باذان
سنیان زیرا که ایشان خوب مداومت مینمایند وبر اوقات وجوب میدانند وظاهر میشود ازین حدیث
که اعتماد بر موثق میتوان کرد   فقال الحمد لله الولی الحمید الفعال لما یرید علام الغیوب
وخالق الخلق ومنزل القطر ومدبر امر الدنیا والاخرة ووارث السموات والارض
الذی عظم شانه فلا شیء مثله تواضع کل شیء لعزته واستسلم کل شیء لقدرته
وقر کل شیء قراره لهیبته وخضع کل شیء لملکته وربوبیته پس فرمودند که حمد ومحامد
با جمیع حمدها مخصوص واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالاتست ومتوالی امور عالمانست یا مستحق
جمیع محامد است از جهت استجماع جمیع کمالات ومحمودات بالنسبه جمیع عالمیان چنانکه فرموده است
که نیست چیزی مگر انکه بحمد وتسبیح او مشغولست ولیکن شما نمی فهمید وهرچه میکند وکرده مشتمل است
بر حکم ومنافع وفواید بیشمار یا عالمست بحقایق اشیا چنانکه خود فرموده است که آیا کسی که او
آفریده است واز عدم بوجود آورده است علم بان ندارد وحال انکه مجرد است من جمیع الوجوه ومطلع





بر که هر چیزی ومجید است یعنی بزرگواری وعظمت وجلال مخصوص اوست وهرچه میخواهد میکند
چون هرچه میکند همه را از روی حکمت ومصلحت میکند از جهت بندگان وپنهانها پیش او آشکاراست و
آورندهٔ خلائق است وباران الجب منافع خلائق بزیر می آورد از جانب آسمان ومدبر کارهای دنیا و
آخرتست ووارث آسمانها وزمینهاست یعنی ساکنان هر دو را میمیراند واو باقیست وملک ملک اوست آن
خداوندی که شان او اعظم است از انکه کسی بشناسد وتواند رسید ونیست چیزی شبیه او وهرچه هست
نزد عظمت وجلال او متواضعند از ذوی العقول وغیر ایشان بنا بر شعوری که دارند یا بنا بر انکه
در تحت قدرت اویند وهمه اشیا نزد عزت وقهاریت او ذلیلند وهمه نزد قدرت او گردن نهاده اند
وهر چیزی در محل خود قرار گرفته است از هیبت او وهمه مکونات خاضع اند نزد پادشاهی وپروردگاری
او الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه وان تقوم الساعة الا بامره وان
یحدث فی السموات والارض شیء الا بعلمه نحمده علی ما کان ونستعینه من امرنا
علی ما یکون ونستغفره ونستهدیه   الخداوندی که آسمانرا حافظ است از تفرق وافتادن اجزای
او بر زمین وحفظ میکند قیامت را یا آسمانرا که قایم شود مگر بامر او یعنی نه چنانست که حکیم میگوید
که بطبایع خود قایمند بلکه همه بقدرت وقائمت وحادث نمیشود چیزی را در آسمانها وزمینها
مگر انکه او بهمه عالمست وعلم او احاطه نموده است کلیات وجزویات را حمد وستایش میکنیم من وسایر
مکونات او را بر آنچه نسبت بما انعام فرموده است یا کرده است واستعانت میخواهیم در کارهای
ما از چیزهائی که از ما خواسته است یا مطلقا وهمه بگناهان خود معترفیم وطلب مغفرت ازو
میکنیم وطلب هدایت ازوی نمائیم چون هادی نیست بغیر او   ونشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له ملک الملوک وسید السادات وجبار الارض والسموات القهار
الکبیر المتعال ذو الجلال والاکرام دیان یوم الدین رب آبائنا الاولین
ونشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق داعیا الی الحق وشاهدا علی الخلق
فبلغ رسالات ربه کما امره ولا متعدیا ولا مقصرا وجاهد فی الله
اعداه ولا وانیا ولا ناکلا ونصح له فی عباده صابرا محتسبا فقبضه الله الیه
وقد رضی عمله وتقبل سعیه وغفر ذنبه صلی الله علیه وآله   وهمه گواهی میدهیم
از روی علم ویقین که خداوندی نیست بجز واجب الوجود بالذات مستجمع همه کمالات حال انکه او یگانه است

دردات وصفات واو رانیرکی نیست ونظیر بادشاه بادشاهان وبهتر ازهتربیت یا خداوند هر بزرکی
وآفرینندهٔ زمین وآسمانها است وهمکی با آنچه درهردو است مقهور ومجبور اویند قهار است باانکه
دردنیا وعقبی هرکه استحقاق عقوبت باشد ومعاقب میسازد باقهر کرده عدم را وموجودات ازکتم
عدم پدید آورده است وبزرکوارست وازان بالاتر است که عقول باو تواند رسید صاحب جلال
وعظمت وصاحب اکرام وانعامست باستحق صفات سلبیه وثبوتیه است چنانکه اکثر حین تفسیر
کرده اند قاضی وجزادهنده است درروز جزا بروردکار بدیهای پیشینان ماست وکواهی میدهیم که
محمد بندهٔ اوست ورسول وحق سبحانه وتعالی اورا فرستاده است براستی ودر مصالح نیست بالحق که
حق سبحانه وتعالی وعبادت او بخواند یا براستی که مذهب اوست بخواند وکواه باشد برخلق که ائمهٔ
هدی باشند وسائر انبیا چنانکه فرموده است که وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ یا برهمه خلق
پیشنان وپسینان بر او وتبلیغ رسالات را چنانکه باید بجا آورد بنحوی که بامور بود وازحد خود
یا زیاد وکم نکرد وتقصیر ننمود ومجاهده نمود ازجهت رضای خدا با دشمنان او وسستی نکرد وبددلی
ننمود وازجهت رضای او نصیحت کرد بندکان او را صبر نمود برایذای قوم او را خالصا لوجه الله تا
وقتی که حق سبحانه او را ازین دار غرور بدار سرور برد وخشنود بود ازاعمال او وقبول کرد سعی او را و
آمرزید کناه او را یعنی ترک اولای او را یا کناهان امت او را یا آنکه چون او را مذنب میکفتند که
وشصت خدا را یکی کرده است دین او را قوی کرد وکفر را برانداخت تا این نسبت بآنحضرت ندهند
توجه را حضرت امام رضا صلوات الله علیه ازجهت مامون فرمودند درآیه لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ
مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ صلوات الهی بر محمد وآل او باد أُوصِيكُمُ اللَّهَ بِتَقْوَى اللَّهِ
وَاغْتِنَامِ مَا اسْتَطَعْتُمْ عَمَلًا بِهِ مِنْ طَاعَتِهِ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ بِالزُّهْدِ
لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تَكُونُوا تُحِبُّونَ تَرْكَهَا وَالْمُبْلِيَةِ لَكُمْ وَإِنْ
كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَرَكْبٍ سَلَكُوا سَبِيلًا فَكَأَنْ قَدْ
قَطَعُوهُ وَأَفْضَوْا إِلَى عَلَمٍ فَكَأَنْ قَدْ بَلَغُوا وَكَمْ عَسَى الْمُجْرِي إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ
إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا وَكَمْ عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءُ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعْدُوهُ وَطَالِبٌ حَثِيثٌ
فِي الدُّنْيَا يَحْدُوهُ يُفَارِقُهَا فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا وَلَا تُعْجَبُوا بِزِينَتِهَا
وَنَعِيمِهَا إِلَى الزَّوَالِ وَإِنَّ ضَرَّائَهَا وَبُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ وَكُلُّ مُدَّةٍ مِنْهَا إِلَى مُنْتَهًى وَكُلُّ حَيٍّ

منها



مِنْهَا إِلَى فَنَاءٍ وَبَلَاءٍ أَوَلَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ وَفِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ مُعْتَبَرٌ وَتَبْصِرَةٌ
إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ أَوَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ وَإِلَى الْخَلَفِ الْبَاقِينَ مِنْكُمْ
لَا يَبْقَوْنَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ وَقَالَ كُلُّ
نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ
وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ أَوَلَسْتُمْ تَرَوْنَ إِلَى أَهْلِ
الدُّنْيَا وَهُمْ يُصْبِحُونَ وَيُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى فَمَيِّتٌ يُبْكَى وَآخَرُ يُعَزَّى وَصَرِيعٌ يَتَلَوَّى
وَعَائِدٌ وَمَعُودٌ وَآخَرُ بِنَفْسِهِ يَجُودُ وَطَالِبُ الدُّنْيَا وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ وَغَافِلٌ لَيْسَ
بِمَغْفُولٍ عَنْهُ وَعَلَى أَثَرِ الْمَاضِينَ يَمْضِي الْبَاقِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ
السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الَّذِي يَبْقَى وَيَفْنَى مَا سِوَاهُ
وَإِلَيْهِ يَؤُولُ الْخَلْقُ وَيَرْجِعُ الْأَمْرُ وصیت میکنم شما را بتقوی وپرهیزکاری از مخالفت الهی ودر
داشتن هرچه توانید کردن ازعبادات الهی درین ایامی که کذشته است تا دیده اید ووصیت
میکنم شما را که ترک کنید این دنیائی را که او ترک شما میکند هرچند شما دوست میدارید که
آنرا تازه کنید بدرستی که دستان شما واین دنیا مانند جمعی ازمسافرانست که روی بشهری
داشته باشند عنقریب بآن شهر رسیده اند همچنین بر جناح سفر آخرتید عنقریبست که مرگ
رسیده است وسفر طی شده است وشبیه است حال شما بکسی که کوهی ازدور پیدا شود وایشان
متوجه آنکوه باشند عنقریب بآن رسیده اند همچنین شما وچه نزدیکست مسافت کسی که دو نجا
داشته باشد وروانهٔ آنجانب سازد خود را یا او را روانه سازند بآنجانب عنقریب بآن مقصد
رسیده است ومقصد همه خلائق مرکست هرچند مقصود ایشان نیست اما رو بآنجانب دارند
وخواهی نخواهی بآن میرسند وچه قریبست وبی بقاست بقای کسی که او را روزی باشد که
ازان تجاوز نتواند کرد حق سبحانه وتعالی فرموده است که چون اجل رسید یکساعت پیش وپس نمیشود
وبااین حالات طلب کاری دارند که آن مرکست وحدی میخواند ازجهت تند رفتن ایشان تا
ایشانرا ازدنیا بیرون برد وآن اسباب مرکست ازخوردنها وآشامیدنها زیادتی ونامناسب که
همه مانند تحصیلدارا ازآدمی جدا نمیشوند تا او را بیرون برند ازین شهر دنیا پس رغبت مکنید وسعی
منمائید در عزت دنیا وفخر آن وخوشحال مشوید از زینت آن ونعمتهای آن وجزع منمائید از

از محنتهای آن و فقر آن زیراکه عزت و هم فخر آنرا بقائی نیست و منقطع است و زینت و نعیم آن زوال
دارد و مشقت و محنتش نیز بقا ندارد همه درگذر است و هر محنتی از مدتهای آن نهایتی دارد که
عنقریب گذشته است چنانکه معمیون مثل حضرت نوح که دو هزار و پانصد سال عمر او بود
گذشت و لقمان که قولی هست که سه هزار سال عمر او بود و عاقبت هر زنده گذشت آیا همین عبرت بس
نیست شما را که خانها و باغات و مزارع پیشینان و آبا و اجداد خود را می‌بیند که همه رفتند و از
ایشان اثری نمانده است آیا همین عبرت کافی نیست در بینائی شما اگر عقل خود را کار فرمائید
آیا نمی‌بیند که آنها رفتند برنمیگردند و آنهائی که در عقب آنها مانده اند توقف یا بقا ندارند و همه
در رفتند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر قریه را که هلاک کرده ایم حرامست بر گشتن
ایشان بدنیا برنمیگردند زیراکه مقرر ساخته است که برنگردند و بعضی گفته اند که لا زائدست
از جهت تحسین لفظ یعنی حرامست رجوع ایشان بدنیا تا وقتی که ارادهٔ الهی تعلق گرفته باشد در
رجوع بقیامت صغری و کبری و احتمال این دارد که مراد این باشد که برنگشتن ایشان واقع نیست
یعنی چنان نیست که بمیرند و فارغ شوند بلکه رجوع خواهند کرد از جهت ثواب و عقاب در قیامت
صغری و کبری اما معنی اول اوفق است باستشهاد و دیگر فرموده است تعالی شانه که هر نفسی چشندهٔ
مرگست و شما همه را مزد خواهند داد بتمام و کمال در روز قیامت پس کسی که دور شود از آتش
جهنم و داخل شود در بهشت رستگاری شده است و نیست زندگانی دنیا مگر تمتع فریب آیا نمی‌بینید
چنانکه نظر کنید باهل دنیا و حال آنکه ایشان صبح و شام میکنند بحالهای مختلفه که هر حالی سبب عبرتست
شما را یکی مرده است و برو میگریند یا یکی یعنی در قبر می‌پوسد و یکی عزا پرسش میکنند و تسلی میدهند و صبر میفرمایند
در غم و الم مرده است و یکی بیماریست که بر خودی پیچد و در جان کندنست و یا در سختیهای دنیا گرفتار است
و یکی بیمار است و بعیادت او میروند و دیگری در جان کندنست و جان کندنست میدهد یکی طلب دنیا
میکند و مرگ در طلب اوست یا آنکه این حالات که مشاهده است یکی طلب دنیا میکند و خبر ندارد که
مرگ در طلب اوست و غافلست یا یکی غافلست و از و غافل نیستند و بر اثر گذشتها میروند باقی ماندگان
یعنی هنوز جای پای ایشان محو نشده است و بازمانده گان قدم بر قدم رفتگان دارند یا آنکه همین احوال
مختلفه نسبت بباز ماندگان نیز هست یا آنکه پیشینان عبرت نگرفتند و پسینان نیز چنین اند و در مصابیح
و نهج و علی اثر الماضی ما یمضی است یعنی بر یک نحو میروند و حمد و سپاس خداوندیرا سزاست که پروردگار



یا احمد

عالمیانست و پروردگار هفت آسمان و پرورش دهندهٔ هفت زمین است و پروردگار عرش عظیم است
آن خداوندی که بقا مخصوص اوست و غیر او همه فانیند و بازگشت خلائق با اوست و در روز قیامت
امر امر اوست و چون افتتاح بحمد بود اختتام نیز بحمد کردند و با آنکه حمد الهی میکند بر آنکه فنا مخصوص ماست
و بقا مخصوص اوست در همه احوال یا ارباب عبرة اَلا اِنَّ هٰذا الیَومَ یَومٌ جَعَلَهُ اللهُ لَکُم عیداً
وَهُوَ سَیِّدُ اَیّامِکُم وَاَفضَلُ اَعیادِکُم وَقَد اَمَرَکُمُ اللهُ فی کِتابِهِ بِالسَّعیِ فیهِ
اِلیٰ ذِکرِهِ فَلتَعظُمْ رَغبَتُکُم فیهِ وَلتَخلُصْ نِیَّتُکُم فیهِ وَاَکثِروا فیهِ التَّضَرُّعَ وَالدُّعاءَ
وَمَسئَلَةَ الرَّحمَةِ وَالغُفرانِ فَاِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ اُدعُونی اَستَجِب لَکُم اِنَّ الَّذینَ یَستَکبِرُونَ
عَن عِبادَتی سَیَدخُلونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ وَفیهِ ساعَةٌ مُبارَکَةٌ لا یَسئَلُ اللهَ عَبدٌ
مُؤمِنٌ فیها شَیئاً اِلّا اَعطاهُ وَالجُمُعَةُ واجِبَةٌ عَلیٰ کُلِّ مُؤمِنٍ اِلّا عَلَی الصَّبِیِّ وَالمَریضِ وَ
المَجنونِ وَالشَّیخِ الکَبیرِ وَالاَعمیٰ وَالمُسافِرِ وَالمَرأَةِ وَالعَبدِ وَالمَملوکِ وَمَن کانَ مِن
فَرسَخَین غَفَرَ اللهُ لَنا وَلَکُم سالِفَ ذُنوبِنا فیما خَلا مِن اَعمارِنا وَعَصَمَنا وَ
اِیّاکُم مِنِ اقتِرافِ الآثامِ دَهرَنا اِنَّ اَحسَنَ الحَدیثِ وَاَبلَغَ المَواعِظِ کِتابُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ
وَاَعوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ اِنَّ اللهَ هُوَ الفَتّاحُ العَلیمُ بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ ثُمَّ
یَبدَأُ بَعدَ الحَمدِ بِقُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ اَو بِقُل یا اَیُّهَا الکافِرونَ اَو اِذا زُلزِلَتِ الاَرضُ زِلزالَها اَو
بِاَلهٰکُمُ التَّکاثُرُ اَو بِالعَصرِ وَکانَ مِمّا یَدومُ عَلَیهِ قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ ثُمَّ یَجلِسُ جَلسَةً
خَفیفَةً ثُمَّ یَقومُ فَیَقولُ بدرستیکه این روز جمعه روزیست که حق سبحانه و تعالی عید شما گردانیده
آنرا یعنی عود میکند باحسان بعد از جمعه سابقه یا عود بمعنی احسان باشد یعنی احسان میکند بر عالمیان
بمغفرت گناهان ایشان و انزال رحمت متواتره و این روز بهترین روزهاست تا آنکه گذشت که بهتر از
عید اضحی و فطر است و اگر بهتر از عید غدیر باشد منافات ندارد و چون عید غدیر روزی ندارد ایام
هفته بلکه هجدهم ذی الحجه است در هر روزی که واقع شود یا آنکه چون روز غدیر در زمان آنحضرت
در زمان آنحضرت در جمعه بود شرف جمعه را نیز دارد و بهترین عیدهای شماست بحسب ظاهر بلکه
عید غدیر هست و لیکن مخصوص است باخبار بسیار و ممکنست که از حیثیت نماز جمعه بهتر باشد و تحقیق که
حق سبحانه و تعالی شما را امر کرده است در قرآن مجید بآنکه سعی کنید درین روز بذکر الهی که نماز جمعه باشد خطبه
نماز بذکر با هر دو و امر بسعی لازم دارد وجوب آنچه سعی در آن میکند یا آنکه امر بعی امر بایقاع جمعه است بر ابلغ

تاکید پس باید که رغبت شما عظیم باشد دران و باید که نیت خالص باشد که غرض شما از نماز جمعه
رضای الهی باشد یا آنکه شما را امر کرده اند که سعی نمائید در تذکر و پذیرفتن مواعظ خطبه چون در باب
واخبار ذکر را بر مواعظ بیشتر استعمال میکنند بقرینه آنکه نماز را بعد ازین میفرماید چون در امامت
نماز جمعه غالبا شیاطین دست می یابند که آدمی را از قصد قربت می اندازند و همچنین ماموما نرا
چنانکه مشاهد است امر باخلاص فرموده اند و درین روز تضرع و زاری بسیار کنید و سوال رحمت و
مغفرت گناهان را بسیار کنید بدرستی که حق سبحانه و تعالی مستجاب میکند درین روز دعاهای هر مومنی را
یا دعای هر کس را او را لخواند و بجهنم در می آورد هر که عصیان او کند و تکبر کند از عبادت او که دعا باشد
چنانکه فرموده است که دعا کنید مرا که مستجاب کردانم دعای شما را بدرستی که کسانی که تکبر میکنند
از عبادت من که دعاست عنقریب داخل جهنم میشوند بخواری و زاری و درین روز ساعتی هست با برکت که
هر بنده که خداوند خود را در آن ساعت طلب کند چیزی را البته عطا میکند آنرا یا آنرا پس بیان ذکر فرمودند که
نماز جمعه واجبست بر هر مومنی و تخصیص بمومنان از جهت انتفاع ایشانست و اگر نه بر همه کس واجبست
حتی بر کفار اگرچه از ایشان صحیح نیست بلکه از غیر اثنا عشری صحیح نیست ولیکن قدرت دارند بر آنکه
کفر را زائل کردانند بانکه ایمان آورند مثل محدث پس بر همه کس واجبست مگر بر نه کس که آن صبی و مجنونست
که مکلف نیستند و صبی ممیز را تمرین میکنند بر نماز جمعه مثل سایر عبادات و بر مجنون واجب نیست مگر
آنکه جنون دوری داشته باشد و در وقت نماز عاقل باشد بر او نیز واجب خواهد بود چون در غیر وقت مجنون
نیست و بر باقی هر گاه حاضر شوند واجبست الا بنده بی اذن آقا و با اذن واجب میشود و در زن خلافست
که اگر واقع سازد صحیح است یا نه و در صحیح ابراهیم بن هاشم منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله
علیه که هر گاه زن در مسجد با امام نماز کند دو رکعت که نماز جمعه باشد نمازش ناقص است و اگر نماز
ظهر را در مسجد بجا آورد نماز او ناقص است باید که نماز ظهر را بجا آورد که آن افضل است و ظاهر حدیث
آنست که از او صحیح است و بر باقی واجب تخییریست چنانکه گذشت پس بر عین ایشان جماعت غنی خواهد
بود تا استثنا صحیح باشد و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی دو فرسخ باشد و اگرچه فرض نمیتوان کرد که
جائی باشد که از دو فرسخ هیچ زیاد و کم نباشد با آنکه حقیقت فرسخ نیز ظاهر نیست چنانکه در باب بعض
خواهد آمد حق سبحانه و تعالی بیامرزد گناهان ما را و گناهان شما را آنچه کرده ایم در پیشتر از عمرهای
ما و نگاه دارد و شما را از ارتکاب گناهان در بقیه عمر که مانده است بدرستی که بهترین حکایات و





بهترین نصایح مواعظ از روی فصاحت و بلاغت کتاب حق سبحانه و تعالی است پناه میبرم بجناب اقدس
خداوند عالمیان از شر شیطان رانده شده از رحمتهای الهی یا از درجات بهشت یا آنکه او را سنگ باران کردند
ملائکه در وقتی که او را بزمین فرستادند بدرستی که اوست کشاینده ابواب خیرات یا فتح دهنده است مومنانرا
بر غلبه شیطان و در مصباح إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ است یعنی بدرستی که خداوند عالمیان اوست اجابت
کننده است در دعاهای مومنان و اوست دانای ضمایر همه را و بعد از آن بسم الله میخواند و سوره حمد را میخواند
یا آنکه مراد آنست که بعد از حمد خطبه سوره میخواند و بعد از حمد توحید را میخواند و در مصباح نیست بعد از
و ظاهرا سهو ناسخ است چون در هیچ خطبه تا غایت ندیده ام و یکی ازین سورها را میخواندند و آنچه
بیشتر بران مداومت مینمودند سوره توحید بود پس آنحضرت می نشستند اندکی و بر میخواستند و خطبه
دویم را میخواندند الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَنَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ
صَلَاةً نَامِيَةً زَاكِيَةً تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتَهُ وَتُبَيِّنُ بِهَا فَضْلَهُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ
إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ عَذِّبْ كَفَرَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِكَ وَ
يَجْحَدُونَ آيَاتِكَ وَيُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ اللَّهُمَّ خَالِفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ وَأَلْقِ الرُّعْبَ فِي قُلُوبِهِمْ
وَأَنْزِلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَنَقِمَتَكَ وَبَأْسَكَ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ اللَّهُمَّ
انْصُرْ جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ وَسَرَايَاهُمْ وَمُرَابِطِيهِمْ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ
اللَّهُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى زَادَهُمْ وَالْإِيمَانَ وَالْحِكْمَةَ فِي قُلُوبِهِمْ وَأَوْزِعْهُمْ أَنْ يَشْكُرُوا
نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ وَأَنْ يُوفُوا بِعَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَهُمْ عَلَيْهِ وَإِلَهَ الْحَقِّ وَ
خَالِقَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِمَنْ تُوُفِّيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ
وَلِمَنْ هُوَ لَاحِقٌ بِهِمْ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْهُمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ
وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
اذْكُرُوا اللَّهَ يَذْكُرْكُمْ فَإِنَّهُ ذَاكِرٌ لِمَنْ ذَكَرَهُ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَفَضْلِهِ فَإِنَّهُ

لا يجب عليه داع دعاء ربنا آتنا في الدنيا حسنة وقنا عذاب النار جميع محامد وثناها
مخصوص ذات مقدس خداوند عالميانست همه خلائق او را حمد ميكنيم واستعانت و ياری از و ميخواهيم در
كارها خصوصا در حمد و ثنا و ايمان باو داريم ايمان خود را آنا فآنا در زيادتی داريم و توكل برو ميكنيم
در جميع امور و گواهی ميدهيم كه بجز او خداوندی نيست و يكانه است در ذات و صفات و او را شريكی نيست
در خداوندی و گواهی ميدهيم كه محمد بنده خاص اوست و كسی مثل او شرائط بندگی عمل نكرده است و فرستاده
اوست بجميع خلائق از جن و انس رحمتهای الهی و مغفرت و خشنودی الهی براو و بر آل او باد كه حضرت فاطمه
زهراست با ائمه معصومين خداوندا صلوات فرست بر محمد كه بنده تست و رسول تست و پيغمبر رفيع القدر
تست صلواتی كه در زيادتی باشد در نهايت خوبی باشد كه بسبب اين صلوات درجه او را عالی گردانی و
افضليت او را بر عالميان ظاهر سازی و صلوات فرست برو و بر آل او و بركت فرست برو و بر آل او چنانكه صلوات
فرستاده و بركت و رحم كرده بر ابرهيم و آل ابرهيم كه جميع پيغمبران فرزندان ويند حتی پيغمبر ما و ائمه معصومين
صلوات الله عليهم اجمعين بدرستی كه تو محمودی و همه عالميان بحمد تو مشغول اند يا حامدی ذات مقدس خود را
و تويی كه بزرگواری و عظمت مخصوص تست خداوندا معذب كافران اهل كتاب را كه قرآن بر ايشان فرستادی
و انكار او كردند كه مردار او ابو بكر و عمر و عثمانند و هر كه متابعت ايشان كرده است و باين عبارت از روی
تقيه فرموده اند تا خواص نفهمند آنچه مطلوبست و عوام گمان كنند كه يهود و نصاری مراد اند يا جماعتی كه
مردمان را از راه تو باز ميدارند چون اصحاب جمل و صفين و خوارج و انكار ميكنند آيات ترا كه در شان ائمه
اهل بيت فرستاده و تكذيب ميكنند پيغمبران امر كرده اند بمتابعت اهل بيت آنحضرت چنانكه خواهد آمد
در صوم و مباهله خداوندا مخالفت انداز ميان اجماع ايشان كه جمعيت ايشان مبدل شود بتفرقه و خوف را
در دلهای ايشان انداز و بفرست بر ايشان عذاب خود را و غضب خود را آن عذابی را كه رد نميكنی از قومی
كه فاسقانند خداوندا ياری ده لشكرهای مسلمانان را كه لشكر آنحضرت بودند در آن زمان و وجوب حجی‌ها
لشكر مسلمانان را كه مقدمة الجيش و مرابطان ايشانرا كه حافظان و نگاه بانان سرحدها اند در بلادهای
مشرق زمين و مغرب زمين بدرستی كه تو بر همه چيز قادری خداوندا بيامرز مردان مومن و زنان مومنه كه
صالحانند و مردان مسلمانان و زنان مسلمه را كه در مرتبه مومنان نيستند در صلاح و تقوی خداوندا
تقوی را توشه ايشان گردان و ايمان و علوم را در دلهای ايشان در آور چنانكه سابقا گذشت كه علوم
وهبيه مبنی است بحكمت چنانكه حق سبحانه و تعالی فرموده است بحكمت چنانكه حق سبحانه و تعالی فرموده است كه

وسلامتی الهی







مركرا حق سبحانه و تعالی حكمت كرامت كرد باو عطا كرده است خير بسيار خداوندا ملهم ساز و توفيق ده ايشان
را كه شكر كنند نعمتهای ترا كه انعام كرده بر ايشان و توفيق ده ايشانرا كه وفا كنند بعهد و پيمانی كه در ميثاق
با ايشان كرده بانكه متابعت اهل بيت پيغمبر تو كنند ای خداوند وای آفريننده خلائق خداوندا بيامرز كسانی را
كه مرده اند از مردمان مومن و زنان مومنه و مردان مسلم و زنان مسلمه و بيامرز كسانی را كه ملحق ميشوند
با ايشان از مومنان و مسلمانان بدرستی كه تو خداوند عزيز قهار و حكيم نيكو كرداری بدرستی كه خدای امر ميكند
بعدالت و احسان و بعطای خويشان يا بدادن خويشان حضرت سيد المرسلين صلی الله عليه و آله و نهی
ميفرمايد از اعمال قبيحه و بديها و فسادها از ثلثه ملاعين چنانكه در اخبار اهل بيت وارد است پند ميدهد
شما را خداوند شما شايد كه متذكر و پند پذير شويد ياد كنيد خداوند خود را تا آنكه او ياد كند شما را بفضل و رحمت
بدرستی كه او ياد كننده است كسانی را كه خداوند خود را ياد كنند بعبادت و طاعت و ترك معاصی و بطلبيد
از خدا رحمت او را و فضل او را بدرستی كه حق سبحانه و تعالی نا اميد نميكند هيچكس را كه او را بخواند ای پروردگار
ما ما را عطا كن در دنيا خوبی و در آخرت خوبی را و نگاه دار ما را از عذاب جهنم وقال ابو عبد الله
صلوات الله عليه اول من قدم الخطبة على الصلوة عثمان لانه كان اذا صلى لم يقف
الناس على خطبته وتفرقوا وقالوا ما نصنع بمواعظه وهو لا يتعظ بها وقد احدث
فلما رأى ذلك قدم الخطبتين على الصلوة واز آنحضرت صلوات الله عليه منقولست كه اول كسی كه
خطبه را مقدم داشت بر نماز عثمان بود و در بعضی از نسخ هست كه على الصلوة يوم الجمعة عثمان
و در بعضی از نسخ بجای آن يوم العيد است و هر زيادتی از نساخست زيرا كه چون عثمان نماز ميكرد و مردمان
نمی ايستادند كه خطبه او را گوش كنند و متفرق ميشدند و ميگفتند كه موعظه او چه نفع ميكند بما حال
آنكه خود عمل نميكند و بدعتها كرد الحمد كرد يعنی بدعت بسيار كرد پس چون عثمان ديد كه مردمان نمی ايستند
بخطبه مقدم داشت خطبه را بر نماز كه مردمان علاج نداشته باشند از شنيدن و در صحيح از محمد بن مسلم
منقولست از احدهما صلوات الله عليهما در نماز عيدين حضرت فرمودند كه نماز عيد رمضان و عيد
قربان پيش از خطبه است و تكبير بعد از قرائتست هفت تكبير در ركعت اولست و پنج تكبير در ركعت دويم است
و اول كسی كه خطبه را مقدم داشت عثمان بود چون بدعتها كرد از نماز كه فارغ ميشد مردمان ميرفتند
و بخطبه او نمی نشستند خطبه را مقدم داشت و مردمان علاجی نداشتند از جهت نماز می نشستند و در حديث
صحيح از معويه منقولست كه گفت سوال كردم از آنحضرت از نماز عيدين و حضرت كيفيت نماز عيدين را بيان

فرمودند و بعد از آن فرمودند که خطبه بعد از نماز است و عثمان پیش از نماز مقرر ساخته و چون اطلاق
یا عموی دارد صدوق توهم کرده است که در نماز جمعه نیز تقدیمش بدعت عثمانیست و توهم آنکه
خطبه بدل از دو رکعت آخر است پس می باید که بعد از نماز باشد با آنکه احادیث متواتره وارد شده
در آنکه پیش از نماز است مثل حدیث ابان از ابو مریم که گفت سوال کردم از خطبه حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آیا پیش از نماز بود یا بعد از نماز حضرت فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
اول خطبه میخواندند و دیگر نماز میکردند و گذشت در صحیحه عبدالله بن سنان و صحیحه عمر بن یزید
و صحیحه محمد بن مسلم و ایضا صحیحه محمد و موثقه سماعه و غیر آن از اخبار که همه دالند بر آنکه خطبه
مقدمست بر نماز و اگر نه تصریح آن بود باین مذهب و در کتاب علل و عیون می توانست این عبادت را حمل
کردن بر نماز عیدین چون مطلق است هر چند درین باب ذکر کرده بود چون بسیار ازین باب کارها
کرده است و لیکن در علل که فضل بن شاذان از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است که
اگر کسی گوید که چرا نماز جمعه هرگاه با امام باشد دو رکعتست و هرگاه بی امام باشد چهار رکعت در جواب
گوئیم از جهت چند چیز یکی آنکه نماز جمعه از راه دور می آیند تا دو فرسخ حق سبحانه و تعالی سبک کردانید
تا تدارک آن تعب بشود دوم آنکه امام ایشانرا باز میدارد که خطبه بشنوند و ایشان در حال شنیدن خطبه
انتظار نماز میکشند و کسی که انتظار میکشد در حکم نماز کننده است سیوم آنکه نماز با امام تمامتر است
و کاملتر است چون عالم و فاضل و عادلست چهارم آنکه روز جمعه عیدست و نماز عید دو رکعتست
و خطبه بمنزله دو رکعتست پس اگر گویند چرا خطبه را مقرر ساختند جواب میگوئیم که زیرا که چون در روز
جمعه همه کس حاضر میشوند وسیله ایست که امیر و در عیون بدل از امیر که امامست که موعظه ایشان
بگوید و ترغیب ایشان کند بطاعت و بترساند ایشانرا از معصیت و ایشانرا مطلع سازد و بر آنچه
مصلحت ایشانست در دین و دنیای ایشان و ایشانرا خبر دهد باخباری که با امام میرسد از اطراف
از چیزهائی که نافع باشد تا سبب سرور ایشان شود یا مضرت داشته باشد تا سبب دفع او شوند
از آمدن لشکرها و در علل این زیادتی هست که در عیون نیست و ظاهرا از جهت اشتباه انداخته باشند و
عبارت اینست که ولا یکون الصایر فی الصلوة منفصلا و لیس بفاعل من یوم الناس فی غیر یوم الجمعه
و ظاهر مراد این باشد که هرگاه از آفاق خبر رسیده باشد که جمعی از کفار بر سر مسلمانان می آیند جمعی که بنا
آمده باشند متوجه جهاد شوند و این معانی موجود نیست در ائمه غیر روز جمعه مقرر شد و اگر گویند که



چرا دو خطبه مقرر شد در جواب میگوئیم تا آنکه یکی حمد و ثنا و تقدیس حق سبحانه و تعالی باشد و دیگری
از جهت کارها و موعظه و تخویف و تعلیم اوامر باشد و از جهت مهیا نمودن چیزی چند که از خوف است
مثل اسلام پادشاهان اطراف و فرستادن مال و خراج و رسول یا بداست مثل آمدن لشکر کفار بر سر
مسلمانان و بیرون رفتن از جهت جهاد ایشان و ظاهر این حدیث آنست که امام زمان صلوات الله
علیه نماز جمعه میکند و شکی نیست در آنکه در زمانی که امام باشد در محلی که امام باشد و امامت میکند
و دیگری در آن محل نمیکند و درین دغدغه نیست چنانکه در حدیث نیز وارد شده است نزاع در حالی
با آنکه شک نیست که نایب امام نیز میکند پس اگر گویند که چرا خطبه را در نماز جمعه پیش از نماز میخوانند
و در عیدین بعد از نماز و جواب میگوئیم که چون نماز جمعه بسیار است و در سالی زیاده بر پنجاه است و چون
بسیار واقع میشود مردمان محظوظ نیستند غالبا و چون نماز کردند نمی ایستند بیشتر مقرر شد تا غلاجی
نداشته باشند و بشنوند و اما نماز عید در سالی دو مرتبه واقع میشود و اجتماع مردمان در آن بیشتر از
جمعه است و رغبت مردمان بخطبه بیشتر است اگر جمعی بروند اکثری میمانند و بسیار واقع نمیشود مثل نماز جمعه
که ملال حاصل شود ایشانرا و نه ایستند بعد از آنکه صدوق در علل و عیون اینرا ذکر کرده است گفته است
که چنین میگوید مصنف این کتاب که این حدیث چنین است و خطبه در جمعه و عیدین بعد از نماز است
زیرا که بمنزله دو رکعت آخر است و اول کسی که دو خطبه را مقدم داشت عثمان بود چون در بدعتها
کرد آنچه کرد یعنی بدعت بسیار کرد مردمان بخطبه نمی نشستند و میگفتند که نفع میکند نصایح او
و حال آنکه خود این فعل قبیح میکند و خطبه را مقدم داشت تا مردمان از جهت انتظار نماز بایستند و متفرق
نشوند پس ازینها ظاهر شد که سبب توهم صدوق اطلاق لفظ است و قیاس خطبه و غافل شده است
از عبادات روایات صریحه با آنکه هر بدعتی که ائمه جور عامه کرده اند و در هیچ کتابی از کتب عامه و خاصه
نیست که این بدعت را ذکر کرده باشند بلکه متواتر است که حضرت سید الانبیا ائمه هدی صلوات الله
علیهم اول خطبه میخواندند و بعد از آن نماز میکردند در جمعه و در عید بر عکس و در صحیح بخاری احادیث
بسیار روایت کرده است که در زمان رسول خدا ابو بکر و عمر و بعضی از زمان عثمان خطبه عید بعد از
نماز بود و بعد از آن پیش از نماز میکردند حاصل آنکه جمیع بدعتهای خود را خود نقل کرده اند که اجتهاد
کرده اند با آنکه در کتب اصول خود ذکر کرده اند که اجتهاد با نص معقول نیست و بدعتهای عثمان را
طبری ذکر کرده است که از صحابه استغنا نمودند که هرگاه مخفی مصحفها را بسوزانند و ابوذر را در مدینه

ونجی انید چنین کردند صح

شرعیه اخراج نماید و عبد الله مسعود را از جهت کرفتن قران او و مانعت آن انقدار که فتق کرد و قرانش
کرفت و سوخت و هر کاه کسی بیت المال مسلمانان همه متصرف شود و بایشان ندهد و صرف خود نماید و
سایر بدعتها شمرده است یا فاعل این بدعتها واجب القتل هست همه فتوی دادند که بلی و او را کشتند و دفن
نکردند و در بقره یهودان انداختند تا انکه سکان او را بخوردند و از مروان بن حکم نقل کرده اند که او کفت که
من در شب جهلم او را دزدیدم و دفن کردم و مولانا علی قوشجی ذکر کرده است این طعن صحابه استکه با او
چنین کرده است نه طعن او و با انکه اکثر ایشان اجماع بحال اهل مدینه را حجت میدانند و سید مرتضی در شافی
با عامه ذکر کرده استکه امامت عثمان با امامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمع نمیشود زیراکه
اکر عثمان مسلمان بود البته علی صلوات الله علیه در زمان خلافت دران سه روز او را دفن مینمود و اکر مسلمان بود
و علی صلوات الله دفن نکرد او را چون علی را امام میدانید و جواب ایشان نیست که هر کاه عمر حکم بر نقیض صریح
قرآن کند در جاهای بسیار و امام تواند بود عثمان چرا نتواند بود وَسَأَلْتُ شَيْخَنَا مُحَمَّدَ بْنَ
الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَمَّا يَسْتَعْمِلُهُ الْعَامَّةُ مِنَ التَّهْلِيلِ عَلَى أَثَرِ الْجُمُعَةِ
مَا هُوَ فَقَالَ رُوِيتُ أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ كَانُوا يَلْعَنُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ بَعْدَ صَلَوةِ الْجُمُعَةِ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ وَلِيَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ نَهَى عَنْ ذٰلِكَ وَقَالَ
لِلنَّاسِ التَّهْلِيلُ وَالتَّكْبِيرُ بَعْدَ الصَّلٰوةِ أَفْضَلُ سوال کردم از استادم ابن الولید از انچه میکنند
سنیان از تکبیر و تهلیل بعد از نماز جمعه سبب چیست کفت روایتی بمن رسیده است که بنو امیه لعنهم الله
از زمان معاویه علیه اللعنة و العذاب الشدید لعن میکردند حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را سه مرتبه
بعد از نماز جمعه بر چون زمان پادشاهی عمر بن عبد العزیز شد کفت دیکر لعنت نکنند و کفت لا اله الا الله
و الله اکبر افضل است از لعنت و عمر بن عبد العزیز سب آنحضرت را برطرف نمود و فدک را باولاد حضرت فاطمه
زهرا صلوات الله علیها باز داد و کارهای خوب بسیار کرد و لیکن سنی بود و اعتقاد بامامت ثلث داشت
و غصب حق حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کرده بود بنا برین منقولست از انحضرت صلوات الله علیه
در روز وفات عمر بن عبد العزیز که عالمیان برو میکریستند که آنحضرت فرمودند که شخصی فوت شده است
امروز که اهل زمین برو رحمت میکنند و میکریند و اهل آسمان برو لعنت میکنند و از بنی امیه معویة بن
یزید بد نیست و امید مغفرت نسبت باو هست و او اکرچه شیعه بود و لیکن ممکن بود که پادشاهی را بسید الناس
صلوات الله علیه کند از روی جهالت نکرد و مشهور آنست که مروان او را خفه کرد ای منصف نظر کن از روی





انصاف در اعمال و اعتقادات سنیان خود در صحاح خود خصوصا بخاری بطرق متکثره روایت کرده اند
علی خیر البریه و بهترین جمیع خلایق است و معویه که زمخشری در ربیع الابرار ذکر کرده است که بسبب محبت
ایشان علی بن ابی طالب را و خارجی بود بر امام زمان باعتقاد ایشان خروج کرد و در اخبار بسیار ذکر
کرده اند در صحاح خود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعمار بن یاسر کفتند که ای عمار
عنقریبست که کروه باغیه که بر امام زمان خروج کرده باشند ترا بکشند و در جنک صفین شهید شد
توقف دارند در لعن او و مولانا سعد الدین ذکر کرده است که توقف در لعن او از جهت آنست که تعدی
نکند یا علی پس اعلی چون بنا ظلم و ستم را ابو بکر و عمر کردند و احادیث متواتره وارد شده استکه هر ستمی که
بر اهل بیت رسول خدا شد و خواهد شد همه در کردن هر دو است أُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلٰئِكَةِ
وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ الصَّلٰوةُ الَّتِي تُصَلَّى فِي كُلِّ وَقْتٍ این باب در بیان
نمازهائی که در جمیع اوقات می توان کرد چون خواهد آمد اخبار در انکه نوافل مبتداء را در پنج وقت نمیتوان
کرد بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا آفتاب زرد دیکر از طلوع آفتاب تا آفتاب
یکنیزه بلند شود تقریبا از چاشت تا زوال مکر در روز جمعه آخر آفتاب زرد تا ذهاب حمره و نزد اکثر علما
درین اوقات خمسه خصوصا نزد طلوع و غروب هیچ نماز را نمیتوان کرد و اخبار بسیار از اهل بیت صلوات الله
علیهم وارد شده است که بهچنین نیستکه همه نماز را نتوان کردن بلکه بعضی را می توان کرد و بعضی را نمیتوان
کرد و حدیث دیکر وارد شده استکه همه را میتوان کرد پس هر خبری که وارد شده باشد که نمیتوان کرد محمولست
بر تقیه که مبادا ضرری بر ایشان برسد خصوصا در مثل نماز طواف که غالبا همه در انجا حاضرند اولی
نکردنست رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ يُصَلِّيهَا
الرَّجُلُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ صَلٰوةٌ فَاتَتْكَ فَمَتَى مَا ذَكَرْتَهَا أَدَّيْتَهَا وَصَلٰوةُ رَكْعَتَيْ
طَوَافِ الْفَرِيضَةِ وَصَلٰوةُ الْكُسُوفِ وَالصَّلٰوةُ عَلَى الْمَيِّتِ هٰذِهِ يُصَلِّيهِنَّ الرَّجُلُ فِي السَّاعَاتِ
كُلِّهَا باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
چهار نماز است که آدمی در هر ساعتی که خواهد می کند یعنی دران پنج ساعت نیز میتوان کرد و کراهت ندارد
یکی نمازیست که از تو فوت شده باشد هر وقت که بخاطر رسد آنرا بجا می آوری دوم دو رکعت نماز طواف
واجبست و تخصیص بواجب از انجهت است که در سنت سنیان مضایقه دارند اکر آدمی ملاحظه تقیه
کند بهتر است سیوم نماز کرفتن آفتاب و ماه و زلزله و اخاویفست در انوقت که این امور واقع شود

آن نمازی باید کرد چهار نماز بر میت است و مطلوب در ان تعجیل است این نماز را هر وقتی و ساعتی نمود
کرد و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که
پنج نماز است که در هیچ حالی ترک آنها نمیتوان کرد یکی نماز طواف خانه است و یکی نماز احرام است دیگر نماز کسوف
دیگر هر گاه نمازی فراموش کرده باشی هر گاه بخاطر رسد آن نماز را خواهی کرد دیگر نماز جنازه است چون نماز
واجب را در همه اوقات میتوان کرد و نافله که سبب داشته باشد مثل نماز طواف و نماز احرام و نماز زیارت
و امثال اینها ذات سبب‌اند از الجهت بی دغدغه کراهت ندارد ایقاع اینها در هیچ وقتی و قریب باینست کالصحیح
ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه و در خصوص هر یک نیز اخبار صحیحه و حسنه و موثقه و قویه وارد شده است
چنانکه گذشت و خواهد آمد و در صحیحه ابن ابی یعفور منقولست که گفت از آنحضرت شنیدم فرمودند که
نماز روز را قضا میتوان کرد در هر ساعتی از شب و روز و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت
سوال کردند از قضا پیش از طلوع شمس و بعد از عصر حضرت فرمودند که بلی قضا کن که این قضا کردن درین اوقات
از جمله اسرار مخزونه است و آل محمد صلوات الله علیهم چون عامه فرق نفهمیده اند میان واجب و سنت و ذی
سبب و غیر آن و حال آنکه نزد کراهت دارد که نافله ذی سبب و در باب قضاء نوافل نیز خواهد آمد و الله

الصلوة فی السفر روی عن زرارة و محمد بن مسلم انهما قالا قلنا
لابی جعفر صلوات الله علیهما ما تقول فی الصلوة فی السفر کیف هی و کم هی فقال ان الله
عز و جل یقول و اذا ضربتم فی الارض علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة فصار التقصیر
فی السفر واجبا کوجوب التمام فی الحضر فقال صلوات الله علیه اولیس قد قال الله
عز و جل فی الصفا و المروة فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما الا ترون
ان الطواف بهما واجب مفروض لان الله عز و جل ذکره فی کتابه و صنعه نبیه صلی الله
علیه و آله و کذلک التقصیر فی السفر شیء صنعه النبی صلی الله علیه و آله و ذکره الله تعالی ذکره
فی کتابه قالا قلنا له فمن صلی فی السفر اربعا ایعید ام لا قال ان کان قد قرئت علیه آیة التقصیر
و فسرت له فصلی اربعا اعاد و ان لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها فلا اعادة علیه این باب

در بیان نماز سفر باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست از زراره و محمد که گفتند عرض نمودیم بحضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه میفرمائید در نماز سفر و چگونه است یعنی قصر واجب یا جائز و چند
رکعت ساقط است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید میفرمایند که هرگاه سفر کنید در زمین

وروانه



و روانه شوید در ان پس بر شما حرجی نیست که قصر کنید نماز را پس قصر نماز واجب شد چنانکه در حضر واجب
تمام کردن نماز ایشان گفتند که بآنحضرت عرض نمودیم که حق سبحانه و تعالی در سعی میان صفا و مروه فرموده است
که هر که حج کند یا عمره حرجی نیست که سعی کند میان صفا و مروه نمی بینی که سعی میان صفا و مروه واجب است
چون حق سبحانه و تعالی فرمود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در بیان آیه سعی را بعنوان وجوب
بفعل آوردند همچنین در تقصیر در سفر را باین عبارت فرموده اند آنحضرت قصر کردند و عامه و خاصه روایت
کرده اند که صحابه عرض نمودند که یا رسول الله چگونه قصر کنیم و حال آنکه ایمن شده ایم و حق سبحانه و تعالی
فرموده است که حرجی نیست که قصر کنید اگر خوف داشته باشید حضرت فرمودند که تصدقیست که حق
سبحانه و تعالی بر شما کرده است قبول کنید تصدق الهی را غرض حضرت آنست که آیه منافات با وجوب ندارد
و وجوب از قول نبی صلی الله علیه و آله ظاهر شد در بیان مراد الهی و باین عنوان ذکر کردن از الجهت بود که
چون در خاطر صحابه جا کرده بود که چهار رکعت واجبست و دو رکعت کم میشود نماز ایشان ناقص میشود
حق سبحانه و تعالی فرمودند که ناقص نمیشود بلکه تمامتر میشود چون نکرده را قبول فرموده است و در
کرده ممکنست که مقبول نباشد از جهت وجود فساد و همچنین در صفا و مروه باعتبار اساف و نائله که
بر صفا و مروه گذاشته بودند و جمعی سعی نکرده بودند که این دو بت را در عمره قضا بعد از سه روز بجای
خود گذاشتند بعد از آنکه از جهت آنحضرت برداشته بودند حق سبحانه و تعالی فرمود که بر شما حرجی نیست
در سعی هر چند آن بتان در آنجا باشند پس زراره و محمد بن مسلم گفتند که عرض نمودیم بآنحضرت صلوات الله
علیه که اگر کسی در سفر چهار رکعت نماز مقصوره را آیا نماز را اعاده میکند یا نه حضرت فرمودند که
اگر آیه تقصیر را برو خوانده اند و علم بوجوب تقصیر بهم رسانیده است از تفسیر مذکور و چهار رکعت
کرده باشد اعاده میکند و اگر برو نخوانده اند و نمی داند بر آن اعاده نیست حاصل آنکه درین مسئله جاهل
معذور است و همین عبارت را شیخ در صحیح از زراره و محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه روایت
کرده است و احادیث صحیحه در کتاب صوم درین باب خواهد آمد که جاهل معذور است در تمام
کردن و روزه گرفتن   والصلوات کلها فی السفر الفریضة رکعتان کل صلوة الا المغرب
فانها ثلث لیس فیها تقصیر ترکها رسول الله صلی الله علیه و آله فی السفر و الحضر ثلث
رکعات   و هر نماز واجبی در سفر دو رکعتست مگر نماز شام که سه رکعتست و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آنرا بحال خود گذاشت در سفر و حضر که سه رکعت باشد و بر مضمون احادیث متواتره

و رداست واجماع مسلمانست بلکه ضروریست از دین اسلام مگر آنکه در نزد شیعه قصر عزیمت و نزد عامه رخصت و در بخاری در چند حدیث که تمام در سفر از بدعتهای عثمانست وَقَدْ سَافَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى ذِي خُشُبٍ وَهُوَ مَسِيرَةُ يَوْمٍ فِي الْمَدِينَةِ يَكُونُ إِلَيْهَا بَرِيدَانِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مِيلًا فَقَصَّرَ وَأَفْطَرَ فَصَارَتْ سُنَّةً وبتحقیق که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بذی خشب بضم خا و شین معجمتین و آن یک روزه راهست از مدینه مشرفه که از مدینه مشرفه تا آنجا دو بریدست که بیست و چهار میل باشد که هشت فرسخ باشد پس حضرت تقصیر کردند نماز را و روزه را افطار نمودند پس سنت شد قصر در سفر در صلوة و صوم در هشت فرسخ و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که در چه تعداد راه قصر میکند مسافر حضرت فرمودند که یک روزه راه یا دو برید بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بذی خشب رفتند و قصر نمودند گفتم که ذی خشب چه مقدار راه بود حضرت فرمودند دو برید بود هشت فرسخ وظاهرا صدوق مضمون این حدیث را ذکر کرده است وَقَدْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْمًا صَامُوا حِينَ أَفْطَرَ الْعُصَاةَ قَالَ فَهُمُ الْعُصَاةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنَّا لَنَعْرِفُ أَبْنَاءَهُمْ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا وبسند حسن کالصحیح منقولست از زراره و بنابرین صحیح است چون سند صدوق بزراره صحیح است چون ظاهر آنست که از کتاب زراره برداشته باشد که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وقتی که افطار فرمودند و تقصیر کردند در سفر جمعی روزه گرفتند حضرت آن جماعت را فرمودند که آن جماعت و اولاد ایشان عاصیانند تا روز قیامت و بدرستی که ما شناسیم فرزندان ایشان و فرزندان فرزندان ایشان را تا این وقت و همه عاصیانند در اصول دین و توفیق راه حق نیافتند و تابع اشقیاء اند و در صحیح از عیص منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در ماه رمضان بسفر رود افطار کند و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در ماه رمضان از مدینه مشرفه متوجه مکه معظمه شدند با مردمان و با ایشان پیادگان نیز بودند پس چون آنحضرت بکراع غمیم رسیدند در میان ظهر و عصر قدحی از آب طلبیدند و آشامیدند و افطار فرمودند و اکثر مردمان با آنحضرت افطار نمودند و جمعی بروزه ماندند حضرت فرمودند که این جماعت عاصیانند و می باید که هرچه آنحضرت سید انبیا صلی الله علیه وآله فرمودند که خدا سبحانه و تعالی تصدق نمود بر بیماران و مسافران امت من با آنکه نماز را قصر کنند و روزه را





افطار کنند آیا شما را خوش می آید که تصدق بکنید و آن صدقه را بشما پس دهند هرگاه شما را خوش نیاید چونکه کرم الاکرمین را خوش آید و در صحیح از صفوان از حضرت ابی الحسن امام رضا صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت سوال کردند از شخصی که در ماه رمضان بسفر رود و روزه بگیرد حضرت فرمودند که صوم در سفر خوب نیست و هر عبادتی که خوب نباشد حرامست و اکثر این اخبار بلکه در صحاح سنیان موجودست با اخبار دیگر ازین باب وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ مَتَى يُقَصِّرُ قَالَ إِذَا تَوَارَى مِنَ الْبُيُوتِ قَالَ قُلْتُ الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ فَيَخْرُجُ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ فَقَالَ إِذَا خَرَجْتَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ باسانید صحیحه منقولست از محمد بن مسلم و از علا که گفتند سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بسفر رود کی نماز و روزه را قصر میکند حضرت فرمودند که هرگاه آن شخص پنهان شود از خانها یعنی از اهل خانها که او را نه بینند و اکثر علما چنین فهمیده اند که خانها ازین کس پنهان شود که دیوارهای آنها را تمیز نتواند کرد محمد بن مسلم گفت عرض نمودم بآنحضرت ع که هرگاه شخصی اراده سفر داشته باشد و بعد از زوال بیرون رود چکند حضرت فرمودند که هرگاه بیرون روی خواه پیش از ظهر و خواه بعد از ظهر نماز را دو رکعت بکن و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از قصر کردن حضرت فرمودند که هرگاه در جائی باشی که آذان را شنوی نماز را تمام کن و اگر در جائی باشی که آذان را شنوی نماز را تمام کن و اگر در جائی باشی که اذان را نشنوی نماز را قصر کن و در صحیح از عبد الله منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودند که هرگاه در موضعی باشی که آذان را نشنوی قصر کن و چون از سفر برگردی نیز چنین است یعنی تا آذان را نشنوی قصر کند و بعد از شنیدن تمام کن و مراد از اذان متوسط در هوای متوسط در زمین هموار نه بر منار بلند و امثال آن در ینصورت هر دو علامت قریب بیکدیگر بلکه آنچه اصحاب فهمیده اند نیز قریب بهر دو است و بهتر آنست که تا یکفرسخ شرعی نروند قصر نکنند چنانکه منقولست که حضرت سید انبیا و امام اولیا صلی الله علیهما چون یکفرسخ راه میرفتند قصر میکردند و اگرچه غالب اوقات در نیم فرسخ خفاء جدران و اذان میشود وَقَدْ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فَقَصِّرْ إِلَى أَنْ تَعُودَ إِلَيْهِ وبتحقیق که مرویست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه از منزلت بیرون روی قصر کن تا برگردی بخانه خود و مضمون چند حدیث که وارد شده است از صحیح و موثق و ممکنست که حمل کنیم بر آنکه تا حد ترخص مخیر باشد

میان قصر و اتمام وَ سَمِعَهُ عبدُ الله بن یحیی الکاهلی یَقُولُ فِی التَّقصِیرِ فِی الصَّلٰوةِ بَرِیدٌ
فِی بَرِیدٍ اَربَعَةٌ وَ عِشرُونَ مِیلاً ثُمَّ قالَ کانَ اَبِی صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ یَقُولُ اِنَّ التَّقصِیرَ
لَم یُوضَع عَلَی البَغلَةِ السَّفوآءِ وَ الدّابَّةِ النّاجِیَةِ وَ اِنَّما وُضِعَ عَلی سَیرِ القِطارِ و سمو[ثقت]
در صحیح از برنطی که اهل اجماعست و در صحیح از علی بن الحکم انکاهلی که ممدوحست بمدح عظیم و جمعی صحیح میدا[نند]
حدیث او را و هیچ شك نیست که در عمل بمنزله صحیح است و کلینی ذکر کرده است حدیث او را که او گفت شنیدم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که قصر کردن نماز در مسافت چهار فرسخ [است]
در چهار فرسخ یعنی یا چهار فرسخ دیگر که هشت فرسخ باشد و غرض ازین عبادت آنست که لازم نیست که مسا[فت]
هشت فرسخ باشد بلکه اگر چهار فرسخ باشد و اراده داشته باشد که در همان روز برگردد علی المشهور یا پیش از
ده روز برگردد همان قصد هشت فرسخ دارد چه ظاهر است که اگر کسی هشت فرسخ مقصود او باشد و هر روز
یکفرسخ برود یا کمتر قصر خواهد کرد و این دو برید بیست و چهار میل است که هر سه میل یکفرسخ است که هشت فرسخ
باشد پس حضرت فرمودند که پدرم همیشه میفرمودند که روزه را مسافت نه یك روزی که استر دو[نده]
یا اسب خوش راه چیغان برود بلکه یك روزی که شتر قطاری برود نه شتر بی مهار بدوی چه آنها نیز بمنزله
استر دونده میروند و شتر قطار باردار در روزهای وسط هشت فرسخ شرعی میروند که خواهد آمد که فرسخ شرعی
کمتر است از فرسخ متعارف و غالب الحجه بتجربه چهار فرسخ فرسخ متعارف بیشتر نمیرود و دو منازل راه بغداد اکثر چهار
فرسخ است و مکرر عزب بغروب بار کرده ایم در ایام بهار و بعد از طلوع آفتاب بیکساعت بمنزل رسیده ایم و
مؤید این حدیث صحیح ابو ایوب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که تقصیر در دو بریدست
یا یکروز راه و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سوال
کردم از شخصی که بسفری رود و یکروز راه باشد حضرت فرمودند که تقصیر واجبست هر گاه مسافتی که قصد دارد
هشت فرسخ باشد اگرچه برگردد در کار خود و یکروز نرود و در موثق کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اقل مسافتی که نماز را قصر کنند چه مقدارست
حضرت فرمودند که یکروز راه عرض نمودم که یکروز مختلف میشود بحسب اشخاص کسی هست که پانزده فرسخ میرود
در یکروز و کسی هست که چهار پنج فرسخ میرود در همان روز حضرت فرمودند که اینها اعتبار ندارد بلکه شتران
باردار معتبرست ندیده در مابین مکه و مدینه که شتران سنگین باردارست و چهار میل میروند که هشت فرسخ باشد
و در موثق کالصحیح سماعه و موثق کالصحیح عیص و موثق کالصحیح ابن بکیر و غیر اینها از اخبار بهمین مضمون واردست



که مسافت دو بریداست که یکروز راهست هشت فرسخ وَ مَتی کانَ سَفَرُ الرَّجُلِ ثَمانِیَةَ فَراسِخَ فَالتَّقصِیرُ
واجِبٌ عَلَیهِ وَ اِذا کانَ سَفَرُهُ اَربَعَةَ فَراسِخَ وَ اَرادَ الرُّجُوعَ مِن یَومِهِ فَهُوَ بِالخِیارِ
اِن شاءَ قَصَّرَ و هر گاه سفر شخصی هشت فرسخ باشد تقصیر صلوة و صوم برو واجبست و هر گاه سفر او چهار
فرسخ باشد و خواهد که همان روز برگردد اگرچه برنگردد واجبست که قصر کند و اگر سفرش چهار فرسخ باشد و اراده
نداشته که در آن روز برگردد اگرچه برگردد چون مدار سفر بر قصدست مخیرست درینصورت میان قصر و
اتمام و این مجموع مضمون فقه رضویست و دریں شکی نیست که در هشت فرسخ قصر صلوة و افطار صوم واجبست
اما چهار فرسخی که اراده داشته که همان روز برگردد در صحیح منقولست از ابن وهب که عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که کمترین مسافتی که نماز را قصر می باید کرد چه مقدارست حضرت فرمودند که
چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه بهمین عبارت وارد است
باین عبارت همین مضمون صحیح زراره که خواهد آمد و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که
گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودند که در بریدیست تقصیر است
حضرت فرمودند که هر گاه چهار فرسخ برود و چهار برگردد و جمیع روز مشغول سفر بوده است و از ین
اخبار هیچ ظاهر نمیشود اراده رجوع دران روز حتی حدیث آخر زیرا که ظاهر است که حضرت بیان این میکنند که
مسافت متحقق میشود باراده رجوع اگرچه دران روز نباشد و اما تخییر در چهار فرسخ پس در صحیح از زید
شحام منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که قصر میکند
در دوازده میل که یك بریدست که چهار فرسخ باشد و در صحیح اسمعیل از آنحضرت منقولست که فرمودند
که تقصیر در چهار فرسخ است و در حسن کالصحیح از ابو ایوب منقولست که آنحضرت فرمودند که کمتر
مسافتی که دران تقصیر میکند مسافر یك بریدست و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که تقصیر در یك بریدست و برید چهار فرسخ است و غیر اینها
از اخباری که متواتره است یا قریب بتواتر و از جهت جمع بین الاخبار بعضی حمل کرده اند بر تخییر چنانکه
در فقه رضویست و جمعی حمل کرده اند بر صورتی که اراده رجوع دران روز داشته و جمعی حمل کرده اند بر آنکه
اراده رجوع پیش از ده روز داشته باشد چنانکه در صحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اهل مکه نماز را در عرفات تمام میکنند حضرت فرمودند که
وای برایشان کدام سفر ازین دشوارترست تمام نمیکنند و بطرق کثیره صحیحه و موثقه وقویه از آنحضرت

صلوات الله علیه بهمین مضمون وارد شده است و در صحیح از معویه منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه اهل مکه
برگردند بمکه از جهت زیارت خانه و داخل خانهای خود شوند و باز بمنی روند تمام میکنند چون سفر ایشان منقطع
شد بسبب داخل شدن خانه خود و باقی یک فرسخ است تقریبا قصر نمیتوانند کرد و اگر داخل منازل خود نشوند قصر
میکنند چون مسافرند بسبب رفتن بعرفات و ظاهرا است که هنوز بر نمیگردند بلکه روز هشتم بمنی میروند و
هم در عرفاتند و دهم یا یازدهم بمکه داخل میشوند و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله سوال کردم که هرگاه اهل مکه برگردند از جهت زیارت خانه آیا تمام میکنند نماز را
حضرت فرمودند بلی و کسی که در مکه اقامت کرده باشد یکماه بمنزله ایشانست و ظاهر اراده از یکماه آنست که
قصد اقامت نداشته باشد و تابع میر حاج باشد و امروز و فردا کند تا یکماه بمنزله مقیم میشوند بعد از آن
پس ظاهر شد که احادیث قصر برید را یا حمل باید کرد بر تخییر یا بر صورتی که اراده رجوع داشته باشد پیش از ده
روز و درین صورت احوط جمع است میان قصر و اتمام و احوط در مطلق چهار صورت جمع است اگر
اتمام کافیست والله تعالی یعلم وَرَوَى مُعَوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا دَخَلْتَ بَلَدًا وَأَنْتَ تُرِيدُ الْمُقَامَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ فَأَتِمَّ الصَّلَوٰةَ
حِينَ تَقْدَمُ وَإِنْ أَرَدْتَ الْمُقَامَ دُونَ عَشَرَةِ أَيَّامٍ فَقَصِّرْ وَإِنْ أَقَمْتَ تَقُولُ غَدًا
أَخْرُجُ وَبَعْدَ غَدٍ وَلَمْ تُجْمِعْ عَلَى عَشَرَةٍ فَقَصِّرْ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ شَهْرٍ فَإِذَا أَتَمَّ الشَّهْرُ
فَأَتِمَّ الصَّلَوٰةَ قَالَ قُلْتُ دَخَلْتُ بَلَدًا أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَلَسْتُ أُرِيدُ
أَنْ أُقِيمَ عَشْرًا قَالَ قَصِّرْ وَأَفْطِرْ قُلْتُ فَإِنْ مَكَثْتُ كَذَلِكَ أَقُولُ غَدًا وَبَعْدَ غَدٍ
فَأُفْطِرُ الشَّهْرَ كُلَّهُ وَأُقَصِّرُ قَالَ نَعَمْ هٰذَا وَاحِدٌ إِذَا قَصَّرْتَ أَفْطَرْتَ وَإِذَا أَفْطَرْتَ
قَصَّرْتَ و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه در شهری داخل شوی و اراده داشته باشی که ده روز در آن شهر بمانی پس چون داخل
آن شهر شوی نماز را اتمام کن و اگر اراده اقامت کمتر از ده روز داشته باشی قصر کن و اگر متردد باشی و گوئی که
فردا بیرون میروم و قصد اقامت ده روز نداشته باشی تا یکماه قصر کن پس چون یکماه تمام شود نماز را اتمام
کن معویه گفت که عرض نمودم که اگر روز اول ماه رمضان داخل شهری شوم و ندانم که ده روز خواهم ماند
چکنم حضرت فرمودند که قصر کن نماز را و افطار کن روزه را عرض نمودم که اگر متردد باشم و فردا و پس فردا
گویم کل ماه را افطار کنم و قصر کنم حضرت فرمودند که هر دو یک حکم دارد هرگاه نماز را قصر میکنی و هرجا که





روزه را افطار میکنی نماز را قصر میکنی و بهمین مضمون وارد است صحیحه زراره و حسن کالصحیح محمد بن مسلم
و حسن کالصحیح ابو ایوب و غیر آن از اخبار بسیار و شک نیست در آنکه قصد اقامت عبارتست از آنکه در خاطر
داشته باشد که خواهد آمد چه در ابتدای سفر باشد پس اگر خواهد که بجائی رود که ده فرسخ باشد و میان
راه و منتهی راه زیرا که قصد هشت فرسخ ندارد و اگر صد فرسخ راه برود که در خاطر داشته باشد که در هفت
فرسخ ده روزی باشم در همه سفر تمام میکند و همچنین اگر اول در خاطر داشته باشد که توقف نکند و چون
در میان راه بجائی رسید بخاطرش رسد که درینجا ده روز یا بیشتر میمانم نماز را اتمام میکند تا در آنجاست
که اگرچه در اثنای نماز بخاطرش رسد که درینجا میمانم که درینصورت نماز را تمام میکند و اگر در اثنای
سفر بجای رسید و کاری داشته باشد که هرگاه کارش ساخته شود روانه شود یا برگردد پس اگر بحسب تعارف
دارند که کارش کمتر از ده روز و زیاده ساخته نمیشود همین قصد اقامتست تمام میکند و اگر نداند و ممکن
باشد که کارش بیش از ده روز ساخته شود و امروز و فردا گوید تا یکماه قصر میکند و بعد از یکماه اگر مقدار
یک نماز در آنجا باشد تمام میکند و اگر در اول شام اول ماه بشهری رسد ماه هلالی معتبرست چون حق سبحانه و تعالی
هلال را از جهت وقتهای مردمان مقرر ساخته است پس آنچه ازین ماه گذشته باشد از ماه آینده داخل
میکند پس اگر اینماه سی کم یک نشود سی کم یک خواهد بود چون در بعضی از اخبار سی روز واقع شده است محمولست
بر غالب که در میان ماه آمده باشد چون این فرض نادر است که کسی اول هلال بجائی رسد پس در وسط ظاهر
سی روز است والله تع یعلم و چنانکه در سفر روزه ماه رمضان را حرامست گرفتن مگر در جائی که قصد اقامت
کند یا بملک خود رسد که شش ماه در آنجا وطن کرده باشد همچنین قضای ماه رمضان را نمیتوان گرفت مگر
آنکه در جائی قصد اقامت ده روز کند چنانکه در صحیحه علی بن جعفر وارد شده است که گفت سوال کردم
از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که در سفر باشد و ماه رمضان داخل شود و باشند
در اثنای راه آیا روزه میگیرد حضرت فرمودند که نمیتواند گرفت تا قصد اقامت ده روز در آن موضع نکند
و هرگاه قصد کند اقامت ده روز را میگیرد و نماز را اتمام میکند علی گفت که از آنحضرت سوال کردم که هرگاه
شخصی در سفر باشد و چند روز قضای ماه رمضان در ذمت او باشد اگر چند روز در جائی بماند در اثنای
راه آن قضا را میتواند گرفت حضرت فرمودند که نه تا قصد اقامت ده روز نکند در جائی نمیتواند گرفت
و در صحیحه علی بن یقطین و حسنه سهل بن الیسع وارد است که در اثنای نماز قصد اقامت میکند نماز را
تمام میکند و اگر در اثنای نماز عصر قصد اقامت کند عصر را اتمام میکند و ظهر را قصر کرده است اعاده

میکذبی دغدغه وقال ابو ولاد الحناط قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انی
کنت نویت حین دخلت المدینة وصلیت ان اقیم بها عشرا فاتممت الصلوة
ثم بدا لی ان لا اقیم بها فما تری لی اتم ام اقصر فقال لی ان کنت دخلت المدینة
وصلیت بها صلوة واحدة فریضة بتمام بدا لک ان لا تقیم فانت فی تلک
الحال بالخیار ان شئت فانو المقام عشرا واتم وان لم تنو المقام عشرا فقصر
ما بینک وبین شهر فاذا مضی لک شهر فاتم الصلوة وباسانید صحیحه وحسن کالصحیح
منقولست از حفص کندم فروش یا کاوز فروش ثقه که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که من در خاطر داشتم وقتی که داخل مدینه مشرفه شدم یا داخل این شهر شدم یا انکه در وقتی که الحضرت
در شهری دیگر غیر مدینه باشد سوال کرده باشد واول اظهر است ونیت داشتم که ده روز اقامت کنم
ونماز را تمام کنم و در تهذیب فاتم الصلوة است واین اظهر است ویا انکه داخل شدم ونماز را تمام
کردم بعد از ان بخاطرم رسید که نمانم ده روز الحال حکم چون از قصد اقامت برکشته ام نماز را
تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که اگر وقتی که قصد اقامت کرده بودی که نماز را اتمام کنی یکنماز
واجب را تمام نکردی واز ان نیت اقامت برکشتی پس تو در ینوقت مختری اگر خواهی نیت اقامت ده روز بکن
ونماز را تمام کن واگر قصد اقامت نکردی نماز را قصر کن تا یکماه بکذرد نماز را تمام کن واصحاب
عمل باین حدیث کرده اند وذکر کرده اند وبعضی روزه را حکم نماز کرفته اند وخالی از اشکالی نیست و
سأل زرارة ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یخرج مع القوم فی السفر
یریده فدخل علیه الوقت وقد خرج من القریة علی فرسخین فصلوا وانصرف
بعضهم فی حاجة فلم یقض له الخروج ما یصنع بالصلوة التی کان صلاها رکعتین
قال تمت صلوته ولا یعید وباسانید صحیحه وحسنه منقولست از زراره که کفت
سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که با قومی بسفری بیرون رود که اراده دارد
پس وقت نماز داخل شود ودو فرسخ راه باشد پس نماز را قصر کنند وبعضی برکردند از جهت کاری که در شهر داشته
باشد ودست بهم ندهد این سفر واز ان رای برکردند چه کند با ان نمازی که کرده است دو رکعت حضرت
فرمودند که نمازش تمام است واعاده نمیکند چون در وقت نماز مسافر بود ودر حدیث صحیح ابو ولاد وارد است
که نمازهائی را که قصر کرده است اعاده میکند اگر چهار فرسخ رفته باشد وقصر کرده باشد ومحمولست بر استحباب

وقال

وقال رسول الله صلی الله علیه وآله من صلی فی السفر اربعا فانا الی الله منه بریء یعنی متعمدا
ومنقولست که آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه نیز منقولست که فرمودند که هر که نماز چهار رکعتی را در سفر تمام بجا آورد وقصر نکند پس من بیزارم از و
نزد حق سبحانه وتعالی وشفاعت او نخواهم کرد در روز قیامت که بنزد حق سبحانه وتعالی روم از جهت شفاعت یا
امروز میکویم که خداوندا من از و بیزارم صدوق کفته است که این دو صورتیست که عمدا عالما تمام کند
که اگر جاهل مسئله باشد معذور است چنانکه کذشت وهمچنین اگر از روی نسیان تمام کند کناه ندارد
اگرچه در وقت اعاده میکند چنانکه خواهد آمد وقال الصادق صلوات الله علیه المتمم
کالمقصر فی الحضر در موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هر گاه شخصی در سفر نماز
را تمام کند یا روزه بکیرد ماه رمضان را مانند کسی است که در حضر قصر کرده باشد وروزه ماه رمضان را
افطار کرده باشد پس حضرت فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سید انبیا صلی الله علیه وآله آمد وکفت
یا رسول الله در سفر روزه بکیرم حضرت فرمودند که نه پس کفت یا رسول الله بر من آسانست روزه کرفتن حضرت
فرمودند که حق سبحانه وتعالی تصدق فرموده است بر بیماران امت من وبر مسافران امت من که در ماه رمضان
افطار کنند آیا شما را خوش می آید که تصدقی بکنید وتصدق را بر شما رد کنند واحادیث مذمت در باب
صوم خواهد آمد وسأله ابو بصیر فی الرجل یصلی فی السفر اربع رکعات ناسیا قال ان ذکر
فی ذلک الیوم فلیعد وان لم یذکر حتی یمضی ذلک الیوم فلا اعادة علیه ودر موثق
ودر صحیح منقولست از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کفت از آنحضرت سوال
کردم از شخصی که فراموش کند که در سفر است ونماز را چهار رکعت بجا آورد حضرت فرمودند که اگر
دران بخاطرش رسد نماز را اعاده میکند واگر بخاطرش نرسد تا ان روز بکذرد اعاده بر و نیست بدانکه
ظاهر این آنست که نماز ظهر وعصر را تمام کرده است ووقتش تا غروبست وچون غروب میشود وقتش بیرون
رفته است پس مدار بر وقت وخارج وقت باشد چنانکه در صحیح از عیص منقولست که کفت از آنحضرت سوال
کردم از شخصی که نماز را در سفر تمام کند حضرت فرمودند که اگر در وقت باشد اعاده کند واگر وقت
بیرون رفته باشد اعاده نیست ومراد نسیانست زیرا که جاهل در وقت وخارج اعاده نمیکند وعامد
در هر دو صورت اعاده میکند اگرچه ممکنست که شامل جاهل نیز باشد واعاده در وقت محمول بر استحباب
باشد وروی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال اربعة یجب علیهم التمام

فِي السَّفَرِ كَانُوا أَوْ فِي الْحَضَرِ الْمُكَارِي وَالرَّاعِي وَالْأَشْتِقَانُ لِأَنَّهُ عَمَلُهُمْ وباسانید صحیحه
منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چهار کس‌اند که چهار کنند که حیوانات بکرایه میدهند
وکری که نوکراست وخود را بکرایه دهد که قاصد باشد دیگر شبانانت واشتقان ظاهرا معرب دشتوانست
که امین خرمنهاست ومیگردد بر دور املاک وگاه باشد که روزی ده فرسخ تردد کنند واین جماعت نماز را تمام
میکنند زیرا که سفر کار ایشانست وگویا در سفر در خانهٔ خودند وَرُوِيَ الْمَلَّاحُ وَالْأَشْتِقَانُ
الْبَرِيدُ ودر روایتی وارد شده است که ملاح نیز در حکم کثیر السفرانست واشتقان که در حدیث وارد
شده است مراد از آن قاصدست ودشتوان نیست چنانکه شهید رحمه الله ذکر کرده است که مراد ازو
امین خرمنهاست ودر لغت ندیدم واز مشایخ دارم که مراد دشتوانست ودر خصال قدیم که فضلا
برو کشته اند البرید ساخته اند که معنی برنده باشد که مراد قاصد باشد که شاطرانست ودر حدیث کالصحیح
بل الصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که ملاحان
نماز را در کشتی تمام میکنند وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ قَالَ
عَلَى الْمَلَّاحِينَ فِي سُفُنِهِمْ تَقْصِيرٌ وَلَا عَلَى الْمُكَارِي وَالْجَمَّالِ وکالصحیح در صحیح منقولست از
محمد از یکی از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که کشتیبانان
که در کشتی باشند قصر نیست ونه بر مکاری که چاروادار باشد ونه بر شتربان ودر صحیح از هشام منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکاری وشتربانی که تردد کنند ودر جائی اقامت
نکنند نماز را تمام میکنند وروزهٔ ماه رمضان را میگیرند ودر موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت از آن
حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از کشتیبانان وبدویان آیا بر ایشان تقصیر هست حضرت فرمودند که
نه خانهای ایشان با ایشانست پس گویا همیشه در خانهٔ خودند وکالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که اعراب یعنی بدویان وصحرانشینان از عرب وعجم چون کردان ولران در سفر قصر نمیکنند
زیرا که خانهای ایشان با ایشانست وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ قَالَ الْمُكَارِي إِذَا لَمْ يَسْتَقِرَّ فِي مَنْزِلِهِ إِلَّا خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَأَقَلَّ قَصَّرَ فِي سَفَرِهِ بِالنَّهَارِ
وَأَتَمَّ صَلَوٰةَ اللَّيْلِ وَعَلَيْهِ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنْ كَانَ لَهُ مُقَامٌ فِي الْبَلَدِ الَّذِي يَذْهَبُ
إِلَيْهِ عَشَرَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَكْثَرَ وَيَنْصَرِفُ إِلَى مَنْزِلِهِ وَيَكُونُ لَهُ مُقَامُ عَشَرَةِ أَيَّامٍ أَوْ أَكْثَرَ
قَصَّرَ فِي سَفَرِهِ وَأَفْطَرَ ودر صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که



هرگاه مکاری در منزل خود قرار نگیرد مگر پنج روز یا کمتر نماز وروزه را قصر میکند ونماز شب که خفتن
باشد تمام میکند وروزهٔ ماه رمضان را میدارد واگر مکاری در شهری که میرود ده روز یا بیشتر قصد اقامت
کرده در آنجا می باشد یا بخانهٔ خود که آید ده روز توقف کند یا بیشتر چون بسفر رود قصر نماز میکند وافطار
صوم حاصل آنکه کثیر السفر مانند مکاری نماز وروزه تمام میکند مگر در صورتی که بخانهٔ خود رود وده
روز در آنجا باشد یا اگر نیت نکند سی روز بماند وجمعی چهل روز گفته اند چون بعد از سی روز بمنزلهٔ قصد اقامت
میشود وبعد از اقامت ده روزی باید پس درین سه صورت اگر مکاری بسفر رود نماز وروزه را قصر میکند
وعمل اکثر اصحاب برینست ومؤید اینست حدیث کالصحیح از یونس از بعضی استادان او از آنحضرت
صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سوال کردم از حد مکاری که روزه میگیرد وتمام میکند حضرت فرمودند
که هرگاه مکاری که در منزلش یا در شهری که بآنجا میرود کمتر از ده روز بماند نماز وروزه را تمام
میکند واگر اقامتش در خانهٔ خود یا در آن شهری که میرود زیاده از ده روز باشد چون بسفر میرود قصر
میکند نماز را وافطار میکند روزه را اما جزو اول حدیث ابن سنان که در آن مذکور بود که در شهری
میرود که پنج روز یا کمتر باشد نماز روزه را در سفر قصر میکند بعضی علما قایل بآن شده اند در پنج روز
وکسی در کمتر عمل نکرده است وموافق اخبار سابقه مکاری تمام میکند واحوط در چنین صورتی چون
در کمتر از پنج روز آنست که در سفر جمع کند میان قصر واتمام تا آنکه در خانهٔ خود ده روز بماند دیگر قصر
کند یا سفر بکند که در آن سه سفر در خانهٔ خود یا خانهٔ دیگری اقامت ده روز یا چهل روز بی قصد بجا نیاورد
وبعد از آن تمام وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْجَمَّالُ وَالْمُكَارِي إِذَا جَدَّ بِهِمَا السَّيْرُ
قَصَّرَا فِيمَا بَيْنَ الْمَنْزِلَيْنِ وَأَتَمَّا فِي الْمَنْزِلِ واز آنحضرت منقولست که شتربان ومکاری هرگاه سفر را
تعجیل روند در میان دو منزل قصر میکنند ودر منزل تمام میکنند واز محمد بن یعقوب رحمه الله منقولست که
مراد آنحضرت صلوات الله علیه اینست که هرگاه مکاری وجمال دو منزل یکی کنند بمنزلهٔ آنست که ایشان
مسافر میشوند در راه قصر میکنند ودر منزل تمام میکنند ودر صحیح از ابن مسلم منقولست که احدهما صلوات الله
علیهما فرمودند که مکاری وجمال هرگاه تعجیل روند باید که قصر کنند ودر صحیح ابان از فضل منقولست که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مکاریان که تردد میکنند حضرت فرمودند
که هرگاه تعجیل روند قصر کنند وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَزَكٍ قَالَ كَتَبْتُ
إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ لِي جِمَالًا وَلِي قُوَّامٌ عَلَيْهَا وَلَسْتُ أَخْرُجُ فِيهَا

الا طریق مکة لرغبتی فی الحج او فی النذرة الی بعض المواضع فما یجب علی اذا انا خرجت
معها ان اعمل ایجب علی التقصیر فی الصلوة والصوم فی السفر او التمام فوقع صلوات
الله علیه اذا کنت لا تخرج معها فی کل سفر الا الی مکة فعلیک تقصیر وفطور وباسناد
صحیحه منقولست از حمیری از محمد بن جزک جمال ثقه چنانکه در کافی و تهذیب است و در بعضی از نسخ این
کتاب تصحیف و سهو از ناسخ شده است کفت عرضه نوشتم بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که مرا شتران
و شترداران دارم و خود با این شتران بیرون نمی روم که مکاری باشم مکر در راه مکه از جهت رغبتی که مرا
بحج هست یا نادرا در بعضی از مواضع غیر راه حج میروم چه چیز بر من واجب است که بکنم وقتی که با این شتران
بیرون روم آیا نماز و روزه را قصر کنم در سفر یا تمام کنم حضرت ص فرمودند که در فرمان همیون نوشتند که
هرکاه تو همیشه بسفر نمیروی و در همه سفری نمیروی مکر بسفر مکه پس بر تست که نماز را قصر کنی و روزه را
افطار کنی وسال عبد الرحمن بن الحجاج اباعبد الله صلوات الله علیه عن الرجل
له الضیاع بعضها قریب من بعض فیخرج فیطوف فیها ایتم او یقصر یتم ودر
صحیح منقولست از عبد الرحمن که کفت سوال کردم از الحضرت صلوات الله علیه از شخصی که او را مزرعها
باشد بعضی نزدیک بعضی و از خانه بیرون رود و باین مزارع بار رسد آیا نماز را با قصر میکند حضرت
فرمودند که تمام میکند و محمولست بر آنکه همه هشت فرسخ نباشد یا در هر جا شش ماه بوده باشد و از مزرعه
تا مزرعه مسافت نباشد در راه و مزارع تمام میکند و اخبار دیکر خواهد آمد وروی اسمعیل بن زیاد
عن جعفر بن محمد عن ابیه صلوات الله علیهما قال سبعة لا یقصرون فی الصلوة
الجابی الذی یدور فی جبایته والامیر الذی یدور فی امارته والتاجر الذی یدور
فی تجارته من سوق الی سوق والراعی والبدوی الذی یطلب مواضع القطر و
منبت الشجر والرجل یطلب الصید یرید به لهو الدنیا والمحارب الذی یقطع السبیل
و در موثق کالصحیح منقولست از سکونی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هفت کسند که
قصر نمیکنند نماز را و لفظ نی در تهذیب نیست یکی عامل زکوة است که میکردد که جمع کند زکوة را دیکر امیر است
که امام او را امارت داده باشد در ناحیه و او میکردد بر آنجاها و بر احوال ایشان مطلع میشود اکر نزاعی داشته
باشند آن امیر رفع نزاع ایشان میکند و اکر ضروری شود لشکر جمع میکند دیکر تاجری که میکردد در تجارتش
از بازاری ببازاری مانند بیله وران و جمعی که بازارها میکردانند چون هردو حوصله یکبار ازند در





عرض هفته هر روز در یکجا می باشد دیکر شبانست دیکر صحرانشینانند که طلب مینمایند جائی را که
باران آمده باشد و در غدیری جمع شده باشد یا جائی که علف داشته باشد که حیوانات خود را بچرانند
دیکر شخصی که شکار داشته و غرضش بازی دینوی باشد نه جمع مال و نه تجارت و نه قوت هفتم دزدان
راه زنند که ایشان را نیز رخصت قصر نداده اند و کالصحیح از حماد منقولست که الحضرت صلوات الله
علیه فرمودند در تفسیر این آیه که هرکه مضطر شود و باغی و عادی نباشد فرمودند که مراد از باغی کسانیند که
غرض ایشان صید لهو باشد و مراد از عادی دزد است و در وقت اضطرار میته بر ایشان حلال نیست
مانند سائر مسلمانان و ایشان قصر نمیتوانند کرد نماز را بلکه می باید که سفر مباح باشد و سفر شکار لهو نباشد
چنانکه منقولست در موثق کالصحیح از عبید بن زراره که کفت از الحضرت صلوات الله علیه سوال کردم
از شخصی که بشکار رود آیا قصر میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که تمام میکند زیرا که سیر حق
نیست بلکه باطلست و کالصحیح از ابوبکر منقولست که کفت از الحضرت صلوات الله علیه سوال کردم
از کسی که یکروز و دو روز و سه روز بشکار رود آیا نماز را قصر میکند حضرت فرمودند که نه مکر آنکه
مشایعت کند در وقت بیرون رفتن برادر مومن را و بدرستی که شکار لهو سفر باطلست و نماز را قصر
نمیکند و اکر مشایعت برادر مومن کند قصر میکند و قریب باینست قویه ابن بکیر از الحضرت صلوات الله
علیه و دیکر احکام شکار خواهد آمد وروی موسی بن بکر عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله
علیه اذا نسی الرجل صلوة او صلاها بغیر طهور وهو مقیم فذکرها فلیقض الذی
وجب علیه لا یزید علی ذلک ولا ینقص من نسی اربعا قضا اربعا حین یذکرها
مسافرا کان او مقیما وان نسی رکعتین صلی رکعتین حین یذکر مسافرا کان او مقیما
شیخ در صحیح روایت کرده است از فضاله که از اهل اجماعست از موسی از زراره که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که هرکاه شخصی نمازی را فراموش کند یا بی وضو کرده باشد در حضر یا در سفر
پس باید که آنچه از و فوت شده است بجا آورد و زیاد و کم نکند کسی که چهار رکعت را فراموش کرده باشد
با آنکه در حضر از و فوت شده باشد چهار رکعت قضای کند خواه در سفر باشد و خواه در حضر و کسی که
دو رکعت از و فوت شده باشد دو رکعت قضا میکند خواه در سفر قضا کند و خواه در حضر مجملا در عدد
اعتبار بحال فوات و در کیفیت اعتبار بحال فعل پس اکر نمازی در خوف از و فوت شده باشد دو رکعت
قضا میکند ولیکن افعال آن را صحیح بجا می آورد و اکر در حالت امن از و فوت شده باشد و در حال خوف

بجا آورد بنحوی بجای آورد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که با آنحضرت عرض نمودم که بحضور او
نمازی فوت شد در سفر و در حضر بخاطرش رسید حضرت فرمودند که هرچه فوت شده است از و بنحوی که
فوت شده است و در حضر قضا کند دو رکعت قضا خواهد کرد و اگر در حضر از و فوت شده باشد و در
سفر قضا کند چهار رکعت قضا خواهد کرد بنحوی که از و فوت شده است و اگر نمازی که از و فوت شده است
در حضر واجب شده باشد و بسفر رفته شده باشد یا بر عکس خلافست بعضی حال اول را رعایت میکنند که
در ینحال فوت و بعضی حال وجوب را رعایت میکنند و در حدیث کالصحیح زراره منقولست که گفت از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که وقت نماز بر و داخل شود و او در سفر باشد
و تاخیر کند نماز را تا بحضر آید و فراموش کند حضرت فرمودند که دو رکعت قضا میکند زیرا که وقت بر و
داخل شد و در سفر بودی بایدیت که در سفر بجا آورد و اظهر تخییر است و احوط جمع چنانکه گذشت
خواهد آمد درین باب وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْاَمْرُ الْمَذْخُورُ اِتْمَامُ الصَّلٰوةِ
فِي اَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ بِمَكَّةَ وَالْمَدِيْنَةِ وَمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَحَائِرِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللهُ يَعْنِي بِذٰلِكَ اَنْ يَعْزِمَ عَلٰى مُقَامِ عَشَرَةِ اَيَّامٍ فِي
هٰذِهِ الْمَوَاطِنِ حَتّٰى يُتِمَّ وَتَصْدِيقُ ذٰلِكَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ اِسْمٰعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ اَبِي الْحَسَنِ
الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَاَلْتُهُ عَنِ الصَّلٰوةِ بِمَكَّةَ وَالْمَدِيْنَةِ يُقَصِّرُ اَوْ يُتِمُّ قَالَ
قَصِّرْ مَا لَمْ تَعْزِمْ عَلٰى مُقَامِ عَشَرَةِ اَيَّامٍ وَمَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ
اللهِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ لَمَّا اَنْ نَفَرْتُ مِنْ مِنًى نَوَيْتُ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ ثُمَّ جَاءَنِي خَبَرُ الْمَنْزِلِ فَلَمْ
اَجِدْ بُدًّا مِنَ الْمَسِيْرِ اِلَى الْمَنْزِلِ فَلَمْ اَدْرِ اُتِمُّ اَمْ اُقَصِّرُ وَاَبُو الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ
فَاَتَيْتُهُ فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ لِيَ ارْجِعْ اِلَى التَّقْصِيرِ ومنقولست از آنحضرت در
صحیح که فرمودند که از جمله اسرار احکام الهی که مخصوص اهلبیت است و شیعیان ایشان تمام کردنست
در چهار موضع شهر مکه معظمه و شهر مدینه مشرفه و مسجد جامع کوفه و حایر حضرت امام حسین ع
و ظاهر حایر مبین است که الحال مشتملست بحایر و بعضی گفته اند که اصل روضه مقدسه است و بعضی
گفته اند که حصاریکه بلای معلی است که در زمان متوکل لعنه الله فرمود که آب فرات را ببندد
خانهای که دران زمان بوده تا حایر خراب شود و آب جمیع صحرا را گرفته و از دور آنحضرت بلند شده
بود و از آن زمان نشان کردند و حایر را ساختند با آنکه در زمان پادشاهان دیالمه که زمان صدوق





باشد ساختند و ظاهر نیست بنحوی که معلوم باشد و اصل روضه مقدسه معلومست و اظهر حایر است
چنین گوید مصنف این کتاب ابن بابویه که مراد آنحضرت صلوات الله اینست که چون مسافر باین چهار موضع
برسد قصد اقامت ده روزه بکند و نماز را تمام کند و مصدق این روایت صحیح محمد است که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه سوال کردم از نماز کردن در مکه و مدینه قصر میکند مکلف یا مسافر یا تمام میکند حضرت
فرمودند که قصر کند تا قصد اقامت ده روز نکند و مؤید دیگر روایت کالصحیح حمزه جعفریست که گفت
چون از منی باز گردم قصد کردم که در مکه خواهم ماند بعد از آن خبر از خانه من رسید که ناچار شد که
توقف نکنم و بخانه روم و نمیدانستم که چند روزی که خواستم بود آنرا تمام کنم یا قصر کنم در آنوقت
حضرت امام موسی یا حضرت امام رضا صلوات الله علیهما در مکه تشریف داشتند بخدمت حضرت
و حکایت خود را با آنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که رجوع کن بتقصیر و حدیث ابو ولاد
نیز ظاهرش با صدوقست که تاویل کرده باشد چون احادیث تخییر قریب بتواترست ناچارست از تاویل
این اخبار بآنکه با قصد اقامت واجب شود و بی قصد اقامت مخیر باشد و تقصیر عبادت از جواز تقصیر خواهد
بود از الجمله و در صحیح از حماد بن عیسی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
از مخزون علم الهی تمام کردنست در چهار موضع حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم امیر المؤمنین و حرم
امام حسین صلوات الله علیهما و احادیث صحیحه نیز وارد شده است در خصوص تمام در حرمین اتمام
در حرمین انشاء الله در جای خود مذکور خواهد و احوط آنست که قصد اقامت ده روز درین چهار
موضع بکند و نماز را تمام کند و اگر نه داند که خواهد ماند ده روز یا نه جمع کند در نماز چهار رکعتی
میان قصر و اتمام و دو رکعت با چهار ضم کند وَرَوَى الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ لَيْسَ فِي السَّفَرِ جُمُعَةٌ وَلَا اَضْحٰى وَلَا فِطْرٌ وکالصحیح و در صحیح
از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در سفر نماز جمعه و نماز
عید قربان و عید فطر واجب نیست و منافات با استحباب ندارد چنانکه گذشت وَرَوَى اِسْمٰعِيلُ
بْنُ جَابِرٍ قَالَ قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَدْخُلُ عَلَيَّ وَقْتُ الصَّلٰوةِ وَاَنَا فِي
السَّفَرِ فَلَا اُصَلِّي حَتّٰى اَخْرُجَ قَالَ صَلِّ وَقَصِّرْ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَقَدْ خَالَفْتَ رَسُولَ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ و در صحیح بطرق متعدده منقولست از اسمعیل که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که داخل میشود بر من وقت نماز و من در سفر و نماز نمیکنم تا داخل اهل

خود میشوم حضرت فرمودند که نماز کن و تمام کن عرض نمودم که وقت نماز داخل شود ومن در خانهٔ
خود میخواهم بسفر بروم و نماز نمیکنم تا بیرون میروم حضرت فرمودند که نماز کن وقصر کن اگر در سفر یا
در اینجا قصر نکنی مخالفت حضرت رسول الله کرده و شیخ این خبر را بطرق صحیحه روایت کرده است و در
همه این عبارتست که فَقَدْ وَاللهِ خَالَفْتَ الخ و ظاهرا از قلم ناسخ افتاده است و در صحیح عیص منقولست
که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که وقت نماز برو داخل شود و او در سفر باشد
و داخل خانه شود پیش از آنکه نماز را بجا آورد و حضرت فرمودند که چهار رکعت میکند و فرمودند که
تا در سفرات دو رکعت میکند تا داخل خانه شود وَاَمَّا خَبَرُ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِي
عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ قَالَ سَاَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مِنْ سَفَرِهِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلٰوةِ
وَهُوَ فِي الطَّرِيقِ قَالَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَاِنْ خَرَجَ اِلٰى سَفَرِهِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلٰوةِ
فَلْيُصَلِّ اَرْبَعًا فَاِنَّهُ يَعْنِي بِهِ اِذَا كَانَ لَا يَخَافُ فَوَاتَ الْوَقْتِ اَتَمَّ وَاِنْ خَافَ
خُرُوجَ الْوَقْتِ قَصَرَ وَتَصْدِيقُ ذٰلِكَ فِي كِتَابِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ قَالَ قَالَ اَبُو عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَقْدُمُ مِنْ سَفَرِهِ فِي وَقْتِ صَلٰوةٍ فَقَالَ اِنْ كَانَ يَخَافُ
خُرُوجَ الْوَقْتِ فَلْيُتِمَّ وَاِنْ كَانَ يَخَافُ خُرُوجَ الْوَقْتِ فَلْيَقْصُرْ وَهٰذَا مُوَافِقٌ لِحَدِيثِ
اِسْمٰعِيلَ بْنِ جَابِرٍ واما احادیث صحیحه از حریز از محمد که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله
علیه از شخصی که از سفر داخل میشود و در راه وقت نماز داخل شده است حضرت فرمودند که نماز را
دو رکعت میکند و اگر وقت نماز در حضر داخل شود و اراده سفر داشته باشد نماز را چهار رکعت
بکند صدوق میگوید که بدرستی که مراد حضرت اینست یعنی ممکنست که این باشد که اگر خوف فوت وقت
نداشته باشد تمام کند و اگر خوف داشته باشد که وقت بیرون رود قصر کند و تصدیق این تاویل
میکند حدیثی که در کتاب حکم بن مسکین است چنانکه شیخ در صحیح از او روایت کرده است و از
اصحاب اصول اربعمائه است و او روایت کرده است عَنْ رَجُلٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ از شخصی از استاد او
از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که از سفری آید در وقت نماز حضرت فرمودند که اگر خوف
نداشته باشد بیرون رفتن وقت را نماز را تمام میکند و اگر خوف بیرون رفتن وقت داشته باشد قصر
میکند و این حدیث موافق است با حدیث اسمعیل بن جابر آنچه ظاهر کلام شیخ است در این جمع آنست که
اخبار تمام را حمل میکند بر آنکه وقت باقی باشد و اخبار قصر را بر آنکه وقت تنگ باشد و آنچه میشود از

معنی



معنی دیگرات و کلام صدوق احتمال آن معنی دارد آنست که اگر وقت داخل شود در سفر و وقت آن قدر
باشد که بخانه آید و تمام کند صبر کند تا بخانه آید و الا در سفر دو رکعت بکند و همچنین در وقت بیرون
رفتن اگر ممکن باشد نماز را چهار رکعت بکند و بیرون رود و الا در بیرون نماز را قصر کند چنانکه در
صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست در شخصی که از سفر آید و وقت نماز داخل شود
حضرت فرمودند که اگر خوف خروج وقت نداشته باشد داخل شود در خانه و نماز را تمام کند و اگر خوف
داشته باشد که پیش از دخول وقت بیرون رود نماز را در سفر بکند و قصر کند و ظاهر حدیث موثق عمار
تاویل شیخ است و حق آنست که هر دو خوبست و تخییر بهتر است چنانکه منقولست در صحیح از منصور بن حازم
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که آنحضرت فرمودند که هرگاه شخصی
در سفری باشد و وقت نماز داخل شود پیش از آنکه داخل خانه شود و آمد تا داخل خانه شد اگر خواهد قصر
کند و اگر خواهد تمام کند و آنچه از اخبار بسیار ظاهر میشود آنست که چون مذهب خاصه آنست که
قصر واجبست و مذهب عامه رخصت میدانند و تمام را بهتر میدانند اگر تقیه باشد تمام بهتر است
و اگر نباشد تقیه علی رغم ایشان قصر بهتر است و این وجه از جمع از احادیث بسیار ظاهر میشود می باید
که از آن غافل نشوی که در بسیار جائی بکار می آید والله تعالی یعلم وَسَاَلَ اِسْحٰقُ بْنُ عَمَّارٍ اَبَا
اِبْرٰهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا فِي الرَّجُلِ يَكُونُ مُسَافِرًا ثُمَّ يَقْدُمُ
فَيَدْخُلُ بُيُوتَ الْكُوفَةِ اَيُتِمُّ الصَّلٰوةَ اَمْ يَكُونُ مُقَصِّرًا حَتّٰى يَدْخُلَ اَهْلَهُ
و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از مردی که
مسافر باشد و از سفر برگردد و داخل شود در خانهای کوفه آیا نماز را تمام میکند یا قصر میکند تا
داخل اهل خود شود حضرت فرمودند که قصر میکند نماز را تا آنکه داخل اهل خود شود بعضی از این
حدیث فهمیده اند که حد ترخص اعتبار ندارد و بعضی گفته اند که منافات با حد ترخص ندارد
چون کوفه از بلاد عظیمه بوده است پس ممکنست که داخل شود محلهٔ کوفه شده باشد و تا محلهٔ
خود بیش زیاده از حد ترخص بوده باشد و بنابرین تاویلست موثق کالصحیح عبدالله که گفت
از آنحضرت صلوات الله سوال کردم از شخصی که از اهل کوفه باشد و در بصره ساکن باشد و خانه
در آنجا داشته باشد و بکوفه گذرد و اراده توقف نداشته باشد و یکروز یا دو روز کارسازی
چکند حضرت فرمودند که در بیرون شهر گوشه اقامت میکند و نماز را قصر میکند گفتم که اگر داخل

از محلات هم

اهل شود چگونه حضرت فرمودند که تمام میکند نماز را و روزه را میگیرد وروی سیف
التمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قال له بعض اصحابنا کنا نقضی
صلوة النهار اذا نزلنا بین المغرب والعشاء الاخرة فقال لا الله اعلم بعباده
رخص انما فرض الله علی المسافر رکعتین لا قبلهما ولا بعدهما شیء الا صلوة
اللیل علی بعیرک حیث توجه بک وکالصحیح و در صحیح منقولست از سیف تمار و
ثقه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سیف گفت که بعضی از اصحاب ما با آنحضرت
عرض نمودند که داب ما اینست که چون در منزل فرود می آئیم نوافل روز را در میان نماز شام و خفتن
قضا میکنیم خوبست حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی داناتر اند بحال بندگان خود چون با
ایشان سبک کرده است میدانست که ایشان تاب تحمل آن ندارند از آنجهت دو رکعت نماز مقرر ساخته
و قبل از آن و بعد از آن نافله مقرر نساخته است مگر نماز شب را که رخصت داده است فرموده است
که بر شتر بکند از طرفی رو در رو بآنطرف کند وسئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن صلوة
النافلة بالنهار فی سفر فقال لو صلحت النافلة فی السفر تمت الفریضة
وکالصحیح بل الصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از نماز نافله در سفر حضرت فرمودند
که اگر نافله سنت می بود فریضه تمام میبود و ساقط نمیشد هرگاه حق سبحانه و تعالی نماز واجب
ساقط کرده باشد از چهار رکعت دو رکعت را انداخته باشد بی دغدغه نافله را خواهد ساخت
ولا بأس بقضاء صلوة اللیل بالنهار فی السفر و باکی نیست که نافله شب را در روز
قضا کند در سفر و در حدیث صحیح منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه
فرمودند که من دوست میدارم که مداومت نمایم بر عملی اگرچه اندکی باشد عرض کردیم که قضا
میتوانیم کرد نماز شب را در روز هرگاه مسافر باشیم حضرت فرمودند که بلی و در صحیح منقولست
از صفوان که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که میفرمودند که نماز
سفر دو رکعتست پیش از آن و بعد از آن نافله نیست مگر نماز شام که بعد از آن چهار رکعت نافله است
و آن چهار رکعت را ترک مکن در سفر و در حضر و احادیث درین معنی بسیار است وکان
رسول الله صلی الله علیه وآله یصلی علی راحلته الفریضة فی یوم مطیر
و در احادیث صحیحه و حسنه و قویه منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز فریضه را در روز باران بر شتر سوار بودند و میکردند و در حدیث
صحیح وارد شده است که با مشقت شدید میتوان کرد و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است که با مرض
بر راحله می توان کردن وقال ابراهیم الکرخی قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انی
اقدر ان اتوجه نحو القبلة فی المحمل فقال هذا الضیق ما لکم فی رسول الله اسوة و
صدوق در صحیح از ابن ابی عمیر و شیخ در صحیح از ابان روایت کرده اند از ابرهیم بغدادی که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من میتوانم که در کجاوه باشم رو بقبله کنم و نماز کنم
حضرت فرمودند که این مقدار تنگی و در تهذیب ما هذا الضیق این چه تنگی است آیا شما متابعت حضرت
سید الکونین صلی الله علیه و آله نمیکنید آنحضرت در کجاوه یا بر راحله نماز کردند و رو بقبله نکردند و ظاهر
مراد نماز نافله است یا فریضه با عذر وسأل سعد بن سعد ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه
عن الرجل تکون معه المرأة الحائض فی المحمل ایصلی وهی معه قال نعم ظاهر از کتاب او
برداشته باشد و او ثقه است گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که هم کجاوه زن حائض
باشد آیا مرد در کجاوه خود نماز میتواند کرد که آن زن محاذی او باشد حضرت فرمودند که بلی چون ضرر
کراهت یا حرمت وقتیست که هر دو باهم نماز کنند اما اگر یکی نماز نکند باکی نیست محاذاه بی دغدغه
و احادیث صحیحه برین مضمون وارد است و اگر هر دو خواهند نماز کنند اول مرد نماز کند دیگر زن تقدیم
بر سبیل استحبابست علی الشهور و این مضمون تقدم مرد در حدیث صحیح وارد شده است و دلالت میکند
بر آنکه اگر زن محاذی او باشد و نماز نکند ضرر ندارد و اخبار گذشت ازین باب وسأل سعید بن یسار
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل صلوة اللیل وهو دابته أله ان یغطی وجهه
وهو یصلی قال اما اذا قرأ فنعم واما اذا اومی بوجهه للسجود فلیکشفه حیث
اومأت به الدابة وکالصحیح منقولست از سعید که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نماز شب را بر چهارپا کند آیا روی خود را میتواند پوشید حضرت
فرمودند که در وقت قرائت میتواند پوشید اما در وقت ایما از جهت سجود اولی آنست که رو را بگشاید
و سجده کند هر جائی که چهارپا رو دو رو گشودن ظاهر از جهت گذاشتن پیشانیست بر مهر و امثال آن
یا بر قربوس زین یا قبه هر طرفی که چهارپا رو میگذارد و ملاحظه قبله در کار نیست و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله چنین کردند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله

علیه فرمودند بمن که نماز شب و وتر که سه رکعت باشد و نافلهٔ صبح را در کجاوه بکن و بمضمون احادیث
صحیحه وارد شده است و در حدیث صحیح از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که باکی نیست در سفر پیاده رود و نماز شب را کند و باکی نیست که در روز قضای نماز شب
را کند و باکی نیست که در روز قضای نماز شب را کند در راه رفتن پیاده بانکه اولا رو بقبله تکبیر احرام
بگوید و روانه شود و قرات کند و رکوع و سجود را رو بقبله بجا آورد و برخیزد و براه رود در قرات بدستور
سابق و در صحیح از یعقوب منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز در سفر
پیاده حضرت فرمودند که ایما کن و ایمای سجود را پست ترکن ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل
یصلی النوافل فی الامصار وهو علی دابته حیث ما توجهت به قال لا باس و در صحیح
منقولست از عبدالرحمن که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که
نوافل را در شهرها بر روی چهارپا کند هر طرفی که چهارپا رود خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست
و در صحیح از حماد منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که در شهرها نماز نافله
را بر چهارپا کند حضرت فرمودند که باکی نیست و در صحیح از عبدالرحمن بن الحجاج منقولست که گفت
از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز نافله در حضر بر پشت چهارپا هرگاه بیرون رفته باشم
بجاهای کوفه یا در شهر تعجیل داشته باشم حضرت فرمودند که اگر تعجیل داشته باشی و ترا بزیر آمدن و ترسی که
اگر درین حال بکنی فوت شود خوبست و الا تا مقدور باشد بر روی زمین محبوب تر است نزد من و شک نیست که
تا ممکن باشد بر روی زمین بهتر است وسأل علی بن یقطین ابا الحسن صلوات الله علیه عن
الرجل یخرج فی السفر ثم یبدو له فی الاقامة وهو فی الصلوة قال یتم اذا بدت له الاقامة
وهو فی الصلوة قال یتم اذا بدت له الاقامة وعن الرجل یشیع اخاه الی المکان یجب علیه
فیه التقصیر والافطار قال لا باس بذلک و در صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که بسفری رفته باشد و در اثنای آن سفر در حالت نماز
بخاطرش رسد که دران شهر یا دران منزل توقف خواهم کرد ده روز یا بیشتر حضرت فرمودند که در هر وقتی که
قصد اقامت کند نماز را اتمام میکند اگرچه در نماز باشد دیگر پرسیدم که هرگاه شخصی برادر مومنش بیرون رود
و او مشایعت کند او را با او برود تا هشت فرسخ یا بیشتر آیا جایز است که نماز را قصر کند و روزه را افطار کند
از جهت تشییع برادر مومن حضرت فرمودند که باکی نیست اما جزو اول حدیث پیشتر گذشت احادیث صحیحه دران

واما جزو

واما جزو آخر پس در صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما در شخصی که مشایعت برادر مومن
کند روزه راه یا دو روزه و سه روزه راه خوبست حضرت فرمودند که در ماه رمضان افطار کند عرض
نمودم که کدام یک بهتر است روزه بدارد و نرود یا مشایعت کند و بخورد حضرت فرمودند که مشایعت کند
بهتر است و درین صورت خوبست و تمام ارو روزه نطلبیده است و اخبار صحیحه درین باب بسیار است
ولا باس بالجمع بین الصلوتین فی السفر والحضر من علة وغیر علة و باکی نیست که جمع کنند میان
نماز ظهر و عصر و همچنین میان نماز شام و خفتن بانکه هر دو را در یکوقت واقع سازند بانکه عصر را و
عشا را در وقت ظهر و مغرب واقع سازند یا برعکس در سفر و حضر با علت و بی علت بنا بر مذهب مشهور
میان اصحاب و جمعی بی علت جایز نمیدانند و بمضمون احادیث مستفیضه از حضرت سید المرسلین و
ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد است از طرق خاصه و عامه از الجمله بطرق موثقه کثیره از زراره
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید الانبیا صلی الله
علیه وآله نماز ظهر و عصر را در اول زوال واقع ساختند بجماعت بی علتی و همچنین نماز شام و خفتن را
آنحضرت بجماعت کردند پیش از ذهاب حمره مغربیه بی علتی و از جهت چنین کردند که وقت بر امت آنحضرت
فراخ شود و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید الکونین
صلی الله علیه وآله نماز ظهر و عصر را در یک وقت بجا آوردند پس عمر که همیشه مدارش بر ترک ادب بود
گفت آیا در نماز چیزی حادث شد حضرت فرمودند که نه ولیکن خواستم که وقت بر امت خود فراخ گردانم
و بطرق متکثره از عبدالله بن عباس منقولست که گفت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله جمع کردند میان
میان ظهر و عصر میان شام و خفتن در غیر باران و سفر و از جهت کرد تا وقت بر امت فراخ شود و کالصحیح
منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که وقتی جمع بین الصلوة است که در میان
هر دو نافله نباشد پس اگر نافله ظهر را اول بجا آورند و بعد از آن ظهر را و بعد از آن اذان بگوید بر حالتی که
نماز را در آخر وقت ظهر واقع ساخته باشد که اذان در وقت عصر واقع شود درین صورت جمع نکرده است
بلکه همه در وقت خود واقع ساخته است و جمع بی کراهت نیست و اگر مکروه نباشد ترک مستحب کرده است
البته چون در اکثر اوقات حضرات صلوات الله علیهم متفرق واقع میساخته اند خصوصا در نماز
شام و خفتن که مبالغه دران بیشتر واقع شده است و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله اگر در سفری بودند

یاکاری داشتند جمع می نمودند میان ظهر و عصر و میان شام و خفتن پس فرمودند که باکی نیست که با در سفر نماز
خفتن پس فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از ذهاب حمره بجا آورند و بعضی از اجلا ایضا نقل
کذشت وَلَا بَاْسَ بِتَاْخِيرِ الْمَغْرِبِ فِي السَّفَرِ حَتَّى يَغِيبَ الشَّفَقُ وَلَا بَاْسَ بِتَاْخِيرِ الْمَغْرِبِ لِلْمُسَافِرِ
اِذَا كَانَ فِي طَلَبِ الْمَنْزِلِ اِلَى رُبْعِ اللَّيْلِ در حدیث صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز شام را تاخیر نمایند تا سرخی مغربی غایب شود و باکی
نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از ذهاب حمره بجا آورد و شام را هرگاه در طلب منزل باشند تا ربع شب
و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که وقت شام در سفر تا ربع شبست و در صحیح حلبی
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه در سفر بعضی از نمازها را در غیر وقتش بجا آوری
ضرر تو نمیرساند یعنی در غیر وقت فضیلت و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که در سفر وقت نماز شام تا ثلث و روایات صحیح کذشت که تا مقداریست که بنصف شب مقدار
پنج رکعت مانده باشد و روایات صحیحه تا صبح نیز کذشت با خفتن وَفِي رِوَايَةِ اَبِي بَصِيرٍ عَنْ اَبِي
عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اَنْتَ فِي وَقْتِ الْمَغْرِبِ فِي السَّفَرِ اِلَى خَمْسَةِ اَمْيَالٍ مِنْ بَعْدِ
غُرُوبِ الشَّمْسِ و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در وقتی از
شام چنانکه در تهذیب من المغربت در سفر تا پنج میل بعد از غروب شمس و در صحیح از اسمعیل بن جابر وارد
که آنحضرت صلوات الله علیه در سفر بعد از شش میل از غروب نماز کردند اگرچه ممکنست که اسمعیل یک
میل غلط کرده باشد در تخمین وَلَا بَاْسَ بِتَعْجِيلِ الْعَتَمَةِ فِي السَّفَرِ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّفَقِ در صحیح حلبی از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد استکه باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از غیبوبت
سرخی بجا آورند اگرچه در حضر مکروهست بکراهت شدیده و در صحیح از عبید منقولست که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه شب تاری بود و باد و باران بود حضرت سید الانبیا
صلی الله علیه و آله نماز شام را بجا می آوردند و اندک زمانی بقدر آنکه مردمان نافله را بجا می آورند توقف
میفرمودند پس مؤذن حضرت اقامت میفرمودند چون وقت خفتن داخل شده بود و نماز خفتن را
میکردند و مردمان متفرق میشدند وَسَاَلَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
عَنْ حَدِّ الطِّينِ الَّذِي لَا يُسْجَدُ فِيهِ مَا هُوَ قَالَ اِذَا غَرِقَتْ فِيهِ الْجَبْهَةُ وَلَمْ تَثْبُتْ عَلَى الْاَرْضِ
و در موثق منقولست که عمار از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد از مقدار گلی که سجده بران نتوان کرد چه





مرتبه است حضرت فرمودند که هرگاه روان باشد مرتبه که پیشانی دران غرق شد و بند نشود و در جائی
که اندک گلی بر روی زمین باشد و زیران سخت باشد که پیشانی قرار گیرد بران واجبست بر گل کردن و ایما نمیتوان کرد
قَالَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ لِاَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ اَهْلَ مَكَّةَ يُتِمُّونَ الصَّلٰوةَ
بِعَرَفَاتٍ فَقَالَ وَيْلَهُمْ اَوْ وَيْحَهُمْ وَاَيُّ سَفَرٍ اَشَدُّ مِنْهُ لَا يُتِمَّ و بزیاده از ده سند صحیح منقولست
که معویه عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اهل مکه نماز را در عرفات تمام میکنند حضرت
فرمودند که وای بر ایشان یا رحمت باد ایشان را و راوی شک دارد که حضرت کدام یک ازین دو عبارت را
فرمودند اگرچه مراد از عبارت دویم نیز معنی اولست بکنایه کدام سفر سخت تر ازین سفرست باعتبار ناهمواری
راه و کثرت ازدحام خلایق پس فرمودند که نه تمام نکنند بلکه قصر کنند و ظاهر اینخبر و بسیاری از اخبار اینست
که هرگاه اراده رجوع پیش از ده روز داشته باشد قصر میکنند چنانکه کذشت در صحیح از عمران بن محمد منقولست
که بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو کردم مزرعه دارم که پنج فرسخ است یا بیرات
که بآنجا میروم و در آنجا سه روز یا پنج روزی باشم آیا نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که
در راه قصر کن و در مزرعه تمام کن و احادیث چهار فرسخ متواترست و حملش کذشت و محتملست که خصوص
سفر عرفات این حکم داشته باشد چنانکه ظاهر حدیثست و استبعادی ندارد و ممکنست که اینحکم از جهت
جمعی از اهل مکه باشد چنانکه ظاهر حدیثست که هم از روز بمکه آیند و حج نکنند چنانکه کذشت وَقَالَ الصَّادِقُ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ
السَّلَامُ بِالتَّقْصِيرِ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ فِي كَمْ ذٰلِكَ فَقَالَ فِي بَرِيدٍ
قَالَ وَكَمِ الْبَرِيدُ قَالَ مَا بَيْنَ ظِلِّ عَيْرٍ اِلَى فَيْءِ وَعِيرٍ فَذَرَعَتْهُ بَنُو اُمَيَّةَ ثُمَّ جَزَّؤُهُ
عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا فَكَانَ كُلُّ مِيلٍ اَلْفًا وَخَمْسَمِائَةِ ذِرَاعٍ وَهُوَ اَرْبَعَةُ فَرَاسِخَ يَعْنِي اِذَا
كَانَ السَّفَرُ اَرْبَعَةَ فَرَاسِخَ وَاَرَادَ الرُّجُوعَ مِنْ يَوْمِهِ فَالتَّقْصِيرُ عَلَيْهِ وَاجِبٌ وَمَتَى لَمْ يُرِدِ
الرُّجُوعَ مِنْ يَوْمِهِ فَهُوَ بِالْخِيَارِ اِنْ شَاءَ اَتَمَّ وَاِنْ شَاءَ قَصَّرَ و منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون جبرئیل بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که
چون جبرئیل بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و قصر را آورد حضرت فرمودند که در چه مقدار
از مسافت قصر می باید کرد یا میتوان کرد جبرئیل ع گفت در یک برید حضرت فرمودند که برید چه مقدار است
جبرئیل گفت مابین سایه کوه عیر یا عابر است تا سایه وعیر پس بنی امیه ذرع کردند از مسافت راه و دوازدهم

حصه کردند هر حصه را میلی علامت گذاشتند و هر میلی هزار و پانصد ذرع شد که مجموع یک بریدات که
از چهار فرسخ است صدوق تاویل کرده است این حدیث را با آنکه چهار فرسخ باشد و خواهد که درون روز بر
گردد تقصیر بر و واجبست و هرگاه اراده نداشته باشد که از روز برگردد مخیر است اگر خواهد تمام میکند
و اگر خواهد قصر میکند و عمده سبب این تاویلات که در فقه رضوی باین عنوان وارد است و اگر نه
عبارات روایات و دلالتش برین مطلب ظاهر نیست بلکه اظهر آنست که هرگاه دران روز اراده رجوع
داشته باشد کافیست و جمعیکه قایل شده اند که پیش از ده روز مراجعت کند یا قصد مراجعت داشته
باشد ظاهرا جمعی را منظور داشته اند که اقامت ده روز دران موضع داشته باشد سفرش منقطع
میشود و حدیث هفت روز نیز گذشت اگرچه از کلام راوی بود اما آنکه در حدیث ظل عایر و فی وعیر
وارد شده است ظاهرا مراد این باشد که چون ما بین کوه عایر تا وعیر تخمینا دو فرسخ باشد پس چون آفتاب
از طرف مشرق طالع میشود سایه عیر بوعیر میرسد و چون فرو میرود سایه وعیر بعیر میرسد مجموع چهار
فرسخ میشود با آنکه سایه هریک ازین دو کوه خواه در وقت طلوع و خواه در وقت غروب چهار فرسخ
میشود هریک دو فرسخ و کلینی در صحیح از محمد بن یحیی خزاز روایت کرده است از بعضی از اصحاب ما از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که روزی که ما نشسته بودیم و پدرم نزد والی
بنی امیه بود که حاکم مدینه بود از قبل ایشان که پدرم از آنجا برگشتند و نزد ما نشستند فرمودند که من نزد
این والی بودم با جمعی از علما اندکی پیش ازین زمان و از ایشان سوال کرد از حد مسافت تقصیر بعضی گفتند
سه روزه راه یا سه برید و بعضی گفتند یکشبانروز و بعضی گفتند یک هایوار که سیر عصر باشد تخمینا
چون متعارفست که در شبگیر یک فرسخ راه میروند و در هایوار سه فرسخ و اگر یکمرتبه میروند هشت فرسخ
میروند پس والی رو بمن کرد که شما چه میفرمایید من گفتم که چون جبرئیل حکم تقصیر را از جهت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد حضرت از جبرئیل پرسید که در چه مسافت تقصیر هست جبرئیل
گفت در یک بریک گفت برید چه مقدار است حضرت فرمودند که سایه عیر و عیر پس حضرت صادق
فرمودند که از آنچه گذشت مدتی شد و بنی امیه مصلحت دیدند که میلی چند نصب کنند در راهها
که مسافران مردمان بدانند بخاطرشان رسید گفته پدرم حضرت امام محمد باقر پس کرکردیدین
مسافت و دوازده حصه کردند و هر حصه سه هزار و پانصد ذرع پس در هر سه هزار و پانصد ذرع
میلی نصب کردند جمیع راهها را پس چون زمان بنی عباس شد تغییر دادند کارهای بنی امیه را از روی عیرت





وگفته‌اند که حکایت اصل فرسخ از هاشم است یا از حضرت امام محمد باقر یا از هر دو و بنی امیه را در بنام
مدخلی نیست پس در جنب هر میلی که بنی امیه نصب کرده بودند بنی عباس میلی نصب کردند و در کافی بسند صحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت سوال کردند از مقدار میلهائی که تقصیر
دران واجبست حضرت فرمودند که حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله حد میلهای فرسخ را از سایه
وعیر مقرر فرمودند و عیر و وعیر دو کوهند در مدینه مشرقی پس چون آفتاب طالع میشود سایه عیر
بسایه وعیر می‌افتد و آن میلی است که حضرت رسول صلی الله قصر را بران مقرر فرمودند و منافاتی که
بیان روایت صدوق و کلینی در میل ظاهرا سهوا از آن دو کتاب شده باشد بنقصان ثلثه یا زیادتی
آن و محتملست که از رواه شده باشد و آنچه کلینی ذکر کرده است اقربست بآنچه مشهور است از جهت ذراع که
چهار هزار ذرع گفته اند و آنچه صدوق گفته است اقربست بتحدید دیگر که میل را کرده اند که آن قدر بیست
که چشم کار کند که سواره را از پیاده تمیز تواند کرد در زمین هموار نسبت باکثر مردمان که ضعف باصره
نداشته باشند و حدید البصر نیز نباشند و در قاموس ذکر کرده است که میل یک قدر مد بصر است
و سه هزار ذرع است بحسب اختلافی که در فرسخ کرده اند که آیا نه هزار ذرع است بذراع قدما
یا دوازده هزار ذرع است بذراع محدثین و در نهایه و صحاح قدر مد بصر از ارض گفته اند والله
تعالی یعلم وَتَصْدِیقُ مَا قَرَّرْتُ مِنْ ذٰلِکَ خَبَرُ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ اَعْیَنَ
قَالَ سَئَلْتُ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنِ التَّقْصِیرِ فَقَالَ بَرِیدٌ ذَاهِبٌ وَبَرِیدٌ
جَائٍ وَکَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اِذَا اَتیٰ ذُبَابًا قَصَّرَ وَذُبَابٌ وَاِنَّمَا
فَعَلَ ذٰلِکَ لِاَنَّهُ اِذَا رَجَعَ کَانَ سَفَرُهُ بَرِیدَیْنِ ثَمَانِیَةَ فَرَاسِخَ و مصداق آنچه گفتم که مراد
از قصر در برید آنست که اراده داشته باشد که آنروز برگردد صحیحه جمیلست از زراره که گفت سوال
کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودند که چهار فرسخ در نده و چهار
فرسخ برگردند یا چهار فرسخ کی رود و چهار فرسخ کسی که برگردد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
چون بذباب میرفتند قصر میفرمودند و ذباب چهار فرسخ بود و چرا قصر میفرمودند زیرا که چون بر
میگشتند هشت فرسخ میشد و دلالت ندارد که دران روز برگردد و ممکنست که برگشتن پیش از ده روز کافی
باشد مثل سایر اخباری که گذشت ولیکن در فقه رضوی چنین است که اگر اراده رجوع دران روز دارد
قصر واجبست و ظاهرا در کار نباشد برگشتن همچنانکه در هشت فرسخ در کار نیست رفتن آن والله تعالی یعلم

وسأل زكريا بن آدم ابا الحسن الرضا صلوات الله عليه عن التقصير في كم يقصر الرجل
إذا كان في الضياع يومين وليلتين او ثلثة ايام ولياليهن فكتب التقصير في يوم وليلة و
منقولست در صحیح از زکریا که گفت سوال کردم از حضرت صلوات الله علیه از قصر نماز که در چه مقدار
قصر میکند هرگاه در مزارع یا زمین خود باشد وحکمش در آنجاها روان باشد که بمنزلهٔ مزارع خود ش باشد
در آنجا در روز و شب و سه شب یا سه روز و سه شب باشد حضرت در جواب نوشتند که قصر در
مسافت یکشبانروز است بسیر متعارف می باشد که روز و شب هر دو راه روند و متعارف آنست که در تمام
شب میروند یا تمام روز یا بعضی از شب یا بعضی از روز و علی ای حال هشت فرسخ مراد است و ظاهر میشود
که مزرعها هم حکم مزرعه او ندارد چنانکه در صحیح از ابان از فضل منقولست که از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه سوال کردم از مسافری که بجانب بعضی از اهل خود نزول میکند یکروز و یکشب حضرت
فرمودند که نماز را قصر میکند و قصد مسافت می باید اگرچه در چند روز برود چنانکه ظاهر روایات
همه بلفظ اراده واقع شده است و مقبوله صفوان و موثقه عمار نیز دلالت میکند بر آنکه می باید قصد مسافت
داشته باشد پس اگر باستقبال شخصی برود که هرجا که باو رسد برگردد و احتمال کمتر از مسافت نیز باشد
تمام میکند اگرچه صد فرسخ برود و همچنین اگر بطلب غلام گریخته یا حیوان جسته رود تمام میکند
اما وقت برگشتن اگر مسافت قصر میکند وروى محمد بن ابي عمير عن محمد بن اسحق بن عمار
قال سألت ابا الحسن الرضا صلوات الله عليه عن امرأة كانت في طريق مكة
فصلت ذاهبة وجائية المغرب ركعتين ركعتين فقال ليس عليها اعادة و بدو
سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقولست از محمد از محمد موثق که گفت از آنحضرت سوال کردم
از زنی که در راه مکه رفتن و آمدن نماز شام را بتوهم آنکه قصر می باید کرد دو رکعت دو رکعت کرده است
حضرت فرمودند که اعاده نمیکند نماز ها را وفي رواية الحسين بن سعيد عن ابي عمير عن
محمد بن اسحق بن عمار عن ابي الحسن صلوات الله عليه قال ليس عليها قضاء در روایت
صحیح حسن از آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند درین مسئله که بر آن زن قضا نیست و مراد از
هر دو یکی است و عرض تکرار صدوق آنست که چون عمل باین حدیث کرده است میخواهد که ظاهر سازد
که چون در اصل ابن ابی عمیر و اصل حسین بن سعید بود مکرر در اصول دلیل صحت نزد قدما بنا برین عمل
باین حدیث کرده ام و اکثر اصحاب جاهل را در تمام کردن معذور میدانند نه کم کردن و ممکنست که



خصوص همان زن اینحکم داشته باشد چون وقایع عموم نمیدارد و شکی نیست که احوط قضاست وفي رواية
العلا عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال صلى المسافر وخلف قوم
حضور فليتم صلوته ركعتين ويسلم وان صلى معهم الظهر فليجعل الاولين الظهر
والاخيرتين العصر وبه سند صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه مسافر نماز کند با جمعی که حاضر باشند چون دو رکعت خود را تمام کند سلام دهد و اگر نماز
ظهر ایشان اقتدا کند ظهر را بدو رکعت ایشان و در بنصورت اقتدا کرده است عصر را بظهر و صدوق
اینصورت را جایز میداند چون روایات بسیار دارد سأل اسمعيل بن الفضل ابا عبد الله
صلوات الله عليه في رجل يسافر من ارض الى ارض وانما ينزل قراه وضيعته فقال
اذا نزلت ارضك فاتم الصلوة واذا كنت في غير ارضك فقصر ودر صحیح با موثق
کالصحیح منقولست از اسمعیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه در شخصی که سفر کند از موضعی بموضعی دیگر ولیکن در مابین بقریها و مزرعهای خود میرسد حضرت
فرمودند که هرگاه بقریها و مزارع خود رسی نماز را تمام کن و هرگاه در غیر زمین خود باشی قصر کن
و مؤید اینست صحیحهٔ بزنطی در قرب الاسناد و کالصحیح در باقی کتب که گفت سوال کردم از حضرت
امام محمد باقر رضا صلوات الله علیه از شخصی که بمزرعهٔ خود میرود و یکروز و دو روز و سه روز
در آنجا می ماند آیا نماز را قصر میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که هر مرتبه که بمزرعه از مزارع
خود رود تمام میکند و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که شخصی مزرعها دارد نزدیک یکدیگر و میرود و در آنجا می ماند حضرت فرمودند
که تمام میکند و در موثق از عمار از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست در شخصی که بقریه میرود
یا خانهٔ خود میرسد و در آنجا می ماند حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند اگرچه یک درخت خرما
داشته باشد و بس و روزه را میگیرد اگر ماه رمضان داخل شود و قصر نمیکند و صحیحهٔ عمران کالصحیح
وکالصحیح از موسی منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که گاه هست که
بمزرعهٔ خود میروم و از منزلم تا آنجا دوازده فرسخ است نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که
تمام کن یعنی در مزرعه و در حسن از سهل منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم
از شخصی که بمزرعهٔ خود رود و هشت فرسخ باشد یا دوازده فرسخ باشد و مرورش بر ضیاع بنی عم اوست

آیا قصر و افطار میکند و روزه میکیرد حضرت فرمودند که قصر نمیکند و افطار نمیکند وظاهر اراجحیت
باشد که میدانند که ایشان او را نکاه میدارند یا اوی بایدکه نزد ایشان از جهت صلهٔ رحم بایستد یا آنکه
حضرت دانندکه او را دران مزارع شرکتی هست قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللّٰهُ يَعْنِي بِذٰلِكَ
اِذَا اَرَادَ الْمَقَامَ فِي قُرَاهُ وَاَرَضِيهِ عَشَرَةَ اَيَّامٍ وَمَتَى لَمْ يُرِدِ الْمَقَامَ بِهَا عَشَرَةَ اَيَّامٍ
قَصَّرَ اِلَّا اَنْ يَكُونَ لَهُ بِهَا مَنْزِلٌ يَكُونُ فِيهِ فِي السَّنَةِ سِتَّةَ اَشْهُرٍ فَاِذَا كَانَ كَذٰلِكَ
اَتَمَّ مَتَى دَخَلَهَا وَتَصْدِيقُ ذٰلِكَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ اِسْمٰعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ اَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ سَاَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُقَصِّرُ فِي ضَيْعَتِهِ فَقَالَ لَا بَاْسَ مَا لَمْ يَنْوِ مُقَامَ
عَشَرَةِ اَيَّامٍ اِلَّا اَنْ يَكُونَ لَهُ بِهَا مَنْزِلٌ يَسْتَوْطِنُهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْاِسْتِيطَانُ فَقَالَ اَنْ
يَكُونَ لَهُ بِهَا مَنْزِلٌ يُقِيمُ فِيهِ سِتَّةَ اَشْهُرٍ فَاِذَا كَانَ ذٰلِكَ يُتِمُّ فِيهَا مَتَى دَخَلَهَا وَمَا رَوَاهُ
عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ عَنْ اَبِي الْحَسَنِ الْاَوَّلِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ كُلُّ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِكَ
لَا تَسْتَوْطِنُهُ فَعَلَيْكَ فِيهِ التَّقْصِيرُ صدوق که مصنف این کتابست که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کند
چنین میکوید که مراد حضرت امام در ضیعه آنست که هرکاه اراده داشته باشد که در انجا ده روز اقامت
ده نداشته باشد قصر میکند مکر آنکه دران مزرعه منزلی داشته باشد که در عرض شش ماه در انجا باشد
و هرکاه در انجا داخل میشود تمام میکند و تصدیق این تاویل میکند آنچه روایت کرده است از دو
صحیح محمد از آنحضرت صلوات الله علیه که کفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که قصر میکند در مزرعهٔ
خود حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که نیت نکند اقامت ده روز را مکر آنکه او را دران مزرعه
منزلی باشد که دران منزل وطن کند کفت عرض نمودم که وطن کردن بچه چیز حاصل میشود حضرت
فرمودند که بان میشود که او را دران مزرعه منزلی باشد که شش ماه در انجا اقامت کند پس هرکاه چنین باشد
هرکاه داخل آن مزرعه میشود نماز را تمام میکند و مؤید حدیث صحیح علیست از حضرت امام موسی کاظم
ع که فرمودند که هر منزلی از منزلهای تو که در انجا وطن نکنی پس برتست که در انجا نماز را قصر کنی و استیطان
اکرچه مطلقست حدیث سابق تفسیر کرد که مطلق است حدیث سابق تفسیر کرد که شش ماهست
و قریب باین معنی در صحیح حماد و صحاح دیکر وارد شده است که همه بلفظ استیطان مطلقست که
همه را حمل کرده اند بر استیطان شش ماه و ظاهر حدیث آنست که صدوق فهمیده است که در هر سالی
شش ماه باشد و اکثر چنین فهمیده اند که شش ماه نماز را در انجا تمام کرده باشد مجتمع یا متفرق و ظاهر

اخبار صحیحه آنست که اکر بقصد توطن در انجا مانده باشد کافی باشد پس بنابرین هرکه در بلدی متوطن باشد
و آن بلد را وطن خود ساخته باشد اکرچه ملک نداشته باشد در توطن و اکرچه احوط در غیر سوده توطن
شش ماه در هر سالی آنست که قصد اقامت کند یا جمع کند میان قصر و اتمام و در صحیح از سعد بن خلف
منقولست که کفت علی سوال کرد از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در شهری خانه
داشته باشد یا مزرعه داشته باشد و در سفر بان شهر یا بان مزرعه رسد چه کند حضرت فرمودند که
اکر دران شهر ساکن بوده است چون بانجا میرسد نماز را تمام میکند و اکر در انجا ساکن نبوده است قصر میکند
و در صحیح از حماد یا حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بسفر میرود
و دران راه بمنزل خود میرسد نماز را تمام میکند یا قصر حضرت فرمودند که قصر میکند و منزلی که
در انجا میکند از منزلیست که در انجا توطن کند و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که کفت از حضرت
ابوالحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سوال کردم از شخصی که منزلی داشته و بران منزل کذرد تمام
میکند یا قصر میکند حضرت فرمودند که هر منزلی را که وطن خود ساخته باشی منزل تو نیست و تراست که
دران منزل نماز را تمام کنی و در صحیح از علی منقولست که کفت بآنحضرت صلوات الله عرض نمودم که
مرا مزارع و منازل هست که میان اینها دو فرسخ و سه فرسخ فاصله است چکنم حضرت فرمودند که هر مزرعهٔ را
که وطن خود نداشته باشی برتست که نماز را قصر کنی و در صحیح منقولست از علی که از آنحضرت سوال
کردم از شخصی که بعضی از شهرها رسد و او را دران شهر خانه باشد و آن شهر وطن او نباشد آیا نماز را
تمام میکند یا قصر میکند حضرت فرمودند که قصر میکند و مزارعی که داشته باشد و بر انها کذرد همین
حکم دارد و کالصحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
هرکه در سفر بمزرعهٔ خود رود و نخواهد که در انجا ده روز بماند قصر کند و اکر خواهد که در آنجا
ده یوم بماند نماز را تمام کند و کالصحیح منقولست از موسی که عرض کردم بحضرت ابی الحسن صلوات الله
علیه که فدای تو کردم مزرعه دارم نزدیک بغداد و بسیار است که از کوفه ببغداد میروم و دران مزرعه
میمانم نماز را در انجا قصر کنم یا تمام کنم حضرت فرمودند که اکر قصد اقامت ده روز در انجا نداری
قصر کن و در صحیح از حذیفه منقولست که کفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم
که میفرمودند که من بیرون رفتم بمزرعه که دارم سه روز قصر کردم و سه روز تمام کردم ظاهر این
آنست که مزرعه مخیر باشد میان قصر و اتمام و ممکنست که مراد این باشد که سه روز که در راه بودم قصر کردم

وسه روز در آنجا بوده تمام کرده با آنکه اول قصد اقامت کرده بعد از آن چیزی صالح شد که میان
ده روز در آمد و تخییر اظهر است در جمع بین الاخبار والله تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ إِلَى الصَّيْدِ مَسِيرَةَ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلٰثَةٍ أَيَقْصُرُ أَوْ يُتِمُّ فَقَالَ إِنْ
خَرَجَ لِقُوتِهِ وَقُوتِ عِيَالِهِ فَلْيَقْصُرْ وَلْيُفْطِرْ وَإِنْ خَرَجَ لِطَلَبِ الْفُضُولِ فَلَا وَلَا
كَرَامَةَ ومنقولست در صحیح از عمران از بعضی اصحاب ما که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه
عرض نمودم که شخصی بشکار میرود یکروز و دو روز و سه روز آیا قصر میکند حضرت فرمودند که اگر از
جهت قوت خود و قوت عیال خود میرود باید که نماز را قصر کند و روزه را افطار کند و اگر از جهت لهو و
لعب پس قصر نمیکند و او را گرامتی نیست نزد حق سبحانه و تعالی تا از جهت او نماز را تغیر باید و محتملست که
مراد از فضول زیادتی مال باشد که در نیصورت نماز را قصر نکند و روزه قصر کند چنانکه جمعی از اصحاب
بآن قایلند بتبعیت شیخ بسبب آنکه در فقه رضویست که اگر سفر معصیت باشد یا شکار لهو تمام میکند
و اگر صید از جهت تجارت باشد نماز را تمام میکند و روزه را افطار میکند و اگر از جهت قوت خود و عیال
باشد از روی ضرورت نماز و روزه را قصر میکند و ظاهر میشود که شیخ طوسی نیز فقه رضوی را داشته است
چون شیخ مفید و صدوق داشته اند و اکثر مسائلی که ذکر کرده اند و مستندش ظاهر نیست کاشف می آید
که در فقه رضویست والله تعالی یعلم وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْهُ ص أَنَّهُ قَالَ لَيْسَ عَلَى صَاحِبِ الصَّيْدِ
تَقْصِيرٌ عَلَى ثَلٰثَةِ أَيَّامٍ فَإِذَا جَاوَزَ الثَّلٰثَةَ لَزِمَهُ يَعْنِي الصَّيْدَ لِلْفُضُولِ و در موثق
و شیخ در صحیح از ابن محبوب که از اهل اجماع است از بعضی از اصحاب ما از ابوبصیر روایت کرده اند
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کسی که بشکار رود قصر نمیکند سه روز
و چون از سه روز درگذرد لازمست او را قصر و صدوق تاویل کرده است جزو اول را که قصر نمیکند
مراد حضرت آنست که اگر صید لهو باشد تمام میکند و شیخ جزو آخر را تاویل کرده است که اگر از جهت
قوت قصر میکند و محتملست که مراد صید قوت باشد و حمل کنیم سه روز اول را که در حوالی شهر باشد
و قصر را در وقتی کند که بمسافت رسیده باشد چنانکه در صحیح از عبدالله منقولست که گفت از آن
حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که صید کند چکند حضرت فرمودند که اگر بر دور خود
میرود و میگردد قصر نمیکند و اگر تجاوز کند از مسافت یا حد ترخص قصر میکند و در حدیث عیص نیز
چنین است وَرَوَى عِيصُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ





يَتَصَيَّدُ فَقَالَ إِنْ كَانَ يَدُورُ حَوْلَهُ فَلَا يُقَصِّرْ وَإِنْ كَانَ تَجَاوَزَ الْوَقْتَ فَلْيُقَصِّرْ
و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال کردند
از شخصی که شکار کند حضرت فرمودند که اگر بر دور خود میگردد یعنی قصد مسافت نکرده باشد و
در حوالی شهر میگردد و شکار شروع میکند قصر نمیکند چون بحد ترخص نرسیده است یا گذشته است
و قصر سفر ندارد و اگر بحد ترخص یا بمسافت رسیده باشد قصر میکند چون قصد برگشتن دارد و مشت
فرسخ دارد تا شهر و بنا بر ظاهر خبر صید مشروعست نه صید لهو وَلَوْ أَنَّ مُسَافِرًا مِمَّنْ يَجِبُ
عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ مَالَ مِنْ طَرِيقِهِ إِلَى صَيْدٍ لَوَجَبَ عَلَيْهِ التَّمَامُ لِطَلَبِ الصَّيْدِ
فَإِنْ رَجَعَ مِنْ صَيْدِهِ إِلَى الطَّرِيقِ فَعَلَيْهِ فِي رُجُوعِهِ التَّقْصِيرُ مَالَ مِنْ طَرِيقِهِ
إِلَى صَيْدٍ لَوَجَبَ عَلَيْهِ التَّمَامُ لِطَلَبِ الصَّيْدِ فَإِنْ رَجَعَ مِنْ صَيْدِهِ إِلَى الطَّرِيقِ
فَعَلَيْهِ فِي رُجُوعِهِ التَّقْصِيرُ عبارت فقه رضویست که اگر مسافری که بر او واجب باشد
قصر با آنکه سفرش مباح باشد و میل کند از راه بجانب شکار پس چون از شکار برمیگردد و براه می آید پس لازمست که
در برگشتن قصر کند اگر در برگشتن شکار نکند و این مضمون در حدیث قوی از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه
منقولست که بمکاتبه که شخصی که شکار میکند قصر میکند تا بر جاده است پس چون از جاده بدر رود یعنی از برای
شکار تمام میکند و چون بجاده می آید قصر میکند و اخبار گذشت در کتاب صوم خواهد آمد وَمَنْ
كَانَ سَفَرُهُ مَعْصِيَةً لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَعَلَيْهِ التَّمَامُ فِي الصَّلٰوةِ وَالصَّوْمِ و کسی که سفرش معصیت
و مخالفت الهی باشد پس بر وست که تمام کند نماز و روزه را و این مضمون فقه رضویست و در حسن کالصحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در ماه رمضان افطار نمیکند
مگر آنکه سفر حق باشد و باطل نباشد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که
بسفر رود قصر میکند نماز را و افطار میکند صوم را مگر آنکه بسفر شکار لهو رود یا بسفر معصیت رود که
که اصل سفر معصیت باشد یا از جانب ظالمی رسول باشد یا بقصد عداوت مسلمانان رود یا بقصد سعی در
ضرر بر مسلمانان رود و از ابوسعید منقولست که دو کس داخل شدند بر حضرت ابوالحسن بن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما در خراسان و هر دو سوال کردند از قصر خود حضرت بیکی فرمودند که بر تو واجبست که
تمام کنی زیرا که بقصد پادشاه جور آمدی که مامون باشد و خواهد آمد در ابواب صوم وَعَلَى الْمُسَافِرِ
أَنْ يَقُولَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلٰوةٍ يُقَصِّرُهَا سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ

ثلثین مرة لتمام الصلوة ودر حسن از سلیمان مروزی منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله
علیه فرمودند که واجبست بر مسافر که در عقب هر نمازی که قصر میکند سی مرتبه تسبیحات اربع را بگوید تا
نمازش تمام شود و بمنزلهٔ دو رکعت مقصوره است وعقب هر نمازی در سفر وحضر نیز مستحبست
که سی مرتبه تسبیحات اربع را از جهت تعقیب نماز بگوید ولفظ حدیث اگرچه بلفظ وجوبست حمل بر استحباب
مؤکد نموده اند وروی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان خشیت ان لا
تقوم فی آخر اللیل او کانت بک علة او اصابک برد فصل واوتر من اول اللیل فی السفر و
باسانید صحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر ترسی
که در آخر شب برنخیزی یا کوفتی داشته باشی یا مانعی یا سرما باشد نماز شب که هشت رکعتست وسه
رکعت وتر را در اول شب میتوانی کرد در سفر ودر صحیح از ابن ابی نجران منقولست که گفت از حضرت امام
رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز شب در سفر در کجاوه حضرت فرمودند که هرگاه روی تو برابر قبله
نباشد رو بقبله کن وتکبیر احرام بگو ونماز را تمام کن بهر طرفی که شتر رود عرض نمودم که فدای تو گردم
در اول شب میتوانم کرد حضرت فرمودند که هرگاه خوف داشته باشی که در آخر شب نکنی در اول شب
میتوانی کرد واحادیث صحیحه درین باب وارد شده است وخواهد آمد وسال علی بن سعید
اباعبد الله صلوات الله علیه عن الصلوة اللیل والوتر من اول اللیل قال نعم روایت
کرده است شیخ در قوی از علی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از
نماز شب وسه رکعت وتر در سفر که اول شب می توان کرد هرگاه نتواند که در آخر شب برخیزد حضرت
فرمودند که بلی وسال سماعة بن مهران ابا الحسن الاول صلوات الله علیه عن
وقت صلوة اللیل فی السفر فقال من حین تصلی العتمة الی ان ینفجر الصبح ودر موثق
از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از وقت نماز
شب در سفر حضرت فرمودند که از وقتی که نماز خفتن میکنی تا طلوع صبح میتوان کرد وظاهر
آنست که وقت باشد در سفر نه آنکه مقدم دارند بر وقت ودر صحیح از لیث منقولست که گفت از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز شب در تابستان در شبهای کوتاه
در اول شب میتوانم کرد حضرت فرمودند که بلی ودر صحیح از یعقوب منقولست که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز شب در تابستان در شبهای کوتاه در اول شب بکنم حضرت

فرمودند



فرمودند که خوب بخاطرت رسیده است وخوب میکنی پس فرمودند که جوانان را خواب بسیار می آید من
امر میکنم ترا که نماز شب را اول بجا آوری که مبادا در آخر شب نکنی ودر صحیح از ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که هرگاه ترسی که در آخر شب برنخیزی یا کوفتی یا سرما خورده باشی ونماز شب
ونماز وتر را در اول شب بکن واین احادیث واخبار صحیحه وموثقه بسیار وارد شده است که ظاهر
آنست که در سفر وحضر مقدم میتوان داشت هرگاه خوف آن باشد که در وقت خودش نتوان کرد واخبار
دیگر خواهد آمد ان شاء الله تعالی وروی حریز عمن حدثه عن ابی جعفر صلوات الله
علیه انه کان لا یری باسا بان یصلی الماشی وهو یمشی ولکن لا یوتر
الا بل وباسانید صحیحه منقولست از حریز از آنکسی که او حدیث را بر حریز خوانده است ودر خاطر حماد
بن عیسی نیست که کیست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که باکی نیست که پیاده
نماز سنت را ونماز واجب را راه رود وکند ولیکن شتر نمی راند باعتبار سخن گفتن یا قراءت را بعنوان
حدی خواندن یا اعم تعبدا واحادیث صحیحه گذشت العلة
التی من اجلها لا یقصر المصلی فی المغرب ونوافلها فی السفر والحضر سئل الصادق
صلوات الله علیه لم صارت المغرب ثلث رکعات واربعا بعدها
لیس فیها تقصیر فی حضر ولا سفر فقال ان الله تبارک وتعالی انزل
علی نبیه صلی الله علیه واله کل صلوة رکعتین فاضاف الیها
رسول الله صلی الله علیه واله لکل صلوة رکعتین فی الحضر وقصر فیها فی السفر الا
المغرب والغداة فلما صلی صلی الله علیه واله المغرب بلغه مولد فاطمة
صلوات الله علیها فاضاف الیها رکعة شکرا لله عز وجل فقال للذکر مثل حظ
الانثیین فترکها علی حالها فی الحضر والسفر این بابیست در بیان علت آنکه در نماز شام و
چهار رکعت نافلهٔ آن تقصیری واقع نشده است در حضر ودر سفر منقولست مرفوعا در علل نیز که از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند که چرا سه رکعت نماز شام وچهار رکعت نافلهٔ
او را کم نمیکنند در حضر وسفر حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی نمازها را نزد حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله دو رکعت دو رکعت فرستاد در اول تکلیف نماز پس حضرت نمازی را دو رکعت زیاد کردند
در حضر وسفر بحال خود گذاشتند مگر نماز نماز شام وصبح را پس چون حضرت نماز شام را گذاردند

دو رکعت خبر آوردند نزد آنحضرت که حق سبحانه وتعالی حضرت فاطمه را کرامت کرد حضرت بشکرانه
این نعمت یک رکعت زیاد کردند وچون حق سبحانه وتعالی حضرت امام حسن را صلوات الله علیه کرامت فرمودند حضرت
رسول خدا دو رکعت زیاد کردند از جهت نافله شام حق سبحانه وتعالی پس چون حق سبحانه وتعالی حضرت امام حسین را
صلوات الله علیهما کرامت فرمود حضرت دو رکعت دیگر از جهت آنحضرت بشکرانه این کرامت اضافه فرمودند
در نافله شام وآیه را خواندند که حق سبحانه وتعالی مقرر ساخته است از جهت هر پسری را بر حصه دو دختر پس چون
بشکرانه این نعمتها بود واین نعمتها نعمتی بود دایمی شکر آنها را دایم گردانیدند ودر سفر وحضر بحال خود گذاشتند
وکالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که چرا نماز شام را در سفر وحضر سه رکعت میکنند ودر سفر از آن قصر نشد حضرت فرمودند که چون
حق سبحانه وتعالی نمازها را دو رکعت واجب گردانیده بود وحضرت سید المرسلین بجهت تفویضی که بآن
حضرت شده بود سه نماز را دو رکعت زیاد فرمودند چون وقت شام تنگ بود یک رکعت زیاد فرمودند پس چون
در سفر آن دو رکعت را از چهار رکعتی انداختند رکعت شام را نینداختند وفرمودند که مرا شرم می آید که دو
مرتبه نقص بآن رسانم چون در وقت زیاد کردن بآن نقص رسانیده بودم بنابرین در حضر وسفر از سه رکعت
متقرر ساختند ودر صحیح از ابو بصیر منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در سفر هر نمازی
دو رکعت وپیش از آن وبعد از آن نافله نیست مگر نماز شام که بعد از آن چهار رکعت نافله او بحال خود است
ودر سفر وحضر آنرا ترک مکن ونوافل ظهر وعصر ساقطست وقضا ندارد ودر شب نماز شب را بکن واگر فوت
شود قضا کن ودر صحیح از حارث منقولست که آنحضرت ع فرمودند که ترک مکن چهار رکعت نافله شام را
در حضر وسفر وپدرم ترک نمیکردند سیزده رکعت نافله شب را در سفر وحضر وچون دو رکعت نافله
صبح بعد از نماز شب کرده میشود ووقت ادای آن در صبح کاذبست بنابرین اکثر اوقات آنرا با نماز شب
ذکر میکنند ودر صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مکرر میفرمودند که نماز نوافل روز
شانزده رکعت هشت رکعت نزد زوال وهشت رکعت بعد از ظهر وچهار رکعت بعد از شام وآنرا ترک
مکن در سفر وحضر ودو رکعت بعد از خفتن است که پدرم آن دو رکعت را نشسته میکردند ومن ایستاده
میکنم وحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله سیزده رکعت نماز شب را میکردند که هشت رکعت
نافله شبست وسه رکعت نافله وترست ودو رکعت نافله صبح واحادیث درین باب متواترست

## عِلَّةُ التَّقصِیرِ فی السَّفَرِ ذَکَرَ الفَضلُ بنُ شاذانَ النَّیشابوری

رَحِمَهُ اللهُ فی العِلَلِ الَّتی سَمِعَها مِنَ الرِّضا صلوات الله علیه اَنَّ الصَّلوةَ اِنَّما قُصِرَت فی السَّفَرِ
لِاَنَّ الصَّلوةَ المَفرُوضَةَ اَوَّلاً اِنَّما هِیَ عَشرُ رَکَعاتٍ وَالسَّبعُ اِنَّما زِیدَت فیها بَعدُ
فَخَفَّفَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ العَبدِ تِلکَ الزِّیادَةَ لِمَوضِعِ سَفَرِهِ وَتَعَبِهِ وَنَصَبِهِ وَاشتِغالِهِ
بِاَمرِ نَفسِهِ وَظَعنِهِ وَاِقامَتِهِ لِئَلّا یَشتَغِلَ عَمّا لابُدَّ لَهُ مِنهُ مِن مَعیشَتِهِ رَحمَةً
مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَعَطُّفاً عَلَیهِ اِلّا صَلوةَ المَغرِبِ فَاِنَّها لَم تُقصَر لِاَنَّها صَلوةٌ
مُقَصَّرَةٌ فِی الاَصلِ وَاِنَّما وَجَبَ التَّقصیرُ فی ثَمانِیَةِ فَراسِخَ لا اَقَلَّ مِن ذلِکَ وَلا اَکثَرَ
لِاَنَّ ثَمانِیَةَ فَراسِخَ مَسیرَةُ یَومٍ لِلعامَّةِ وَالقَوافِلِ وَالاَثقالِ فَوَجَبَ التَّقصیرُ فی
مَسیرَةِ یَومٍ لَمّا وَجَبَ فی مَسیرَةِ اَلفِ سَنَةٍ وَذلِکَ لِاَنَّ کُلَّ یَومٍ یَکونُ بَعدَ هذَا الیَومِ
فَاِنَّما هُوَ نَظیرُ هذَا الیَومِ فَلَو لَم یَجِب فی هذَا الیَومِ لَما وَجَبَ فی نَظیرِهِ اِذا کانَ نَظیرُهُ
مِثلَهُ لا فَرقَ بَینَهُما — این بابیست در بیان علت تقصیر در سفر وعلت مسافت وغیر آن منقولست
بدو سند حسن کالصحیح بلکه صحیح چون صدوق حکم بصحت آن کرده است از فضل در ضمن علتهائی
که شنیده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چرا نماز در سفر قصر شد زیرا که نمازی که اول خداوند
عالمیان واجب گردانید بر خلایق ده رکعت بود یعنی متواترست وبعد از آن حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه وآله بتفویضی که بآنحضرت شده بود هفت رکعت زیاد کردند پس حق سبحانه وتعالی آن هفت را
یعنی اکثرش را که آن شش رکعت بود ساقط گردانید بسبب تعب ومشقتی که از لوازم سفرست غالبا
وبامور خود رسیدن وهمگی مشغول کارهای خود بودن وبار کردن وفرو آمدن واگر تمام بود از
کارهائی که او را ناچارست بآن رسیدن باز می ماند از امور معاش خود واین تخفیف محض رحمت الهی
ومهربانی اوست بر بندگان با آنکه نوافل او نیز ساقط باشد وچون بنده ملاحظه میکند در سفری بیابد که
چه مقدار او را سبکی حاصل میشود خصوصا در مانند سفر حج که غالبا اوقات این نمازها در اثنای
راه کرده میشود وبا این تخفیف بصد تشویش بجمله خود میرسد وهمه زیادتیها ساقط شد مگر زیادتی رکعت
نماز شام که ساقط نشد چون زیادتی او کم بود در حضر ودر عیون وعلل مقصوره بود وچرا تقصیر در
مسافت هشت فرسخ واجب شد نه در کمتر ونه زیادتر زیرا که هشت فرسخ راه یکروز اکثر خلایق است
در قافلهای باردار پس در مقدار یکشبانروز راه قصر متقرر شد واگر درین مقدار واجب نمیشد در مقدار
هزار سال قصر واجب نمیشد زیرا که هر روزی که بعد ازین روزست ونظیر این روزست واگر درین روز واجب

نمیشد در مقدار هزار سال قصر واجب نمیشد زیراکه هر روزی که بعد از این روز است و نظیر این روز است واکر
در این دو روز واجب نمیشد در نظیرش نیز واجب نمیشد هر کاه نظیر آن مثل آن باشد و فرقی در میان هر دو نماند و این
معانی مجربیت حتی در سفر مکهٔ معظمه که مشقتش دیکر روز است و هر کس احتمال نمیکند هلکه فردا تواند حرکت کردن
وچون شب کذشت روز دیکر قوتش بیشتر از روز سابق است تا آنکه مشهور است که فرشتکان در شبها ایشانرا
مالندکی میکنند که قوت حرکت دارند وانما ترك تطوع النهار ولم يترك تطوع الليل لان
كل صلوة لا يقصر فيها لا يقصر فيما بعدها من التطوع وذلك لان المغرب لا يقصر
فيها فلا تقصير فيما بعدها من التطوع وكذلك الغداة لا تقصير فيما قبلها من
التطوع وانما صارت العتمة مقصورة وليس تترك ركعتاها لان الركعتين ليستا
من الخمسين وانما زيادة في الخمسين تطوعا ليتم بهما بدل كل ركعة من الفريضة
ركعتين من التطوع وانما جاز للمسافر والمريض ان يصليا صلوة الليل في اول الليل لا
شتغاله وضعفه وليحرز صلوته فيستريح المريض في وقت راحته وليشتغل المسافر
باشتغاله وارتحاله وسفره وچرا ساقط شده است نافلهٔ روز و ساقط نشده است نافلهٔ شب
زیراکه هر نمازی که در آن تقصیر نشده است تقصیر در نافله بعد از آن نیز نشده است چنانکه تقصیر در
نماز نشده است تقصیر در نافلهاش نیز نشده است وهمچنین تقصیر در نماز صبح چون نشده است در
نافلهٔ صبح نیز قصر نشده است وچرا نماز خفتن قصر شده است و در دو رکعتش قصر نشده است زیراکه
دو رکعت وتیره از جمله پنجاه رکعت نمازهای واجب وسنت موکده نیست بلکه آن دو رکعت وتیره را از جمله
پنجاه رکعت بر نوافل افزوده اند از روی استحباب تمام تمام شود بسبب آن هر یکی از رکعت فریضه دو رکعت
نافله وچرا جایز است مسافر و بیمار را که نماز شب را در اول شب بجا آورند از جهت آنکه غالب اوقات در
سحر بار میکند و مشغولی بسیار دارد مسافر که نمیتواند مشغول هر دو شدن وهمچنین ضعف بیمار مانع است
از آنکه نماز شب را تواند کرد در وقت خود چون غالب اوقات در شب سنکین تر است خصوصا آخر شب
پس بیمار و مسافر بسبب کردن و در اول شب حفظ میکنند نماز شب را مبادا از ایشان فوت شود تا
آنکه در سحر که وقت استراحت بیمار استراحت داشته باشد تا مسافر تواند مشغول کارهای خود
بار کردن شود روانه شود یا مشغول کارهای سفر تواند شد وسال سعيد بن المسيب علي بن الحسين
صلوات الله عليهما فقال له متى فرضت الصلوة على المسلمين على ما هي اليوم عليه

فقال



فقال بالمدينة حين ظهرت الدعوة وقوي الاسلام وكتب الله عز وجل على المسلمين الجهاد
زاد رسول الله صلى الله عليه واله في الصلوة سبع ركعات في الظهر ركعتين وفي المغرب
ركعة وفي العشاء الاخرة ركعتين واقر الفجر على ما فرضت بمكة لتعجيل عروج
ملائكة الليل الى السماء ولتعجيل نزول ملائكة النهار الى الارض فكانت ملائكة
الليل يشهدون مع رسول الله صلى الله عليه واله صلوة الفجر فلذلك قال الله تعالى
وقران الفجر كان مشهودا يشهده المسلمون ويشهده ملائكة النهار وملائكة
الليل روایت کرده است صدوق از صحیح از ابو حمزه از سعید که کفت از آن حضرت صلوات الله علیه
سؤال کردم چه وقت این نماز بدین نحوی که هست بر مسلمانان واجب شد حضرت فرمودند که در وقتی که خاتم
النبیین صلی الله علیه وآله تشریف مدینه فرمودند و دعوت اسلام آشکارا شد و اسلام قوت کرفت
وحق سبحانه وتعالی جهاد را بر مسلمانان واجب ساخت حضرت رسول الله ص در نماز هفت رکعت فرمودند
در ظهر دو رکعت و در عصر دو رکعت و در شام یک رکعت و در خفتن دو رکعت و صبح را بحالتی
کذاشتند که در مکه واجب شده بود و زیاد نکردند از جهت تعجیل فرشتکان شب بسوی آسمان و تعجیل
نزول ملائکه روز بسوی زمین پس چنین بود که فرشتکان روز و فرشتکان شب در وقت نماز صبح نزد
خاتم المرسلین صلی الله علیه وآله حاضر میشدند از آنجهت که حق سبحانه وتع فرموده است که اقامت
کنید نماز صبح را بدرستی که نماز صبح مشهود است حاضر میشوند آنرا مسلمانان و ملائکه روز و ملائکه
شب و بحسب ظاهر مخالفت دارد این حدیث با حدیث سابق در نماز شام که رکعت آن در وقت
ولادت حضرت فاطمه واجب شد و آن در مکه معظمه واقع شد پیش از هجرت بچندین سال و وجه
چنین است که هفت رکعت در مدینه واجب شد پس حمل میتوان کرد زیادتی هفت را بر اکثر که آن
شش رکعت یا آنکه بر حضرت سید الانبیا واجب شده باشد در مکهٔ معظمه و بر مسلمانان در مدینه
مشرفه یا آنکه مقرر شده باشد که حضرت آن رکعت شکر را بعد از چندین سال بجا آورد والله تعالی یعلم
الصلوة في السفينة سال عبيد الله بن علي الحلبي ابا عبد الله
صلوات الله عليه عن الصلوة في السفينة فقال يستقبل القبلة ويصف رجليه
فاذا دارت واستطاع ان يتوجه الى القبلة والا فليصل حيث توجهت به وان
امكنه القيام فليصل قائما والا فليقعد ثم يصلي این بابی در بیان کیفیت نماز در کشتی است

باسانید صحیحه منقولست از عبید الله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله میکند و راست می ایستد باین عنوان که پاها را بهم بچسبانند
که نیفتد و هرگاه کشتی بگردد از قبله تواند که رو بقبله کند بکند و اگر نتواند رو کند بهر طرفی که کشتی رود و اگر ممکن
باشد او را ایستاده نماز کند و اگر نتواند بنشیند و نماز کند وَقَالَ لَهُ جَمِیلُ بْنُ دَرَّاجٍ تَکُونُ السَّفِینَةُ
قَرِیبَةً مِنَ الْجَدِّ فَاَخْرُجُ وَاُصَلِّی قَالَ صَلِّ فِیهَا اَمَا تَرْضَی بِصَلٰوةِ نُوحٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ و در
صحیح منقولست از جمیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که
در کشتی نزدیکیم باحل بیرون آییم و نماز کنم حضرت فرمودند که در کشتی نماز کن آیا خشنود نیستی که بنحو نماز
نوح نماز کنی بحسب ظاهر درین باب تناقضی در میان اخبار صحیحه هست صحیحه حلبی که گذشت و صحیحه
حماد بن عثمان و کالصحیحه حماد بن عیسی هر دو مثل صحیحه حلبی اند در لفظ یا قریب بآن دلالت برین میکند
که تا ممکن باشد نماز صحیح کردن باید بیرون آید بیرون می آید و اگر ممکن باشد استقبال رو بقبله میکند و اگر
ممکن باشد ایستاده نماز میکند و صحیحه جمیل دلالت بر توسعه میکند و همچنین صحیحه ابن سنان که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز واجب در کشتی و حال آنکه تواند که از کشتی
بیرون آید و لیکن از شیر و دزدان خوف هست و با او جمعی هستند که رای ایشان جمع نمیشود بر بیرون آمدن
که اگر همه بیرون آیند خوف نیست و لیکن اطاعت او نمیکنند در بیرون آمدن و چون در کشتی نماز کنند آیا
رکوع و سجود را درست می باید کرد یا ایما میتوان کرد و ایستاده نماز باید کرد یا نشسته نیز میتوان کرد حضرت
فرمودند که اگر تواند ایستاده نماز کند افضل است و اگر نتواند نشسته نماز کند و بر و حرجی نیست در بیرون
رفتن بدرستی که شخصی از پدرم همین مسئله را پرسید حضرت فرمودند که میخواهی که بنحو نماز نوح نماز
کنی و در حسن کالصحیح بنحو حدیث متن از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و در صحیح از ابی ایوب منقولست
که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار استکه مبتلا میشویم در کشتی و جائی نمیابیم که
آنجا بیرون آییم و جمعیکه در کشتی اند میگویند که تا ممکنست بیرون رفتن در کشتی نماز نمیکنیم حضرت فرمودند
که این نماز حضرت نوح است آیا میخواهی که بنحو نماز نوح نماز کنی گفتم فدای تو گردم میخواهم حضرت فرمودند
که ملتفت مباش بدرستی که نوح در کشتی نماز کرد عرض نمودم که ایستاده نماز کنم یا نشسته حضرت فرمودند که
ایستاده عرض نمودم که بسیار است که رو بقبله می ایستیم و کشتی میگردد فرمودند که تا توانی رعایت قبله بکن
بآنکه هرگاه کشتی گردد تو نیز بگرد و رو بقبله کن و خواسته که بعبارات میان نماز کردن در کشتی و بیرون آمدن

باجل و اگر همه جا رعایت امکان کند بهترست والله تعالی یعلم وَقَالَ لَهُ اِبْرٰهِیمُ بْنُ مَیْمُونٍ نَخْرُجُ
اِلَی الْاَهْوَازِ فِی السُّفُنِ فَنُجَمِّعُ فِیهَا الصَّلٰوةَ قَالَ نَعَمْ لَیْسَ بِهِ بَاْسٌ فَقَالَ لَهُ فَنَسْجُدُ عَلٰی مَا
فِیهَا وَعَلَی الْقِیرِ قَالَ لَا بَاْسَ و کالصحیح منقولست از ابرهیم که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه
عرض نمودم که بسیار است که از کوفه بر روی آب باهواز که قریب بحویزه است میرویم در کشتی نماز بجماعت میکنیم
یا بکنیم حضرت فرمودند که بلی باکی نیست عرض کردم که سجده میتوانیم کرد بر آنچه در میان کشتی است از گندم و
جو و پنبه و امثال آن و بر قیر که بر کشتی مالیده اند حضرت فرمودند که باکی نیست و مؤید جواز است صحیحه
ابن عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند
که رو بقبله میکنی و بهر طرف که گردد نماز میکنی و بر قیر پخته و نپخته نماز میتوانی کرد و بران سجده میتوان
کرد و در صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که باکی نیست که نماز را در کشتی بجماعت بجا آورند و کالصحیح
بلکه در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم صلوات الله علیه که هرگاه جمعی در
کشتی نماز جماعت کنند پیشنماز در کجا می ایستد و اگر زنان هم در کشتی باشند چکنند و ایستاده نماز کنند
یا نشسته حضرت فرمودند که ایستاده نماز میکنند و اگر ایستاده نتوانند نشسته نماز میکنند و امام در
پیش مردان می ایستد و زنان در عقب مردان می ایستند و اگر کشتی تنگ باشد زنان می نشینند و مردان
اول نماز میکنند دیگر ایشان و باکی نیست که زنان در برابر نماز مردان باشند و سوال کردم از شخصی که راه
راه او را زدند یا هر چه داشت غرق شد و الحال برهنه مانده است و وقت نماز شده است چگونه نماز میکند
حضرت فرمودند که علفی بهم رسد که عورت خود را بپوشاند نماز را با رکوع و سجود میکند و اگر بهم نرسد نماز را
ایستاده میکند و رکوع و سجود را ایما میکند و کالصحیح از ابو هاشم منقولست که گفت با حضرت ابو الحسن صلوات الله
علیه در کشتی بودم در دجله و وقت نماز داخل آمد عرض نمودم که فدای تو گردم نماز بجماعت میکنیم حضرت
فرمودند که در شکم رود خانه نماز جماعت نمیتوان کرد یا نمیکنیم محتملست که مراد کراهت باشد با امکان ساحل زیرا که
دجله در همه جا بکنار نزدیکست یا در اوقات میل باشد وَرَوٰی عَنْهُ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ اَنَّهُ قَالَ
الْقِیرُ مِنْ نَبَاتِ الْاَرْضِ و در صحیح از منصور منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که قیر از زمین میروید پس سجده بران توان کرد و احادیث بر منع و جواز گذشت و منع محمولست
بر کراهت یا در صورتی که در زمین و مثل آن باشد وَسَاَلَ زُرَارَةُ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی
الرَّجُلِ یُصَلِّی النَّوَافِلَ فِی السَّفِینَةِ قَالَ یُصَلِّی نَحْوَ رَاْسِهَا و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت

از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم در شخصی که نوافل را در کشتی بجا آورد حضرت فرمودند
که نماز میکند بجانب سر کشتی یعنی رعایت قبله در نافله در کار نیست چنانکه گذشت وَسَأَلَ يُونُسُ بْنُ
يَعْقُوبَ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ فِي الْفُرَاتِ وَمَا هُوَ أَصْغَرُ مِنْهُ مِنَ الْأَنْهَارِ
فِي السَّفِينَةِ فَقَالَ إِنْ صَلَّيْتَ فَحَسَنٌ وَإِنْ خَرَجْتَ فَحَسَنٌ وَسَأَلَهُ عَنِ الصَّلٰوةِ فِي السَّفِينَةِ
وَهِيَ تَأْخُذُ شَرْقًا وَغَرْبًا فَقَالَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ ثُمَّ كَبِّرْ ثُمَّ دُرْ مَعَ السَّفِينَةِ حَيْثُ
دَارَتْ بِكَ و در موثق کالصحیح از یونس منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم
از نماز کردن در میان کشتی در نهر فرات و نهرهائی که از آن کوچکترند که ساحل نزدیکست و میتوان بیرون
آمد حضرت فرمودند اگر بیرون روی خوبست و اگر در انجا نماز کنی خوبست دیگر گفت سوال کردم از آنحضرت
از نماز در کشتی و حال آنکه گاهی بطرف مشرق میرود و گاهی بطرف مغرب چون کاران با دادست حضرت
فرمودند که رو بقبله کن و تکبیر احرام بگو و ملازم قبله باش هر چند که آن بگردد از طرفی تو بر خلاف آن
طرف در اثنای نماز بگرد و احتمال دیگر آنست که همین تکبیر احرامی کافیست که رو بقبله باشد بلکه
این اظهر است و احتمال اقل الحوطات مهما امکن وَسَأَلَهُ هٰرُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ عَنِ
الصَّلٰوةِ فِي السَّفِينَةِ فَقَالَ إِنْ كَانَتْ مُحَمَّلَةً ثَقِيلَةً إِذَا قُمْتَ فِيهَا لَمْ تَتَحَرَّكْ فَصَلِّ
قَائِمًا وَإِنْ كَانَتْ خَفِيفَةً تَكَفَّأُ فَصَلِّ قَاعِدًا و در صحیح منقولست از هرون که گفت از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند که اگر پر از بار باشد
و سنگین باشد بحیثیتی که هرگاه بایستی حرکت نکند در انجا ایستاده نماز کند و اگر سبک باشد و خوف کشتن و
انقلاب در آن باشد نشسته نماز کن و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه از کسی که در کشتی باشد و قدرت نداشته باشد که ایستاده نماز کند با نشسته
نماز میکند و ایما میکند یا سجده میکند حضرت فرمودند که ایستاده نماز میکند و اگر چه تخمینی باشد باعتبار
حرکات کشتی و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از بسیاری از اصحاب ما که حضرت امام جعفر صادق ع
علیه فرمودند که نماز در کشتی بایماست یعنی اگر ممکن باشد ایستاده میکند و الا ایما میکند چنانکه گذشت
وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي السَّفِينَةِ
هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَضَعَ الْحَصِيرَ عَلَى الْمَتَاعِ أَوِ الْقَتِّ وَالتِّبْنِ وَالْحِنْطَةِ أَوِ الشَّعِيرِ وَغَيْرِ ذٰلِكَ
ثُمَّ يُصَلِّي عَلَيْهِ قَالَ لَا بَأْسَ و باسانید صحیحه از علی بن جعفر و باسناد صحیح از علی بن یقطین منقولست که

گفتند



گفتند که سوال کردیم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در کشتی متاع با نجه یا کاه
و گندم یا جو و امثال آن از خوردنیها در کشتی باشد و حصیر خود را بر بالای اینها بیندازد و بر آن نماز کند
حضرت فرمودند که باکی نیست و دغدغه بالای اینها ایستادن یا از جهت آنست که حرمت خوردنیها خصوصا
گندم را می باید داشت و بر بالای آنها ایستادن ترک حرمتست و دیگر از جهت عدم استقرار تام غالبا و
جواب حضرت اینست که هیچ یک از اینها بد نیست چون مضطرند وَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
إِذَا رَكِبْتَ السَّفِينَةَ وَكَانَتْ تَسِيرُ فَصَلِّ وَأَنْتَ جَالِسٌ وَإِذَا كَانَتْ وَاقِفَةً
فَصَلِّ وَأَنْتَ قَائِمٌ و از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه در کشتی نشینی
و روان باشد نشسته نماز کن و اگر کشتی ایستاده باشد و روان نباشد ایستاده نماز کن و محمولست بر
کشتیهای کوچک چنانکه مجربست حاصل آنکه مدار بر قدرتست یا امکان بی دشواری بسیار چنانکه
منقولست کالصحیح از سلیمن بن خالد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز در کشتی
فرمودند که ایستاده نماز میکند و اگر نتواند نشسته نماز میکند و رو بقبله میکند در هر دو حال
پس اگر کشتی بگردد او بگردد با قبله و رو بقبله داشته باشد و اگر نتواند که بگردد بحال خود باشد
و اجتهاد کند در تحصیل قبله و نماز سنت را تکبیر احرام آنرا رو بقبله میگوید و بعد از آن رو بکشتی
میکند بهر طرفی که برود و بر این مضمونست قویه علی بن ابرهیم از آنحضرت وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ إِذَا عَزَمَ اللهُ لَكَ عَلَى الْبَحْرِ فَقُلِ الَّذِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسْمِ اللهِ
مَجْرٰيهَا وَمُرْسٰيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ فَإِذَا اضْطَرَبَ بِكَ الْبَحْرُ فَاتَّكِ عَلَى
جَانِبِكَ الْأَيْمَنِ وَقُلْ بِسْمِ اللهِ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللهِ وَقِرَّ بِقَرَارِ اللهِ وَاهْدَأْ بِإِذْنِ اللهِ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و منقولست از حضرت امام محمد تقی که ببعضی از اصحاب خود فرمودند
که هرگاه حق سبحانه و تعالی بعد از استخاره عزم ترا بجانب دریا کند چون داخل کشتی شوی بگو آنچه را حق
سبحانه و تعالی بحضرت نوح ع فرمود که سوار شوید بر کشتی باستعانت نام حق سبحانه و تعالی و بگو بیاری خدا
یا بیاری نام خداست رفتن کشتی و ایستادن او بدرستی که پروردگار من آمرزنده و رحیمست پس اگر دریا
ترا مضطرب سازد از جهت تلاطم آن پس تکیه کن بر جانب راست و بگو این دعا را که ترجمه اش اینست که استعانت
و یاوری طلب میکنم بنام خدا ای دریا ساکن بتسکین الهی یعنی خدایا دریا را ساکن گردان که ترجمه اش اینست ا
و آنرا قرار ده تا اضطرابش برطرف شود و آرام ده آنرا بقدرت خود و نیست حولی و گردشی و حرکتی و قوتی

کر بحق سبحانه وتعالی خصوصا در دریا واین عبارات در صحیح از علی بن یقطین و اسباط از حضرت امام رضا
منقولست و در باب استخارات مفصل مذکور خواهد آمد انشاء الله تعالی وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ
عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ كَانَ أَبِي يَكْرَهُ الرُّكُوبَ فِي الْبَحْرِ لِلتِّجَارَةِ
و کالصحیح و در صحیح از محمد منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که پدرم امام
محمد باقر یا سید الساجدین میفرمودند که مکروهست از جهت تجارة بدریا نشستن و در صحیح چنینست که
حضرت باقر و صادق صلوات الله علیهما کراهت داشتند و ایشانرا خوش نمی آمد که شیعیان ایشان
سوار شوند بر کشتی از جهت تجارت و ظاهر امراد از تجارت آنستکه خواهند مال ایشان بسیار شود که اگر
بمقدار قوت خود و قوت عیال خود باشد کراهت ندارد ولکن ظاهر اخبار بسیار آنست که هرگاه که از
حرفی دیگر تواند معاش کند را بندی بدریا ننشیند و در حسن کالصحیح از معلی منقولست که سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بسفر دریا رود حضرت فرمودند که پدرم
فرمودند که ضرر بدینت دارد اینک مردمان همه روزی و معاش را می یابند بی آنکه بدریا نشینند و
در صحیح از اسمعیل منقولست که شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از شخصی که وقت نماز شود و او
در کشتی باشد و بخشکی نتواند آمد چکند حضرت فرمودند اگر در جهاد است و یا حج و زیارات و انواع سفرهای
طاعات نماز را ایما کند و اگر سفر تجارت باشد می باید که نماز را بیرون بکند و بکشتی رود گفتم الحال که
رفته است چه باید کرد حضرت فرمودند که الحال که رفته است نماز میکند چون از آب بیرون می آید
آن نماز را قضا میکند و احادیث گذشت در کراهت سفر بجائی که تیمم باید کرد بر برف و خواهد آمد در
تجارت وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رُكُوبِ الْبَحْرِ فِي هَيَجَانِهِ
قَالَ وَلِمَ يُغَرِّرُ الرَّجُلُ بِدِينِهِ و کالصحیح منقولست که محمد گفت سؤال کردم از حضرت صادق
صلوات الله علیه از سوار شدن بر کشتی در دریا در وقت اضطرابش حضرت فرمودند که چرا این شخص
دین خود را ضایع میکند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که در سوار شدن دریا از جهت تجارت دین خود را ضایع کردنست و شکی نیست که در وقتی که
ظن هلاک باشد حرامست مطلقا اگرچه بواسطه واجب مثل حج باشد و اگر راه منحصر در دریا باشد
ساقط میشود درین وقت و اگر متساوی الطرفین نجات و غرق خلافست در حرمت و با ظن سلامت تجارت
مکروهست از جهة سفرهای واجب واجبست وَنَهَى عَنْ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ رُكُوبِ

البحر



الْبَحْرِ فِي هَيَجَانِهِ خواهد آمد در مناهی که آنحضرت صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از داخل شدن در کشتی در
وقت اضطراب دریا بتفصیلیکه گذشت وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا أَجْمَلَ فِي الطَّلَبِ مَنْ
رَكِبَ الْبَحْرَ و در صحیح و حسن کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که اقتصاد
نورزیده است در طلب روزی کسی که بدریا نشیند از جهت تجارت و باسانید صحیحه از ابو حمزه ثمالی
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حج وداع
فرمودند بدرستی و راستی که جبرئیل امین در دل من انداخت که هیچ جانداری نمیرد تا روزی خود را
نخورد پس از خدا بترسید و اجمال میکنید یعنی مبالغه میکنید و میانه رو و بقناعت باشید در طلب روزی
و چنین نشود که دیر آمدن سبب روزی سبب شود که شما آنرا از راه طلب کنید بدرستی که حق سبحانه و
تعالی روزی را حلال قسمت کرده است میانه خلق و حرام قسمت نکرده است پس کسی که بترسد و صبر کند
حق سبحانه وتعالی روزی حلال او را میرساند و کسی که از حرام بگیرد حق سبحانه وتعالی تقاص میکند از حلال او
و در روز قیامت حساب خواهد کرد او را با عذاب و بعضی تفسیر کرده اند که طلب جمیل و نیکو نکرده است
کسی که بدریا نشیند و ظاهر تصحیف مغبونیت و احادیث بر مضمون سابق کالمتواترست و محدثان و
لغویان همه تفسیر اول کرده اند و در باب تجارت نیز خواهد آمد صَلوة
الْخَوْفِ وَالْمُطَارَدَةِ وَالْمُوَافَقَةِ وَالْمُسَايَفَةِ این بابیست در بیان نماز خوف مانند
نماز ذات الرقاع و نماز مطارده که با دشمنان در مقام دفع از یکطرف زود می آورند و کفار را
میبرند و برعکس و نماز موافقه که در برابر یکدیگر ایستاده باشند و دیگر مسایفه که کار بشمشیر رسیده است و
دست و بغلند با یکدیگر و چنین است که نماز هر یک از اینها بنحوی دیگر باشد بلکه همه نمازها غالبا
هر یک از اینها امکان دارد چنانکه خواهد آمد رَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَصْحَابِهِ فِي غَزَاةِ ذَاتِ الرِّقَاعِ
فَفَرَّقَ أَصْحَابَهُ فِرْقَتَيْنِ فَأَقَامَ بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ وَفِرْقَةً خَلْفَهُ فَكَبَّرَ وَكَبَّرُوا فَقَرَأَ
وَأَنْصَتُوا فَرَكَعَ وَرَكَعُوا فَسَجَدَ وَسَجَدُوا ثُمَّ اسْتَمَرَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَائِمًا
فَصَلَّوْا لِأَنْفُسِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ثُمَّ خَرَجُوا إِلَى أَصْحَابِهِمْ فَقَامُوا
بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ وَجَاءَ أَصْحَابُهُمْ فَقَامُوا خَلْفَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَشَهَّدَ
ثُمَّ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَقَامُوا فَقَضَوْا لِأَنْفُسِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ و در صحیح

منقولست که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله و آله با اصحاب خود
نماز کردند در جنگ ذات الرقاع بکسر را جمع رقعه که زمینهای آن صوب چند رنگ بود و زرد و سبز بلکه چون
پاهای صحابه زخم شده بود که تها بر پاها بسته بودند یا انکه پارچهای رنگین بر علمها بسته بودند یا
نیزها که دلالت کند بر کثرت یا جمعی با یشان رسیدند و پاهای آنجماعت زخم شده بود صحابه بانجماعت پارها دادند
که بر پاها بستند یا ذات الرقاع اسم درخت بود که در ان صوب و مردمان از باب تیمن پارها بران می آویختند
چنانکه درین بلاد نیز متعارفست که عوام میکنند و چون در ان جنگ حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
که بدشمنان رسیدند وقت نماز ظهر بود حضرت نماز ظهر را بجا آوردند کفار با خود گفتند که ما می توانستیم
که در حالت نماز بر یشان در یزیم و همه را هلاک کنیم کسی که با یشان گفت که اینجماعت نماز دیگر دارند چون مشغول
آن نماز شوند تمام هرچه خواهید بکنید جبرئیل ع آمدند و آیا این نماز آورد که مذکور خواهد شد و چون دشمن
محاذی قبله نبودند و برخلاف جهت قبله بودند حضرت اصحاب خود را دو طائفه کردند یکطایفه را فرستادند
که در برابر دشمنان بایستند و یکطائفه را در عقب خود باز داشتند پس حضرت قرائت کردند و آنجماعت
خاموش شدند پس انحضرت برکوع رفتند و ایشان نیز برکوع رفتند و حضرت بسجود رفتند و صحابه بسجود رفتند
پس حضرت راست ایستادند در رکعت دویم و در کافی و تهذیب باین عنوانست که ثُمَّ اسْتَتَمَّ رَسُولُ اللّٰهِ
و این عبارت اصح است بلکه صوابست و خطا از نساخ شده است بسبب قرب صورت و چون حضرت راست
ایستادند طائفه که با حضرت بودند از حضرت جدا شدند و از جهت خود دیگر رکعت را کردند و بر یکدیگر سلام دادند
و رفتند در برابر دشمنان و آنجماعت که در انجا بودند آمدند و در عقب انحضرت ایستادند پس حضرت
تکبیر گفت و ایشان تکبیر گفتند ممکنست که تکبیر حضرت سنت باشد و تکبیر ایشان واجب باشد و ظاهر اسنده است
از صدوق زیرا که در کافی و یب و رهم چنین استکه فَقَامُوا خَلْفَ رَسُولِ اللّٰهِ ص فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً
ثُمَّ تَشَهَّدَ و سلم علیهم و صدوق خواسته که مجمل را بیان کند مخل کرده است چون امام تکبیر نگوید بر میگردد
بلکه امام قرائت را طول میدهد از متعدد که طائفه اولی نماز خود را تمام کنند و بجای انجماعت روند تا
آنجماعت بیایند و اقتدا کنند و غالب آنست که ایشان وقتی میرسند که امام در آخرهای سوره باشد پس ایشان
تکبیر میگویند و ملحق میشوند و با امام رکوع و سجود میکنند و امام چون یکرکعت را با ایشان کرد با امام تشهد
میخوانند و امام با یشان سلام میدهد تا ایشان برخیزند و یکرکعت دیگر را بکنند و تشهد بخوانند و بر یکدیگر
سلام دهند و اکثر عمل کرده اند بحسن کالصحیح حلبی که گفت از انحضرت که گفت از انحضرت صلوات الله علیه



ی ل

سوال کردم از نماز خوف حضرت فرمودند که امام می ایستد و یک طائفه با امام می ایستند و یک طائفه در رو
دشمن میروند پس امام یکرکعت نماز با ایشان میکند پس برمیخیزند همه و راست می ایستند و ماموماناز امام
جدا میشوند و یکرکعت را از جهت خود میکنند و سلام بر یکدیگر میدهند پس انجماعت بجای آن طائفه میروند
و آنجماعت می آیند و اقتدا با امام میکنند و رکعت دویم را با ایشان میکند امام پس امام می نشیند و تشهد را طول
میدهد تا ایشان برخیزند و یکرکعت خود را بکنند و تشهد بخوانند پس امام سلام میکند بر ایشان و حق آنست که
امام مخیر است در انتظار میخواهد عمل بحدیث اول میکند و سلام بر ایشان میدهد تا ایشان از جهت خود دیگر رکعت
را بجا آورد و میخواهد صبر میکند تا طائفه دویم تمام کنند و سلام بر یشان دهد و دور نیست که عمل باین هر دو اسلم
از جهت ثواب جماعت از جهت امام و ماموم و شهرت بین الاصحاب اگرچه حدیث اول اصح است ولیکن قدما
کتاب حلبی را داشته و آنچه در ان کتاب بود بمنزله نصی بود که از معصوم شنیده باشند و جزم داریم که
هرچه کلینی از حلبی روایت کرده است از کتاب حلبی برداشته است چون در اکثر مواضع همان حدیث را
صدوق و شیخ بهمان عبارت از کتاب حلبی روایت میکنند بی زیاده و نقصان و اگر کلینی میدانست که
چنین خواهد شد که اعتماد با برهیم بن هاشم نکنند باسانید دیگر روایت میکرد چنانکه بسیار است از جهت
تفنن طریق بان اسانید ذکر میکند و احادیث فضلا نیز خواهد آمد وَقَدْ قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلٰوةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ
مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ
أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى
مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ
عَذَابًا مُهِينًا فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلٰوةَ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ
فَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ إِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا هٰذِهِ صَلٰوةُ
الْخَوْفِ الَّتِي أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا نَبِيَّهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظاهر کلام اینست که اینها
بایه با آنچه بعد از ین ذکر میکند از کیفیت نماز تمام داخل صحیحه عبد الرحمن باشد و ممکنست که کلام صدوق
باشد هر احتمال ضرر ندارد و چون آیه ظاهر است که شامل این نماز هست جمعی گفته اند که مخصوص نماز
ذات الرقاع است و ترجمه آیه اینست که و حال انکه خداوند عالمیان برسولش صلی الله علیه و آله فرموده است که

تمّم

هرگاه در میان کفار یا صحابه باشی وخواهید با صحابه نماز کنی پس باید که طائفه از صحابه با تو بمانند و می‌باید
که سلاحهاء خود را با خود بردارند مبادا دشمنان از طرفی دیگر هجوم آورند پس چون طائفه که با تو نماز کرده‌اند
و با تو نماز نکرده می باید که طائفه دیگر در برابر دشمنان باشند و باید که بیایند آن طائفه که با تو نماز نکرده‌اند
و با تو نماز کنند و باید که با احتیاط باشند و سلاحهای خود را با خود داشته باشند آرزو کردند کافران
که شما غافل شوید از سلاحهای خود مانند شمشیر و نیزه و از متاعهای خود مانند زره و خود و جیه و یکمرتبه
حمله کنند بر شما شما با خبر باشید تا چنین نکنند و اگر بکنند با ایشان جهاد کنید و بر شما حرجی نیست اگر آزاری
داشته باشید از باران یا بیمار باشید و نتوانید اسلحه را با خود برداشتن که بگذارید و بردارید ولیکن با حذر
باشید با آنکه اسلحه حاضر باشد و کافران متفرق سازید که چون متوجه شما شوند اسلحه را بردارید
بدرستی که حق سبحانه و تعالی مهیا ساخته است از جهت کافران عذابی که خار کننده ایشان باشد در دنیا و
عقبی پس چون نماز خوف را بجا آوری باین عنوان و خواهید که عبادت کنید یاد کنید خداوند خود را یا اگر
خواهید که نماز کنید یا قضا کنید نمازی را که در حال حرب یا مطلقا از شما فوت شده باشد پس نماز کنید
ایستاده با قدرت بران و نشسته با عجز از ایستادن و بر پهلوها با عجز از نشستن در حالتی که در خلال یا
بعد از جنگ افتاده باشید در میان خاک و خون خداوند خود را فراموش مکنید یا در هیچ حالتی از یاد الهی
غافل مباشید و چون مطمئن شوید از خوف دشمنان بجا آورید نماز را تا همه افعال الجب کمیت و کیفیت
بدرستی که نماز بر مومنان واجبی است موقت باوقات معلومه پس این نماز خوفی که حق سبحانه و تعالی
بغیبر را بآن مامور ساخته است وَقَالَ صَلَّى الْمَغْرِبَ فِي خَوْفٍ بِالْقَوْمِ صَلَّى بِالطَّائِفَةِ
الْأُولَى رَكْعَةً وَبِالطَّائِفَةِ الثَّانِيَةِ رَكْعَتَيْنِ ومحتملست که جزو حدیث عبد الرحمن باشد
چنانکه ظاهر لفظ قال است اما اظهر آنست که عبارت صدوقست که از فقه رضوی نقل کرده است یا حدیث
علی بن جعفر و بیشتر ذکر کرده است نماز ذات الرقاع را بنحو مشهور و ذکر کرده است که امام با ایشان
سلام میدهد تا طائفه اولی را تکبیر احرام باشد و طائفه دوم را سلام و بعد از آن گفته است که هرگاه
نماز شام را در خوف بعنوان نماز ذات الرقاع بجا آورد با طایفه اولی یکرکعت بکند و با طایفه دویم
دو رکعت در حسن کالصحیح از حلبی منقولست بعد از آنچه پیش گذشت که سلام بر ایشان میدهد تا
بسبب سلام امام از نماز بیرون آیند و فرمود که در نماز شام نیز چنین است که امام با طائفه اولی یکرکعت
نماز میکند و چون در رکعت دویم می‌ایستد مامومان دو رکعت خود را میکنند و تشهد میخوانند و



یکدیگر سلام میدهند پس آن جماعت بجاء آنها میروند و با ایشان یکرکعت با قراءت میکند پس می‌نشیند
و تشهد میخواند و برمیخیزند و ایشان نیز برمیخیزند و یکرکعت دیگر را با ایشان میکند و حمد میخواند و
می‌نشیند از جهت تشهد و تشهد را طول میدهد تا ماموان یکرکعت خود را میکنند و تشهد میخوانند
و امام بر ایشان سلام میدهد و در صحیح ابان از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که نماز شام را هرگاه در خوف واقع سازند با طائفه اول یکرکعت میکند
و در رکعت دوم می‌ایستد تا ایشان دو رکعت را منفرد بجا آورند و با طایفه دویم دو رکعت
میکند و تشهد را طول میدهد تا ماموان یکرکعت دیگر را بجا آورند اما در حدیث صحیح زراره و
حدیث صحیح زراره و محمد بن مسلم و فضیل از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که
هرگاه امام نماز شام را در خوف واقع سازد لشکر را دو حصه میکند و با فرقه اولی دو رکعت نماز
میکند و با ایشان تشهد میخواند و بدست اشاره میکند که برخیزند و نماز خوف را تمام کنند و بروند
و بجای آن طائفه و آنها بیایند و تکبیر احرام بگویند و در نماز داخل شوند و امام با ایشان یکرکعت نماز کند
و چون امام سلام دهد آنها برخیزند و یکرکعت دیگر را با قرات بفعل می‌آورند و قنوت و تشهد میخوانند و برمیخیزند
و یکرکعت دیگر که دران قراءت نیست بر سبیل وجوب آنرا بفعل می‌آورند پس امام سه رکعت نماز بجماعت
واقع ساخت و طائفه اولی دو رکعت را بجماعت واقع ساختند و یکرکعت را تنها و طائفه دویم بر عکس پس
طایفه اول تکبیر و افتتاح نماز را دارند و طائفه دویم سلام را دارند و حق آنست که امام مخیر است
میان هر دو والله تعالی یعلم وَمَنْ تَعَرَّضَ لَهُ سَبُعٌ وَخَافَ فَوْتَ الصَّلٰوةِ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ
وَصَلَّى صَلٰوتَهُ بِالْإِيمَاءِ فَإِنْ خَشِيَ السَّبُعَ وَتَعَرَّضَ لَهُ فَلْيَدُرْ مَعَهُ كَيْفَمَا دَارَ وَلْيُصَلِّ
بِالْإِيمَاءِ و در فقه رضویست بعنوان خطاب و تعبیر صدوق همین است که خطاب را بعنوان
غیبت ذکر کرده است که هرگاه کسی را شیری در برابر آید ودرسد که نمازش فوت شود رو بقبله کند و
نماز را با ایما بجا آورد اگر از شیر ترسد و در برابر او درآید و رو بقبله نتواند کرد رو بشیر میکند و نماز میکند و
هر طرفی که او میرود او نیز میگردد و نماز را با ایما میکند بسر و اگر نتواند بچشم و اگر نه بتسبیح بدانکه حق سبحانه
و تعالی چنان کرده است که شیر از روی ایشان می ترسد و بعضی گفته‌اند که حیا میکند از روی آدمی
بنابر بینست که رو باو می باید کرد و اگر آدمی پشت کند یکقدم شیر میگیرد آدمی را و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که هر که از شیر ترسد این آیه را بخواند باو ضرر نمیرساند لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ

مِنْ اَنْفُسِكُمْ تا آخر سوره برائت و از جمعی ثقات شنیدم که گفت شیر رسید بمن و گفتم که بحق علی بن ابی طالب که
زما بگذر رو بر خاک مالید و گذشت و کافی بتصحیح منقولست از کاهلی که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
که چون شیر رسی رو برروی او کن آیة الکرسی بخواند و با و خطاب کند و بگوید عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعَزِيمَةِ
اللّٰهِ وَعَزِيمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَزِيمَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَعَزِيمَةِ
اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ مِنْ بَعْدِهِ ع یعنی قسم میدهم
ترا بقسم خدا و رسول و ائمه هدی و سلیمن که کاری بما مدار و که هرگاه این را بگوئی میرود انشاء الله تم کاهلی
گوید که چون از خدمت حضرت بیرون آمدم دیدم که شیری پیدا شد من آن دعا خواندم و گفتم بحق این عزیمها
که از راه ما برو و آزار ما مده دیدم که سر بزیر انداخت و دم را میان پاها کرد و رفت و این بنده آیة الکرسی را
از جهت دفع همه بلا بتجربه کرده ام و از حضرت امیر المومنین ص منقولست که چون شیر را به بینی بگو اَعُوذُ
بِرَبِّ دَانِيَالَ وَالْجُبِّ مِنْ شَرِّ كُلِّ اَسَدٍ مُسْتَاسِدٍ وَسَاَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخَاهُ مُوسَى بْنَ
جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يَلْقَاهُ السَّبُعُ وَقَدْ حَضَرَتِ الصَّلٰوةُ فَلَمْ يَسْتَطِعِ الْمَشْيَ
مَخَافَةَ السَّبُعِ قَالَ يَسْتَقْبِلُ الْاَسَدَ وَيُصَلِّي وَيُومِي بِرَاْسِهِ اِيمَاءً وَقَائِمٌ وَاِنْ كَانَ الْاَسَدُ
عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ وباسانید صحیحه منقولست از علی که گفت از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه سوال کردم از شخصی که شیر باو رسد و وقت نماز شده باشد و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت
فرمودند که رو بشیر میکند و نماز میکند و از جهت رکوع و سجود ایستاده ایما میکند بسر هرچند بخلاف
قبله باشد و در صحیح دیگر از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از شخصی که شیر رسد و وقت نماز در آید و از ترس شیر نتواند راه رفتن و اگر بایستد
که نماز کند در رکوع و سجود از شیر میترسد و شیر در برابر اوست بر خلاف قبله پس اگر رو بقبله کند میترسد
که طعمه شیر شود چه کند و جواب همانست و دور نیست که صدوق زیادتیها را انداخته باشد و
سَاَلَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَلْقَاهُ السَّبُعُ وَقَدْ
حَضَرَتِ الصَّلٰوةُ فَلَا يَسْتَطِيعُ الْمَشْيَ مَخَافَةَ الْاَسَدِ قَالَ يَسْتَقْبِلُ الْاَسَدَ وَيُصَلِّي وَيُومِي
بِرَاْسِهِ اِيمَاءً وَهُوَ قَائِمٌ وَاِنْ كَانَ الْاَسَدُ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ ودر موثق از سماعه منقولست
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که شیر باو رسد و وقت
نماز در آید و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر میکند و نماز میکند ایستاده و بسر

ایما

ایما میکند اگرچه شیر بر خلاف قبله و در حدیثی که موافق باشد قانون محدثین آنست که هر دو را باهم
میکند و یک حدیث میکنند یا بعد از نقل او سند ثانی را ذکر میکنند و میگویند مثله مناسب این بود که در اینجا
چنین کند و مخالفتی که با سابق دارد در لفظ اسد و سبع است و این سهلست بنسبت این بود که در اینجا
چنین کند که مخالفتی که با سابق دارد در لفظ اسد و سبع است و این سهلست بنسبت بآنچه صدوق بسیار
میکند وَسَاَلَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَاْخُذُهُ
الْمُشْرِكُونَ فَتَحْضُرُهُ الصَّلٰوةُ فَيَخَافُ مِنْهُمْ اَنْ يَمْنَعُوهُ قَالَ يُومِي اِيمَاءً ومنقولست که
در موثق از سماعه که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که
کفار او را گرفته باشند یا شیری و وقت نماز حاضر شود و از کفار ترسد که مبادا منع کند او را حضرت
فرمودند که ایما میکند و این حدیث را صدوق نقل بالمعنی کرده است و حدیث را او و دیگران چنین
روایت کرده اند که کفار او را منع میکنند از نماز نه آنکه ترسد که منع کنند مگر آنکه خوف داشته باشد
که با منع آزار رسانند و ممکنست که حدیث دیگر باشد وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ صَلٰوةُ الْخَوْفِ وَصَلٰوةُ السَّفَرِ تُقْصَرَانِ جَمِيعًا قَالَ نَعَمْ وَصَلٰوةُ
الْخَوْفِ اَحَقُّ اَنْ تُقْصَرَ مِنْ صَلٰوةِ السَّفَرِ لِاَنَّ فِيهَا خَوْفًا وباسانید صحیحه منقولست
از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا نماز خوف و نماز سفر
هر دو را قصری باید کرد یعنی همچنانکه سفر سبب قصر است آیا خوف نیز سبب قصر است اگر در حضر
باشد فرمودند که بلی و نماز خوف سزاوارتر است که قصر در آن واقع شود از نماز سفر باعتبار خوفی
که نادرا در اینجای باشد یعنی حق سبحانه و تعالی نماز سفر را از این جهت فرمود که قصر کنند چون نادرا در اینجا
خوف می باشد چنانکه خواهد آمد آیه کریمه ان خفتم و گذشت نیز پس هرگاه در حضر خوف محقق
باشد اولی خواهد بود بقصر و عبارت تهذیب چنین است که مِنْ صَلٰوةِ السَّفَرِ لَيْسَ فِيهَا خَوْفٌ
یعنی سزاوارتر است بقصر از نماز سفری که در آن خوف نباشد و احتمال اصلاح ... هر
دو صحیح است غافل شده اند بعضی و اصلاح کرده اند والله تعالی یعلم سَمِعْتُ شَيْخَنَا
مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ يَقُولُ رُوِيَتْ اَنَّهُ سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْاَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَقْصُرُوا
مِنَ الصَّلٰوةِ اِنْ خِفْتُمْ اَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَقَالَ هٰذَا تَقْصِيرَانِ وَهُوَ اَنْ

قائم وَإِنْ كَانَ لَا تَسْجُدُ عَلَىٰ غَيْرِ الْقِبْلَةِ وباسانید صحیحه منقولست از علی که گفت از برادرم حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم از شیر باو رسد و وقت نماز شده باشد و راه تواند رفت از ترس
شیر حضرت فرمودند که رو بشیر میکند و نماز میکند و از جهت رکوع و سجود ایستاده ایما میکند بر هر چند
برخلاف قبله باشد و در صحیح دیگر از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که بشیر رسد و وقت نماز در آید و از ترس شیر نتواند راه رفتن و اگر بایستد
که نماز کند در رکوع و سجود از شیر میترسد و شیر در برابر اوست برخلاف قبله پس اگر رو بقبله کند آن
يُرَدُّ الرَّكْعَتَيْنِ إِلَىٰ رَكْعَةٍ وَقَدْ رَوَاهُ حَرِيزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ و شیندم از
شیخ و شیخ اهل قم ابن ولید که حق سبحانه و تعالی از و خشنود باشد که میگفت روایتی بمن رسیده است که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که هرگاه روانه شوید در زمین پس
نیست حرجی بر شما که قصر کنید نماز را اگر ترسید که کافران بشما ضرر رسانند حضرت فرمودند که این آیه از جهة
قصر خوف نازل شده است پس اگر در سفر باشند و خوف نیز باشد چهار رکعتی را یک رکعت می باید کرد زیرا که نمود
رکعت را یک رکعت کرد این روایت را حریز از انحضرت نقل کرده است صلوات الله و شیخ طوسی نیز در صحیح از
همین حریز حدیث را روایت کرده است و ظاهر ابن ولید و صدوق و جمعی تاویل کرده اند که مراد انست که
خوف سبب دیگر است از جهت قصر و در شرع ضرر ندارد توارد علتین بر معلول واحد شخصی زیرا که علل شرع
معرفات اند پس انکه دو رکعت را یک رکعت میکند چهار رکعت را دو رکعت خواهد کرد وَرَوَىٰ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ
بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي صَلَوٰةِ الزَّحْفِ قَالَ يُكَبِّرُ وَيُهَلِّلُ يَقُولُ اللهُ
عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا و در صحیح منقولست از انحضرت صلوات الله علیه در
نماز خلی که کار بشمشیر رسیده باشد حضرت فرمودند که تکبیر و تهلیل میگوید و در کافی و تهذیب تکبیر و تسبیح
و ظاهر انست که تصحیف شده باشد و بوی انسب باشد آیه که حضرت میفرماید که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که اگر ترسید پیاده یا سواره نماز کنید و پیاده و سواره بغیر از ایما نمیتوانند کرد بنابر نسخه
اصل مراد این خواهد بود که مراد الهی از این آیه نماز شدة الخوفست که تکبیر احرام میگویند و در نماز غیر سه رکعتی
دو مرتبه تسبیحات اربع را میخوانند و در سه رکعتی سه مرتبه و بعد از ان تشهد میخوانند و سلام میدهند
باین عنوان در حدیثی ندیده ام اما فقها چنین ذکر کرده اند و شک نیست که آنچه ایشان گفته اند احوط است
وَرُوِيَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنْ كُنْتَ فِي أَرْضٍ





مَخُوفَةٍ فَخَشِيتَ لِصًّا أَوْ سَبُعًا فَصَلِّ الْفَرِيضَةَ وَأَنْتَ عَلَىٰ دَابَّتِكَ و در موثق و در صحیح منقولست
از ابو بصیر که گفت انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که اگر در زمینی باشی
که خوف داشته باشی در انجا از دزد و درنده یا شیر پس نماز واجب را بر بالای چهارپا بکن یا میتوانی کرد و در
صحیح از محمد منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم که بمکه میرویم و
بزیر می آئیم از شتر برای نماز در جائی چند که اعراب بادیه نشین در انجا می باشند ایا نماز را بر روی زمین
بگذاریم و الحمد تنها بخوانیم یا نماز را بر بالای شتر بگذاریم و حمد و سوره بخوانیم حضرت فرمودند که هرگاه
خوف داشته باشی نماز واجب و سنت را سواره بکن و اگر حمد و سوره بخوانی نزد من محبوب تر است اما آنچه کرده
بالحمد تنها باکی نیست و باین حدیث استدلال نمیتوان کرد بر استحباب سوره و نه بر وجوب و سوره بی ظاهر شود که
نهایت اهتمام بشان سوره هست وَفِي رِوَايَةِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ الَّذِي
يَخَافُ اللُّصُوصَ يُصَلِّي إِيمَاءً عَلَىٰ دَابَّتِهِ و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر
فرمودند که شخصی از دزدان میترسد نماز میکند بر روی چهارپا با یما بسر از جهت رکوع و سجود سر را کج تر می کند
و در صحیح از ابو بصیر منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اگر مشاهده
میفرمودی مرا که در کنار فرات نماز میکردم و خوف شیر داشتم تعجب میفرمودند یا کاش مرا می دیدید که
که چه حال داشتم حضرت فرمودند که چرا سواره نماز نمیکردی چون خوف از شیر کمتر است و در موثق
کالصحیح بلکه صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از انحضرت صلوات الله علیه از شخصی که
ترسد از شیر یا دزد چگونه نماز میکند حضرت فرمودند که تکبیر میگوید و ایما بسر میکند وَقَدْ رُخِّصَ
فِي صَلَوٰةِ الْخَوْفِ مِنَ السَّبُعِ إِذَا خَشِيَهُ الرَّجُلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ أَنْ يُكَبِّرَ وَلَا يُومِيَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ
بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا چون در احادیث صحیحه وارد شده است از نماز رکه
خوف از سبع داشته باشد که نماز را با ایما کنند ذکر کرده که رخصت داده اند در نماز خوف از سبع هرگاه
بر خود ترسد که مثل نماز شدة الخوف تکبیر بگویند و ایما نکنند و نماز یکه با یما میکنند تکبیر احرام و قراءة
و تشهد و سلام دارد و رکوع و سجود را ایما میکند و نماز تکبیر رکوع و سجود ندارد و قراءة حمد و سوره ندارد
بلکه بدل از هر رکعتی یکمرتبه تسبیحات اربع را میگویند و تکبیر احرام و تشهد و سلام دارد بر مشهور و ظاهر حدیث
کالصحیح محمد بن مسلم و احادیث دیگر آنست که تکبیر تنها است چنانکه در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه مسلمانان و کفار ملاقات

کند شمشیر که دست شمشیر کرده باشد و درینصورت نماز تکبیرات و اگر برابر یکدیگر ایستاده باشند
نماز بایماست واین رخصت ظاهر میشود که در حدیث سابق یومی بوده است بدل و بهلل که اگر بهلل می بود
داخل نماز تکبیری بود وَرَوَی زُرَارَه عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ الَّذِی یَخَافُ
اللُّصُوصَ وَالسَّبُعَ یُصَلِّی صَلٰوةَ الْمُوَاقَفَةِ اِیْمَاءً عَلٰی دَابَّتِهِ قَالَ قُلْتُ اَرَاَیْتَ اِنْ لَمْ یَکُنِ الْمُوَاقِفُ
عَلٰی وُضُوءٍ کَیْفَ یَصْنَعُ وَلَا یَقْدِرُ عَلَی النُّزُولِ یَتَیَمَّمُ مِنْ لِبْدِ دَابَّتِهِ اَوْ سَرْجِهِ اَوْ مَعْرَفَةِ دَابَّتِهِ
فَاِنَّ فِیهَا غُبَارًا وَیُصَلِّی وَیَجْعَلُ السُّجُودَ اَخْفَضَ مِنَ الرُّکُوعِ وَلَا یَدُورُ اِلَی الْقِبْلَةِ وَلٰکِنْ اَیْنَمَا
دَارَتْ دَابَّتُهُ غَیْرَ اَنَّهُ یَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِاَوَّلِ تَکْبِیرِهِ حِینَ یَتَوَجَّهُ و باسانید صحیحه ان
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که شخصی که
از دزدان یا شیر ترسد نماز میکند بنحوی که در برابر دشمن ایستاده باشد در جهاد و ایما میکند از جهت رکوع
و سجود بر پشت چهارپا زراره گفت عرض نمودم که خبر ده مرا اگر چنین شخصی وضو نداشته باشد چکند
و حال آنکه از چهارپا بزیر نمیتواند آمد از خوف دشمن و شیر حضرت فرمودند که تیمم میکند از نمد زین یا نمد پالان
یا یال اسپش بدرستی که درین ها غباری هست و نماز میکند و سجده را پست تر از رکوع بجا می آورد و نمیگردد
بجانب قبله بلکه هر طرفی که چهارپا پایان میروند رو بآن طرف میکند مگر تکبیر احرام را که رو بقبله میگوید
در وقتی که متوجه نماز میشود و باقی را هر طرفی که حیوان رود میکند بآن طرف وَرَوَی عُبَیْدُ اللهِ بْنُ
عَلِیٍّ الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ صَلٰوةُ الزَّحْفِ عَلَی الظَّهْرِ اِیْمَاءٌ بِرَاْسِکَ
وَتَکْبِیرٌ وَالْمُسَایَفَةُ تَکْبِیرٌ بِغَیْرِ اِیْمَاءٍ وَالْمُطَارَدَةُ یُصَلِّی کُلُّ رَجُلٍ عَلٰی حِیَالِهِ و باسانید صحیحه
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز زحف که نزدیک شوند بدشمن
بر پشت چهارپا می کنی و سر ایما میکنی و تکبیر میگوئی بجای قراءت و مسایفه آنکه کار بشمشیر رسیده باشد
تکبیر بی ایما و مطارده که ایشان آنها را میرانند و بر عکس هر یک بحال خود نماز میکند وَ
قَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ فَاتَ النَّاسَ مَعَ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَوْمَ صِفِّینَ صَلٰوةُ
الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فَاَمَرَهُمْ فَکَبَّرُوا وَهَلَّلُوا وَسَبَّحُوا رِجَالًا وَرُکْبَانًا
ممکنست که جزو حدیث حلبی باشد یا مرسل صدوق باشد و ظاهر مرسل اوست و عبارت فقه رضوی است
و در فقه بعد از سجواهست که بعد از آن حضرت این آیه را خواندند که فَاِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا اَوْ
رُکْبَانًا فَاَمَرَهُمْ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ فَصَنَعُوا رِجَالًا اَوْ رُکْبَانًا وصدوق اختصار کرده است

حاصل آنکه حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در روز صفین که جنگ سر شد تا روز دیگر چاشت در جنگ
بودند از مردمان فوت شد نماز ظهر و عصر و شام و خفتن یعنی نتوانستند که نماز صحیح بجا آورند حضرت
ایشان را فرمودند که تکبیر و تهلیل و تسبیح بگویند پیاده و سواره و کلینی در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح
روایت کرده اند از زراره و فضیل بن یسار و محمد بن مسلم بدوازده سند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که در نماز خوف فرمودند که نزد مطارده که هم را دانند و مناوشه که نزدیک بیکدیگر شده باشند
هر یک بایما نماز میکنند بهر جانبی که روند و ایستند و اگر کار بدست و شمشیر و دست و گردن شده باشد
جنگ درگرفته باشد بدرستی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در صفین در شب هریر نماز
ظهر و عصر و مغرب و عشای ایشان نبود مگر بنماز تکبیر و در تهذیب و پنج نمازی ایشان نکرد درین
چهار نماز مگر تکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید و دعا و این نماز ایشان بود در وقت هر نمازی و امر نکرد ایشانرا
باعاده نماز و ظاهر این صحیحه الفضلا آنست که استغفار را با تسبیحات اربع ضم فرموده باشند
چنانکه در دو صحیح سابقا گذشت یکی صریح و یکی ظاهر مثل این خبر و صفین موضعی است که در آنجا
چند ماه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با معویه لعنة الله جهاد میفرمودند و شب هریر شبی است
که مرویست که آنحضرت صلوات الله علیه در آنشب هزار مدبر را بدست مبارک خود بجهنم فرستادند
و هزار تکبیر از آنحضرت شنیدند چون هر کس را که میکشتند الله اکبر میفرمودند و هزار رکعت نماز کردند
وَفِی کِتَابِ عَبْدِ اللهِ الْمُغِیْرَةِ اَنَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ اَقَلُّ مَا یُجْزِئُ
فِی حَدِّ الْمُسَایَفَةِ مِنَ التَّکْبِیرِ تَکْبِیرَتَانِ لِکُلِّ صَلٰوةٍ اِلَّا الْمَغْرِبَ فَاِنَّ لَهَا ثَلٰثًا
و بطرق صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از عبد الله و در تهذیب و کافی از شخصی از اصحاب ما
از آنحضرت و لهذا تغییر اسلوب دارد و چون بسیار از عبد الله روایت کرده است درین کتاب معلوم است
که محض وجاده نیست بلکه میخواست که ظاهر سازد ارسال را و اظهار این معنی نیز کرده است که همین که
در کتاب او کافیست در نمازی که در وقت شمشیر زدن بر یکدیگر بجا می آورند از تکبیر دو تکبیر است در
غیر نماز شام و در آن سه تکبیرات هر تکبیری بجای یک رکعت و مشهور آنست که مراد از تکبیر تسبیحات اربع است
چنانکه تسبیحات اربع است چنانکه آنرا تسبیح میگویند باعتبار یک جزو او که تکبیرات و تسبیح وَسَاَلَهُ
سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ صَلٰوةِ الْقِتَالِ فَقَالَ اِذَا الْتَقَوْا فَاقْتَتَلُوا فَاِنَّمَا الصَّلٰوةُ
حِینَئِذٍ تَکْبِیرٌ وَاِذَا کَانُوا وُقُوفًا لَا یَقْدِرُونَ عَلَی الْجَمَاعَةِ فَالصَّلٰوةُ اِیْمَاءٌ ودر موثق

از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نمازی که در وقت مقاتله میکنند
چه عنوانست حضرت فرمودند که چون کار بشمشیر زدن میرسد دران وقت نماز تکبیرات است بجای
اربع یا با استغفار روا کرد و اگر در برابر دشمن ایستاده اند و تیر بر یکدیگر می اندازند و قدرت ندارند بر نماز
جماعت هر یک بر سر خود نماز میکند بآنکه در حال رکوع و سجود ایما میکند و اگر هم ایستاده اند رو بقبله یا
بطرفی دیگر و ممکن باشد که با امام نماز جماعت کنند بر بالای اسپ نماز جماعت را بجای آورند و در صحیح از
ابو بصیر منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که
هرگاه با دشمنان ملاقات کنند مسلمانان و کار بکشتن رسد دران وقت نماز تکبیرات و اگر در برابر هم ایستاده
باشند نماز با ایماست و عبارت فقه رضوی نیز چنین است که اگر در مطارده باشی با دشمن نماز را با ایما
کن و اگر کار شدید شود بس تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بگو که هر تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیری بجای یک رکعت نزد
ضرورت که رکوع و سجود را با ایما نیز تواند کرد و در حسن کالصحیح از محمد عذافر منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کار بشمشیر رسیده باشد و تکبیر او را کافیست و این تقصیری اول آن بود که
چهار رکعت دو رکعت شد و درینجا رکوع و سجود و قرائت ساقط شد بلکه بدل از همه تکبیر شد وَالْعُرْيَانُ
يُصَلِّي قَاعِدًا وَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى عَوْرَتِهِ وَإِنْ كَانَتِ امْرَأَةً وَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى فَرْجِهَا ثُمَّ يُومِيَانِ
إِيمَاءً وَيَكُونُ سُجُودُهُمَا أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِمَا وَلَا يَرْكَعَانِ وَلَا يَسْجُدَانِ فَيَبْدُوَ مَا خَلْفَهُمَا
وَلَكِنْ إِيمَاءً بِرُؤُوسِهِمَا و برهنه نشسته نماز میکند و دست خود را بر عورت خود میگذارد و اگر زن باشد
دست خود را بر فرج خود میگذارد و در حالت نشستن ایما میکند و از جهت سجود ایما پست تر از رکوع میکند
و رکوع و سجود صحیح نمیکنند که مبادا ظاهر شود عورت شان و لیکن ایما بسر میکنند و این مضمون حسنه
کالصحیحه زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وَإِذَا كَانُوا جَمَاعَةً صَلَّوْا
وُحْدَانًا و هرگاه جمعی برهنگان باشند نمازهای خود را بجماعت نمیکنند و نشسته میکنند و وجه این نقل
دور نیست که موثقه سماعه و صحیحه حلبی باشد که دران دو خبر وارد است که اگر جامه نجس داشته
باشد و در آن جامه نماز میکند و برهنه نماز میکند نشسته اگرچه اخبار ایستاده نیز وارد شده است مثل صحیحه
علی بن جعفر و حدیث جمع میان اخبار مثل صحیحه ابن مسکان از بعضی اصحاب از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه در شخصی که برهنه باشد و وقت نماز شود چگونه نماز کند اگر کسی او را نبیند و اگر کسی او را
بیند نشسته نماز میکند اما آنچه ذکر کرده است که بجماعت نماز نکنند بنظر ندارم که در جائی دیده باشم

غیر اینجا



غیر اینجا با آنکه در صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که گفت
از آنحضرت سوال کردم از قومی که برهنه باشند و خواهند که نماز جماعت کنند حضرت فرمودند که
همه نشسته نماز میکنند و امام ایشان مقدار بیشتری می نشیند که زانوهای او ظاهر شود و در موثق کالصحیح از
اسحق منقولست که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که جمعی را راه زنان برهنه کردند نماز را
چگونه بجا آورند حضرت فرمودند که همه می نشینند و امام اندکی پیشتر می نشیند و در رکوع و سجود
ایما میکند ایشان در عقب او رکوع و سجود را با ایمای رو میکنند و پیشتر گذشت وَفِي الْمَاءِ وَالطِّينِ
تَكُونُ الصَّلَاةُ بِالْإِيمَاءِ وَالرُّكُوعُ أَخْفَضُ مِنَ السُّجُودِ و درین باب کل نماز را ایما میکند و رکوع را
پست تر از سجود بجای می آورد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که اگر مرد و زن در آب باشند سجده بر آب نمیکنند و از ایشان ساقط است رو بقبله
کردن و در آنجا ایما میکند از جهت سجده برو و کالصحیح از لیث منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در مکانی باشد که قدرت بر زمین نداشته باشد ایما
میکند و در موثق از عمار منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نیابد چیزی را
که بران سجده کند و جائی نباشد که در آنجا سجده کند حضرت فرمودند که هرگاه چنین باشد در همه
نمازها از فریضه و نافله ایما میکند دیگر از آنحضرت سوال کردم از شخصی که او را باران بگیرد و در صحرا
همه گل شده باشد و در موضع خشکی نیابد که در آنجا سجده کند چکند حضرت فرمودند که نماز را ایستاده
بجای آورد و رکوع را نیز درست بجای آورد چون رکوع صحیح می تواند کرد و سجود را ایما میکند و تشهد
و سلام را ایستاده میکند و ظاهر عبارت صدوق و شیخین از این عبارت باشد و وجه چنین است که
در غالب اوقات که در میان آب و گل گرفتار است چون رکوع را میتواند کرد درست میکند و سجود را
چون نمیتواند عبث است کج شدن ایما بسر میکند از جهت آن و درینصورت رکوع پست تر از سجود میشود و
شیخ مفید علیه الرحمه وجهی گفته است که چون رکوع موضوع است از جهت تذلل آنرا درست بفعل می آورد
و سجود اشاره است بقبله آنرا ایما میکند و وجهی گفته اند که چون در آب باشد و شنا کند در رکوع است
فی الحقیقه و در سجده اگر پیشانی را بر آب گذارند سجده بر مشروب کرده خواهد بود پس ایما و بس و ظاهر نزد
از حدیث عمار که مراد از آب باران است که زمین را گل کرده است و احتیاج باین تکلفات نیست والله
تعالی یعلم

مَا يَقُولُ الرَّجُلُ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ این باب است در

بیان انکه میکوید آدمی در وقتی که بخوابگاه میرود چون آدمی همیشه بیچاره است و شیاطین بر و مسلطند
اکر در وقت خواب عملیکه متلقی است از شارع بجا آورد خوابهای پریشان نمی بیند و خوابش عبادت میشود
چنانکه اشعاری دارد بآن خطابی که حق سبحانه وتعالی بحضرت ابرهیم کرده است که بکو که نماز من و حج
یا عبادات میشود چنانکه اشعاری دارد من وحیات و زندکانی من و ممات من یعنی مردن یا خوابی که
برادر مرکست چنانکه حق سبحانه وتعالی آنرا مرک نامیده است همه از جهت رضای خداوندیست که پروردکار
عالمیانست و دور نیست که بظاهر این آیه استدلال توانکرد بر انکه تلفظ بنیت در همه عبادات مطلوب باشد
چنانکه در خصوص حج احادیث نیز وارد شده است و هرکاه خواب مؤمن از جهت حق سبحانه وتعالی باشد بانکه
مقصودش از خواب راحت بدن باشد تا قوت داشته باشد که بعد از بیداری عبادت را با حضور قلب
بفعل آورد خوابش عبادت خواهد بود و احادیث بسیار برین مضمون وارد شده است و در مذمت کل شب
همچنانکه مذموم است که کل شب در خواب باشد و هرکاه خواب بنیت عبادت شود و بر نهجی شود که مطلوب الهی
است ممکن است که روح او را بعالم برند و صحبتها و در خواب با مقدسان باشد در بهشت معنوی بلکه صوری
نیز چنانکه مجربست قَالَ الصَّادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ مَنْ تَطَهَّرَ ثُمَّ اَوٰى اِلٰى فِرَاشِهِ بَاتَ وَ
فِرَاشُهُ كَمَسْجِدِهِ منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر از محمد که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
هرکه با طهارت باشد و محدث و جنب و امثال اینها نباشد یا وضو بسازد اکرچه وضو داشته باشد
و این بهتر است و بعد از آن بخوابکاه خود رود شب بروز آورد و خوابکاه او مانند مسجد او باشد یعنی ثواب
با وضو بخواب رفتن آنست که در نامه عمل بنده ثواب بودن مسجد بنویسند که کذشت و کلینی بعد ازین ذکر
کرده است که حضرت فرمودند که در آخر شب برخیزد و خدا را یاد کند کناهان او همه بریزد از وی یعنی
بعد از انکه با وضو بخواب رفته باشد یا مطلقا بل اکر در آخر شب برخیزد و وضو بسازد و دو رکعت
نماز کند و حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل او فرستد هرچه از حق سبحانه وتعالی طلب کند با و عطا کند
یا همان چیز را اکر مصلحت او در آن باشد و اکر نه از جهت او ذخیره سازند چیزی را که بهتر از آن باشد و
باو رسانند در دنیا اکر مصلحت باشد و یا در عقبی یا در هر دو فَاِنْ ذَكَرَ اَنَّهُ لَيْسَ عَلٰى وُضُوْءٍ
فَلْيَتَيَمَّمْ مِنْ دِثَارِهِ وَكَائِنًا مَا كَانَ لَمْ يَزَلْ فِي صَلٰوةٍ مَا ذَكَرَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ
و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اکر بخاطرش رسد که وضو ندارد بر بایدکه تیمم کند
از جامه که بر بالای خود می اندازد از لحاف و امثال آن و بهر حالیکه باشد یعنی خواه با وضو باشد یا با تیمم

یا اتم



یا اتم تا ذکر کند حق سبحانه وتعالی را در فراش همانست که در نماز است تا صبح آن شب تا بخواب رود و این
تیمم را با وجود آب میتوان کرد بلکه بعضی کفته اند که بهتر است از آب چون حضرت آنرا طلبیده اند اما چون
حدیث سابق هست که وضو ساختن مطلوب و درین حدیث نفرموده اند که با عدم آب تیمم کنید مخیر
خواهد بود و اکرچه ظاهرش آنست که تیمم را از جهت تخفیف فرموده باشند و وضو ساختن بهتر باشد
والله یعلم وَرَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ لِيْ اَبُوْ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
اِذَا تَوَسَّدَ الرَّجُلُ يَمِيْنَهُ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْلَمْتُ نَفْسِيْ اِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ
وَجْهِيْ اِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ اَمْرِيْ اِلَيْكَ وَاَلْجَاْتُ ظَهْرِيْ اِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ رَهْبَةً
مِنْكَ وَرَغْبَةً اِلَيْكَ لَا مَلْجَاَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ اٰمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِيْ اَنْزَلْتَ
وَبِرَسُوْلِكَ الَّذِيْ اَرْسَلْتَ و باسانید صحیحه منقولست که محمد کفت که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه بمن فرمودند که هرکاه شخصی دست راست خود را بزیر سر خود بکذارد و لازم دارد
که بپهلوی راست بخوابد و بهتر انست که روی او بقبله باشد مثل لحد پس این دعا را بخواند
یعنی بحق سبحانه وتعالی یا بنام او میخوابم و یا وری از و میخواهم خدایا در خواب رفتن خداوندا چون خود را تسلیم
کردم بتو روی خود را متوجه تو کردانیدم بحسب صورت بکعبه و بحسب معنی دلم را بجانب تو میکنم و کارهای
خود را خصوصا دفع دشمنان بتو میکذارم و ترا پشت و پناه خود میدانم و میکردانم در جمیع امور توکل
بر تو میکنم چون خوف از تو دارم و رغبت بسوی تو دارم و نیست پناهی و محل نجاتی از تو مکر بسوی تو
ایمان آورده ام بکتابی که تو آنرا فرستاده و برسولی که تو او را برسالت ارسال فرموده ثُمَّ تُسَبِّحُ تَسْبِيْحَ
الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهَا پس تسبیح فاطمه زهرا را میکوئی صلوات الله علیها ممکنست که
کلام صدوق باشد یا جزو صحیح سابق باشد و کالصحیح منقولست از هشام از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون بخوابکاه خود روی تسبیح فاطمه زهرا را بخوان سی و
چهار الله اکبر و سی و سه الحمد لله و سی و سه سبحان الله را بخواند و آیة الکرسی و معوذتین و ده آیه
از اول سوره والصافات و ده آیه از آخر سوره بخوان و کالصحیح منقولست از داود از برادرش عبد الله
از ما التماس کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کنید از جانب من که زنی در خواب
من می آید و مرا میترساند حضرت فرمودند که باو بکو که تسبیح نکاه دارد و سی و چهار الله اکبر و سی و
سه الحمد لله و سی و سه سبحان الله بکو و ده مرتبه این تهلیل را بخوان که لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ

لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی بیده الخیر وله اختلاف
اللیل والنهار وهو علی کل شیء قدیر ودر تعقیب گذشت مفصلا وانکه هر دو عنوان خوبست اگر
چه اول باعتبار مخالفت عامه بهتراست ومن اصابه فزع عند منامه فلیقرأ اذا اوی الی فراشه
المعوذتین وآیة الکرسی وکسی او را ترسی دست دهد در خواب باید که چون بخوابگاه خود رود قل
اعوذ برب الفلق وسوره قل اعوذ برب الناس وآیة الکرسی را بخواند وگذشت در حدیث هشام با چیزهای
دیگر ودر صحیح از سدیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سوره ملک
مانع است از عذاب قبر ومن در روز تیره میخوانم نشسته وپدرم در شب و روز میخواندند وپدرم میفرمودند
کسی که این سوره را خواند در روز تیره یا مطلقا چون منکر ونکیر از پیش پای او بقبر در آیند پاهای او میگویند
شما را بر ما دستی نیست ای بنده بر من بر میخواست وهر شب و روز سوره ملک میخواند وچون از نزد سینه بیایند
سینه گوید که ای بنده مرا در سینه خود جا داده بود وهمچنین از پیش زبان واز حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله منقولست که هرکه سوره الهکم التکاثر را در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن باشد
وکالصحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه هر کس مداومت کند از کودکی که هر شب
سه مرتبه قل اعوذ برب الفلق وسه مرتبه قل اعوذ برب الناس صد مرتبه قل هو الله احد واگر نتواند
پنجاه مرتبه بخواند حق سبحانه وتعالی دفع کند از و هر بلائی وآفتی که باطفال میرسد واز جمیع آفات او را
حفظ کند از جمیع بیماریها مادام که مداومت کند برین تا پیری وتا وقت جان کندن محفوظ بود
باشد از هر آفتی وباسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که
صد مرتبه قل هو الله احد را در وقت خواب بخواند حق سبحانه وتعالی گناهان پنجاه ساله او را بیامرزد
وروی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال لا یدع الرجل
ان یقول عند منامه اعیذ نفسی وذریتی واهل بیتی ومالی بکلمات الله التامات
من کل شیطان وهامة ومن کل عین لامة فذلک الذی عوذ به جبرئیل ع الحسن
والحسین صلوات الله علیهما وباسانید صحیحه منقولست از یکی صادقین صلوات الله علیهما
که فرمودند که کسی که ترک نکند این تعویذ را در وقت خواب که این تعویذیست که جبرئیل حسنین را
صلوات الله علیهما باین تعویذ میکرد وترجمه اش اینست که نفس خود را و فرزندان خود را واهل خانه
خود را ومال خود را در پناه اسماء اعظم الهی در می آورم از شر شیطانی وحیوان کشنده واز شر هر چشم بدی

وشیاطین اگرچه بمعصومین دست ندارند اما دست بر دیگران دارند که آنها را بر ایشان مسلط کنند
ودعا دفع آن میکند اگرچه در امور دنیوی نیز دست دارند که روی عبد الله بن سنان عن ابی
عبد الله صلوات الله علیه قال له اقرأ قل هو الله احد وقل یا ایها الکافرون عند
منامک فانها براءة من الشرک وقل هو الله احد نسبة الرب عز وجل ودر صحیح منقولست
از الحضرت صلوات الله که بعبد الله فرمودند که در وقت خواب سوره توحید وجحد را بخوان که
سوره جحد سبب بیزاریست از شرک صوری ومعنوی که اکثر علما عالمیان بآن مبتلا اند و
خواندن این سوره بالخاصیه دفع میکند وخواندن سوره توحید نسبت بخداوند مربوط میسازد
واین هر دو معنی مجربست وظاهر لفظ این معنی دارد ولیکن جمعی چنین گفته اند که چون سوره جحد
از جهت نفی شرک نازل شد وسوره توحید را سوره نسبت از آن جهت میگویند که یهود ونصاری
گفتند که نسبت کن بما پروردگار خود را که با که خویشی وقومی دارد این سوره نازل شد که نسبت حق
سبحانه وتعالی بما سوی نسبت بی نسبتی است ومنافات ندارد که در اینجا این معنی داشته باشد و
آن معنی والله تعالی یعلم ودر صحیح از یعقوب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که میفرمودند که پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که قل هو الله احد ثلث قرآنست قل یا ایها الکافرون
ربع قرآنست یعنی ثواب قراءت ثلث وربع قرآن دارند وفضائل این دو سوره خصوصا توحید از حد
حصر بیرونست وروی بکر بن محمد عنه صلوات الله علیه انه قال من قال حین
یأخذ مضجعه ثلث مرات الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد لله الذی ملک فقدر
والحمد لله الذی یحیی الموتی ویمیت الاحیاء وهو علی کل شیء قدیر وباسانید صحیحه
عالیه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بخوابگاه خود
رود سه مرتبه این حمد را بخواند از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شود وظاهرش
شامل صغایر وکبایر همه هست وترجمه اینست که جمیع محامد مخصوص واجب الوجودیست که بلند
مرتبگی مخصوص ذات مقدس اوست واز نخست همه موجودات مقهور ومسخر اویند وجمیع ثناها مخصوص
خداوندیست که مجرد بالذات وهیچ نوع تعلقی واحتیاجی وارتباطی او را بمکونات نیست از این
جهت که عالمست بجمیع پنهان وآشکار واشاره باین دارد آنکه فرموده است که ایا عالم نیست کسی که
آفریده کارات ومجرد که اول دلیل متکلمین است وثانی برهان حکما وجمیع حمدها مخصوص خدا

پادشاه پادشاهانست وموجد جمیع عالمیان وازینجهت قادراست برهمه بملك وملك وجمیع حمدها
مخصوص پروردکاریست که مردکانرا درقبر وحشر زنده میکند ومی میراند همه زندهکانرا در دنیا وقبر
وبرهمه چیزی قادر وتواناست ومناسبت این دعاها بوقت خواب ازانجهتستکه حق سبحانه وتعالی ازجمله
بندکان صالح خواب رابرایشان مسلط کردانیده است تابدانند قاهریت وراتعالی شانه ومقهوریت
خودرا وچنانکه درین نشاه بخواب می میراند وبربیداری زنده میکرداند دران نشاه نیز همه رازنده
خواهد کرد وبندکان آن نشاه فراموش چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که اللّه یتوفی الانفس
یعنی حق سبحانه وتعالی همه را می میراند دروقت خواب پس هرکرا میخواهد روح نکاه میدارد وبرنمیکرداند
وهرکرا اجل رسیده است زنده میفرماید تا اجل مقدر وتا ازین نشاه خواب استدلال کنند برآن
نشاه چنانکه منقولستکه حق سبحانه وتعالی خواب را ازینجهت مقرر فرمود که استدلال کنند برنشاه
قال النبی صلی اللّه علیه من قرأ هذه الآیة عند منامه قل انما انا بشر مثلکم
یوحی الی انما الهکم اله واحد الخ سطع له نور الی مسجد الحرام حشو ذلك
النور ملائکة یستغفرون له حتی یصبح ودر قوی از انحضرت صلی اللّه علیه وآله منقولست
که فرمودند که هرکه این آیه را نزد خواب بخواند نوری از انحضرت لامع شود تا مسجد الحرام ومیان این
نور فرشتکان واز جنت واستغفار کنند تا صبح وترجمه آیه اینستکه بکو یا محمد که بدرستیکه من
نیستم آدمی مکر مانند شما که بمن وحی میرسد ازجانب حق سبحانه وتعالی وبشما میرسانم که خدای شما
شما خداوندیست یکانه در ذات وصفات پس هرکه خواهد لقای پروردکار خود را [illegible]
قلبی یا هرکه یقین میدانم که خواهد مرد باید که عمل صالح بجا آورد واحدی را شریك خداوند خود
نداند ونکند وپیشتر مذکور شد وروی عامر بن عبد اللّه بن جذاعة عن ابی عبد اللّه
صلوات اللّه علیه قال ما من عبد یقرأ آخر الکهف حین ینام الا استقظ فی
الساعة التی یرید وکالصحیح بطرق متعدده بل الصحیح منقولست از انحضرت صلوات اللّه
علیه که هربنده از بندکان الهی که آخر کهف را بخواند دروقت خواب وآن آیه سابقست قل انما
تا باخر البته بیدار شود در هر ساعتی که خواهد از ساعات شب واین مجربست ووارد شده است که
نیت مؤثر است هرکاه ضم شود با آیه قرآنی نور علی نور خواهد بود ودر قوی از سکونی منقولست که
حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه وآله فرمودند که هرکه خواهد که در سحر بعبادت الهی برخیزد در

وقت

وقت خواب این دعا را بخواند حق سبحانه وتعالی ملکی را موکل کرداند که او را در انساعت بیدار کند دعا
اینست اللهم لا تؤمنی مکرك ولا تنسنی ذکرك ولا تجعلنی من الغافلین اقوم
ساعة کذا وکذا وبجای کذا وکذا بکوید که ساعت ششم یا هفتم تا باخر هر ساعتی را که خواهد نام برد
یعنی خداوندا مرا ایمن مکردان از عذاب خود وچنان مکن که ذکر ترا فراموش کنم ومرا از جمله غافلان
مکردان میخواهم که در فلان ساعت برخیزم وروی سعد الاسکاف عن ابی جعفر صلوات
اللّه علیه انه قال من قال هذه الکلمات فانا ضامن ان لا یصیبه عقرب
ولا هامة حتی یصبح اعوذ بکلمات اللّه التامات التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر
من شر ما ذرأ ومن شر ما برأ ومن شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی
صراط مستقیم وکالصحیح منقولست از سعد کفشکر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که
فرمودند که هرکه این کلمات را بخواند من ضامنم که هیچ عقربی وکزنده او را نکزد تا صبح وترجمه آن
اینستکه پناه می برم باسماء اعظم الهی که ازان درنمیکذرند احدی از نیکوکار وبدکار یعنی اکر خوانده شود
مؤثر است درهمه یا مثل رحمن ورازق که همه را احاطه نموده است یا قرآن مجید که برهمه کس واجبست
اطاعت آن یا انبیا واوصیا که برهمه کس واجبست متابعت ایشان یا همه از شر آنچه حق سبحانه وتعالی
آفریده است از مار وعقرب وامثال اینها از حیوانی که در زیر زمین می باشند واز شر آنچه خلق
نموده است از سایر حیوانات که برروی زمین اند یا هردو یك معنی اند واز شر هر جنبنده که خداوند تو
ایشان را در قبضه قدرت خود دارد بدرستیکه پروردکار من در خلق اشیا بر راه راستست وچیزی عبث
نیافریده است وهریك از اینها را ازجهت مصلحتی وحکمتی آفریده است ودر موثق کالصحیح از اسحق منقولستکه
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که فدای تو کردم از عقربهای نزیم حضرت
فرمودند که نظر کن بسوی بنات النعش که تشبیه کرده اند چهار آنرا بتابوت وسه کوکب آنرا بدختران که
پیش پیش نعش میروند واین سه کوکب میان انکه ستاره دویم دخترانست ستاره خوردی هست که عرب آنرا
سها کویند وما آنرا اسلم میکوییم هرشب تند نظر کن بآن سه مرتبه بکو اللهم رب اسلم صل
علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم وسلمنا راوی میکوید که در عمر خود یکشب ترك کردم ونکفتم
درآنشب عقربم زد واز انحضرت صلوات اللّه علیه منقولست که هرکه درخانه تنها یا بورت تنها باشد
آیة الکرسی بخواند وبکوید اللهم آنس وحشتی وآمن روعتی واعنی علی وحدتی یعنی خداوندا

انس ده وحشت مرا وایمن سازترس مرا ویاوری ده مرا بر تنهائی من وحدیث سهامجربست وهمچنین آیه
الکرسی از جهات امری     وَرَوَی مُعوِیَهُ بن عَمّارٍ عَن اَبی عَبدِ اللهِ صَلواتُ اللهِ عَلَیهِ قالَ
خِفتَ الجَنابَة فَقُل فی فِراشِکَ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الاِحتِلامِ وَمِن سُوءِ الاَحلامِ
وَمِن اَن یَتَلاعَبَ بِیَ الشَّیطانُ فِی الیَقَظَةِ وَالمَنامِ     وهشت سند صحیح از معویه وبسند صحیح از
قداح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ترسی که محتلم شوی
چون بخوابگاه روی بگو این دعا را که ترجمه اش اینست خداوندا بدرستیکه پناه بتو می آورم از محتلم شدن
که شیطان درخیال من درآید وخواب به بینم ما محتلم وپناه بتو می آورم از خوابهای پریشان مطلقا
واز انکه شیطان بامن بازی کند دربیداری وخواب بانکه مرا مشغول ملاهی کند واز یاد تو باز مانم و
کالصحیح منقولست از انحضرت صلوات الله علیه که چون حضرت سید المرسلین بفراش خود میرفتند
آیة الکرسی میخواندند ومیگفتند     آمَنتُ بِاللهِ وَکَفَرتُ بِالطّاغُوتِ اَللّٰهُمَّ احفَظنی فی
مَنامی وَفی یَقَظَتی یعنی ایمان بخدا دارم وکافرم بهر باطلی خداوندا حفظ کن مرا در خواب وبیداری
ودر صحیح از معویة بن وهب منقولست که پیری از پیر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
نزد حضرت آمد وگفت با بامیخواهم بخوابم حضرت فرمودند که بگو     اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ عَبدُهُ وَرَسُولُهُ اَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللهِ وَاَعُوذُ
بِعِزَّةِ اللهِ وَاَعُوذُ بِقُدرَةِ اللهِ وَاَعُوذُ بِجَلالِ اللهِ وَاَعُوذُ بِسُلطانِ اللهِ اِنَّ اللهَ عَلی کُلِّ
شَیءٍ قَدیرٌ وَاَعُوذُ بِعَفوِ اللهِ وَاَعُوذُ بِغُفرانِ اللهِ وَاَعُوذُ بِرَحمَةِ اللهِ مِن شَرِّ السّامَّةِ
وَالهامَّةِ وَمِن شَرِّ کُلِّ دابَّةٍ صَغیرَةٍ اَو کَبیرَةٍ بِلَیلٍ اَو نَهارٍ وَمِن شَرِّ فَسَقَةِ
الجِنِّ وَالاِنسِ وَمِن شَرِّ فَسَقَةِ العَرَبِ وَالعَجَمِ وَمِن شَرِّ الصَّواعِقِ وَالبَرَدِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلی مُحَمَّدٍ عَبدِکَ وَرَسُولِکَ     راوی میگوید که هر مرتبه که حضرت اسم پیغمبر را صلی الله علیه وآله
می بردند لفظ الطیب را اضافه میکردند باین نحو علی محمد الطیب المبارک یعنی هر چه وصف کنی آنحضرت را
کمست     وَرَوَی العَبّاسُ بنُ هِلالٍ عَن اَبِی الحَسَنِ الرِّضا عَن اَبیهِ صَلواتُ اللهِ عَلَیهِما قالَ
لَم یَقُل اَحَدٌ قَطُّ اِذا اَرادَ اَن یَنامَ اِنَّ اللهَ یُمسِکُ السَّمٰواتِ وَالاَرضَ اَن تَزُولا وَلَئِن
زالَتا اِلی آخِرِ الآیَةِ فَسَقَطَ عَلَیهِ البَیتُ     وکالصحیح منقولست از انحضرت صلوات الله علیه
از پدرش صلوات الله علیه که فرمودند که در وقت خواب این آیه را بخوانند حق سبحانه وتعالی حفظ کند انخانه





راکه برسر او نیفتد وترجمه آیه اینست که بدرستیکه خداوند عالمیان نگاه میدارد آسمان وزمین را از زوال
واگر زائل شوند کیست امساک ایشان نمیتواند کرد بعد از زوال یا بعد از انکه حق سبحانه وتعالی ایشان را امساک نکند
بدرستیکه حق سبحانه وتعالی حلیم وبردبار است وآمرزنده است گناهان بندگان را واگر نه از افعال شوم
خلایق جا داشت که همه از هم بپاشد                ثَوابِ صَلوةِ اللَّیلِ اینست با
دربیان نماز شب واحادیث از حد حصر بیرونست وسوره مزمل دران وارد شده است وبعضی از آیات
درضمن اخبار مذکور خواهد     نَزَلَ جَبرَئیلُ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ فَقالَ لَهُ یا جَبرَئیلُ
عِظنی قالَ یا مُحَمَّدُ عِش ما شِئتَ فَاِنَّکَ مَیِّتٌ وَاَحبِب مَن شِئتَ فَاِنَّکَ مُلاقیهِ شَرَفُ
المُؤمِنِ صَلوتُهُ بِاللَّیلِ وَعِزُّهُ کَفُّ الاَذی عَنِ النّاسِ     منقولست در موثق ومضمونش در احادیث
صحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جبرئیل ع بخدمت سید المرسلین صلی الله
علیه وآله آمد حضرت باو فرمودند که ای جبرئیل مرا پندی ده وموعظه کن جبرئیل گفت ای محمد هر چند که
خواهی زندگانی کن که عاقبت مرگست وخواهی مردن وهر که را خواهی دوست دار که از و مفارقت خواهی کردن
وهر کار خواهی بکن که ملاقات خواهی کرد بعمل خود وشرف وبزرگواری مومنان در نماز شب ایشانست هر که
نمیکند شرف ندارد وهر که میکند درخور کردن شرف دارد وعزت مؤمنان در آنست که آزار ایشان
بکسی نرسد وکسی که تامل میکند درین کلمات میداند که از وحی الهی است     وَرَوَی بَحرُ السَّقّا
عَن اَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ قالَ اِنَّ مِن رَوحِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلٰثَةً التَّهَجُّدُ بِاللَّیلِ
وَاِفطارُ الصّائِمِ وَلِقاءُ الاِخوانِ     وکالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع
علیه از جمله رحمتهای الهی یا از جمله نسیمهاء رحمت سبحانی سه چیز است که لذات ودرین انشاه
محسوس است ومالی که نکوست از بهارش پیداست یکی بیداری وترک خواب کردن در شب دیگر در وقت
افطار خود لذتی قطع نظر از لذت حیوانی میباید چنانکه خواهد آمد در صوم دیگر ملاقات کردن
برادران مومن یکدیگر را رحمتی است که سبب فیوض وارادات عظیمه میشود یعنی بحدیث رآن با
حالی چنانکه بایدی باشد     وَقالَ اَبُو الحَسَنِ الاَوَّلُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ فی قَولِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
وَرَهبانِیَّةً ابتَدَعُوها ما کَتَبناها عَلَیهِم اِلَّا ابتِغاءَ رِضوانِ اللهِ قالَ صَلوةُ
اللَّیلِ     وکالصحیح منقولست که از حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه ودر بعضی از نسخ الاول است
ودر بعضی الرضا وهر دو محتملست وصدوق وشیخ در کتب بدون هر دو روایت کرده اند که حاصل آنکه

آنحضرت فرمودند که مراد از رهبانیت نماز شبست وحق سبحانه وتعالی مدح فرموده است نصاری را
که ایشان عبادتی بدعت کردند و بر خود لازم گردانیدند ما برایشان ننوشته بودیم ونکردند این بدعت را
مگر بقصد رضای الهی وظاهرا بدعتی که کرده باشند آن باشد که نماز شب را نذر کرده باشند و بر خود
واجب گردانیده باشند با آنکه اصل نماز شب بوده باشد ونذر نیز بوده باشد ایشان نذر کرده باشند
وبدعت بمعنی لغوی باشد بمعنی تازه وداخل از حدیثی نباشد که متواتر است که بعد از مومن سه چیز
باو میرسد بعد از انقطاع عمل یکی فرزند صالح ویکی صادقه جاریه ویکی سنتی بگذارد که بآن عمل کنند
مثل این قسم سنتی یا آنکه حواریان تفویض زیاده کرده باشند با آنکه جاهل معذور باشد چون قصد
ایشان خیر بود واول اظهر است والله تعالی یعلم ومحتملست که دران شرع بدعت باشد ودر شرع ما سنت
باشد ومحض حکایت حال ایشان باشد آنچه در قرآن مجید است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ عَلَيْكُمْ بِصَلَوةِ اللَّيْلِ فَاِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَدَابُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَمَطْرَدَةُ
الدَّاءِ عَنْ اَجْسَادِكُمْ وکالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
بر شما باد بر مداومت بر نماز شب زیرا که سنت پیغمبر شماست صلی الله علیه وآله وطریقه شایسته
الهی که پیش از شما بوده اند که ائمه معصومین صلوات الله علیهم بلجمیع انبیا واوصیا وعباد و
دفع کننده دردهاست از بدنهای شما وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
اَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ وزیاده از چهارده سند صحیح منقولست از
از هشام از حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که در قول حق سبحانه وتعالی که بدرستی که
نفسی که برخیزد در شبها یا ساعات شبها عبادت دران واقع ساختن شقتش بیشتر است وقوام
قولش بهتر حضرت فرمودند که مراد الهی آنست که خواستن از خوابگاه نفس را شکلتر است وقتی که
غرضش رضای الهی باشد وغیر رضای او چیزی منظورش نباشد والا اصل برخواستن سهلست که
مراد این باشد که در شب برخواستن از برای رضای الهی آسانتر است وموافقت زبان با دل در شب
باعتبار اخلاص آسانتر است اگرچه در واقع دشوارتر است از همه اعمال ودر علل در حسن کالصحیح
هکافی در صحیح روایت کرده است باین عنوان که حضرت فرمودند که مراد الهی از قوم قیلاً
آنستکه از فراش خود برخیزد بقصد خدا واراده غیر نداشته باشد وبنابرین اظهر آنستکه مراد این
باشد که عبادت شب باخلاص اقربست واخلاصی که دفع عبادتست دران اسهل است وحاصل معنی



چنین میشود که آن عبادتی که حق سبحانه وتعالی فرموده است که وقتی ممدوحست که خالص از جهت رضای
او باشد حتی رفتن به بهشت وخلاصی از دوزخ منظور نباشد بلکه قرب الهی باعتبار کمال نفس منظور نباشد
بلکه محض بندگی منظور باشد ومحتملست که مراتب نیتها بحسب اختلاف احوال مردمان مختلف باشد
چنانکه مشهور است که حسنات ابرار سیئات مقربانست بسا باشد که جمعی را همین معانی کمال باشد ومقربان
را نقص باشد بلکه چنین است البته لهذا در نیات لفظی درج وغیره منضم شده است لرید مثلك
وجهك والدار الاخرة یعنی غرضم رضای تست وبهشت اگرچه آنرا نیز تاویل میتوانکرد که عطف تفسیری
باشد ولیکن خلاف ظاهر است ودر نماز مذکور شد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
يَقُولُ النَّاسُ مِنْ فُرُشِهِمْ عَلَى ثَلَثَةِ اَصْنَافٍ صِنْفٌ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ وَصِنْفٌ عَلَيْهِ وَلَا
لَهُ وَصِنْفٌ لَا عَلَيْهِ وَلَا لَهُ فَاَمَّا الصِّنْفُ الَّذِي لَهُ وَلَا عَلَيْهِ فَيَقُومُ مِنْ مَنَامِهِ
فَيَتَوَضَّا وَيُصَلِّي وَيَذْكُرُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَذٰلِكَ الَّذِي لَهُ وَلَا عَلَيْهِ وَاَمَّا الصِّنْفُ
الثَّانِي فَلَمْ يَزَلْ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَذٰلِكَ الَّذِي عَلَيْهِ وَلَا لَهُ وَاَمَّا الصِّنْفُ
الثَّالِثُ فَلَمْ يَزَلْ نَائِمًا حَتّٰى اَصْبَحَ فَذٰلِكَ الَّذِي لَا عَلَيْهِ وَلَا لَهُ وبسند صحیح از مترق
منقولستکه آنحضرت فرمودند که مردمان از فراش خود برمیخیزند یعنی صبح میکنند سه طائفه اند
یکطایفه نفع یافته اند وضرر نیافته اند ونفع نیافته اند ویکطائفه نه ضرر بایشان رسیده است
ونه نفع اما صنفی که از برای ایشان نفع بوده است وضرر نبوده کیستکه از خواب برخیزد ووضو
سازد ونماز کند وخداوند خود را یاد کند تا صبح این نفع یافته است وضرر نیافته است واما
طائفه دوم کیستکه در مخالفت الهی باشد تا صبح این آخرة خود را بر باد داده وچیزی از جهت خود
حاصل نکرده که نفع باو باشد واما طائفه سیوم کسی استکه بخواب رود تا صبح نه نفع یافته
از عبادت ونه ضرر باو رسیده است از معصیت واز احوال اینها احوال دیگران ظاهر میشود مثل
طائفه که پاره در معصیت باشند وپاره در طاعت وطائفه که خواب نکنند ومشغول مباحها باشند
آنها مثل جمعی اند که خواب برده اند وعلی هذا القیاس وغرض از ذکر این سه طائفه آنست که چون
صبح میشود شب بر هرسه گذشته است جمعی تحصیل سعادت ابدی کرده اند وذخیره از جهت آخرة
خود تحصیل نموده اند وجمعیکه معصیت کرده اند نیز شب برایشان گذشته واز لذات چیزی
نمانده است بلکه اگر ایمان دارد هزار برابر آن لذت غم از جهت ایشان مانده است وهمچنین جمعیکه

بمباح گذرانیده اند بریشان گذشته است بحیثیتی که عدمش بهتر از وجوداست وحسرت ابدی خواهد بود
چون رأس المال آدمی همین عمراست وچند شب معدود دارد وهر شب که میگذرد برخی از مایهٔ او
کم شده است وچیزی حاصل نکرده است باانکه سفر غیب متناهی در پیش دارد وسأله عبدالله
بن سنان عن قول الله عز وجل سیماهم فی وجوههم من اثر السجود قال هو السهر فی الصلوة
ودر صحیح منقولست از عبدالله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از قول حق سبحانه وتعالی که مدح جمعی فرموده است که سیمای ایشان علامت ایمان باشد در روهای
ایشانست از اثر عبادت نماز یا نماز شب حضرت فرمودند که علامت بیدار بیار از جهة
نماز که روی ایشان زرد دارد وچشمان از بسیاری گریه کور وشرامت یا نوریست که از روز ظاهر است
نزد مکاشفین ونزد غیر ایشان از مومنان حالتی از روی ایشان هویداست که سبب محبت علیا بنیست
بایشان یا رقت قلب یا جمیع اینها با انکه پیشانی ایشان از بسیاری نماز مانند زانوی شتر پینه
کرده است واکثر همین را تفسیر کرده اند واین حالت باتفاق وکفر نیز ممکن است که جمع شود اگر
چه هرگاه از برای حق سبحانه وتعالی باشد کاملست چنانکه در حدیث صحیح از معروف منقولست که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نماز
صبح را در مسجد کوفه کردند وچون از نماز فارغ شدند اصحاب خود را موعظه فرمودند و خود
گریستن وایشان را از ترس الهی بگریه درآوردند وچون از نماز فارغ شدند پس فرمودند که والله جمعی را دیده ام
در زمان خلیلم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله صبح وشام میکردند ژولیده مو وگردآلوده شکمها
گرسنه وپیشانی ایشان زانوی بز پینه کرده بود وشبها را بروز می آوردند گاهی در سجود وگاهی در قیام گاه
بر پا ایستاده بود تنگ می آمدند دیگر بسجده میرفتند تا مانده میشدند دیگر بر پای ایستادند وبا پروردگار
خود مناجات میکردند وازو سوال میکردند خلاص خود را از آتش جهنم والله که ایشان را با این همه عبادت
میدیدم که ترسان وخایفان بودند از عذاب الهی یا از خوف عدم قبول اعمال واحادیث بسیار است و
حضرت سید الساجدین وموسی بن جعفر هر دو ذوالثفنات بودند وپیشانی ایشان مانند زانوی شتر
شده بود وهر سال نه مرتبه می بچیدند واحادیث بسیار وارد شده است در فضائل سجده وطول آن
جمعی اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم معروف بودند بکثرت سجده وروی فضیل بن یسار
انه قال ان البیوت التی یصلی فیها باللیل بتلاوة القرآن تضیء لاهل السماء کما تضیء

نجوم

نجوم السماء لاهل الارض وکالصحیح در صحیح منقولست از فضیل که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که خانهائی که در انجا نماز شب میکنند ودر نماز تلاوت قرآن
میکنند روشنی میدهند اهل آسمان را چنانکه ستارگان آسمان روشنی میدهند اهل زمین را واحادیث
بسیار بر این مضمون وارد شده است وممکنست که مراد در روشنائی صوری باشد یا روشنائی
معنوی یا هر دو وقال صلوات الله علیه فی قول الله عز وجل ان الحسنات یذهبن
السیئات قال صلوة المؤمن باللیل تذهب بما عمل من ذنب النهار ودر صحیح
منقولست از ابرهیم کرخی که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر آیه
که حق سبحانه وتعالی فرموده است که بتحقیق که حسنات محو میکند سیئات را حضرت فرمودند که
نمازی که در شب میکند مومن ومحو میکند گناهان روز را وظاهر امراد حضرت این باشد که نماز شب مراد
الهی است همچنانکه نمازهای واجب نیز مراداست چون احادیث بسیار است از سید ابرار وائمه
اطهار سلام الله علیهم وارداست که نماز یومیه مراداست ومدح الله تبارک وتعالی
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فی کتابه بقیام صلوة اللیل فقال عز وجل
امن هو قانت آناء اللیل ساجدا وقائما یحذر الآخرة ویرجوا رحمة ربه واناء
اللیل ساعاته ومنقولست که درین آیه مدح کرده است حق سبحانه وتعالی حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه را در کتاب بعبادت شب وفرموده است که آیا انکسی که نماز میکند یا قنوت میخواند
در نماز در ساعات شب که گاهی بسجود است وگاهی میترسد از عذاب آخرت وامید رحمت پروردگار
خود دارد آیا او مساویست باکسی که چنین نباشد واناء شب ساعات شبست وکلینی وصدوق در
حسن کالصحیح روایت کرده اند از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
این آیه را حضرت فرمودند که مراد ازین آیه نماز شبست گفتم چه مراداست از انکه حق سبحانه وتعالی
فرموده است واطراف النهار یعنی در ساعات شب نماز کن ودر اطراف روز شاید که بدهند بتو
راضی شوی یعنی رتبه شفاعت کبری را حضرت فرمودند که مراد الهی نوافل روزاست عرض کردم که
انجا که فرموده است نماز کن ودر پشت کردن ستارها مراد از ادبار النجوم کدامست حضرت فرمودند
که وقت نافله صبحست که صبح کاذب باشد عرض نمودم که فرموده است که بعضی از شب نماز
کن از برای خدا ودر عقب سجود نیز نماز کن مراد ازین چیست حضرت فرمودند که دو رکعت بعد از

نماز شامت وَقَالَ اَمیرُ المُؤمِنِین صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اِنَّ اللهَ تَبَارَکَ وَتَعَالی اِذا اَرادَ
اَن یُصِیبَ اَهلَ الاَرضِ بِعَذابٍ قالَ لَولا الَّذِینَ یَتَحابُّونَ بِجَلالی وَیَعمُرُونَ
مَساجِدی وَیَستَغفِرُونَ بِالاَسحارِ لَولاهُم لاَنزَلتُ عَذابی وکالصحیح در صحیح بطرق
متکثره از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه حق سبحانه وتعالی میخواهد که اهل زمین را
معذب سازد بسبب اعمال شیعه ایشان میفرماید که جمعی هستند که بایکدیگر محبت میکنند بجلال
که بایشان داده ام وتجنیف میتوان خواند یعنی بیکدیگر بخشش میکنند مال حلال مرا وعمارت میکنند
مساجد مرا بحسب صورت بساختن وتعمیر کردن وچراغ روشن کردن ورُفتن وامثال اینها یا بحسب معنی
تعمیر میکنند بعبادات وطاعات وتلاوات وامثال اینها واگر نه جمعی هستند که در سحرها استغفار میکنند
وطلب مغفرت میکنند از من اگر نه این جماعت بودند عذاب خود را بایشان میفرستادم وَقالَ
رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ مَن کَثُرَ صَلوتُهُ بِاللَّیلِ حَسُنَ وَجهُهُ بِالنَّهارِ
ودر قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرکه نمازش بسیار است در شب خوش روست در روز
وهرچند بیشتراست خوش روتراست ومحبت مؤمنان باو بیشتراست ومنقولست در صحیح از اسمعیل
بن موسی بن جعفر که گفت از برادرم حضرت امام رضا صلوات الله علیهم شنیدم که فرمودند که از
حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه پرسیدم که سبب چیست که متهجدان وسحرخیزان از همه
مردمان مقبول تر وخوش روترند حضرت فرمودند که ایشان با خداوند خود خلوت میکنند حق
سبحانه وتعالی از نور خود در ایشان می پوشاند ودر قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز شب رو را سفید ونورانی میکند ونماز شب مرد را
خوشبو میکند ونماز شب روزی را زیاد میگرداند وکالصحیح از معاویه بن عمار روایت کرده است
صدوق وچون سند شیخ باو صحیح است صحیحست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز شب
خوشرو میگرداند وخلق را نیکو میگرداند وروزی را فراخ میگرداند وقرض را ادا میکند وغم را می برد
وچشم را جلا میدهد وَجاءَ رَجُلٌ اِلی اَبی عَبدِاللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ فَشَکی اِلَیهِ
الحاجَةَ فَاَفرَطَ فِی الشِّکایَةِ حَتّی کادَ اَن یَشکُوَ الجُوعَ فَقالَ لَهُ اَبُو عَبدِاللهِ
اِلی اَصحابِهِ اِنَّهُ یُصَلّی بِاللَّیلِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ یا هذا اَتُصَلّی بِاللَّیلِ فَقالَ الرَّجُلُ
نَعَم فَالتَفَتَ اَبُو عَبدِاللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اِلی اَصحابِهِ فَقالَ کَذِبَ مَن زَعَمَ اَنَّهُ یُصَلّی



بِاللَّیلِ وَیَجُوعُ بِالنَّهارِ اِنَّ اللهَ تَبارَکَ وَتَعالی ضَمِنَ صَلوةَ اللَّیلِ قُوتَ النَّهارِ ودر قوی
منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد وشکایت نمود احتیاج
خود را واز حد بیرون برد شکایت را تا آنکه نزدیک شد که شکایت کند که الحال گرسنه ام یا گرسنگی میکشیم
حضرت فرمودند که آیا نماز شب میکنی آنمرد گفت بلی پس حضرت رو باصحاب خود کرده فرمودند که دروغ
میگوید کسی که میگوید نماز شب میکنم وروزش گرسنگی میخورم زیرا که حق سبحانه وتعالی نماز شب را ضامن
قوت روز گردانیده است که نماز شب باو میرساند حقیقه یا آنکه چون حق سبحانه وتعالی بسبب آن میرساند
گویا آن رسانیده است وکالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که
نماز شب سبب صحت بدنست وسبب خشنودی پروردگارست وتمسک جستن است باخلاق پیغمبران
ودر معرض رحمت الهی درآوردنست وشخصی بخدمت حضرت آمد وگفت یا امیر المؤمنین بدرستی که
من محروم شده ام از کردن نماز شب وتوفیق نمی یابم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گفت که تو کسی که
گناهانت سبب محرومی از نماز شب شده است یعنی از گناهان توبه کن تا توفیق یابی وکالصحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بدرستی که گاه هست که یک دروغ میگوید شخصی وبسبب
آن محروم میشود از نماز شب وچون محروم شد از نماز شب محروم میشود از روزی ودر قوی منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند بسلیمان دیلمی که ای سلیمان نماز شب را ترک مکن که مغبون کسی است
که از عبادت شب محروم باشد وَقالَ اَبُو جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اِنَّ اللهَ تَبارَکَ وَ
تَعالی یُحِبُّ المُداعِبَ فِی الجَماعِ بِلا رَفَثٍ المُتَوَحِّدَ بِالفِکرِ المُتَحَلّی بِالعِبَرِ السّاهِرَ بِا
لصَّلوةِ ومنقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بدرستی که حق سبحانه وتعالی دوست
میدارد کسی را که مزاح وخوش طبعی کند پیش از جماع با زن خود بدون آنکه بفحش رسد ودر کافی فی الجماعة است
یعنی آنکس را دوست میدارد که در میان جمعی باشد وخوش طبعی کند که سبب سرور مؤمنان شود هرگاه
بفحش نرسد وبگوشه رود تنها وفکر کند وخلوت کند بعبرت گرفتن از احوال دنیا واهل دنیا وبیداری
کشد از جهة نماز وعبادت حاصل آنکه این جماعت محبوب حق سبحانه وتعالی اند وهریک صفت این صفات
دارد کافی است واحتمال دیگر آنکه چنان کس محبوب الهی است که چون با مردمان نشیند خلق خود را
نیکو کند بمرتبه که اگر باید مزاح نیز کند وترش رو نباشد وچون در خلوت رود گاهی در فکر باشد وگاهی
در عبرت وگاهی مشغول نماز باشد بلکه در جمیع شب مشغول عبادت باشد ودر روز هر دو حالت داشته

چنانکه شیخ در مقامات عارفان ذکر کرده است هر دو حالت را از جهت عارف پس اگر دعابه از جماع
باشد چنانکه کالصحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون
خواهید که جماع کنید پس مانند مرغان بر مجهید اندک صبری بکنید و مزاحی و باقی چیزها از بوسیدن
و امثال آن بفعل آورید و بعد از آن مجامعت کنید و بسیار است که شخص با زن خود مجامعت کند و چون
زن فارغ شود اگر غلام زنگی را ببیند خواهد که با او بر دارد پس می باید که چون اراده جماع داشته باشد
پیشتر از دعابه و مزاحی واقع شود که باین عنوان بهتر است و در حال جماع سخن گفتن مکروهست کراهت
شدید چنانکه خواهد آمد و ظاهرا تصحیف از نساخ شده است و فی الجماعة باشد و در صحیح از معمر بن خلاد
که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم و گفتم فدای تو کردم گاه هست که شخصی در میان
جمعی است و صحبت میدارند و مزاح مینمایند و خنده میکنند جائز است حضرت فرمودند که باکی نیست
تا بفحش نرسد پس فرمودند که اعرابی هدیه بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورد
و گفت بهای هدیه ما را نمی دهید حضرت تبسم فرمودند و هر مرتبه که دلگیری بودند میفرمودند کا
اعرابی می آمد که مزاحی کند و ما را ازین دلگیری در آورد و احادیث بسیار وارد شده است که مزاح از
حسن خلق است و سبب ادخال سرور است بر دلهای مؤمنان و از لوازم مؤمنانست که چنین باشد و بسیار
مذمومست و احادیث صحیحه و کالصحیحه در مذمت خنده بسیار و مزاح بسیار وارد شده است
بلکه منافات با عدالت دارد بنا بر مشهور میان اصحاب چون خلاف مروتست هرگاه از باب مسخره و
مضحکه باشد و اما توحد بفکر یا بفکرها پس در حدیث صحیح از معمر از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که عبادت منحصر در بسیاری صلوة و صوم نیست بلکه عمده عبادات
تفکر است در آلاء و نعمای الهی و در عظمت او و بعظمت مخلوقات او و تفکر در احکام او و تدبر در
کتاب او و در اخباری که از ائمه معصومین صلوات الله علیهم رسیده است و تفکر در حقیقت ذات
مقدسه الهی و همچنین در صفاتی که عین ذاتست مثل علم و قدرت مذمومست و اخبار بسیار در نهی از آن
وارد شده است و چون فکر را مخصوص بامور مذکوره نخلی بعبر را مخصوص بعبرت گرفتن از دنیا و اهل آن می باید
گرفت و ممکنست که هر دو را عام گیریم و ثانی عطف تفسیری اول باشد و عبرت نیز شامل تفکرات الهیه باشد
چنانکه حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که عبرت گیرید ای صاحبان بصرت چنانکه منقولست از اولوا الابصار
بجب درجات ایشان در کمالات که ندیدم چیزی را مگر آنکه خدا را بعد از آن دیدم یا با آن دیدم یا

پیش از آن دیدم یا غیر او را ندیدم و بجا ر تفکر را نه حصر متوانکرد و نه انتها دارد از الجمله اگر کسی عود
کند در ربوبیت الهی که چگونه خلائق را آفریده و در خلق هر یک چند هزار مصلحت و فواید بجا داده و در
هیچ حالی از بندگان و تربیت ایشان غافل نیست و هیچ ذره از ذرات موجودات علوی و سفلی را عبث
نیافریده حاصل آنکه رب العالمین بجریت و رحمانیتش بجری دیگر و رحیمیتش بجری دیگر و تا حق سبحانه
و تعالی بنده را از جمله اولوا الابصار نکند اینها بغیر از نام چیزی نشنود و پنداری که آیات و اخبار
دران مخصوص نیست و از الجمله کلینی و صدوق بطرق متکثره از حضرت امیر المومنین و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده اند که طالبان علم بر سه فرقه اند بشناسید
هر یک را با فعال و صفات و از بدان احتراز کنید طائفه مقصودشان سفاهت و مجادله است
و گروهی از جهت جاه و خدعه است و قلیلی از جهت رضای الهی و دانش و یافتن و رسیدنست اما
آنکه مقصود ایشان از طلب علم آنست که بجاف باشند علامت ایشان آنستکه در مقام آزار
علما اند و اگر کسی نباشد سخن نمیگویند و چون کسی حاضر باشد بسخن در می آیند هر چند مردمان مشتراند
ذوق سخن گفتن ایشان بیشتر است تا بمردمان بنمایند که ایشان بسبب مجادله افضلند و با
وجود این صفات ذمیمه در مقام تعریف خود در می آیند که علم اینست من دارم و حلم اینستکه من
بآن متصفم فلانی با من بحث کرد میخواستم که شاگردانرا بگویم که خویش بزنند ولیکن حلم ورزیدم
با آنکه آن بیچاره را آزارها که ممکن بوده است داده است و آنچه نداده است عاقبت اندیشی خود
کرده است و با این صفات ذمیمه اظهار خضوع و خشوع میکند و در واقع خالیست از ورع
و پرهیز کاری حق سبحانه و تعالی بینی او را بر خاک مالد و او را خوار و بی اعتبار کند و بر کمرش زند یا
هلاکش کند و اما آنکه مطلوبش جاهست و خدعه چون با اهل دنیا میرسد نهایت تواضع و تملق
با ایشان میکند از روی مکر و خدعه نه آنکه در واقع متواضع باشد و چون با مثال خود میرسد از فضلا
گردنکشی میکند و تواضع ایشان نمیکند و سلام بر ایشان نمیکند که من یک کتاب بیشتر خوانده ام
یا فلان علم را بهتر از تو میدانم و با توانگران که هیچ نمیدانند تواضع میکند شرینیها یا رشوها
ایشان میخورد دین خود را نابود میکند از جهت حق سبحانه و تعالی او را کور کرده است که بدبینیان را
نمیفهمد و اکثر اوقات عوام و بازاریان میفهمند قبایح اعمال ایشانرا و خود نمی فهمند و حق سبحانه
و تعالی اثری از آثار ایشان را نگذارد در میان علما و اما آنکه که غرضش رضای الهی است که بداند و بفهمد

و عمل کند علامتش آنست که همیشه مغموم و محزونست از جهت عاقبت شبها بیدار است از جهت عبادة
حق سبحانه است در کلامهای خود و در نصف شب بعبادت الهی برخاسته عبادت میکند
و میترسد که مبادا مقبول نباشد همیشه خائفست دعا و تضرع میکند با لها بت ترس رو بکار خود کرده است
و مشغول خود است شناسا شده است باهل زمان خود میداند که صحبت ایشان مضر است و حث دارد
از معتمدترین برادران خود حق سبحانه و تعالی او را قوت دهد که جمیع اعضا و جوارح خود را صرف عبادت
و بندگی او کند و در روز قیامت آنرا امان دهد چنانکه فرموده است که بدرستی و راستی که دوستان
حق سبحانه و تعالی را خوفی نیست و اندوهناک نمیشوند و در صحیح از عیص منقولست که استادش روایت
کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که قراء کنندگان قرآن سه طائفه اند
یکی شخصی است که قرآن را سرمایه خود کرده است و بسبب آن از پادشاهان وظیفه و مال گیرد و بسبب آن
بر مردمان تکبر کند و بر ایشان مسلط باشد دویم جمعی اند که قرآن را درست میکنند اما احکام آنرا
ضایع میکنند و بآن عمل نمینمایند سیوم کسی که قرآن خواند و دردهای دل خود را بدوای قرآن مداوا
کند و شبها خود را بخواندن قرآن بیدار دارد و بسبب آن روزهای خود را تشنه دارد بروزه و بسبب
قرآن مساجد خود را معمور دارد و از جای خود برخاسته مشغول عبادت شده باشد خداوند عزیز
جبار ببرکت این جماعت بلاها را از عالمیان مدفوع میگرداند و مسلمانان را بر کفار غلبه میدهد و ببرکت
این جماعت از آسمان باران میفرستد والله که این جماعت در قراء قرآن کمیاب تر اند از گوگرد سرخ و خاصیت
گوگرد احمر آنست که مس را طلا میکند همچنین این جماعت مسهای وجود مستعد از منقلب بطلا میکرده اند
که خاصیت اکسیر داشته باشد وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ
اللهُ عَلَيْهِ يَا أَبَا ذَرٍّ احْفَظْ وَصِيَّةَ نَبِيِّكَ تَنْفَعُكَ مَنْ خُتِمَ لَهُ بِقِيَامِ اللَّيْلِ ثُمَّ مَاتَ
فَلَهُ الْجَنَّةُ و منقولست در وصیت کبیری که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وقت
رفتن با بوذر فرمودند این بود که ابوذر حفظ کن وصیت پیغمبرت را تا نفع کند ترا هر که خاتمه کار
او نماز شب باشد و بمیرد و بهشت او را واجب شود و این کنایه است از آنکه می باید همیشه نماز شب کند
تا بمیرد با این حال باشد و بمیرد و بهشت او را واجب ظاهر ختم آنست که در اثنای نماز یا بعد از آن بلا فصل
ممکنست که مراد این باشد که ترک نماز شب کرده باشد کسی که پیش از نصف شب بمیرد چون شب سابق نماز
شب کرده است ختم باین شده است وَرَوَى جَابِرُ بْنُ إِسْمَعِيلَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ





صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قِيَامِ
اللَّيْلِ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ أَبْشِرْ مَنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ عُشْرَ لَيْلَةٍ لِلهِ مُخْلِصًا ابْتِغَاءَ ثَوَابِ اللهِ تَعَالَى
لِمَلَائِكَتِهِ اكْتُبُوا لِعَبْدِي هٰذَا مِنَ الْحَسَنَاتِ عَدَدَ مَا أَنْبَتَ فِي النِّيلِ مِنْ حَبَّةٍ وَوَرَقَةٍ
وَشَجَرَةٍ وَعَدَدَ كُلِّ قَصَبَةٍ وَخُوصٍ وَمَرْعًى و در قوی مرویست از جابر از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سوال کرد از کسی که در شب عبادت
کند با قرآن یا آنکه قرآن را در نماز بخواند حضرت با و فرمودند که بشارت باد ترا هر که ده یک شب را
نماز کند خالص از جهت رضای الهی چنانکه در امالی بسیار صحیح قدیم که قریب بزمان صدوق
نوشته شده است و معرب است که ندیدم در آن یک اعراب غلط تا الحال و جمعی کثیر از فضلا خوانده اند
و اجازه ایشان بر پشت کتاب مکتوبست و در آنجا ابتغاء مرضات الله است و در اینجا و کتاب ثواب
الاعمال ابتغاء ثواب الله است و بنابرین نسخه قصد اخلاص منافات ندارد با طلب ثواب و
بنابرین ممکنست که معنی چنین باشد که هر که خالص کند از جهت رضای خدا بطلب ثواب او که مقصود
این باشد که اگر خالص واقع سازد طلب ثواب کرده است و الا فلا و اینمعنی بحسب لفظ اربط است
حق سبحانه و تعالی میفرماید بفرشتگان خود که بنویسید از جهت بنده من از حسنات بعدد
آنچه میروید از نهر نیل مصر از دانه و برگ و درخت و بعدد هر برگ خرمائی بنابر نسخه خوص بصاد
و در امالی و ثواب بساط است و خوط بمعنی شاخ تازه یکساله است یا هر شاخی و بعدد علف هر چرا
گاهی و اکثر نسخ من لا یحضر بجای فی النیل فی اللیل است یعنی آنچه در شب میروید و عدد آنچه در شب
میروید زیاده از عدد روییدهای نیل است مگر آنکه عدد دویم اعم باشد از روییدهای نیل و
غیر آن چنانکه ظاهر عبارتست و بنابرین غریب بیکدیگر اند ولیکن عمده نسخه است و در امالی مدور
و ثواب الاعمال قدیم هر دو فی النیل است و این نسخها اضبط والله تعالی یعلم وَمَنْ صَلَّى
تُسْعَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللهُ عَشْرَ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ وَأَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
وَمَنْ صَلَّى ثُمْنَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللهُ أَجْرَ شَهِيدٍ صَابِرٍ صَادِقِ النِّيَّةِ وَشُفِّعَ فِي أَهْلِ
بَيْتِهِ وَمَنْ صَلَّى سُبْعَ لَيْلَةٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ يَوْمَ يُبْعَثُ وَوَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ حَتّٰى
يَمُرَّ عَلَى الصِّرَاطِ مَعَ الْآمِنِينَ وَمَنْ صَلَّى سُدُسَ لَيْلَةٍ كُتِبَ فِي الْأَوَّابِينَ وَغُفِرَ لَهُ مَا
تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَنْ صَلَّى خُمُسَ لَيْلَةٍ زَاحَمَ إِبْرٰهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمٰنِ فِي قُبَّتِهِ وَمَنْ صَلَّى

ربع ليلةٍ كان في اوّل الفائزين حتى يمرّ على الصراط كالريح العاصف ويدخل الجنّة
بغير حسابٍ ومن صلّى ثلث ليلةٍ لم يبق ملك الّا غبطه بمنزلته من الله عزّ وجلّ
وقيل له ادخل من اىّ ابواب الجنّة الثمانية شئت ومن صلّى نصف ليلةٍ فلو اعطى ملأ
الارض ذهبًا سبعين الف مرّةٍ لم يعدل جزاؤه وكان له ذلك عند الله عزّ وجلّ
افضل من سبعين رقبةً يعتقها من ولد اسمعيل ومن صلّى ثلثى ليلةٍ كان له من
الحسنات قدر رمل عالجٍ ادناها حسنةً من جبل احدٍ عشر مرّاتٍ ومن صلّى ليلةً تامّةً
تاليًا لكتاب الله عزّ وجلّ راكعًا وساجدًا وذاكرًا اعطى من الثواب ما ادناه يخرج
من الذنوب كما ولدته امّه ويكتب له عدد ما خلق الله عزّ وجلّ من الحسنات
ومثلها درجاتٍ ويثبت النور فى قبره وينزع الاثم والحسد من قلبه ويجار من
عذاب القبر ويعطى براءةً من النار ويبعث من الآمنين ويقول الرّبّ تبارك وتعالى
لملائكته ملائكتى انظروا الى عبدى احيا ليلةً ابتغاء مرضاتى اسكنوه الفردوس وله
فيها مائة الف مدينةٍ جميع ما تشتهى الانفس وتلذّ الاعين على بال سوى ما
اعددت له من الكرامة والمزيد والقربة وهركه نه يك شب را نماز كند حق سبحانه وتعالى او را
عطا كند ثواب ده دعاى مستجاب ودر روز قيامت نامهٔ اعمال او را بدست راست او دهند وبوم القيمه
در اكثر نسخ فقيه نبود امّا در هر دو كتاب بود وهر كه هشت يك شب را نماز كند حق سبحانه وتعم
او را عطا كند ثواب شهيدى كه صبر نموده باشد بر جهاد ونكريخته باشد واز جهت رضاى خدا جهاد
كرده واو را شفيع اهل خانه اش كنند كه هر كه را خواهد شفاعت كند وهر كه هفت يك شب را نماز كند در
وچون از قبر بيرون آيد روى او مانند شب چهارده باشد تا آنكه بگذرد از صراط با جمعى كه ايمنند از
عذاب الهى وهر كه شش يك شب را نماز كند بنويسند او را در زمرهٔ تائبان حقيقى وگناهان گذشته او را
بيامرزند وهر كه پنج يك شب را نماز كند او را جا دهند در خيمهٔ حضرت ابرهيم م دوست خداوند
بخشاينده وهر كه چهار يك شب را نماز كند بوده باشد در اول رستگاران تا بگذرد بر صراط مانند باد
تند وداخل بهشت شود بى حساب وهر كه سه يك شب را نماز كند نماند فرشته مگر آنكه آرزو كند منزلت او را
از حق سبحانه وتعم واو را گويند كه از هشت در بهشت هر درى كه ميخواهى داخل بهشت شو وهر كه نصف
نماز شب كند پس اگر هفتاد هزار مرتبه كل زمين را پر از طلا كند برابرى نكند با ثواب او واين عبادة با ثواب

مالاخطر

اين

اين عبادت از جهت او نزد حق سبحانه وتعم بهتر از هفتاد بنده باشد از فرزندان حضرت ابرهيم اسمعيل كه
آزاد كرده باشد وهر كه چهار دانگ شب را نماز كند او را بقدر ريگ بيابان عالج كه ريگ روانست از
حسنات بدهند كه هر حسنه ده مرتبه از كوه احد بزرگتر باشد وهر كه يكشب تمام را زنده دارد بعبادت
وطاعت نماز وگاهى تبلاوت قرآن مشغول باشد در نماز وگاهى در ركوع باشد وگاهى در سجود وگاهى
مشغول باشد بذكر آن مقدار ثواب واكرامت فرمايند كه كمترش اين باشد كه از گناهان بيرون آيد
مانند روزى كه از مادر متولد شده وبعدد مخلوقات الهى از ريگ بيابان وستارگان آسمان وقطرات
باران وغير آن او را حسنات بدهند ومثل آن درجات او را بلند كنند ومعمول شعلى از نور بر قبر او
زنند وگناه وحسد را از دل او بيرون كنند واو را از عذاب قبر ايمن كنند وبراتى عطا كنند او را
كه از آتش دوزخ آزاداست وروز قيامت مبعوث شود در زمرهٔ اغنيا ايمنان از عذاب الهى وپروردگار
عالميان بفرشتگان من نظر كنيد بسوى بندهٔ من شبى را زنده داشت از جهت رضاى من او را ساكن گردانند
در جنة الماوى ودر آن بهشت او را صد شهر بدهيد كه در هر شهرى باشد هر چه نفس خواهش آن داشته
باشد وهر چه چشمها از آن لذت داشته باشد ودر خاطر كسى خطور نكرده باشد وبنابر دو كتاب و
بدهيد با او آنچه در خاطر كسى نگذرد بغير از آنچه از جهت او مهيا ساخته ام از كرامتهاى بسيار
از نعم زائده بر استحقاق واكثر علما مزيد را تفسير كرده اند برويت وبر تقدير حقيت مراد ان انكشاف
علمى است كه بالاتر از ديدنست واز قربى كه او را حاصل خواهد شد كه لذت آن از همه لذات بالاتر
معهذا خواهد آمد در آخر باب ما بعد كه مزيد چه معنى دارد وچون بنده نيكو تامل نمايد در اشارات
اين حديث معلوم ميشود كه من بعد بخواب رود مگر بقدر ضرورت ودر قوى از حضرت سيد المرسلين
صلى الله عليه وآله منقولست كه دو ركعت نماز در ميان شب نزد من محبوب تر است از دنيا وآنچه در دنيا ست
ومنقولست كه يكى از عارفان را در خواب ديدند واز او پرسيدند كه حق سبحانه وتعم با تو چه كرد در جواب
گفت كه عبادتها همه فانى شد واشارات نابود شد وفائده ندارد ما را مگر چند ركعتى از نماز كه در ميان شب
ميكرديم واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه اگر مال وفرزندان
زينت زندگانى دنياست هشت ركعتى كه بنده در آخر شب ميكند زينت آخرتست ومنقولست از على بن ولى
كه از آنحضرت شنيدم كه ميفرمودند كه گاه هست بنده بنماز شب برميخيزد وخواب بر او غلبه ميكند وپنكى
ميزند از دست راست وچپ وگاهى ذقنش بسينه ميرسد حق سبحانه وتعم امر ميفرمايد كه درهاى آسمانها را

بکشائید پس بوشکان میفرمایند که نظر کنید که این بندهٔ من چه جفا میکشد در تقرب جستن بمن در چیزی که
برو واجب نکرده ام بر مایید آنکه گناهش را بیامرزم یا توبه روزیش کنم یا روزی او را زیاده کنم ای فرشتگان
من گواه باشید که همه را باو عطا کردم   وَقتِ صَلوةِ اللَّیلِ روی
عَبدِ اللهِ بنِ زُرارَةَ عَن اَبی عَبدِ اللهِ صَلواتُ اللهِ عَلَیهِ اِنَّهُ قالَ کانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ
عَلَیهِ اِذا صَلَّی العِشاءَ اَوی اِلی فِراشِهِ فَلَم یُصَلِّ شَیئاً حَتّی یَنتَصِفَ اللَّیلُ باب در
بیان وقت نماز شب کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله چون نماز خفتن میکردند بخوابگاه خود میرفتند وهیچ نمازی
نمیکردند تا نصف شب وآنکه آنحضرت نمازی دیگر نمیکردند نماز وتیره گذشت که حضرت نمیکردند
چون وتیره موضوع استکه بدل وتر باشد وجبرئیل آنحضرت را خبر میکرد واین عبارت دلالت میکند
بر آنکه آنحضرت نافلهٔ رمضان نیز نمیکردند چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است از حلبی وابن
سنان ومحمد بن مسلم که آنحضرت نماز نمیکردند مگر بعد از نصف شب نه در ماه رمضان ونه در غیر آن
واکثر علما حمل کرده اند بر نفی جماعت چنانکه خواهد آمد وبعبارت متن ودر قوی از زراره از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست ودر صحیح از فضیل منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بعد از نصف شب سیزده رکعت نماز میکردند ودر دو
حدیث حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بعد از نماز خفتن نمازی نمیکردند تا نصف وروز نیز نماز نمیکردند تا ظهر ودر این
عبارت مراد نفی نماز چاشتست که خواهد آمد واحادیث صحیح وحسن موثق وقوی وارد شده است
که نافلهٔ شب را بر نصف مقدم میتوان داشتن محمولست بر صورت اضطرار یا سفر یا خوف آنکه در وقت
خود نتوان کرد بسبب جوانی   وَقالَ اَبُو جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ وَقتُ صَلوةِ اللَّیلِ ما
بَینَ نِصفِ اللَّیلِ اِلی آخِرِهِ   ومنقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که
وقت نماز شب از ابتدای نصف شبست تا آخر شب هیچ شک نیست که بعد از نصف شب صحیح است ودر
جایز بودن تقدیم آن بی عذری خلافست ومشهور عدم جواز است مگر از جهت آنچه خواهد   وَ
قالَ عُمَرُ بنُ حَنظَلَةَ لِاَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اِنّی مَکَثتُ ثَمانِیَةَ عَشَرَ لَیلَةً
اَنوِی القِیامَ فَلا اَقُومُ اَفَاُصَلّی اَوَّلَ اللَّیلِ قالَ لا اِقضِ بِالنَّهارِ فَاِنّی اَکرَهُ اَن تَتَّخِذَ خُلقاً

ودر موثق



ودر موثق منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بدبختی که
مجله شب شدکه میخواهم سحر برخیزم وتوفیق نمی یابم آیا در اول شب نماز شب را بکنم حضرت فرمودند که
نه در روز قضا کن که مرا خوش نمی آید که عادت کنی در مقدم داشتن چون مجربست که اگر مقدم دارند طبعت
معتاد میشود وتقدیم بمهلت اما اگر خواهد که قضا کند بر نفس دشوار است وچند مرتبه که قضا کرد عادت
ادا میکند چنانکه بهمین مضمون وارد شده است در صحیح از مرازم که گفت عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز شب را چه وقت بجا آورم حضرت فرمودند در آخر شب بجا آور
عرض کردم که بیدار نمیشوم حضرت فرمودند که گاهی بیدار میشوی ومیکنی وگاهی که بیدار نمیشوی قضا
میکنی وهمین که بجلدی در قضای دیگر بیدار خواهی شد ودر صحیح از محمد منقولست که گفت عرض
نمودم باحدهما صلوات الله علیهما که شخصی معتاد است بنماز شب گاه هست که یک شب ودو شب وسه
شب میگذرد که بر نمیخیزد آیا قضا کند محبوب تر است نزد شما یا در اول شب بکند حضرت فرمودند
که بلکه قضا میکند اگر چه سی شب بگذرد واینها محمولست بر استحباب چنانکه خواهد آمد   وَرُوِیَ
عَن مُعاوِیَةَ بنِ وَهبٍ اَنَّهُ قالَ قُلتُ لَهُ اِنَّ رَجُلاً مِن مَوالِیکَ مِن صُلَحائِهِم
شَکی اِلَیَّ ما یَلقی مِنَ النَّومِ وَقالَ اِنّی اُرِیدُ القِیامَ بِاللَّیلِ فَیَغلِبُنِی النَّومُ حَتّی اُصبِحَ
فَرُبَّما قَضَیتُ صَلوةَ الشَّهرِ المُتَتابِعِ وَالشَّهرَینِ اَصبِرُ عَلی ثِقلِهِ فَقالَ قُرَّةُ عَینٍ وَ
اللهِ وَلَم یُرَخِّص فِی الوِترِ اَوَّلَ اللَّیلِ وَقالَ القَضاءُ بِالنَّهارِ اَفضَلُ   ومنقولست در صحیح و
حسن کالصحیح از معویه که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که شخصی از صلحای شیعیان یا آزادکردهای شما بمن شکایت نمود از آزاری که میکشد از خواب وگفت
میخواهم که شب برخیزم وخواب بر من غلبه میکند تا وقتی که بیدار شوم که صبح شده است بسیار است که
قضا میکنم یکماه پی در پی ودو ماه را بر من دشوار است بر این دشواری صبر کنم حضرت فرمودند که
چشمش روشن خواهد شد در قبر وچشمش روشن خواهد شد در صحرای محشر والله ورخصت نفرمودند
که نماز وتر را در اول شب بکند وفرمودند که در روز قضا کردن افضلست وآنکه فرمودند که
افضلست رخصت با آنکه صدوق تتمهٔ همین حدیث را نقل نکرده است وآن صریح است در رخصت
معویه گفت عرض نمودم که بعضی از دخترهای بکر هستند که شیعه اند وخوبی وخوبان را دوست میدارند
وبر نماز شب حریصند وبسیار است که خوابشان میبرد وقضا میکنند نماز شب را وبسیار است که

مشکلست بریشان قضا کردن ومیتوانند که نماز شب را در اول شب بجا آورند حضرت رخصت داده‌اند
ایشانرا در نماز کردن اول شب هرگاه ضعیف باشند و قضا نکنند وظاهر میشود که مذهب معویة بن
مذهب صدوق بوده است در توهم عدم جواز تقدیم وَرَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ مُسْكَانٍ عَنْ
لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَوةِ فِي الصَّيْفِ
فِي اللَّيَالِي الْقِصَارِ صَلَوةِ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَقَالَ نَعَمْ نِعْمَ مَا رَأَيْتَ وَنِعْمَ مَا صَنَعْتَ
يَعْنِي فِي السَّفَرِ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَخَافُ الْجَنَابَةَ فِي السَّفَرِ أَوْ فِي الْبَرْدِ فَيُعَجِّلُ صَلَوةَ
اللَّيْلِ وَالْوِتْرِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَقَالَ نَعَمْ ودر صحیح منقولست از لیث که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز شب در تابستان وهواهای گرم وشبهای کوتاه در اول شب
میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی خوب بخاطرت رسیده است مقدم داشتن نماز را وخوب میگویی که
مقدم بیداری صدوق تاویل کرده است که مراد حضرت آنست که در سفر مقدم میتوان کرد داشتن
لیث گفت که دیگر سوال کردم از شخصی که خوف داشته باشد که محتلم شود در سفر یا در سرما هشت
رکعت نماز شب وسه رکعت نماز وتر را مقدم میتواند داشت حضرت فرمودند که بلی وظاهر عطف
سرما بر سفر آنست که خوف در حضر نیز مجوز تقدیم نماز شبست که کراهت نداشته باشد وصدوق
او را حمل بر سفر میکند وَرَوَى أَبُو جَرِيرِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِمَا قَالَ صَلِّ صَلَوةَ اللَّيْلِ فِي السَّفَرِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ فِي الْمَحْمِلِ وَالْوِتْرِ وَرَكْعَتَيِ الْفَجْرِ
وَكُلَّمَا رُوِيَ مِنَ الْإِطْلَاقِ فِي صَلَوةِ اللَّيْلِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ فَإِنَّمَا هُوَ فِي السَّفَرِ لِأَنَّ الْمُفَسَّرَ
مِنَ الْأَخْبَارِ يَحْكُمُ عَلَى الْمُجْمَلِ ودر حسن منقولست از زکریا که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که نماز شب را در سفر اول شب بکن در کجاوه وهمچنین سه رکعت وتر ودو رکعت نافله
صبح را نیز مقدم میتوان داشتن در سفر در کجاوه وصدوق گفته است که هر روایتی که مطلق
وارد شده است که نماز شب را در اول شب میتوان کرد محمولست بر سفر زیرا که اخبار سفر مفسر است
ومبین که حکم سفر است واخبار جواز مطلق است که بحسب ظاهر عموم اطلاقی دارد می باید حمل
کردن بر سفر ومفسر حکم میکند بر مجمل که می باید حمل کردن مراد از آن مفسر باشد وظاهر شد که اخبار
جواز اجمالی ندارد تا باید حمل کردن بلکه از اخبار ظاهر میشود که مقدم توان داشتن خصوصا
کسانی را که مقدم ندارند از حال خود دانند که نه ادا میکنند ونه قضا در ینصورت مقدم میدارند

مجمل



ومجمل ومبین اگر در حکم مخالفت داشته باشند حمل می باید کرد وباموافقت میان مفهوم ومنطوق
ومنطوق مقدمست نزد محققین اصولیین والله تعالی یعلم ومنقولست در صحیح از یعقوب که
گفت از آنحضرت سوال کردم از نماز کردن در اول شب در تابستان در شبهای کوتاه مقدم میتوان
داشت ویا مقدم دارم حضرت فرمودند که خوب بخاطرت رسیده است وخوب میگویی وبعد
از آن فرمودند که جوانانرا خواب بسیار می‌آید مقدم دارد ودر صحیح از ابو بصیر منقولست که
آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که در تابستان در شبهای کوتاه نماز را مقدم میتوان
داشتن فرمودند که بلی ودر موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه
ترسی که آخر شب برنخیزی یا کوفتی داشته باشی یا سرما باشد نماز شب ووتر را در اول شب بجا آورد
واخبار دیگر هست بر این مضامین وَرَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ إِلَّا هُوَ يُوقَظُ فِي لَيْلَتِهِ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ قَامَ كَانَ
ذَلِكَ وَإِلَّا جَاءَ الشَّيْطَانُ فَبَالَ فِي أُذُنِهِ أَوَلَا يَرَى أَحَدُكُمْ أَنَّهُ إِذَا قَامَ وَلَمْ يَكُنْ
ذَلِكَ مِنْهُ قَامَ وَهُوَ مُتَخَثِّرٌ ثَقِيلٌ كَسْلَانُ وباسانید صحیحه منقولست از یکی از
صادقین صلوات الله علیهما که فرمودند که هر بنده از بندگان الهی را در هر شبی یکمرتبه یا دو مرتبه ملائکه
بیدار میکنند ومیگویند برخیز بعبادت شب اگر برخواست فبها واگر نه شیطان می‌آید ودر گوشش بول
میکند نمی بینید که چون صبح برخیزند وبحر برنخواسته باشید با آنکه ملائکه شما را بیدار کرده باشند
چگونه سنگین وتنبلید اینها علامت بول شیطانست وبول شیطان ممکنست که حقیقت باشد یا مجاز
وکنایه از استیلای شیطان باشد زیرا که چون بنده ملتفت نشد بر سولان الهی وقبول هدایت نکرد
سلب لطف میشود واز وشیطان مسلط میشود چنانکه این معنی ظاهر است از آیات واخبار وشیخ این حدیث
را در صحیح وحسن کالصحیح وکلینی در حسن کالصحیح روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وعبادت شیخ بجای جایز است یعنی پاها را از هم دور میکذارد وبول میکند وبجای متخثر
بخاء معجمه وثاء مثلثه متحیر است از تحیر ودر معنی اختلاف نیست وَرَوَى الْحَسَنُ الصَّيْقَلُ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنِّي لَأَمْقُتُ الرَّجُلَ يَأْتِينِي فَيَسْأَلُنِي عَنْ
عَمَلِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَقُولُ أَزِيدُ كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ قَصَّرَ فِي شَيْءٍ وَإِنِّي لَأَمْقُتُ الرَّجُلَ قَدْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ مِنَ اللَّيْلِ فَلَا

يَقُومُ حَتّىٰ إِذَا كَانَ عِنْدَ الصُّبْحِ قَامَ يُبَادِرُهُ بِصَلٰوتِهِ وكالصحيح منقولست از حسن بن شمير

كران حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه من دشمن ميدارم شخصی را كه بنزد من

آيد و سوال كند از من از عمل سيد المرسلين صلی الله عليه و من چون بيان كنم كويد كه الحضرت تقصير كرده اند

در چيزی و نه چنين است هرچه بايست ميكردند و هرچه نمی بايست كرد نميكردند و باز دشمن ميدارم

كسی را كه قرآن خوانده باشد و سورهای قرآن را داند كه در نماز شب بخواند و شب بيدار شود و برنخيزد

و چون صبح شود برخيزد و نماز صبح را بجا آورد و حاصل آنكه افراط و تفريط هر دو مذموم‌اند و ظاهرا

مراد از زيادتی سنت كه تشريع است اما اگر بسبيل تطوع بجا آورد خوب باشد چنانكه منقولست كه

اكثر ائمه هدی هر شب هزار ركعت نماز ميكردند چنانكه در عمل ماه رمضان خواهد آمد وَرَوَى

أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَا نَوَىٰ فَعَلِمَ اللهُ

تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ ذٰلِكَ مِنْهُ إِلَّا وَكَّلَ بِهِ مَلَكَيْنِ يُحَرِّكَانِهِ تِلْكَ السَّاعَةَ وكالصحيح

بلكه در صحيح منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه هر بنده كه قصد داشته

باشد كه برخيزد در ساعتی كه قصد كند و حق سبحانه و تعالی داند كه قصد دارد برخواستن را از جهت رضای

او البته دو ملك را مقرر ميسازد كه در آن ساعتی كه نيت داشته است او را بيدار كنند اگرچه بخوابهای

پريشان باشد و اين نيز مجربست وَرَوَى عِيصُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ

عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا غَلَبَ الرَّجُلَ النَّوْمُ وَهُوَ فِي الصَّلٰوةِ فَلْيَضَعْ رَأْسَهُ فَلْيَنَمْ فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ

عَلَيْهِ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَقُولَ اللّٰهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ أَنْ يَقُولَ اللّٰهُمَّ أَدْخِلْنِي النَّارَ

و در صحيح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه خواب غلبه كند

بر شخصی و او در نماز سنت باشد پس بايد كه سر بخوابگاه گذارد و بخوابد كه میترسم كه خواهد كه دعا بخواند

كه خدايا مرا داخل بهشت كن نداند و بگويد خدايا مرا داخل دوزخ كن مطلوب اينست كه چون حضور

قلب روح عبادتست و هرگاه چنين گفت گو كند شبهه بسهوی كه استهزا و تمسخر كند و اين ناخوش است

و ممكنست كه در واقع هرگاه چنين عبارتی گويند بد باشد اگرچه مستجاب نشود و از حضرت امير المومنين

صلوات الله عليه نيز منقولست كه الحضرت فرمودند كه هرگاه خواب غلبه كند بر تو و در نماز باشی نماز را

قطع كن و بخواب كه خبر از خود نداری شايد نفرين كنی بر خود وَرَوَى زَكَرِيَّا النَّقَّاضُ عَنْ

أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ

حتی

حَتّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ قَالَ مِنْهُ سُكْرُ النَّوْمِ و منقولست در صحيح از صفوان از ابن مسكان و هر دو از

اجماعند كه فرمودند از زكريا نقاض يعنی خانهای مندرس را بی نبدی كنده و اصلاح كنده بناهای بود

از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه فرمودند كه در تفسير آيه كه خداوند تعالی فرموده است كه

نماز ميشويد كه نزديك و حال آنكه مست باشيد تا آنكه بدانيد آنچه ميگوييد حضرت فرمودند كه از جمله

مستيها مستی خوابست و از حديث ظاهر ميشود كه هر مستی داخل باشد حتی مستی شهوت و غضب و جميع بلايا

و ظاهر ميشود كه در حال نماز بايد كه بداند كه چه ميگويد پس بايد كه معانی آنچه در نماز ميخواند بداند

و سعی نمايد كه شواغل را از خود دور كرداند و متوسل بجناب اقدس الهی شود و آنچه اين شكسته را تجربه

شده است اينست كه بعد از اقامه يا اندكی پيشتر با حضور قلب و تضرع اين آيه مكرر بخواند كه رَبِّ

اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي و اگر زمانی

بيشتر بتوجه صد نوبت بگويد بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

اميد هست كه حق سبحانه و تعالی حفظ نمايد او را از خطور خاطرهای باطله كه اينكار را باز ميدارد

از مراتب عاليه و از حضرت سيد المرسلين صلی الله عليه و آله منقولست كه دلها را اقبالی هست و ادباری

وقتی كه اقبال داشته باشد نافله بكنيد و چون ادبار داشته باشد يعنی ذوق طاعت نداشته باشد

اكتفا بواجب كنيد و در موثق كالصحيح منقولست كه حضرت امام موسی كاظم صلوات الله عليه

هرگاه كاهل ميشدند نافله را ترك ميكردند مَا يَقُولُ الرَّجُلُ

إِذَا اسْتَيْقَظَهُ مِنَ النَّوْمِ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ إِذَا أَوَىٰ إِلَىٰ فِرَاشِهِ قَالَ

بِاسْمِكَ اللّٰهُمَّ أَحْيَىٰ وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ

مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ بابيست در بيان دعائی كه بعد از بيداری از خواب ميخوانند و كالصحيح از

قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه حضرت سيد المرسلين صلی الله عليه و آله چون

بخوابگاه ميرفتند اين دعا را ميخواندند كه ترجمه اش اينست كه خداوندا زنده گردانی من بنام تست بنام تو

ميرم و منقولستكه از جهت قرار گرفتن روح در بدن اسرافيل اسم اعظم الهی را ميخوانند و بركت آن نام

روح متحير شده در رحم تعلق بفرزند ميگيرد و در وقت بيرون رفتن ملك موت اسمی ميخوانند كه روح از

بدن را در وقت دخول بشارتها ميدهند كه بسبب تعلق باين تن كمالات عظيمه حاصل ميشود و در وقت

بيرون بردن جای او را باو می نمايند پس دخول و خروج باسم اوست بجوز او چون از خواب بيدار ميشود ميشدند

سیکفتند جمیع محامد مخصوص خداوندیست که زنده کردانید مرا بعد از آنکه میرانیده بود بخواب و بازکشت بسوی او خواهد بود در قیامت و در کافی هست بعد این دو جمله که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرکه در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی بخواند و این عزه که کذشت و آیه
آخر سجده را بخواند حق سبحانه وتعالی دو جنی را مقرر سازد که او را حفظ کنند از شیاطین کردنکش نافرمان
بردار در خواب و سه فرشته را با اینها مقرر فرماید که حمد الهی و تسبیح و تهلیل و تکبیر و استغفار
کنند تا بنده از خواب بیدار شود و ثواب اینها از و باشد وَرَوَی جَرّاحُ الْمَدائِنِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ
صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ اِذا قامَ اَحَدُکُمْ فَلْیَقُلْ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ النَّبِیّینَ
وَرَبِّ الْمُسْتَضْعَفینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی یُحْیِی الْمَوْتی وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ فَاِنَّهُ
اِذا قالَ ذٰلِکَ یَقُولُ اللهُ تَعالی صَدَقَ عَبْدی وَشَکَرَ ومرویست کالصحیح که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه یکی از شما برخیزند از خواب باید که بگوید این
تسبیح را و چون این تسبیح میکوید حق سبحانه وتعالی میفرماید که بندهٔ من راست کفت و شکر من بجا آورد
و ترجمه تسبیح اینست که تنزیه میکنم و منزه میدانم و منزهست الله تعالی از هرچه لایق ذات و صفات
و افعال او نیست الخداوندی که پروردکار پیغمبرانست و خداوند پیغمبران مرسلست و پروردکار ائمهٔ
معصومین است که خلایق ایشانرا ضعیف میدانند و دست ایشانرا از مرتبه ایشان کوتاه کرده اند
چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که اراده تعلق کرفته است که منت نهیم بر جماعتی که خلایق ایشانرا
ضعیف میشمارند و ضعیف کرده اند در زمین و ایشانرا امامان کنیم و زمین در تحت تصرف ایشان
درآوریم و همه حمدها مخصوص خداوندیست که مردکانرا زنده میکرداند و او بر همه چیزی قادر و
تواناست و مناسبت این دعاها باین اوقات ظاهر است تدبر کن تا افاضه شود بر تو حکم الهیه و
رَوی عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّاجِ عَنْ اَبی عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ کانَ اِذا قامَ آخِرَ
اللَّیْلِ رَفَعَ صَوْتَهُ حَتّی یَسْمَعَ اَهْلُ الدّارِ وَیَقُولُ اَللّٰهُمَّ اَعِنّی عَلی هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَوَسِّعْ
عَلَیَّ الْمَضْجَعَ وَارْزُقْنی خَیْرَ ما قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنی خَیْرَ ما بَعْدَ الْمَوْتِ ودر حسن کالصحیح و در صحیح
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون آخر شب برمیخواستند آواز خود را
بلند میکردند باین دعا تا اهل خانه میشنیدند و غرض این بود که بیدار شوند از جهت عبادت شب بفهمند
که هرگاه چنین اهوال در پیش دارند خواب نمیتوانکرد و هرکه در دنیا جفائی بر خود کذاشت و در آخرت

در روایت خواهد بود و هرکه درین نشاء خواب و خورشد بی شقتها خواهد کشید و ترجمه دعا اینست
که خداوندا مرا یاری ده بر هول و ترسی که از آن نشاکه بران مشرف شده ام دارم که اول مرکست جان
کندن را بر من آسان کردان و قبر مرا فراخ کردان که باغی کردانی از باغهای بهشت و روح مرا در جوار
مقربان فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر درآوری و روزی کردان مرا خوبی آنچه پیش از مرکست
از توفیق عبادات و طاعات و توسعه رزق و قضاء حوائج دنیویه روزی کردان خوبی ما بعد موت را از جان
کندن تا دخول بهشت و کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که سزاوار آنست که چون شخصی در آخر نماز شب برخیزد و نماز کند نماز را چنان بلند خواند
که اهل خانه بشنوند تا آنکسی که خواهد بنماز شب برخیزد بیدار شود و کسی که نماز شب نکند و عبادتی
دیکر خواهد برخیزد و سزاوار آنست که ترتیل کند قراءت را و بتانی بخواند و اکر بآیه رحمت رسد از حق سبحانه
وتعالی آنرا طلب کند و اکر بآیه عذاب رسد پناه بخدا برد از آن و چون بآیه یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا یا اَیُّهَا
النّاس بکوید لَبَّیْکَ رَبَّنا وَفی خَبَرٍ آخَرَ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ قالَ اِذا قُمْتَ
مِنْ فِراشِکَ فَانْظُرْ فی اُفُقِ السَّماءِ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی رَدَّ عَلَیَّ رُوحی لِاَعْبُدَهُ وَاَحْمَدَهُ
اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لا یُواری مِنْکَ لَیْلٌ ساجٍ وَلا سَماءٌ ذاتُ اَبْراجٍ وَلا اَرْضٌ ذاتُ مِهادٍ
وَلا ظُلُماتٌ فَوْقَ بَعْضٍ وَلا بَحْرٌ لُجِّیٌّ یُدْلِجُ بَیْنَ یَدَیِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِکَ تَعْلَمُ خائِنَةَ
الْاَعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ غارَتِ النُّجُومُ وَنامَتِ الْعُیُونُ وَاَنْتَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لا تَأْخُذُکَ
سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ سُبْحانَ رَبِّ الْعالَمینَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلینَ خالِقِ النَّبِیّینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعا
لَمینَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لی وَارْحَمْنی وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ ثُمَّ اقْرَأْ خَمْسَ آیاتٍ
مِنْ آخِرِ آلِ عِمْرانَ اِنَّ فی خَلْقِ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ اِلی قَوْلِهِ اِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمیعادَ وَعَلَیْکَ
بِالسِّواکِ اِلَی السَّحَرِ قَبْلَ الْوُضُوءِ مِنَ السُّنَّةِ ثُمَّ تَوَضَّأْ ومرویست در خبری دیکر که حسن کالصحیح
زراره است که نزد صدوق صحیح است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بعضی از تغیرات
شده است که حضرت فرمودند که چون از خوابکاه برخیزی و عبارت فی بیا اذا قمت باللیل من منامک است
یعنی چون شب از خواب برخیزی فَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ پس این دعا را بخوان و دعای دویم را کفته است که چون برخیزی
نظر کند باطراف آسمان و بکو اللهم تا باخر و چنین ظاهر میشود که از خواب برخیزد و بنشیند دعای اول را
بخواند و چون برخیزد نظر باطراف آسمان کند و دعا بخواند که ترجمه دعای اول حمد و سپاس خداوندی را

سزاست و مخصوص خداوندیست که روح مرا بعد از آنکه قبض کرده بود رد کرد بسوی من تا او را عبادت
و حمد کند و فی و یب لاحده با لا مت اکثر نسخ فیه بی لامت ولیکن مراد است و مقلد چون از جای
خواب راست بایستی نظر باطراف آسمان کن و بگو خداوندا نمی پوشاند از تو شبی که پوشاننده اشیاست
بظلمت چیزی را بر تو نمی پوشاند بر تو آسمانی که مزین است بکواکب و بکسر میم میتوان خواند بمعنی روشن
کننده اشیاست که کنایه از آن باشد که همچنانکه تاریکی سبب پوشانیدنست روشنائی بسیار مانند آفتاب
که چشم را خیره میکند می پوشاند مطلب باین باشد که هیچ چیزی را بر تو نمی پوشاند بلکه هر چیزی در ازل
ازال و ابد اباد نزد تو حاضر است و بر تو پوشیده نیست و ابراج بمعنی بروج ندیده ام چنانکه بعضی گفته اند
و شاید آمده باشد و مراد بروج دوازده کانه باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که والسماء ذات
البروج اگر در ان نیز بهمین معنی تفسیر کرده اند و نمی پوشاند بر تو زمینی را که محل نشو و نمای مخلوقات
کرده و جای استراحت ایشان گردانیده چنانکه دیوار و خانه چیزها را از مردمان می پوشاند بر تو
نمی پوشاند و نه تاریکیها بسیار که بعضی با بعضی مجتمع شوند چنانکه جنین در رحم مستور است به
ظلمت ظلمت شیمه و رحم و شکم چنانکه در دریاها وقتی که ابر باشد در شب سه ظلمت جمع شده است
ظلمت دریا و ابر و شب و نه دریای مواج یا وسط دریا که ظلمتش بیشتر است خصوصا در شب ابر که
در شب تار تاریکی آن باستقبال الجمع می آید از خلق تو که در کشتیها اند این دریا نیز چیزی را از تو نمی پوشاند
بنا بر نسخه یا که اکثر نسخ حدیث و دعا چنانست و شیخ بهاء الدین علیه الرحمه یا میخوانده اند و میفرمودند
که یا از تصحیف نساخت یا بمعنی که چون تمهید کرد که همه ظلمتها نزد تو آشکار و هویداست در
شبهای تار که عزیزان بار بسته اند و بدرگاه تو می آیند تو نیز شکیر کرده باستقبال ایشان می روی
چنانکه در حدیث از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقولست که خداوند
عالمیان میفرماید که هر که یک وجب بمن نزدیک شود من یک گز باو نزدیک میشوم که دو وجب باشد
و هر که یکذرع بمن نزدیک شود من یک باع که دو ذرع باشد تقریبا باو نزدیک میشوم چنانکه در قرآن
مجید فرموده است که وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى هرچند بنده از بندگی قدمی پیش می نهد
توفیقات و هدایات خاصه نظر باو بیشتر میشود و محرمیت ی دانی حیلت چشمها را که چه مطلب دارند
در چشمک زدن و آنچه در دلهای خلایق مخفی است نزد تو ظاهر است و فرو رفتند ستارهائی که
هر شب در برابر قبله بودند یا ستارگان بر آمدن و فرو رفتن است و چشمهای خلائق همه در خواب است

دوخرا

و تو خداوندی که حیات و وجود ترا و همه خلائق از تو قوام و وجود و بقا دارند اگر لمحه فیض خود را
از همه باز داری همه معدوم میشوند ترا پینکی و خواب عارض نمیشود زیرا که اینها از لوازم جسمند منزه
خداوندی یا بپاکی یاد میکنم خداوندی را که پروردگار عالمیانست و خداوند پیغمبر مرسلست که زید کونات
و آفریدگار پیغمبرانست که ابر همه را از عدم بوجود آورده است و جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که پروردگار
عالمیانست خداوندا بیامرز مرا و ببخشا مرا و توبه مرا قبول کن بدرستی که توئی پذیرنده و قبول کننده توبه خلائق
و مهربانی بر مؤمنان پس پنج آیه آخر آل عمران را اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰاتِ تا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ بخوان و بر تو باد که در
سحر پیش از وضو مسواک کنی که از سنت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله پس وضو بساز و ثمه حدیث
زراره اینست که وضو بساز و چون دست باب کنی که آب برداری بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي
مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و چون از وضو فارغ شوی بگو الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
و چون بنماز برخیزی و خواهیکه بمسجد روی بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَاِلَى اللّٰهِ وَمِنَ اللّٰهِ وَمَا شَاءَ اللّٰهُ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ زُوَّارِكَ وَعُمَّارِ مَسَاجِدِكَ وَافْتَحْ لِي بَابَ
تَوْبَتِكَ وَاَغْلِقْ عَنِّي اَبْوَابَ مَعْصِيَتِكَ وَكُلِّ مَعْصِيَةٍ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ اَللّٰهُمَّ
اَقْبِلْ عَلَيَّ بِوَجْهِكَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ و بعد از ان متوجه نماز شو و تکبیر احرام را بگو با تکبیرات سبع
و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون نماز خفتن میکذاردند
آب وضو را میفرمودند که بیاورند و بالای سر آنحضرت بگذارند و سر آب را بپوشانند که جانوری در
آب نیفتد و مسواک را نیز زیر سر میگذاشتند و بخواب میرفتند آنمقدار که حق سبحانه و تعالی میخواست و چون
بیدار میشدند مسواک میکردند و وضو میساختند چهار رکعت نماز میکردند دیگر بخواب میرفتند دیگر
بر میخواستند و چون بیدار میشدند مسواک میکردند و وضو میساختند و چهار رکعت نماز میکردند
دیگر استراحت میفرمودند تا قریب بصبح بر میخواستند و سه رکعت وتر را بجا می آوردند و دو رکعت
نافله صبح را میکردند بعد از ان فرمودند که متابعت آنحضرت نیکوست عرض نمودم که چه وقت بر میخواستند
حضرت فرمودند که بعد از ثلث شب و در روایتی دیگر بعد از نصف شب بر میخواستند و در صحیح از
معویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بیان فرمودند نماز شب
حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله که مقرر بود که آب وضو را بالای سر میگذاشتند و سرش را

می پوشانیدند و مسواک را زیر سر میگذاشتند و بخواب میرفتند انقدر که خدا میخواست پس چون
بیدار میشدند می نشستند و رو بجانب آسمان میکردند و پنج آیه آل عمران را میخواندند ان فی خلق
السموات والارض بعد از ان مسواک کردند و غسل یا وضو میکردند پس بجای نماز میرفتند و چهار رکعت
نماز میکردند و قراءت و رکوع و سجود و قیام همه مساوی بود و طولانی بود دیگر بخوابگاه میرفتند و
بقدری که خدا میخواست خواب میکردند دیگر بیدار میشدند و رو باسمان میکردند آیات را
میخواندند پس مسواک کردند مثل سابق پس بر فراش خود طهارت میکردند بوضو یا غسل و بجای نماز میرفتند
و بقدری که حق سبحانه و تعالی میخواست بخواب میرفتند پس بیدار میشدند و رو باسمان کرده آیات را
میخواندند پس مسواک میکردند و وضو میساختند و سه رکعت وتر را یا دو رکعت نافله صبح بجای
پس بیرون میفرمودند از جهت نماز صبح بمسجد و کالصحیح از الحضرت صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که چون بنماز شب برخیزی مسواک کن که فرشته می آید و دهان بر دهان تو میگذارد و
هرچه میگوئی باسمان می برد باید که دهنت خوشبو باشد و احادیث در فضیلت مسواک گذشت و
بهتر آنستکه بعد از نصف شب مشغول شوند که ساعت استجابت و آن سدس شب و در حدیث صحیح
و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که در شب ساعتی هست که
هرکه در ان ساعت نماز کند و دعا کند البته دعا مستجاب میشود راوی گفت کدام ساعتست حضرت
فرمودند که از نصف شب تا ثلث شب باشد در هر شبی و در صحیح از فضیل منقولست که یکی از صادقین
صلوات الله علیهما فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از نصف شب سیزده رکعت
نافله شب و صبح را میکردند یعنی از نصف شروع میفرمودند چنانکه گذشت وروی ابو عبیدة
الحذاء عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی قول الله عزوجل تتجافی جنوبهم عن
المضاجع فقال لعلك ترى ان القوم لم يكونوا ينامون فقلت الله ورسوله
فقال لا بد لهذا البدن ان تريحه حتى يخرج نفسه فاذا خرج النفس استراح البدن
ورجعت الروح فيه وفيه قوة على العمل قائما فانما ذكرهم فقال تتجافى جنو
بهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا انزلت في امير المؤمنين صلوات الله
عليه واتباعه من شيعتنا ينامون في اول الليل فاذا ذهب ثلث الليل او ما شاء الله
فزعوا الى ربهم راغبين راهبين طامعين فيما عنده فذكرهم الله عزوجل في



کتابه لنبيه صلى الله عليه واخبرهم بما اعطاك وانه اسكنهم في جواره وادخلهم
جنته وامن خوفهم وامن روعتهم قلت جعلت فداك ان انا قمت من اخر الليل اي
شيء اقول اذا قمت فقال قل الحمد لله رب العالمين واله المرسلين والحمد لله الذي يحيي
الموتى ويبعث من في القبور فانك اذا قلتها ذهب عنك رجز الشيطان ووسواسه
ان شاء الله تعالى و در حسن کالصحیح و در صحیح در علل منقولست از ابو عبیده کفش فروش از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است در مدح مومنان
که پهلوهای ایشان تهی میشود از خوابگاه یعنی برمیخیزند از جهت عبادت حضرت فرمودند که شاید
گمان کنی که مراد اینست این جماعت بخواب نمیرفتند عرض نمودم که خدا و رسولش اعلمند حضرت
فرمودند که نه چنین است بلکه ناچار است که این بدن را راحت دهی و بخوابی تا جان بدر رود
یعنی تعلقش کم شود و چون جان بدر رود بدن راحت می یابد و چون باز ببدن می آید بدن قوتی بهم
رسانیده است که عبادت میتواند کرد و حق سبحانه و تعالی ایشان را یاد فرموده است یا آنکه شمار امتذکر میکرد
که اوصاف کیست و فرموده است که پهلوهای ایشان تهی میشود از خوابهای ایشان و میخوانند پروردگار
خود را گاهی از روی خوف و گاهی از روی طمع و این آیه در شان حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه و تابعان الحضرت که شیعیان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم نازل شده است که در
اول شب که میخوابند و چون دو ثلث یا اندکی پیش یا اندکی کم از انقدر که حق سبحانه و تعالی خواهد بگذرد
برمیخیزند و متوسل بجناب اقدس پروردگار خود میشوند از روی امیدواری از رحمت و ترس از عذاب
یا طمع از آنچه نزد حق سبحانه و تعالی هست از مراتب عالیه پس خداوند عالمیان یاد کرد ایشان را در کتاب
خود از جهت رسولش و خبر داد آن حضرت را با جمیع عالمیان بآنچه ایشان را عطا فرموده است
و آنکه ایشان را در جوار خود که بهشت ساکن گردانیده است و ایشان را در بهشت خود در آورده است
و ترس ایشان را ایمن گردانیده است و خوف ایشان را ایمن ساخته است و در علل و ادهب رعبهم است یعنی
ترس ایشان را برطرف گردانیده است گفتم فدای تو گردم اگر من در آخر شب برخیزم چه دعا بخوانم در وقت
که برخیزم چه دعا بخوانم حضرت فرمودند که بگو این دعا را هرگاه این دعا را بخوانی حق سبحانه و تعالی تسلط
شیطان و وسوسهای او را از تو بردارد اگر خدا خواهد و ترجمه دعا اینستکه ثنا و ستایش مخصوص خداوندیست
که پروردگار عالمیان و خداوند پیغمبرانست و محامد مخصوص الهی است که مردگان را زنده میکند و هرکه در

تیرهاست همه را زنده خواهد کرد در صحرای محشر و در حسن کالصحیح وارد است از عاصم بن حمید که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر عمل خیری که بنده بجای آورد ثواب مقرری در قرآن مجید
از جهت آن مذکور است مگر نماز شب را که حق سبحانه و تعالی ثواب آنرا بیان نفرموده است چون رتبه آن نزد
حق سبحانه و تعالی عظیم است زیرا که بعد از آنکه فرموده است که پهلوهای ایشان از خوابگاههای ایشان خالی
میشود و از جهت نماز شب برمیخیزند فرموده است که نمیداند یا محمد آنچه از جهت ایشان مقرر شده است از
ثوابهای عظیم که سبب روشنائی چشمهاء ایشان میشود از جهت آنچه میکنند از نماز شب و در حدیث قدسی
وارد است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مهیا ساخته ام از جهت بندگان صالح خود آنچه او را
هیچ گوشی نشنیده باشد و بر خاطر کسی خطور نکرده باشد و این معنی بسیار است که در دار دنیا نیز از لذت محبت
و معرفت و سائر کمالات که از جهت مقربان مقرر ساخته اند بایشان میرسد
اَلْقَوْلُ عِنْدَ صُرَاخِ الدِّیکِ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِذَا سَمِعْتَ صُرَاخَ الدِّیکِ
فَقُلْ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِکَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُکَ غَضَبَکَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
سُبْحَانَکَ وَبِحَمْدِکَ عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ
یعنی بایست در دعائی که در وقت شنیدن صدای خروس مستحبست از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
ای منزه از هر چه لائق بذات و صفات مقدس او نیست و منزه است از آنچه لائق بصفات و افعال او نیست یا منزه است
از آنکه باو تواند رسید تا وصف آن توان کرد یا پروردگار فرشتگانست و پروردگار روح القدس است که از
همه فرشتگان اعظم است رحمت تو پیشی گرفته است همیشه بر غضب تو نیست خداوندی بغیر از تو تنزیه
تو میکنم و تحمید ترا بجای آورم یا حمد میکنم ترا که منزه میدانم بد کرده ام و ستم بر خود کرده ام پس بیامرز مرا
بدرستی که نمیتواند آمرزیدن گناهان را بغیر از تو و کلینی در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد
باقر روایت کرده است باین عنوان که فرمودند که چون در شب آواز خروسها را بشنوی بگو سُبُّوحٌ
قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِکَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُکَ غَضَبَکَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَکَ لَا
شَرِیکَ لَکَ عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ
و اولی آنست که هر دو را بخواند اگر چه نزدیک بیکدیگرند در دعا آنچه منقولست ثوابش بیشتر است اگر
چه هر دو منقولست اما محتملست که راویان سهو کرده باشند و گاه هست هر یک ثواب خاصی دارند که دیگری
ندارد هر که هر دو را بخواند هر دو ثواب را خواهد داشت با آنکه مکرر خواندن ثوابهای بینهایت این باشد که

مکرر خواند

۷۱

مکرر خوانده باشد پس اولی هر دو است یا خواندن سند قَالَ لَا تَعَلَّمُوا مِنَ الدِّیکِ خَمْسَ خِصَالٍ مُحَافَظَتُهُ
عَلَی اَوْقَاتِ الصَّلٰوةِ وَالْغَیْرَةُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَکَثْرَةُ الطُّرُوقَةِ صدوق کالصحیح روایت
کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که در خروس سفید پنج خصلت است محافظت
او را بر اوقات نمازها خصوصا نماز شب دیگر غیرت نمیتواند دید که خروس دیگر بر مرغ آن بجهد
دیگر سخا و جوانمردی چنانکه فریاد میکند و مرغان را میطلبد در وقتی که دانه پیش او ریختند و شجاعتش
ظاهر است دیگر بسیاری جماع که مثلت در آن یعنی از حیوان کمتر میباشد در این صفات کمال وقال
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ تَعَلَّمُوا مِنَ الْغُرَابِ ثَلٰثَ خِصَالٍ اِسْتِتَارُهُ بِالسِّفَادِ وَبُکُورُهُ فِی طَلَبِ
الرِّزْقِ وَحَذَرُهُ و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه منقولست که فرمودند که یاد گیرید
از کلاغ سه صفت را یکی آنکه پنهان جماع میکند بمرتبه که نشنیده ایم که کسی دیده باشد مجامعت او را دویم
بامداد بطلب روزی رفتن اگر چه تعقیب باشد پیش از طلوع شمس و بعد از آن بطلب ظاهری خصوصا
در بامداد پنجشنبه و سه شنبه که گذشت سیوم حذر که نهایت احتیاط دارد وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنَّ لِلّٰهِ تَبَارَکَ وَتَعَالٰی مَلَکًا عَلٰی صُورَةِ دِیکٍ اَبْیَضَ رَاْسُهُ تَحْتَ
الْعَرْشِ وَرِجْلَاهُ فِی تُخُومِ الْاَرْضِ السَّابِعَةِ لَهُ جَنَاحٌ فِی الْمَشْرِقِ وَجَنَاحٌ فِی الْمَغْرِبِ لَا
تَصِیحُ الدُّیُوکُ حَتّٰی یَصِیحَ فَاِذَا صَاحَ خَفَقَ بِجَنَاحَیْهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَ اللهِ سُبْحَانَ اللهِ
سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِیمِ الَّذِی لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ قَالَ فَیُجِیبُهُ اللهُ تَبَارَکَ وَتَعَالٰی لَا یَحْلِفُ
بِی کَاذِبًا مَنْ یَعْرِفُ مَا تَقُولُ و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که حق سبحانه و تعالی را فرشته است بصورت خروس سفید سرش در زیر عرش است و پاهای او در منتهای
زمین هفتم یک بالش در مشرقست و یکی در مغرب و خروسهای زمین بفریاد نمی آیند تا او بفریاد نیاید چون
آن ملک بفریاد آید بالها را برهم میزند و میگوید منزه است ذات الهی و منزه است صفات الهی و منزه است افعال
خداوند بزرگواری که چیزی شبیه باو نیست حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را جواب میدهد و میفرماید
که کسی بهمه آنچه را تو میگوئی قسم دروغ بمن نخواهد کردن و آنها که بمن قسم دروغ یاد میکنند عظمت و
جلال مرا ندانسته اند بنا براین قسم دروغ میخورند و کلینی مرسلا از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
روایت کرده است که خدا را ملکی هست که پاهای او در طبقه هفتم زمین است پانصد ساله راه و سر او در
آسمان اعلی است هزار ساله راه و میگوید سُبْحَانَکَ منزهی تو منزهی تو در مرتبه جلال و عظمت چه بزرگواری

زیرا حق سبحانه وتعالی وحی میکند باو که بزرگی مرا ندانسته است کسی که دروغ یاد میکند بمن واخبار درین
باب بسیارست در ابواب بیین خواهد آمد وَرُوِیَ اَنَّ فِیهِ نَزَلَتْ وَالطَّیْرُ صَافَّاتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلٰوتَهُ
وَتَسْبِیحَهُ و در روایتی وارد شده است که درین ملک نازل شده است این آیه که حق سبحانه وتعالی فرموده است
که نمی بینی که تسبیح میکند خداوند عالمیان را هرکه در آسمانهاست از ملائکه و هرکه در زمین است از ملائکه و جن و آدمیان
و مرغانی که صف زده اند در هوا و می پرند حق سبحانه وتعالی علم دارد بنماز و تسبیح او همه را و در روایت دیگر علی بن ابرهیم
روایت کرده است از اصبغ که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی فرشته آفریده است
بصورت خروس که سفیدکه پاهای او در زمین هفتم است و سرش در زیر عرش یکبال او در مشرق و یک
بالش در مغرب و بالی که در مشرق است از برفست و بالی که در مغرب است از آتش است پس وقت نماز میشود بر پاهای ایستد
و سرش در زیر عرش است پس بالها را بهم میزند پس آنچه از برفست آتش را فرو می نشاند و نه آنچه از آتش است
برف را میگدازد پس ندا میکند باواز بلند که اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
خَاتَمُ النَّبِیِّینَ وَاَنَّ وَصِیَّهُ خَیْرُ الْوَصِیِّینَ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلٰئِکَةِ وَالرُّوحِ پس هر خروسی که
در دنیاست همه آنرا جواب میگویند اینست که حق سبحانه وتعالی فرموده است که وَالطَّیْرُ صَافَّاتٍ که ممکنست که
[illegible] نعد باشد یا ان ملک با خروسها یا همه مرغان مراد باشد و چون تسبیح ایشان ظاهر بود او را جبرئیل
نزد ذکر کرده باشد والله تعالی یعلم وَرُوِیَ اَنَّ حَمَلَةَ الْعَرْشِ الْیَوْمَ اَرْبَعَةٌ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلٰی صُورَةِ
الدِّیکِ یَسْتَرْزِقُ اللهَ لِلطَّیْرِ وَوَاحِدٌ عَلٰی صُورَةِ الْاَسَدِ یَسْتَرْزِقُ اللهَ تَعَالٰی لِلسِّبَاعِ وَوَاحِدٌ عَلٰی صُورَةِ
الثَّوْرِ یَسْتَرْزِقُ اللهَ تَعَالٰی لِلْبَهَائِمِ وَوَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلٰی صُورَةِ ابْنِ اٰدَمَ یَسْتَرْزِقُ اللهَ تَعَالٰی لِوُلْدِ اٰدَمَ
عَلَیْهِ السَّلَامُ فَاِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیٰمَةِ صَارُوا ثَمَانِیَةً قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَیَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ
یَوْمَئِذٍ ثَمَانِیَةٌ و صدوق در قوی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین
مضمون که حاملان عرش الهی امروز چهارند یکی از ایشان بصورت خروس است و طلب روزی میکند از حق سبحانه
وتعالی از جهت مرغان و یکی بصورت شیر است طلب رزق میکند از جناب اقدس الهی از جهت درندگان و یکی
بصورت گاو است از خداوند عالمیان روزی میطلبد از جهت چهارپایان و یکی بصورت بنی آدم است روزی
میطلبد از جهت فرزندان آدم علیه السلام و چون روز قیامت میشود هشت کس میشوند که در صحرای محشر عرش را
بر دوش داشته باشند و انبیا و اوصیاء و اولیا و صلحای شیعیان ائمه معصومین صلوات الله علیهم در زیر
عرش باشند این که حق سبحانه وتعالی فرموده است که در روز قیامت عرش پروردگار ترا بر دوش داشته باشند

هشت کس و هریک را هشت چشم بوده باشد هر چشمی بقدر دنیا و در روایات بسیار وارد شده است که عرش
بمعنی علم است و هشت کسی که حاملان علم الهی اند چهار کس از پیشینان اند و چهار کس از پسینان اما اول حضرت
نوح و ابرهیم و موسی و عیسی اند و آخر حضرات محمد و علی و حسن و حسین اند و باقی ائمه هدی صلوات الله
علیهم حامل علم جد خود اند که حضرت امام حسین است صلوات الله علیهم اجمعین و ظاهر اخبار آنست که
عرش صوری بر دوش هشت ملک است و عرش معنوی بر دوش اینجماعت و عرش را بر معانی دیگر اطلاق
میکنند یکی تخت پادشاهی که مراد اصل پادشاهیست چنانکه میگویند که پادشاه بر تخت نشست یعنی پادشاه
شد یا نشسته باشد دیگر عرش عظمت و جلال چنانکه مجاز شایع است که میگویند که پادشاه فلانی را
بعرش رسانید یعنی او را بزرگ کرد دیگر عرش بمعنی ملک چون جمیع مکونات مظهر اسما و صفات الهی اند
و هر ذره از ذرات دلیل وجود و علم و قدرت و اراده الهی اند پس گویا خدا در همه اشیا هست چنانکه
از حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین متواتر است این مضمون که حق سبحانه وتعالی داخلست در
همه اشیا نه مثل چیزی که داخل باشد از قبیل اجسام و اعراض و خارجست از اشیا نه مثل چیزی که
خارج باشد از اشیا و در هر جا معنی مراد است که از قرائن ظاهر میشود چنانکه ظاهر میشود از حدیث
جاثلیق در کافی و توحید و تفصیل آن در شرح صحیفه کامله داده شده است در شرح دعای حمله
عرش و غیر آن از کتب دیگر

اَلْقَوْلُ عِنْدَ الْقِیَامِ اِلٰی صَلٰوةِ اللَّیْلِ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِذَا اَرَدْتَ اَنْ تَقُومَ اِلٰی صَلٰوةِ اللَّیْلِ
فَقُلْ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَاٰلِهِ وَاُقَدِّمُهُمْ بَیْنَ یَدَیْ حَوَائِجِی فَا
جْعَلْنِی بِهِمْ وَجِیهاً فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِی بِهِمْ وَلَا
تُعَذِّبْنِی بِهِمْ وَاهْدِنِی بِهِمْ وَارْزُقْنِی بِهِمْ وَلَا تَحْرِمْنِی بِهِمْ وَاقْضِ لِی حَوَائِجِی
لِلدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَبِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ این باب بیست در بیان
دعائی که در وقت ایستادن بنماز شب سنت در فقه رضوی مذکور است آنچه در اینجا
مذکور است باندک تغییری و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز منقولست که
چون خواهی بنماز شب برخیزی این دعا بخوان که ترجمه اش اینست خداوندا بدرستی که من متوجه
میشوم بسوی تو بمتابعت یا بشفاعت پیغمبران که رحمتست بر عالمیان و آل او و ایشانرا مقدم
میدارم پیش پیش حاجاتم یعنی ایشانرا شفیع میگردانم [illegible] که میگویم الهی بحق ایشان که حاجات مرا

برآور پس خداوندا مرا ببركت ايشان روشناس و سفيد رو گردان كه حاجات مرا ببركت ايشان برآوری يا انكه
مرا ببركت ايشان برآوری يا انكه مرا ببركت ايشان بزرگ مرتبه گردانی و از جملهٔ مقربان گردانی خداوندا
رحم كن بر من و ببخشا گناهان مرا ببركت و شفاعت ايشان و انكه كسی بگويد كه الهی بحق ايشانكه حاجتم را برآور
فی الحقيقه ايشانرا شفيع كرده ست و خداوندا مرا معذب مگردان بمخالفت ايشان يا بانكه ايشان مرا واگذارند
و شفاعت نكنند و خداوندا مرا هدايت كن بوساطت ايشان كه بسبب هدايات خاصه من شوند و مرا گمراه مكن
بسبب مخالفت و عدم متابعت ايشان يا انكه ايشان كلام ترا نفهمم و گمراه شوم چنانكه حق سبحانه و تعالی فرموده است كه
يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا يعنی حق سبحانه و تعالی گمراه ميكند بسبب قرآن بسيار كسی را و هدايت ميكند بان بسيار كسی را
و گمراه نميكند بقرآن مگر فاسقانرا كه چون ايشان مخالفت كردند سلب ميشود از ايشان توفيقات و هدايات
خاصه و ايشانرا با ايشان ميگذارند گمراه ميشوند بشآمت اعمال خود خداوندا مرا روزی كرامت كن ببركت
يا بشفاعت ايشان و مرا از روزی محروم مگردان بنكبت ايشان و حاجات دنيا و آخرت مرا برآور بدرستيكه
تو بر همه چيزی قادر و توانائی و بهمه چيزی عالم و دانائی آنچه مصلحت مرا در ان دانی چنان كن و در
عبادت فقه چنين است كه اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَبِالْاَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ
اَلْمَهْدِيِّينَ مِنْ آلِ طٰهٰ وَيٰس تا باخر و صدوق از جهت تقيه اختصار كرده است و بعد از ولا تضلنی
بهم وارزقنی بهم ولا تحرمنی بهم است

## اَلصَّلٰوةُ الَّتِی جَرَتِ السُّنَّةُ

بِالتَّوَجُّهِ فِيهِنَّ مِنَ السُّنَّةِ التَّوَجُّهُ فِی سِتِّ صَلَوَاتٍ وَهِیَ اَوَّلُ رَكْعَةٍ مِنْ صَلٰوةِ اللَّيْلِ وَالْمُفْرَدَةِ
مِنَ الْوَتْرِ وَاَوَّلُ رَكْعَةٍ مِنْ رَكْعَتَیِ الزَّوَالِ وَاَوَّلُ رَكْعَةٍ مِنْ رَكْعَتَیِ الْاِحْرَامِ وَاَوَّلُ
رَكْعَةٍ مِنْ نَوَافِلِ الْمَغْرِبِ وَاَوَّلُ رَكْعَةٍ مِنَ الْفَرِيضَةِ كَذٰلِكَ ذَكَرَهُ اَبِی رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ
فِی رِسَالَتِهِ اِلَیَّ اين بابيست در بيان نمازهائی كه سنت جاری شده است كه در انها هفت تكبير و
سه دعا را بخوانند و سنت يعنی حضرت سيد المرسلين صلی الله عليه و آله بنابر اهتمام در ينها داشتند
كه با توجه بخوانند و ظاهرا در هر نماز فريضه و نافله خوب باشد از جمله سنن حضرت سيد المرسلين است
صلی الله عليه و آله كه توجه كنند بهفت تكبير كه شش سنت و يكی از انها واجب در شش نماز و ان ركعت
اول نماز شب و ركعت آخر وتر است و در ركعت اول از دو ركعت اول از هشت ركعت نافله پيشين و در
ركعت اول از دو ركعت احرام و ركعت اول از نوافل مغرب و ركعت اول از همه فرايض پدرم رضی الله
عنه در رساله بسوی من فرستاده بود ذكر كرده بود و عبارت عبارت فقه رضويست بترتيب سابق

بر

صَلٰوةِ اللَّيْلِ قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی لِنَبِيِّهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسٰی اَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا فَصَارَتْ صَلٰوةُ
اللَّيْلِ فَرِيضَةً عَلٰی رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَتَهَجَّدْ وَهِیَ سُنَّةٌ
وَنَافِلَةٌ اين بابيست در بيان نماز شب الله تبارك و تعالی برسولش صلی الله عليه و آله فرموده است
كه بعضی از شب را ترك هجود كه خوابست بكن كه اين زيادتيست از جهت تو يا محمد اميد هست كه پروردگار
تو برساند ترا بمقام محمود كه شفاعتست ببركت نماز شب پس بسبب لفظ امر بر حضرت سيد المرسلين
صلی الله عليه و آله واجبست يا واجب شد چون خداوند عالميان فرموده است فَتَهَجَّدْ و اين نماز بر غير آنحضرت
سنت و نافله است ظاهرا مرادش اين باشد كه از لفظ فتهجد تا آخر و عبده نافلة لك است و اگر نه خطاب
اول آيه بحضرت است در اقم الصلوة و مراد كل امتست بی دغدغه و ظاهر آيه وجوب تهجد است بر حضرت
سيد المرسلين صلی الله عليه و آله و عدم وجوب بر امت پس اخباری كه منقولست كه نماز وتر واجبست و
ترك نافله قبيح يا معصيتست محمولست بر استحباب مؤكد مثل حديث حسن كالصحيح داود كه از حضرت
يعنی هادی صلوات الله عليه سوال كردم از نماز شب و نماز وتر حضرت فرمودند كه واجبست و در موثق
كالصحيح از حنان منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه حق سبحانه
و تعالی عذاب ميكند بر ترك سنت و در صحيح زراره منقولست كه گفت كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله
عليه نوافل يوميه را بيان فرمودند كه اينها سنت و فريضه نيست بدرستی كه كسی كه ترك فريضه كند كافرست
و تارك سنت كافر نيست و ليكن عاصی است زيرا كه سنتست كه هرگاه شخصی عمل خيری كند بران مداومت
نمايد و در موثق كالصحيح از حلبی منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند
كه حق سبحانه و تعالی پنجگانه را واجب گردانيده است و نماز وتر را واجب نگردانيده است اگر ميخواهی مكن
اورا و تركش قبيحست و از ائمهٔ هدی صلوات الله عليهم متواتر المعنی است كه فرموده اند كه هر كه واجبات را
بجا آورد حق سبحانه و تعالی اورا سوال نميكند از غيرآن وَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِیُّ
عَلَيْكَ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ وَعَلَيْكَ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ و در فقه رضوی نيز مذكورست آنچه در متن مذكورست
و باسانيد صحيحه منقولست و در كتاب وصايا نيز خواهد آمد كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه فرمودند كه در وصيت حضرت سيد المرسلين صلی الله عليه و آله كه بحضرت امير المؤمنين صلوات الله
عليه فرمودند كه يا علی وصيت ميكنم ترا بر امور [illegible] اينها را حفظ كن از من و هيچ [illegible] كه

مخاطب حضرت شد و مراد است و بعد از آن فرمودند که خداوند او را مدد کن که ایمان را بجا آورد
اما اول آن راست گوئیست و زنهار که چنین مکن که دروغی از تو صادر شود دویم پرهیزکاریست از
مخالفت الهی و مبادا جرأت کنی بر خیانتی هرگز سیوم خوف الهی است که باید که همیشه خداوند خود را
ببینی چهارم بسیار گریه کردنست از ترس حق سبحانه و تعالی تا بنا کرده شود در بهشت از جهت تو بعدد هر قطره
هزار خانه پنجم مال تو و خونت را بده و دینت را حفظ کن ششم عمل کن بسنت من در نماز و روزه و صدقه
اما نماز پس نماز پنجاه رکعت را ترک مکن و اما روزه سه روز هر ماه را ترک مکن و از پنجشنبه اول و چهارشنبه آخر
و اما تصدق قدری ندارد تا مقدورت باشد بده تا مرتبه که گوئی اسراف کرده ام و در واقع اسراف نکرده
و بر تو باد مداومت بر نماز شب و دیگر بر تو باد بمداومت بر نماز شب و دیگر بر تو باد بمداومت در نماز شب
و سه مرتبه از جهت مبالغه و تاکید است و محتملست که اول مبالغه در اصل فعل باشد و دویم در هر جا که
باشد خواه در سفر و خواه در حضر سیوم در هر فصل که باشد خواه تابستان و خواه زمستان و بر تو باد بمداومت
بر نماز زوال که هشت رکعت نافله ظهر است و مذکور شد که ظاهر احادیث صحیحه آنست که نماز و
مثل نماز شب و هشت رکعت نافله عصر چهار رکعتش از جهت نماز ظهر است و چهار رکعت از جهت نماز
عصر و دیگر بر تو باد که محافظت نماز زوال و در بعضی از نسخ کافی سه مرتبه است و در نسخ تهذیب سه
مرتبه است و بر تو باد که تلاوت قرآن کنی در هر حالی و بر تو باد که دستها را در حالت تکبیرات و در حالت
قنوت بالا بری و بگردانی چنانکه گذشت و بر تو باد که مسواک کنی نزد هر وضوئی و بر تو باد که حسنه را
بمربانی و صفات ذمیمه را از خود زائل کنی و از آن اجتناب کنی پس اگر بوصیتهای من عمل نکنی ملامت نخواهی
کرد مگر خود را چون حجت بر تو تمام شده است و این حدیث صحیح معویة بن عمار است بروایت کلینی و شیخ که
مشتملست بر زیادتیها که صدوق آنرا ذکر نکرده است و لازمست که بر مومنان که همگی این حدیث را در حفظ
داشته باشند و بآن عمل نمایند و مطالبش همه حق است و متفرقه از ائمه هدی صلوات الله علیهم
بعنوان تواتر رسیده است و پنجاه رکعت که در این حدیث وارد شده است در احادیث صحیحه بسیار
باین نحو وارد شده است و احادیث پنجاه و یک رکعت نیز متواتر است و وجه جمع گذشت که وتیره بدل
وتر است و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی
خطاب فرمود بحضرت موسی بن عمران که یا ابن عمران دروغ میگوید کسی که دعوی محبت من کند و
در شبی که من بیدارم او در خواب باشد هرگز کسی دیده است که معشوق بیدار باشد و عاشق در خواب باشد

آیا چنین



آیا چنین نیست که آرزوی عاشق همین است که با معشوق خود خلوت کند یا ابن عمران دوستان من
در خلوات با من مناجات میکنند بعنوان مشاهده و عرض میکنند بعنوان حضور ای پسر عمران می باید که
دلت نزد من با خشوع باشد و بدنت با خضوع و چشمها تو گریان باشد در شبهای تار و مرا بخوان
که من تو را نزدیکم و کالصحیح منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق
سبحانه و تعالی وحی کرد بدنیا و فرمود که تعب انداز کسانی را که ترا خدمت میکنند و خدمت کن کسانی را
که ترک تو کرده اند و بتحقیق که چون بنده با خداوند خود در میان شبهای تار خلوت میکند و مناجات
میکند حق سبحانه و تعالی دلش را منور میگرداند و چون میگوید یا رب یا رب ندا میرسد از خداوند جل
جلاله که لبیک ای بنده من هر چه میخواهی سوال کن تا عطا کنم و توکل بر من کن تا کفایت کنم مهمات ترا
پس حق سبحانه و تعالی بفرشتگان من نظر کنید بنده من که درین شب تار با من خلوت کرده است و
بطالون در غفلت و بطالت اوقات عزیز خود را ضایع میکنند و غافلان در خواب غفلتند گواه
باشید که گناهان او را آمرزیدم و امثال این اخبار بسیار است و مضامین این نماز نزد مومنان در نهایت
ظهور است وَاِذَا اَرَدْتَ اَنْ تُصَلِّيَهَا فَكَبِّرِ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعًا وَاحْمَدْهُ سَبْعًا ثُمَّ
تَوَجَّهْ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ تَقْرَأُ فِي الْاُولٰى اَلْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ وَفِي الثَّانِيَةِ اَلْحَمْدَ وَقُلْ
يَا اَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَتَقْرَأُ فِي السِّتِّ رَكَعَاتٍ بِمَا اَحْبَبْتَ اِنْ شِئْتَ قَصَّرْتَ پس چون اراده
کنی که نماز شب کنی هفت مرتبه تکبیر بگو و خدا را ببزرگی یاد کن و هفت مرتبه حمد کن خدا را پس هفت
تکبیر و سه دعای توجه را بخوان و دو رکعت نماز کن که در رکعت اول الحمد و توحید بخوان و در رکعت
دویم حمد و جحد بخوان و در شش رکعت دیگر هر سوره که خواهی بخوان اگر خواهی سورهای دراز بخوان
و اگر خواهی کوتاه و این مضمون فقه رضویست و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر
علیه که چون از دعای استفتاح و تکبیرات فارغ شوی در رکعت اول نماز شب آیة الکرسی و معوذتین
را بخوان و بعد از آن فاتحه و سوره بخوان و در حدیث صحیح از محمد بن حزم منقولست که حضرت صادق
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در هر رکعتی پانزده آیه میخواندند
و رکوع آنحضرت مثل قیام بود و سجودش مثل رکوع بود و توقف در سر برداشتن از رکوع و سجود مساوی
بود و در حسن کالصحیح از معاذ منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که ترک مکن خواندن سوره توحید و جحد در هفت نماز در دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نافله شب

ودو رکعت اول نافلهٔ شام و دو رکعت اول نماز شب و دو رکعت احرام و در نماز صبح هرگاه روشن شده
باشد و دو رکعت نماز طواف و کلینی بعد از این حدیث ذکر کرده است که در روایتی دیگر وارد شده است
که در همه ابتدا بقل هو الله احد میکند و در رکعت دوم جحد میخواند مگر در دو رکعت نافله صبح که
عکس است و در صحیح معویة بن وهب منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله طول
میدادند قراءت و رکوع و سجود را همه را مثل هم واقع میساختند و شک نیست که سورهای دراز بهتراست
وَرُوِيَ أَنَّ مَنْ قَرَأَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَوةِ اللَّيْلِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِنْهُمَا
الْحَمْدَ مَرَّةً وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ثَلٰثِينَ مَرَّةً انْفَتَلَ وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ذَنْبٌ إِلَّا
غُفِرَ لَهُ ودر صحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر که در دو رکعت اول نماز شب در هر رکعتی از آن سوره حمد یکمرتبه بخواند و توحید سی مرتبه
چون فارغ شود نمانده باشد میان او و حق سبحانه و تعالی گناهی مگر آنکه همه آمرزیده شود و بحسب ظاهر
مخالفت با احادیث سابق و حمل کرده‌اند بر تخییر یا بر آنکه اگر وقت فراخ باشد شصت بار قل هو الله احد
بخواند و اگر وقت تنگ باشد جحد و توحید میخواند و جمع بهتر است بآنکه در رکعت اول سی مرتبه توحید
بخواند و در رکعت دویم سی مرتبه توحید میخواند و یکمرتبه جحد و بعضی چنین جمع میکنند که
در اول سی توحید است و در ثانی یک جحد میخواند و وجهش ظاهر نیست و ظاهر است که شصت عمل
نکرده‌اند وَتَقْرَأُ فِي رَكْعَتَيِ الشَّفْعِ وَرَكْعَةِ الْوَتْرِ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ومیخوانی در دو رکعت
شفع و یک رکعت وتر توحید را هر رکعتی یک توحید میخوانی بهتر است چنانکه کالصحیح منقولست که
رسول خدا صلی الله علیه وآله نه در سوره در وتر میخواندند و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که پدرم در هر سه رکعت توحید میخواندند و چون از سوره فارغ
میشدند میگفتند كَذٰلِكَ اللهُ رَبِّي یا كَذٰلِكَ اللهُ یعنی همچنین است پروردگار من و در صحیح از
آنحضرت صلوات الله علیه مرویست که میفرمودند که سورهٔ توحید برابر است با ثلث قرآن وقل یا برابر
با ربع قرآن و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در هر رکعت وتر توحید میخواندند تا ختم قرآن کرده
باشند وَافْصِلْ بَيْنَ الشَّفْعِ وَالْوَتْرِ بِتَسْلِيمَةٍ و فاصله کن میان شفع و وتر بسلامی یعنی دو رکعت
یکنماز است و یک رکعت نماز دیگر است و جمعی از عامه را اعتقاد آنست که نماز وتر سه رکعت است مثل نماز
شام و در بعضی اخبار نیز وارد شده است از ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم شنیدم که فرمودند که میان

شفع



شفع و وتر سلام مده و اگر حاجتی داشته باشی قضا کن یعنی اگر خواهی بقضاء حاجت به بیت الخلاء میتوانی رفت
یا هر کاری که داشته در میان شفع و وتر میتوانی کرد چنانست که یکنماز باشد و در صحیح ابن عمار منقولست که
حضرت فرمودند که در هر سه رکعت سورهٔ توحید می توانی خواند و چون دو رکعت نماز کردی سلام بده
تا کسی که در خواب باشد بیدار کنی و امر کنی بنماز شب و در صحیح از سعد منقولست که از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه سؤال کردم که وتر فصل است یا وصل حضرت فرمودند که فصل است و می باید که شفع جدا
کنی آنرا و بر این مضامین احادیث صحیحه متکثره وارد شده است و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه وارد شده است و در دو حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که در میان شفع و وتر مخیری
وصل میکنی و سلام نمیدهی و که ظاهر آنست که از روی تقیه وارد شده باشد مع هذا همین مضمون دلالت
میکند که دو نماز است و اگر یکنماز میبودی سلام میتوانست کرد در میان شفع و وتر با آنکه هرگاه سلام در نماز
واجب واجب نباشد در نماز سنت چگونه واجب باشد وَرُوِيَ مَنْ قَرَأَ فِي الْوَتْرِ بِالْمُعَوِّذَتَيْنِ
وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ قِيلَ لَهُ أَبْشِرْ يَا عَبْدَ اللهِ فَقَدْ قَبِلَ اللهُ وِتْرَكَ وکالصحیح منقولست از عبد که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که در نماز وتر قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و توحید
بخواند با او میگویند که بشارت باد ترا ای بندهٔ خدا که حق سبحانه و تعالی وتر ترا قبول کرد و در صحیح از یعقوب
منقولست که گفت بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه عرض نمودم که در وتر چه سوره بخوانم و عرض نمودم
که در بعضی از روایات بما رسیده است که هر سه رکعت توحید باید خواند و در بعضی چنین که در دو رکعت اول
معوذتین باید خواند و در رکعت آخر توحید حضرت فرمودند که معوذتین و قل هو الله احد بخوان یعنی در هر رکعتی
پس نه سوره میشود یا آنکه در شفع معوذتین بخوان و در وتر سه قل هو الله و بهتر آنست که در شفع در رکعت
اول قل اعوذ برب الفلق و توحید بخواند و در دویم قل اعوذ برب الناس و توحید بخواند و در وتر معوذتین
و سه توحید بخواند و بهمه عنوان خوبست می باید که معوذتین و توحید سه مرتبه در وتر باشد وَالْقُنُوتُ
فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ فِي الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ وَالْقِرَاءَةُ بِهَا جَهَارٌ وَالْقُنُوتُ فِي
الْوَتْرِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وقنوت در نمازهاء شب یا هر نمازی از فرائض و نوافل چنانکه اعتقاد صدوق است بعد
از قراءت و پیش از رکوع است و قراءت نماز شب را بلندی باید خواند و قنوت در سه رکعت وتر پیش از رکوع
رکعت سیم است یعنی در شفع قنوت نیست یا قنوت مؤکد نیست و در وتر یک قنوت پیش از رکوع و دعائی که
بعد از سر برداشتن از رکوع میخوانند قنوت نیست و در صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله

علیه فرمودند که قنوت نماز شام و خفتن و صبح پیش از رکوع است و قنوت وتر در رکعت سیوم است و غرض از
ذکر این سه نماز آنست که اهتمام بشان قنوت درین سه نماز بیشتر است از نمازهای دیگر با آنکه اکثر عامه قنوت را
در نمازهای اخفاتیه نمیخوانند و اخباری که ازین قبیل وارد شده است محمولست بر تقیه چنانکه گذشت
و خواهد آمد وَاِنْ فُتْتَ وَلَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنَ الْوَقْتِ بِقَدْرِ مَا تُصَلِّي فِيهِ صَلٰوةَ اللَّيْلِ
عَلٰى مَا تُرِيدُ فَصَلِّهَا وَاَدْرِجْهَا اِدْرَاجًا وَاِلَّا دْرَاجُ اَنْ تَقْرَاَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ اَلْحَمْدَ وَحْدَهَا
و اگر از جهت نماز شب برخیزی و آنمقدار وقت نباشد که نماز شب را بجا آوری بنحوی که میخواهی یعنی با
سورهای طولانی و دعای بتفصیل آوری با آنکه وقت تنگ باشد نماز شب را بکن و آنرا مختصر کن و اختصار
آنست که بسورهٔ حمد فقط بجا آوری و کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه رسیدند که اگر شخصی در آخر شب برخیزد و ترسد که صبح طالع شود چکند حضرت فرمودند که
الحمد تنها بخوان و تعجیل کن فَاِنْ خَشِيتَ طُلُوعَ الْفَجْرِ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَاَوْتِرْ بِالثَّالِثَةِ پس اگر ترسی که
صبح طالع شود سه رکعت را بجا آور با آنکه دو رکعت اول که از جهت نماز شب کرده رکعت را بآن ضم
کن تا دو رکعت شفع شود و یکرکعت آن دو رکعت را وتر کند یا آنکه سه رکعت بکن تا وتر را بجا آورده
باشی چنانکه در صحیح محمد بن مسلم وارد شده است که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
سوال کردم از شخصی که در آخر شب برخیزد و ترسد که ناگاه صبح شود و نماز شب را نتواند کرد آیا ابتدا
بنماز وتر میکند یا آنکه هشت رکعت مختصر بجا آورد و بعد از آن سه رکعت وتر را واقع سازد حضرت فرمودند
که ابتدا بوتر میکند و من نیز چنین کردم و در صحیح ابن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که آیا هر یک از شما را خوش نمی آید که اندکی پیش از نماز صبح برخیزد و سه رکعت نماز وتر را
و دو رکعت نافلهٔ صبح را بجا آورد و حق سبحانه و تعالی از جهت او نماز شب تمام در نامهٔ عملش بنویسد و دیگر
اخبار که درین باب وارد شده است بر مضمون بسیار است و ظاهر آنست که حضرت را مقصود آنست که
نماز شب را در حالت اختیار این نحو میتواند کرد و ترک نماز وتر نمیباید کرد مهما امکن و ظاهر میشود که
نماز وتر با طمانینه بهتر از نماز مختصر است چنانکه گذشت که اگر ادراج کند جایز است و اکثر برینند
که مختصر همه را بجا آوردن بهتر است از اتیان بوتر با طمانینه و دعا وَاِنْ طَلَعَ الْفَجْرُ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَ
قَدْ مَضَى الْوَقْتُ بِمَا فِيهِ و اگر صبح طالع شود و نماز شب را نکرده باشی پس دو رکعت نافلهٔ صبح را
بگذار بعد از طلوع و بعد از آن نماز صبح را بجا آور و چون وقت رفت نماز شب نیز رفت و قضا میکند چنانکه

خواهد



خواهد آمد و در صحیح اسمعیل وارد است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که بعد از طلوع فجر وتر را بجا آورم حضرت فرمودند که نه و ظاهرا چون صبح شد وقت نماز واجبست
نافله را نتوان کرد چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت بحضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه عرض نمودم که دو رکعت نافلهٔ صبح را انجا چه وقت بجا آورم حضرت فرمودند که
پیش از طلوع فجر بجا آورد و چون صبح طالع شد وقت نماز واجبست وَاِذَا صَلَّيْتَ مِنْ صَلٰوةِ اللَّيْلِ
اَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مِنْ قَبْلِ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاَتِمَّ الصَّلٰوةَ طَلَعَ اَوْ لَمْ يَطْلُعْ و در صحیح از احول منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه چهار رکعت نماز شب را پیش از طلوع صبح
بجا آوری نماز شب را تمام کن خواه صبح طالع شده باشد یا نشده باشد و اکثر مضامین سابقه در فقه
رضوی مذکور است بترتیبی که درین کتابست و مظنون آنستکه صدوق یقین داشته است که این کتاب
تصنیف حضرتست لهذا گفته است که میان من و پروردگار من حجتست وَقَدْ رُوِيَتْ رُخْصَةٌ فِي
اَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ صَلٰوةَ اللَّيْلِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ الْمَرَّةَ وَلَا يَتَّخِذُ ذٰلِكَ عَادَةً و بتحقیق که روایتی
چند وارد شده است بر سبیل رخصت که نماز شب را بعد از طلوع صبح میتوان کرد گاه گاهی و چنان نکند که
عادت باینمعنی کند و در صحیح از سلیمن منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که گاه هست که
بنماز شب برمیخیزم و صبح صادق و احتمال کاذب نیست هست که شده است و من هشت رکعت نماز شب
و سه رکعت وتر و دو رکعت نافلهٔ صبح را میکنم و بعد از آن نماز صبح را بجا می آورم عرض نمودم که من نیز چنین
کنم یا می توانم کرد حضرت فرمودند که بلی اما مبادا که عادت کنی برین عمل و برین مضمون احادیث صحیحه وارد
شده است و در صحیح از ابن سنان منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند
که هرگاه برخیزی و فجر طالع شده باشد ابتدا کن بوتر و بعد از آن بنافلهٔ صبح بعد از آن نماز صبح را بجا آورد و
هشت رکعت نافلهٔ شب را بعد از آن بجا آورد و بر مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است و همه محمولست
بر آنکه تواند که نماز شب با وتر یا دو رکعت را بجا آورد و نماز صبح را چنان کند که پیش از طلوع حمره فارغ
شده باشد و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه از شخصی که نماز صبح را نکند تا روشن شود سرخی ظاهر شود و نافلهٔ صبح را نکرده باشد
آیا آنرا پیش از نماز بجا می آورد یا تاخیر میکند یعنی نافلهٔ صبح را بعد از صبح بجا می آورد یا تاخیر میکند حضرت
فرمودند که تاخیر میکند یعنی نافلهٔ صبح را بعد از صبح بجا می آورد و بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند

واذا كان عليك قضاء صلوة الليل فقمت وعليك من الوقت بقدر ما تصلي الفائتة وصلوة
ليلتك فابدأ بالفائتة فصلّ ثم صلّ ليلتك فان كان الوقت بقدر ما تصلي واحدة فصلّ صلوة
ليلتك لئلا يصيرا جميعا قضاء ثم اقض الصلوة الفائتة من الغد او بعد ذلك عبارت فقه رضوی
که هرگاه نماز شب قضا داشته باشی و وقت اينقدر باشد که توانی قضا و ادا را هر دو بجا آوری اول قضا را
بجا آور و اگر وقت اينقدر باشد که يک نماز شب توانی کرد ادا را بجا آورد تا هر دو قضا نشود زيرا که اگر
قضا را اول بکنی و وقت ادا بيرون رود ادا نيز قضا خواهد شد پس ادا را بجا آور و آنچه قضا است در روز
ديگر يا بعد از آن بجا آور و در حسن کالصحيح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه
فرمودند که هرگاه جمع شود دو وتر که سه رکعت باشد يا يازده رکعت يا بيشتر از دو وتر باشد پس قضا کن
آنرا بنحوی که فوت شده است و فاصله ميکنی ميان هر دو وتر بنمازی و اول قضاها را ميکنی تا وقتی که
مقدار ادا مانده باشد ادا را ميکنی و بر اين مضمون احاديث بسيار وارد شده است و در حديث صحيح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد شده است که فرمودند که بسيار بود که پدرم قضا ميکردند
بيست وتر را در يکشب و در صحيح از آنحضرت صلوات الله عليه وارد شده است که چون بنده مشغول
قضاء نافله ميشود حق سبحانه و تعالی بان بنده فخر ميفرمايد با فرشتگان و ميفرمايد که بندهٔ من قضا ميکند
چيزی را که بر او واجب نکردانيده ام و احاديث صحيحه وارد شده است که وتر را در هر وقتی که قضا کند
وتر خواهد کرد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر پيش از زوال قضا ميکند وتر قضا ميکند و اگر بعد از
ظهر قضا کند شفع قضا ميکنی از جهت عقوبت تاخير و ظاهرا محمولست بر تقيه چنانکه مذهب جمعی از
عامه است

دعاء قنوت الوتر كان النبي صلوات الله عليه يقول
في قنوت الوتر اللهم اهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن توليت وبارك
لي فيما اعطيت وقني شر ما قضيت فانك تقضي ولا يقضى عليك سبحانك رب البيت
استغفرك واتوب اليك واومن بك واتوكل عليك ولا حول ولا قوة الا بك يا رحيم

اين بابيست در بيان دعاهائی که در قنوت وتر خوانده ميشود منقولست که حضرت سيد المرسلين
در قنوت وتر اين دعا را ميخواندند و ترجمه اش اينست که خداوندا مرا هدايت کن بهدايات خاصه
هدايت کرده مقربان خود را با آنکه من قابليت آن ندارم و جمعی را که قابليت هدايات خاصه تو دارند
ايشانرا هدايت ميکنی مرا نيز ببرکت ايشان در سلک ايشان در آور و عافيت ده مرا از بلاهاء دنيا و آخرت





در سلک آنجماعتی که ايشانرا عافيت کرامت کرده يا ميکنی و متولی امور من شو و کفايت مهمات من کن در سلک
کسانی که متولی شده يا ميشوی کفايت مهمات ايشانرا و مبارک و بابرکت کن که در زيادتی باشد آنچه عطا کرده
مرا از عمر و لوازم آن و از هدايات و توفيقات و تاييدات و حفظ کن مرا از شر آنچه قضا کرده از بلاها و
محنتها بدرستی که تو قضا ميکنی و حکم ميفرمائی و کسی بر تو حکمی يا قضائی نيست تنزيه تو ميکنم و ترا منزه ميدانم
از هر چه لايق تو نيست ای خداوندی که پروردگار خانه کعبه طلب مغفرت از تو ميکنم و بازگشت بسوی تو ميکنم
و ايمان بتو دارم و در تزايد آن ميکوشم در عبادات و قربات و از جميع امور توکل بر تو کرده ام و نيت کرده
و توفيق يا نيست باز ايستادن از معاصی و قوت بر طاعات مگر بعون و ياوری تو ای خداوند مهربان بر من رحم
کن وقال رسول الله صلى الله عليه واله اطولكم راحة يوم القيمة في الموقف
و در حسن کالصحيح منقولست از آنحضرت صلوات الله عليه که فرمودند که هر که در دار دنيا قنوت نمازش
طولانی تر است از شما در روز قيامت راحتش بيشتر خواهد بود در هر قنوتی طول مطلوبست در غير نماز
جماعت خصوصا قنوت وتر لهذا احاديث بسيار و ادعيه بيشمار در قنوت وتر وارد شده است و ابن طاوس ره
در مهج از ائمه هدی صلوات الله عليهم قنوتهای روايت کرده است وقال ابو جعفر صلوات الله
عليه القنوت في يوم الجمعة تمجيد الله والصلوة على نبي الله وكلمات الفرج ثم هذا
الدعاء والقنوت في يوم الجمعة ثم تقول قبل دعائك لنفسك اللهم تم نورك
فهديت فلك الحمد ربنا وبسطت يدك فاعطيت فلك الحمد ربنا وعظم حلمك فعفوت
فلك الحمد ربنا وجهك وعطيتك افضل العطيات واهناها تطاع ربنا فتشكر وتعصى
ربنا فتغفر لمن شئت تجيب المضطر وتكشف الضر وتشفي السقيم
وتنجي من الكرب العظيم ولا يجزي بآلائك احد ولا يحصي نعماءك قول قائل اللهم
اليك رفعت الابصار ونقلت الاقدام ومدت الاعناق ورفعت الايدي و
دعيت بالالسن واليك سرهم ونجواهم في الاعمال ربنا اغفر لنا وارحمنا وافتح بيننا
وبين قومنا بالحق وانت خير الفاتحين اللهم انا نشكو اليك غيبة نبينا وشدة الزمان
علينا ووقوع الفتن بنا وتظاهر الاعداء علينا وكثرة عدونا وقلة عددنا فافرج
ذلك يا رب بفتح تعجله ونصر منك تعزه وامام عدل تظهره اله الحق رب العالمين ثم تقول
استغفر الله واتوب اليه سبعين مرة وتعوذ بالله من النار كثيرا و در امالی و در حسن کالصحيح

از زراره روایت کرده است که و طریق صدوق بزراره صحیح است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که قنوت روز جمعه تمجید و تعظیم الهی است و صلوات بر محمد و آل او و کلمات فرج است
و بعد از این دعا است که می آید و قنوت در نماز و تر مثل قنوتیست که در روز جمعه میخوانی و پیش
از آنکه از جهت خود دعا کنی این دعا را میخوانی و بعد از این دعاها هر دعائی که میخوانی میکنی و آنچه مذکور
حدیث زراره است همین است که حضرت ص فرمودند که قنوت در نماز و تر مثل قنوتیست که در جمعه
میخوانی و میگوئی در دعاء قنوت اللهم و چون در حدیث موثق ابو بصیر وارد است که در قنوت جمعه
میخوانی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیْمُ الْکَرِیْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
رَبُّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْاَرَضِیْنَ السَّبْعِ وَمَا فِیْهِنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ وَرَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِیْمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ کَمَا هَدَیْتَنَا بِهِ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ کَمَا اَکْرَمْتَنَا بِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ اخْتَرْتَهُ لِدِیْنِکَ
وَخَلَقْتَهُ لِجَنَّتِکَ اَللّٰهُمَّ لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً
اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و در صحیحهٔ حلبی گذشت که ثنا بر خداوند خود بفرست و صلوات بر پیغمبر خود فرست
و استغفار کن از گناهان و در صحیحهٔ حلبی نیز منقولست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که
در قنوت روز جمعه میگوید که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اَئِمَّةِ الْمُؤْمِنِیْنَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِمَّنْ
خَلَقْتَهُ لِدِیْنِکَ وَمِمَّنْ خَلَقْتَهُ لِجَنَّتِکَ گفت عرض نمودم که ائمهٔ معصومین را همه نام برم حضرت
فرمودند که یکی را مبهم چنانکه در پنجا گذشت ظاهرا از جهت تقیه چنین فرموده باشند حاصل آنکه
آنچه صدوق ذکر کرده است باعتبار این اخبار است و دیگر خواهد آمد و تغییر از صدوق است و محتملست که
این زیادتی ها در حدیث زراره بوده باشد و در امالی ذکر نکرده باشد ولیکن بعید است ما از جهه قنوت
خدا نور تو تمامست بنابرین عالم را بجود هدایت فرمودی یعنی کمالات تو بالفعلست و بالقوه نیست و از
جمله کمالات تکمیل مستعدانست بنابرین عالم را بجود هدایت فرمودی چنانکه در حدیث قدسی منقولست که
حق سبحانه و تعالی میفرماید که من گنجی بودم مخفی خواستم که شناخته شوم خلائق را آفریدم تا مرا بشناسند
و هدایت کمال ایشان معرفت ایشان را عارف گردانیدم یعنی کسانی را که قابلیت داشتند و سعی خود نمودند
هر یک را بقدر قابلیت و سعی شناسائی دادم پس تراست حمد و ثنا ای پروردگار ما بر چنین نعمتی که اعظم
نعمتست و چون دست قدرت تو باحسان و بانعام بازاست و عجز و کمی نداری بنابرین نعمتهای غیر محصور عطا

فرمودی

فرمودی پس تراست جمیع محامد ای پروردگار ما و عظیم است حلم تو از عاصیان که با این همه عصیان تربیت
ایشان کرده و میکنی و عفو کردی و میکنی از ایشان پس تراست جمیع ثناها ای خداوندگار ما روی کرد برای
خداوندا از هر روی که رفت باحسان و بهتر است من حیث الذات والصفات و طرف تو بهترین طرفها است که
هر که رو بجانب تو کند بعبادت و طاعت و دعا نا امید برنمیگردد و بخششهای تو بهترین بخششها است و گوارا
ترین نعمتها است که می تواند داد آنچه او داده است از اصل وجود و حیات و نعمتهای ظاهره و باطنه و از
جمله نعمتها آنکه اگر ترا اطاعت کند با آنکه از لوازم بنده است اطاعت نمودن تو شکر ایشان میفرمائی
بدادن بهشت و نعیم ابدی یا با آنکه مباهات میکنی بعبادت ایشان با فرشتگان و غیر ایشان دیگر ای
پروردگار ما ترا عصیان و مخالفت میکنند و می آمرزی هر که را میخواهی اجابت میکنی دعاهای مضطران
بر طرف میسازی بلاها و محنتها ایشان را و شفا میدهی بیماران ایشان را و نجات میدهی بسبب دعا یا مطلقا
از غمها و المهای عظیم خداوندا هیچکس از عهدهٔ شکر نعمتهای تو بیرون نمیتواند آمد چون نعمتهای
تو غیر متناهی است و شکر ایشان متناهی و کسی نمیتواند که تعداد نماید نعمتهای ترا چنانکه فرمود
که اگر خواهید که در شمار در آورید نعمتهای الهی را نمیتوانید شمرد خداوندا چشمهای خلایق بسوی
کرم تو باز است و پاها بدرگاه تو می آیند و گردنها بسوی تو کشیده میشود بامید رحمت و عطایا از
از جهت محبت و لقا و دستها بسوی تو برداشته میشود و همه زبانها خوانده میشوی از عربی و عجمی یا
زبان ناطق و صامت و بسوی تست بازگشت همه در اعمال آشکارا و نهان ای پروردگار ما بیامرز
ما را همه و رحمت کن بر همه و حکم کن میان ما و قوم ما بحق و راستی و تو بهترین حکم کنندگانی خداوندا
ملی شکایت میکنیم و بیچارگی خود را با آنکه پیغمبر ما غائبست از ما که بسبب ملازمت او برکت حد
او ممکن بود از شر نفس و شیطان خلاصی یابیم و در دعاهائی دیگر بجای نبینا امامنا است و این
اظهر است و ظاهرا از روی تقیه چنین فرموده اند تا شیعیان بدانند که چگویند یا آنکه چه در زمان
آنحضرت ص که دعا را گفتند امام حاضر بود و شکایت از غیبت نبی ص بود و بعد امروز که مبتلائیم
انسب آنست که هر دو را بگویند باین عنوان که غَیْبَةَ نَبِیِّنَا وَاِمَامِنَا و خداوندا شکایت
میکنیم بتو از بسیاری دشمنان ما از هر وجهی چون همیشه شیعیان بتشام ملاعین در عذاب و محنت
بودند و از واقعه شدن فتنهای عظیمه بر ما و از پشت و بر پشت انداختن دشمنان باهم از جهت دشمنی
با ما و لفظ بنا و عنا و علینا در نسخهٔ صحیحه امالی بود چنانکه در نسخ صحیحه فقیه نیز نیست

امامراد اندر تقدیر عدم و بسبب ظهور مذکور نیست و شکایت میکنیم از بسیاری دشمنان شیعیان و
از قلت عدد ایشان پس فرج ده ای پروردگار ما این بلاها را از ما بفتحی از فضل خود که بزودی نصرتی
از جانب ترکه عالم شویم ما بسبب آن و فرج ده بظهور امام عادلی که حضرت صاحب الامرات صلوات الله
علیه ای خداوند حق ای پروردگار عالمیان پس هفتاد مرتبه میگوئی که طلب آمرزش میکنم ای خداوند
عالمیان و توبه و رجوع میکنم بسوی او و بسیار میگوئی که اَعُوذُ بِكَ مِنَ النّارِ یعنی پناه بتو میآورم از
آتش جهنم و در امالی بعد از ین ذکر کرده است و در عقب نماز وتر بعد از سلام سه مرتبه میگوئی سُبحانَ
رَبِّكَ المَلِكِ القُدُّوسِ العَزِیزِ الحَکیم و سه مرتبه میگوئی اَلحَمدُ لِرَبِّ الصَّباحِ اَلحَمدُ لِفالِقِ
الإصباحِ وَرَوَی عُمَرُ بنُ یَزیدَ عَن اَبی عَبدِ الله صَلَواتُ الله عَلَیهِ اَنَّهُ قالَ مَن قالَ
فی وِترِهِ اِذا اَوتَرَ اَستَغفِرُ الله وَاَتُوبُ اِلَیهِ سَبعینَ مَرَّةً وَواظَبَ عَلی ذلِكَ حَتّی یَمضی
سَنَةٌ کَتَبَهُ الله عِندَهُ مِنَ المُستَغفِرینَ وَوَجَبَت لَهُ المَغفِرَةُ مِنَ الله عَزَّ وَجَلَّ و باسانید
صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در رکعت آخر از سه
رکعت وتر هفتاد مرتبه بگوید که طلب مغفرت میکنم از حق سبحانه و تعالی و بازگشت میکنم بسوی او که دیگر عصیان
او نکنیم و یکسال بگذرد برین که هر سحر این عمل را بجا آورد حق سبحانه و تعالی بنویسد نام او را نزد خود از جمله
استغفار کننده ها در سحرها که مدح ایشان فرموده است در قرآن مجید و همین شرف کافیست که
ممدوح الهی باشد وَرَوَی عَبدُ الله بنُ اَبی یَعفُورٍ عَن اَبی عَبدِ الله صَلَواتُ الله عَلَیهِ قالَ
اَستَغفِرُ الله فی الوِترِ سَبعینَ مَرَّةً تَنصِبُ یَدَكَ الیُسری وَتَعُدُّ بِالیُمنی الاِستِغفار
و بطرق صحیح و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در نماز
وتر هفتاد مرتبه استغفار کن بهر عبارتی که باشد و بهتر است که عبارت سابق را بگوید با آنکه دست چپ را
در برابر رو دارد و بدست راست تسبیح را بشمارد تا کم و زیاد نشود و ظاهر از یادتی ضرر نداشته باشد
تا صد مرتبه و بیشتر چون عمومات استغفار هست و بخصوص صد مرتبه نیز حدیثی وارد است و بهتر
آنست که از هفتاد نه کم کند و نه زیاد بلکه در هر جا که عددی مقرر ساخته اند از آن تجاوز نکنند که
گاه باشد خصوص آن عدد را مزیتی باشد مثل تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها که گذشت که
اگر زیاد کند مرتبه دیگر اعاده میکند اگرچه فراموش کند فراموش کند و زیادتی نگوید وَکانَ رَسُولُ
الله صَلَّی الله عَلَیهِ یَستَغفِرُ الله فی الوِترِ سَبعینَ مَرَّةً وَیَقُولُ هذا مَقامُ العائِذِ بِكَ

مِنَ النّارِ سَبعَ مَرّاتٍ و منقولست که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله در وتر هفتاد مرتبه
استغفار میکردند و هر مرتبه میگفتند که اینجای کسی ایستاده ام جای بنده است که پناه بتو آورد از آتش
دوزخ و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از ابن عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه شنیدم در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که مدح جمعی میفرماید که در سحرها استغفار میکنند حضرت
فرمودند که مراد ازین آیه هفتاد مرتبه استغفار است در وتر در آخر شب میگوید و در صحیح از منصور منقولست که
با آن حضرت عرض نمودم که از مستغفران در سحرها که حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است چه مراد است حضرت
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وتر هفتاد مرتبه استغفار کردند و در حسن کالصحیح
از حلبی منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند که آیا در قنوت وتر چیزی هست از دعا که
آنرا باید کرد و باید خواند حضرت فرمودند که ثنا فرست بر حق سبحانه و تعالی و صلوات بر نبی و آل او و مغفرت
وطلب کن مغفرت را از جهت گناهان عظیمت پس فرمودند که هر گناهی که عظیمست و ظاهر این حدیث
موافق است با مذهب جمعی که میگویند صغیره نمی باشد و هر گناهی کبیره است چون معنی ندارد که چیزی که
سبب دخول جهنم باشد و صغیره باشد و حق اینست که صغیره را باعتبار اضافه بکبیره صغیره می نامند و گناهی که
بوسیلت جنبیه نظر بر زنا کردن یا صغیره است و اگرچه نظر کرده کبیره است و علی هذا القیاس و در
صحیح و موثق کالصحیح از اسمعیل منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که در وتر چه دعا
بخوانم و چه ذکر بگویم حضرت فرمودند که هرچه را حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری سازد و قضای الهی
بآن تعلق گرفته باشد وَرَوَی عَبدُ الله بنُ سِنانٍ عَن اَبی عَبدِ الله صَلَواتُ الله عَلَیهِ قالَ
تَدعُو فی الوِترِ عَلَی العَدُوِّ وَاِن شِئتَ سَمَّیتَهُم وَتَستَغفِرُ وَتَرفَعُ یَدَیكَ فی الوِترِ حِیالَ وَجهِكَ
وَاِن شِئتَ فَتَحتَ ثَوبِكَ و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که نفرین بر دشمنان میتوان کرد خصوصا هر گاه بد مذهب باشند و اگر خواهی نام میتوان برد ایشان را
و استغفار از جهت خود و مؤمنان می باید کرد و در وقت قنوت اگر تقیه نباشد دستها را محاذی رو بدار
و اگر تقیه باشد دستها را در زیر بالاپوش بلند کن هر قدری که ممکن باشد و اگر توان دست بالا بردن در زیر
گاه دار و دعا بخوان و بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث سابق که دست چپ را محاذی رو میدارد و
محمولست بر تخییر هر کدام را که خواهد بجا آورد و هر دو خوبست وَکانَ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ سَیِّدُ العابِدینَ
صَلَواتُ الله عَلَیهِما یَقُولُ العَفوَ العَفوَ ثَلثَمِائَةٍ فِی الوِترِ فِی السَّحَرِ و همیشه آنحضرت

علیه واله در عرد در نماز سیصد مرتبه العفو را بیکفتد و بفتح واو و ضم هر دو جائزات بتقدیر اسلك
یا مطلوب واشال اینها وروی معروف بن خربوذ عن احدهما یعنی ابا جعفر و ابا عبد الله
صلوات الله علیهما قال قل فی قنوت الوتر لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب السموات السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم سبحان الله
رب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم اللهم انت الله نور السموات
والارض وانت الله زین السموات والارض وانت الله جمال السموات والارض وانت الله عماد
السموات والارض وانت الله قوام السموات والارض وانت الله صریخ المستصرخین وانت
الله غیاث المستغیثین وانت الله المفرج عن المکروبین وانت الله المروح عن المغمومین
وانت الله مجیب دعوة المضطرین وانت الله اله العالمین وانت الله الرحمن الرحیم وانت
الله کاشف السوء وانت الله بک تنزل کل حاجة یا الله لیس یرد غضبک الا حلمک
ولا ینجی منک الا التضرع الیک فهب لی من لدنک یا الهی رحمة تغنینی بها عن رحمة
من سواک بالقدرة التی احییت بها جمیع ما فی البلاد وبها تنشر میت العباد ولا تهلکنی غما
حتی تغفر لی وترحمنی وتعرفنی الاستجابة فی دعائی وارزقنی العافیة الی منتهی اجلی واقلنی
عثرتی ولا تشمت بی عدوی ولا تمکنه من رقبتی اللهم ان رفعتنی فمن ذا الذی
یضعنی وان وضعتنی فمن ذا الذی یرفعنی وان اهلکتنی فمن ذا الذی یحول بینک و
بینی او یتعرض لک فی شیء من امری وقد علمت ان لیس فی حکمک ظلم ولا فی نقمتک
عجلة انما یعجل من یخاف الفوت وانما یحتاج الی الظلم الضعیف وقد تعالیت عن ذلک
یا الهی فلا تجعلنی للبلاء غرضا ولا لنقمتک نصبا ومهلنی ونفسنی واقلنی عثرتی ولا
تبتلنی ببلاء علی اثر بلاء فقد تری ضعفی وقلة حیلتی استعیذ بک اللیلة فاعذنی واستجیر
بک من النار فاجرنی واسئلک الجنة فلا تحرمنی ثم ادع الله بما احببت واستغفر الله
سبعین مرة ودر صحیح منقولست از معروف بن خربوذ بتشدید دا معرب خرزه از احدهما یعنی احدهما
یعنی امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و احتمال حضرت سید الساجدین و حضرت
امام محمد باقر نیز هست چون بخدمت هر سه رسیده است ولیکن ظاهر آنستکه مالك بن عطیه که راوی
اوست چنین فهمیده است و احتمال دارد که صدوق بقرینه یافته باشد که مراد ثانی نیست و بهر تقدیر

خوبست

خوبست که الحضرت فرمودند که در قنوت وتر این دعا را بخوانند که مشتملست بر کلمات فرج بنحو غیر مشهور
چنانکه در موثقه ابو بصیر نیز مخالف مشهور بود و همه از جمله افراد کلمات فرجند بلکه اکمل چون مشتملند بر
زیادتی بر مشهور و ترجمه اش اینست که نیست معبودی بجز معبود برحق و خداوند مطلقی که بردبار و کریم است
نیست خداوندی بجز واجب الوجودی که بزرگوار و عظیم الشانست یا آنکه از آن بلندتر و بزرگتر است
که برفعت و عظمت او توان رسید منزه خداوندی که آفریدگار هفت آسمانست و آنچه در میان آسمانهاست
از کواکب سیاره و آنچه در میان آسمانهاست از ملائکه و پروردگار عرش عظیم است از آنچه وصف نمودن
کرد منزه خداوندیکه پروردگار هفت زمین است و آنچه در زمینهاست و آنچه در میان زمینهاست و
پروردگار عرش عظیم است خداوندا توئی که منور ساخته آسمانها و زمینها را بنور آفتاب و ماه و
کواکب یا هدایت نموده اهل هر دو را بعبادت و طاعت و محبت و معرفت و این معنی را در احادیث معتبره
وارد شده است و توئی آن خداوندیکه مزین ساخته آسمانها را بعبادت فرشتگان یا بزینت کواکب
یا بزینت وجود یا هدایت و مزین ساخته زمینها را بنباتات و حیوانات و جمادات یا بنور صلاح و
تقوی و قرآن و دعا یا بعلما و صلحا و اتقیا و عقلا و توئی آن خداوندی که جمال و خوبی آسمانها و زمینها
از تست و همه بجمال وجود و کمالات کردانیده و توئی آن خداوندی که ستون آسمانها و زمینهائی که بقدرت
کامله خود هریك را باقی داشته و برپاست و بعضی را ساکن و بعضی را متحرك کردانیده و همه مسخر تواند و
توئی آن خداوندی که وجود آسمانها و زمینها از تست و ببقای تو باقیند و هرچه در اینها هست همه بتو بر
پاست و توئی آن خداوندیکه پناه پناه جویندگانی و توئی آن خداوندی که اجابت کننده دعای مضطرانی
و توئی آن خداوندیکه معبود خداوند عالمیانی و توئی که بخشاینده و مهربانی و توئی که برطرف سازنده
غمها و المهائی و توئی آن خداوندیکه هر حاجتی را که بدرگاه تو می آورند ای خداوند غضب ترا رد نمیکند
مگر حلم تو و نجات نمیدهد از عذاب تو بغیر از رحمت تو و خلاصی نمی بخشد از عذاب تو مگر تضرع و زاری
بدرگاه تو پس ببخش مرا ای خداوند من از نزد خود رحمتی که بسبب آن مرا بی نیاز کردانی از رحمت غیر خود بآن قدرتی که
زنده کردانیده هرچه را که در همه شهرهاست از حیوانات و نباتات و آدمیان و جنیان و بسبب آن قدرت
زنده خواهی کرد بندگان خود را در قیامت خداوندا مرا هلاك مکن از غم تا آنکه بیامرزی مرا و ببخشائی
بر من و بمن بشناسانی که دعای مرا مستجاب کردانیده و روزی کن مرا عافیت و تندرستی تا وقتی که اجل مقرر
برسد و ببخشا لغزشها و گناهان مرا و خوشحالی مده دشمنان مرا ببلاهای من و دشمنان مرا بر من مسلط مکن

الخداوندیکه

خداوندا اگر مرا بلند مرتبه کنی پس کیست که مرا پست مرتبه کند و اگر تو پست مرتبه کنی که بلند مرتبه
تواند کرد اگر خواهی که مرا هلاک کنی کیست که مانع تواند شد میان من و تو یا تواند که معارضه کند با تو در
چیزی سهل از کارهای من و بتحقیق میدانم که در حکم تو ستم نیست و در عذابی که خواهی بکنی تعجیل نداری
کسی تعجیل میکند که خوف داشته باشد مطلب آن بسبب تاخیر فوت شود و محتاج نیست بظلم مگر کسی که
ضعیف باشد و حال آنکه تو از آن بالاتری که محتاج و ضعیف باشی ای خداوند من چون تو احتیاج
بظلم بر من نداری مگذار که دشمنان مرا نشانه تیر بلا کنند یا آنکه میتوانی بخشید بی آنکه مبتلا سازی مرا
مبتلا کن در دار دنیا و آخرت نشانه تیر عذاب خود مگردان هر چند مستحق اضعاف آن هستم خداوندا
مهلت ده مرا و غم مرا زائل گردان و ببخشا گناهان مرا و بلا از عقب بلا بر سر من مفرست بتحقیق که می بینی بدی مرا و
ضعف مرا و آنکه حیله نمیتوانم کرد که از عذاب تو خلاصی یابم خداوندا درین شب پناه بتو آورده ام
مرا در پناه خود درآور و پناه بتو آورده ام از آتش جهنم مرا در امان خود درآور و بهشت را از تو سوال
میکنم مرا محروم مگردان پس هر چه خواهی طلب کن از خداوند خود و هفتاد مرتبه استغفار کن و روی
عن ابی حمزة الثمالی قال کان علی ابن الحسین صلوات الله علیهما یقول فی آخر وتره و هو قائم
رب اسات و ظلمت نفسی و بئس ما صنعت و هذه یدای جزاء بما صنعتا قال ثم یبسط
یدیه جمیعا قدام وجهه و یقول و هذه رقبتی خاضعة لک لما اتت قال ثم یطاطا
راسه و یخضع برقبته ثم یقول و ها انا ذا بین یدیک فخذ لنفسک الرضا من نفسی حتی
ترضی لک العتبی لا اعود لا اعود لا اعود قال و کان الله اذا قال لا اعود لم یعد
و باسانید متکثره منقولست که ابو حمزه میگفت که حضرت سید الساجدین در رکعت آخر وتر در وقتی که
ایستاده بود در قنوت این دعا را میخواند که ای پروردگار من بد کرده ام و بر خود ستم کرده ام و اینک
با کمال تذلل بدرگاه تو آمده دستها برداشته ام از جهت بدیهائی که این دستها کرده است یا از جهت
جزا آمده ام که هر چه خواهی با دستهای من بکنی تا عبرت دیگران شود دیگر دستها را هر دو بلند میکرد
در برابر رو و میگفت که این گردن من با خضوع است نزد تو از جهت آنچه کرده است بچشم و گوش و زبان و
بعد از آن سر را بزیر می انداخت و گردن را پست میکرد و میگفت اینک من نزد تو ایستاده ام هر چه خواهی با من
بکن تا خشنود شوی من توجه کردم که هرگز بد نکردم بد نکردم بد نکردم و ابو حمزه میگوید والله هرگاه
میگفت که بد نکردم بر نمیگشت و این عبارت ظاهرش آنست که ابو حمزه از جهت شاگردان نفی خود گفته است

تانا



ایشان را معتقد کرداننده باشند و اگر نه ابو حمزه از آن بزرگتر است که توهم خلاف اولی بالحضرت کرده باشد
و روی عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن الصادق صلوات الله علیه انه قال القنوت
فی الوتر الاستغفار و فی الفریضة الدعاء و منقولست در صحیح که الحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که اهم قنوتها و افضل آن در نماز وتر استغفار و طلب آمرزش از جهت خود و سایر مومنین
و در نمازهای واجب هر مطلبی که طلبند حرام نباشد خوبست لهذا احادیث صحیحه باستغفار
وارد شده است و غیر استغفار اکثرش مشتملست باستغفار چنانکه گذشت و خواهد آمد و کان
امیر المؤمنین صلوات الله علیه یدعو فی قنوت الوتر بهذا الدعاء اللهم خلقتنی بتقدیر
و تدبیر اللهم و تبصیر بغیر تقصیر و اخرجتنی من ظلمات ثلث بحولک و قوتک
اجارک الدنیا ثم اذا و لما ثم اذا یلها و اتیتنی فیها الکلاء و المرعی و بصرتنی فیها
الهدی فنعم الرب انت و نعم المولی فیا من کرمنی و شرفنی و نعمنی اعوذ بک
من الزقوم و اعوذ بک من الحمیم و اعوذ بک من مقیل فی النار بین اطباق النار و فی
ظلال النار یوم النار یا رب النار اللهم انی اسئلک مقیلا فی الجنة بین انهارها
و ثمارها و ریحانها و خدمها و ازواجها اللهم انی اسئلک خیر الخیر رضوانک
و الجنة و اعوذ بک من شر الشر سخطک و النار هذا مقام العائذ بک من النار ثلث
مرات اللهم اجعل خوفک فی الجسد کله و اجعل قلبی اشد مخافة لک مما هو و
اجعل لی فی کل یوم و لیلة حظا و نصیبا من عمل بطاعتک و اتباع مرضاتک
اللهم انت منتهی غایتی و رجائی و مسئلتی و طلبتی اسئلک الهی کمال الایمان و تمام
الیقین و صدق التوکل علیک و حسن الظن بک یا سیدی اجعل احسانی مضاعفا
و صلوتی تضرعا و دعائی مستجابا و عملی مقبولا و سعیی مشکورا و ذنبی مغفورا و لقنی
منک نضرة و سرورا اللهم و صلی الله علی محمد و آله و منقولست که الحضرت صلوات الله
علیه در قنوت وتر من دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست خداوندا آفریدی مرا باندازه خواستی و
هر چه خیر من بود کرامت کردی و مرا بینا کردی بمعرفت خوب و بد و از تو تقصیری نشد در امر من و مرا
بیرون آوردی از سه ظلمت که آن تاریکی بچه دانست و رحم و شکم و قوت خود و مرا بدنیا گرفتار کردی
از جهت معاش خود تا تعیش کنم در آن بعد از آن گذشته بدیگران برو مرو عطا کردی مرا در دنیا آب و علفی

یعنی روزی آنچه می بایست دادی وبراه هدایت کردی پس نیکو پروردگاری تو ونیکو خداوندگاری
ای خداوندی که مرا مکرر گردانیدی وبرهمه مکونات زیادتی کرامت کردی ونعمتهای بی نهایت انعام
کردی وپناه بتو میبرم از زقوم که خوراک اهل جهنم است وپناه بتو می آورم از حمیم که آب ایشانست که
از چرک وریم اهل جهنم جمع شده است وچون بخورند هرچه در اندرون ایشان باشد بیرون آید وپناه
بتو می آورم از آنکه خوابگاه من در آتش باشد میان طبقهای آتش در جامهای آتش ای پروردگار آتش خداوندا
از تو میطلبم که محل استراحت وخوابگاه من در بهشت باشد در میان مرغهای بهشت ودرختان وموها
وگلها وخدمتکاران حوران وغلمان وزنان بهشت خداوندا از تو سوال میکنم چیزی را که از همه بهتری
باشد که آن خشنودی تست وبهشت وپناه بتو می آورم وآورده ام از بدترین بدترها که از غضب تست
وآتش دوزخ پس سه مرتبه میفرمودند که این جائی که ایستاده ام جای بنده ایست که پناه بتو آورده
باشد از آتش جهنم پس میگوید که خداوندا ترس خود را در همه بدن من جا ده وخوفی که در دل من است
آن ترس را زیاده کن از آنچه دارد وبگردان در هر شبانروزی از جهت من بهره ونصیبی کامل از عمل
کردن بطاعت واز متابعت چیزی که سبب رضای تو باشد خداوندا مرا مطلبی بغیر از رضای تو
نیست وامیدواری از غیر تو ندارم واز غیر تو چیزی نمیطلبم وسوال نمیکنم خداوندا کرامت کن بمن
ایمان کامل ویقین وتمام وتوکل صادق صحیح بر تو وگمان رخصت ومغفرت از تو ای خداوندا من
مضاعف گردان احسانی را که بمن کرده ومیکنی ونماز مرا بتضرع گردان ودعای مرا مستجاب وعلم را
مقبول وسعیم را مشکور گردان که تو خشنود باشی از آن وگناهانم را بیامرز وباستقبال من فرست
در روز قیامت مسرت وخوشحالی را وصلوات بر محمد وآل او باد وَرَوَی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی
جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ الْقُنُوتُ فِی کُلِّ رَکْعَتَیْنِ فِی التَّطَوُّعِ وَالْفَرِیضَةِ
وکالصحیح در موثق کالصحیح ومضمونش در صحاح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که قنوت در جمیع نمازهای واجب وسنت هست وبعموم شامل نماز شفع
قنوت نیست حمل می باید کرد بر نقل استحباب مؤکدی که در وتر هست در شفع آنچنان نیست و
رَوَی عَنْهُ زُرَارَةُ اَنَّهُ قَالَ الْقُنُوتُ فِی کُلِّ الصَّلٰوةِ وباسانید صحیحه منقولست
از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت مطلوبست در همه نمازها
ودر صحیح از صفوان منقولست که من نماز میکردم عقیب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه



علیه وآنحضرت در همه نمازها قنوت میخواندند در جهریه واخفاتیه واحادیث صحیحه در خصوص
وتر بسیار است وَرَوَی اَبَانُ بْنُ عُثْمٰنَ عَنِ الْحَلَبِیِّ اَنَّهُ قَالَ لِاَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
اُسَمِّی الْاَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمْ فِی الصَّلٰوةِ فَقَالَ اَجْمِلْهُمْ ودر موثق کالصحیح از حلبی وکذا
در صحیح از او که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من در نماز ائمه معصومین
صلوات الله علیهم را در نماز نام برم حضرت فرمودند که اجمال کن یعنی مختصر کن واسامی همه را بخصوصهم
بگو یاد در کار نیست باعتبار تقیه مثل آنکه بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَلَی الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِینَ
وَلِلْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِینَ وامثال اینها وبعضی از متفقهه چنین فهمیده اند که ایثار الجمیل وخوبی
یاد کن یعنی هرچه بیشتر مدح ایشان کنی بهتر است وشکی نیست که اگر تقیه نباشد بهتر است ولیکن
قرینه احوال از زمان معلومست والله تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
کُلُّ مَا نَاجَیْتَ بِهِ رَبَّکَ فِی الصَّلٰوةِ فَلَیْسَ بِکَلَامٍ ومنقولست که آنحضرت فرمودند که هرچیز
که بآن مناجات کنی خداوند خود را آن کلام نیست وعمدش سبب بطلان نیست ودر صحیح از علی بن
مهزیار که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از شخصی که در نماز فریضه
مناجات کند با خداوند خود هرچه را خواهد خوبست حضرت فرمودند که بلی ودر حسن کالصحیح از
حماد بن عیسی منقولست از بعضی اصحاب او که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرچه را با حق سبحانه وتعالی مناجات کنی در نماز واجب از کلام نیست وباکی نیست وگذشت
وَرُوِیَ عَنْ اَبِی وَلَّادٍ حَفْصِ بْنِ سَالِمٍ الْحَنَّاطِ اَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ یَقُولُ لَا بَأْسَ بِاَنْ یُصَلِّیَ الرَّجُلُ رَکْعَتَیْنِ مِنَ الْوَتْرِ ثُمَّ یَشْرَبَ الْمَاءَ وَیَنْکِحَ وَ
یَقْضِیَ مَا یَشَاءُ مِنْ حَاجَةٍ وَیُجَدِّدَ وُضُوءً ثُمَّ یُصَلِّیَ الرَّکْعَةَ قَبْلَ اَنْ یُصَلِّیَ الْغَدَاةَ
وباسانید صحیحه منقولست از حفص که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
شنیدم که میفرمودند که باکی نیست که شخصی دو رکعت وتر که شفع است بجا آورد وبرود وقضای
حاجت بکند بآنکه به بیت الخلا رود یا آنکه کارهای خود را بسازد برگردد ویک رکعت وتر را بجا آورد
وتا اینجا از حدیث حفص منقولست وما بقی ممکنست که از حفص باشد چنانکه ظاهر عبارتست
وممکنست که معنی صحیحه عمر بن یزید باشد از آنحضرت صلوات الله علیه که باکی نیست که شخصی دو
رکعت وتر را بجا آورد وآب بخورد وسخن بگوید وجماع کند وحاجتی که دارد بیت الخلا دارد از بول

وغایط واقع سازد و وضو بسازد و یک رکعت وتر را پیش از نماز صبح یا نماز سنت آن یا پیش از صبح بجا آورد

حاصل آنکه احادیث متواتر وارد شده است که هر یک از شفع و وتر نماز علیحده است بر سر خود فاصله بهم رسانید

کرد وَسَأَلَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْقُنُوتِ فِي الْوَتْرِ قَالَ قَبْلَ الرُّكُوعِ

قَالَ فَإِنْ نَسِيتُ أَقْنُتُ إِذَا رَفَعْتُ رَأْسِي فَقَالَ لَا قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللهُ

حُكْمُ مَنْ نَسِيَ الْقُنُوتَ حَتَّى يَرْكَعَ أَنْ يَقْنُتَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَإِنَّمَا مَنَعَ الصَّادِقُ

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مِنْ ذٰلِكَ فِي الْوَتْرِ وَالْغَدَاةِ خِلَافاً لِلْعَامَّةِ لِأَنَّهُمْ يَقْنُتُونَ فِيهِمَا بَعْدَ

الرُّكُوعِ وَإِنَّمَا أَطْلَقَ ذٰلِكَ فِي سَائِرِ الصَّلَوٰةِ لِأَنَّ جُمْهُورَ الْعَامَّةِ لَا يَرَوْنَ الْقُنُوتَ فِيهَا

و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه از قنوت در وتر حضرت فرمودند که پیش از رکوع است گفت اگر فراموش کنم بعد از سر برداشتن

قنوت بخوانم حضرت فرمودند که نه چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه رحمه الله که حکم شخصی که

قنوت را فراموش کند و رکوع رود آنست که چون سر از رکوع بردارد قضا کند و چرا حضرت صادق صلوات الله

علیه منع فرمودند از قضا و تر و در صبح تا مخالفت عامه کند زیرا که سنیان درین دو نماز قنوت را

بعد از رکوع میخوانند مبادا در قضا شبیه شود بادای ایشان واما در باقی نمازها فرمودند که قضا

کند بعد از رکوع ازانجهت که تشبیه با ایشان نمیشود زیرا که اکثر سنیان اعتقاد بقنوت ندارند

در باقی نمازها سخن صدوق تا این و جزم کردن که غرض حضرت اینست مشکلست بلکه ممکنست که

راوی اعتقاد وجوب داشته باشد و سوال ازین معنی داشته باشد که آیا قضا واجبست حضرت

فرموده باشد نه یعنی واجب نیست وظاهر او درین جزمها مراد صدوق احتمالات است در جمع بین الاخبار

واقع تناقض اما آنکه اگر فراموش کند قضا میکند و بعد از رکوع ازانجمله در صحیح از زراره و محمد بن

مسلم و موثقه کالصحیحه عبید بن زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و فرمودند

که هر که گاه سهو کند در قنوت بعد از سلام نشسته قنوت میکند و در صحیح از زراره منقولست که

گفت بحضرت امام محمد باقر عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند قنوت را و در رکوع بخاطرش

رسد حضرت فرمودند که رو بقبله کند و بخواند پس فرمودند که مرا خوش نمی آید که کسی نخواهد سنت

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را یا آنرا ترک کند و در صحیح وهب منقولست که حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که ترک کند قنوت را و آنرا نخواهد نماز او نماز سنت

و درحسن

و در حسن از سهیل بن الیسع منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که

از حضرت امام محمد تقی فراموش کند قنوت را یا قنوت را میخواند حضرت فرمودند که نه حمل میتوان کرد بر تقیه

چنانکه در صحیح بزنطی وارد است که از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه پرسیدند از قنوت نماز

صبح حضرت فرمودند که اگر خواهی قنوت بخوان و اگر نخواهی مخوان و اگر تقیه باشد مطلقا مخوان و

کاهش بکردن و ظاهر آنست که در فجر نیز اکثر میخوانده اند و مستحبست دعا کردن در قنوت وتر از جهت

مؤمنان و اقلا چهل مؤمن را پیش از دعائی که از جهت خود میکند چون احادیث متواتره وارد است از حضرت

سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که هر کس چهل نفر را مقدم دارد از برادران مؤمن پیش از آنکه

از جهت خود دعا کند دعای او در حق ایشان و در حق او مستجاب میشود و صدوق احادیث این باب را

در باب وقوف بعرفات ذکر کرده است انشاء الله تعالی تفصیلش در آنجا خواهد شد و مشایخ ثلثه نقل کرده اند

مرسلا که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه چون از وتر سر از رکوع برمیداشتند این دعا میخواندند

که هٰذَا مَقَامُ مَنْ حَسَنَاتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَشُكْرُهُ ضَعِيفٌ وَذَنْبُهُ عَظِيمٌ

وَلَيْسَ لِذٰلِكَ إِلَّا رِفْقُكَ وَرَحْمَتُكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَّى

اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ

هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ طَالَ هُجُوعِي وَقَلَّ قِيَامِي وَهٰذَا السَّحَرُ وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي اسْتِغْفَارَ

مَنْ لَا يَجِدُ لِنَفْسِهِ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً وَلَا مَوْتاً وَلَا حَيٰوةً وَلَا نُشُوراً پس بعد میر قند

و این دعائیست که بعضی آنرا قنوت می نامند و بعضی قنوتش نمی نامند و لکن آنست که در وقت خواندن این

دعا دست بر ندارد و اگر بردارد ضرر ندارد و الله تعالی یعلم احکامه فَإِذَا فَرَغَ الْإِنْسَانُ مِنَ

الْوَتْرِ صَلَّى رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ پس چون از قنوت وتر فارغ شود و نماز وتر را اتمام کند برخیزد و دو رکعت نافله

صبح را بجا آورد اگر در صبح کاذب باشد بی دغدغه است و اگر پیشتر باشد مشهور آنست بعد از وتر

هر وقت که نافله صبح را بجا می آورد و بعد از طلوع صبح کاذب اعاده میکند استحبابا وَقَالَ الصَّادِقُ

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ صَلِّ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَعِنْدَهُ وَبَعْدَهُ و در احادیث صحیحه وارد است

از محمد بن مسلم و غیر او منقولست از حضرت امام محمد صلوات الله علیه که فرمودند که دو رکعت نافله

صبح را پیش از صبح کاذب و در صبح کاذب و اندکی بعد از صبح کاذب بجا آور که در صبح صادق

پیش از آنکه نماز صبح بعد از طلوع حمره مشرقیه واقع شود و بعضی چنین فهمیده اند که پیش از صبح صادق

واول صادق واندکی بعد از آن بجا آورد و در معنی اختلافی بهم نرسد چون این مضامین در
اخبار صحیحه کثیره صریحا وارد شده است چنانکه مذکور خواهد شد بعضی از آن تَقْرَأُ فِي الأُولَى
الْحَمْدَ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ودر رکعت اول سوره
حمد وقل یا ایها الکافرون میخوانی و در رکعت دویم حمد وتوحید چنانکه گذشت و در صحیح از ابن
سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در دو رکعت نافلهٔ صبح هر
سوره که میخواهی بخوان اما من خود دوست میدارم که درین دو رکعت قل هو الله وقل یا ایها الکافرون
بخوانم وچون واو دلالت بر ترتیب ندارد با حدیث سابق جمع میشود وهمچنین کالصحیح یعقوب که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که دو رکعت نافله را بعد از فجر بجا آورد و در رکعت اول جحد بخواند
ودر ثانی توحید واگر در هر رکعتی هر دو سوره را بخواند بهتر است البته ومنافات با این حدیث نیز دارد و
يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَحْشُوَهُمَا فِي صَلٰوةِ اللَّيْلِ حَشْوًا وجائز است که این دو رکعت را بعد از نماز شب
بجا آورد اگرچه نماز شب را در اول نصف کرده باشد وبر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است
از ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم ولیکن بعد از صبح کاذب سنت که اعاده کند چنانکه در صحیحهٔ حماد
بن عثمان وموثق کالصحیحهٔ زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وحضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیهما وارد شده است وَكُلَّمَا قَرُبَ مِنَ الْفَجْرِ كَانَ أَفْضَلَ وهرچند نماز
صبح را قریب بصبح واقع سازند افضل است ودر صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وارد است که این نماز را بعد از طلوع فجر بکن وظاهرش فجر کاذبست ودر حسن کالصحیح وارد است
از آنحضرت صلوات الله علیه که در اول صبح صادق واقع ساز که هنوز وقت بر همه کس ظاهر نشده
باشد ودر صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که پیش از صبح
واقع ساز که چون صبح شود نماز واجب را بجا آوری واز موثقه ابو بصیر نیز ظاهر میشود که پیش از
صبح وارد شده است از روی تقیه وارد شده از روی تقیه وارد شده باشد ودر صحیح از اسمعیل بن
سعد منقولست که سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از ساعتهای نماز وتر حضرت فرمودند
که محبوبترین ساعات وتر اول ساعات فجر است ودیگر پرسیدم از افضل ساعات نماز شب فرمودند که ثلث آخر دیگر
پرسیدم که اگر صبح صادق شود ووتر را نکرده باشم از نماز صبح می توانم کرد فرمودند که بلی فَإِذَا طَلَعَ
الْفَجْرُ فَصَلِّ الْغَدَاةَ پس چون صبح طالع شود نماز صبح را بجا آورد بعضی بهتر آنست که نافلهٔ صبح را



بیشتر از صبح کرده باشی که چون صبح شود نماز صبح بجا آوری تا ملئکه شب وروز هر دو در نامهٔ عمل
بنویسند چنانکه در صحیحهٔ زراره وغیر آن وارد است که حضرت امام محمد صلوات الله علیه فرمودند که پیش
از صبح بجا آور این دو رکعت را زیرا که این دو رکعت از نماز شب است می باید در شب واقع شود وچون صبح شود
در وقت نماز واجبست نافله خوب نیست وَافْصِلْ بَيْنَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ بَيْنَ الْغَدَاةِ بِالِاضْطِجَاعِ وَ
يُجْزِئُكَ التَّسْلِيمُ وفاصله کن میان دو رکعت نماز نافلهٔ صبح ومیان نماز صبح بپهلو خوابیدن
ودر فاصله سلام نماز کافیست چنانکه کالصحیح از سلیمن منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله
علیه فرمودند که زنهار خواب مکن میان نماز شب ونماز صبح ولیکن بپهلو خوابیدنی می باید بی آنکه بخواب
رود زیرا که اگر بخواب رود محمود نخواهد بود بر نماز شبی که کرده است وکالصحیح از ابرهیم منقولست که
گفت شب را در مسجد الحرام در عقب حضرت امام رضا صلوات الله علیه بجا آوردم چون حضرت
فارغ شدند بجای پهلو خوابیدن سجده کردند وظاهرا از جهت تقیه ضجعه را واقع ساختند وکا
لصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند بدل از پهلو خوابیدن
بعد از دو رکعت نافلهٔ صبح کافیست ایستادن ونشستن وسخن گفتن فَقَدْ قَالَ الصَّادِقُ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَيُّ قَطْعٍ أَقْطَعُ مِنَ التَّسْلِيمِ بدرستی که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
چه چیز بهتر از سلام قطع میکند نمازها را از هم چون توهم کرده اند که فائدهٔ پهلو خوابیدن آنست
که نماز صبح از نماز نافلهٔ ان جدا شود حضرت فرمودند که در نماز نافله سلام میکنند وسلام جدا
میگرداند نمازها را از هم واحادیث سابقه دلالت کرد بر آنکه هرچه قاطع نمازست فاصله میکند
وغرض از صحیفه تعبدات با آنکه استراحتی عظیم حاصل میشود بسبب آنکه در نماز صبح با قوت باشد
وَرُوِيَ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ جُعِلْتُ
فِدَاكَ إِنِّي أَكُونُ فِي الْوِتْرِ وَأَكُونُ قَدْ نَوَيْتُ الصَّوْمَ فَأَكُونُ فِي الدُّعَاءِ وَأَخَافُ الْفَجْرَ
فَأَكْرَهُ أَنْ أَقْطَعَ عَلَى نَفْسِي الدُّعَاءَ وَأَشْرَبَ الْمَاءَ وَتَكُونُ الْقُلَّةُ أَمَامِي قَالَ فَقَالَ
لِي فَاخْطُ إِلَيْهِ الْخُطْوَةَ وَالْخُطْوَتَيْنِ وَالثَّلٰثَ وَاشْرَبْ وَارْجِعْ إِلَى مَكَانِكَ وَلَا تَقْطَعْ
عَلَى نَفْسِكَ الدُّعَاءَ ودر موثق کالصحیح ودر صحیح منقولست از سعید که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم گاه هست که در نماز وترم ونیت دارم
که روزه باشم ودر دعاام وخوف دارم که صبح طالع شود ومیخواهم که نماز را قطع کنم وآب بخورم

که آب بخورم و سبوی آب در برابرمنست حضرت فرمودند که یك کام یا دو کام یا سه کام را بردارد

آبرا بیاشامد و بجای خود رود و دعا را برخود قطع مکند و این از حدیث استدلال کرده اند که اکل و شرب

در نماز جایز نیست مکر درینصورت و ظاهر حدیث آنست که مانع دوری راهست که تا سه کام تجویز فرمودند

وشك نیست که احوط آنست که نخورند و نیاشامند مکر درینصورت وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ

صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ اِذَا اَنْتَ انْصَرَفْتَ مِنَ الْوِتْرِ فَقُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا بَرُّ يَا رَحِيمُ يَا غَنِيُّ يَا كَرِيمُ اُرْزُقْنِي

مِنَ التِّجَارَةِ اَعْظَمَهَا فَضْلًا وَاَوْسَعَهَا رِزْقًا وَخَيْرَهَا لِي عَاقِبَةً فَاِنَّهُ لَا خَيْرَ فِيمَا لَا عَاقِبَةَ

لَهُ و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه

فارغ شوی از نماز وتر سه مرتبه بکو سبحان تا الحکیم یعنی منزهست پروردکار من که پادشاهیست منزه

از جمیع نقصها و بزرکواریست راست کفتار و درست کردار پس میکوئی ای زنده که ترا زوال نیست ای

واجب الوجودی که همه بتو موجود اند و ذات تو بذات خود موجودست ای نیکوکاری مهربان ای بی نیاز

ای کریم روزی کن مرا از تجارت تجارتی که نفعش عظیم تر از همه تجارتها و روزی که از و بهم رسد

واسع تر باشد و عاقبتش نیکوتر باشد بدرستی که خیر و خوبی نیست در چیزی که عاقبت ندارد و ممکنست که

مراد تجارت ظاهری باشد یا اعم از آن و از تجارت اعمال صالحه که حق سبحانه و تعالی آنرا تجارت نامیده است

در بسیاری جائی از قرآن مجید و سنتست که بعد از نماز شب دعای صحیفهٔ کامله را بخوانند که بعد

از آن دعا ندیده ام و دعاء حزین را بخواند با سانید دعاها که شیخ در مصباح نقل کرده است و مقام

کنجایش بیش ازین نداشت مذکور نشد باید که رجوع بکتب مصابیح کند

اَلْقَوْلُ فِي الضَّجْعَةِ بَيْنَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَرَكْعَتَيِ الْغَدَاةِ اِضْطَجِعْ بَيْنَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَرَكْعَتَيِ

الْغَدَاةِ عَلٰى يَمِينِكَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَقُلْ فِي ضَجْعَتِكَ اِسْتَمْسَكْتُ بِعُرْوَةِ الْوُثْقَى

الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللّٰهِ الْمَتِينِ وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ

الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ سُبْحَانَ رَبِّ الصَّبَاحِ

فَالِقِ الْاِصْبَاحِ سُبْحَانَ رَبِّ الصَّبَاحِ فَالِقِ الْاِصْبَاحِ ثُمَّ يَقُولُ بِسْمِ اللّٰهِ وَضَعْتُ

جَنْبِي لِلّٰهِ فَوَّضْتُ اَمْرِي اِلَى اللّٰهِ اَطْلُبُ حَاجَتِي اِلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ حَسْبِيَ اللّٰهُ

وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ

لکل شیء



لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا اَللّٰهُمَّ وَمَنْ اَصْبَحَ وَحَاجَتُهُ اِلَى مَخْلُوقٍ فَاِنَّ حَاجَتِي وَرَغْبَتِي اِلَيْكَ

وَتَقْرَاُ خَمْسَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِ آلِ عِمْرَانَ اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ اِلَى قَوْلِهِ اِنَّكَ

لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ بَيْنَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَرَكْعَتَيِ الْفَجْرِ و

رَكْعَتَيِ الْغَدَاةِ وَقَى اللّٰهُ وَجْهَهُ حَرَّ النَّارِ وَمَنْ قَالَ مِائَةَ مَرَّةٍ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و

بِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُ رَبِّي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ بَنَى اللّٰهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَرَاَ اِحْدٰى وَعِشْرِينَ

مَرَّةً قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ بَنَى اللّٰهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ فَاِنْ قَرَاَهَا اَرْبَعِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ

بابیست در آنچه باید کفت در پهلو خوابیدن میان دو رکعت نافلهٔ صبح و دو رکعت نماز واجب

صبح آنچه مذکور است درین باب عبارت فقه رضویست یا اکثر آنچه از پیش کذشت که حدیث

نقل نکرد میان دو رکعت نافله و فریضه بر دست راست خود بخواب رو بقبله و در وقتی که در

پهلو بخوابی بمتمسك جسته ام یا بچنکم بریسمانی که از براهین قاطعه حاصل شده است یا نوری که حق سبحانه

و تعالی در دل مؤمنان می اندازد که صاحب یقین میشوند و عرف را اطلاق میکنند بر بندهای

ریسمانی که بجای بلند میروند و بر دسته سبو نیز اطلاق میکنند که دسته سته برمی آید و

ریسمان سست میکسلد و بطلب نمیرسد وکویا که ریسمان از آسمان آویخته اند که خلایق دست در ان

زنند و ببالا روند تا به بهشت روند و آن ریسمان ایمانست که عالمیانرا به بهشت میرساند و ظاهرا

مراد از هر دو کتاب الله و اهل بیت باشد چنانکه متواترست که حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه فرمودند که چیزی عظیم میکذارم یکی کتاب خداست و دیکر عترت من که اهل بیت منند

و از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و اهل بیت و قران چون با یکدیکرند پس معنی قرآنرا

غیر اهل بیت نمیدانند پس بر عالمیان واجبست که دست در دامن متابعت اهل بیت زنند تا ایشان معنی قرآنرا

برسانند پس عروهٔ وثقی کتاب الله است و حبل متین اهل بیت اند یا بر عکس و پناه بخدا میبرم از شر فاسقان

عرب که آن ثلثه اند با اتباع ایشان و فاسقان عجم کسانیند که متابعت این اشقیا کرده اند با آنکه میدانند

که حق با اهل بیت است و پناه بخدا میبرم از شر فاسقان جنیان و آدمیان و فسق آدمیان مخالفت خدا و

رسول و اهل بیت است و فسق جنیان که شیاطین باشند اضلال بنی آدمست چنانکه حق سبحانه و تعالی

فرموده است که شیاطین در خاطرهای بنی آدم در می آورند شبهات فاسده که موجب ضلال ایشان شود

منزه خداوندی که پروردکار صباحست و شکافنده شبست که صبح از تاریکی شب بدر می آورد و تکرار

زجهت تاکید است بانکه اول سفیدیست که ظاهر میشود و دویم صبح کاذبست و سیوم صبح صادق است
در هر صبحی بجمیع برکت می آید از جهت امور معاش و معاد یا صبح صوری و صبح معنوی بروشن کردن
دلهای مؤمنان و صبح دیگر منور ساختن دلهای موحدان باشد پس میگوید استعانت میجویم باسم خدا یا
بخداوند واجب الوجودی که جامع جمیع کمالاتست پهلوی خود را از جهت رضای خداوند بر زمین
گذاشتم از روی تذلل و بیچارگی و جمیع کارهای خود را بخداوند خود گذاشتم تا دفع دشمنان و معارضان نماید
را بخداوند خود گذاشتم و طلب حاجات خود میکنم بسوی خداوند و در فقه من الله است و ظاهرا غلط
از نساخ شده و در جمیع امور خصوصا در معاش توکل بر حق سبحانه و تعالی کردم اما میکنم برات مرا خداوند نیکو
وکیل است جناب اقدس او و مراد از وکیل کسی است که کارها باو گذارند و کسی که کارهای خود را بخداوند خود
گذارد خدا بس است او را بدرستی که حق سبحانه و تعالی کارهای خود را تمام میکند و از برای هر چیزی اندازه
مقرر ساخته است خداوندا هر کس که صبح میکند حاجت خود را بمخلوقی می برد و حاجت من و رغبت بسوی
تست و بغیر تو نیست بعد از آن پنج آیه آل عمران را میخوانی و چون مکرر خوانده میشود ناچار است از ترجمه
اِنَّ فی خَلقِ السَّموٰاتِ وَالاَرضِ وَاختِلافِ اللَّیلِ وَالنَّهارِ لَآیاتٍ لِاُولِی الاَلبابِ
بدرستی که در خلق آسمانهای با عظمت و آنچه در آنست از کواکب و اختلاف احوال و انتظام حرکات
آنها و در خلق زمین و آنچه در آنجا داده است از چشمها و جمادات و حیوانات و نباتات و در مختلف
شدن شب و روز که روز را بآفتاب روشن کرده است و شبها را بماه و ستارگان بحسب اختلاف ما
در روشنی یا آنکه مختلف آفریده است که گاهی شبها دراز باشد و روزها کوتاه و مثل شبهای پاییز و زمستان
و گاهی روزها را دراز میکند و شبها را کوتاه بتدریج تا چهار فصل پیدا شود و این تدبیر را از آن کرده است
که زمین را در میان آسمان جا داده است و حرکت افلاک را در دور زمین حائل مقرر فرموده است و هر
فلکی را حرکت خاصه داده است و حرکتی دیگر داده است بر عکس حرکات آنها را از مشرق بمغرب تا آنکه چون
آفتاب بلند شود مرتبه حیوانات و نباتات بلکه جمادات نیز از حرارت آن نشو و نما کنند و روزی
ایشان پخته شود و بدنهای ایشان نضج و قوام بیابد و انواع نعمتها از غذاها و میوها بهم رسد و خدا
مقرر ساخته است تا اخلاط آنها را بپزند و بسازند و شهوتی در ایشان جا داده که در اندک ساعتی
را هضم کند و صافی آنرا بجگر فرستد و در آنجا طبخ بیابد و خالص آن بدل رود و از دل بجمیع اعضا رود بتوسط
شرائین که رگهای متحرک اند و از جگر راهها بکل بدن مقرر ساخته است که از آن وارده بجمیع اعضا برسد و قوتها

در



در هر عضوی مقرر ساخته است که جذب کند غذاها را و هر چه را باید جزو بدن کند و زائد را دفع
کند و خلاصه را جزو بدن سازند تا آنچه تحلیل رفته بسبب حرکات و ریاضات بدل آنها شوند تا
قوتی بهم رسد که بندگی او کنند و در هر یک از اینها دلائل و آیات عظیمه بر وجود واجب بالذات و بر علم و
قدرت و اراده هر صاحبان عقول را که تفکر کنند و عقل خود را بکار فرمایند و صاحبان عقول لب
خالص را دارند اَلَّذینَ یَذکُرونَ اللهَ قِیاماً وَقُعوداً وَعَلیٰ جُنوبِهِم وَیَتَفَکَّرونَ
فی خَلقِ السَّموٰاتِ وَالاَرضِ رَبَّنا ما خَلَقتَ هٰذا باطِلاً سُبحانَکَ فَقِنا عَذابَ
النّارِ و عقلا کسانیند که یاد میکنند خداوند خود را در حالت ایستادن و نشستن و بر پهلوهای
ایشان و تفکر میکنند در حالت ذکر یا اعم در خلق آسمانها و زمینها و بعد از تفکری یابند که هر یک
مشتملند بر فواید بسیار و منافع بیشمار میگویند که ای پروردگار ما هیچ چیز را باطل نیافریده منزهی
ای خداوند پس ما را از عذاب جهنم نگاهدار و گذشت احادیث صحیحه که مراد ازین ذکر نمازست
و ظاهرا اینها از فرد ذکر است بلکه در هیچ حالی از یاد خداوند خود غافل نیستند رَبَّنا اِنَّکَ مَن
تُدخِلِ النّارَ فَقَد اَخزَیتَهُ وَما لِلظّالِمینَ مِن اَنصارٍ ای پروردگار و خداوندگار ما
بدرستی که هر که تو او را داخل جهنم کنی او را خوار کرده و نیست جمعی را که ظلم بر خود میکنند هیچ یاور
و مددکاری رَبَّنا اِنَّنا سَمِعنا مُنادِیاً یُنادی لِلایمانِ اَن آمِنوا بِرَبِّکُم فَآمَنّا
رَبَّنا فَاغفِر لَنا ذُنوبَنا وَکَفِّر عَنّا سَیِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الاَبرارِ ای خداوندگار
ما بدرستی که شنیده ایم منادی را که مردمان را بایمان میخواند که ایمان آورید بپروردگار خود پس
پروردگار ما ایمان آورده ایم پس بیامرز گناهان ما را و بپوشان یا تدارک کن از ما گناهان ما را
و چون اجل رسد بمیران ما را و حشر کن ما را با نیکوکاران یا چون بمیریم در سلک ایشان منتظم باشیم
و منادی حضرت سید الانبیا است در اخبار بسیار وارد شده است که سید الاوصیا است
رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدتَنا عَلیٰ رُسُلِکَ وَلا تُخزِنا یَومَ القِیامَةِ اِنَّکَ لا تُخلِفُ المیعادَ
ای پروردگار ما بیامرز و مطالب سابقه را محصل کن و عطا کن ما را آنچه وعده داده ما را بر
زبانهای پیغمبرانت و خوار مکن ما را در روز قیامت بدرستی که تو وعده را خلاف نمیکنی و پنج آیه
همین است و بعد ازین آنست که چون این کارها کردند حق سبحانه و تعالی دعای ایشان را مستجاب کرد و
فرمود که من عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمیکنم الخ و فوائد این آیات بسیار است و دقایق و حقایق

او شمار است اگر از روی تذلل نزد حق سبحانه و تعالی بخوانند و تفکر کنند البته حق سبحانه و تعالی ضایع
هدایت میکند بآنها و بعد از آن صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او فرست زیرا که منقولست که هر که صد مرتبه
صلوات در میان دو رکعت نماز صبح بخواند حق سبحانه و تعالی روی او را از آتش جهنم حفظ کند و هر که
صد مرتبه تسبیح و استغفار را بگوید حق سبحانه و تعالی خانه در بهشت از جهت او بنا کند و هر که پنجاه و
یک مرتبه قل هو الله احد بخواند حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهت او خانه در بهشت پس اگر چهل مرتبه بخواند
حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و شیخ در صحیح و در موثق کالصحیح روایت کرده است از
سلیمن بن خالد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که چون دو رکعت نافله صبح را
بجا آورم و بر دست تکیه کنم چه دعا بخوانم حضرت فرمودند که پنج آیه آل عمران را بخوان و بگو
اِسْتَمْسَكْتُ بِعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللّٰهِ الْمَتِينِ وَاَعُوذُ
بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ اَلْجَاتُ ظَهْرِی
اِلَى اللّٰهِ فَوَّضْتُ اَمْرِی اِلَى اللّٰهِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ اَمْرِهِ
قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا حَسْبِیَ اللّٰهُ نِعْمَ الْوَكِيلُ اَللّٰهُمَّ مَنْ اَصْبَحَتْ
حَاجَتُهُ اِلَى مَخْلُوقٍ وَاِنَّ حَاجَتِی وَرَغْبَتِی اِلَيْكَ اَلْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ اَلْحَمْدُ لِفَالِقِ
الْاِصْبَاحِ سه مرتبه و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که بر پهلوی راست بخوابد بعد از نافله صبح و وقتی که
شروع در اقامت کرد بخاطرش رسید چه کند حضرت فرمودند اقامت میگوید و نماز میکند و آنرا وامیگذارد
و قصوری ندارد و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر
خوف داشته باشی از نسیان درین تکیه کردن کافیست که دست راست را بر زمین گذاری و بر پهلو
نخوابی و حضرت امام باقر صلوات الله نیز فرمودند و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که
گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که آنچه لازمست بر هر یک از شما
اینستکه چون نصف شب شود سیزده رکعت نماز شب را یکجا بکند بعد از آن اگر خواهد بنشیند و دعا
کند و اگر خواهد هر جا که خواهد برود	اَلْمَوَاضِعُ الَّتِی يُسْتَحَبُّ اَنْ
يُقْرَاَ فِيهَا قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ وَقُلْ يَا اَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا تَدَعْ اَنْ تَقْرَاَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ
وَقُلْ يَا اَيُّهَا الْكَافِرُونَ فِی سَبْعَةِ مَوَاطِنَ فِی الرَّكْعَتَيْنِ الْاُولَيَيْنِ مِنْ صَلٰوةِ اللَّيْلِ وَفِی

الركعتين



الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَرَكْعَتَیِ الزَّوَالِ وَفِی الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَرَكْعَتَیِ الطَّوَافِ
وَرَكْعَتَیِ الْاِحْرَامِ وَالْفَجْرِ اِذَا اَصْبَحْتَ بِهَا این بابیست در بیان مواضعی که توحید و جحد خواندن
خواندن منقولست در حسن کالصحیح از معاذ منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که ترک مکن خواندن سوره جحد و توحید را در هفت نماز در دو رکعت نماز شب
و در دو رکعت اول نافله شام و دو رکعت طواف و دو رکعت احرام و در نماز صبح وقتی که روشن
شده باشد و آنرا بجا آوری و کلینی بعد از ذکر این خبر گفته است که در روایتی دیگر وارد است که درین
نمازها ابتدا بقل هو الله احد میکند و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون میخواند مگر در دو رکعت
پیش از صبح که در رکعت اول قل یا ایها الکافرون میخواند و در رکعت دویم توحید میخواند محتملست که
کلینی حدیث اول را چنین فهمیده باشد که در رکعت اول توحید است و در ثانی جحد است و در حدیث
دویم همان عنوانست مگر در دو رکعت فجر و ممکنست که چنین یافته باشد که در حدیث ترتیبی هست
چون حدیث اول اینستکه وارد است ترتیب ندارد پس مخیر است در همه نمازها اگر خواهد جحد را مقدم دارد
و اگر خواهد توحید را و این حدیث مشتملست در ترتیب در شش جا بآنکه اول توحید بخواند و در
یکجا بر عکس از و گذشت در نماز شب که دو عنوان خوبست و در نماز احرام و طواف نیز خواهد آمد
و اگر هر دو سوره را در هر رکعتی بخواند بهتر خواهد بود والله تعالی یعلم مضمون و باب در فقه رضوی
هست	اَفْضَلُ النَّوَافِلِ قَالَ اَبِی رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ فِی رِسَالَتِهِ اِلَیَّ اِعْلَمْ
يَا بُنَیَّ اَنَّ اَفْضَلَ النَّوَافِلِ رَكْعَتَا الْفَجْرِ وَبَعْدَهُمَا رَكْعَةُ الْوِتْرِ وَبَعْدَهَا رَكْعَتَا
وَبَعْدَهُمَا نَوَافِلُ الْمَغْرِبِ وَبَعْدَهَا تَمَامُ صَلٰوةِ اللَّيْلِ وَبَعْدَهَا تَمَامُ نَوَافِلِ النَّهَارِ
این بابیست در بیان بهترین بهترین نوافل پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من فرستاده
ذکر کرده بود که بدان ای پسر که بهترین نوافلها دو رکعت نافله صبح است و بعد از آن در فضیلت
یک رکعت وتر است دو رکعت اول نافله شامست و بعد از آن تمام نوافل روز است و این عبارت فقه
رضوی است و این امور را کسی نمیداند بغیر از معصوم و اصحاب بحث کرده اند با علی بن بابویه که
چون بر تو ظاهر شد که چنین است بآنکه مبالغه در نماز شب و نافله شام و نماز اول بان بسیار وارد
شده است و وجه علی نص حضرت امام رضا صلوات الله علیه چون پیش او معلوم بوده است که کتاب
تالیف آنحضرتست سلام الله علیه	قَضَاءُ صَلٰوةِ اللَّيْلِ قَالَ الصَّادِقُ

صلوات الله علیه کلما فاتک باللیل فاقضه بالنهار قال الله تبارک و تعالی وهو
الذی جعل اللیل والنهار خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا یعنی ان یقضی الرجل
ما فاته باللیل فی النهار وما فاته بالنهار باللیل این حدیث در بیان قضای نوافل شب و روز
موثق کالصحیح از عنبسه عابد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از تفسیر این آیه که حق سبحانه
و تعالی فرموده است که خداوند شما آن خداوندیست که شب و روز را جانشین یکدیگر گردانیده است از
برای کسی که خواهد متذکر شود یا خواهد که شکر الهی بجا آورد حضرت فرمودند که مراد از آیه آنست که
هر نمازی که در شب فوت شده باشد در روز بجا آورند و هرچه در روز فوت شده باشد در شب بجا
آورند و جزو اول ممکن است که نقل بالمعنی حدیث باشد که حضرت گویا فرموده است که هرچه در شب
فوت شده باشد در روز آنرا قضا کن و ممکنست که حدیث دیگر باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست
که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نماز روزش فوت شود حضرت فرمودند که
اگر خواهد بعد از شام قضا کند و اگر خواهد بعد از خفتن و همین مضمونست احادیث صحیحه از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و غرض ازین اخبار آنست که زود بکند و شب نیندازد و موافق آیه
کریمه وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ و آیه کریمه فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ است که مسارعت
کنید و اسباب مغفرت پروردگار خود را زود بفعل آورید و پیشی گیرید بخوبیها و احادیث ممّا ثلث
نیز وارد شده است که خواهد آمد محمولست بر تخییر یا بر آنکه مثلا هرگاه نماز شب فوت شده باشد و در شب
آسانتر باشد و در شب بجا آورد نه آنکه موافق بودن بهتر باشد وَاللهُ تَعَالَىٰ يَعْلَمُ وَاقْضِ مَا
فَاتَكَ مِنْ صَلٰوةِ اللَّيْلِ اَیْ وَقْتٍ مِنْ لَيْلٍ اَوْ نَهَارٍ مَا لَمْ يَكُنْ فَرِيضَةٍ وقضا
کن هرچه را فوت شده است از نماز شب در هر وقتی که خواهی از شب و روز مادام که وقت نماز واجب نشود
و این عبارت فقه رضویست و ظاهرش آنست که موسع باشد و در هر وقتی تواند کرد بغیر از وقت
فریضه و مؤید اینست که احادیث بسیار مثل موثق کالصحیح ادیم که گفت آنحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هرگاه کسی خواهد که نافله کند در وقت فریضه نمیتواند کرد
و چون وقت فریضه را بجا آورد و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
هرگاه وقت فریضه داخل کنند و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت با آنحضرت صلوات الله
علیه عرض نمودم که در وقت فریضه نافله میتوانم کرد فرمودند که هرگاه خواهی نماز جماعت کنی و انتظار





جماعت کشی در آنحالت میتوانی نافله کردن تا جمع شوند و اگر تنها باشی ابتدا کن بفریضه وَاِنْ فَاتَتْكَ
فَرِيضَةٌ فَصَلِّهَا اِذَا ذَكَرْتَهَا فَاِنْ ذَكَرْتَهَا وَاَنْتَ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ اُخْرٰى فَصَلِّ
الَّتِي اَنْتَ فِي وَقْتِهَا ثُمَّ صَلِّ الصَّلٰوةَ الْفَائِتَةَ عبارت فقه رضویست اگر فوت شود از تو نماز
واجبی هر وقت که بخاطرت رسد آنرا بجا آور و اگر در وقت فریضه دیگر بخاطر رسد از نمازی را که وقتش
وقت داخل شده است بجا آور و بعد از آن قضا را بجا آور و در صحیح از سعد منقولست که حضرت امام
رضا صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه وقت نماز داخل شوی از آنجا آور و چون نمیدانی که چه خواهد شد
و احادیث بسیار بمضمون وارد شده است که وقت حاضره رسید او اولی است حمل کرده اند بر وقت
اختصاص چنانکه از صحیح زراره منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی
که نماز بی طهارت کرده باشد یا نماز را فراموش کرده باشد یا خوابش برده باشد حضرت فرمودند که
هرگاه بخاطرش رسد که قضا دارد قضا را بجا می آورد خواه در شب و خواه در روز تا وقت فریضه
داخل شود چون فریضه شود و قضا را همه بجا نیاورده باشد قضا میکند تا وقتی که خوف داشته باشد که
وقت ادا فوت شود بآنکه مقدار وقت ادا بماند که درینصورت ادا را میکند و چون از ادا فارغ شود
مشغول قضا میشود و یک رکعت نماز سنت نمیکند تا قضا را همه بجا نیاورد و ممکنست که امثال این خبر را
حمل بر استحباب کنیم و اخبار سابقه را حمل بر جواز کنیم چنانکه اکثر اصحاب کرده اند و این ظاهر است
و آنکه ادا مقدم باشد در اول وقت محمولست بر آنکه قضا یقینی نداشته باشد یا در صورتی که میداند
که قضا نخواهد کرد اولی آنست که درینصورت ادا را بکند که وقت فضیلت و قت از و فوت نشود و احوط
آنست که قضا را مقدم دارد مطلقا و مساهله ننماید و در قضا چنانکه جمعی را اعتقاد آنست که
جائز نیست خوردن و آشامیدن و خوابیدن تا قضا را همه بجا نیاورد مگر بقدر ضرورت والله تعالی
یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَضَاءُ صَلٰوةِ اللَّيْلِ بَعْدَ الْغَدَاةِ وَبَعْدَ الْعَصْرِ
مِنْ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ الْمَخْزُونِ و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که قضا کردن
نماز شب بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر از جمله اسراریست که مستور است و نزد آل محمد است
صلوات الله علیهم و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم
علیه سوال کردم از قضای شب بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب خوبست حضرت فرمودند که بلی و
بعد از عصر نیز میتوان کرد تا شب و این معنی از جمله اسرار مخزونست نزد آل محمد صلوات الله علیهم

ودرحسن کالصحیح ازجمیل منقولست که گفت ازحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهم سوال کردم
از قضاء نماز شب بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب خوبست حضرت فرمودند که بلی و بعد از عصر نیز
میتوان کرد تا شب واین معنی از جمله اسرار مخزونه است نزد ال محمد صلوات الله علیهم ودر صحیح از احمد بن ابی النصر
واز بزنطی که از اساتید خود روایت کرده اند که از حضرت امام محمد باقر جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند
از قضا کردن پیش از طلوع آفتاب و بعد از عصر حضرت فرمودند که بلی بدرستی که این معنی از جمله اسرار مخزونست
نزد ال محمد صلوات الله علیهم وظاهر اوجهش انست که عامه شنیده اند که درین دو وقت نماز نمیتوان کرد خیال
کرده اند که هیچ نمازی را نمیتوان کرد وغلط کرده اند نوافل مبتدا را نمیتوان کرد و فریضه و نوافلی که سببی داشته باشد
میتوان کرد واحتمال دیگر دیگر چنانکه صدوق فهمیده است اینست که اصل منع از موضوعات عامه است چنانکه
خواهد آمد واحادیثی که از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است منع همه محمولست بر تقیه چنانکه
در صحیح بخاری روایت کرده است از عبدالله بن عمر که درین دو وقت نماز نافله نمیتوان کرد و باز از عبدالله
روایت کرده است که میتوان واز ابوهریره منع روایت کرده است واز عایشه وغیر آن که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه بعد از عصر همیشه دو رکعت نماز میکردند تا از دنیا رفتند وَقَدْ رُوِیَ نَهْیٌ عَنِ الصَّلوٰة
عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِهَا لِاَنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَیْنَ قَرْنَیْ شَیْطَانٍ ودر موثق از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که انحضرت نهی فرمودند از نماز نزد طلوع
آفتاب زیرا که آفتاب طلوع و نزد غروب آفتاب زیرا که آفتاب طالع میشود میان دو قرن شیطانی و
فرو می رود نزد دو قرن شیطانی یعنی در وقت غروب فرو می رود میان دو قرن شیطانی غیر شیطان
سباح ومرفوعا منقولست که شخصی بانحضرت صلوات الله علیه عرض نمود که حدیثی از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه بما رسیده است که آفتاب طالع میشود میان دو قرن شیطانی فرمودند که
بلی بدرستی که ابلیس تختی میان آسمان و زمین میگذارد چون آفتاب طالع میشود و آفتاب پرستان سجده
آفتاب میکنند ابلیس بشیاطین تابعین خود میگوید که اینها سجده من میکنند و چون بنی آدم نیز درین وقت
نماز کنند باتباع خود میگوید که اینها نیز سجده من میکنند یعنی در وقت طلوع اهل مغرب رو بمشرق
میکنند و نماز میکنند میگوید که اینها سجده من میکنند و در وقت غروب اهل مشرق رو بمغرب میکنند یا
مطلقا و بر مضمون نهی از نماز چند روایت دیگر وارد شده است و بنا برین دو قرن شیطانی میان
دو شاخ او خواهد بود با انکه چون آفتاب از پشت سر او طالع میشود دو طرف سر را نیز قرنین میگویند وجمعی

چنین گفته اند که مراد از دو قرن دو لشکر شیطانست یکی شیاطین که سجده او میکنند صریحا یا اطاعت
او میکنند پس ولشکر دیگر بنی آدمست که ایشان را گمراه کرده است سجده بر آفتاب میکنند چنانکه الحال نیز
مقرر است در هند که هندویان در وقت طلوع سجده آفتاب میکنند و ممکنست که مراد اطاعت باشد بان
که چون روز میشود بنی آدم و شیاطین همه بندگی شیطان میکنند چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که
آیا عهد نکرده باشما که عبادت کنید یعنی من دوست شما ام و معانی دیگر گفته اند اهل سنت که غریبتر از
اصل حدیث ایشانست واز قرائن اخبار ایشان نیز ظاهر میشود که این معنی افترا است بر حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و همچنین که در اخبار ایشان نیز ظاهر میشود اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده است بنا
بر آنست که مبادا ضرر بایشان برسد واین معنی ظاهر است مثلا اگر در مسجد الحرام همه سنیان در عقب امام
مالکی نماز کنند و دست نه بندند هیچکس متعرض ایشان نمیشود واگر عجمی در عقب مالکی دست باز
کند تا قتل همراهند با انکه باتفاق سنیان دست بستن واجب نیست ولیکن علمای ایشان میگویند که
اگرچه چنین است ولیکن دست باز کردن علامت رفض است پس البته این مرد صحابه را لعن میکند پس
می باید کشتن ومذهب اکثر این ملاعین اینست که لعن ابوبکر وعمر کفر است ولعن امیر المومنین و عثمان
فسق است و بر تقدیر تسلیم از تواتر گذشته است ومعاویه ملعون بر منبر لعن میکرد خیر البریه را
ودر بخاری احادیث بسیار روایت کرده است پس اکثر اخباری که در امثال این معنی وارد شده است
که معاویه امر میکرد مردم را بسبب حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه ومعهذا احادیث معویه را
از جمله صحاح شمرده است که حتی همین حدیث نهی از نماز در حین طلوع وغروب را از و روایت
کرده است پس اکثر اخباری که در امثال این معنی وارد شده است اتقاء وارد شده است که مبادا
ضرر بایشان رسد تا انکه بسیار است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم شیعیان را رخصت میدهند
که درین اوقات نماز کنند وشیعیان از رخصت نمیدهند چون سنیان کار ندارند و شیعیان ضرر
ضررها میرسانند و بنا بر اینست که اکثر اوقات بر انقلبه وارد شده است بر تقیه واکثر اصحاب فرق
نکرده اند میان هردو و بسیار چیزی بر ایشان مشکل میشود از الجمله شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه
متعه را اربع میدانست و صحیحه بزنطی وغیر آن واقع شده است که متعه از اربع است علما حمل کرده اند
بر تقیه شیخ بحث میفرمودند که کی میتوانستند که نام متعه را ببرند وانرا از اربع شمارند بنده عرض
نمودم که مطلب علما از تقیه اتقا است چرا که اگر شخصی زن داشته باشد یا حکم بالحاد او

ومیکند یا بر تشیع چون باجماع مسلمانان زیاده از چهار زن جائز نیست شیخین فرمودند و فرمودند
که حرف صورت دارد الا انه روی لی جماعة من مشائخنا عن ابی الحسن محمد بن جعفر الا
سدی رضی الله عنه انه ورد علیه فیما ورد فی جواب مسائله من محمد بن عثمان العمری
قدس الله روحه و اما ما سئلت عنه من الصلوة عند طلوع الشمس و عند غروبها فلئن
کان کما یقول الناس ان الشمس تطلع بین قرنی شیطان فما ارغم انف الشیطان بشیء افضل
من الصلوة فصلها و ارغم انف الشیطان ولیکن جمعی از استادان ما که در فهرست نام ایشان را زده ستم
و هر مرتبه که ایشان را یاد میکند رضی الله عنه میگوید با آنکه مشایخ اجازه اند و کتاب اسدی نزد او بوده است
و مشایخ از اسدی روایت کرده اند و او از جمله ابوابست یعنی در زمان غیبت صغری اگر کسی کاری
بحضرت صاحب الامر داشت در ری با او عرض میکردند و او عرض مینمود بنایبان آنحضرت صلوات الله
علیه و عمده نواب آنحضرت در عرض هفتاد و چند سال چهار کس بودند اول عثمان بود و بعد از آن محمد بود
که حضرت امام حسن عسکری توثیق ایشان فرمودند و نیابت را قریب به پنجاه سال این پدر و پسر
داشتند و معجزات بسیار بر دست ایشان ظاهر میشد و بعد از وفات محمد حسین روح نایب بود و
بعد ازو علی بن محمد سمری و در سنه تناثر نجوم علی بن بابویه فوت شد و محمد بن یعقوب کلینی و سمری
وغیر ایشان از فضلای شیعه و بعد از سمری غیبت کبری شد و اسدی عرضه نوشت در مسائل
بسیار که عمری از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه پرسید جواب هر مسئله را در تحت آن
نوشته بود که اما آنچه سوال کرده از نماز نزد طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب پس اگر راست باشد
آنچه سنیان روایت کرده اند که آفتاب طالع میشود در میان دو قرن شیطان و فرو میرود میان
دو قرن شیطان پس هیچ چیز بینی شیطان را بر خاک نمی مالد که بهتر از نماز باشد پس درین دو وقت
نماز کن و بینی شیطان را بر خاک مال و ازین حدیث صحیح ظاهر میشود که اصل الحدیث افتراست
قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله تبارک و تعالی لیباهی ملئکته بالعبد
یقضی صلوة اللیل بالنهار فیقول یا ملئکتی انظروا الی عبدی یقضی ما لم افترضه
علیه اشهدکم انی قد غفرت له و منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و شیخان در صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین مضمون که
حق سبحانه و تعالی مباهات و مباخرت میفرماید با فرشتگان خود به بنده که قضا کند نماز شب را در روز

و میفرماید که ای فرشتگان من نظر کنید به بنده من که قضا میکند چیزی را که برو واجب نگردانیده ام
گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و روی برید بن معویة العجلی عن ابی جعفر
صلوات الله علیه انه قال افضل قضاء صلوة اللیل فی الساعة التی فاتتک آخر
اللیل و لیس بأس ان تقضیها بالنهار قبل ان زوال الشمس و مرویست از برید عظیم الشان
که از ارکان اربع است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بهترین اوقات نماز شب
دران ساعتی است که از تو فوت شده است و در آخر شب و لیکن بهتر آنست که قضا را اول بکنند و
نمازی در میان فاصله شود بعد از ادا را بجا آورند و باکی نیست که قضا کنند نماز شب را در روز
و پیش از پیشین چنانکه در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که هرگاه جمع شود بر تو دو وتر یا سه وتر یا بیشتر پس قضا کن همه را چنانکه فوت شده است
یعنی وتر نه شفع و در شب نه روز و فاصله میکنی میان هر دو وتر بنمازی که زیرا که وتر آخر است و
وتر آن شب را مقدم مکن بلکه بترتیبی که قضا شده است قضا کن و نماز را در عقب همه واقع ساز
پس حضرت فرمودند که دو وتر در یک نماز نمی باشد مگر آنکه یکی قضا باشد و در موثق کالصحیح از
زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم از قضاء نماز شب
حضرت فرمودند که قضا کن در آن وقتی که ادا میکنی عرض کردم که دو وتر در یک شب می باشد و
ازین باب اخبار بسیار وارد شده است و روی مرازم بن حکیم الازدی قال کنت
مرضت اربعة اشهر لم اصل نافلة فیها فقلت لابی عبد الله صلوات الله علیه
انی مرضت اربعة اشهر لم اصل نافلة فقال لیس علیک قضاء ان المریض کا
لصحیح کلما غلب الله علیه فالله اولی بالعذر فیه و در حسن کالصحیح منقولست
از مرازم که گفت چهار ماه بیمار شدم که نماز نافله نکردم در آن مدت پس عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چهار ماه بیمار شدم و نافله نکردم حضرت فرمودند که بر تو
نیست که قضا کنی بدرستی که بیمار مثل صحیح نیست هر چه را حق سبحانه و تعالی بر بنده غالب شود که
بنده را اختیاری نباشد مانند بیماری پس حق سبحانه و تعالی اولی آنست بقبول عذر چون غنی الاکرمین است
و در موثق از اسمعیل منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از نمازی که بر من جمع میشود حضرت فرمودند که تخمین کن و قضا کن و صحیحه ابن سنان خواهد آمد

در آخر کتاب وَرَوَی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ
مَرِضَ فَتَرَكَ النَّافِلَةَ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ لَیْسَ بِفَرِیضَةٍ اِنْ قَضَاهَا فَهُوَ خَیْرٌ یَفْعَلُهُ وَاِنْ لَمْ
یَفْعَلْ فَلَا شَیْءَ عَلَیْهِ وکالصحیح در صحیح بروایت صدوق در علل از محمد بن مسلم که گفت عرض
نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی بیمار شد و نافله را ترک کرد حضرت فرمودند
که واجب نیست که قضای آن واجب باشد بلکه سنت اگر قضا کند کار خیریست که آنرا میکند اگر نکند و
چیزی نیست و در حسن کالصحیح از مرازم منقولست که اسمعیل بن جابر سوال کرد از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و گفت خدا بجانم و تم ترا از ترک کرد اند بحب ظاهر چنانکه بحب واقع بزرگی نافله
بسیار بر من جمع شده است چکنم حضرت فرمودند که همه را قضا کن عرض نمودم که بسیار است
نمیتوانم همه را قضا کردن فرمودند که قضا کن عرض نمودم که حساب نمیتوانم کرد حضرت فرمودند که
تخمین کن بعد از آن مرازم سوال بیماری کرد که منزل تخصیص است که اگر بسبب بیماری ترک شده باشد
مبالغه در قضا نیست و تصدق اولی است و در موثق کالصحیح از اسمعیل منقولست که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه سوال کردم از نمازی که بر من جمع شده است حضرت فرمودند که تخمین کن و قضا کن
و در موثق کالصحیح از ابن مسکان منقولست از شخصی که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد از نحوی که
نماز بر و جمع شده است حضرت فرمودند که بیداد و حساب از بر کرد وَسَاَلَهُ سُلَیْمَنُ بْنُ
خَالِدٍ عَنْ قَضَاءِ الْوِتْرِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَقَالَ اِقْضِهِ وِتْرًا اَبَدًا كَمَا فَاتَكَ وبطرق صحیحه
حسن و موثق منقولست که سلیمن گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از
قضاء وتر بعد از ظهر حضرت فرمودند که همیشه وتر قضا کن یعنی اگر چه بعد از ظهر باشد و در صحیح دیگر
از سلیمن منقولست که بعد از آن عرض نمودم که دو وتر در یکشب می باشد حضرت فرمودند که ایا یکی
قضا نیست وَسَاَلَهُ عَمَّارُ بْنُ عُثْمَانٍ فَقَالَ لَهُ اُصْبِحُ عَنِ الْوِتْرِ اِلَی اللَّیْلِ فَكَیْفَ
اَقْضِی قَالَ مِثْلًا بِمِثْلٍ و در صحیح از عماد منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که صبح میکنم از وتر یعنی صبح میشود و شب نماز وتر را نکرده ام و تا شب میکشد که
قضا نمیکنم چگونه قضا کنم یعنی وتر سه رکعت را قضا کنم یا چهار رکعت چنانکه در بعضی اخبار وارد
شده است همان مقدار قضا میکند و همین عبارت در صحیحه زراره از امام محمد باقر صلوات الله
علیه و صحیحه عبدالله بن مغیره از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و آله وارد شده است که





اگر پیش از پیشین قضا کند وتر میکند و اگر بعد از زوال کند شفع خواهد کرد و در صحیحه زراره نیز همین عنوان
منقولست بعد از آن گفت عرض نمودم که چرا شفع مقرر شد حضرت فرمودند که از جهت عقوبت آنکه چرا سهل انگاری
کرد تا قضا شد و قضا را نیز سهل انگاری کرد تا از ظهر گذشت و ظاهر آنست که تقیه بوده است یا ممکنست که مخیر باشد بعد از
زوال میان آنکه سه رکعت قضا کند یا چهار رکعت والله تعالی یعلم وَرَوَی عَنْهُ حَرِیزٌ اَنَّهُ قَالَ كَانَ
اَبِی صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ رُبَّمَا قَضَی عِشْرِینَ وِتْرًا فِی لَیْلَةٍ وباسانید صحیحه منقولست از حریز که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که پدرم سلام الله علیه بسیار بود یا گاه بود که
قضا میفرمودند در یکشب و وجه ترک ام و عموم و همومی بود که ایشانرا دست میداد و بسبب آن ترک
میفرمودند چنانکه گذشت و شیخ همین حدیث را در صحیح از حریز روایت کرده است از عیسی بن عبدالله
ثقه از آنحضرت صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح نیز وارد است از ابو حریز از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه همین عبارت و این اخبار نیز دلالت دارد بر آنکه بعد از زوال وتر قضا میکند نه شفع اگرچه
ممکنست که مراد این باشد که قضا نیت وتر میکردند و ممکنست که قضای وتر را شفع بجا آورده باشند
ولیکن بعید است والله تعالی یعلم وَسَاَلَ عَبْدُ اللهِ بْنُ الْمُغِیرَةِ اَبَا اِبْرٰهِیمَ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ یَفُوتُهُ الْوِتْرُ فَقَالَ یَقْضِیهِ وِتْرًا اَبَدًا وباسانید صحیحه
و حسنه منقولست از عبدالله که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که او را فوت شود
وتر حضرت فرمودند که همیشه قضا میکند بعنوان وتر اگرچه بعد از زوال باشد و آنکه در مجموع این اخبار
متواتره وارد شده است وتر محتملست که مراد از وتر سیزده رکعت باشد یا یازده رکعت و ممکنست که
چون اکثر اوقات نماز شب را میکردند و بعد از آن استراحتی میکرده باشند و ایشانرا خواب برده باشد و
محتملست که اگر نماز شب فوت شده باشد و این بعید است چون اخبار قضاء نماز شب در سفر گذشت که در
روز میتوان کرد با عمومات قضاء نوافل پس مراد یکی از آن دو احتمالست و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر نمازی که در روز فوت شده
باشد آنرا در روز قضا کن و هر نمازی که در شب فوت شده باشد آنرا در شب قضا کن عرض نمودم که دو وتر را
در یکشب بجا آورم حضرت فرمودند بلی همیشه وتر قضا کن یعنی اگرچه بعد از ظهر باشد و ازین باب اخبار بسیار است
مَعْرِفَةُ الصُّبْحِ وَالْقَوْلُ عِنْدَ النَّظَرِ اِلَیْهِ رَوَی عَلِیُّ بْنُ عَطِیَّةَ عَنْ
اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ الْفَجْرُ هُوَ الَّذِی اِذَا رَاَیْتَهُ كَانَ مُعْتَرِضًا كَاَنَّهُ

نمر سوراء بابت در شناختن صبح وآنچه باید خواند وقتی که نظر بآن کنند و در صحیح و در حسن
کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که صبح صادق آنست که
چون نظر کنی عرض افق روشن شده باشد و در شبهای تار نمر سور المعانی دارد مانند لمعات صبح صادق
وبر بنده واقع شد که نمر از طرف مغرب روشنی داشت وتعجب داشتیم که سفیدی جانب مغرب عجیب
بصبح چه معنی دارد تا آخر ظاهر شد که آب فرات است وغرض ازین تمثیلات آنست که صبح کاذب بسیار مشتبه
میشود بصبح صادق تا یقین نشود نماز نمیتوان کرد وَرَوَى اَنَّ وَقْتَ الْغَدَاةِ اِذَا اعْتَرَضَ الْفَجْرُ
فَاَضَاءَ حُسْنًا ومرویست در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله دو رکعت نماز صبح را وقتی میکردند که صبح در عرض افق
ظاهر میشد وخوب روشن میشد از جهت تحقق صبح وَاَمَّا الْفَجْرُ الَّذِي يُشْبِهُ ذَنَبَ السِّرْحَانِ
فَذَاكَ الْفَجْرُ الصَّادِقُ هُوَ الْمُعْتَرِضُ كَالْقُبَاطِيِّ واما صبحی که شبیه است بدنب گرگان صبح کاذبست
وصبح صادق آنست که عرض افق روشن میشود مانند جامهای سفید مصری وتا کسی نه بیند وجه
شب خوب ظاهر نمیشود و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که چه وقت حرام میشود خوردن وآشامیدن بر صایم و واجب میشود نماز صبح حضرت
فرمودند هرگاه عرض افق روشن شود مانند جامهای سفید مصری در انوقت حرام میشود خوردن و
حلال میشود روزه ونماز صبح عرض نمودم که وقت نماز باقیست تا طلوع آفتاب حضرت فرمودند که
هیهات این نماز کودکانست که در انوقت بجای آورند و درین باب احادیث صحیحه بسیار وارد شده آنچه
که در روضه مذکورات وَرَوَى عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَاطِيُّ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَالَ تَقُولُ اِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَالِقِ الْاِصْبَاحِ سُبْحَانَ رَبِّ الْمَسَاءِ وَ
الصَّبَاحِ اَللّٰهُمَّ صَبِّحْ آلَ مُحَمَّدٍ بِبَرَكَةٍ وَعَافِيَةٍ وَسُرُورٍ وَقُرَّةِ عَيْنٍ اَللّٰهُمَّ
اِنَّكَ تُنْزِلُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا تَشَاءُ فَاَنْزِلْ عَلَيَّ وَعَلَى اَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَرَكَةِ السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضِ رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا وَاسِعًا تُغْنِينِي بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ ودر موثق از عمار منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون صبح طالع شود میخوانی دعائی که ترجمه اش
اینست که جمیع حمدها وثناها مخصوص خداوندیست که شکافنده شب بصبح گردانیدن منزه
خداوندی که پروردگار شام وصبح است وبقدرت کامله او فلک با عظمت میکردند وچون آفتاب



پنهان میشود شب میشود چون آفتاب نزدیک به بیرون میشود بسبب روشنائی او صبح میشود خداوندا
صبح کن این روز بر آل سید المرسلین صلی الله علیه واله با برکت وعافیت وخوشحالی و روشنائی چشم خداوندا
تو بدرستی تو نازل میگردانی در شب و روز هر چه میخواهی پس نازل کن بر من و بر اهل بیت من از برکتهای
آسمانها و زمینها روزی حلال طیب فراخی که بی نیاز گردانی مرا بسبب آن از همه خلایق وبهترین دعاها
دعای صحیفه کامله است که در صبح وشام هر دو می باید خواند واگر خوف باشد که وقت فضیلت نماز
بگذرد انسب آنست که این دعاها را بعد از نماز صبح بخواند وهمچنین دعاهای بسیار که شیخ طوسی در مصباح
وسایر کتب ذکر کرده اند بخواند تا طلوع آفتاب واگر کسی بر بلندی باشد از اول صبح تا روشن شدن دعای
بسیار میتوان خواندن می باید که آدمی تقصیر از خود راضی نشود که بسبب تنبلی حسرت بسیار خواهد خورد
كَرَاهَةُ النَّوْمِ بَعْدَ الْغَدَاةِ رَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ
اَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ سَاَلْتُهُ عَنِ النَّوْمِ بَعْدَ الْغَدَاةِ فَقَالَ اِنَّ الرِّزْقَ
يُبْسَطُ تِلْكَ السَّاعَةَ فَاَنَا اَكْرَهُ اَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ تِلْكَ السَّاعَةَ این بابیست در کراهت
خواب بعد از نماز صبح باسانید صحیحه منقولست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما که محمد گفت از آنحضرت سوال کردم از خواب بعد از نماز صبح حضرت فرمودند که درین ساعت
روزی را پهن میکنند و مقرر میسازند مرا خوش نمی آید که درین ساعت کسی بخواب رود وَرَوَى
جَابِرٌ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ اِنَّ اِبْلِيسَ اِنَّمَا يَبُثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ
حِينِ تَغِيبُ الشَّمْسُ وَيَبُثُّ جُنُودَ النَّهَارِ مِنْ حِينِ يَطْلُعُ الْفَجْرُ اِلَى مَطْلَعِ الشَّمْسِ وَ
ذُكِرَ اَنَّ نَبِيَّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ اَكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ
وَتَعَوَّذُوا بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَرِّ اِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَعَوِّذُوا صِغَارَكُمْ فِي هَاتَيْنِ
السَّاعَتَيْنِ فَاِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ وکالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که بتحقیق که شیطان بزرگ پهن میکند لشکرهای خود را از وقت فرو رفتن آفتاب
تا غایب شدن سرخی مغرب و پهن میکند لشکرهای روز خود را از وقت طلوع صبح تا طلوع آفتاب
وغرض آنست که چون این دو ساعت بزرگست وعبادات در آن مقبولست ودعاها مستجابست
لشکرهای شیطان بنی آدم را مشغول خواب کنند یا در فکرهای دنیوی تا از عبادت یا از حضور قلب در آن
باز مانند وحضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بسیار میفرمودند که درین

دو ساعت ذکر حق سبحانه وتعالی بسیار کنید تا شیاطین از شما دور شوند و پناه برید بحق سبحانه وتعالی از شر
شیطان و لشکرهای او و تعوید کنید اطفال خود را درین دو ساعت بانکه ایشان را بدعا در پناه حق سبحانه وند
تعالی در آورید چنانکه در دعاها گذشت یا آنکه اگر خواهید از جهت ایشان تعوید بنویسید درین دو ساعت
واعم آنست بدرستی که این دو ساعتیست که مهما امکن شیاطین بنی آدم را از یاد الهی غافل سازند حتی
از تعوید و مجربست که در هر جائی و هر زمانی که امید رحمت الهی در آنجا بیشترست و سایر شیاطین در غافل
گردانیدن بنی آدم بیشترست و درین دو وقت مجرب همه کس است که شیاطین اینکس را از یاد الهی غافل میدارند
قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ نَوْمَةُ الْغَدَاةِ مَشُومَةٌ تَطْرُدُ الرِّزْقَ وَتُصَفِّرُ
اللَّوْنَ وَتُقَبِّحُهُ وَتُغَيِّرُهُ وَهُوَ نَوْمُ كُلِّ مَشُومٍ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقْسِمُ الْأَرْزَاقَ
مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِيَّاكُمْ وَتِلْكَ النَّوْمَةَ و از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که خواب صبح شوم و نامبارکست دفع میکند روزی را و رنگ را زرد میکند و آدمی را
بد هیئت میکند و بد صورت و این خواب شومست بدرستی که حق سبحانه وتعالی روزیهای بندگان را
قسمت میفرماید از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و کسی که در خوابست قسمت خود را نمی یابد زنهار که
خود را حفظ کنید ازین خواب وَقَالَ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَلنَّوْمُ أَوَّلَ النَّهَارِ خُرْقٌ
وَالْقَائِلَةُ نِعْمَةٌ وَالنَّوْمُ بَعْدَ الْعَصْرِ حُمْقٌ وَالنَّوْمُ بَيْنَ الْعِشَائَيْنِ يَحْرِمُ الرِّزْقَ
و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که خواب اول روز سبب جهل و حماقتست و خواب بزوال
که مسمی است بقیلوله نعمتی است که هرکس ترک آن نکند هیشه عبادت شب میتواند کرد و خواب بعد
از عصر نیز سبب حماقتست و خواب میان شام و خفتن محروم میسازد روزی را وَالنَّوْمُ عَلَى أَرْبَعَةِ
أَوْجُهٍ نَوْمُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَى أَقْفِيَتِهِمْ لِمُنَاجَاتِ الْوَحْيِ وَنَوْمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى
أَيْمَانِهِمْ وَنَوْمُ الْكُفَّارِ عَلَى يَسَارِهِمْ وَنَوْمُ الشَّيَاطِينِ عَلَى وُجُوهِهِمْ و باسانید متکثره
منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم که خواب بر چهار نوع است یکی خواب پیغمبرانست که بر پشت
میخوابند تا ملائکه که از جانب آسمان آیند با ایشان وحی کنند دویم خواب مؤمنانست بر دستهای
راست ایشان سیوم خواب کفارانست بر دستهای چپ چهارم خواب شیاطین است که بر رو میخوابند
و صدوق کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت در مسجد
جامع کوفه بودند که شخصی از شام برخواست و سوالی چند کرد و از آنجمله این بود که بفرمایید که خواب

برچند



برچند قسم است حضرت فرمودند که خواب بر چهار وجه است اول خواب پیغمبرانست که بر پشت میخوابند
و چشمان بخواب نمیرود و انتظار وحی الهی دارند دویم خواب مؤمنست که بر دست راست میخوابند و بقبله
سیوم خواب پادشاهان و فرزندان ایشانست که بر دست چپ میخوابند تا هضم شود هرچه خورده اند
چهارم خواب شیاطین و برادران ایشانست و هر دیوانه و هر مبتلائی که بر رو میخوابند وَقَالَ
الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ رَأَيْتُمُوهُ نَائِمًا عَلَى وَجْهِهِ فَأَنْبِهُوهُ و منقولست که
آنحضرت ع فرمودند که هرکه ببیند که بر رو خوابیده است او را از خواب بیدار کنید که درست
نخوابیده و در صحیح از احمد بن اسحق منقولست که بخدمت حضرت امام حسن عسکری رفتم و گفتم فدای تو
گردم بسیار مغمومم بسبب بلائی که بان مبتلا ام و میخواستم که از پدرم بپرسم دست بهم نداد حضرت
فرمودند که چه چیز را عرض کردم که روایتی از آبای بزرگوار شما بما رسیده است که پیغمبران بر پشت
و خواب مؤمنان بر دست راستست پس عرض کردم که هرچند جهد میکنم و خواب منافقان بر دست چپست
و خواب شیاطین بر روست حضرت فرمودند که چنین است پس عرض کردم که هرچند جهد میکنم
که بر دست راست بخوابم ممکن نیست که خوابم برد پس ساعتی خاموش شدند و فرمودند که ای احمد
نزد من بیا پس نزدیک حضرت رفتم حضرت فرمودند که دستها را از آستین داخل پیراهن کردم
پس حضرت دستهای مبارک خود را از آستین بیرون آوردند و دست راست بر جانب چپ و
دست چپ من مالیدند سه مرتبه احمد گفت از آن روزی که حضرت چنین کردند اگر خواهم که بدست
چپ بخوابم ممکن نیست و خوابم نمی برد چنین گوید محمد تقی مؤلف که مدتی مدید بود که مبتلا
بودم بضعف معده چون بر دست راست میخوابیدم معده را درد بهم میرسید و بدست چپ
میخوابیدم تا باین حدیث رسیدم بخاطرم رسید که خوشا حال آن جماعت که در خدمت حضرت
ائمه معصومین صلوات الله علیهم می بودند و هر دردی که داشتند که بایشان عرض مینمودند
چون این معنی بخاطرم رسید که دعا کن دعا کردم که الهی بحق حضرت امام حسن عسکری ع که این بلا را
از من نیز دور گردان قریب بچهل سالست که آن معنی زائل شد و بدست راست میخوابم و اگر بدست چپ
بخوابم در اوائل شب خوابم نمیبرد وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا وَقَالَ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ ثَلٰثٌ فِيهِنَّ الْمَقْتُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ نَوْمٌ مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ وَضِحْكٌ
مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَأَكْلٌ عَلَى الشِّبَعِ و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه که سه صفت است که حق سبحانه دشمن میدارد این سه را یکی خوابیست که بیداری بآن
خواب نباشد از برای خدا بانکه شب تا صبح بخوابد و بعد از برای رضای الهی برنخیزد دویم خنده ایست که
تعجب بآن نباشد چون نادر و عجیب آدمی را بخنده می آورد عبث خندیدن کار بطالونیست سیم سیر
بودن چیزی خوردنست که اسرافیست که حق سبحانه و تعالی ازان نهی فرموده است که بخورید و بیاشامید
و اسراف مکنید بانکه زیاده از قدر سیری بخورید بلکه سنت که گرسنه باشد و دست بکشد و همچنین
تا اشتهای خوب نداشته باشد چیزی نخورد و اسرافت قطع نظر ازانکه اول سبب امتلاست و دویم
سبب دخالت و اکثر مرضها ازین دو چیزاست و از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که
فرمودند که نزدیکترین احوال بنده بقرب الهی وقتیست که سیر باشد و چون شکم پر شد طغیان میکند
از هر وجهی یکی از حیثیت بیماریها دویم از حیثیت مخالفت الهی چنانکه مشهوراست که هرگاه شکم سیر شود
اعضا گرسنه میشوند و چون شکم گرسنه است اعضا سیراند و فرمودند که پر خوردن را خدای تعالی
دوست نمیدارد و دشمن میدارد و با شکم سیر بندگی الهی نمیتوان کرد و هر که در دار دنیا آروغ بیشتر
میزند در روز قیامت گرسنه تر خواهد بود چون آروغ زنید سر بالا مکنید بجانب آسمان و بر سیری
چیزی خوردن بیمی آورد و اکثر مرضها از امتلاست و هیچ چیز نزد حق سبحانه و تعالی دشمن تر از
شکم پر نیست و چون آدمی را ناچاراست از خوردن ثلث معده را از جهت طعام قرار دهید و ثلثی
از جهت آب و ثلثی از جهت نفس و مانند خوک خود را فربه میکند وَاَتَى اَعْرَابِيٌّ اِلَى النَّبِيِّ صلی الله
عَلَيْهِ وَاٰلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ اِنِّي كُنْتُ ذَكُورًا وَاِنِّي صِرْتُ نَسِيًّا فَقَالَ اَكُنْتَ
تَقِيلُ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَتَرَكْتَ ذَاكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ عُدْ فَعَادَ فَرَجَعَ اِلَيْهِ ذِهْنُهُ
و منقولست که اعرابی نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله
من قوت حافظه اش برگشت وَرَوَى اَبُو بَصِيرٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
اَنَّهُ قَالَ خَمْسَةٌ لَا يَنَامُونَ اَلْهَامُّ بِدَمٍ يَسْفِكُهُ وَذُو الْمَالِ الْكَثِيرِ لَا اَمِينَ لَهُ وَالْمُحِبُّ
حَبِيبًا يَتَوَقَّعُ فِرَاقَهُ و منقولست در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که پنج کسند که ایشان را خواب نمی برد اول کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد شب تا صباح
خوابش نمی برد که شاید فرصت یابد و خائفست که مبادا آن دشمن مطلع شود و بر عکس شود و دوم کسی که
مقصود این باشد که اعدا عدو آدمی نفس و شیطانند می باید که آدمی بخواب نرود در مدافعه ایشان





تاخون ایشان را بریاضات و مجاهدات بریزد دویم کسی است که مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته
باشد و لازمه مال بسیار است دشمن بیشمار که در مقام دفع او و نهب اند همچنین مال آدمی ایمانست
و شیاطین جز و انس در مقام ازاله اند می باید که شب تا روز بیدار باشد و پناه بحق سبحانه و تعالی
برد که شیاطین ایمان او را نبرند سیوم کسی که افترا و بهتان بسته باشد بجمعی که شاید فائده دنیوی باو عائد
گردد و غافلست که آنها نیز در مقام عداوت و قتل او میشوند خوابش نمیبرد پس اگر خواهد که استراحت داشته
باشد بهتان و افترا نه بندد و بهتان دیگران را نیز نقل نکند که در مفسده فرقی نیست میان هر دو چهارم کسی که
حواله داده باشد بمال بسیاری و او را مالی نباشد و چنین است آدمی که حقوق حق سبحانه و تعالی در ذمت
او ثابت و همه میخواهند و او چیزی ندارد پس باید که تضرع و زاری کند که حق سبحانه و تعالی همه را راضی کند
پنجم عاشقی است که در وصال باشد و از مفارقت ترسان باشد یقین او را خواب نمیبرد پس کسی که دعوی محبت
الهی کند و از هزار وجه متوقع مفارقت باشد یقین او را خواب نمیبرد چنانکه گذشت عجبا للمحب کیف ینام
کل نوم علی المحب حرام عجب از عاشقی که خواب کند خواب بر عاشقان اوست حرام و ممکنست که بیان واقعی
فرموده باشند ولیکن بسیار بعید است از حکمای الهیین که چیزی بی فائده نقل فرمایند و نمیگویم که فائده
همین است که ذکر کردم بلکه ظاهر آنست که مراد نباشد و هرگاه ان مراد نباشد احتمالات بسیار است از
ضعفا و ضرور نبود که چنین حدیثی را ذکر کنند که محتاج باین تاویلات باشد مگر آنکه صدوق این تاویلات
را فهمیده باشد و این ابعد است بسیار وَرُوِيَ قِيلُوا فَاِنَّ اللهَ يُطْعِمُ الصَّائِمَ فِي مَنَامِهِ وَيَسْقِيهِ
و در روایتی واقع شده است که قیلوله کنید که حق سبحانه و تعالی روزه دار را در خواب طعام و آب میدهد
ذکر این حدیث در صوم انسب بود همچنانکه ذکر حدیثی که در صوم گفته است در اینجا انسب بود که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مدد کنید خود را بخواب قیلوله بر قیام شب چه اگر کسی قیلوله
کند در سحر او را اعانت بیدار شدن و عبادت کردن وَرُوِيَ قِيلُوا فَاِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَقِيلُ
و در روایتی هست که شما قیلوله کنید که شیطان خواب قیلوله نمیکند چون هر چه خوبست شیاطین نمیکنند
و محتملست که مراد از شیطان و شیاطین شیاطین باشند و در هر چیزی مخالفت ایشان مطلوبست یا
آنکه اگر شما قیلوله کردید بسحر برمیخیزید و شیاطین چون قیلوله نمیکنند بسحر در خوابند پس فرصت غنیمت
دانید و در وقتی که ایشان در خواب باشند بعبادت الهی برخیزید تا عبادتی با اخلاص و حضور قلب
بفعل آورید وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ نَوْمُ الْغَدَاةِ شُؤْمٌ يُحْرِمُ الرِّزْقَ وَيُصَفِّرُ اللَّوْنَ

وَكَانَ الْمَنُّ وَالسَّلْوَى يَنْزِلُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ نَامَ تِلْكَ
السَّاعَةَ لَمْ يَنْزِلْ نَصِيبُهُ وَكَانَ إِذَا انْتَبَهَ فَلَا يَرَى نَصِيبَهُ احْتَاجَ إِلَى السُّؤَالِ وَالطَّلَبِ
واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که خواب صبح شومست محروم
میکرداند اورا از روزی و رنگ را زرد میکند و چنین بود که ترنجبین و مرغ بریان نازل میشد بر
فرزندان یعقوب که با حضرت موسی ع گرفتار شده بودند در تیه از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و هر که
در آن ساعت در خواب بود نازل نمیشد و چون بیدار میشد و نصیب خود را نمی یافت محتاج بود بآنکه
سوال و گدائی کند روزی را وَقَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَالْمُقَسِّمَاتِ
أَمْرًا قَالَ الْمَلَائِكَةُ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ نَامَ
فِيمَا بَيْنَهُمَا نَامَ عَنْ رِزْقِهِ منقولست از آنحضرت ع و در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه نیز که در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که قسم یاد میفرماید بآنهائی که قسمت کنندگان
کارند فرمودند که مراد از اینها فرشتگانی اند که قسمت میکنند روزیهای بنی آدم را از طلوع فجر تا
طلوع آفتاب پس کسی که در خواب در این وقت از روزی خود خواب رفته است یعنی خود را از روزی
محروم کرده است چنانکه مشهورست که خر خفته جو نمیخورد وَرَوَى مُعَمَّرُ بْنُ خَلَّادٍ عَنْ
أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ وَهُوَ بِخُرَاسَانَ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ
إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ يُؤْتَى بِخَرِيطَةٍ فِيهَا مَسَاوِيكُ فَيَسْتَاكُ بِهَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ
ثُمَّ يُؤْتَى بِكُنْدُرٍ فَيَمْضَغُهُ ثُمَّ يَدَعُ ذَلِكَ فَيُؤْتَى بِالْمُصْحَفِ فَيَقْرَأُ فِيهِ و در حسن
کالصحیح منقولست از معمر ثقه که وقتی که آنحضرت صلوات الله علیه خراسانرا مشرف کردانیده
بودند داب آنحضرت این بود که چون نماز صبح بجا می آوردند در جای نماز خود می نشستند و
مشغول اوراد و ادعیه بودند تا آفتاب طالع میشد پس کیسه مسواکها را می آوردند بخدمت آنحضرت
و سوال میکردند هر یک بعد از دیگر و ظاهر چنان بوده باشد که ملازمان سرهای مسواکها را
نرم کرده باشند که حضرت ع هر یک را آنقدر مالیده باشند که سر آن بریزد بنابرین مکرر از مسواکها
سوال میفرمودند دیگر کندر می آورده اند که بخایند مانند مصطکی از جهت خوشبوئی دهن
و دفع زیادتی بلغم دیگر کندر را میگذاشتند و قرآن را می آوردند و حضرت تلاوت قرآن میکردند
با آنکه در حفظ داشتند از روی قرآن میخواندند تا ثوابش مضاعف شود و دیگران نیز متابعت کنند



وظاهر میشود که در تعقیب مقدمست بر قرآن و در احادیث بسیار وارد شده است که این هر سه
دفع زیادتی بلغم میکند وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ فِي
صَلَوةِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَتَرَهُ اللهُ مِنَ النَّارِ و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه و آله
منقولست که هر که در محل نماز خود بنشیند از نماز فجر تا طلوع آفتاب خداوند عالمیان آنرا از عذاب
جهنم مستور دارد یعنی حجابی بهم رسد که آتش باو نرسد و در حدیث حضرت امام حسن صلوات الله
علیه و در موثق کالصحیح چنینست که كَانَ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ یعنی این نشستن حجاب
باشد او را از آتش جهنم و در وی نیست نقل معنی کرده باشد و باز آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که هر مسلمانی که در جای نماز صبح بنشیند و ذکر حق سبحانه کند تا طلوع آفتاب حق سبحانه
و تعالی او را ثواب حج کننده بیت الله الحرام کرامت فرماید و در تهذیب بجای حج رسول الله است یعنی
ثواب زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله عطا کند اما در کتب صدوق بیت الله است و
گناهان او را بیامرزد پس اگر بنشیند تا آفتاب بلند شود و دو رکعت نماز یا چهار رکعت بکند حق
سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و او را ثواب حج کننده بیت الله الحرام کرامت کند محتملست
که مراد ثواب جمیع حاجیان باشد و اگر نه کافی بود که بگویند که ثواب حجی کرامت فرماید و بطرق
متعدده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که
ای فرزندان آدم یکساعت بعد از صبح مرا یاد کن و یکساعت بعد از عصر مرا یاد کن تا کفایت
کنم مهمات ترا و در موثق کالصحیح از معمر منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه میفرمودند
که سزاوار آنست که بعد از تعقیب نماز صبح اقلا پنجاه آیه از قرآن مجید بخواند و احادیث دیگر وارد
شده است که قرآن عهد الهی است که بسوی بندگان فرستاده است بر هر بنده لازمست که هر روز
نظر کند و فکر کند در پنجاه آیه اقلا و در چند حدیث وارد است که بعد از نماز صبح خواب نکرد
مستحبست مگر بضرورت که خواب غلبه کرده باشد چنانکه گذشت که هرگاه خواب غلبه کند بخواب
یا بر جواز خواب حرام نیست صَلَوةُ الْعِيدَيْنِ رَوَى جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ
عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ صَلَوةُ الْعِيدَيْنِ فَرِيضَةٌ وَصَلَوةُ
الْكُسُوفِ فَرِيضَةٌ يَعْنِي أَنَّهُمَا مِنْ صِغَارِ الْفَرَائِضِ وَصِغَارُ الْفَرَائِضِ سُنَنٌ لِرِوَايَةِ

حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ صَلوٰةُ الْعِیدَیْنِ مَعَ الْاِمَامِ سُنَّةٌ وَلَیْسَ
قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا صَلوٰةٌ ذٰلِکَ الْیَوْمَ اِلَی الزَّوَالِ این باب است در نماز عید رمضان و عید قربان
و در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین واجب است
و نماز کسوف واجبست صدوق میگوید که مراد حضرت آنست که از جمله فریضهای سنتست زیرا که
باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین سنت است
با امام و پیش از هر دو و در آن روز نمازی نیست تا پیشین ظاهرا غرض صدوق جمع است میان دو روایت که
در یکی مذکورست که فریضه است و فریضه آنست که در قرآن بلفظ امر وارد شده باشد و حق سبحانه
و تعالی اگرچه نماز عید را در قرآن یاد فرموده است که قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَکّٰی وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّٰی
چنانکه خواهد آمد پس چون بلفظ وارد نشده است و در قرآن وارد شده است پس فریضه صغیره باشد
چون تصریح بوجوبش از حضرت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم بما رسیده است و همچنین
فریضه را سنت میگویند یعنی وجوب آن از سنت ظاهر شده است بخلاف مثل قراءت و تشهد که در
قرآن واقع نشده اند آنها را واجب می نامند باصطلاح محدثین و مظنون آنست که حدیث زراره
از روی تقیه وارد شده است چون اکثر عامه نماز عیدین را سنت میدانند و در صحیح از جمیل منقولست
که آنحضرت ع فرمودند که نماز عیدین فریضه است و نماز کسوف فریضه است و دور نیست که
سهوی شده باشد وَوُجُوبُ الْعِیدِ اِنَّمَا هُوَ مَعَ اِمَامٍ عَادِلٍ و نماز عید وقتی واجبست که
امام عادل باشد ظاهرا مضمون عبارت فقه رضویست که مذکور است دلیل آنکه نماز عیدین با امام واجبست
و واجب نیست مگر با امام و خطبه و در هر نمازی خطبه بعد از نماز است مگر روز جمعه که خطبه
پیش از نماز است و نماز عیدین فریضه است واجبه مثل نماز روز جمعه مگر بر پنج کس بیمار و زن و بنده
و مسافر و هر که یک رکعت را با امام در نیابد نه جمعه اش صحیح است و نه عیدش و ظاهرا امام عادل
امام زمانست صلوات الله علیه و احادیث عید بلفظ امام عادل بسیار وارد شده است بخلاف
جمعه که ظاهر عبارات احادیث از آنست که بر غیر امام نیز واجب باشد بنابرین شکسته همت نماز
عیدین را بقصد قربت واقع ساخته ام و نماز جمعه را بقصد وجوب ظاهر اصحاب ما جمیعا آنست
که نماز عیدین در حال غیبت مستحبست و جمعی نقل اجماع کرده اند اما جمعی از معاصرین بقصد وجوب
واقع میساختند و مستند ایشان این بود که احادیث بلفظ وجوب واقع شده است و لفظ امام





صریح نیست در امام زمان و همچنین امام عادل و ممکنست که ذکر امام عادل باین اعتبار که عامه
این نماز جمعه و عیدین را واقع میساختند و ائمه ایشان کافر اند لفظ عادل از آن جهت میفرموده اند
تا ائمه ایشان بیرون روند و اصل عدم اشتراط امام زمانست و عدم مدرک مدرکست چنانکه
داب استدلالیانست ولیکن داب محدثین نه اینست بلکه محتمل الامرین باشد احادیث ایشان
توقفند و جزم بعدم یا وجوب نمیکنند باعتبار احادیث متواتر طعنی که وارد شده است که وقوف نزد
شبهات بهتر از اقتحام در هلکاتست و الفاظ احادیث نیز مثل عبارت قرآن مجید است که حق سبحانه
و تعالی فرموده است که فِیهِ آیَاتٌ مُحْکَمَاتٌ الخ یعنی در قرآن مجید آیاتی محکم هست که دلالت آنها
صریح است یا مانند صریح است آنها از تکالیفند و بر همه کس لازمست که متابعت آنها کنند و بعضی از
آیات متشابهاتند که تأویل آنرا نمیدانند مگر حق سبحانه و تعالی و راسخان در علم که نبی و ائمه اند صلوات الله
علیهم و نهی از متابعت آنها شده است مثلا در آیه وضو آنچه محکم است آنست رو و دستها را باید شست
و سر و پاها را مسح باید کشید اما آنکه در شستن رو ابتدا از بالا باید گرفت و در شستن دستها ابتدا
از مرفق باید کرد و آنکه نیت باید کرد و آنکه واجب لغیره است و امثال اینها از احکام که استنباط
نموده اند از این آیه از جمله متشابهاتست که اگر احادیث بر آنها دلالت کند بآن عمل می نمایند و الا
بظنون واهیه احکام الهی را اثبات نمیکنند پس همچنین جائی اگرچه در یک حدیث بلفظ فریضه وارد
شده است در حدیث دیگر بلفظ سنت واقع شده است و احادیث بسیار بلفظ امام واقع شده
و احادیث بسیار که محتمل الامرین است با امام زمان اظهر است جزم بوجوب نمیکنند مثل عمل جمعه
و بقصد قربت واقع میسازند و آنچه برین ضعیف ظاهر شده است اینست که مجتهد باصطلاح متأخرین
کسی است که جرأتی داشته باشد که هرچه بخاطرش رسد جزم کند و بگوید که حکم الله اینست و نفس
قدسی که شرط است باصطلاح ایشان همچنین نفسی میباید و اگر کسی نامد و توقف نماید در احکام
الهی میگویند شکوکست و صاحب نفس قدسی نیست حق سبحانه و تعالی هدایت کند بحق وَرَوَی سَمَاعَةُ
بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ لَا صَلوٰةَ فِی الْعِیدَیْنِ اِلَّا مَعَ اِمَامٍ وَ
اِنْ صَلَّیْتَ وَحْدَکَ فَلَا بَأْسَ و در موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که نیست نمازی در عید فطر و عید قربان مگر با امامی یعنی نماز واجب نیست مگر بجماعت یا با امام زمان
صلوات الله علیه و اگر تنها نماز کنی باکی نیست یعنی اگر امام عادل نماز نکند مثل زمان آنحضرت ع که سلاطین

جور غالب بودند وایشان میکردند ولازم بود که ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم بنماز ایشان حاضر
شوند رخصت دادند که اگر درین صورت تنها نماز گذاری باکی نیست وبنابرین محتملست که مراد از تنها
این باشد که با امام زمان نماز نکند بل اگر بجماعت نیز کند تنها است واحتمال اظهر آنست که غرض این باشد
که همچنانکه در نماز جمعه شرطست که بجماعت واقع سازند آنرا همچنین در نماز عید وجوبش مشروطست بآنکه
امامی باشد که نماز جماعت کند واگر این شرط محقق نباشد نماز را منفرد بجای آورد واینجا با وَرَوَی
زُرَارَةُ بْنُ اَعْیَنَ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ لَا صَلوٰةَ یَوْمَ الْفِطْرِ وَالْاَضْحیٰ اِلَّا مَعَ
اِمَامٍ و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نمازی نیست
یعنی بعنوان واجب در روز عید فطر وعید قربان مگر با امامی که عادل باشد یا امام اصل وهر دو معنی محتمل است
چنانکه الحال گذشت امام اصل درینجا اقربست چون آن تتمه را ندارد که در حدیث سابق بود ودر صحیح
از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که روز عید نماز را با امام بجماعت
نکند بر او نماز نیست وبر او قضا نیست وهمین مضمون در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله منقولست
ودر صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از احدهما صلوات الله علیهما از نماز روز فطر و
اضحی حضرت فرمودند که نمازی مگر با امام ودر صحیح از ابان منقولست از زراره که احدهما صلوات الله
علیهما فرمودند که نیست نماز عیدین مگر بر مقیم ونیست نمازی مگر با امام ودر موثق کالصحیح منقولست از
از سماعه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر در جائی باشم که امام
نباشد در آنجا آیا نماز جماعت میتوانم کرد حضرت فرمودند که وقتی آفتاب راست بایستد یعنی وقتی که سنیان
از نماز فارغ شده باشند وبعد از آن فرمودند که باکی نیست که تنها نماز کنی ونمازی نیست مگر با امام و
کالصحیح منقولست از معمر بن یحیی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نمازی نیست در
عید فطر واضحی مگر با امام ومجموع این اخبار ظاهرشان امام زمانست چون در مبحث جماعت حالی مکذشت
در کلام اهل البیت که فرموده باشند که نماز نیست مگر با امام وهمچنین در نماز جمعه که در آنجا جماعت
شرطست نیز باین عبارت نفرمودند بلکه فرمودند که هر گاه پنج کس یا هفت کس جمع شوند یکی از ایشان
خطبه بخواند وامامت کند بخلاف این نماز که در اکثر اخبار اشعار بآن شده است که بی امام نماز نیست
پس ممکنست که مراد این باشد که با وجود امام غیر امام نمیتواند کرد یا امامی میباید که امام اصل باشد یا منصوب
خاص یا عام آنحضرت باشد تا واجب باشد والا تنها سنت است خواه منفرد باشد یا جماعت ودرین صورت

خواهد



خواهد بود وَسُئِلَ صَادِقٌ صَلَوَاتُ اللهِ عَنْ صَلوٰةِ الْاَضْحیٰ وَالْفِطْرِ فَقَالَ صَلِّهِمَا رَکْعَتَیْنِ
فِی جَمَاعَةٍ اَوْ فِی غَیْرِ جَمَاعَةٍ وَکَبِّرْ سَبْعًا وَخَمْسًا ودر صحیح از عبدالله بن مغیره منقولست
از بعضی استادان خود که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز اضحی وفطر حضرت
فرمودند که دو رکعت بگذار خواه بجماعت کنی وخواه بغیر جماعت کنی خواه بغیر جماعت ودر رکعت
اول هفت تکبیر بگو ودر رکعت دویم پنج تکبیر وَرَوَی مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ قَالَ مَرِضَ اَبِی صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَوْمَ الْاَضْحیٰ فَصَلّیٰ فِی بَیْتِهِ رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ ضَحّیٰ
ودر صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که پدرم بیمار شد دو رکعت نماز عید را در خانه
بجا آوردند وقربانی در خانه کردند ودر کالصحیح منقولست که از آنحضرت بهمین عنوان وایضا در
صحیح بهمین عبارت وَرَوَی جَعْفَرُ بْنُ بَشِیرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ مَنْ لَمْ
یَشْهَدْ جَمَاعَةَ النَّاسِ فِی الْعِیدَیْنِ فَلْیَغْتَسِلْ وَلْیَتَطَیَّبْ بِمَا وَجَدَ وَیُصَلِّی فِی بَیْتِهِ
وَحْدَهُ کَمَا یُصَلِّی فِی جَمَاعَةٍ ودر صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که هر گاه حاضر نشود در مجمع مردمان در عیدین باید که غسل کند وبوی
خوش بکند هر چه یابد از بوی خوش ودر خانهٔ خود نماز کند تنها همچنانکه با جماعت میکرد بحسب کمیت
وکیفیت وشیخ این زیادتی را روایت کرده است که حضرت فرمودند که آنکه حق سبحانه وتعالی
فرموده است که زینت خود را بر دارید نزد هر نمازی یا نزد هر مسجدی مراد از آن جمعه وعیدینست
بانکه زینت مطلوبست بغسل وبوی خوش وعمامه وجامهای سفید نفیس بپوشند ودر حدیث
صحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست مثل سابق باز یادتی آنکه حضرت فرمودند که
در روز عرفه در شهرهای غیر مکه نیز جمعیت میکنند بی امام ودعا میکنند بجای امام ودر صحیح از
حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که درین دو عید بیرون نرود
آیا بر وهست که تنها نماز کند حضرت فرمودند که بلی وظاهر شد ازین اخبار صحیحهٔ کثیره که اگر با امام
دست بهم ندهد تنها میتواند کرد وظاهر مراد از تنها آنست که با امام ونایب او نباشد اعم از آنکه
منفرد کند یا بجماعت وَرَوَی هٰرُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ قَالَ الْخُرُوجُ یَوْمَ الْفِطْرِ وَالْاَضْحیٰ اِلَی الْجَبَّانَةِ حَسَنٌ لِمَنِ اسْتَطَاعَ الْخُرُوجَ اِلَیْهَا
قَالَ قُلْتُ اَرَاَیْتَ اِنْ کَانَ مَرِیضًا لَا یَسْتَطِیعُ اَنْ یَخْرُجَ اَیُصَلِّی فِی بَیْتِهِ فَقَالَ لَا

وروی المغیرة عن القسم بن الولید قال سالته عن غسل الاضحی قال واجب الا بمنی
وروی ان غسل العیدین سنة وباسانید صحیحه از صحیح از عبدالله بن مغیره منقولست که
قاسم کفت سوال کردم ازو یعنی امام جعفر صادق صلوات الله علیه چون قاسم راوی آنحضرتست از غسل
غسل عید قربان حضرت فرمودند که واجبست مکر در منی چون در منی نماز عید واجب نیست و غسل آن
جهت نماز است غالبا و در موثق عمار وارد است که کفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از
شخصی که فراموش کند و غسل روز عید را تا بعد از نماز بخاطرش رسد حضرت فرمودند که اکر وقت
نماز باقیست غسل بکند و نماز را اعاده کند و اکر وقت کذشته است نمازش صحیحست و هر دو محمولست
بر تاکد استحباب چون در صحیح علی بن یقطین وارد است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
فرمودند که غسل روز جمعه و اضحی و فطر سنتست و فریضه نیست اکرچه ممکنست که سنت واجبه باشد
چنانکه در غسل جمعه کذشت و احوط آنست که مهما امکن ترک ننماید غسل را والله تعالی یعلم وروی
الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله قال سالته عن المرأة علیها غسل یوم الجمعة
والفطر والاضحی ویوم عرفة قال نعم علیها الغسل کله وباسانید صحیحه منقولست
از حلبی که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زن که آیا غسل روز
جمعه و روز فطر و اضحی و روز عرفه بر وهست حضرت فرمودند که همه اغسال بر وهست یعنی اغسالی
که بر مرد هست بر وهست و زیادتی غساله مختصه او نیز هست بخلاف مرد که همه غسلی بر و نیست و
ظاهر علی نیز وجوبست وجرت السنة ان یاکل الانسان یوم الفطر قبل ان یخرج
الی المصلی و سنت جاری شده است که آدمی چیزی بخورد پیش از آنکه روانه مصلی شود و در عید
فطر و در عید قربان چیزی نخورد مکر بعد از بیرون رفتن و بر کشتن و ظاهر بدل از خروج رجوع باید
و نکته بعد از وقوع آنکه چون عید فطر بعد از روزه است بنده اطاعت میکند در خوردن چنانکه
اطاعت نمود در کرفتن زیرا که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که بنده برخصتهای الهی عمل نماید بعزایم
و واجبات او میکند و در اضحی چون امر بخوردن کوشت قربانی شده است اولی آنست که بعد از بر کشتن
از قربانی بخورد و در اضحی چیزی نخورد تا امام بر کردد از مصلی و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که
کفت آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که پیش از رفتن بمصلی چیزی بخورد و در موثق از سماعه منقولست
که کفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از خوردن روز عید پیش از بیرون رفتن فرمودند که

لا و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بیرون رفتن در
روز فطر و اضحی بصحرا یا قبرستان خوبست کسی را که تواند رفت کفت عرض نمودم که اکر بیمار باشد و نتواند
بیرون رفتن آیا در خانهٔ خود نماز میکند فرمودند که نه و ظاهرا باعتبار بیماری باشد که از بیمار ساقط سنت
مع هذا خوف فتنه نیز هست که عامه کویند که شیعیان اعتقاد بنماز ما ندارند خود نماز میکنند در خانهاء
خود و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مردمان
بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه عرض نمودند که کاش شخصی را مقرر میساختید بعوض
شما در شهر یا مطلقا نماز میکرد که بعضی از مردمان ضعیف که نتوانند آمدن بمصلی با او نماز کنند
یا شما خود جفا نکشید و دیکری این تعب را بکشد حضرت فرمودند که مخالفت سنت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله نمیکنم که جانشین قرار دهم حضرت نکردند من نیز نمیکنم در شهری
که خود باشم دویم آنکه من با مردمان اکر جفا بکشیم و ثواب باندازه مشقتست دیکر آنکه فرع
نیست با وجود امام دیکر آنکه سبب بهانهٔ مردمان میشود که بصحرا نروند و کالصحیح از محمد بن
قیس منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز عید بر کسی واجبست
که بصحرا رود یعنی تواند رفت و کسی که نرود یعنی نتواند رفت برو نماز نیست یعنی واجب نیست
و در صحیح از محمد بن قیس که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه هرکاه نماز فطر یا اضحی
میکردند آهسته میخواندند که آنها را نزدیک آنحضرت بودند می شنیدند و قراءت را بلند نمیخواندند
و موعظه و تذکیری که در خطبه است در روز فطر و اضحی بعد از نماز است ظاهر است که
آهسته خواندن از جهت تقیه بوده است چون ائمه عامه بصحرا میرفتند و ایشان به بهانهٔ عذری
نمیرفتند یا اول نماز میکردند و بعد از نماز بصحرا میرفتند و در موثق عمار منقولست که با آنحضرت عرض
نمودم که آیا مرد پیشنماز مردم خانه میتواند کرد در عیدین در پشت بام یا در یورت حضرت فرمودند
که امامت ایشان نکند و زنان بیرون نروند و بر ایشان واجب نیست نماز عید و بیرون رفتن از
جهت نماز و حضرت فرمودند که لباسهای فاخر بر زنان مپوشانید تا آنکه ایشان از شما نطلبند
بیرون رفتن را چون زنان غیر صالحه باجانب می نمایند و زنان صالحه از ایشان یاد میکیرند و
مبادا که شیطان ایشانرا فریب دهد با آنکه غرض ایشان از بیرون رفتن اظهار تجملات از برای خدا
بیرون نمیروند بلکه از جهت تفاخر با زنان بیرون میروند چنانکه غالب احوال ایشان چنین است

بلی واگر بخورد باکی نیست واز علی بن محمد نوفلی منقولست که عرض نمودم بحضرت امام علی نقی صلوات الله
علیه که در روز فطر افطار نمودم از خاک حضرت امام حسین صلوات الله علیه واز خرما حضرت
فرمودند جمع کرده اشتعالها برکت وسنت آنست که اگر خاک تربت خورد بقصد شفای امراض باطنی بخورد
وَكَانَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَأْكُلُ يَوْمَ الْفِطْرِ قَبْلَ اَنْ يَغْدُوَ اِلَى الْمُصَلَّى وَلَا يَأْ
كُلُ يَوْمَ الْاَضْحَى حَتَّى يَذْبَحَ ومنقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در روز فطر پیش
از آنکه بمصلی روند چیزی تناول میفرمودند ودر عید اضحی چیزی نمیخوردند مگر از قربانی وَرَوَى
حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا تَخْرُجْ يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى تَطْعَمَ
شَيْئًا وَلَا تَأْكُلْ يَوْمَ الْاَضْحَى شَيْئًا اِلَّا مِنْ هَدْيِكَ وَاُضْحِيَّتِكَ وَاِنْ لَمْ تَقْوَ فَمَعْذُورٌ
قَالَ وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
لَا يَأْكُلُ يَوْمَ الْاَضْحَى شَيْئًا حَتَّى يَأْكُلَ مِنْ اُضْحِيَّتِهِ وَلَا يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى
يَطْعَمَ وَيُؤَدِّيَ الْفِطْرَةَ ثُمَّ قَالَ وَكَذٰلِكَ نَفْعَلُ نَحْنُ وباسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در عید فطر بیرون مرو بمصلی تا اندکی چیزی بخوری و
در عید قربان چیزی مخور مگر از هدی وقربانی که کرده باشی واگر قدرت بر قربانی نداشته باشی
معذوری زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه در روز عید قربان چیزی نمیخوردند تا از قربانی خود بخورند ودر عید فطر بیرون
نمیرفتند تا چیزی میخوردند وفطره را میدادند پس حضرت فرمودند که ما نیز چنین میکنیم وَرَوَى
حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ اَبِيهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ السُّنَّةُ عَلَى اَهْلِ
الْاَمْصَارِ اَنْ يَبْرُزُوا مِنْ اَمْصَارِهِمْ فِي الْعِيدَيْنِ اِلَّا اَهْلَ مَكَّةَ فَاِنَّهُمْ يُصَلُّونَ
فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ودر موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
سنت بر اهل شهرها که از شهرهای خود بیرون روند ودر عید فطر واضحی مگر که ایشان بیرون
نمیروند ودر مسجد الحرام نماز عیدین را بجای آورند وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ رِئَابٍ عَنْ اَبِي بَصِيرٍ
عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا يَنْبَغِي اَنْ يُصَلِّيَ صَلٰوةَ الْعِيدَيْنِ فِي مَسْجِدٍ
مُسَقَّفٍ وَلَا فِي بَيْتٍ اِنَّمَا يُصَلِّي فِي الصَّحْرَاءِ اَوْ مَكَانٍ بَارِزٍ وباسانید صحیحه
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست نماز عیدین در



مسجد مسقف سرپوشیده ونه آنکه در بیوت سرپوشیده بجا آورند بلکه می باید که البته در صحرا یا مانند
صحرا که گشوده باشد بجا آورند ودر صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که پدرم صلوات الله علیه در روز عید فطری متوجه مصلی بودند از جهت آنحضرت
حصیر که سجاده صغیره صغیره بود آوردند حضرت فرمودند که پس برید وفرمودند که این روزیست که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله دوست میداشتند که بصحرا یا مکانی گشوده روند که اطراف
آسمان دیده شود وفرمودند که درین روز بر فرش وبوریا وحصیر وجانماز سجده ونماز نمی باید کرد
بلکه بر زمین وخاک مطلوبست وبهمین مضمونست صحیحه معویه بن عمار از آنحضرت صلوات الله علیه
وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ كَانَ اِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْفِطْرِ
وَالْاَضْحَى اَبَى اَنْ يُؤْتَى بِطِنْفِسَةٍ يُصَلِّي عَلَيْهَا يَقُولُ هٰذَا يَوْمٌ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَاٰلِهِ يَخْرُجُ فِيهِ حَتَّى يَبْرُزَ لِاٰفَاقِ السَّمَاءِ ثُمَّ يَضَعُ جَبْهَتَهُ عَلَى الْاَرْضِ وباسانید صحیحه
منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که چون پدرم صلوات الله
علیه در روز عید فطر واضحی اراده بیرون رفتن داشتند جانمازی از جهت آنحضرت می آوردند و
پدرم قبول نمیفرمودند که بران نماز کنند ومیفرمودند که این روزیست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله بیرون میفرمودند بجائی که ظاهر باشند نزد آفاق آسمان یعنی اطراف آسمان نزد
آنحضرت ظاهر باشد وپیشانی را بر زمین از صحرا میگذاشتند وجانماز می انداختند ومهر نمیگذاشتند
تا تذلل بیشتر باشد وجایزه بیشتر بگیرند وَرَوَى اِسْمٰعِيلُ بْنُ جَابِرٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ
اللهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ اَرَاَيْتَ صَلٰوةَ الْعِيدَيْنِ هَلْ فِيهِمَا اَذَانٌ وَاِقَامَةٌ قَالَ لَيْسَ فِيهِمَا
مِنْبَرُ الْمِنْبَرِ لَا يُحَرَّكُ مِنْ مَوْضِعِهِ وَلٰكِنْ يُصْنَعُ لِلْاِمَامِ مِنْ شِبْهِ الْمِنْبَرِ مِنْ طِينٍ
فَيَقُومُ عَلَيْهِ فَيَخْطُبُ النَّاسَ ثُمَّ يَنْزِلُ ودر صحیح منقولست از اسمعیل که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بیان فرمایید که آیا در نماز عید فطر واضحی اذان
واقامت هست حضرت فرمودند که درین دو نماز اذان واقامت نیست ولیکن سه مرتبه باواز
بلند میگویند الصلوة را ووقف بهتراست واگر اعراب دهند نصب جایزاست بتقدیر احضروا
یعنی حاضر شوید نماز را ورفع جایزاست بتقدیر مثل هذه یا جاء واگر متصل بگویند وآخر را البته
وقف می باید کرد ودرین دو نماز منبر چوبی را از مسجد بصحرا نمی برند ولیکن شبه منبر در صحرا از گل

میسازند و امام بعد از نماز بر منبر می‌ایستد و خطبه میکند مردم از پس بر زیر می‌آید و در صحیح از ابن سنان

منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین دو رکعتست بی اذان و اقامت نماز بی

نیت و احادیث دیگر خواهد آمد وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ

عَلَيْهِ قَالَ لَا تَقْضِ وِتْرَ لَيْلَتِكَ يَعْنِي فِي الْعِيدَيْنِ إِنْ كَانَ فَاتَكَ حَتَّى تُصَلِّيَ الزَّوَالَ

فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ و باسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمودند که چون پیش از نماز و بعد از نماز عید نمازی نیست اگر نماز شب یا وتر را در شب نکرده باشی و

خواهی که در روز قضا کنی با آنکه گذشت که قبل از زوال قضا کردن بهتر است درین دو روز قضا مکن

تا ظهر شود بعد از آن هر وقت که خواهی قضا کن وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ رَكْعَتَانِ مِنَ السُّنَّةِ لَيْسَ تُصَلَّيَانِ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا بِالْمَدِينَةِ وَتُصَلَّى

فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَعَلَهُ و در صحیح ابان از محمد منقولست که حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دو رکعت نماز سنت است که در جائی غیر مسجد حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه و آله که در مدینه مشرفه است نمیتوان و مخصوص آنجاست که آنحضرت

پیش از رفتن مصلی در آن مسجد دو رکعت نماز کردند و همین جا از قاعده کلیه که سابقا گذشت مستثنی است

وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنَزَةٌ فِي أَسْفَلِهَا عُكَّازٌ

يَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَيُخْرِجُهَا فِي الْعِيدَيْنِ يُصَلِّي إِلَيْهَا و کالموثق از سکونی منقولست که حضرت امام

محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عصای تکیه گاهی داشتند

که در جائی که می‌نشستند بر زیر بغل میگذاشتند و یک سر آنرا و سر دیگر بر زمین و ته آن عصا نیز آهنی داشت

و چون بصحرا میفرمودند از جهت نماز عیدین آن عصا را در برابر خود بر زمین میزدند و رو بآن نماز

میکردند و این از جهت ستره بود که مستحبست که در صحرا یا فضا که چیزی در برابر نبوده باشد چیزی

بگذارند مانند پالان شتر و کلاه و عصا و در حدیث سکونی گذشت که اگر بطول نتوان نهاد سد کرد

بعرض میتوان گذشت و اگر عصا و امثال آن نبوده باشد خطی بر زمین میکشد که ستره باشد و

سَأَلَ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِذَا اجْتَمَعَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ

قَالَ اجْتَمَعَا فِي زَمَانِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ مَنْ شَاءَ أَنْ يَأْتِيَ الْجُمُعَةَ فَلْيَأْتِ

وَمَنْ قَعَدَ فَلَا يَضُرُّهُ فَلْيُصَلِّ الظُّهْرَ وَخَطَبَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ خُطْبَتَيْنِ جَمَعَ فِيهِمَا

عن ابیه

خطبة



خُطْبَةَ الْعِيدِ وَخُطْبَةَ الْجُمُعَةِ و باسانید صحیحه منقولست که گفت سوال کرده از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز یا روز عید فطر یا عید قربان هرگاه جمع شود در روز جمعه با

جمعه چکنند حضرت فرمودند که جمع شد در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در ایام خلافت

ظاهری آن حضرت در خطبه نماز فرمودند که دو عید جمع شده است و جمعی که تعب کشیده اند و بآن

ثواب فایز شده اند مختارند هر که خواهد بنماز جمعه حاضر شود بیاید و هر که نیاید بر و حرجی نیست و

نیامدند با و ضرری نرساند و نماز ظهر بکنند عوض جمعه و حضرت دو خطبه خواندند و فضل خطبه

عید و خطبه جمع کردند چون خطبه عید بعد از نماز است و خطبه جمعه پیش از نماز و بنابرین می باید

که حضرت خطبه جمعه را پیش از ظهر کرده باشند چنانکه در صحیح ابن سنان گذشت یا عید را نیز و تر

کرده باشند که خطبه آن بعد از زوال واقع شده باشد چون دو خطبه جمعه بمنزله دو رکعتست پیش از آن

وقت معنی ندارد و محتملست که چهار خطبه از جهت عید و دو خطبه از جهت جمعه و خطبه عید پیش

از زوال کرده کرده باشند و خطبه جمعه را بعد از زوال و باعتبار نوع دو خطبه فرموده باشند و این

اظهر است همچنانکه ظاهر میشود از دو خطبه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در روز غدیر

غدیر که در جمعه واقع شده باشد در زمان آنحضرت اول خطبه غدیر خواندند و بعد از آن خطبه

جمعه را بعوض نماز عید بجا آوردند یعنی قصد هر دو کردند و خطبه بعینها در مصباح هست و در

باب زیارات مذکور خواهد شد و در موثق از اسحق منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه از پدرش که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از پدرش که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله

علیه فرمودند که هرگاه دو عید جمع شود از جهت مردم در یکروز بر بدرستی که سزاوار آنست که امام در

خطبه اول بمردمان بگوید که درین روز دو عید جمع شده است و من هر دو نماز را میکنم و هر که را منزلش

دور باشد و خواهد که برود که من او را رخصت دادم و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله

علیه که در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه دو عید جمع شد و آنحضرت خطبه خواندند

از جهت عید بعد از نماز عید و فرمودند در آن خطبه که این روزیست که دو عید جمع شده است

هر که خواهد که نماز جمعه کند بماند و هر نخواهد برود که مرخص است کلینی رحمه الله بعد از این گفته است

که مراد حضرت از رخصت آنست که جمعی را هشان دور باشد مرخصند بنابرین اختلاف واقع است

میان اصحاب جمعی باعتبار صحت حدیث حلبی گفته اند که رخصت عامست و جمعی جمع بین الاخبار

کرده اند و رخصت را مخصوص دوران گرفته اند و ظاهر التخصیص کلینی باعتبار حدیثیست که وسئل
الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز وجل قد افلح من زکیها قال من اخرج الفطرة
فقیل له وذکر اسم ربه فصلی قال خرج الی الجبانة فصلی ومنقولست درحسن کالصحیح که
ازانحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر قول حق سبحانه وتعالی که بتحقیق رستگاری یافت کسی که
زکات بدهد حضرت فرمودند که مراد الهی زکات فطره است که آنرا در روز عید بیرون کنند دیگر رسیدند
وذکر کند پروردگار خود را و نماز کند حضرت فرمودند که ذکر تکبیرات در وقت بیرون رفتن بصحرا
و نماز عید است و اکثر مفسران عامه وخاصه نیز چنین تفسیر کرده اند و قطع نظر از قول معصوم ظاهر
آیه نیز همین معنی دارد و احادیث بسیار وارد شده است که فطره را پیش از نماز بدهد و احادیث تکبیر وارد
شده است که فطره را پیش از نماز بدهد و احادیث تکبیر وارد شده است عقیب نمازها پیش از نماز عید
و در نماز عید نیز اخبار متواتره وارد شده است که واجبست در زمان حضور معصوم و در زمان غیبت
که واجب یا سنت و بعد از ورود اخبار ظاهر میشود که مراد الهی ازین آیه همین است والله تعالی اعلم بمراده
وفی روایة السکونی ان النبی صلی الله علیه واله کان اذا خرج الی العید لم یرجع فی
الطریق الذی بدا فیه یاخذ فی طریق غیره ودر قوی از سکونی منقولست باسناد او از پیشوایان
بر چنانکه مکرر گذشت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله هرگاه بصحرا بیرون رفتندی از جهت
نماز عید از راهی که رفته بودند بر نمی گشتند بلکه از راه دیگر میگشتند و احادیث مطلقه نیز وارد
شده است که همیشه میکردند وروی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا
اردت الشخوص فی یوم العید فانفجر الفجر وانت فی البلد فلا تخرج حتی تشهد ذلک
العید ودر موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه خواهی که بسفری روی در روز عید و صبح شود و تو در ان شهر باشی پس بیرون مرو تا نماز عید در
یابی و ظاهرش حرمتست بنا بر مذهب مشهور که نهی از جهت حرمت باشد پس اگر روانه شود و بحد ترخص
رسیده آفتاب بیرون آید واجبست برگشتن چون طلوع شمس اول نماز عید است اگر از حد ترخص بگذرد در
چون صادقست که مسافر است و بر مسافر نماز عید واجب نیست ظاهرش سقوطست و بحسب الحدیث
سفر حرامست و هرگاه داند که بنماز میرسد واجبست که از انجا مراجعت نماید و اکثر اصحاب این نهی را
حمل بر کراهت کرده اند چون پیش از وقت مکلف نیست و دغدغه میشود که هرگاه از دو فرسخ واجب باشد





حاضر شدن از جهت نماز از باب مقدمه می باید که متوجه نماز شود اگر چه پیش از صبح باشد و همین
دغدغه در نماز جمعه گذشت و احوط آنست که پیش از صبح نیز بسفر نرود هرگاه نماز عید واجب باشد
وروی سعد بن سعد عن الرضا صلوات الله علیه فی المسافر الی مکة وغیرها هل علیه
صلوة العیدین الفطر والاضحی قال نعم الا بمنی یوم النحر ودر صحیح منقولست از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که مسافر باشد بسوی مکه یا غیر آن آیا نماز عید فطر و اضحی بر وی هست
حضرت فرمودند که بلی مگر در منی در روز عید که ساقط است و مشهور میان علما آنست که در سفر نماز
عید واجب نیست چنانکه گذشت در جمعه در صحیح ربعی وفضیل که نماز جمعه و عیدین در سفر واجب نیست
پس این خبر محمولست بر استحباب وروی جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال
قال النبی صلی الله علیه واله اذا کان اول یوم من شوال نادی مناد یا ایها
المؤمنون اغدوا الی جوائزکم ثم قال یا جابر جوائز الله لیس کجوائز هؤلاء الملوک
ثم قال هو یوم الجوائز وکالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کردند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که چون روز اول شوال میشود منادی ندا میکند
از قبل رب العزة که ای مؤمنان درین چاشت حاضر شوید از جهت گرفتن جایزها از جهت اعمال
ماه رمضان پس حضرت فرمودند که ای جابر جایزهای حق سبحانه وتعالی مثل جایزهای این پادشاهان
نیست پس فرمودند که این روز جایزهاست یعنی نامش یوم الجوائز است و خواهد آمد احادیث بسیار
که روز عید روز جایزه است ونظر الحسن بن علی صلوات الله علیهما الی اناس فی یوم
فطر یلعبون ویضحکون فقال لاصحابه والتفت الیهم ان الله عز وجل جعل
شهر رمضان مضمارا لخلقه یستبقون فیه بطاعته الی رضوانه فسبق فیه
قوم ففازوا وتخلف اخرون فخابوا فالعجب کل العجب من الضاحک اللاعب
فی الیوم الذی یثاب فیه المحسنون ویخیب فیه المقصرون وایم الله لو کشف الغطاء
لشغل محسن باحسانه ومسیء باساءته وکالصحیح منقولست که حضرت امام حسن صلوات الله
علیه نظر کردند در روز فطری بمردمان که بازی وخنده میکردند پس حضرت خطاب باصحاب
خود و اشاره بانجماعت فرمودند والتفات حضرت ایشان ازینجهت بود که بر بینند این جماعت و
افعال ایشان را ازینجهت بود که به بینند انجماعت و افعال ایشان را بدرستی که حق سبحانه وتعالی ماه مبارک

میدان پرواز کردانیدن اسپهای ایشان ساخته است چون مضمار را بر هر دو معنی اطلاق میکنند
و در اینجا هر دو معنی مناسبت دارد تا درین میدان پیشی کیرند بسبب طاعات و عبادات الهی جمعی
او پس درین میدان تاختند و فایز شدند بخشنودی حق سبحانه و تعالی و جمعی تقصیر کردند در دوانیدن
و زیانکار شدند پس جائی تعجب است بجمیع تعجبها از کسی که درچنین روزی که نیکوکاران ثوابات
میدهند و تقصیر کنندکان زیان کرده اند و این شخص مشغول خنده و بازیست و نمیداند که از
کدام طائفه خواهد بود بلکه میداند که از جمله مقصرانست و قسم بحق سبحانه که اکر حجاب برخیزد
و بدانند که اعمال خیر چکونه نافع است و اعمال بد چه نحو مضر است هرآئینه این پرده برخواستن
نیکوکار از اشتغول نیکوکاری میکند و بدکار از اشتغول بدکاری خواهد کرد یعنی هر خوبی نیکی
در حرابیها خواهد کرد چون ثوابهای آنرا می بیند و هر بدی را شغول عمل خود خواهد کردانید که
توبه و انابت کند تا اعمال قبیحه اش را زایل کرداند و صفات ذمیمه اش را مبدل کرداند بصفات
حسنه و کی متوجه لهو و لعب خواهد شد و بر عالم بصیر مخفی نیست حسن تشبیهات و استعارات و ترشیحات
که درین موعظه حسنه مندرجست و باندك تامل ظاهر است وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
مَا مِنْ عِيدٍ لِلْمُسْلِمِينَ اَضْحَى وَلَا فِطْرٍ وَهُوَ يَجِدُ فِيهِ لِآلِ مُحَمَّدٍ حُزْنٌ قِيلَ وَلِمَ ذٰلِكَ
قَالَ لِاَنَّهُمْ يَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ و منقولست که از حضرت امام محمد باقر در موثق
کالصحیح از عبدالله بن سنان که خواهد آمد و کلینی روایت کرده است از عبدالله بن دینار و این اظهرست
زیرا که عبدالله بن سنان بخدمت آنحضرت رسیده است و عبدالله بن دینار راوی حضرت امام زین
العابدین و حضرت امام محمد باقر است صلوات الله علیهما و ظاهرا سهو از نساخ شده است زیرا که صدوق
در علل از ابن دینار روایت کرده است ولیکن چون در اصل اینچنانست شایع اعتماد بران کرده اند و حکم
بصحت آن کرده اند که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر روز عید فطر و اضحی که میشود البته حزن
آل محمد سلام الله علیهم تازه میشود پرسیدند که چرا چنین میشود حضرت فرمودند که سبب آنست که حق
خود که امامت نماز عیدست در دست غیر خود می بینند و محتملست که اصل امامت باشد و نماز از لوازم
آن باشد و ظاهرا حدیث نیز اینست که غیر معصوم امامت نتواند کرد و شکی درین نیست که با حضور معصوم
نماز جمعه و عید را دیکری نمیتواند کرد و ظاهر است که غم ایشان از جهت بوده که میدیده اند که عالمیان
بر ضلالتند و با کفر و فسوق علانیه امامت خلائق میکنند و احکام الهی را ضایع کرده اند و میکنند چنانکه

دعای



دعای اضحی و جمعه صحیفه کامله نیز باین معنی دلالت دارد اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ الخ
یعنی خداوندا این مقام که امامت نماز عید و جمعه باشد یا امامت کبری از جهت خلفای تست و از جهة
برکزیدکان تست و این رتبه رتبه امنای تست که حافظان دین و علوم و اسرار الهی اند بسبب رتبه عظیمیکه
ایشانرا کرامت فرموده و آن رتبه را از ایشان غصب کرده اند تا آنکه خلیفهای تو و برکزیدکان تو مغلوب
مقهور شده اند و جامه امامت و خلافت ظاهری را از تن ایشان کنده اند مانند دزدانی که برهنه کنند
و خلیفهای تو می بینند که احکام تو مبدل شده است و کتاب ترا از پشت سر انداختند و واجبات را تحریف
نموده اند از آن وجوهی که تو مقرر ساخته و سنتهای پیغمبر ترا ترك نموده اند پس ظاهر شد که غم ایشان نه از
جهت سلب جاه ایشانست و همین کفتکوی کفر حکایتست که میکویند انبیا نیز حکما بوده اند و جبجاه ایشان از
برین داشته است که جنك میکرده اند و حاشا که دنیا و عقبی نزد ایشان پر کاهی داشته باشد چنانکه در شان
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰى در شب معراج که
بهشت و حور انرا و غلمانرا مزین کردانیده بودند اصلا نظر هیچ یك از ایشان نکرد و از نظر نکردن نیز او را
عجبی نرسید وَصَلٰوةُ الْعِيدَيْنِ رَكْعَتَانِ فِي الْفِطْرِ وَالْاَضْحٰى لَيْسَ قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا
شَيْءٌ وَلَا تُصَلَّيَانِ اِلَّا مَعَ اِمَامٍ فِي جَمَاعَةٍ وَمَنْ لَمْ يُدْرِكْ لِلْاِمَامِ فِي جَمَاعَةٍ فَلَا
صَلٰوةَ لَهُ وَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ وَلَيْسَ لَهُمَا اَذَانٌ وَلَا اِقَامَةٌ اَذَانُهُمَا طُلُوعُ الشَّمْسِ يَبْدَأُ
الْاِمَامُ فَيُكَبِّرُ وَاحِدَةً ثُمَّ يَقْرَأُ الْحَمْدَ وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلٰى ثُمَّ يُكَبِّرُ خَمْسًا يَقْنُتُ بَيْنَ
كُلِّ تَكْبِيرَتَيْنِ ثُمَّ يَرْكَعُ بِالسَّابِعَةِ وَيَسْجُدُ فَاِذَا نَهَضَ اِلَى الثَّانِيَةِ وَقَرَأَ الْحَمْدَ وَالشَّمْسَ
وَضُحٰيهَا ثُمَّ كَبَّرَ تَمَامَ اَرْبَعِ تَكْبِيرَاتٍ مَعَ تَكْبِيرَةِ الْقِيَامِ ثُمَّ رَكَعَ بِالْخَامِسَةِ
و نماز عید فطر و قربان دو رکعتست در روز عید فطر و قربان و پیش ازین دو نماز و بعد ازین هر دو
تا نماز نافله نیست چنانکه کذشت و این نماز را نمیتوان کرد مکر با امام زمان یا امام جماعت که کسی نرسد
با امام در نماز جماعت پس نماز او نماز نیست اکر چه بکند و بر او قضا نیست و این دو نماز را اذان و اقامت
نیست اذان هر دو طلوع آفتابست ابتدا میکند امام و تکبیر احرام میکوید و بعد از حمد سبح اسم میخواند پس پنج
تکبیر میکوید و میان هر دو تکبیر قنوت میخواند پس تکبیر هفتم که تکبیر رکوع است میکوید و دو سجده میکند و چون
میخواهد که برخیزد تکبیر میکوید و بعد از حمد سوره و الشمس را میخواند پس چهار تکبیر را تمام میکند با تکبیر قیام
یعنی سه تکبیر دیکر میکوید که با تکبیر قیام چهار تکبیر شود پس تکبیر پنجم میکوید و برکوع میرود و دو نماز را تمام میکند

ولحادیث بسیار درین باب وارد شده است از الجمله در صحیح از الحضرت صلوات الله علیه وارد است که
چون از کیفیت نماز عید پرسیدند حضرت فرمودند که دو رکعت است که بعد از ان نمازی نیست و اذان و
اقامت ندارد میگوید و برکوع میرود که هفت تکبیر گفته باشد پس دو سجده میکند و برمیخیزد و حمد را میخواند
و سورهٔ هل اتاک حدیث الغاشیه را میخواند و چهار تکبیر میگوید و دو سجده میکند بعد از رکوع و تشهد
میخواند و سلام میدهد حضرت فرمودند که حضرت رسول خدا چنین نماز کردند و خطبه بعد از نماز است
و عثمان پیش از نماز مقرر ساخت و میان دو خطبه می نشیند اندکی و سزاوار آنست که امام در روز عید
بُرد یمانی بپوشد و عمامه بر سر گذارد خواه در زمستان و خواه در تابستان و بصحرا رود چنانکه نظر باطراف
آسمان تواند کرد و نماز را بر حصیر نکند و سجده بر حصیر نکند و حضرت رسول خدا ببقیع میرفتند و امامت
مردمان میکردند و در صحیح از محمد از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که نماز پیش از دو خطبه است
و تکبیر بعد از قراءت هفت تکبیر در رکعت اول و پنج تکبیر در رکعت دویم است و اول کسی که این نماز را
بعد از خطبه کرد عثمان بود چون آن اعمال قبیحه کرد مردمان نمی ایستادند که خطبهٔ او را بشنوند خطبه را
مقدم داشت تا بشنوند خواهی نخواهی و در صحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که تکبیر در فطر و اضحی دوازده است تکبیر احرام میگوید و قراءت میکند و بعد از قراءت پنج تکبیر
میگوید و تکبیر هفتم را از جهت رکوع میگوید و برکوع میرود و در رکعت دویم بعد از قراءت چهار تکبیر میگوید
و تکبیر پنجم برکوع میرود و فرمودند که سزاوار آنست که امام جامه یا ردا بر دارد یمانی باشد و عمامه بر سر گذارد
در زمستان و تابستان و همین مضمونست صحیحهٔ یعقوب از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما با زیادتی آنکه میان تکبیرات دعا بخواند و احادیث کالصحیحه بسیار است که همه مشتملند بر
دوازده تکبیر هفت در اولی که شش تکبیر بعد از قراءت و پنج در رکعت دویم بعد از قراءت و الصدوق
ذکر کرده است از تکبیر در رکعت دویم وقت برخاستن در حدیثی ندیده ام و آنچه ذکر کرده است که
تکبیر بعد از قراءت در رکعت اولی مشهور عمل اهل بیت و ظاهر اصدوق غیر مخیر میداند چون از اخبار
گفته است و بعد از ان حدیث کنانی را ذکر کرده است که تکبیر پیش از قراءت و موافق این حدیث است
صحیحهٔ عبد الله بن سنان و صحیحهٔ حلبی و صحیحهٔ هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و صحیحهٔ اسمعیل از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و از طرفین احادیث کالصحیحه بسیار
وارد شده است و حمل بر تخییر اظهر است اگر چه شیخ این اخبار را حمل بر تقیه کرده است و علی ای حال شک

پیش از آن صح

بیت که



نیست که عمل باخبار سابقه اولی است چون اشهر است میان اصحاب و الله تعالی یعلم وقد روی محمد بن
الفضیل عن ابی الصباح الکنانی قال سألت اباعبد الله صلوات الله علیه عن التکبیر
فی العیدین فقال اثنی عشرة سبع فی الاولی وخمس فی الاخری واذا قمت فی الصلوة
فکبر واحدة وتقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و
رسوله اللهم انت اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت والسلطان
والعزة اسألک فی هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه واله
ذخرا ومزیدا ان تصلی علی محمد وال محمد وان تصلی علی ملائکتک المقربین و
انبیائک المرسلین وان تغفر لنا ولجمیع المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات
الاحیاء منهم والاموات اللهم انی اسألک من خیر ما سألک عبادک المرسلون
واعوذ بک من شر ما عاذ منه عبادک المخلصون الله اکبر اول کل شیء واخره
وبدیع کل شیء ومنتهاه وعالم کل شیء ومعاده ومصیر کل شیء الیه ومرده
ومدبر الامور وباعث من فی القبور قابل الاعمال ومبدی الخفیات ومعلن
السرائر الله اکبر عظیم الملکوت شدید الجبروت حی لا یموت دائم لا یزول
اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون الله اکبر خشعت لک الاصوات
وعنت لک الوجوه وحارت دونک الابصار وکلت الالسن عن عظمتک والنواصی
کلها بیدک ومقادیر الامور کلها الیک لا یقضی فیها غیرک ولا یتم منها شیء الا
بک الله اکبر احاط بکل شیء حفظک وقهر کل شیء عزک ونفذ کل شیء امرک وقام کل شیء
بک وتواضع کل شیء لعظمتک وذل کل شیء لعزتک واستسلم کل شیء لقدرتک وخضع
کل شیء لملکتک الله اکبر وتقرأ الحمد وسبح اسم ربک الاعلی وتکبر السابعة وترکع
وتسجد وتقوم وتقرأ الحمد والشمس وضحاها وتقول الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم انت اهل الکبریاء والعظمة
تتمه کله کما قلته اول التکبیر یکون هذا القول فی کل تکبیرة حتی یتم خمس
تکبیرات وکالصحیح منقولست از کنانی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از تکبیر در عیدین حضرت فرمودند که دوازده تکبیر است هفت تکبیر در رکعت اول و پنج در رکعت دوم

چون بنماز برخیزی تکبیر احرام بگو و میگوئی آنچه ترجمه اش اینست گواهی میدهم خداوندی نیست بجز معبودی
برحق و خداوند مطلق حال آنکه او یگانه است در ذات و صفات و او را در هیچ امری از ذات و صفات شریکی
نیست و گواهی میدهم که محمد بندهٔ خاص اوست و فرستادهٔ اوست خداوندا توئی که خداوندی که بزرگواری
و عظمت ترا سزاست و اهل جود و بزرگی و قدرت و پادشاهی و عزتی از تو سوال میکنم درین روزی که آنرا عید
مسلمانان کرده و سبب شرف و زیادتی منزلت محمد کردانیده که صلوات و درود حق سبحانه و تعالی بر او و بر آل او باد
سوال میکنم که درود و صلوات فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه صلوات فرستی بر فرشتگانی که مقرب درگاه
تواند و بر پیغمبرانی که فرستادهٔ تواند و آنکه بیامرزی ما را و جمیع مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان مسلم
و زنان مسلمه را زندهای ایشانرا و مردهای ایشانرا خداوندا از تو سوال میکنم از بهترین چیزهائی که از تو سوال
کرده اند از همه بندها بایشان خود را خالص ساخته اند از هر آرزو و مرادی غیر از محبت و رضای تو خداوندا
عالمیان ازان بزرگتر است که او را وصف توانکرد آن خداوندی که اول همه اشیاست و او بود و دیگر هیچ نبود
و آخر همه اشیاست که همه خواهند مرد و او باقی خواهد بود با آنکه او اشیا را موجود کردانیده است و باز
کشت همه باوست بآنکه خلق همه را او کرده است یعنی دو راهی که اهل معرفت دارند که از واجب بممکن آیند
یا از ممکن بواجب و مبدع اشیا همه اوست که همه را از کتم عدم بوجود آورده است و غایت و منتهای اشیا
همه اوست که بازگشت همه باوست یا باو خواهد بود در عقبی و بهمه چیزی داناست و عود همه باوست در
وجود و موت و احیای دیگر و بازگشت همه باوست در دار عقبی یا از مرگ و بعث بعد از آن و تدبیر همه اشیا
باوست و زنده کنندهٔ مردگان از قبرها اوست قبول کنندهٔ اعمال بندگانست و ظاهر کنندهٔ پنهانهای ایشان
در دنیا هر کرا خواهد و همچنین در عقبی و آشکارا کنندهٔ اسرار است در دنیا و عقبی حق سبحانه و تعالی ازان بزرگترست
که عقول و افهام مقربان بکنه ذات مقدس او توانند رسید آن خداوندی که پادشاهی او و عظمت و قهاریت او
شدید است زنده ایست که او را مردن نیست دائمی است که او را زوال نیست هرگاه ارادهٔ ایجاد چیزی کند
همین که میگوید یعنی اراده میکند که باش موجود میشود خداوند عظیم ازان اعظم است که بعظمت او
توان رسید همه آوازها نزد تو پستست و همه روها نزد تو ذلیل است و بر خاک مذلتست و همه بصیرتها و
عقلها نزد ادراک تو حیرانند و همه زبانها نزد وصف عظمت تو لالند و اختیار همه بدست تست و ناصیه
موی پیشانی است و کسی که او را گرفت بدست خود آن شخص ذلیل او میشود و اندازهٔ همه کارها از حیات و ممات
و روزی و فقر و غنا باراده تست غیر ترا در آنها حکمی نیست و حکم نمیتوانکرد و چیزی بدون ارادهٔ تو تمام نمیشود

واجب



واجب الوجود بالذات ازان اعظمست که ممکنات ناقص بالذات باو توانند رسید حفظ تو احاطه کرده است
اشیا را و غیر تو در آنها حکم نمیتوانکرد و قهاریت همه اشیا را مقهور کردانیده است و حکم تو در هر چیزی جاریست
و وجود همه قایم بتست یا از عزت تو برپاست هر چیزی و هر جهت نزد عظمت تو پست و بی اعتبارست
و جمیع اشیا نزد بزرگواری تو ذلیلند و همه ممکنات نزد قدرت تو گردن نهاده اند و هر چیزی نزد پادشاهی
تو خاضع و بیچاره اند الله تعالی ازان اعظم است که وصف ذره از عظمت او توان کرد یا توان رسید و
بعد ازان سورهٔ حمد و سبح اسم ربك الاعلی را میخوانی و تکبیر هفتم که تکبیر رکوع است میگوئی و برکوع و سجود
میروی و برمیخیزی و وصل میکنی قرائت را بقرائت و سوره حمد و سورهٔ و الشمس را میخوانی و میگوئی که خداوند
تعالی ازان بزرگتر است که کسی بزرگی او تواند رسید و شهادتین را میخوانی و دعای اول را در میان پنج تکبیر که
میگوئی چهار مرتبه میخوانی بخلاف رکعت اول که عقیب هر تکبیری دعائی بود مخصوص او و درینجا همان
دعا مکرر میشود چهار مرتبه و خلافست در وجوب تکبیرات نُه گانه زائده درین نماز جمعی قائلند بوجوب
اما چون اخبار آن متواتره است و جمعی قایلند باستحباب چون در صحیح زراره وارد است که عبد الملك
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کرد از نماز عیدین حضرت فرمودند که نماز هر دو مثل
یکدیگرند امام تکبیر احرام میگوید ایستاده مثل نمازهای یومیه پس در رکعت اول سه تکبیر زیاده میکند و
در رکعت دویم سه تکبیر بغیر از تکبیرات نماز و رکوع و سجود اگر خواهد سه و پنج و اگر خواهد پنج و هفت
که هر دو طاق باشد تکبیرشان و قریب باینست صحیحه غنوی از حضرت امام جعفر صادق و جمعی این
دو حدیث را حمل کرده اند بر تقیه و این اظهر است بر تقدیر وجوب تکبیرات خلافست در وجوب دعا
و بر تقدیر وجوب خلافست که دعاهای منقوله واجبست یا هر دعائی خوبست اما آنکه واجب نمیدانند
مستند ایشان اینست که احادیث صحیحه وارد شده است که نماز عیدین را بتکبیرات محض بیان فرموده اند و
اما آنکه دعای خاصی واجب نیست آنست که دعاها در دو حدیث موافق نیست غالبا و این علامت استحبابست
بآنکه در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما وارد است که گفت از آنحضرت سوال کردم از آنچه
می باید خواند میان تکبیرات در عیدین حضرت فرمودند که هر چه خواهی از سخنان خوب بگو و در موثق
سماعه منقولست که آنحضرت فرمودند که سزاوار آنست که تضرع و دعا کند در میان هر دو تکبیری و [illegible]
منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می
فرمودند در میان هر دو تکبیری در نماز عیدین أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ

اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَ
اَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ فِي هَذَا
الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَمَزِيداً اَنْ تُصَلِّيَ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَصَلِّ عَلَى مَلٰئِكَتِكَ وَرُسُلِكَ
وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي
اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَئَلَكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِكَ مِنْهُ عِبَادُكَ
الْمُرْسَلُونَ وکالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست بهمین نحو از اللهم اهل
الکبریاء تا باخر وقریب باولست عبارت فقه رضوی وکالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که
فرمودند که میان هر دو تکبیر در نماز عیدین میگوئی اَللّٰهُ رَبِّي اَبَداً وَالْاِسْلَامُ دِينِي اَبَداً وَمُحَمَّدٌ
نَبِيِّي اَبَداً وَالْقُرْآنُ كِتَابِي اَبَداً وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي اَبَداً وَعَلِيٌّ وَلِيِّي وَاِمَامِي اَبَداً وَالْحَسَنُ وَلِيِّي
وَاِمَامِي اَبَداً تا باخر وَلَا اَحَدَ اِلَّا اللّٰهُ ومشهور ومتداول عبارت مصباح کبیر است وآن اینست
که اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ
اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَ
مَزِيداً اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ
وَاَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَخْرَجْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ
اِنِّي اَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَئَلَكَ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وهمه خوبست وجمع بهتر است اگر سبب ملال مأمومان
نشود وکالصحیح منقولست که با هر تکبیری دستها را بر دارد وبلند خواندن مستحبست چنانکه در صحیح از
ابن سنان منقولست که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله در عیدین عمامه بر سر میگذاشتند در زمستان وتابستان وپیراهن یمنی بر میداشتند
وامام را نیز سزاوار نیست که چنین کند وقراءت را بلند بخواند واما سورها الظهر آنست که هر سوره که خواهد
میتواند خواند چنانکه ظاهر کالصحیح اسمعیل جعفی است ولیکن بهتر آنست که در رکعت اول سبح اسم بخواند
ودر دویم والشمس چنانکه گذشت ودر حدیث کنانی ومذکورات در حدیث کالصحیح جعفی ودر
صحیح جمیل منقولست که حضرت فرمودند که سوره والشمس وهل اتیک وامثال اینها را بخوانند ودر صحیح
معویه در رکعت اول والشمس ودر رکعت دویم هل اتیک بخواند واگر خواهی بخواند اول بجا آورد وگاهی باین نحو





بهتر است تا عمل بهمه روایات کرده باشد ودر صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که در عیدین ناچار است از عمامه وردای بردیمانی ودر نماز جمعه بی عمامه وبرد بجز بیت وظاهر اما
خصوصیت برد دخل ندارد پس اگر شال کشمیری باشد خوبست می باید که نفیس باشد واز سکونی منقولست که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نهی فرمودند از آنکه سلاح با خود بیرون برند مگر آنکه دشمن حاضر بوده
باشد ودر موثق سماعه وارد است که بعد از طلوع آفتاب بیرون روند ودر صحیح زراره گذشت که
اذان عیدین طلوع شمس است ودر صحیح اسمعیل گذشت که سه مرتبه الصلوة میگویند وجمع باین
عنوانست که اعلام بیرون رفتن طلوع شمس است واعلام وقت نماز الصلوة است ودر حسن کالصحیح بلکه موثق
از یاسر خادم حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چون روز عید شد مامون کس بخدمت حضرت
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرستاد که سوار شوید وبنماز عید حاضر شوید حضرت
پیغام فرستادند که میان ما و شما شرطها وعهدها شد که درین امور مرا داخل مسازید یعنی نماز عید را
امام میکند مامون فرستاد که میخواهم که در خاطرهای مردمان جا کند خلافت وولایت عهد تو و
میخواهم که فضل تو بر عالمیان ظاهر شود ومکرر حضرت مدافعه فرمودند واو مبالغه را از حد گذرانید
تا آنکه مرتبه آخر حضرت فرمودند که مرا معاف دارید محبوبتر است نزد من واگر نمیدارید ومعاف نمیدارید
بنحوی که حضرت سید المرسلین وحضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیهما بیرون رفتند من
بیرون میروم مامون گفت بهر عنوان که میخواهید بیرون روید پس مامون امر کرد امرا ووزرا وسایر مردم را
که همه سوار شوند وبامدادی در خانه حضرت حاضر شوند پس مردمان از جهت تماشا ودیدن آنحضرت
در راهها وپشت بامها نشستند از مردان وزنان واطفال وامرا ولشکریان همه در در خانه حضرت
حاضر شدند پس چون آفتاب طالع شد حضرت غسل عید کردند وعمامه دستار سفید بر سر گذاشتند ویکسر را
از پیش سینه انداختند ویکسر را از پشت سر ودامن بردند وبندگان وخدمتکاران را نیز فرمودند که شما
نیز چنین کنید کردند پس عصا ونیزه را برداشتند واز خانه بیرون آمدند وما ها پیش پیش می آمدیم
وحضرت پا برهنه کرده بودند وزیر جامه را تا نصف ساق بر زده بودند ودامن جامها را هم بر زده بودند
پس چون حضرت براه افتادند جواب آنحضرت میگفتند وامرا ولشکر بر در خانه سواره ایستاده بودند
مهیا شده وسلاح پوشیده بانهایت زینت پس چون ما باینصورت در آمدیم وحضرت باین هیئت
بیرون آمدند اندک توقفی بر در خانه فرمودند وگفتند الله اکبر الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا

مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ و ما نیز بآواز بلند تکبیر را گفتیم و چون امرا و لشکریان حضرت را باین عنوان
مشاهده نمودند همگی خود را از اسبان انداختند و موزها را دور انداختند و چون حضرت دیدند پا
برهنه است و مردمان اینحال را مشاهده نمودند همه بگریه و زاری افتادند که شهر بلرزه درآمد و
همه یکصدا شد و حضرت هر ده گام که میفرمودند می ایستادند و سه مرتبه تکبیر را میگفتند و
یاسر گفت که چنین پنداشتیم هر مرتبه که حضرت این تکبیر را میگفتند که آسمان و زمین و در و دیوار
جواب آنحضرت میدادند و مرو یکصدا شده بود از گریه و افغان مردمان و این خبر بمامون رسید
فضل ذوالریاستین گفت یا امیر المؤمنین اگر آنحضرت باینحال بمصلی رسد مردمان همه مفتون
خواهند شد و ما همه کشته خواهیم شد مصلحت دور نیست که بطلبید که برگردد پس مامون بخدمت حضرت
فرستاد که شما را بتعب انداختیم شد و ما راضی بتعب شما نیستیم برگردید حضرت موزه را طلبیدند و پوشیدند
و برگشتند و همین حدیث در صحیح از ریان بن الصلت نیز منقولست که بهتر آنست که زنان جوان بیرون
نروند چنانکه گذشت و در صحیح عبد الله بن سنان مرویست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
با کره بی شوهر رخصت بیرون آمدن دارند از جهت تحصیل روزی یعنی اگر خوردنی خواهند و کسی نداشته
باشند بیرون توانند آمد و از مشایخ شنیده ایم که مراد از تحصیل رزق تحصیل شوهر است بتعبیاد دوا
که سبب روزیست و اعم از هر دو اظهر است و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که بر امام لازمست که در روز عیدین و روز جمعه زندانیان را رخصت دهند که بنماز حاضر شوند
و بر ایشان کسان بگمارند که نگریزند و چون از نماز فارغ شوند باز ایشان را بحبس فرستند چون ایشان نیز
مکلفند بنماز جمعه و عیدین پس جمع بین الحقین باین نحو است که فرمودند و در صحیح از زراره منقولست
که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه وقتی برسیم که امام از نماز
فارغ شده باشند و در خطبه باشند چکنم حضرت فرمودند که می نشینی تا امام از خطبه فارغ شود پس بر
میخیزی و نماز عید را میکنی یعنی هر عنوان که باشد خواه بجماعت و خواه فرادی و ظاهرا اگر وقت باشد متعین است
که دو رکعت بکند و اگر وقت گذشته باشد قضا ندارد چنانکه در صحیحه و حسنه کالصحیح زراره
وارد است که قضا ندارد و در حدیث وهب بن وهب از حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله وارد است که
کسی را که نماز عید فوت شود چهار رکعت نماز بگذارد و نقل کرده اند روایت دو رکعت را و علی ای حال قضای
نماز عید نیست که بلکه شیئی است که شاید حق سبحانه و تعالی بفضل خود ثواب نماز عید را باو تفضل فرماید





و وهب اگرچه سنی است و ضعیف است و لیکن جمعی در احادیث سنن مساهله می نمایند باعتبار حدیث صحیحی که
گذشت که اگر عمل کرده اند نه بضعیف والله تعالی یعلم وَخَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
يَوْمَ الْفِطْرِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ لَا نُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئاً وَلَا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً وَالْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي لَهُ مَا
فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ
وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ كَذٰلِكَ اللهُ لَا إِلٰهَ
إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ وَالْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللهَ بِالنَّاسِ
لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ اللّٰهُمَّ ارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ وَاعْمُمْنَا بِمَغْفِرَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ وَالْحَمْدُ
لِلهِ الَّذِي لَا مَقْنُوطٌ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلَا مَخْلُوٌّ مِنْ نِعْمَتِهِ وَلَا مُؤْيَسٌ مِنْ رَوْحِهِ وَلَا مُسْتَنْكِفٌ
عَنْ عِبَادَتِهِ بِكَلِمَتِهِ قَامَتِ السَّمٰوَاتُ السَّبْعُ وَاسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُ الْمِهَادُ وَثَبَتَتِ الْجِبَالُ
الرَّوَاسِي وَجَرَتِ الرِّيَاحُ اللَّوَاقِحُ وَسَارَ فِي جَوِّ السَّمَاءِ السَّحَابُ وَقَامَتْ عَلَى حُدُودِهَا الْبِحَارُ
وَهُوَ إِلٰهٌ لَهَا وَقَاهِرٌ يَذِلُّ لَهُ الْمُتَعَزِّزُونَ وَيَتَضَاءَلُ لَهُ الْمُتَكَبِّرُونَ وَيَدِينُ لَهُ طَوْعاً وَكَرْهاً
الْعَالَمُونَ نَحْمَدُهُ كَمَا حَمِدَ نَفْسَهُ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ
و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در روز فطر این خطبه را خواندند که ترجمه اش
اینست جمیع حمدها و ثناها مخصوص ذات مقدس واجب بالذاتیست که از کتم عدم بوجود آورده است
آسمانها و زمین یا زمینها را بنا بر آنکه جنس محلی بلام مفید عموم است و اگر جنس مراد باشد شامل
همه است در اینجا چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است هفت زمین و آفرید و مقرر ساخت تاریکیها
و روشنی را بسبب زمین که در میان آسمانها باز داشته است و افلاک را الحرکت فلک اطلس که عرش است
متحرک ساخته است و آفتاب و ماه و ستارگان و آتش را آفریده است و همچنین ظلمت جهل و کفر و ضلالت
و نور علم و ایمان و هدایت را مقرر ساخته است و بعد از این همه آثار خلق جمعی که کافراند مخلوق را عدیل
واجب الذات گردانیده اند و جمعی ملائکه و عیسی و مریم و عزیر و ائمه هدی را خدا میدانند یا شریک
خدا الحمد لله که ما هیچ چیز را شریک حق سبحانه و تعالی نمیدانیم و غیر او را ولی و معین و ناصر خود نمیدانیم
و جمیع محامد و کمالات مخصوص خداوندیست که مر او راست جمیع آنچه در آسمانها است و جمیع آنچه
در زمینها است و همه مخلوق و مربوب و مملوک اویند و مر او راست جمیع ثناها در آخرت چنانکه همه

مخصوص اوست و در دنیا بلکه دران نشاه ظاهرتر است چون درین نشاه بعضی از نعم بسبب واسطها
می آید و دران نشاه بیواسطه میرسد با آنکه نعمتهای دنیوی اغلب فانی و زائلست و نعم اخروی همه باقی و دائمست
واوست نه غیر او که داناست بآنچه آفریده است وآنچه اصلح است بحال بندگان کرده و میکند و مطلع
بر احوال همه از پنهان و آشکار عالمست بآنچه فرو میرود در زمین از دانه و باران و اموات و امثال اینها
وآنچه بیرون می آید از زمین از حبوب و اشجار و ثمار و اموات که زنده میشوند در قیامت صغری و
کبری و میداند هر چه را بزیر می آید از آسمان مانند فرشتگان و باران و ارزاق و مقادیر و رحمت و حکمت
وآنچه را که عروج میکند در آسمان مانند فرشتگان و اعمال بندگان و بخارات و ارواح مؤمنان و اوست
خداوندی که مهربانست و آمرزنده عاصیانست هرچند مخالفت و معصیت کنند با توبه البته و بدون آن
از هر کرا خواهد و قابل رحمت باشد چنانکه فرموده است که شرک را نمی آمرزد و غیر شرک را نمی آمرزد و غیر
شرک را می آمرزد هر کرا میخواهی اینست و باین صفات موصوفست خداوندی که نیست خداوندی که
نیست خداوندی غیر از او و بازگشت همه بسوی اوست و هر سپاس و ستایشی مخصوص خداوندیست که
بقدرت کامله خود نگاه دارنده آسمانها است از وقوع بر زمین و زمینیان مگر باذن او با آنکه اسباب
وقوعش بهم رسیده است که آن شرکست چنانکه فرموده است که نزدیکست که آسمانها از هم بپاشند و
زمین قرار نگیرد و کوهها از هم بپاشند بسبب آنکه از جهت خداوند خود مقرر ساخته اند خداوندان را
رحمت خود یا بسبب بالحق رحمت بخشا و ما همه مؤمنان که بیچارگان و گناهکارانیم مغفرت خود را
شامل حال ما گردان بدرستی که توئی بزرگوار بلند مقدار عظیم الکبریاء و جمیع محامد مخصوص خداوندیست
که ناامیدی او نیست چون رحمتش غیر متناهی است و کسی نیست که از نعمت خالی باشد و ناامیدی نیست از
رحمتهای خفیه او و کسی نیست که گردنکشی کند یا جای گردنکشی نیست از بندگی او و بیک کلمه که گفت باش
برپا ایستاد هفت آسمان و بیک کلمه که گفت قرار گرفت زمینها که محل استراحت و نشو و نمای خلایق
و یا مراد از کلمه اراده اوست که هرگاه تعلق بچیزی گرفت موجود است و بآن کلمه ثابت شد بر جای خود
کوههای عظیم بلند که بجای خود ایستاده اند و بآن کلمه روان شد بادهائی که آبستن کننده درختانند
و روان شد در میان آسمان و زمین ابرها و دیدها بر اطراف زمین قرار گرفت که چنین محسوس میشود که
بر اطراف آسمانست یا بر اطراف آسمان بهمین معنی و اوست که خداوند همه است و همه مقهور او و بنده و
ذلیلند نزد عظمت و قهاریت او قهاران یا مانند پادشاهان از حمید نزد عالمیان و حقیرند نزد بزرگواری

ازمتکبر

از متکبران که بر عالمیان بزرگی میکنند و خود را در مقام حقارت دارند نزد او و مطیع و منقاد اویند خواهی
نخواهی عالمیان جمعی از طوع و رغبت و جمعی از روی کراهت و مذلت مطیع فرمان او و بنده اویند حمد و ستایش میکنیم اورا
چنانکه خود حمد خود کرده است و چنانکه او مستحق ستایش است و مدد یاری و یاوری از و میخواهیم و طلب مغفرت
و هدایت از و میکنیم   و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعلم ما تخفی النفوس و ما
تجن البحار و ما توارى منه ظلمة و لا تغيب غائبة و ما تسقط من ورقة من شجرة و لا
حبة في ظلمة الا يعلمها لا اله الا هو و لا رطب و لا يابس الا في كتاب مبين و يعمل ما
يعمل العاملون و اى مجرى يجرون الى اى منقلب ينقلبون و نستهدى الله بالهدى و
نشهد ان محمدا عبده و نبيه و رسوله الى خلقه و امينه على وحيه و انه قد بلغ رسالات
ربه و جاهد في الله الحائدين عنه العادلين به و عبد الله حتى اتاه اليقين صلى الله عليه
و آله   و هم گواهی میدهیم که نیست خداوندی بغیر از واجب الوجود بالذات در حالتی که او یکتاست در ذات
و صفات و او را شریک و نظیر نیست نه در ذات و نه در چیزی از صفات میداند آنچه را عالمیان مخفی میدارند
در ضمیرهای خود و آنچه مخفی است در دریاها نه ظلمت و تاریکی چیزی را از وی میپوشاند و نه آنچه نزد
عالمیان مخفی است بلکه همه او ظاهر است و نمی افتد برگی از درختی و نه دانه در شب تاری مگر آنکه او بآن
عالمست نیست بغیر از او و نیست تری و خشکی مگر آنکه در کتاب هویدا کننده است یعنی در لوح محفوظ است
یا در قرآن مجید یا بحجج او صلوات الله علیهم و میداند هر چه را هر کس کند و هر راهی که هر کس رود و عاقبت
هر که بهر جا رسد و از حق سبحانه و تعالی میطلبیم هدایت را که همه را بنماید آنچه حقست و همگی شهادت میدهیم
که محمد بنده خاص اوست و پیغمبر رفیع القدر اوست و فرستاده اوست بسوی خلایق و امین اوست بر
رسالت او و آنکه او رسانیده پیغامهای پروردگار خود را و مجاهده نمود از جهت رضای او کسانی را
که روا از خداوند گردانیده بودند و مخلوق را شریک خالق ساخته بودند و بندگی کرد خداوند خود را
تا وقتی که او را مرگ رسید درود و رحمت الهی بر او و بر آل او باد   اوصیکم بتقوی الله الذی لا
تبرح منه نعمة و لا تنفد منه رحمة و لا يستغني العباد عنه و لا يجزي انعمه
الاعمال الذي رغب في التقوى و زهد في الدنيا و حذر المعاصي و تعزز بالبقاء
و ذلل خلقه بالموت و الفناء و الموت غاية المخلوقين و سبيل العالمين و معقود
بنواصي الباقين لا يعجزه اباق الهاربين و عند حلوله ياسر اهل الهوى يهدم كل لذة

ويزيل كل لذة ويزيل كل نعمة وينقطع كل بهجة والدنيا دار كتب الله لها الفناء
ولاهلها منها الجلاء فاكثرهم ينوى بقاءها ويعظم بناءها حلوة خضرة قد
عجلت للطالب والتبست بقلب الناظر ويضنى ذو الثروة الضعيف ويجتويها الخائف
الوجل فارتحلوا منها يرحمكم الله باحسن ما بحضرتكم ولا تطلبوا منها اكثر
من القليل ولا تسألوا منها فوق الكفاف وارضوا منها باليسير ولا تمدن اعينكم
منها الى ما متع المترفون به واستهينوا بها ولا توطنوها واضروا بانفسكم فيها واياكم
والتنعم والتلهى والفاكهات فان ذلك غفلة واغترار الا ان الدنيا قد تنكرت و
ادبرت واحلولت واذنت بوداع الا وان الاخرة قد رحلت فاقبلت واشرفت واذنت
باطلاع الا وان المضمار اليوم والسباق غدا الا وان السبقة الجنة والغاية النار
الا افلا تائب من خطيئته قبل يوم منيته الا عامل لنفسه قبل يوم بؤسه وفقره جعلنا
الله واياكم ممن يخافه ويرجوا ثوابه الا ان هذا اليوم يوم جعله الله لكم عيدا
وجعلكم اهلا فاذكروا الله يذكركم وادعوه يستجب لكم وادوا فطرتكم
فانها سنة نبيكم وفريضة واجبة من ربكم فليؤدها كل امرئ منكم عن عياله
كلهم ذكرهم وانثاهم وصغيرهم وكبيرهم وحرهم ومملوكهم عن كل انسان منهم
صاعا من بر او صاعا من تمر او صاعا من شعير واطيعوا الله فيما فرض عليكم وامركم
به من اقام الصلوة وايتاء الزكوة وحج البيت وصوم شهر رمضان والامر بالمعروف والنهى
عن المنكر والاحسان الى نسائكم وما ملكت ايمانكم واطيعوا الله فيما
نهاكم عنه من قذف المحصنة واتيان الفاحشة وشرب الخمر ونقص الميزان وشهادة
الزور والفرار من الزحف عصمنا الله واياكم بالتقوى وجعل الاخرة خيرا لنا
ولكم من الاولى ان احسن الحديث وابلغ موعظة المتقين كتاب الله العزيز الحكيم
واعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد الله الصمد لم
يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد ثم يجلس جلسة كجلسة العجلان ثم
يقوم بالخطبة التى كتبناها فى اخر خطبة يوم الجمعة بعد جلوسه وقيامه
وصيت میکنم شما را بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت خداوندی که نعمت او از هیچکس زائل نمیشود و همیشه



خوان انعام او گسترده است از جهت مؤمن و کافر و صالح و طالح و رحمت و رافت او آخر شدنی نیست و
بندگان او در هیچ حالی از و مستغنی نیستند و همیشه محتاج اویند آن خداوندی که از عهده شکر نعمای او
بیرون نمیتوانند آمد آن خداوندی که بندگان را ترغیب نموده است بتقوی و پرهیزکاری و تحذیر نموده است
از دنیای غدار ناپایدار و تخویف نموده است از معصیتها و مخالفتها و عزت و قدرت مخصوص اوست
واجب الوجودیت و ابدیت و بقا و خلایق را ذلیل گردانیده است بمرگ و فنا و مرگ عاقبت احوال
همه مخلوقین است و رامیست که همه را در پیش است و پیشانی همه را گرفته بسوی خود میکشد عاجز نمیکند
او را گریختن گریختگان که از چنگ او خلاصی یابند چون مرگ رسید اهل هواهای نفسانی را اسیر خود میگرداند
هر لذتی را بهم میزند و هر نعمتی را زائل میگرداند و هر سروری را قطع میکند و دنیا خانه ایست که حق سبحانه
و تعالی لازمه اهل آن گردانیده است که فانی شوند و واجب ساخته است که ازین خانه کوچ کنند و
با وجود این معانی اکثر اهل دنیا قصد دارند که همیشه در آن باشند و تعظیم میکنند بنای آن را و دنیا
در کام اهلش شیرین است و در نظر ایشان باطراوت است و کسی که او را خواهد بدهد ثمرات ولیکن همه آخره
را بر باد میدهد و احوال خود را مشتبه میسازد در دلهای نظر کنندگان بان که از عیبهای خود چیزی را
ظاهر نمیکند و می پوشاند و چنان می نماید که عیب نیست و هرچند مال بیشتر میشود حرص زیاده
میشود که مالداران از بیچارگان میربایند هرچه دارند یا بنظر حقارت در ایشان می نگرند و کسی که
از حق سبحانه و تعالی خائف است از دنیا کراهت دارد و در بعضی از نسخ بجاء مهمله است یعنی چنان دلها را
ربوده است که خائفان نیز مال را جمع میکنند پس بار بندید و کوچ کنید ازین منزل و دل بدنیا
مبندید حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کند بتوفیق و کوچ کنید و با خود بردارید بهترین توشهها را
که دست بران دارید و میتوانید برداشتن از اعمال صالح و از دنیا طلب مکنید زاید بر اندکی که شما را
بس باشد و زیاده از کفاف را مطلبید و باندکی از ان راضی شوید و بنظر حسرت نظر مکنید بچیزی که
متنعمان باو متمتع اند و باید که دنیا را حقیر و خوار دانید و آن را وطن مسازید و بجود ضرر رسانید
که خود را بتعب اندازید و در عبادات و طاعات و ترک مخالفات در آنها که خود را بتنعم و لهو و
بازی و خنده و مزاح مشغول مگردانید زیرا که اینها شما را از آخرت باز میدارد و فریفته دنیا میشوید
بدرستی که دنیا همیشه متغیر است اگر ساعتی بسرور و خوشحالی بگذرد و در عقب آن البته اضعاف آن
غمها و المها دارد اد بار است و بجیب ظاهر شیرینست و در بعضی نسخ احلولت است بهمان معنی و اعلام

میکند که من میروم و میمانم باکو چون وفا نکرده است باکس والبته زائل است کو یا فریاد میکند و میگوید
الوداع و بدرستیکه آخرت واجب بار بته است و می آید بسوی آدمی و می آید و مشرف شده است
و فریاد میکند که رسیدم با اهوال عظیمه یعنی حقیقتست که دنیا رفته است و آخرة آمده بدرستیکه
امروز روز اسپ دوانیدنست و فردا سبقت گرفتنست تمثیل فرموده است دنیا را بمیدان اسپ تاختن
و یا پرواز کردن و آنکه دنیا و آخرت بمنزله روزاست هر که درین روز دنیا مردانه کوشید و بدن را
بعبادت و عبادت قوی گردانید و از قران و امثال خود پیش برد فردا ظاهر میشود که سبقت گرفته است
و چون که پیش برد عوضی که مقرر ساخته اند از قرین خود اخذ میکند بسبب سبقت همچنین در ان نشا
عوض سبقت خود را میگیرد و از عوض بهشتست و کسانی که تکاهل ورزیدند عاقبت شان جهنم است
آیا کسی نیست که از گناهان توبه کند پیش از رسیدن مرگ آیا کسی نیست که امروز عمل صالح کند پیش از آنکه
برسد روز فقر و احتیاج که آن روز بعد از مرگست تا ابد آلآباد حق سبحانه و تعالی ما را و شما را بکرداند از جمعکه
ازو و از عذاب او خائف باشند و امید ثواب آن داشته باشند یعنی خوف و رجا هر دو داشته باشند
خوف از اعمال خود و رجا از رحمت الهی بدرستیکه این روزیست که حق سبحانه و تعالی آنرا عید شما کردانیده است
و اصلش و او است از عود چون حق سبحانه و تعالی رجوع میفرماید باحسان بر بندگان درین روز یا از عود
بمعنی احسانست چون درین روز احسانهای الهی بر کافهٔ عالمیان متواتر و متوالی است و شما را که
مومنانید اهل این روز کردانیده است که احسان او را قابلیت دارید و باقی بسبب کفر و ضلال
خود از ین رحمتها محروم کردانیده اند پس خداوند را یاد کنید بطاعت و بندگی تا او شما را یاد کند
بفضل و رحمت غیر متناهی ابدی و مطالب خود را ازو بخواهید تا مستجاب کرداند دعاهای شما را
و ادا کنید زکوة فطرهٔ خود را از مردمان و زنان و کودکان و آزادان و بندکان از جهت هر آدمی
یکصاع از کندم یا یکصاع از خرما ازو بخواهید تا مستجاب کرداند دعاهای شما را و ادا کنید زکوة
فطره خود را و عیال خود را از مردان و زنان و کودکان و بزرکان و ازادان و بندکان از جهت هر
آدمی یکصاع از کندم یا یکصاع از خرما یا یکصاع از جو و اطاعت کنید خداوند خود را در هر چه
واجب کردانیده است بر شما و شما را بآن امر کرده است مانند اقامت و بپای داشتن نماز و دادن
زکوة و حج خانهٔ خدا و روزهٔ ماه رمضان و امر کرده است مانند اقامت و بپای داشتن نماز و دادن
زکوة بمعروف که از واجب و سنتیست و نهی کردن از هر چه بدانست از حرام و مکروه و احسان و نیکی کردن

برزنان



برزنان خود و به بندکان خود که زیردستان شما اند و اطاعت کنید خداوند خود را در جمیع آنچه شما را
ازان نهی فرموده است مانند دشنام فحش و نسبت زنا و لواط بمردمان دادن و اعمال قبیحه کردن مانند زنا
و لواط و شرب خمر و تراز و دزدی و کم کردن کیله و کواهی ناحق دادن و از جنک و لجبکریختن حق سبحانه و تعالی
حفظ فرماید ما و شما را بانکه همه را بتقوی بدارد و از شر نفس و شیطان در حفظ و پناه کند که نزد ما
و شما آخرت بهتر از دنیا باشد بدرستیکه بهترین سخنان و کلامیکه مشتمل بر فصاحت و بلاغت باشد که
متقیان ازان پند پذیرند پذیر شود کتاب الهی است که بزرکوار است و مشتملست بر کلمهای لا یتناهی می بریم بخداوند
عالمیان از شر شیطان مردود رانده شده از رحمت الهی استعانت و یاوری میجوییم بنام خدا یا بخداوندی
که بخشاینده و مهربانست بگو یا محمد که اوست واجب الوجود بالذات و مستجمع جمیع کمالاتست و در ذات
و صفات یکانه است که صفاتش عین ذاتست و خداوندیست که هر چه غیر اوست باو محتاج است و او
غنی بالذاتست و عین ذاتست و خداوندیست که هر چه غیر اوست باو محتاج است و او غنی بالذاتست
و عین صفات کمالست پدر نبوده است که فرزندی داشته باشد یا آنکه محل حوادث نیست بلکه ازلی و
ابدیست و باقی و سرمدیست هیچ احدی کفو و نظیر او نیست پس خطیب بعد ازان بر سر پای نشیند مانند
کسی که کاری داشته باشد بتعجیل که زود برخیزد پس خطبه دویمی را میخوانند که نوشته ایم درین کتاب
بیشتر از جهت نماز جمعه بعد ازان که ازان نشستن برخیزد وَخَطَبَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي عِيدِ
الْأَضْحَى فَقَالَ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اللهُ
أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَلَهُ الشُّكْرُ فِيمَا أَبْلَانَا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَكَانَ
عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَبْدَأُ بِالتَّكْبِيرِ إِذَا صَلَّى الظُّهْرَ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ وَكَانَ يَقْطَعُ التَّكْبِيرَ
آخِرَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ عِنْدَ الْغَدَاةِ وَكَانَ يُكَبِّرُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ فَيَقُولُ اللهُ أَكْبَرُ
اللهُ أَكْبَرُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ فَإِذَا انْتَهَى إِلَى الْمُصَلَّى تَقَدَّمَ فَصَلَّى بِالنَّاسِ
بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ صَعِدَ الْمِنْبَرَ ثُمَّ بَدَأَ فَقَالَ و منقولست که بصحیح که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عید قربان خطبه فرمودند و قبل از آنکه در وقت رفتن بمصلی
یا از جهت تعلیم که بعد از نمازها بگویند یا از جهت صبر نمودن تا مردمان جمع شوند قبل از صلوة
تکبیر فرمودند و چون صدوق از کتاب خطب برداشته است در کتاب این عبارات مقدم بر خطبه
بوده است نوشته است و دور نیست که ما تقدم این عبارت عبارتی بوده باشد که مربوط بآن بوده

باشد وآنرا ذکر نکرده باشد یا آنکه گمان کرده است که داخل خطبه است سهوا وآنچه از مصباح ظاهر
میشود آنستکه تکبیرات تا بهیمة الانعام از خطبه است وبعد از آن الله اکبر زیّنت عرشه از خطبه است
تا آخر وصدوق این جمله را درمیان درآورده است از وکان علی تا افعال وترجمه تکبیر اینست که واجب
الوجود بالذات از آن بزرگتر است که بذات مقدس آن توان رسید یا ذات آنرا وصف توانکرد خداوند
عالمیان از آن اعظم است که بصفات او توان رسید یا وصف توانکرد او را چون صفات او عین ذات
اوست ونیست خداوندی که سزای پرستش باشد مگر خداوند معبود بحق وخداوند از آن اعظم است که
کسی عبادت او توانکرد چنانکه حق بندگی اوست واجب بالذات اکبر واعظم است از آنکه آنرا توان نمود
وجمیع محامد مخصوص ذات مقدس اوست چون جمیع کمالات مخصوص اوست خداوند خود را
باعظمت یاد میکنیم بر نعمتی که اعظم نعمتها است که آن آنست که ما بندگانرا بجود هدایت فرموده است
وما را براه راست درآورده است یا آنکه متعلق باشد بالحمد لله والله اکبر معترضه باشد یعنی محامد
مخصوص اوست وحال آنکه او از آن اعظم است که او را غیر او حمد توانکرد بر جمیع نعمتها خصوصا نعمت
هدایت وشکرها مخصوص اوست چون انعام کرده است بر ما بنعمتها لا یتناهی ولا یحصی ومحامدی
که خود کرده است خود را مخصوص اوست برین نعمت که روزی کرده است ما را این حیوانات را که میکنیم
درین روزها از گاو وگوسفند وشتر که غذاهای ما باشد واز آنها هر جائی دیگر یابیم ومقرر بود که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه ابتدا باین تکبیر میفرمودند ودر عید اضحی وبعد از نماز ظهر یا بعد از نماز
صبح روز آخر ایام تشریق که آن ایام روز یازدهم ودوازدهم وسیزدهم است وآنحضرت در عقب همه
نماز واجبی این تکبیر را میخواندند که ترجمه اش گذشت وظاهرا الی آخره داشته است واز قلم نساخ افتاده
پس چون بمصلی رود یا چون آنحضرت بمصلی میفرمودند پیش می ایستادند وامامت مردمان میکردند
بی اذان واقامت وچون از نماز فارغ میشدند بر منبر میفرمودند وابتدا باین خطبه میفرموده اند وچون تامل
میکنی ظاهر میشود که تغییرات عبادات سبب این فسادها شده است واما روایات صحیحه که در تکبیرات
وارد شده است از آنجمله در صحیح از منصور منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر
قول حق سبحانه وتعالی وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ یعنی خداوند تعالی را یاد کنید در ایام چند اندک
حضرت فرمودند که مراد ازین ایام ایام تشریقست که از یازدهم ودوازدهم وسیزدهم ذی الحجه است که مقرر
بود که چون کفار قریش واتباع ایشان در منی توقف میکردند بعد از ذبح قربانی مباهات ومفاخرت میفرمودند

بافعال



بافعال پدران خود بانکه میگفتند که پدر ما مهمانرا ضیافت میکرد وما پدران ما اسیر آزادها میکردند
اگرچه بزرهای بسیار بود پس حق سبحانه وتعالی فرمود که چون از عرفات روانه شوی بمنی خداوند خود را یاد کنید
بعوض یاد کردن پدران بمثل یاد کردن پدران بلکه سخت تر یعنی باواز بلند پس حضرت فرمودند که
تکبیر اینست اَللهُ اَکْبَرُ اَللهُ اَکْبَرُ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ اللهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا
اَللهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَةِ الْاَنْعامِ وباسانید حسنه وصحیحه از زراره منقولست که عرض نمودم
بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که تکبیری در ایام تشریق در عقب نمازها است کدامست حضرت فرمودند
که تکبیر در عقب پانزده نماز است از ظهر روز عید تا صبح روز آخر ایام تشریقست میگوئی اَللهُ
اَکْبَرُ اَللهُ اَکْبَرُ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَةِ الْاَنْعامِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ
عَلی ما اَبْلانا ودر عقب ده نماز است زیرا که چون اهل مکه وحاجیانکه از منی بمکه می آیند دیگر نمیگویند
وهرگاه در نفر اول که دوازدهم است کوچ کنند پس هرگاه اهل مکه نگویند بعد از کوچ باقی شهرها بطریق اولی
نخواهند گفت وبهمان مضمون ومیان تکبیر است صحیحه وحسنه کالصحیحه وموثقه کالصحیحه
معویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه واین باب اخبار خواهد آمد وجمیع اخبار معتبره
صحیحه وکالصحیحه مشترکند در کیفیت تکبیر مگر در زیادتی وَالْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما اَبْلانا ابلانا که در بعضی
اخبار نیست ودر اکثر هست وآنچه صدوق ذکر کرده است در هیچ چیزی ندیده ام مگر درین خبر وجمعی از فضلا
هر یک تکبیر خاصی ذکر کرده اند در کتب خود ومی باید بایشان رسیده باشد وهیچ شک نیست که عمل بآنچه بما
رسیده است از احادیث صحیحه اولی است وظاهر این اخبار آنست که در عقب فرائض باشد ودر صحیح از
داود بن فرقد منقولست که امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر در عقب فرایض است در ایام
تشریق واجبست در عقب هر نماز فریضه ونافله وباز فرمودند که تکبیر در ایام تشریق واجبست در عقب
هر نماز فریضه ونافله وباز فرمودند که اگر از جای خود برخیزد بر وچیزی نیست حمل کرده اند بر استحباب موکد
در فرایض وبر غیر موکد در نوافل چنانکه در صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا تکبیر در ایام تشریق واجبست یا نه حضرت فرمودند که مستحبست
واگر فراموش کند تکبیر را بر وچیزی نیست دیگر سوال کردم از زنان که آیا بر ایشان هست تکبیر در ایام تشریق
حضرت فرمودند که بلی ولیکن بلند نگویند واز این حدیث وظاهر آن ظاهر میشود که تکبیر را بلند باید گفت و
ظاهر میشود که آواز زن عورتست ودر صحیح از محمد بن مسلم منقولست که احدهما صلوات الله علیهما فرمودند

درشخصی که یکرکعت از و فوت شد در حالتی که مسبوق باشد آن رکعت را بجای آورد و تکبیر را در عقب آن بکوید

و کفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که تکبیر در ایام تشریق عقیب چند نماز است حضرت فرمودند

هر مقدار که خواهی تقریری ندارد بعضی چنین تاویل کرده اند که در عقب هر نمازی که کوئی مقدار خاصی

ندارد از یکمرتبه تا صد مرتبه میتوان کفت چون احادیث صحیحه وارد شده است که در عقب پانزده و ده

مکر انکه حمل کنیم این اخبار را بر استحباب مؤکد و در عقیب نوافل و بعد از ایام تشریق مستحب باشد بانتحاب

غیر مؤکد چه ظاهر است که تکبیر و تهلیل الهی در همه وقتی خوبست چنانکه از آنحضرت منقولست که جابی

بهشت لا اله الا الله والله اکبر است و فرمودند که بسیار تکبیر و تهلیل بکوئید که چیزی نزد حق سبحانه و تعالی

محبوبتر از تکبیر و تهلیل نیست واحادیث صحیحه وارد شده است در فضیلت تهلیل و تحمید و تکبیر و این جمل

مشتملست بر شش تکبیر و یک تهلیل و دو تحمید و در قوی از سعید منقولست که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه فرمودند که در عید فطر تکبیری هست ولیکن سنت عرض نمودم که در عقیب کدام

نماز سنت حضرت فرمودند که در شب فطر در عقب نماز شام و خفتن و صبح و در عقب نماز

عید است و در روایتی دیکر عقب ظهر و عصر روز عید نیز هست عرض نمودم که چکونه بکویم حضرت

فرمودند که میکوئی الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر

علی ما هدانا و همین تکبیر مراد الهی است که فرموده است وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا

هَدَاكُمْ یعنی مقرر ساختیم که اکر بیمار باشید یا در سفر باشید بخورید روزه را و قضا کنید تا تمام کنید

عدد روزه واجب را و تا انکه تکبیر بکوئید خدا وند را بر انچه شما را هدایت فرموده است و منافات

ندارد که در عقب چهار یا شش نماز مطلوب باشد و در وقت رفتن بمصلی نیز مطلوب باشد اکر چه

آیه و ذکر اسم ربه فصلی از جهت رفتن بمصلی نیز هست والله تعالی یعلم اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ

اَللّٰهُ اَكْبَرُ زِنَةَ عَرْشِهِ وَرِضَى نَفْسِهِ وَعَدَدَ قَطْرِ سَمَائِهِ وَبِحَارِهِ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى وَ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ حَتّٰى يَرْضٰى وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ كَبِيرًا مُتَكَبِّرًا وَ

اِلٰهًا مُتَعَزِّزًا وَرَحِيمًا مُتَحَنِّنًا يَعْفُو بَعْدَ الْقُدْرَةِ وَلَا يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَتِهِ اِلَّا الضَّا

لُّونَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ كَبِيرًا وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللّٰهِ حَنَّانًا قَدِيرًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ

نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلَّا هُوَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

وَرَسُولُهُ مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ فَقَدِ اهْتَدٰى وَفَازَ فَوْزًا عَظِيمًا وَمَنْ يَعْصِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ

فَقَدِ اهْتَدٰى وَفَازَ فَوْزًا عَظِيمًا وَمَنْ يَعْصِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

وَخَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا اُوصِيكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا

الَّتِي لَمْ يَتَمَتَّعْ بِهَا مَنْ كَانَ فِيهَا وَلَنْ تَبْقٰى لِاَحَدٍ مِنْ بَعْدِكُمْ وَسَبِيلُكُمْ فِيهَا سَبِيلُ الْمَاضِينَ

اَلَا تَرَوْنَ اَنَّهَا قَدْ تَصَرَّمَتْ وَاٰذَنَتْ بِانْقِضَاءٍ وَتَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا وَاَدْبَرَتْ حَذَّاءَ فَهِيَ

تُخْبِرُ بِالْفَنَاءِ وَسَاكِنُهَا يُحْدٰى بِالْمَوْتِ فَقَدْ اَمَرَّ مِنْهَا مَا كَانَ حُلْوًا وَكَدِرَ مِنْهَا

مَا كَانَ صَفْوًا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا اِلَّا سَمَلَةٌ كَسَمَلَةِ الْاِدَاوَةِ وَجُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْاِنَاءِ

لَوْ تَمَزَّزَهَا الصَّدْيَانُ لَمْ تَنْقَعْ غُلَّتُهُ فَاَزْمِعُوا عِبَادَ اللّٰهِ بِالرَّحِيلِ مِنْ هٰذِهِ الدُّنْيَا الْمَقْدُورِ

عَلٰى اَهْلِهَا الزَّوَالُ الْمَمْنُوعِ اَهْلُهَا مِنَ الْحَيٰوةِ الْمُذَلَّلَةِ اَنْفُسُهُمْ بِالْمَوْتِ فَلَا حَيٌّ يَطْمَعُ فِي الْبَقَا

وَلَا نَفْسٌ اِلَّا مُذْعِنَةٌ بِالْمَنُونِ فَلَا يَغْلِبَنَّكُمُ الْاَمَلُ وَلَا يَطُلْ عَلَيْكُمُ الْاَمَدُ وَلَا تَغْتَرُّوا فِيهَا

بِالْاٰمَالِ حق سبحانه و تعالی از ان بزرکتر است که بکنه ذات او یا افعال او توان رسید یا وصف توانکرد و می

میکویم این کلمه را بوزن عرش او یعنی اکر آنمقدار نوشته شود الله اکبر که نوشتها را سنجند بسنکینی فلک

اطلس باشد و آنمقدار میکویم که او خشنود شود و بعدد قطرات باران و دریاها باشد و چنین کفته شود

کویا بنده آنمقدار این کلمه را کفته است و این از فضل الهی است که چنین قبول میفرماید مر او راست اسماء

خوب و حمد الهی میکویم تا حق سبحانه و تعالی خوشنود شود و اوست خداوند بزرکوار آمرزنده خدا اعظم

از انکه وصف او توانکرد و تکبیر دویم بعضی از نسخ نبود و در مصباح هست در حالتی که او بزرکی و بزرکواری

را مخصوص خود کردانیده است و خداوندیست که عزت و جبروت او راست و مهربانی و مرحمت از

لوازم اوست عفو میکند با انکه قادر است بعقوبت و نا امید نیستند از رحمت او مکر کمراهان خدای

بزرکتر است از وصف ببزرکی که وصف آن نتوان کرد و کلمه توحید را بسیار میکویم و او را منزه میدانم از

آنچه لایق ذات او نیست حال انکه کثیر الرحمه و قادر است بر تعذیب جمعی که وصف میکنند او را باوصاف

جسمانیات و جمیع محامد مخصوص اوست حمد میکنیم من و عالمیان او را و همه در حمد و غیران یاوری

ازو میخواهیم و همه طلب مغفرت ازو میکنیم و طلب هدایت ازو میکنیم و همه کواهی میدهیم که نیست خداوندی

غیر ازو و انکه محمد بنده خاص او و رسول بزرکوار اوست هر که اطاعت کند خدا و رسول او را هدایت

و راه راست یافته و فایز شده است برستکاری عظیم و ثوابهای جزیل و کسی که عصیان کند خدا و

رسول او را پس کمراه شده است از راه حق و بسیار دور افتاده است و زیان کرده است زیانی هویدا

وصیت میکنم شما را ای بندگان حق سبحانه ونفس خود بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت الهی و بانکه یاد مرگ بسیار
بکنید وانکه ترک کنید دنیائی را که برخوردار نشدند از و کسانی که پیش از شما درین دنیا بودند و باقی نخواهد
ماند از جهت کسی بعد از شما وراه شما همان راه گذشتگانست هرچه بر سر ایشان آمد بر سر شما خواهد آمد
آیا نمی بینید دنیا را که زائلست و فریاد میکند که من باکسی همیشه نخواهم ماند و نمانده ام و نمی بینید خوبیهای
او را چگونه منکر میشود جوانی به پیری و صحت به بیماری و حیات بمرگ مبدل میشود و پشت کرده بند
میرود و خود خبر میدهد بزبان حال فنای خود را و ساکنان دنیا مانند شترانی اند که از جهت ایشان
حدی و خوشخوانی میکنند و در نهایت سرعت روانه اند همچنین ایشان را بمرگ میخوانند و ایشان
بشتاب میروند و نمی بینند که شیرینیهای او مبدل میشود بتلخی و صافهای آن مبدل میشود بکدورت
پس باقی نمانده است از دنیا و عمر شما در آن مگر ته جرعه بیخ مطهره که همه گل آلوده است و نمانده
قدری که تشنه تواند خورد بلکه اگر تشنه بنوشد رفع تشنگی او نمیکند حاصل آنکه عمر شما گذشت و تمتع
شما پس ای بندگان الهی بعزم جزم بار بندید از خانه که عاقبت از آن خانه بدر باید رفت و محالست که
همیشه در آنجا باقی بمانند و مرگ همه را بمذلت و خواری بیرون میکند از آن خانه پس نیست که طمع در بقا
داشته باشد و نیست کسی مگر آنکه صاحب یقین است بمرگ پس زنهار که غلبه نکند بر شما طول امل و
مبادا که گمان نکنید که مدتی درین خانه خواهید بود خود میدانید که امروز از عمر شما خواهد بود و بشب
خواهید رسید یا نه و زنهار که فریفته طول امل شوید بتاخیر عبادات و طاعات و تحصیل دنیای
ناپایدار وتعبدوا الله ایام الحیوة فوالله لو حننتم حنین الوله العجلان ودعوتم
بمثل دعاء الانام وجأرتم جؤار متبتلی الرهبان وخرجتم الی الله عز وجل من الاموال
والاولاد التماس القربة الیه فی ارتفاع درجة عنده او غفران سیئة احصتها
کتبته وحفظتها رسله لکان قلیلا فیما ارجو لکم من ثوابه واتخوف علیکم
من الیم عقابه لو انماثت قلوبکم انمیاثا وسالت عیونکم من رغبة الیه ورهبة
منه دما ثم عمرتم فی الدنیا ما کانت الدنیا باقیة ما جزت اعمالکم ولو لم
تبقوا شیئا من جهدکم لنعمه العظام علیکم وهداه ایاکم الی الایمان ما
کنتم لتستحقوا ابدا الدهر ما الدهر قائم باعمالکم جنة ولا رحمته ولکن برحمته
ترحمون وبهداه تهتدون وبهما الی الجنة تصیرون جعلنا الله وایاکم من التائبین

العابد

العابدین وان هذا یوم حرمته وبرکته مأمولة والمغفرة فیه مرجوة فاکثروا
ذکر الله تعالی واستغفروه وتوبوا الیه انه هو التواب الرحیم ومن ضحی منکم بجذع
من المعز فانه لا یجزی عنه والجذع من الضأن یجزی ومن تمام الاضحیة
استشراف عینها واذنها واذا سلمت العین والاذن تمت الاضحیة وان کانت
عضباء القرن او تجر برجلها الی المنسک فلا تجزی واذا ضحیتم فکلوا واطعموا
واهدوا واحمدوا الله علی ما رزقکم من بهیمة الانعام واقیموا الصلوة
وآتوا الزکوة واحسنوا العبادة واقیموا الشهادة وارغبوا فیما کتب علیکم وفرض من
الجهاد والحج والصیام فان ثواب ذلک عظیم لا ینفد وترکه وبال لا یبید وا
ومروا بالمعروف وانهوا عن المنکر واخیفوا الظالم وانصروا المظلوم وخذوا علی
ید المریب واحسنوا الی النساء وما ملکت ایمانکم واصدقوا الحدیث ذکروا
الله وابلغ موعظة المتقین کتاب الله وادوا الامانة وکونوا قوامین بالحق ولا
تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور ان احسن الحدیث ذکر الله
وابلغ موعظة المتقین کتاب الله اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
قل هو الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ویقرا
قل یا ایها الکافرون والهیکم التکاثر او والعصر وکان مما یدوم علیه قل هو الله
احد وکان اذا قرا احدی هذه السور جلس جلسة کجلسة العجلان ثم ینهض وهو
صلوات الله کان اول من حفظ علیه الجلسة بین الخطبتین ثم یخطب الخطبة
التی کتبناها بعد الجمعة وبندگی کنید خدا را در ایام زندگانی دنیا که والله اگر ناله کنید
بنحو ناله شتری که بچه اش مرده باشد یا یاب شده باشد و بخوانید خداوند خود را بقدری
که جمیع خلائق او را میخوانند و گریه و زاری کنید بنحو زاری کردن عباد و زهادی که از همه بریده
و بخدا متوسل شده باشند و ترک کنید اموال و اولاد خود را و منقطع شوید از همه و رو بجناب اقدس
او کنید از جهت تحصیل قرب او یا آنکه درجه از درجات شما عالی شود در بهشت یا آمرزیده شود
گناهانی که کاتبان عمل او را نوشته باشند در نامه عمل شما و حفظ نموده باشند آزار رسولان
الهی بر شما مر آینه این همه ریاضات و مجاهدات و تضرعات قلیل و سهل است نظر بآنچه امیدوارم

از برای شما از ثواب و و نظر بآنچه می ترسیم بر شما از عقاب مولم او و بخدا قسم که اگر دلهای شما
بگدازد مانند نمك در آب و چشمهای شما همه خون بباراد از جهت رغبت باو یا ترس از او و شما را
عمر دنیا بدهند هر آینه اعمال شما تدارك نعم الهی نمیتواند کرد و شما رفع عذاب و جلب ثواب نمیتوانید
و اگر چه بکنید مقدور شما باشد از سعی در بندکی و تضرع و زاری و در شکر نعمتهای عظیمی که حق
سبحانه و تعالی بر شما دارد و شما را بایمان هدایت نموده نمیتوانید که ابد الاباد اگر عمل کنید و سعی نمائید
که بسبب این اعمال مستحق بهشت و رحمت او شوید ولیکن اگر مرحوم شوید محض رحمت و فضل الهی
شود و بمحض هدایت او مهتدی میشوید و بهدایت و رحمت او داخل بهشت خواهید شد خداوند
عالمیان ما را و شما را بگرداند از جمله توبه کاران عابدان و بدرستیکه این روزیست که حرمتش نزد
جناب اقدس عظیمست و همه کس امیدوارند برکت این روز را و همکی آرزوی مغفرت دارند پس بسیار
ذکر کنید خداوند خود را و طلب کنید کی امیدوارند برکت این روز را همکی آرزوی مغفرت دارند
پس بسیار مغفرت را آرزو و توبه کنید بسوی او بدرستی که خداوند شما قبول کننده توبه و توبه دهنده
و مهربانست و هر که از شما بزغاله کمتر از یکساله بدهد مجزی نیست و از بز مجزی است اگر شش ماه
تمام شده باشد و از جمله کامل بودن قربانی آنست که کوشش صحیح باشد و بریده و شکافته نباشد
چشمش کور نباشد و هر گاه چشم و کوشش بسلامت باشد قربانی تمام است و اگر شاخش شکسته
یا پای او لنك باشد و پا را بزمین کشد تا محل ذبح مجزی نیست و چون قربان کنید ثلث آنرا بخورید
اگر بخواهید ثلث آنرا اطعام کنید بفقرا و مساکین و سه یك آنرا هدیه بفرستید از جهت همسایگان
یاران و حمد کنید خداوند خود را برین نعمتی که شما را روزی کرده است از این حیوانات بی زبان از گاو
و گوسفند و شتر و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة مال خود را و بندگی را نیکو بجا آورید و اگر گواهی
نزد شما باشد بدهید و از روی رغبت بجا آورید آنچه را واجب و لازم گردانیده اند بر شما از جهاد
و حج و روزه هر چند بر نفس شما شاق باشد بدرستی که ثوابش عظیمست چنانکه سستی کردن آن
و ترکش سبب عقوبت الهی است که انتها ندارد و امر کنید مردمان را بنیکیها و نهی کنید ایشان را از بدیها
بترسانید ظالمان را و یاری کنید مظلومان را و مانع شوید جمعی را که شبهها القا میکنند و مردمان را بشك
می اندازند که نکنند و اگر متنبه نشوند حبس و زجر و قتل نیز هست چنانکه خواهد و نیکی کنید بزنان
و بندگان خود و راست بگوئید و دروغ مگوئید و ادا کنید امانت را بخوب و بد و همکی تابع حق باشید





نهد شما را زندگانی دنیا و مغرور نسازد دنیا شما را که فریفته او شوید و از خوی بجانب و تعالی دور شوید
بدرستی که بهترین سخنان ذکر الهی است و فصیح ترین مواعظ و بلیغ ترین نصایح متقین و پرهیزکاران کتاب
الهی است پس سوره توحید بخوان و ترجمه اش گذشت یا سوره قل یا ایها الکافرون یا سوره الهکم یا والعصر را
بخواند و آنچه اکثر اوقات آنحضرت صلوات الله علیه بران مداومت می نمود سوره توحید بود و چون
یکی ازین سورها میخواند می نشیند مانند نشستن کسی که تعجیل داشته باشد بر سر پا اندکی بعد از آن
برمیخیزد از جهت خطبه دیگر و اول کسی که بر و حفظ نمودند نشستن میان دو خطبه را آنحضرت بود
چون از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بخاطرشان نمانده بود و ملاعین ثلثه نمی نشستند
خلافت ظاهری که بآنحضرت رسید بسیاری از بدعتها که شایع شده بود برطرف شد و مردمان
نوشتند که در خطبه بین الخطبتین آنحضرت می نشستند بعد از آنکه برمیخواستند میخواندند خطبه
دویمی را که نوشتیم بیشتر دو خطبه ثانیه روز جمعه و چون اکثر احکام این مسایل در باب خود خواهد
آمد متوجه تفصیل آن نشدیم و بترجمه اکتفا نموده شد وَفِي الْعِلَلِ الَّتِي تُرْوَى عَنِ الْفَضْلِ
بْنِ شَاذَانَ النَّيْشَابُورِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَيَذْكُرُ أَنَّهُ سَمِعَهَا مِنَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ أَنَّهُ إِنَّمَا جُعِلَ يَوْمُ الْفِطْرِ الْعِيدَ لِيَكُونَ لِلْمُسْلِمِينَ مُجْتَمَعاً يَجْتَمِعُونَ فِيهِ وَيَبْرُزُونَ
إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُمَجِّدُونَ عَلَى مَا مَنَّ عَلَيْهِمْ فَيَكُونُ يَوْمَ عِيدٍ وَيَوْمَ اجْتِمَاعٍ وَيَوْمَ فِطْرٍ
وَيَوْمَ زَكَوةٍ وَيَوْمَ رَغْبَةٍ وَيَوْمَ تَضَرُّعٍ وَلِأَنَّهُ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنَ السَّنَةِ يَحِلُّ فِيهَا الْأَكْلُ وَالشُّرْبُ
لِأَنَّ أَوَّلَ شُهُورِ السَّنَةِ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ شَهْرُ رَمَضَانَ فَأَحَبَّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ
فِي ذَلِكَ مَجْمَعٌ يَحْمَدُونَهُ فِيهِ وَيُقَدِّسُونَهُ وَإِنَّمَا جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْهُ فِي غَيْرِهَا
مِنَ الصَّلَوَاتِ لِأَنَّ التَّكْبِيرَ إِنَّمَا هُوَ تَعْظِيمٌ لِلَّهِ وَتَمْجِيدٌ عَلَى مَا هَدَى وَعَافَى كَمَا قَالَ اللهُ
عَزَّ وَجَلَّ وَلِتُكَبِّرُوا اللهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَإِنَّمَا جُعِلَ فِيهَا اثْنَتَا
عَشَرَ تَكْبِيرَةً لِأَنَّهُ يَكُونُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ اثْنَتَا عَشَرَةَ تَكْبِيرَةً لِأَنَّهُ يَكُونُ فِي كُلِّ
رَكْعَتَيْنِ اثْنَتَا عَشَرَةَ تَكْبِيرَةً وَجُعِلَ سَبْعٌ فِي الْأُولَى وَخَمْسٌ فِي الثَّانِيَةِ وَلَمْ يُسَوِّ بَيْنَهُمَا
لِأَنَّ السُّنَّةَ فِي صَلَوةِ الْفَرِيضَةِ أَنْ تُسْتَفْتَحَ بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ فَلِذَلِكَ بُدِئَ هَهُنَا بِسَبْعِ
تَكْبِيرَاتٍ وَجُعِلَ فِي الثَّانِيَةِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ لِأَنَّ التَّحْرِيمَ مِنَ التَّكْبِيرِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ
وَلِيَكُونَ التَّكْبِيرُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَمِيعاً وِتْراً وِتْراً ودر حسن کالصحیح در علل که مرویست از فضل

واو در آخر حدیث ذکر میکند که من جمیع را از حضرت امام رضا صلوات الله علیه شنیده ام اینکه
از آنحضرت پرسیدکه چرا روز فطر را عید کرده اند فرمودند که تا این روز محل اجتماع مسلمانان باشد که
همه با جمعیت بصحرا روند و تمجید و تعظیم الهی کنند بر نعمتهائی که انعام فرموده است برایشان پس چون
روزیست که حق سبحانه وتعالی ایشانرا جایزهٔ اعمال ماه رمضان میدهد مومنان یکدیگر را ببینند و
میانهٔ ایشان الفت باشد وافطار کنند درین روز و روزه نگیرند درین روز و زکات بدن خود را
بمستحقین بدهند تا سبب زیادتی رحمت الهی باشد و روزی باشد که مطالب بدرگاه حق سبحانه وتعالی
عرض نمایند و تضرع و زاری کنند درین روز و وجه دیگر انکه روز اولیست که حلالست اکل و شرب
درین روز زیرا که روز اول نزد اهل حق که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم یا شیعیان اثنا عشری
ماه رمضانست چنانکه خواهد آمد احادیث درین باب پس اول ماه رمضان اول حقیقی سالست و اول
سالیست حلال باشد در و اکل و شرب در روز آن چون درین روز سابق حرام بود اکل و شرب پس حق
سبحانه وتعالی خواست که ایشانرا محل اجتماعی باشد که در ان اجتماع حمد و تقدیس الهی کنند و چرا کرد
نماز تکبیر بیشتر از باقی نمازها است زیرا که تکبیر تعظیم و تمجید الهیست که بنده خداوند خود را بعظمت
و جلال یاد میکند بر آنچه حق سبحانه وتعالی فرموده است که تو خداوند خود را ببزرگی یاد کن بر آنچه
حق سبحانه وتعالی هدایت کرده است شمارا و شاید که نعمتهای الهی بجا آورید و چرا تکبیر درین نماز دوازده
تکبیر است زیرا که در هر نماز دو رکعتی دوازده تکبیر است و تکبیر رفتن برکوع و تکبیر رفتن بسجود و
سر برداشتن از هر سجده پس در هر رکعتی پنج تکبیر است و با تکبیر احرام و تکبیر قنوت دوازده تکبیر میشود
و چرا هفت تکبیر در رکعت اول مقرر شد و پنج تکبیر در رکعت دویم و هر دو را برابر نکردند که هر یک
شش باشد زیرا که در رکعت اولی تکبیرات افتتاحیه هفت بود هفت را دران مقرر ساختند و چون تکبیر
احرام در پنج نماز پنج بود پنج تکبیر را در رکعت دویم دادند و وجه دیگر انکه هر یک طاق باشد با آنکه
هرگاه هفت را باول دادند پنج که مانده بود بثانی دادند و ظاهر این حدیث و احادیث صحیحه متواتره
آنست که تکبیرات جزو حقیقت این صلوة باشد پس اگر مطلقا نداشته باشد یا کمتر از دوازده باشد
نماز عید نخواهد بود و اکثر اخبار مشتملست بر تکبیر تمام بر ظاهر شان اینست که قنوت واجب نباشد و
بهتر آنست که نه قنوت خوانده شود و یکی از قنوتات منقوله را بخواند والله تعالی یعلم وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ
اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ فِي صَلوٰةِ الْعِيدَيْنِ اِذَا كَانَ الْقَوْمُ خَمْسَةً اَوْ

سبعة



سَبْعَةً فَاِنَّهُمْ يَجْمَعُونَ الصَّلوٰةَ كَمَا يَصْنَعُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقَالَ يَقْنُتُ فِي الرَّكْعَةِ
الثَّانِيَةِ قَالَ قُلْتُ يَجُوزُ بِغَيْرِ عِمَامَةٍ وَالْعِمَامَةُ اَحَبُّ اِلَيَّ وباسانید صحیحه منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه هرگاه پنج مرد یا هفت مرد جمع شوند پس بدرستی که ایشان
نماز عید را بجماعت میکنند چنانکه در نماز جمعه هرگاه پنج یا هفت کس جمع شوند واجب نماز جمعه و ظاهر
کلام شیخ آنست که مراد ازین اوامری که در امثال این اخبار واقع شده استحبابست و در عید خلاف
صریح ندیده ام که کسی قایل باشد بوجوب نماز عید مگر از معاصرین رحمهم الله تعالی و بنا بر انکه شنت باشد
بی دغدغه فرقی در کار نیست میان دو عید مستحب یا یک عید واجب و یکی مستحب و بعضی ازین تشبیه
فهمیده اند که در جمیع احکام نماز عید مثل نماز جمعه است و ظاهر عبارت تشبیه جماعتست و
پس با انکه مشهور است که مسارات عموم ندارد و حضرت استثنا فرمودند قنوت را و ظاهر ثانیست که
حکم جمعه است که قنوت او در رکعت دویم باشد و علی ای حال مخالف احادیث متواتره است در عید
و مخالف احادیث صحیحه است در جمعه ولیکن تاویل میکنیم بانکه مخالفت من حیث المفهوم است
و منطوق مقدمست بر مفهوم باتفاق و در جمعه و عید حقست که قنوت هر دو رکعت ثانیه است
ولیکن در اولی هر دو نیز هست و در رکعت ثانیه در عید پیش از رکوع است و در جمعه بعد از رکوع
حلبی گفت عرض نمودم که جایز است نماز یا جمعه یا هر دو بی عمامه حضرت فرمودند که بلی ولیکن عمامه
محبوبتر است نزد من و احادیث گذشت در مبالغهٔ عمامه و ردای بردیمانی در نماز عیدین بیشتر
از جمعه وَرَوَى اَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ
سَاَلْتُهُ عَنِ التَّكْبِيرِ فِي الْعِيدَيْنِ فَقَالَ اِثْنَا عَشَرَةَ سَبْعَةٌ فِي الْاُولَى وَخَمْسٌ فِي الْاُخْرَى
فَاِذَا قُمْتَ اِلَى الصَّلوٰةِ فَكَبِّرْ وَاحِدَةً ثُمَّ تَقُولُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَا
لْعَظَمَةِ وَاَهْلُ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَالْقُدْرَةِ وَالسُّلْطَانِ وَالْعِزَّةِ اَسْئَلُكَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ
الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ ذُخْرًا وَمَزِيدًا اَنْ تُصَلِّيَ
عَلَى مَلٰئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَاَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَاَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَاَلَكَ
بِهِ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ اَللهُ اَكْبَرُ

اول كل شيء وآخره وبديع كل شيء ومنتهاه وعالم كل شيء ومعاده ومصير كل شيء
اليه ومرده ومدبر الامور وباعث من في القبور قابل الاعمال مبدي الخفيات
معلن السرائر الله اكبر عظيم الملكوت شديد الجبروت حي لا يموت دائم
لا يزول اذا قضى امرا فانما يقول له كن فيكون الله اكبر خشعت لك الاصوات
وعنت لك الوجوه وحارت دونك الابصار وكلت الالسن عن عظمتك والنواصي
كلها بيدك ومقادير الامور كلها اليك لا يقضي فيها غيرك ولا يتم منها شيء دونك
الله اكبر احاط بكل شيء امرك وقام كل شيء لعظمتك وذل كل شيء لعزتك
واستسلم كل شيء لقدرتك وخضع كل شيء لملكك الله اكبر وتقرأ الحمد والشمس و
ضحيها وتركع بالثانية وتقول في الثانية الله اكبر اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله اللهم انت اهل الكبرياء والعظمة تتمه
كله كما قلت اول التكبير يكون هذا القول في كل تكبيرة حتى يتم خمس تكبيرات
والخطبة في العيدين بعد الصلوة   همین حدیث را سابقا ذکر کرد بروایت محمد بن الفضیل از
ابو الصباح وشیخ همین حدیث را نقل کرده است از محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن فضیل از ابو الصباح
وظاهرا واسطه احمد بن محمد عن ابیه عن محمد بن الفضیل باشد چنانکه همیشه چنین است روایت
میکند وچون صدوق در اول کتاب ذکر کرده است که من از کتب معتمد روایت کرده ام هرچند درین
کتابت پس ظاهر آنست که از کتاب کنانی روایت کرده باشد وکتاب او از اصولست با آنکه ظن این
شکسته آنست که محمد بن فضیل کم از جمیل نباشد بلکه بحسب تتبع اخبار او را اثبت میدانیم از
بسیاری از ثقات در هر بابی از اصول وفروع احادیث ودر کمال متانتست با آنکه ظاهر است که
اخباری که صدوق از او روایت کرده از ابو الصباح صدوق از اصل ابو الصباح برداشته است
وهمین حدیث دلیلست برهمین مطلب ومع هذا مخالفت اینحدیث با مشهور ضرر ندارد چون
مؤید اینحدیث احادیث صحیحه وارد شده است وگذشت وچون ترجمه دعا در همین باب
گذشته است رجوع بآن کنند با آنکه تعجبست از صدوق که یک حدیث را در یک باب ذکر کند مکرر
ودر صحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون مهیا
شوی از جهت بیرون رفتن از جهت نماز عید ودر روز جمعه نیز این دعا را میخوانی که اللهم من

تهيأ



تهيأ وتعبأ واعد واستعد لوفادة الى مخلوق ورجاء رفده وطلب نائله وجوائزه
وفواضله ونوافله فاليك يا سيدي وفادتي وتهيئتي وتعبئتي واعدادي واستعدادي
رجاء رفدك وجوائزك ونوافلك فلا تخيب اليوم رجائي يا من لا يخيب
عليه سائل ولا ينقصه نائل فاني لم آتك اليوم بعمل صالح قدمته ولا
شفاعة مخلوق رجوته ولكن اتيتك مقرا بالظلم والاساءة لا حجة
لي ولا عذر فاسئلك يا رب ان تعطيني مسئلتي يا عظيم ان تغفر لي العظيم
وتقلبني برغبتي ولا تردني مجبوها ولا خائبا يا عظيم يا عظيم يا عظيم ارجوك للعظيم
اسئلك يا عظيم ان تغفر لي العظيم لا اله الا انت اللهم صل على محمد وآل محمد
وارزقني خير هذا اليوم الذي شرفته وعظمته وتغسلني فيه من جميع ذنوبي وخطاياي
وزدني من فضلك انك انت الوهاب

## صلوة الاستسقاء

روى عبد الرحمن بن كثير عن الصادق صلوات الله عليه انه قال اذا فشت
اربعة ظهرت اربعة اذا فشا الزنا ظهرت الزلازل واذا امسكت الزكوة هلكت الماشية
واذا جار الحكام في القضاء امسك القطر من السماء واذا خفرت الذمة نصر المشركون
على المسلمين   چون نماز طلب باران در کیفیت مشترکست با نماز عیدین هرچند که سنتست نماز استسقا را
مقدم داشت بر نماز کسوف واجب وگفت این بابیست در کیفیت نماز طلب زیادتی باران کالصحیح
منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که هرگاه چهار فسق ظاهر میشود که مردمان
آنها را علانیه واقع سازند چهار بلا نازل میشود هرگاه زنا ظاهر شود زلزله بسیاری شود چون زمین
میلرزد که چنین عمل قبیحی بر پشت آن واقع میشود وچون زکات واجب را ندهند گله گوسفند وگاو
وشتر با گله گوسفندان تلف میشوند وچون حکام در احکام الهی جور کنند باران از آسمان نمی آید و
هرگاه عهد اهل ذمه را مسلمانان بر هم زنند کفار بر مسلمانان مسلط میشوند وبهمین مضمونست
کالصحیح کلینی از آنحضرت صلوات الله علیه وکلینی وصدوق در صحیح از ابو حمزه روایت کرده اند
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بتحقیق که هیچ سالی باران کمتر از سالی دیگر نمی آید
وفیض از فیاض حقیقی منقطع نمیشود ولیکن حق سبحانه وتعالی هر جا که میخواهد میفرستد بدرستی که هرگاه
جمعی مخالفت الهی کنند حق سبحانه وتعالی بارانی را که مقرر ساخته بود که از جهت ایشان بفرستد از ایشان

بازمدارد و جمعی دیگر یا بصحراها و کوهها و دریاها میفرستد و بسیار است که جعل معذب میشود
در سوراخش از جهت نیامدن باران بسبب جمعی که در حوالی آن فسق کنند و آنرا ممکن بود که از حوالی ایشان
دور شود بعد از ان حضرت این آیه کریمه را خواندند که عبرت گیرید ای صاحبان بصرها که هرگاه
حیوان غیر مکلف معذب شود جمعی که عقل و بصیرت دارند می باید بیابند که از حوالی آن جماعت فساق
دوری باید رفت که مبادا بعذاب دنیوی یا اخروی معذب کردند بعد از ان حضرت فرمودند که
در کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنین نوشته است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که هرگاه در امت من زنا ظاهر شود مرگ مفاجات بسیار میشود و هرگاه ترازو دزدی کنند
حق سبحانه و تعالی ایشانرا مبتلا میکند بقحط و بی برکتی و هرگاه زکات مال را ندهند زمین برکات خود را
منع میکند از زراعتها و میوه ها و معدنها و هرگاه قاضیان جور کنند مبتلا شوند بانکه لطف الهی از
ایشان دور شود و همه مدد یکدیگر کنند در ظلم و عدوان و چون عهد و ذمه کفار را برهم زنند
دشمنان مسلمانان بر ایشان مسلط شوند و چون قطع رحم کنند اموال بدست بدان افتد و هرگاه امر
بمعروف و نهی از منکر نکنند و متابعت ائمه اهل بیت نکنند صلوات الله علیهم الله تعالی جل جلاله بدان را
بر ایشان مسلط کند و خوبان دعا کنند و دعای ایشان مستجاب نشود و احادیث ازین باب بسیار است
و بعضی از انها خواهد آمد  وَرُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا غَضِبَ اللهُ تَعَالَی
عَلَی اُمَّةٍ ثُمَّ لَمْ یَنْزِلْ بِهَا الْعَذَابُ غَلَتْ اَسْعَارُهَا وَقَصُرَتْ اَعْمَارُهَا وَلَمْ تَرْبَحْ
تُجَّارُهَا وَلَمْ تَزْكُ ثِمَارُهَا وَلَمْ تَغْزُرْ اَنْهَارُهَا وَحُبِسَ عَنْهَا اَمْطَارُهَا وَسُلِّطَ عَلَیْهَا
شِرَارُهَا  و منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی
غضب کند بر جمعی و برکت جمعی از خوبان عذاب نفرستد بران جمع عذابی که هلاک همه شود چنانکه بر امم
سابقه میفرستاد مبتلا میکند ایشانرا بانکه قیمت اجناس گران میشود و تاجران ایشانرا ربحی از تجارت بهم نمیرسد
و میوه ها یا حاصل ایشان برکت ندارد و آب نهرها کم میشود و باران کم می آید یا نمی آید و فساق و بدنفسان
بر مسلمانان مسلط شوند  وَرَوَی حَفْصُ بْنُ غِیَاثٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
اَنَّهُ قَالَ اِنَّ سُلَیْمٰنَ بْنَ دَاوُدَ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ خَرَجَ ذَاتَ یَوْمٍ مَعَ اَصْحَابِهِ یَسْتَسْقِی فَوَجَدَ
نَمْلَةً قَدْ رَفَعَتْ قَائِمَةً مِنْ قَوَائِمِهَا اِلَی السَّمَاءِ وَهِیَ تَقُولُ اَللّٰهُمَّ اِنَّا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِكَ
لَا غِنَی بِنَا عَنْ رِزْقِكَ فَلَا تُهْلِكْنَا بِذُنُوبِ بَنِی آدَمَ فَقَالَ سُلَیْمٰنُ عَلَیْهِ السَّلَامُ لِاَصْحَابِهِ





اِرْجِعُوا فَقَدْ سُقِیتُمْ بِغَیْرِكُمْ  و منقولست در موثق کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که روزی حضرت سلیمان با لشکر خود بطلب باران بیرون رفتند دیدند که موری دست
خود را بجانب آسمان بلند کرده میگوید که خداوندا ما مورچگان مخلوق توئیم و محتاجیم بروزی تو
ما را بسبب گناهان فرزندان آدم هلاک مکن پس حضرت سلیمان فرمودند که برگردید که حق سبحانه و
تعالی دعای مور را مستجاب کردانید و احتیاج بدعای شما نیست و در روایتی دیگر در آن سال آنقدار
باران آمد که هرگز چنان بارانی نیامده بود غرض از ذکر این اخبار آنست که چون فسق و فجور سبب نیامدن
بارانست می باید که شروع در کمی کند و باران کم آید همگی توبه کنند از گناهان تا حق سبحانه و تعالی
باران کرامت فرماید  وَرَوَی حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِیِّ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ اِنَّ
اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَی اِذَا اَرَادَ اَنْ یَنْفَعَ بِالْمَطَرِ اَمَرَ السَّحَابَ فَاَخَذَ الْمَاءَ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ
وَاِذَا لَمْ یُرِدِ النَّبَاتَ اَمَرَ السَّحَابَ فَاَخَذَ الْمَاءَ مِنَ الْبَحْرِ قِیلَ اِنَّ مَاءَ الْبَحْرِ مَالِحٌ قَالَ اِنَّ السَّحَابَ
یُعَذِّبُهُ  و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
هرگاه حق سبحانه و تعالی خواهد که باران نافع باشد امر میفرماید ابر را که آب را از زیر عرش بردارد و اگر اراده
نداشته باشد که از ان باران منتفع شوند و چیزی بروید از ان امر میفرماید ابر را که آب را از دریا بردارد
عرض نمودم که آب دریا شور است و آب باران شیرینست حضرت فرمودند که ابر بامر الهی آب را شیرین
میکند و تاویل کرده اند عرش را بعرش رحمت که اگر شفقت الهی هست باران نافع است و الا فلا و الله
تعالی یعلم  وَرَوَی سَعْدَانُ اَنَّهُ قَالَ مَا مِنْ قَطْرَةٍ یَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ اِلَّا وَمَعَهَا مَلَكٌ یَضَعُهَا
الْمَوْضِعَ الَّذِی قُدِّرَتْ لَهُ  و در صحیح منقولست از سعدان و او از اصحاب و اصول اعیانست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که قطره آسمان یعنی از جانب آن نازل نمیشود
مگر آنکه فرشته با او نازل میشود که آن در وقت آمدن باران و حکمتش مخفیست و بعضی گفته اند که
مراد ازین فرشتگان سفلیاتند که بعبارت حکما انها را قوی میگویند بعید نیست بر سبیل احتمال اما
جزم بان نمیتوان کرد و الله تعالی یعلم  وَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مَا اَتَی عَلَی الدُّنْیَا یَوْمٌ
وَاحِدٌ مُنْذُ خَلَقَهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَّا وَالسَّمَاءُ فِیهَا تُمْطِرُ فَیَجْعَلُ اللهُ ذٰلِكَ حَیْثُ یَشَاءُ
و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که یکروز بر دنیا نگذشته است از روزی که
حق سبحانه و تعالی دنیا را آفریده است مگر آنکه دران روز باران آمده است و می آید حق سبحانه و تعالی آنرا در هر جا که

مصلحت میداند قرار میدهد چنانکه ظاهر است که درین بلاد در فصل تابستان باران نمی آید و اکر بیاید
عضب الهی است و مزروعات ایشان ضایع میشود و اکر در بلاد هند باران نیاید در تابستان همه هلاک
میشوند حاصل انکه رحمت الهی و مزروعات ایشان ضایع میشود همیشه فایض است بمقدار حکمت بر عالمیان
وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا خَرَجَتْ رِيحٌ قَطُّ إِلَّا بِمِكْيَالٍ إِلَّا زَمَنَ
عَادٍ فَإِنَّهَا عَتَتْ عَلَى خُزَّانِهَا فَخَرَجَتْ فِي مِثْلِ خَرْقِ الْإِبْرَةِ فَأَهْلَكَتْ قَوْمَ عَادٍ وَمَا
نَزَلَ مَطَرٌ قَطُّ إِلَّا بِوَزْنٍ إِلَّا زَمَنَ نُوحٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ عَلَى خُزَّانِهِ فَخَرَجَ فِي مِثْلِ
خَرْقِ الْإِبْرَةِ فَأَغْرَقَ اللهُ بِهِ قَوْمَ نُوحٍ و از آنحضرت صلی الله علیه و اله منقولست که بیرون نیامده
هرکز بادی مکر باندازه و قدری که حق سبحانه و تعالی مصلحت میداند مکر در زمان قوم عاد که بدعای
حضرت هود آن باد سرکشی کرد بر خزانه داران و قدری که حق سبحانه باد و مقدار سوراخ سوزنی یا دو
از معتاد بیرون آمد و قوم عاد را هلاک کرد و هرکز بارانی نازل نشد مکر بوزن و قدر خاصی مکر در زمان
حضرت نوح که سرکشی کرد بر خزینه داران آب پس بمقدار سوراخ سوزنی زیاده بیرون آمد و حق سبحانه
و تعالی قوم نوح را بآن آب هلاک کرد و سوراخ سوزن کنایه است از آنکه اینها نزد قدرت او بمنزله سوراخ
سوزنست نزد شما و کلینی و کالصحیح روایت کرده است از سعد که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مرتبه اول باران می ایستادند
آنمقدار که سر مبارک و محاسن و جامهای آنحضرت تر شد مردمان میکفتند که یا حضرت زیر سقف بیایید
حضرت میفرمودند که این باران قریب العهدست بعرش و الحال از آنجا می آید بنابرین میخواهم که از آن تبرک جویم
بعد از ان شروع فرمودند در حدیث و فرمودند که در زیر عرش دریائیست که در آن دریا آبی است
که روزی حیوانات از آن آب میروید پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که نعمتهای الهی برویاند از انها
و میوه ها از روی مرحمت امر میفرماید بآن دریا که بباریدن از آنجا میباید تا بابر میرسد و حق سبحانه
و تعالی ابر را مانند غربالی کردانیده است که بکیرد و بامر الهی در هر جا که مصلحت داند بهر چه مقداری
که مصلحت داند بیارد بعضی از جاها بسیار و بعضی کم بآن نحوی که مامور است پس قطره بزیر نمی آید
مکر انکه با آن قطره ملکی نازل میشود تا بجائی که باید آن باران را بیارد بر آن و بارانی از جانب آسمان نمی آید
مکر انکه عدد قطرات و وزن آن بنحویست که فرموده اند که یک قطره زیاد و کم نمیشود هرکز مکر در زمان
حضرت نوح ع که بی وزن و عدد آمد چون از روزی غضب نازل شد و در صحیح از معروف منقولست که

حضرت



حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی بادهای رحمت و بادهای عذاب
هست و اکر خواهد باد عذاب را رحمت میکند بآنکه نظر بجمعی نامعی باشد یا آن جماعت تایب شوند مثل قوم یونس
اما رحمت را عذاب نمیفرماید زیرا که هرکز حق سبحانه و تعالی عذاب نفرستاد بر جمعی که اطاعت او کنند مکر آنکه
طاعت را مبدل سازند بمعصیت اما عذاب را مبدل برحمت میکند مثل قوم یونس که آثار عذاب الهی برایشان
ظاهر شد ایشان شروع و تضرع و زاری کردند و ایمان آوردند و توبه کردند حق سبحانه و تعالی باد عقیم را
بر قوم عاد فرستاد چون غضب کرد بر ایشان و امر فرمود خزینه داران باد را که بمقدار فراخی انکشتری بفرستند
باد سرکشی کرد و آن مقدار بینی کاو بیرون آمد از خشمی که بر قوم عاد داشت فرشتکان خازن باد بفریاد آمدند
که خداوندا باد از فرمان ما سرکشی کرد و زیاده رفت می ترسیم که مبادا جمعی هلاک شوند که عصیان تو نکرده اند
و تعمیر بلاد تو میکنند پس حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرستاد و بیال خود آن زیادتی باد را بر کردانید و باد را کفت که
هر نحو که امر میکنند بآن عمل کن پس بهمان مقدار بیرون آمد و قوم هود را هلاک کرد و جمعی که در آن حوالی
بودند وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ السَّحَابُ غِرْبَالُ الْمَطَرِ لَوْلَا ذَلِكَ لَأَفْسَدَ
كُلَّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ابر بمنزله غربال
بارانست که قطره قطره بیاید و اکر نه چنین می بود هر آینه فاسد و ضایع میکرد هر چیزی که بر آن واقع میشد
وَسَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَنِ الرَّعْدِ أَيَّ شَيْءٍ يَقُولُ قَالَ إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ
يَكُونُ فِي الْإِبِلِ يَزْجُرُهَا هَايْ هَايْ كَهَيْئَةِ ذَاكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا
حَالُ الْبَرْقِ فَقَالَ تِلْكَ مَخَارِيقُ الْمَلَائِكَةِ تَضْرِبُ السَّحَابَ فَتَسُوقُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي قَضَى اللهُ
عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْمَطَرَ وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الرَّعْدُ صَوْتُ الْمَلَكِ وَالْبَرْقُ سَوْطُهُ و در موثق
منقولست از ابو بصیر که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رعد چه میکوید
حضرت فرمودند که صدائیست مانند صدائی که شتر را میرانند های های بهمان عنوان کفتم فدای تو
کردم حال برق چونست و او چه چیز است حضرت فرمودند که صدائی است مانند صدائی که
بمنزله طرقه ایست که ملکی دارد و برابر میزند و میراند ابر را بهر موضع که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است
که بر آنجا ببارد باران و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که رعد صدای ملکست و برق تازیانه او
ملکست و کالصحیح منقولست که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند که ابر در کجا میباشد
فرمودند که ابر در درختی که بر تل ریکی است بر کنار دریائی که در آنجا ماوی میکند و چون حق سبحانه و تعالی

بخواهد که ابر را بفرستد امر میفرماید بادی را که آنرا روانه سازد و فرشتکانی چند را موکل ساخته
که ظرفها باران میزنند وان برقست که بلند میشود وان فرشته رعداست پس حضرت این آیه تلاوت فرمودند
که ترجمه اش اینست که خداوند شما خداوندیست که بادها را میفرستد تا ابر را بر می انکیزانند و ما آنرا
میبریم بسوی شهرهای مرده آنهارا زنده میکردانیم وَرُوِيَ اَنَّ الرَّعْدَ صَوْتُ مَلَكٍ اَكْبَرَ مِنَ
الذُّبَابِ وَاَصْغَرَ مِنَ الزُّنْبُورِ فَيَنْبَغِي لِمَنْ سَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ اَنْ يَقُولَ سُبْحَانَ مَنْ يُسَبِّحُ
الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلٰٓئِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ ومنقولست که رعد آواز فرشته ایست که بزرکتر از مکس
و کوچکتر از زنبوراست پس سزاوار آنست که چون کسی صدای رعد را بشنود بکوید منزه خداوندی
که تسبیح و تنزیه او میکند رعد بانکه مشغولست بحمد او یعنی بتسبیح و تحمید او میکنند رعد و فرشتکان
نیز از خوف آن تسبیح و تحمید میکویند و تحمید شکر الهی است بر جمیع نعم خصوصاً نعمت تسبیح وَقَالَ
الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ جَآءَ اَصْحَابُ فِرْعَوْنَ فَقَالُوا لَهُ غَارَ مَآءُ النِّيلِ وَفِيهِ هَلَاكُنَا
فَقَالَ انْصَرِفُوا الْيَوْمَ فَلَمَّا اَنْ كَانَ مِنَ اللَّيْلِ تَوَسَّطَ النِّيلَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ اِلَى السَّمَآءِ
فَقَالَ اللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اِنِّي اَعْلَمُ اَنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى اَنْ يَجِيءَ بِالْمَآءِ اِلَّا اَنْتَ فَجِئْنَا بِهِ
فَاَصْبَحَ النِّيلُ يَتَدَفَّقُ ومنقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که لشکر فرعون آمدند و کفتند که آب
نیل کم افتاده است و همه هلاک خواهیم شد اکر آب بلند نشود پس فرعون کفت امروز بروید تا آب بفرستم و
چون شب شد در میان نهر نیل رفت و دستها بسوی آسمان که قبله دعاست برداشت و کفت خداوندا تو
میدانی که من میدانم که قادر نیست بر آنکه آب نیل را کسی بیاورد بغیر از تو مارا آب ده و مرا شرمنده مکن
و چون صبح شد آب نیل بلند شد بمرتبه که از سر بند میرفت و این قسم اعجازی بر دست فرعون مدعی الوهیت
و قبیح نیست زیرا که بدیهی می بود که فرعون بر منصب خدا نیست و اکر دعوی پیغمبری کند کاذبی البته می باید
که بر دست او معجزه نیز عمل نکند چون سبب ضلال خلائق شود حتی آنکه از ثقات شنیده ام از الجمله از شیخ بهاء الدین محمد
رحمه الله تم که من با بسیاری از سحره صحبت داشته ام و اکر اینها دعوی نبوت بر سبیل مزاح میکردند
سحرشان تاثیر نمیکرد وَلَا يُسْتَسْقَى اِلَّا بِالْبَرَارِي حَيْثُ يُنْظَرُ اِلَى السَّمَآءِ وَلَا يُسْتَسْقَى فِي شَيْءٍ
مِنَ الْمَسَاجِدِ اِلَّا بِمَكَّةَ و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از وهب بن وهب از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که فرمودند که طلب باران نمیتوان کرد مکر در صحراها در جائی که اطراف آسمان توان دید و طلب
باران نمیتوان کرد در هیچ مسجدی مکر در مکه معظمه چون نماز استسقا در اکثر کیفیات حکم نماز عید دارد

احادیث



و احادیث صحیحه کذشت در عید که بصحرا رفتن بهتراست و بعضی از اصحاب کفته اند که اول در عقب
صلوات دعا کنند اکر مستجاب شود فبها والا بیرون روند و بد نیست و عمل ما بر اینست وَاِذَا اَحْبَبْتَ اَنْ
تُصَلِّيَ صَلٰوةَ الْاِسْتِسْقَآءِ فَلْيَكُنِ الْيَوْمُ الَّذِي تُصَلِّي فِيهِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ ثُمَّ تَخْرُجُ
كَمَا تَخْرُجُ يَوْمَ الْعِيدِ يَمْشِي الْمُؤَذِّنُونَ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتّٰى تَنْتَهِيَ اِلَى الْمُصَلّٰى فِي الثَّانِي رَكْعَتَيْنِ
بِغَيْرِ اَذَانٍ وَلَا اِقَامَةٍ ثُمَّ تَصْعَدُ الْمِنْبَرَ وَتَقْلِبُ رِدَاءَكَ الَّذِي عَلٰى يَمِينِكَ عَلٰى يَسَارِكَ
وَالَّذِي عَلٰى يَسَارِكَ عَلٰى يَمِينِكَ ثُمَّ تَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ فَتُكَبِّرُ اللهَ مِائَةَ تَكْبِيرَةٍ
رَافِعًا بِهَا صَوْتَكَ ثُمَّ تَلْتَفِتُ اِلٰى يَسَارِكَ فَتُهَلِّلُ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ رَافِعًا بِهَا صَوْتَكَ ثُمَّ
تَرْفَعُ يَدَيْكَ فَتَدْعُو اللهَ وَيَدْعُو النَّاسُ وَيَرْفَعُونَ اَصْوَاتَهُمْ فَاِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُخَيِّبُكُمْ اِنْ شَآءَ اللهُ
و هرکاه خواهی که نماز استسقا کنی باید که روز بیرون رفتن روز دوشنبه باشد بانکه در روز جمعه
امر کند که مردمان همه سه روز روزه بکیرند روز سه شنبه و یکشنبه و دوشنبه را و روز دوشنبه
بیرون روند پابرهنه و با خضوع و خشوع چنانکه در روز عید بیرون میرفتی و مؤذنان پیش
پیش تو روند تا بمصلی رسی که در آنجا نماز عیدین کرده میشود پس امامت میکنی و مردمان اقتدا
میکنند دو رکعت نماز مانند نماز عید را بی اذان و اقامت پس سه مرتبه الصلوة میکویند مثل نماز عید
پس بمنبر میروی و ردا را میکردانی بانکه جانب راست را بجانب چپ میکنی و جانب چپ را بجانب
راست و اکر بالا را پایین کنند و رو را پشت کنند نیز بد نیست چنانکه جمعی کفته اند پس رو بقبله میکنی و
صد مرتبه الله اکبر باواز بلند میکوئی و رو را بجانب راست میکنی و صد مرتبه سبحان الله را میکوئی
باواز بلند پس رو بدست چپ میکنی و صد مرتبه لا اله الا الله میکوئی باواز بلند و مردم متابعت
امام میکنی میکنند درین چهار صد عدد ولیکن ایشان رو بقبله باشند و امام رو بچهار جهت کند
پس دستها بر میداری و دعای باران میکنی و مردمان نیز دعا میکنند باواز بلند که امید هست که
حق سبحانه و تعالی شما را نا امید بر نکرداند انشاء الله و این مجموع مضمون عبارت فقه رضویست و مضمون
احادیث معتبره مقبوله است از الجمله در صحیح از محمد بن مسلم و کالصحیح از احمد بن سلیمان منقولست که
هر دو از مره آزاد کرده محمد بن خالد که والی مدینه بود و هر دو از اصحاب آنحضرت شدند میکویند که
اهل مدینه بفریاد آمدند بنزد محمد بن خالد که والی مدینه بود در طلب باران والی بمن کفت برو نزد
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بحضرت عرض کن که چکنیم که مردمان بفریاد آمده اند

نزد من رفتم و بحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند بگو بیرون رود من عرض نمودم که بچه عنوان
فدای تو گردم کی بیرون رود حضرت فرمودند که روز دوشنبه عرض نمودم که بچه عنوان نمودم بیرون
حضرت فرمودند منبر را پیش پیش بیرون برند و پیاده بیرون رود چنانکه در عیدین بیرون میروند یعنی پا
برهنه با تضرع و زاری و مؤذنان پیش پیش می روند عصای نیزها در دست تا بمصلی میرسند دو رکعت نماز
میکند و مردمان اقتدا میکنند بی اذان و اقامت پس بر منبر میرود و ردا را میگرداند جانب راست را بجانب
چپ را بجانب راست پس رو بقبله میکند و صد مرتبه تکبیر میگوید بآواز بلند پس رو بدست راست میکند و
رو بجانب جمعی که در دست راست نشسته اند میکند و صد مرتبه تسبیح میگوید بآواز بلند پس رو بدست چپ
بمردمان میکند و صد مرتبه تهلیل میگوید بآواز بلند پس رو بمردمان میکند و صد مرتبه الحمد لله میگوید
پس دستها را برمیدارد و دعای استسقا میکند با مردمان بدرستی که هرگاه چنین کنند امید هست که
ناامید برنگردند پس چنین کرد و چون برگشتیم همه کس میگفتند که این از تعلیم آنحضرت بود هر چه کرد چون
عامه نمیدانستند و کلینی ذکر کرده است و در روایت یونس ابن زیادتی بود که چون از نماز فارغ شدیم
باران سر کرد و همه غم خود داشتیم که زود خود را بخانه رسانیم مبادا تر شویم یا مبادا سیلی بیاید و غرق شویم
چون در آنجا زود سیل میشود چون کوهستان است و در حسن کالصحیح از هشام بن حکم منقولست که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز استسقا حضرت فرمودند که مانند نماز
عیدین است قراءت میکند و تکبیر میگوید بنحو قراءت و تکبیر عیدین امام بصحرا بیرون میروند در جای
پاکیزه با سکون تن و وقار قلب با خشوع و مسکنت و مردمان نیز باین نحو با امام بیرون میروند و حمد الهی
میکنند و تمجید میکنند بگفتن لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ یا هر ذکری که دلالت
بر عظمت الهی کند و ثنا بر حق سبحانه و تعالی میفرستد و مبالغه می نماید در دعا و تکبیر و تسبیح و تهلیل بسیار
میگوید و دو رکعت نماز مثل نماز عیدین میگذارد که در قنوتش دعای باران میکند با تضرع و مبالغه بسیار
و بهتر آنست که دعای استسقاء سید الساجدین صلوات الله علیه را در قنوت بخواند و چون امام سلام
دهد ردا را بگرداند و جانب راست را بجانب چپ کند و بر عکس که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله چنین فرمودند و در موثق از عثمان منقولست که حماد سراج گفت که محمد بن خالد مرا بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرستاد که عرض کنم که مردمان بسیار فریاد میکنند از جهت
استسقا چه فرمائید در بیرون رفتن فردا حضرت فرمودند که بگو استسقا چنین نیست که هر وقت

خواهند



خواهند که بروند و بگو که بیرون رود و خطبه بخواند و امر کند مردمان را که سه روز روزه بگیرند و روز سوم
بیرون روند و همه در روزه باشند حماد میگوید که رفتم و آنچه حضرت فرموده بودند گفتم و او حسب الامر
حضرت بیرون رفت و ایشان را امر بصوم سه روز کرد چون روز سیوم شد بخدمت حضرت فرستاد که چه
کنم در غیر این روایت هست که حضرت فرمودند که روز دوشنبه برود و طلب باران کند و در موثق کالصحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در استسقا دو رکعت نماز میکند و ردا را میگرداند و دعای طلب
باران میکند و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه در
حکایت یونس از میان قوم بدر رفت و عذابی آمد عالمی بود با ایشان گفت ای قوم تضرع کنید و پناه بخدا برید
شاید که حق سبحانه و تعالی بر شما رحمت کند گفتند چکنیم گفت همه جمع شوید و بصحرا روید و میان زنان و فرزندان
ایشان جدائی اندازید و گاو و گوسفند و شتر و اولاد ایشان را از هم جدا کنید و در روایتی همه خاک بر سر خود
میکردند تا حق سبحانه و تعالی بلا را از ایشان مدفوع ساخت و دور نیست که متمسک علما در تعریف این حدیث باشد
و احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که اگر حاجتی داشته باشد بحق سبحانه و تعالی روز چهارشنبه و پنجشنبه و
جمعه را روزه میگیرید و بصحرا روید و حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کنید و خواهد آمد از جهت
آنکه اصحاب گفته اند که در روز جمعه نیز خوبست بصحرا رفتن از جهت طلب باران با آنکه حکایت اعرابی که آمد و
و طلب باران کرد از حضرت در روز جمعه بود و حضرت دعا کردند یا هفته دیگر باران می آمد تا هفته
دیگر آمد که یا رسول الله خانها خراب شد حضرت دعا کردند اَللّٰهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا
باران اطراف مدینه را گرفت و در مدینه نمی آمد و این حدیث در طرق شیعه و سنی متواتر است و لیکن ای
دعای شهر است و استسقا بیرون حدا است و در حدیث استسقاء حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا
مذکور است که مأمون از آنحضرت طلبیدند که جمعه استسقا کند حضرت فرمودند که دوشنبه
خوبست و حضرت در روز دوشنبه بیرون رفتند و خرق عادت بسیار ظاهر شد درون روز اگر
خواهی رجوع بعیون کن و در صحیح و کالصحیح بطرق متکثره وارد شده است که گردانیدن ردا فال است بر
که حق سبحانه و تعالی تنگی را بفراخی روزی مبدل گرداند و در موثق از اسحق وارد است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که خطبه استسقا پیش از نماز است و در رکعت اولی هفت تکبیرات و در
دویم پنج تکبیرات ممکنست که مراد بروزه باشد چنانکه گذشت یا حمل بر تقیه چون عامه نیز نماز استسقا را
مثل نماز عید میدانند و عثمان خطبه عید را مقدم کرد چنانکه گذشت وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِذَا اسْتَسْقَى قَالَ اَللّٰهُمَّ اَسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ وَاَحْيِ بِلَادَكَ الْمَيْتَةَ
يُرَدِّدُهَا مَرَّاتٍ ودر بعضی از نسخ ثلث مرات ومنقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله چون طلب
باران میکردند مکرر این دعا را میخواندند یا سه مرتبه میخواندند یعنی خداوندا باران عطا کن بندگانت را
وحیوانات را وپهن کن رحمت را وزنده گردان شهرهای مرده ات را وَخَطَبَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ فِی الْاِسْتِسْقَاءِ فَقَالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ سَابِغِ النِّعَمِ وَمُفَرِّجِ الْهَمِّ وَبَارِئِ النَّسَمِ اَلَّذِی جَعَلَ
السَّمٰوَاتِ لِكُرْسِیِّهِ عِمَادًا وَالْجِبَالَ لِلْاَرْضِ اَوْتَادًا وَالْاَرْضَ لِلْعِبَادِ مِهَادًا وَمَلَائِكَتَهُ
عَلٰی اَرْجَائِهَا وَحَمَلَةَ عَرْشِهِ عَلٰی اَمْطَائِهَا وَاَقَامَ بِعِزَّتِهِ اَرْكَانَ الْعَرْشِ وَاَشْرَقَ بِضَوْئِهِ شُعَاعَ
الشَّمْسِ وَاَحْیَا بِشُعَاعِهِ ظُلْمَةَ الْغَطْشِ وَفَجَّرَ الْاَرْضَ عُیُونًا وَالْقَمَرَ نُورًا وَالنُّجُومَ بُهُورًا اَعْلَا
فَتَمَكَّنَ وَخَلَقَ فَاَتْقَنَ وَاَقَامَ فَتَهَیْمَنَ تَخَضَّعَتْ لَهُ نَخْوَةُ الْمُسْتَكْبِرِ وَطَلَبَتْ اِلَیْهِ خَلَّةُ الْمُتَمَكِّنِ اَللّٰهُمَّ
فَبِدَرَجَتِكَ الرَّفِیعَةِ وَمَحَلَّتِكَ الْمَنِیعَةِ وَفَضْلِكَ السَّابِغِ وَسَبِیلِكَ الْوَاسِعِ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا دَانَ لَكَ وَدَعَا اِلٰی عِبَادَتِكَ وَوَفٰی بِعَهْدِكَ وَاَنْفَذَ اَحْكَامَكَ وَاتَّبَعَ اَعْلَامَكَ
عَبْدِكَ وَنَبِیِّكَ وَاَمِینِكَ عَلٰی عَهْدِكَ اِلٰی عِبَادِكَ الْقَائِمِ بِاَحْكَامِكَ وَمُؤَیِّدِ مَنْ اَطَاعَكَ
وَقَاطِعِ عُذْرِ مَنْ عَصَاكَ اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ مُحَمَّدًا اَجْزَلَ مَنْ جَعَلْتَ لَهُ نَصِیبًا فِی رَحْمَتِكَ
وَاَنْضَرَ مَنْ اَشْرَقَ وَجْهُهُ بِسِجَالِ عَطِیَّتِكَ وَاَقْرَبَ الْاَنْبِیَاءِ زُلْفَةً یَوْمَ الْقِیٰمَةِ عِنْدَكَ وَاَوْ
فَرَهُمْ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَاَكْثَرَهُمْ صُفُوفَ اُمَّةٍ فِی جِنَانِكَ كَمَا لَمْ یَسْجُدْ لِلْاَحْجَارِ
وَلَمْ یَعْتَكِفْ لِلْاَشْجَارِ وَلَمْ یَسْتَحِلَّ السِّبَاءَ وَلَمْ یَشْرَبِ الدِّمَاءَ وهر حمدی وثنائی مخصوص ذات واجب الوجود
بالذاتیست که نعمتهای او کاملست بر همه خلائق وبرطرف سازنده غمها والمهاست وآفریننده خلایق
آنخداوندیکه هفت آسمان را ستونهای کرسی خود گردانیده است چون نگاه دارنده کرسیست با عظمت کرسی
او درین مرتبه است که هفت آسمان با این عظمت بمنزله ستونیست نسبت بکرسی چنانکه خواهد آمد و
کوهها با این عظمت را میخ زمین گردانیده که بمنزله لنگر او باشد برروی آب یا مراد از جبال مومنان صالح اند
که ببرکت ایشان زمین برقرار است وآنخداوندی که زمین را از جهت بندگان بمنزله فرشی گردانیده
که از آن بناها توان ساختن وغذاها توان تحصیل نمودن که بدل ما یتحلل تواند شد وفرشتگان را بر اطراف
زمین از جهت حفظ آن مقرر فرموده است یا مراد در روز قیامت که چون آسمانها را درهم پیچید
فرشتگان آسمانها برگرد زمین برآیند تا کرسی یا بعرش یا کل بعد ابر کنند وفرشتگانی که حاملان عرش اند



الیوم یا روز قیامت بر پشت زمین باشند وعرش بر دوش داشته باشند که انبیا واوصیا واولیا وعلما
وصلحا واتقیا در سایه آن باشند تا خلائق از حساب فارغ شوند چنانکه در سوره حاقه این دو معنی را در قیامت
فرموده است وبپای داشت بسبب قهاریت وعظمت ارکان عرش را بجنب ظاهر که چهار پایه دارد
مثل تخت پادشاهان یا مراد از ارکان حاملان عرش اند که هشت کس باشند از پیشینان وپسینان وروشن
گردانید بروشنائی عرش شعاع آفتاب را چنانکه در احادیث وارد شده است که نور آفتاب از نور زیر
عرش است ومکنت که ضمیر راجع بالله تعالی باشد ودر اضافه ادنی ملابسه کافیست یعنی بروشنی که خود
آفریده است آفتاب را روشن گردانیده است چنانکه فرموده است هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیَاءً
وَالْقَمَرَ نُورًا یعنی آنخداوندیست که آفتاب را روشن گردانیده است وماه را منور گردانیده است مانند
آفتاب وزنده گردانید بسبب روشنائی شعاع آفتاب تاریکیهای ظلمت شب تار را ومکنت که مراد نور ماه
باشد که از آفتابست ومکنت که بخاء معجمه وباء یکنقطه یعنی بنور آفتاب تاریکیها را پنهان کرد ودر بعضی
اطفا است وآن اظهر است یعنی خاموش کرد بشعاع شمس نور ماه وستارگان را که در شب بودند یا تاریکی شب
را وروانه نید بنور آفتاب وچشمهای جوشان از زمین بهم رسانید وماه را منور گردانید که در شب اگر چه
آفتاب نیست روشنائی ماه مغتنم است وهمچنین ستارگان را ماهر ومنور گردانید که اگر ماه نیز نباشد روشنائی
ستارگان غنیمتست حاصل آنکه همه اینها را از جهت بنی آدم آفریده است تا در رفاهیت خداوند خود را بشناسند
واو را بندگی کنند وبا این همه لطفها که نسبت بایشان بجا آورد بلند مرتبگی خود را ظاهر گردانیده
عرش عظمت متمکن باشد چنانکه در قرآن مجید یاد فرموده است که بعد از خلق سموات مستوی شد بر عرش
یعنی تخت عظمت متمکن یعنی ظاهر شد عظمت وجلال او یا آنکه با این چیزها که آفرید بر عرش عظمت متمکنست
وغنای ذاتی اوراست وهیچ گونه محتاج عبادت بندگان نیست ونسبت او بعرش وفرش یکسانست وایجاد
کرد اشیا را در نهایت احکام واتقان ودر خلق هر چیزی حکمتهای لایتناهی مندرجست که فواید آن بخلایق
عاید است وبپا داشت همه اشیا را وهمه را حفیظ ورقیب وشاهد است پس خاضع است نزد عظمت وجلال
او تکبر متکبران وارز و میطلبند دفع حاجات مسکینان از خداوند پس بحق آن رتبه عظیمی که تراست وبحق آن
مرتبه که دست یافت مقربان از دامان ادراک تو کوتاهست که بآن تفضلی که نسبت بهمه عالمیان در نهایت مرتبه
کمالست وبآن راهی که از جهت همه خلائق فراخ گردانیده که هر یک بقدر کامت توانند آمد وهیچکس را ممنوع نگردانیده
بآن راه احسان که با همه احسان کرده ومیکنی بحق اینها همه از تو سوال میکنم که درود وصلوات برخلاصه موجودات

وبرگزیده علیان محمد مصطفی وآل امجاد او فرست چنانکه حق بندگی ترا بجا آورد وعلیان را بر بندگی وعبودیت
تو خواند و هر عهدی و پیمانی که با او کرده بودی همه را وفا کرد واحکام ترا جاری ساخت ومتابعت نمود انبیا
ومقربان ترا بانکه آنچه ایشان کرده بودند در همه مراتب بندگی بجا آورد یا اقامت شرایع دین مبین باعمال
چنانکه باقوال فرمود بنده خاص مقرب تو ورسول با استحقاق تو که در تبلیغ رسالات ترا باو کرامت فرمودی
وامین تو بود بر اسرار تو و بر رسالاتی که فرموده بودی بخلق رساند وقیام کرد بحق تو از رسانیدن احکام تو
تائید کننده بود مطیعان ترا والحال نیز وقطع نمودن عذر مخالفان تو وعاصیان تو یعنی راه عذر نگذاشت
خداوندا بر هر کرا از جهت رحمت خود بهره کرامت کرده بهره او را کاملتر وعظیمتر کردان وهر کرا از فضلهای
غیر متناهی خود بهره کرامت کرده واو را خوشنود کردانیده او را از همه خشنودتر کردان وهر پیغمبری که او را
در روز قیامت بقرب خود فایز کردانیده فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر او را از همه اقرب
کردان ونصیب او را از خشنودی خود از همه وافرتر وعظیمتر کردان ودر بهشت صفهای امت او از صفهای
امم همه انبیا بیشتر کردان چنانکه وارد شده است که صفوف امت آنحضرت ص دو برابر جمیع امم باشد چون
هرگز سجده نکرده سنگها را چنانکه وارد شده است قریش میکردند ومعتکف نشد نزد درختان چنانکه جمعی
درختان را می پرستیدند وممکنست که اشاره بدنیا وآخرت باشد یعنی در دنیا چیزی تحصیل نمود وعبادت
از جهت بهشت نمیکرد بلکه مقصود او تو بودی وبس وحلال ندانست شراب را ونیاشامید خونها چنانکه
قریش میکردند از خوردن وفروختن شراب وسباء بکسر سین شراب وبفتح سین فروختن خمر است چون
حمد وصلوات بروجه اکمل فرستادند شروع در مطلب کردند که اللهم خرجنا الیک حین فاجاتنا
المضایق الوعرة والجاتنا المحابس العسرة وعضتنا علائق الشین وتاثلت
علینا لواحق المین واعتکرت علینا حدابیر السنین واخلفتنا مخایل الجود واستظمانا
لصوارخ العود فکنت رجاء المبتئس والثقة للملتمس ندعوک حین قنط الانام ومنع
الغمام وهلک السوام یا حی یا قیوم عدد الشجر والنجوم والملائکة الصفوف والعنان المکفوف
ان لا تردنا خائبین ولا تؤاخذنا باعمالنا ولا تحاصنا بذنوبنا وانشر علینا رحمتک
بالسحاب المتاق والنبات المونق وامنن علی عبادک بتنویع الثمرة واحی بلادک ببلوغ الزهرة
واشهد ملائکتک الکرام السفرة سقیا منک نافعة دائمة غزرها واسعا درها
سحابا وابلا سریعا عاجلا تحیی به ما قد مات وترد به ما قد فات وتخرج به ما هو آت اللهم





اسقنا غیثا مغیثا ممرعا طبقا مجلجلا متتابعا خفوقه منبجسة بروقه مرتجسة هموعه
وسیبه مستدر وصوبه مستطر لا تجعل ظله علینا سموما وبرده علینا حسوما وضوئه
علینا رجوما وماءه اجاجا ونباته رمادا رمددا اللهم انا نعوذ بک من الشرک وهوادیه
والظلم ودواهیه والفقر ودواعیه یا معطی الخیرات من اماکنها ومرسل البرکات
من معادنها منک الغیث المغیث وانت الغیاث المستغاث ونحن الخاطئون واهل الذنوب
وانت المستغفر الغفار نستغفرک للجهالات من ذنوبنا ونتوب الیک من عوام خطایانا
اللهم فارسل علینا دیمة مدرارا واسقنا الغیث واکفا مغزارا غیثا واسعا وبرکة
من الوابل نافعة تدافع الودق بالودق ویتلو القطر منه القطر غیر خلب برقه ولا مکذب
رعده ولا عاصفة جنائبه ریا یغص بالری ربابه وفاض فانصاع به سحابه وجری آثار
هیدبه جنابه سقیا منک محییة مرویة محفلة مفضلة زاکیا نبتها نامیا زرعها
ناضرا عودها ممرعة آثارها جاریة بالخیر والخصب علی اهلها تنعش بها الضعیف
من عبادک وتحیی بها المیت من بلادک وتنعم بها المبسوط من رزقک وتخرج
بها المخزون من رحمتک وتعم بها من نأی من خلقک حتی یخصب لامراعها المجدبون
ویحیی ببرکتها المسنتون وتترع بالقیعان غدرانها وتورق ذری الآکام زهراتها
ویدهام بذری الآکام شجرها وتستحق علینا بعد الیاس شکرا منة من مننک
مجللة ونعمة من نعمک مفضلة علی بریتک المرملة وبلادک المغربة وبهائمک
المعملة ووحشک المهملة اللهم منک رجاؤنا والیک مآبنا والیک مآبنا فلا
تحبسه عنا لتبطنک سرائرنا ولا تؤاخذنا بما فعل السفهاء منا فانک تنزل الغیث
من بعد ما قنطوا وتنشر رحمتک وانت الولی الحمید ثم بکی فقال سیدی صاخت
جبالنا واغبرت ارضنا وهامت دوابنا وقنط الناس منا او من قنط منهم وتاهت
البهائم وتحیرت فی مراتعها وعجت عجیج الثکالی علی اولادها وملت الدوران فی مراتعها
حین حبست عنها قطر السماء لذلک عظمها وذهب لحمها وذاب شحمها وانقطع
درها اللهم ارحم انین الآنة وحنین الحانة ارحم تحیرها فی مراتعها وانینها فی
مرابضها ترجمه اش اینست که خداوندا بدرگاه تو آمده ایم در وقتی که پناه برسوا ما را آمده است یا

بدرگاه تو آورده است تنگیهای دشوار و ملجا شده ایم بسبب ممنوع شدنهای از رحمتهای که کارها را
بر ما تنگ کرده است و بدندان گرفته است ما را دندان دندان گرفتن سخت اعمال قبیحه که از زبانهای ما
واقع شده است از حملهای باطل که حکام جور میکنند شیر و ببر و مستحکم شده است بر ما یا مثل یکدیگر از بلاها ما
نازل میشود بر ما بلوازم و از غیبت و بهتان و فحش که عالمیان بآن مبتلاء اند و بنا بر نسخه لوازم قبایح و اعمال
شیعه ما را گرفته است مانند دندان گرفتن شیر و ببر و مستحکم شده است بر ما یا مثل یکدیگر از بلاها نازل
میشود بر ما بلوازم دروغها و تزویر و مطلقا و ازدحام آورده است بر ما سالهای قحط مانند شتران لاغر
و خلف وعده کرد با ما ابرهائی که گمان باران داشتیم و همه تشنه باران رحمت شده ایم از بسیاری فریاد
گوسفندان و شتران سالدار یا اسبانی که در صحراها میچرند و گیاهی نمی یابند توئی که بیچارگان همه امید وارند
از تو توئی اعتماد دعا کنندگان بر تست بدرگاه تو آمده ایم و ترا میخوانیم در حالتی که همه خلایق ناامید شده اند
و از ابر و باران محروم شده اند و حیوانات چرنده همه هلاک شد از آب آبی و بی علفی ای خداوندی که زنده
همیشه و بذات خود موجودی و حیات همه از تست و این دو کلمه را میگویم بعدد درختان و بعدد ستارگان
و بعدد فرشتگانی که در آسمانها صف زده اند و بعبادت الهی مشغولند و بعدد ابرهائی که از ما باز داشتی
و همیشه می آمد یا آمدند و رفتند و باران بر ما باریدند یعنی گویا که صد هزار هزاران هزار مرتبه گفته ایم
یا حی یا قیوم که ما را ناامید مگردان و ما را بسبب اقبال قبیحه مواخذه مکن و تقاص مکن از ما قوت حلال
ما را بسبب مطلق فوقی که از ما صادر شده است و فراخ گردان بر ما رحمت را بفرستادن ابری که
پرباران باشد و حاصلی که خوش آینده باشد و منت نه و انعام کن بر بندگانت بانواع میوهها بسبب بارانها
و زنده گردان شهرهای مرده را برسانیدن شکوفها بمرتبه میوهها که از آفتها بکنند و گواه ساز بر ما فرشتگانت را که نیکویان و درستاند
بجلائی که ما بعد از این مخالفت کنیم بتوفیق تو یا گواه گیر این فرشتگان را بر غلامی عقر فرموده که اگر نی آدم در
فوق بکنند ایشان در رحمت بر ایشان نه بندند و چون بر ایشان گواه گرفتی نمی بندند باران فرست از جانب رحمت جودت
که نافع و دایم باشد کثرتش و ریختنش واسع باشد ابری نفرست که بارانش درشت قطره باشد و بزودی بفرستی والحال
نفرستی که بسبب آن زنده کنی هرچه را مرده باشد و تدارک کنی هرچه را وقتش گذشته باشد و بیاوری آنچه را
وقتش نرسیده باشد و آید خداوندا مرا بارانی بده که در عقبش باران باشد و صحراها را پر علف کن و گیاه کن و ابرش
عالمگیر باشد با صدای رعد باشد چون در وقت تنگی این صداها غمها را میبرد آب و مجرای آن روان باشد که نفرستی برا
باشد و ممکن است که او جزو یعنی حاصلش پی در پی رسد و آمدن بارانش دائمی باشد بنا بر نسخه یعنی فرشتگان را بفرمای که

ثبت نمایند مرحومیت ما را بآمدن باران و ظاهرا تصحیف ناخت خداوندا مگردان بارانش را ضعیف که
بی فائده باشد یا ثمرش را سموم مگردان چون باد سموم مهلکت و بظاء منقطه خوانده اند یعنی ابرهائی بی در پی
بیش را بمنزله باد سموم مهلک و متلف مگردان بکثرت باران یا بکثرت سرما و سردیش را بر ما شوم مگردان و روشنی آن را
بر ما مانند سنگ باران مگردان چون ابر روشن بی بارانست و در صحیحه صوبه است و از اینست که ریختن
مانند سنگ دان نباشد که سبب تلف محصول شود و آبش را شور مگردان که بی فائده باشد یا از بسیاری
حاصلش را مانند خاکستر زبان و ضایع مگردان خداوندا پناه میگیریم بتو از شرک و مقدمات آنکه ریا و معاصی
باشد و پناه می آوریم بتو از ما ظلم ما بر دیگران بر ما و از بلائی که بسبب ظلم نازل میشود یا ظلمهائی را که توان
کردن یا گناهانی که سبب ظلم شود و پناه می آوریم بتو از فقر و احتیاج بخلق و آنچه سبب آنست که از کا رهائی
که بداستای خداوندی که هر چیزی خوبی از تست و نزد تست و میفرستی هر روزی و احسانی را از معدنش
که نزد تست بارانی که در عقب باران داشته باشد و توئی که فریادرس بیچارگانی و همه استغاثه بسوی
تو میکنند و مائیم خطاکاران و گناه کاران و هر کسی طلب مغفرت از تو میکند و توئی بسیار آمرزنده طلب
مغفرت میکنیم از تو از گناهانی که از نادانی کرده ایم و بسوی تو توبه میکنیم از جمیع گناهانی که کرده ایم خداوندا
چون تو مقرر ساخته که هرگاه بندگان توبه کنند باران بفرستی و ما توبه کردیم پس بفرست بر ما بارانی دایم و
بسیار و نازل گردان بارانی درشت قطره بیشمار باران که عالمگیر باشد و برکتی کرامت کن از بارانهای
درشت قطره عظمی که نافع باشد و از بسیاری و تندی بر یکدیگر خورند و هر قطره بلافصل از عقب یکدیگر
آیند برقش فریب دهنده نباشد که بی باران باشد و عدلش اینکس را بگمان نیندازد که باران می آید و نیاید و
بدهای جنوبش مهلک و متلف نباشد بارانی باشد که ابرش پر باشد از باران و ابرش باران آید و رود که
منقطع نشود از ما و دیگران و جاری شود از آثار دامنه ان بر جمیع فضاها یا کاریزها و چاهها بارانی
باشد که از محض فضل و رحمت تو باشد و عالمی را زنده کند و سیراب کند و عالمی را پر آب گرداند و در بعضی از
نسخ مخضلة یعنی عالمی را تر و تازه کن و سیراب کند و عالمی را پر آب گرداند و فضل ترا شامل حال ما کند یا متصل
باشد و حاصلش در نمو و زیادتی باشد و زراعتش با برکت باشد سبزه درختانش خوش آینده باشد و آزا نا
آن گیاه و علف بسیار شود و خیر و ارزانی و فراوانی را بر عالمیان جاری سازد و بسبب بندگان ضعیف را
از خاک مذلت برداری و شهرهای مرده را همه زنده گردانی و روزی فراخت را بر عالمیان انعام کنی و رحمها
محزونت را از جهت عالمیان از خزینهای رحمت بیرون آوری و رحمت نزدیکان و دوران را همه فرا گیرد تا

تا آنکه جمعی قحط زدگان از قحطی خلاص شده بارزانی ارزانی شوند و خشک سال گشتگان برکت ارزندگی
یابند و غدیرها در صحراها از آب باران پر شوند و بر سر کوهها درختان برگ و شکوفه دارد و خوش آینده
کردند و درختانش همه سبز و خرم شود و بعد از آنکه همه را فرا گرفته در مقام شکرگذاری درآیند و احسانی
باشد از جمله احسانهای تو که عالمیان را فرا گیرد و نعمتی از نعمتهای تو باشد که خلایق خاک آلوده را از نیامدن
باران فرا گیرد و شهرهای خشک را برحمت تر کنی یا شهرهائی که از اغامت درافتاده باشند برحمت زنده
شوند و حیوانات شهری و صحرائی همه را جان تازه بتن درآید خداوندا امیدواری ما همه از تست و بار
کش همه بسوی تست خداوندا باران از ما باز مدار بسبب آنکه میدانی اعمال قبیحه پنهان ما را و ما را مگیر
باعمال سفیهان و بی خردان بنی آدم بدرستی که تو خداوندی که میفرستی باران را بعد از آنکه همه نا امید شده باشند
و پهن میکنی رحمت را بر عالمیان بعد از تنگی و توئی سزاوار حمد و ثنای و ملکی ترا حمد میکنند بر نعمتهای غیر متناهی
بعد از آنکه بگریه آمدند و گریان میگفتند که ای خداوند این کوهها از خشکی همه با زمین برابر شده است یا
شورهزار شده است یا بی گیاه شده است یا بغیر یاد آمده است و در پنج انضاحت یعنی همه شکافته شده است
از خشکی و زمینهای گردآلوده شده اند و حیوانات حیران شده اند و در چراگاه سرگردانند هر چه میگردند
گیاهی نمی یابند و فریاد میکنند مانند فریاد زنان بچه مرده که بر نعش فرزندان گریند و از بس که میگردند
در چراگاهها ترک کشتن کرده اند چون باران را از ایشان باز داشته استخوانهای ایشان باریک شده است
و گوشت ایشان رفته و پیه گداخته و شیر منقطع شده است خداوندا رحم کن بر نالهٔ شتران و بر صداهای
گوسفندان از رحم حیران شدن اینها را در چراگاهها و نالهای اینها را در پاگاهها و حیوانات را وسیله ساختن
از آنجهت که در اخبار بسیار از ائمهٔ اطهار صلوات الله علیهم وارد است که حق سبحانه و تعالی میفرماید
که اگر نه بهائم چرنده باشند و اگر نه اطفال شیرخوار باشند و اگر نه پیران پشت خم باشند یا بارکوع در
نمازها و اگر نه جوانان با خشوع باشند هر آئینه از آسمان باران نبارم و از زمین گیاه نرویانم و عذاب جود
بر شما بریزم چنانکه ریزه ریزه شوید حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر مواخذه میکرد حق سبحانه و تعالی مردمان را
باعمال بدایشان بر روی زمین جنبیده نمیگذاشت و درین خطبه مذکور نیست نعدد و لیکن چون در اخبار
وارد شده است که مثل نماز عید است بهتر آنست که بعد از نماز دو خطبه بخواند با فاصلهٔ نشستن و چون
مطلوب در نماز طلب بارانست در قنوتها و خطبه ها همه طلب باران می باید کرد وَقَالَ ابُو جَعفَر
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيهِ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ وَآلِهِ يُصَلِّي لِلاِستِسقَاءِ وَيَتَّقِي وَهُوَ





قاعدٌ فقال بَدَأَ بالصَّلوة قبل الخطبة وجَهَرَ بالقراءة شیخ روایت کرده است در صحیح از صفوان
از عبدالله یا موسی بن بکر از طلحه بن یزید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پدرش صلوات الله
علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز استسقا میکردند و دعای استسقا را
نشسته میخواندند یعنی بعد از خطبه و حضرت فرمودند که حضرت ابتدا بنماز کردند و بعد از آن خطبه خواندند
و قراءت را بلند خواندند و کلینی ذکر کرده است که در روایت عبدالله بن مغیره چنین است که گفت تکبیر در رکعت
اول هفتست و در رکعت دویم پنجست و نماز را پیش از خطبه میکند و قراءت را بلند میخواند و استسقا میخواند
و استسقا میکند نشسته یعنی بعد از خطبه نیز استسقا کرده باشد تا جمع شود در میان اخبار و کلینی روایت
کرده است کالصحیح از ابی العباس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جمعی بخدمت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله قحطی در بلاد ما افتاده است و چند سالست که باران نمی آید پس حضرت فرمودند
تا منبر را بردند و صحابه جمع شدند و حضرت بالای منبر فرمودند و دعا میکردند و صحابه با حضرت
آمین میگفتند اندک لمحه شد که جبرئیل آمد و گفت یا محمد خبر ده مردم را که پروردگار تو ایشان وعده فرمود
که در فلان روز و فلان ساعت باران خواهد آمد و مردم انتظار آن روز و آن ساعت میکشیدند تا آن ساعت
شد بادی سر کرد و ابری بهم رسید که آسمان را فرو گرفت و مانند آنکه مشک را سرازیب کنند و بارانی عظیم آمد
تا آنکه همان جماعت بخدمت حضرت آمدند و عرض نمودند که یا رسول الله نزدیکست که همه غرق شویم دعا
کن که باران بایستد پس صحابه جمع شدند حضرت دعا میکردند و صحابه با حضرت آمین میگفتند پس
شخصی گفت یا رسول الله نمیشنویم که چه میگوئید حضرت فرمودند که بگوئید که اَللّهُمَّ حَوالَينا
اَللّهُمَّ صُبَّها فی بُطونِ الاَودِیَةِ وَفی نَباتِ الشَّجَرِ وَحَیثُ یَرعی اَهلُ الوَبَرِ اَللّهُمَّ اجعَلها
رَحمَةً وَلا تَجعَلها عَذاباً و ابو العباس گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که برق علامت بارانست خواه در روز باشد و خواه در شب و ترجمه اول اینست که خداوندا باران را بر جمعی که
بر حوالی و اطراف ما باشد ببار و بر ما مبار خداوندا باران را بر جمعی که برین باران را در رودخانها و درجاهائی که
درختان میروید در صحراها و جاهائی که صحرانشینان می باشند خداوندا باران را رحمت کن و چنان مکن که
عذاب باشد وَسُئِلَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ عَن تَحويلِ النَّبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ رِداءَهُ اِذا
استَسقى قالَ عَلامَةٌ بَينَهُ وَبَينَ اَصحابِهِ تُحَوِّلُ الجَدبَ خِصباً شیخ و کلینی هر دو مرسلا از آن
حضرت صلوات الله علیه روایت کرده اند که پرسیدند که چه معنی داشت آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه

واله در استسقا میکردانیدند حضرت فرمودند که علامتی بود میان آنحضرت و اصحاب که خشک سالی
مبدل شد بفراخی و عیش یعنی حق سبحانه و تعالی دعا را مستجاب کردانید و محتملست که مراد این باشد که من فال
خیر زدم و حق سبحانه و تعالی فال خیر مرا رد نمیکند و صدوق در حدیث صحیح از ابن بن عیاض روایت
کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پدرش صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله در استسقا نظر باسمان میکردند و ردا را میکردانیدند از جانب راست
بجانب چپ و بر عکس عرض نمودم که این چه معنی داشت حضرت فرمودند که معنیش این بود که خشک سالی
مبدل خواهد شد بفراخی و عیش و قریب باینست صحیحه ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او از آنحضرت
صلوات الله علیه و ظاهر این دو صحیحه اخبارست نه فال اما اگر غیر معصوم کند فالست وَجَاءَ قَوْمٌ مِنْ اَهْلِ
الْكُوفَةِ اِلىٰ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَقَالُوا لَهُ يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اُدْعُ
لَنَا بِدَعَوَاتٍ فِي الْاِسْتِسْقَاءِ فَدَعَا عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِمَا فَقَالَ يَا حَسَنُ اُدْعُ فَقَالَ الْحَسَنُ ع اَللّٰهُمَّ هَيِّجْ لَنَا السَّحَابَ بِفَتْحِ الْاَبْوَابِ
بِمَاءٍ عُبَابٍ وَرَبَابٍ بِانْصِبَابٍ وَانْسِكَابٍ يَا وَهَّابُ وَاسْقِنَا مُطْبِقَةً مُغْدِقَةً
مُونِقَةً فَتِّحْ اَغْلَاقَهَا وَسَهِّلْ اِطْلَاقَهَا وَعَجِّلْ سِيَاقَهَا بِالْاَنْدِيَةِ فِي الْاَوْدِيَةِ يَا وَهَّابُ بِصَوْبِ
الْمَاءِ يَا فَعَّالُ اسْقِنَا مَطَرًا قَطْرًا طَلًّا مُطِلًّا طَبَقًا مُطْبِقًا عَامًّا مُعِمًّا دَهْمًا بُهْمًا رَحِيمًا
رَشًّا مُرِشًّا وَاسِعًا كَافِيًا عَاجِلًا طَيِّبًا مُبَارَكًا سَلَاطِحَ بَلَاطِحَ يُنَاطِحُ الْاَبَاطِحَ مُغْدَوْدِقًا
مُطْبَوْبِقًا مُغْرَوْرِقًا وَاسْقِ سَهْلَنَا وَجَبَلَنَا وَبَدْوَنَا وَحَضَرَنَا حَتّٰى تُرْخِصَ بِهِ اَسْعَارَنَا
وَتُبَارِكَ لَنَا فِي ضِيَاعِنَا وَمُدُنِنَا اَرِنَا الرِّزْقَ مَوْجُودًا وَالْغَلَاءَ مَفْقُودًا اٰمِينَ رَبَّ
الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ ع اُدْعُ فَقَالَ الْحُسَيْنُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ اَللّٰهُمَّ مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ
مِنْ مَظَانِّهَا وَمُنْزِلَ الرَّحَمَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا وَمُجْرِيَ الْبَرَكَاتِ عَلَى اَهْلِهَا مِنْكَ الْغَيْثُ
الْمُغِيثُ الْمُسْتَغَاثُ وَنَحْنُ الْخَاطِئُونَ وَاَهْلُ الذُّنُوبِ وَاَنْتَ الْمُسْتَغْفَرُ الْغَفَّارُ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا دِيمَةً مِدْرَارًا وَاسْقِنَا الْغَيْثَ وَاكِفًا مِغْزَارًا وَاسِعًا
مُسْبِغًا مُهْطِلًا مَرِيئًا مَرِيعًا غَدَقًا مُغْدِقًا عُبَابًا مُجَلْجِلًا سَحًّا سَحْسَاحًا بَسًّا بَسَّاسًا
مُسْبِلًا عَامًّا وَدْقًا مِطْفَاحًا تَدْفَعُ الْوَدْقَ بِالْوَدْقِ دِفَاعًا وَيَطْلُعُ الْقَطْرُ مِنْهُ غَيْرَ
خُلَّبِ الْبَرْقِ وَلَا مُكَذِّبِ الرَّعْدِ وَدْقًا مِطْفَاحًا تَدْفَعُ الْوَدْقَ بِالْوَدْقِ دِفَاعًا وَيَطْلُعُ





الْقَطْرُ مِنْهُ خُلَّبَ الْبَرْقِ وَلَا مُكَذِّبَ الرَّعْدِ تَنْعَشُ بِهِ الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُحْيِي بِهِ
الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ مَنًّا عَلَيْنَا مِنْكَ اٰمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَمَا تَمَّ كَلَامُهُ حَتّٰى صَبَّ
اللّٰهُ الْمَاءَ صَبًّا وَسُئِلَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ فَقِيلَ لَهُ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ هٰذَا شَيْءٌ عُلِّمَا
فَقَالَ وَيْحَكُمْ اَلَمْ تَسْمَعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ حَيْثُ يَقُولُ اُجْرِيَتِ
الْحِكْمَةُ عَلٰى لِسَانِ اَهْلِ بَيْتِي در کتاب قرب الاسناد حمیری روایت کرده است از سندی ثقه
از ابو البختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش از جدش صلوات الله علیهما
که فرمودند که جمعی حاضر شدند نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و صدوق زیاده کرده است
که از اهل کوفه بودند مگر آنکه اهل کوفه بمدینه رفته باشند و اگر نه در وقتی که آنحضرت بکوفه
تشریف آوردند سلمان فوت شده بود در زمان ولایت عثمان و شکایت نمودند کمی باران را و گفتند که
یا امیر المؤمنین و در قرب الاسناد یا ابا الحسن است و این باین قرینه است که در کوفه نبوده است
دعا کن از جهت ما دعای چند از جهت طلب باران پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حضرت
امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما را طلبیدند فرمودند که یا حسن دعا کن پس
حضرت امام حسن این دعا کردند که ترجمه اش اینست خداوندا برانگیزان از برای ما ابری که مقرون
باشد بگشودن درهای روزی چون غالب آنست که چون باران سر کرد ارزانی میشود چون اینها که
که دارند آذوقه را میخواهند که بفروشند که مبادا ارزان تر شود و آنها که ندارند نیز میخرند که
شاید ارزان شود ابر را برانگیزان که ببارد بارانی چنانکه از ناودان می آید و ابری باشد که باران
از او روان باشد مانند نهری که از آسمان آید ای خداوند بسیار بخشنده و باران ده ما را از ابری که
جهانگیر باشد و پر باران و خوش آینده باشد که درهای بسته گشوده شود و باسانی روانه شود باران
و بزودی جاری شود در رودخانها و باران آید در وقت دخول آن بسیار بخشاینده ریختن آب
ای خداوندی که هرچه خواهی میکنی بباران برما باران درشت قطره خوش آینده که از عقب داشته
باشد باران چنینی و عالم را فرا گرفته باشد و نفعش عام باشد و بسیار نافع باشد همه کس را سیاه
باران باشد باران چنینی و عالم را فرا گرفته باشد و نفعش عام باشد و بسیار نافع شد همه کس را سیاه
بسیار سیاه پر باران باشد و در بعضی از نسخ رَهِمًا براست یعنی اگر نرم باران باشد دوام داشته باشد
و آن رحمت نازل شود نه از غضب و بعضی از نسخ جیم است یعنی تند بیاید و ریزان باشد و از عقبش نیز

روان باشد وفراخ وکافی باشد وبزودی بیاید ونیکو وبابرکت وبانفع باشد وعریض بسیار عریض باشد
یعنی عالمگیر باشد که رودخانها ازو پر شود وبسیار باران باشد وعالمگیر وریزنده باشد باکثرت وآب ده
زمین هموار وکوه را وصحرا وشهر را تا آنکه قیمتها ارزان شود وتا برکت بهم رسد در مزرعها وثمرها ماده در
قرب الاسناد تا برکت دهی صاع ومد مارا وکذشت که مد ربع صاع است ودر اخبار بسیار وارد است که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله دعا کردند بهمین دعا از جهت برکت صاع ومد مدینه مشرفه
وبرکت در اینها عظیمست بسیار است که یکمد ویکصاع آنقدر برکت دارد که ده مثل آن در وقتی دیگر
آنمقدار برکت ندارد وظاهر اتصحیف از نساخ این کتاب شده باشد خداوندا بنما بما که روزی
نعمتها را بسیار ببینیم وکرانی وقحطی را نه بینیم مستجاب کن دعا را ای پروردکار عالمیان وبسیار الفاظ
مترادفه را در دعاهای آورند چون الحاح در دعا مطلوبست وبعبارتی دیگر بهتر است با آنکه در امثال
این مواعظ غرض اعجاز نیز هست بعد از آن بحضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمودند که تو دعا کن
پس آنحضرت صلوات الله علیه این دعا کردند که خداوندا که ای خداوندی که بخشاینده همه خوبیها
را از جائی که از آنجا باید داد وفرستنده رحمتهائی از معدنهای آن بهمان معنی جاری کننده برکتها
را بر اهل آنها از نزد تست بارانی که در عقب آن باران باشد یا فریاد رس بیچارکان باشد وتوئی فریاد رس
هر بیچاره وهمه کس را استغاثه وتضرع وزاری بدرکاه تو میکنند ومائیم خطاکاران واهل کناهان
یعنی کناهکاران یا آنکه از ما بغیر بدی نمی آید واز تو بغیر از خوبی نمیشاید وتوئی که از تو طلب میکنند
مغفرت را وتو همیشه کناه عظیم را می آمرزی نیست خداوندی غیر از تو خداوندا بفرست بر ما باران دایم
بسیار را وببار بر ما بارانی سائل بسیار بارانی که از پی داشته باشد باران وعالمگیر باشد وکامل باشد
وریزنده باشد وکوارا وصاحب ربع باشد ودرشت قطره بسیار درشت وریزنده باشد باصدای رعد
وبی مضرت باشد ودر بعضی از نسخ ودر قرب الاسناد سحا سحا حا بین مهمله یعنی سیال باشد وصاد
تصحیف نساخ است بارانی باشد که همه بلاد را نیکو احاطه کرده باشد ودر قرب الاسناد نجا نجا است
یعنی دایم باشد نیکو دایم وریزان باشد عالمگیر بارانی که بسیار روان باشد که پی در پی از روی قوت آید
وبرهم خورد وقطره از و بیرون آید ودر قرب الاسناد تَتْلُوا الْقَطْرُ مِنْهُ قطرات چنانکه در سائر
دعاهای استسقاست یعنی قطره های او پی در پی باشد وظاهرا نساخ این کتاب غلط کرده اند و
یطلع مناسبت ندارد وبرقش فریبنده نباشد ورعدش با باران باشد وخود را دروغکو در نیاورد بارانیکه

بیچار

بیچارکانرا از خاک مذلت وکرسنکی بردارد وزنده کنی بآن شهرهای مرده را واین منت واحسانی باشد
از تو بر ما ودر قرب الاسناد بعد از فقره سابقه اینست که وَتُورِقُ بِهِ ذُرَى الْآكَامِ مِنْ بِلَادِكَ
وَتَمُنُّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ مَنِّكَ یعنی شکرا یعنی تو بابرک کنی بسبب این باران درختانی را که بر تلهاست
از شهرهای تو ومتحق شکر بوی بانعامی که بر ما کنی مستجاب کردان دعای ما را ای پروردکار عالمیان
پس هنوز دعای آنحضرت تمام نشده بود که حق سبحانه وتعالی ریخت باران عظیم وچه عظیم پس سلمان کفتند
ای ابو عبد الله کنیت سلمانست آیا که این دعاها را تعلیم ایشان کرده بودند سلمان کفت رحمت بر شما باد مکر
نشنیده اید قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله حق سبحانه وتعالی در حکمت بر زبان اهل من جاری
کرده است واز اینجا ظاهر میشود که نزد عرب فصاحت وبلاغت اهم معجزات بوده است وآمدن باران
بی فاصله از دعای ایشان در نظر ایشان ننمود وفصاحت وبلاغت ایشان نمود چنانکه حضرت امام
رضا صلوات الله در جواب ابن سکیت فرمودند که معجزه هر پیغمبری بحسب اقتضای زمان ایشان بود چون
در زمان حضرت موسی سحر شایع بود معجزه چند بآنحضرت دادند که با فعال ایشان شباهتی داشت
وسحرهای ایشان را برهم زد ودر زمان حضرت عیسی حکمای یونان بودند وطب شایع بود معجزه آنحضرت را
قبیل دادند که کور مادر زاد را روشن کند وپیسی را زائل کند ودر زمان حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه وآله فصاحت وبلاغت غالب بود ودر خطبه می نشستند وبر در کعبه می آویختند تا آنکه آنحضرت
کتابی آورد که همه را برهم زد وتحدی فرمود بسوره از سوران نتوانستند آوردن ومعترف بعجز شدند ومسلمان
شدند مکر نادری که تعصب جاهلیت ایشان نکذاشت که باین سعادت سعود کردند با آنکه آنحضرت
از جمیع اقسام معجزات آوردند ومیکفتند سحرات چون تمیز فرق میان سحر ومعجزه نداشتند اما در سخنان
فصیح بلیغ ید طولی داشتند وحیران بودند وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ
خَرَجَ يَسْتَسْقِي فَقَالَ لِلْعَبَّاسِ قُمْ فَادْعُ رَبَّكَ وَاسْتَسْقِ وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ
بِعَمِّ نَبِيِّكَ فَقَامَ الْعَبَّاسُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدَكَ مَطَرًا
فَانْشُرِ السَّحَابَ وَأَنْزِلْ فِيهِ الْمَاءَ ثُمَّ أَنْزِلْهُ وَاشْدُدْ بِهِ الْأَصْلَ وَأَطْلِعْ بِهِ الْفَرْعَ وَأَحْيِ
بِهِ الضَّرْعَ اللَّهُمَّ إِنَّا شُفَعَاءُ إِلَيْكَ لَا مَنْطِقَ لَهُ مِنْ بَهَائِمِنَا وَأَنْعَامِنَا شَفِّعْنَا
فِي أَنْفُسِنَا وَأَهَالِينَا إِنَّا لَا نَدْعُو إِلَّا إِيَّاكَ وَلَا نَرْغَبُ إِلَّا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقْيًا وَادِعًا
نَافِعًا طَبَقًا مُجَلِّلًا إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ جُوعَ كُلِّ جَائِعٍ وَعُرْيَ كُلِّ عَارٍ وَخَوْفَ كُلِّ خَائِفٍ

ثمن ع

وَيَغضَبُ كُلُّ باغٍ يدعوا الله ومرويست بسند ضعيف از عبد الله بن عباس که عمر بن خطاب
عليه اللعنة والعذاب بطلب باران بيرون رفت وبعباس گفت برخيز واز پروردگارت طلب کن باران را او خود
گفت خداوندا هم پيغمبرت را شفيع خود گردانيدايم پس عباس برخاست وحمد وثنای الهی بجا آورد وگفت خداوندا
نزد تو ابر هست ونزد تو باران هست پس بفرست ابر را واز ان ابر فرو فرست باران را وديگر بفرست بر ما واصلهای درختان
ونباتات را باين باران سخت کن وشاخها وفروع را باحاصل کن وپستانهای حيوانات را زنده گردان بشير خداوندا
ما شفاعت ميکنيم بسوی تو از جانب بی زبانها از حيوانات بی زبان ما خداوندا شفاعت ما را قبول کن در
حق ما وباران ما خداوندا نمیخوانيم مگر ترا وطلب نميکنيم مگر از تو خداوندا ما را بارانی ده که دائم ونافع
وعالم گير باشد ونفعش بهمه شايد گردد خداوندا شکايت ميکنيم گرسنگی هر گرسنه را وبرهنگی هر برهنه را وترسانی هر
را وگرسنگی هر گرسنه را که خدا را خواند واين حکايت در صحيح بخاری هست وظاهر اغرض صدوق از ذکر
اين دعا آنست که ملاحظه نمايند فصاحت حسين را با فصاحت وبلاغت عباس به تفاوت ره از کجاست
تا بکجا وظاهر اساز عداوت عمر را با اهل بيتی که حضرت سيد المرسلين صلی الله عليه وآله محتاج بايشان
بود در دعاهای مباهله وايشان حاضر بودند عباس را مقدم داشت مبادا حضرت امير المؤمنين وحسين
صلوات الله عليهم دعا کنند وباران بيايد ورتبه ايشان ظاهر شود
صَلوةِ الكُسُوفِ وَالزَّلازِلِ وَالرِّياحِ وَالظُّلَمِ اين بابيست در بيان کيفيت نماز گرفتن آفتاب وماه
وزمين لرزه وبادهای سرخ وزرد وسياه وتاريکيهای خوفناك وسبب بعضی از اينها صريحا وباقی کنايه
وَقالَ سَيِّدُ العابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِما اِنَّ مِنَ الآياتِ الَّتِي قَدَّرَها اللهُ
عَزَّوَجَلَّ لِلنّاسِ مِمّا يَحْتاجُونَ اِلَيْهِ البَحْرَ الَّذِي خَلَقَهُ اللهُ بَيْنَ السَّماءِ وَالأَرْضِ قالَ وَاِنَّ
اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى قَدْ قَدَّرَ مِنْها مَجارِيَ الشَّمْسِ وَالقَمَرِ وَالنُّجُومِ وَقَدَّرَ ذلِكَ كُلَّهُ عَلَى الفَلَكِ
ثُمَّ وَكَّلَ بِالفَلَكِ مَلَكاً مَعَهُ سَبْعُونَ اَلْفَ مَلَكٍ فَهُمْ يُدِيرُونَ الفَلَكَ فَاِذا اَدارُوهُ دارَتِ
الشَّمْسُ وَالقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَعَهُ فَنَزَلَتْ فِي مَنازِلِها الَّتِي قَدَّرَها اللهُ تَعالى لِيَوْمِها وَلَيْلَتِها
فَاِذا كَثُرَتْ ذُنُوبُ العِبادِ وَاَحَبَّ اللهُ اَنْ يَسْتَعْتِبَهُمْ بِآيَةٍ اَمَرَ المَلَكَ المُوَكَّلَ بِالفَلَكِ اَنْ يُزِيلَ
الفَلَكَ عَنْ مَجارِيهِ فَيَأْمُرُ المَلَكُ السَّبْعِينَ الأَلْفَ المَلَكَ اَنْ اَزِيلُوا الفَلَكَ عَنْ مَجارِيهِ
قالَ فَيُزِيلُونَهُ فَتَصِيرُ الشَّمْسُ فِي ذلِكَ البَحْرِ الَّذِي كانَ فِيهِ الفَلَكُ فَيَنْطَمِسُ ضَوْؤُها وَيَتَغَيَّرُ
لَوْنُها فَاِذا اَرادَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ اَنْ يُعَظِّمَ الآيَةَ غُمِسَتْ فِي البَحْرِ عَلى ما يُحِبُّ اَنْ يُخَوِّفَ عِبادَهُ



بِالآيَةِ قالَ وَذلِكَ عِنْدَ انْكِسافِ الشَّمْسِ وَكَذلِكَ يَفْعَلُ بِالقَمَرِ فَاِذا اَرادَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ اَنْ يُجَلِّيَهُما
وَيَرُدَّهُما اِلى مَجْراهُما اَمَرَ المَلَكَ المُوَكَّلَ بِالفَلَكِ وَتَرْجِعُ الشَّمْسُ اِلى مَجْراهُ قالَ فَتَخْرُجُ مِنَ الماءِ
وَهِيَ كَدِرَةٌ وَالقَمَرُ مِثْلُ ذلِكَ قالَ ثُمَّ قالَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِما اَما اِنَّهُ
لا يَفْزَعُ لِلآيَتَيْنِ وَلا يَرْهَبُ اِلّا مَنْ كانَ مِنْ شِيعَتِنا فَاِذا كانَ ذلِكَ مِنْهُما فافْزَعُوا
اِلَى اللهِ تَعالى وَراجِعُوهُ وکلينی در حسن کالصحيح روايت کرده است از معروف بن خربوذ واو از اهل
اجماعست از حکم بن مستورد از حضرت سيد عابدان در زمان خود صلوات الله عليه بدرستی وراستی که از جمله
آيات ودلائل وجود واجب الوجود ودر کافی چنين است که اِنَّ مِنَ الاَقْواتِ بجای الآيات يعنی از جمله
قوتهائی که حق سبحانه وتعالی مقدر ساخته است از جهت بندگان خود دريائيست که حق سبحانه وتعالی
آنرا در ميان آسمان وزمين آويخته است بدرستی که حق سبحانه وتعالی مقدر ساخته است که حرکت آفتاب
وماه وستارگان از آنجا باشد ودر کافی بجای منها فيها است يعنی از برای آن دريا حرکت ميکنند وهمه
اينها را بر آسمان مقدر ساخته است يعنی از طرف بالا پس موکل ساخته است وفرشته را از جهت حرکت
اين افلاك که با آن ملکست هفتاد ملك چنانکه در زوال گذشت واين فرشتگان افلاك را حرکت
ميدهند از مشرق بمغرب شبانروزی يکدور بسبب حرکت فلك الافلاك ساير افلاك حرکت ميکنند و
آفتاب وماه وستارگان نيز بتبعيت آن حرکت ميکنند وهريك بجای خود ميروند در شبانروزی يکبار
چنانکه حق سبحانه وتعالی در قرآن مجيد ياد فرموده است وظاهر است حرکات ايشان بنحوی که چون تدبر
مینمايند بنا بر ضبط حرکات ايشان که می بايد در فلان روز وفلان سال ماه حائل شود از رسيدن
نور آفتاب بماه وکسوف شود ويا در فلان شب فلان ماه زمين حائل شود ميان آفتاب وماه وخسوف
شود غالبا پس چون گناهان بندگان بسيار ميشود حق سبحانه وتعالی ميخواهد که ايشان خايف شده
تائب شوند امر ميفرمايد آن فرشته سردار فرشتگان را که حرکت افلاك را چنان کنيد که کسوف شود و
از حرکت متعارف بگردانيد وچنان کنيد که محاذی آن دريا شود وتاويل کرده اند که آن دريا ماه است
که چون محاذی آن ميشود کسوف ميشود بنسبت محاذات از کل وبعض ودر ين صورت محاذی بعضی ميشود
وبعضی از آفتاب ميگيرد وبا آنکه محاذی دريای بخارات ميشود يا دريای حقيقی ونور آفتاب کم ميشود
چنانکه در بعضی اوقات چنين ميشود که روشنائی آفتاب کم ميشود ورنگش آلوده ميشود بکدورت و
چون حق سبحانه وتعالی ميخواهد که آيه را عظيمتر کند وتخويف ايشان را بيشتر آفتاب را درون دريا فرو ميبرند

بانکه کل فرو گرفته میشود که محاذی کل قمر شود یا کسوف شود اگر سابق کسوف نباشد بمقداری که ایشان دا
مصلحت داند از تخویف هم در مقدار و هم در زمان طولانی یا کمتر و یا ماه چنین میکند که اندکی داخل آن
دریا میکند یا بسیاری و این دریا ممکنست که حقیقی باشد چون زمین با دریا یک کرده است و هر دو حائل
میشوند از رسیدن نور آفتاب بماه و ممکنست که حق سبحانه و تعم چون از لزال عالم بود تا ایشان خائف شده
مشغول بندگی او شوند و تائب شده ترک معاصی نمایند پس چون حق سبحانه و تعم میخواهد که کسوف و خسوف
زائل شود امر میفرماید آن فرشته بزرگ را که او امر کند فرشتگان را که فلک را از راه خود حرکت فرمایند و از
محاذات این دو دریا دور کنند پس ملائکه حسب الامر الاعلی فلک را بمجرائی که همیشه جاری میکردانند
ازان راه جاری میسازند پس فلک بحال خود می آید و آفتاب و ماه و ستارگان همه براه متحرک میشوند
چون آفتاب و ماه بیرون می آیند لمحه سکدرانند پس حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که
بدرستی و راستی که فزع و خوف حاصل نمیشود مگر کسانی را که از شیعیان ما باشند زیرا که ایشان اعتقاد
بخدا و رسول او دارند و از گفته ایشان خائف میشوند بخلاف سائر مردمان که تابع منجمانند و اعتقاد
ایشان اینست که خسوف و کسوف و امثال اینها از لوازم فلکند و خدا را دخلی نیست و درین امور پس هرگاه
کسوف یا خسوف شود پس پناه بخدای تعم برید و رجوع کنید باو و درکافی ثم ارجعوا الیها استا لما
نسخه این کتاب شعاری دارد که چون تو سمکنند حق سبحانه و تعم در رحمت را میکشاید چون باب معالم علم
از طرفین است قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله یخبر به المنجمون فیتفق علی ما
یذکرونه لیس من هذا الکسوف فی شیءٍ و انما یجب الفزع الی المساجد و الصلوة
عند رویته لانه مثله فی المنظر و شبیه له فی المشاهدة کما ان الکسوف الواقع
مما ذکره سید العابدین صلوات الله علیه انما وجب الفزع فیه الی المساجد
و الصلوة لانه آیة تشبه آیات الساعة و کذلک الزلازل و الریاح و الظلم و هی
آیات تشبه آیات الساعة فامرنا بتذکر القیمة عند مشاهدتها و الرجوع الی الله تبارک
و تعالی بالتوبة و الانابة و الفزع الی المساجد التی هی بیوته فی الارض و المستجیر بها
محفوظ فی ذمة الله تعالی ذکره و قد قال النبی صلی الله علیه و اله ان الشمس و
القمر آیتان من آیات الله تجریان بتقدیره و ینتهیان الی امره لا ینکسفان لموت احد فاذا
انکسف احدهما فبادروا الی مساجدکم مصنف این کتاب میگوید که آنچه منجمان خبر میدهند

کافتا

که آفتاب یا ماه میگیرد و او واقع میشود بر نحوی که ایشان میگویند که کل یا بعضی در فلان ساعت از روز
یا فلان ساعت از شب واقع خواهد شد این کسوف نیز مطلقا اما بحسب شرع واجبست که هر کسوفی و خسوفی
که واقع شود بمساجد روند و نماز را واقع سازند چون شبیهست باین کسوف در مشاهده همچنانکه کسوفی که
حضرت سید الساجدین فرموده است از نحست واجبست که بمساجد روند و نماز را بگذارند چون شبیهست
بعلاماتی که در روز قیامت واقع خواهد شد چنانکه در قرآن مجید واقع شده است که اذا زلزلت
الارض زلزالها و اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت و امثال این آیات که بسیار است
و ما مأموریم که چون آیات واقع شود و مشاهده کنیم اینها آنکه بخاطر آوریم روز قیامت را و رجوع کنیم
بحق سبحانه و تعم بتوبه و انابت و ملتجی شدن بمساجدی که خانهای حق سبحانه و تعم است در زمین و هرکه
پناه باین خانها برد در امان الهی بدر می آید و بتحقیق که منقولست کالصحیح یا صحیح از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که چون ابرهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
از دنیا رفت آفتاب گرفت و مردمان گفتند که آفتاب از جهت پسر آنحضرت گرفت پس آنحضرت بر منبر رفتند
و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و بعد از ان فرمودند که ای مردمان بدرستی که آفتاب و ماه دو آیتند از
آیات الهی که بامر الهی حرکت میکنند و مطیع حق سبحانه و تعم اند و از جهت مردن کسی و زندگانی کسی نمیگیرند
پس اگر هر دو یا یکی از هر دو بگیرد نماز کنید پس حضرت بزیر آمدند و نماز کسوف را بجماعت ادا نمودند و عبارت
صدوق چنین است که هرگاه یکی ازین هر دو بگیرد پیش دستی کنید بسوی مساجد خود و سنیان در صحاح سته
احادیث بسیار نقل کرده اند در آنکه در روز وفات ابرهیم آفتاب گرفت و حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و اله این خطبه را خواندند بدانکه چون بحسب ظاهر گفته منجمان با حدیث علی بن الحسین صلوات الله
مخالفتی دارد صدوق رفع مخالفت باین کرده است که آنچه منجمان میگویند غیر کسوفیست که در حدیث
واقع است زیرا که کسوف منجمان باعتبار حرکت فلکیست و کسوف حدیث باعتبار گناهان مردمانست و
مذکور شد که منافات ندارد و ممکنست که حق سبحانه و تعم در همان روز باعتبار این اعمال چنین مقرر ساخته
باشد که کسوف یا خسوف شود چنانکه کالصحیح منقولست از بدر که در خدمت حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه نشسته بودم که حضرت فرمودند که پیش از قیام قائم آل محمد دو علامت خواهد بود که
از زمان آدم تا آن وقت نبوده است آفتاب در نیمه رمضان میگیرد و ماه در آخر ماه پس شخصی گفت
یا ابن رسول الله بر عکس متعارفست حضرت فرمودند که علامت ظهور آن حضرتست و بر خلاف عادة

خواهد بود و همچنین منقولست که در روز شهادت حضرت امام حسین آفتاب گرفت با آنکه دهم بود حال

آنکه برخلاف عاده گست وَانكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَصَلَّى بِهِمْ

حَتَّى كَانَ الرَّجُلُ يَنْظُرُ اِلَى الرَّجُلِ قَدِ ابْتَلَّتْ قَدَمُهُ مِنْ عَرَقِهِ ومنقولست که آفتاب گرفت

در زمان آنحضرت ع پس نماز کسوف را با اصحاب خود کردند و طول دادند از مقدار که در وقت

رکوع نظر بهم میکردند که آنمقدار عرق کرده بودند که گل شده بود پای هر کس یا تر شده بود و کالصحیح منقولست

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که

آفتاب گرفت حضرت دو رکعت نماز بجماعت کردند و آنمقدار طول دادند که جمعی از طول قیام غش کردند

و بیهوش شدند وَسَاَلَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرِّيحِ

وَالظُّلْمَةِ تَكُونُ فِي السَّمَاءِ وَالْكُسُوفِ فَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ صَلٰوتُهُمَا

سَوَاءٌ و در صحیح منقولست که عبد الرحمن که گفت از آنحضرت ع سوال کردم از بادهای مخوف و از

ظلمتهای مخوف که در آسمان بهم میرسد و از گرفتن آفتاب یعنی مثل همند حضرت فرمودند که نماز هر دو

ساویند و ظاهر حدیث آنستکه در کیفیت و وجوب مثل یکدیگرند و دیگر خواهد آمد وَفِي الْعِلَلِ

الَّتِي ذَكَرَهَا الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ رَحِمَهُ اللّٰهُ عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ اِنَّمَا

جُعِلَتِ الْكُسُوفِ صَلٰوةٌ لِاَنَّهُ مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُدْرٰى الرَّحْمَةَ ظَهَرَتْ

اَمْ لِعَذَابٍ فَاَحَبَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَنْ تَفْزَعَ اُمَّتُهُ اِلَى خَالِقِهَا وَرَاحِمِهَا

عِنْدَ ذٰلِكَ لِيَصْرِفَ عَنْهُمْ شَرَّهَا وَيَقِيَهُمْ مَكْرُوهَهَا كَمَا صَرَفَ عَنْ قَوْمِ يُونُسَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ تَضَرَّعُوا اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاِنَّمَا جُعِلَتْ عَشْرَ رَكَعَاتٍ لِاَنَّ اَصْلَ الصَّلٰوةِ

الَّتِي نَزَلَ فَرْضُهَا مِنَ السَّمَاءِ اَوَّلًا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ اِنَّمَا هِيَ عَشْرُ رَكَعَاتٍ فَجُمِعَتْ تِلْكَ

الرَّكَعَاتُ هٰهُنَا وَاِنَّمَا جُعِلَ فِيهَا السُّجُودُ لِاَنَّهُ لَا يَكُونُ صَلٰوةٌ فِيهَا رُكُوعٌ اِلَّا وَفِيهَا

سُجُودٌ وَلِاَنْ يَخْتِمُوا صَلٰوتَهُمْ اَيْضًا بِالسُّجُودِ وَالْخُضُوعِ اَرْبَعَ سَجَدَاتٍ لِاَنَّ كُلَّ صَلٰوةٍ

نَقَصَ سُجُودُهَا مِنْ اَرْبَعِ سَجَدَاتٍ لِاَنَّ كُلَّ صَلٰوةٍ نَقَصَ سُجُودُهَا مِنْ اَرْبَعِ سَجَدَاتٍ

لَا تَكُونُ صَلٰوةً لِاَنَّ اَقَلَّ الْفَرْضِ مِنَ السُّجُودِ فِي الصَّلٰوةِ لَا يَكُونُ اِلَّا اَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَاِنَّمَا

لَمْ يُجْعَلْ بَدَلَ الرُّكُوعِ سُجُودًا لِاَنَّ الصَّلٰوةَ قَائِمًا اَفْضَلُ مِنَ الصَّلٰوةِ قَاعِدًا وَلِاَنَّ الْقَائِمَ

يَرَى الْكُسُوفَ وَالْاِنْجِلَاءَ وَالسَّاجِدُ لَا يَرٰى وَاِنَّمَا غُيِّرَتْ عَنْ اَصْلِ الصَّلٰوةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا



اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لِاَنَّهُ صُلِّيَ لِعِلَّةٍ لِتَغَيُّرِ اَمْرٍ مِنَ الْاُمُورِ وَهُوَ الْكُسُوفُ فَلَمَّا تَغَيَّرَتِ الْعِلَّةُ تَغَيَّرَ

الْمَعْلُولُ و در حسن کالصحیح منقولست در علتهائی که فضل از حضرت امام ابی الحسن الرضا صلوات الله

علیه روایت کرده است که فرمودند که چرا از جهت کسوف شمس یا اعم از شمس و قمر چون اطلاق میکنند که

کسوف را بر مطلق گرفتن مقرر شده است زیرا که این کسوف از آیات حق سبحانه و تع است که ظاهر نیست که

علامت رحمتست یا علامت عذابست پس آنحضرت صلی الله علیه و آله خواست که امتش پناه برند بخالق

و راحم ایشان نزد این علامت که عذابست پس آنحضرت صلی الله علیه و آله غضب باشد حق سبحانه و تع

بسبب تضرع و زاری ایشان از بدی و بلا را دفع کند از ایشان چنانکه حق سبحانه و تع بلا را از قوم یونس ع

برداشت چون تضرع و زاری کردند بدرگاه الهی چنانکه گذشت و چرا ده رکوع مقرر ساختند ما

ده رکعت زیرا که اصل نمازی که حق سبحانه و تع اول از آسمان فرستاد در شبانروزی ده رکعت

بود که ده رکوع داشت ده رکوع را درین نماز جائی دادند و چرا درین نماز سجود مقرر فرمودند زیرا

که نیست نمازی که رکوع داشته باشد مگر آنکه سجود دارد و نمازمیت که سجود ندارد رکوع نیز ندارد

و از جهت آنکه آخر رکعت سجود و خشوع و خضوع باشد و چرا چهار سجده دارد زیرا که در نمازهای دو رکعتی

البته چهار سجود است و اگر کمتر کنند از نماز نماز نخواهد بود و چرا سجود را زیاده نکردند عوض رکوع

زیرا که نماز ایستاده افضل از نماز نشسته است و از جهت آنکه ایستاده و اعلی از ساجد که راکع باشد

بزیر چشم می توانند دید که منجلی شده است تا آنکه تخفیف دهند و تمام کنند و کسی که در سجده است

نمی بیند و در بعضی از نسخ عیون بدل از الاعلی الانجلاء است و در علل الاعلی است که عطف باشد

بر القایم و چرا این نماز را تغییر دادند از اصل نمازی که حق سبحانه و تع واجب ساخته است این نماز را

از جهت آنکه کسوف برخلاف عادتست مناسب این بود که مثل سببش مخالف باقی نمازها باشد و عبارت

چنین است که این نماز را از جهت علتی که آن کسوفست واجب شده است نه از جهت امری دیگر پس چون

علتش برخلاف عادتست معلول نیز برخلاف عاده است و کالصحیح روایت کرده است صدوق

از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که این زلزله است و کسوف و خسوف و بادهای محرقه

از علامات روز قیامتست پس چون این چیزها حادث شود یاد کنید قیام قیامت را و پناه برید بمساجد خود

وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ لَمَّا انْتَهٰى اِلَى السَّدِّ جَاوَزَهُ فَدَخَلَ

فِي الظُّلُمَاتِ فَاِذَا هُوَ بِمَلَكٍ قَائِمٍ عَلَى جَبَلٍ طُولُهُ خَمْسُمِائَةِ ذِرَاعٍ فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ يَا

ذا القرنین اما کان خلقک ملک فقال له ذوا القرنین من انت قال انا ملک من ملائکة
الرحمن موکل بهذا الجبل ولیس من جبل خلقه الله الا وله عرق الی هذا الجبل فاذا
اراد الله عز وجل ان یزلزل مدینة اوحی الی فزلزلتها وقد یکون الزلزلة من غیر ذلک
منقولست بسانید قویه از انحضرت صلوات الله علیه که چون اسکندر ذوا القرنین بسد رسید وسد
ساخت وازانجا کذشت تا بظلمات رسید که همیشه شب بود و بعضی کفته اند که شش ماه شب بود و شش ماه
روز بود دید که ملکی بر کوهی ایستاده است که قد آن فرشته پانصد کز بود یا کوه را بر احتمالی و مشهور
اینست که این کوه قافست که محیطست بدنیا بر آن فرشته کفت بذوا القرنین که آیا راهی دیکر نداشتی که
اینجا آمدی یعنی راه را کم کرده و اکر نه عاقل بچه وجه داخل ظلمات شود ذوا القرنین پرسید که تو کیستی
کفت فرشته ام از فرشتهای خداوند رحمن و موکلم باین کوه و هر کوهی را که حق سبحانه وتعالی آفریده است
رک آنکوه متصلست باین کوه پس چون حق سبحانه وتعالی آفریده است آن رک را میکشم و میلرزانم آن شهر را
وصدوق ذکر کرده است که زلزله را علل دیکر هست چون روایات مختلفه وارد شده است جمع کرده است
که همه حقست و ممکنست که از هر یک حاصل شود ولیکن جزم نمیتوان کرد بمجرد اخبار احاده که همه واقع
میتوان کفت که ممکنست که همه حق باشد و دور نیست که مراد صدوق نیز همین باشد وقال الصادق
صلوات الله علیه ان الله تبارک وتعالی خلق الارض فامر الحوت فحملها فقالت
حملتها بقوتی فبعث الله عز وجل الیها حوتا قدر فتر فی منخرها فاضطربت
اربعین صباحا فاذا اراد الله عز وجل ان یزلزل ارضا ترائت لها تلک الحوتة الصغیرة
فزلزلت الارض فرقا وقد تکون الزلزلة من غیر هذا الوجه ودر قوی از انحضرت صلوات الله
علیه منقولست که چون حق سبحانه وتعالی ماهی را برانکیخت که بقدر فراخی ما بین ابهام و سبابه بود در
وقت کشودن دست تخمینا بقدر ده انکشت که در بینی ماهی بزرک رفت پس چهل روز آن در اضطراب بود
پس چون حق سبحانه وتعالی میخواهد که زمینی را بلرزاند آن ماهی کوچک خود را بآن ماهی بزرک می نماید و زمین
زلزله در می آید از ترس آن ماهی و کاه هست که زلزله از غیر این دو وجهی باشد و کلینی در قوی از عبد الصمد
بن بشیر روایت کرده است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که آن ماهی که زمین را بر میدارد در
خاطرش کذشت که زمین را بقوت برداشته است پس چون حق سبحانه وتعالی ماهی فرستاد که از فتر کوچکتر بود
وازوجب کوچکتر بود و داخل بینی او شد پس از دردی که او را حاصل شد چهل روز بیهوش شد پس چون



چون حق سبحانه وتعالی بر وی رحم کرد و از دماغش بیرون آمد پس چون حق سبحانه وتعالی میخواهد که زلزله
بزمینی فرستد آن ماهی را میفرستد و ماهی بزرک میلرزد و زلزله میشود وقال الصادق صلوات الله
علیه ان الله تبارک وتعالی امر الحوت ان تحمل الارض وکل بلد من البلدان
علی فلس من فلوسه فاذا اراد الله عز وجل ان یزلزل ارضا امر الحوت ان یحرک
ذلک الفلس فیحرکه ولو رفع الفلس لانقلبت الارض باذن الله عز وجل و
الزلزلة فتکون من هذا الوجوه الثلثة ولیست هذه الاخبار بمختلفة وصدوق از
کتاب صغار روایت کرده است مرسلا از یکی از ائمه صلوات الله علیهم که حق سبحانه وتعالی امر فرمود
ماهی را که زمین را بر دارد و هر شهری که هست بر فلسی از فلسهای آن ماهیست و چون حق سبحانه وتعالی
میخواهد که زلزله در زمینی فرستد امر میفرماید ماهی را که آن فلس را بر دارد و آنرا حرکت دهد و اکر آن
ماهی فلس را بلند کند زمین سرنکون شود باذن الهی و زلزله این سه وجه می باشد و میان اخبار اختلاف
نیست بجسب واقع و حکایت ماهی کالمتواترست در اخبار و انکار آن نمیتوان کرد از انجمله در حدیث
صحیح از ابان بن تغلب منقولست که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
زمین بر چه چیز است حضرت فرمودند که بر سنکی که آن بر شاخ کاو است و کاو بر پشت ماهی است
و ماهی بر آبست و در صحیح از حسین بن زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که زینب بوی خوش فروش احول نزد زنان و دختران حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه واله آمد و بوی خوش بایشان میفروخت حضرت داخل خانه شدند و زینب نزد زنان بود
حضرت فرمودند که ای زینب چون بخانهای ما می آئی خانهای ما خوشبو میشود زینب عرض نمود
خانهای تو ببوی خوش خوشتر است حضرت فرمودند که چون چیزی فروشی احسان کن و زیاده بده
یا چیز خوب بفروش و غش مکن چیزی غیر از مشک و عنبر مثلا داخل اینها کنی که رعایت اینها کردن
سبب حلیت و بقای مالست زینب کفت یا رسول الله نیامده ام که چیزی بفروشم آمده ام که از عظمت
الهی چیزی چند بفرمائی حضرت فرمودند که عظمت الهی از آن اعظمست که وصف توان کرد ولیکن از
عظمت مخلوقات الهی بکویم پاره بدرستی که این زمین با هر که و هر چه در آنست نزد زمین زیر آن
مانند حلقه ایست که در بیابان عظیمی خالی از همه چیزی افتاده باشد آیا آن حلقه قدری دارد
این هر دو زمین نزد زمین سیم مانند حلقه ایست در بیابان و همچنین تا طبقه هفتم پس این آیه را خواندند

که وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ که دلیلست برانکه هفت زمین است واین هفت زمین با هرکه بروست و هرکه دروست بر پشت خروس مانند حلقه ایست در بیابان خالی واین خروس یک بالش در مشرق ویکی در مغرب و پاهای او در منتهای زمین تا آسمانست واین ها بر روی سنگ مانند حلقه ایست در بیابان خالی واینها بر پشت ماهی مانند حلقه ایست در بیابان خالی واین همه در دریای تاریک مانند حلقه ایست در بیابان خالی واینها همه بر هوا مانند حلقه ایست در بیابان خالی واینها همه نزد ثری که دور نیست که کره نار باشد مانند حلقه ایست در بیابان خالی پس حضرت این آیه را خواندند که مر اوراست آنچه در آسمانها وآنچه در زمینهاست وآنچه در میان اینها است وآنچه در زیر خاکست که ان هوا یا کره نار است واینها همه نزد آسمان اول حلقه ایست در بیابان خالی وهمچنین هر آسمان نزد آسمان بالاتر مانند حلقه ایست در بیابان خالی تا آسمان هفتم واینها همه نزد دریائی که آنجاست نزد کوههای تگرگ مانند حلقه ایست در بیابان خالی واین آیه را خواندند که حق سبحانه وتعالی از آسمان می فرستد از کوههائی که در آنجاهست از تگرگ واینها همه نزد هوائی که دلها دران حیرانست مانند حلقه ایست در بیابان خالی واینها همه نزد حجابهای نور مانند حلقه ایست در بیابان واینها همه نزد کرسی مانند حلقه ایست در بیابان خالی واین آیه را خواندند که فرا گرفته است کرسی او آسمانها وزمینها و بر و دشوار نیست حفظ اینها او وست خداوندی که بلند مرتبه وعظیم الشان واینها همه نزد عرش بمنزله حلقه ایست در بیابان خالی واین آیه را خواندند که خداوند مهربان وعرش عظمت وجلال مستوی است یعنی با عظمتی که دارد نسبتش بهمه یکسانست وبروایتی که حسن بن محبوب کرده است وصدوق نیز در توحید ذکر کرده است از ابرهیم بن هاشم وغیر او حجب نور بیش از هوائیست که قلوب دران حیرانست وفرشتگان حاملان عرش مداومت بر کلمه لا اله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله دارند واگر کسی تاویل بکند اولی است چون منافاتی با عقل ندارد والله تعالی یعلم وَسَأَلَ سُلَيْمَانُ بْنُ الدَّيْلَمِيِّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الزَّلْزَلَةِ يُزَلْزِلُ أَرْضًا أَوْحَى إِلَى ذَلِكَ الْمَلَكِ أَنْ حَرِّكْ عِرْقَ كَذَا وَكَذَا قَالَ فَيُحَرِّكُ ذَلِكَ الْمَلَكُ عِرْقَ تِلْكَ الْأَرْضِ الَّتِي أَمَرَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَتَتَحَرَّكُ بِأَهْلِهَا قَالَ قُلْتُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ مَا أَصْنَعُ قَالَ صَلِّ صَلَوةَ الْكُسُوفِ فَإِذَا فَرَغْتَ خَرَرْتَ لِلهِ عَزَّ وَجَلَّ سَاجِدًا وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ يَا مَنْ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا يَا مَنْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ





أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ أَمْسِكْ عَنَّا السُّوءَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ومنقولست از سلیمان که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که سبب زلزله چیست حضرت فرمودند که آیتی از دلائل وجود واجب الوجود است وقدرت کامله او که بندگانرا باخبر میکند از عذاب خود گفت عرض نمودم که سببش چیست حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی ملکی را موکل کرده است بر رگهای زمین پس چون اراده میفرماید که زمینی را بلرزاند وحی میفرماید بآن فرشته که فلان رگ را حرکت ده آنفرشته همان رگ را حرکت میدهد با اهل آن زمین گفت عرض نمودم که چون زلزله میشود چکنم حضرت فرمودند که مثل نماز کسوف نماز کن وچون از نماز فارغ شوی بینداز خود را بسجده ودر سجود بگو ای خداوندی که آسمانها وزمینها بقدرت کامله خود نگاه میداری که زائل نشود واگر زائل شوند کسی نگاه نمیتواند داشت اینها را بدرستی که تو سبحانه وتعالی حلیم وبردبار استی از عاصیان وبرایشان بزودی غضب نمیکردد وآمرزنده است که گناهان ایشانرا هر چند عظیم شده اند که آسمانها وزمینها در گردد بسبب قبایح اعمال الخلائق ای خداوندی که نگاه میداری آسمانرا که بر زمین نیفتد مگر باذن او ودر روز قیامت این بلا را نگاه دار از ما بدرستی که بر همه چیز قادر وتوانائی وهمین دعا در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست ودر فقه رضوی نیز مذکور است وروی عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَشَكَوْتُ إِلَيْهِ كَثْرَةَ الزَّلَازِلِ فِي الْأَهْوَازِ وَقُلْتُ تَرَى لِيَ التَّحَوُّلَ عَنْهَا فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا تَتَحَوَّلُوا عَنْهَا وَصُومُوا الْأَرْبِعَاءَ وَالْخَمِيسَ وَالْجُمُعَةَ وَاغْتَسِلُوا وَطَهِّرُوا ثِيَابَكُمْ وَابْرُزُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَادْعُوا اللهَ فَإِنَّهُ يَرْفَعُ عَنْكُمْ قَالَ فَفَعَلْنَا وَسَكَنَتِ الزَّلَازِلُ وباسانید صحیحه منقولست که از علی که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه وشکایت نمودم از بسیاری زلزله که در شهر اهواز بهم رسیده است عرض نمودم که مصلحت میدانید که ازین شهر بشهر دیگر روم پس نامه آنحضرت صلوات الله علیه رسید که از آنجا بجای دیگر مروید وهمه شیعیان روز چهارشنبه وپنجشنبه وجمعه را روزه میگیرید وروز جمعه غسل کنید وجامهای پاک بپوشید وبیرون روید بصحرا و دعا کنید تا حق سبحانه وتعالی دفع کند این بلا را از شما علی گفت چنین کردیم وزلزلها ساکن شد وظاهر آنست که نماز زلزله را میکرده باشند واین عمل از جهت دفع این بلا بوده است وهر حاجتی که باشد چنین کنند آن حاجت برآورده میشود بفضل الهی وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ الصَّاعِقَةَ تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَالْكَافِرَ وَلَا تُصِيبُ ذَاكِرًا وکالصحیح منقولستاز آنحضرت صلوات الله علیه که

زلزل

صاعقه بمؤمن وکافر میرسد و نمیرسد بکسی که بیاد حق سبحانه وتعالی باشد اگرچه کافر باشد و صاعقه برقیست که
نزدیک بزمین میرسد و نمیرسد بکسی که بیاد حق سبحانه وتعالی و میسوزند آدمی و حیوان و درخت و امثال اینها را
و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که صاعقه بمؤمن نمیرسد شخصی
گفت که ما شخصی از مؤمنان را دیدیم که در مسجد الحرام نماز میکرد و صاعقه باو رسید حضرت فرمودند که
آن شخص همیشه کبوتران حرم را آزار میداد بعد از ان حضرت فرمودند که صاعقه بمؤمن و کافر میرسد و
بکسی که در ذکر الهی باشد باو نمیرسد و ظاهر میشود که مؤمن کسی است که مخالفت الهی نکند و همیشه بذکر الهی
مشغول باشد فتدبر وقال علی صلوات الله علیه للریح رأس وجناحان ومنقولست
از انحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باد را سریست و دو بال مانند مرغان پرنده و امکان دارد که مراد
ظاهر حدیث باشد و ما نمیدانیم یا انکه ماول باشد با انکه مقدمه باد سر او باشد و اطراف بالهای او باشند
وروی عن کامل قال قلت مع ابی جعفر صلوات الله علیه بالعریض فهبت
ریح شدید فجعل ابو جعفر صلوات الله علیه یکبر ثم قال ان التکبیر یرد
الریح وکالصحیح منقولست از کامل که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم
که بادی سخت سرد شد پس حضرت شروع کردند و تکبیر میگفتند و فرمودند که الله اکبر فاذا رایتموها
فقولوا اللهم انا نسئلک خیرها وخیر ما ارسلت له ونعوذ بک من شرها وشر ما ارسلت
له وکبروا وارفعوا اصواتکم بالتکبیر فانه تکسرها واز انحضرت صلوات الله علیه
منقولست که حق سبحانه وتعالی نفرستاده بادی که عبث باشد بلکه رحمتست یا عذاب پس چون باد شود بگویند که
خداوندا از تو سوال میکنیم خیر این باد را از جهتی که فرستاده و پناه میگیریم بتو از شر این باد و از شر
باد از جهتی که فرستاده شده است و تکبیر بگویند بلند که تکبیر سودت و شدت آنرا میشکند و بهمین معنی منقولست
وقال رسول الله صلی الله علیه واله لا تسبوا الریاح فانها مامورة ولا الجبال ولا
الساعات ولا الایام ولا اللیالی فتاثموا ویرجع الیکم ودر قوی از سکونی منقولست
که آنحضرت ع فرمودند که دشنام مدهید بادها را بدرستی که اگر ازند و بخت آیند و دشنام مدهید کوهها
را که چه کوه بلند ناهموار بیت و نه ساعتها را و نه روزها را و شبها را چون از فعل الهی است و شما گناهکار
میشوید و دشنام بشما بر میگردد وقال صلی الله علیه واله ما خرجت ریح قط الا بمکیال
الا زمن عاد فانها عتت علی خزانها فخرجت من مثل خرق الابرة فاهلکت قوم عاد

واز

واز حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله منقولست که هرگز بادی از خزینه باد بیرون نیامده است
الا باندازه مگر در زمان عاد که قوم هود بودند ع که باد سرکشی کرد بر خزینه داران ان و بیرون آمد بمقدار
سرزنی یا بمقدار سوراخی که سوزن کند و قوم عاد را هلاک کرد و همین حدیث با تاویلش گذشت در باب استقا
و قانون محدثین است که از جهت مناسبت بمقام گاهی یکحدیث را در ده جا نقل میکنند چنان که
بخاری بسیار کرده است وروی علی بن رئاب عن ابی بصیر قال سالت ابا جعفر صلوات
الله علیه عن الریاح الاربع الشمال والجنوب والصبا والدبور وقلت له ان الناس
یقولون ان الشمال من الجنة والجنوب من النار فقال ان لله عز وجل جنودا من
الریح یعذب بها من عصاه موکل بکل ریح منهن ملک مطاع فاذا اراد الله
عز وجل ان یعذب قوما بعذاب اوحی الله الی الملک الموکل بذلک لنوع من الریح
الذی یرید ان یعذبهم بها فیامرها الملک فتهیج کما یهیج الاسد المغضب
ولکل ریح منهن اسم اما تسمع قول الله عز وجل انا ارسلنا علیهم ریحا صرصرا فی یوم
نحس مستمر وقال عز وجل الریح العقیم وقال فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت وما
ذکر فی الکتاب من الریاح التی فتسوق السحاب یعذب بها من عصاه ولله عز وجل
ریاح رحمة لواقح ورياح تهیج السحاب فتسوق السحاب ورياح تحبس السحاب
بین السماء والارض ورياح تعصره باذن الله عز وجل ورياح تفرق السحاب
ورياح مما عد الله عز وجل فی الکتاب فاما الریاح الاربع فانها اسماء الملئکة
الشمال والجنوب والصبا والدبور وعلی کل ریح منهن ملک موکل بها فاذا اراد
الله تبارک وتعالی ان یهب شمالا امر الملک الذی اسمه الشمال فهبط علی البیت
الحرام فقام علی الرکن الیمانی فضرب بجناحیه فتفرقت ریح الصبا حیث یرید الله
تعالی فی البر والبحر واذا اراد الله عز وجل ان یبعث جنوبا امر الملک الذی اسمه الجنوب
فتفرقت فهبط علی البیت الحرام فقام علی الرکن الیمانی فضرب بجناحیه فتفرقت ریح
الجنوب حیث یرید الله عز وجل فی البر والبحر واذا اراد الله تبارک وتعالی دبورا
امر الملک الذی اسمه الدبور فهبت علی البیت الحرام فقام علی الرکن الیمانی فضرب
بجناحیه فتفرقت ریح الدبور حیث یرید الله عز وجل فی البر والبحر وبسند صحیح

چهار حسن کالصحیح منقولست که ابو بصیر گفت که سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
از چهار باد که آن شمال وجنوب وصبا ودبور است که از چهار جهت می آید وشمال از قطب شمالیست تا
مغرب اعتدال وجنوب از قطب جنوبیست تا مشرق اعتدال وصبا از قطب شمالیست تا مشرق اعتدال
ودبور از قطب جنوبیست تا مشرق اعتدال وصبا از قطب شمالیست تا مشرق اعتدال ودبور از قطب
جنوبیست تا مغرب اعتدال وعرض نمودم که مردمان میگویند که باد شمال از بهشت می آید وباد جنوب از
دوزخ پس حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی لشکرها هست از باد که معذب میگرداند بآنها جمعی را که
عصیان او کنند وبر هر بادی موکل است فرشته که آن باد اطاعت او میکند پس چون حق سبحانه وتعالی میخواهد که
جمعی را معذب گرداند وحی میفرماید بآن ملکی که موکلست بآن نوع بادی که میخواهد که ایشانرا بآن معذب
گرداند پس ملک آن باد را امر میکند آن باد مانند شیر خشمناک شده الجماعت را هلاک میکند وهر بادی را
نامیست نمیشنوی که حق سبحانه وتعالی یک باد را صرصر نامیده است در انجا که فرموده است که فرستادیم بر
ایشان بادی صرصر یعنی بسیار سرد در روز شومی که نشانش همیشه هست یا بوده است ومشهور آنست که چهار
شنبه آخر ماهست وجائی دیگر فرموده است که ریح عقیم فرستادیم وآن بادیست که نفع ندارد مانند باد
پاییزی ودر کافی این زیادتی هست وَقَالَ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ یعنی بادی بود که در ان باد بود
عذابی که بآن می آورد ودیگر حق سبحانه وتعالی فرموده است که بان رسید گرد بادی که در آن آتش بود و آنها را
سوخت آنچه حق سبحانه وتعالی یاد فرموده است در قرآن از بادهائی که عاصیان را بآن معذب میگرداند و
خداوند عالمیان را بادهای رحمت هست که یکی از آنها مسمی است بلواقح که آن بادهاریست در ختانرا آبستن
میکند که در حدیث است که اغتنموا برد الربیع یعنی غنیمت دانید باد سرد بهاری را بدنهای شما را
آن میکند که با درختان شما میکند دیگر بادهائیست ابرها را بر می انگیزاند وابرها را می برد هر جا که فرمان
الهی است دیگر بادهائیست که ابر را نگاه میدارد میان آسمان وزمین دیگر بادهائیست که حق سبحانه وتعالی
آنها را معصرات نامیده است که ابرها را در هم میفشارد که باران از آن بیرون آورد قطره قطره بامر الهی دیگر
بادهائیست که ابرها را از هم می پاشد وغیر اینها از بادهای رحمت که حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید شمرده
ومشهور است که هر کجا که بلفظ جمع است باد رحمت وهر جا که مفرد است باد عذابست اما چهار نام دیگر
بادها را بآن چهار نام میخوانند نام فرشتگانست که بادها را بآن نامها میخوانند مردمان از روی جهالت
که آن شمال وجنوب وصبا ودبور است وبر هر بادی ازین بادها ملکی موکل است پس چون حق سبحانه وتعالی





میخواهد که باد شمال بوزد امر میفرماید بآن ملکی که اسمش شمالست که نازل میشود بر بیت الله الحرام که کعبه
معظمه است وبهترین خانهای عبادتست که آنرا محترم گردانیده است بجز بتهائی چنانکه خواهد آمد وبر
رکن یمانی می ایستد وبالها را برهم میزند باد شمال بهم میرسد ومتفرق میشود هر جائی که حق سبحانه وتعالی
میخواهد که این باد بآنجا رود از دریا وخشکی واز الجمله از جهت حرکت کشتیها است که جمعی از شمال
بجنوب میروند بآن باد میروند وجمعی باد جنوب دارند واز برابر ایشان میروند از جنوب بشمال
وهمچنین از دو طرف دیگر وهرگاه حق سبحانه وتعالی میخواهد که باد صبا بفرستد ومتفرق میشود در هر
جائی که حق سبحانه وتعالی میخواهد از بر وبحر وچون حق سبحانه وتعالی اراده فرماید که باد جنوب را
بفرستد امر میفرماید ملکی که اسم او جنوبست که می آید به بیت الله الحرام وبر رکن یمانی می ایستد وبالها را
برهم میزند وباد جنوب بهم رسیده متفرق میشود هر جا که حق سبحانه وتعالی اراده دارد فرماید که باد
جنوب را بفرستد امر میفرماید از بر وبحر وچون حق سبحانه وتعالی میخواهد که باد دبور را بفرستد امر میفرماید
ملکی را که اسم آن دبور است وبزیر می آید در کعبه وبر رکن یمانی می ایستد وبالها را برهم میزند وباد دبور
متفرق میشود ودر هر جائی که حق سبحانه وتعالی میخواهد در بر وبحر وچون این ملائکه در نهایت
عظمتند ومکنت که بالهای خود را از طرف برهم زنند که باد از ان طرف آید یا بالخاصیه چنان شده
که چون در آنجا بال برهم زنند از طرفی که اسم اوست باد آید با آنکه اراده الهی کافیست در حصول
هر چه خواهد ولیکن حق سبحانه وتعالی چنان کرده است که هر چیزی را سببی باشد وجمعی که شعوری
داشته باشند رو بمسبب الاسباب کنند وجمعی رو باسباب کنند ورتبه بندگان ظاهر شود والله
تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ نِعْمَ الرِّيحُ الْجَنُوبُ يَكْسِرُ الْبَرْدَ عَنِ
الْمَسَاكِينِ وَتُلْقِحُ الشَّجَرَ وَتُسِيلُ الْأَوْدِيَةَ واز آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که خوب بادیست باد جنوب سرما را میشکند از درویشان ودرختها را آبستن میکند چون
غالب آنستکه در فصل بهار بسیار می آید وسیل می آورد در رودخانها وَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ الرِّيَاحُ خَمْسَةٌ مِنْهَا الْعَقِيمُ فَنَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّهَا ومنقولست حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که بادها پنج نوعند یک از الجمله باد عقیم است پس پناه
بحق سبحانه وتعالی می بریم از شر آن ومذکور شد که باد عقیم آنست که نفعی ندارد وضرر دارد مانند
بادهای پاییزی اگر چه نسبت بجمعی نافع است وچون محالست که حق سبحانه وتعالی چیزی بیافریند که نفع نداشته

باشد چنین بادی که از جهت عذاب جمعی فرستد نیز نافع است از جهت عبرت دیگران و وجوه دیگر
لهذا حضرت پناه بحق سبحانه برده است از شر آن نه از اصل آن وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ اِذَا هَبَّتْ رِيحٌ صَفْرَاءُ اَوْ حَمْرَاءُ اَوْ سَوْدَاءُ تَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَاَصْفَرَّ وَكَانَ كَالْخَائِفِ
الرَّجِلِ حَتَّى يَنْزِلَ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَةٌ مِنْ مَطَرٍ فَيَرْجِعُ اِلَيْهِ لَوْنُهُ وَيَقُولُ جَائَتْكُمْ بِالرَّحْمَةِ
و منقولست که هرگاه بادی وزد یا سرخ یا سیاه می‌آمد رنگ مبارک حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله زرد و متغیر میشد و مانند کسی که خائف و ترسان باشد می‌شد تا از آسمان
قطره از باران می‌آمد رنگ حضرت بجای خود می‌آمد و میفرمودند که چون رحمت الهی آمد در رحمت الهی باد
رحمت الهی آورد وَرَوَى زُرَارَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَا قُلْنَا لَهُ
اَرَاَيْتَ هٰذِهِ الرِّيَاحَ وَالظُّلَمَ الَّتِي تَكُونُ هَلْ يُصَلَّى فِيهَا فَقَالَ كُلُّ اَخَاوِيفِ السَّمَاءِ
مِنْ ظُلْمَةٍ اَوْ رِيحٍ اَوْ فَزَعٍ فَصَلِّ لَهَا صَلٰوةَ الْكُسُوفِ حَتَّى تَسْكُنَ و باسانید صحیحه منقولست
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که زراره و محمد گفتند عرض نمودیم خبر فرمائید که این بادها
و تاریکیهای که واقع میشود آیا نماز میکنند از جهت اینها یعنی می‌باید کرد حضرت فرمودند که هر از چیزها که باعث
سبب خوفست مانند تاریکیهای و بادها و ترسها از جهت آن نماز بکن تا ساکن شود یعنی نماز سبب زوال
آن میشود یا وقتش باقیست تا زوال اینها و ظاهر این خبر آنست که اخاویف آسمانی مطلقا سبب نماز هست اما
وجوب مذهب ظاهر نیست و احوط آنست که ترک نکنند اگرچه از جهت بادهای تند باشد و سرماهای بسیار
سرد باشد و سرماهای بسیار سرد باشد که سبب نقصان میوه‌ها شود یا درختان خشک شوند و امثال
اینها و دیگر اخبار وارد است که خواهد آمد وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَبُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ وَاَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ قَالَا اِذَا وَقَعَ الْكُسُوفُ اَوْ بَعْضُ هٰذِهِ الْاٰيَاتِ فَصَلِّهَا
مَا لَمْ تَتَخَوَّفْ اَنْ يَذْهَبَ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ فَاِنْ تَخَوَّفْتَ فَابْدَأْ بِالْفَرِيضَةِ وَاقْطَعْ مَا كُنْتَ
فِيهِ مِنْ صَلٰوةِ الْكُسُوفِ فَاِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْفَرِيضَةِ فَارْجِعْ اِلَى حَيْثُ كُنْتَ قَطَعْتَ وَاحْتَسِبْ
بِمَا مَضَى و کالصحیح منقولست از این دو عظیم الشان که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما فرمودند که هرگاه کسوف یا بعضی از اخاویف آسمانی واقع شود این نماز را بکن مادام
که خوف نداشته باشی که وقت فریضه فوت شود پس اگر خوف داشته باشی که وقت حاضره فوت شود و در
اثنای نماز کسوف باشی نماز کسوف را قطع کن و حاضره را بجا آور و بعد از آن از آن موضع که قطع کرده

بکیرو

بکیرو تمام کن و آنچه پیشتر کرده بودی حساب کن و مؤید اینست صحیحهٔ محمد بن مسلم که گفت عرض نمودم
بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو کردم بسیار است که مبتلا میشویم بگرفتن ماه
بعد از نماز شام پیش از نماز خفتن و اگر نماز کسوف را بگذاریم وقت فضیلت شام فوت میشود و محتملست که
خوف فوت شدن خفتن باشد در نصف شب حضرت فرمودند که هرگاه خوف داشته باشی که نماز حاضر
فوت شود نماز کسوف را قطع کن و حاضره را بجا آور و بعد از آن بنا بر نماز کسوف و آنرا اتمام کن عرض نمودم
که هرگاه کسوف در آخر شب واقع شود و اگر نماز کسوف را کنیم نماز شب فوت میشود بکدام یک ابتدا کنیم
حضرت فرمودند که نماز کسوف را بکن و نماز شب را بعد از صبح قضا کن و در صحیح از ابرهیم منقولست که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که آفتاب میگیرد پیش از غروب
آفتاب و نماز حاضره را نکرده‌ایم و میترسیم که فوت شود اگر بعد از اتمام نماز کسوف کنیم حضرت فرمودند
که نماز کسوف را قطع کنید و حاضره را بجا آورید و عود کنید بنماز کسوف یعنی بنا نهید بر آن و اولی آنست که
اگر وقت هر دو فراخ باشد حاضره را مقدم دارد چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت
عرض نمودم با حدهما صلوات الله علیهما از نماز کسوف در وقت فریضه حاضره حضرت فرمودند که حاضره
را مقدم دار عرض نمودم که اگر وقت نماز شب باشد حضرت فرمودند نماز کسوف را مقدم دار و ازین
احادیث صحیحه ظاهر میشود که اطلاق کسوف بر خسوف قمر میکرده‌اند و ظاهر میشود بنا و احوط آنست
که بنا نهند و بعد از اتمام مرتبه دیگر بجا آورند اگر بیشتر نکرده باشد و محتملست که این جوابها همه در اعاده باشد
چون مستحب است اگر از نماز فارغ شده باشد و کسوف منجلی نشده باشد اعاده کند چنانکه خواهد آمد و
رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ الْوَاسِطِيِّ اَنَّهُ قَالَ كَتَبْتُ اِلَى الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
اِلَى صَلِّ عَلَى مَرْكَبِكَ الَّذِي اَنْتَ عَلَيْهِ و در حسن کالصحیح منقولست که گفت عریضه‌ای بخدمت
حضرت امام رضا صلوات الله علیه نوشتم که هرگاه آفتاب یا ماه بگیرد و من سواره باشم و قدرت نداشته
باشم که از چهارپا بزیر آیم و نماز کنم حضرت نوشتند که نماز کن بر آن حیوانی که سواری و ممکن نیست در اکثر
با عدم قدرت حاضره را میتوان سواره کردن کسوف را بطریق اولی میتوان کرد و مع هذا عمومات نیز هست
والله تعالی یعلم وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَالْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ اَنَّهُمَا قَالَا قُلْنَا لِاَبِي جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَقْضِي صَلٰوةَ الْكُسُوفِ مَنْ اِذَا اَصْبَحَ فَعَلِمَ قَالَ اِنْ كَانَ الْقُرْصَانِ
احْتَرَقَا كِلَاهُمَا وَاِنْ كَانَ اِنَّمَا احْتَرَقَ بَعْضُهَا فَلَيْسَ عَلَيْكَ قَضَاؤُهُ و در حسن کالصحیح

وعلامه صحیح شمرده است که این دو عظیم المنزله گفتند که عرض نمودیم بخدمت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که آیا قضا کنیم یا واجب است که قضا کرده شود نماز کسوف را وحکم جاهل چیست که هرگاه صبح شود بداند
که شب وبداند که شب کسوف شده بود یا شام شود بداند که روز قیامت آفتاب گرفته بوده است واو مطلع نشده
بود حضرت فرمودند که اگر کل قرص آفتاب وماه گرفته باشد قضا میکنی یا قضا کرده میشود واگر بعضی گرفته
شده باشد قضا بر تو نیست واین محمولست بر صورت جهل چنانکه ظاهر سوالست ودر صحیح از زراره ومحمد بن
مسلم منقولست که امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کل قرص آفتاب بگیرد وتو بدانی
وبعد از آن منجلی شده باشد بر تست که قضا کنی واگر جمیع نگرفته باشد قضا واجب نیست وکالصحیح از حریز از آن
حضرت صلوات الله منقولست بهمین تفصیل در خسوف قمر واما اگر عمدا ترک کرده باشد اگرچه بعضی گرفته باشد قضا
واجبست بعمومات اخبار صحیحه که هرکه فوت شود ازو نمازی واجبست که آنرا قضا کند واز جهت صحیحه حماد
از حریز از استادش که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که هرگاه ماه بگیرد وشخص بیدار باشد و
کاهلی کند که نماز کند باید که در روز غسل کند ونماز را قضا کند واگر بیدار نشود وبعد از انجلا بیدار شود قضا کند
بدون غسل ودر موثق از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر نماز کسوف را
طول دهی تا انجلا بهترست واگر کم ترتیبه نماز کنی سبک نیز جائزست واگر علم بکسوف نداشته باشی وبعد از آن بدانی
قضا نمی باید کرد واگر کسی تراید بکند وعلم هم رسانی وکاهلی کنی وبخواب روی بر تست که قضا کنی نماز را اما آنچه
مرویست در صحیحه علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از
نماز کسوف وآنکه اگر کسی ترک کند آیا قضا دارد حضرت فرمودند که هرگاه از تو فوت شود بر تو قضا نیست ودر
موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که من در حمام بودم
وآفتاب گرفته بود وبعد از بیرون آمدن دانستم وقضا نکردم وکالصحیح از حلبی منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه از ما فوت شود نماز کسوف قضا کنیم حضرت
فرمودند که قضا نمی باید کرد ومارا کافی این بود که قضا باید کرد وهمه محمولست بر جاهل کسوف واحتراق
بعضی از قرص چنانکه از مفهوم اخبار صحیحه نیز ظاهر شد واین اخبار خصوصا صحیحه علی بن جعفر را
مشکلست طرح کردن علاجی نیست بغیر از جمع وممکنست استحباب واحتیاط ظاهر است وَسَأَلَ الْحَلَبِيُّ
أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ صَلوٰةِ الْكُسُوفِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ
سَجَدَاتٍ تَرْكَعُ خَمْسًا ثُمَّ تَسْجُدُ فِي الْعَاشِرِ وَإِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ سُورَةً فِي كُلِّ رَكْعَةٍ وَإِنْ

شئت

شِئْتَ قَرَأْتَ نِصْفَ سُورَةٍ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ فَإِذَا قَرَأْتَ سُورَةً فِي كُلِّ رَكْعَةٍ فَاقْرَأْ فَاتِحَةَ
الْكِتَابِ وَإِنْ قَرَأْتَ نِصْفَ سُورَةٍ أَجْزَأَكَ أَنْ تَقْرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ إِلَّا فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ حَتَّى تَسْتَأْنِفَ
أُخْرَى وَلَا تَقُلْ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فِي رَفْعِ رَأْسِكَ مِنَ الرُّكُوعِ إِلَّا فِي الرُّكُوعِ الَّتِي تُرِيدُ أَنْ تَسْجُدَ
فِيهَا وباسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از نماز گرفتن آفتاب وماه حضرت فرمودند که ده رکوع است وچهار سجود در رکعت اول بعد از قراءت
پنج رکوع میکنی وسر از رکوع پنجم که بر می داری بسجود میروی وهمچنین پنج رکوع میکنی در رکعت دویم وبعد از
رکوع پنجم که رکوع دهم باشد یا پنج رکوع بسجود میروی واگر خواهی در هر رکوع سوره میخوانی واگر خواهی نصف
سوره یعنی بعضی از سوره میخوانی پس اگر سوره را تمام بخوانی می باید که در رکوع دیگر سوره حمد بخوانی واگر
بعضی از سوره بخوانی کافیست که بالحمد اول اکتفا کنی یا سوره را اتمام کنی بعد از آن الحمد بخوانی وسوره دیگر بخوانی
وچون سر از رکوع بر میداری سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ نمیگوئی مگر در پنجم ودهم که چون از رکوع سر بر میداری
میگوئی این کلمه را وبسجود میروی مجملا می باید که در هر رکعتی یک حمد وسوره تمام خوانده شود واگر سوره
در جائی تمام شود بعد از آن حمد را از سر می باید گرفت پس جائزست که چون حمد را بخواند سوره را اتمام کند و
برکوع رود وسر بردارد وحمد وهمان سوره یا سوره دیگر بخواند وهمچنین تا باخر که ده حمد وده سوره بخواند
ومیخواهد که دو حمد ودو سوره بخواند بانکه بعد از حمد یک آیه از سوره قل هو الله مثلا بخواند وبرکوع رود
وچون سر بردارد آیه دیگر را بخواند وبرکوع رود تا پیش از رکوع پنجم سوره را اتمام کند وبسجده رود وهمچنین
در رکعت دویم واگر خواهد یک رکعت را مثل اول بجا آورد ودر رکعت دویم واگر در رکعت اول حمد ونصف سوره
بخواند وچون سر از رکوع بردارد نصف دیگر را بخواند درینصورت بعد از بر داشتن از رکوع می باید حمد را
بخواند ومیخواند سوره را تمام میخواند ومیخواهد بعضی از سوره میخواند وبهمین منوال تا باخر وافراد این نماز
صورت بسیار بهم میرساند وهمه صورتها ازین دو حدیث بیرون می آید وهرگاه یک سوره را اتمام کرده
باشد لازم نیست که در آخر سوره را اتمام کند بلکه در میان سوره بسجود می تواند رفت ودر رکعت دویم
بعد از حمد میتواند از انجا که گذشته است بخواند ومیتواند که سوره دیگر بخواند واگر از میان سوره بگیرد
می باید که این سوره را اتمام کند اگرچه پیش از رکوع چهارم باشد وبعد از آن حمد ویک سوره تمام بخواند وبرکوع
رود تا اقل مراتب بفعل آمده باشد که در هر رکعتی یک حمد ویک سوره خوانده باشد ومؤید این خبرست
صحیحه الفضلا که فضیل وزراره وبرید ومحمد بن مسلم اند که از حضرت امام محمد باقر وحضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیهما روایت کرده اند که ایشان فرمودند که نماز گرفتن آفتاب و ماه و زحفه
یعنی زلزله یا هرچه آدمی را مضطرب سازد از اخاویف آسمانی و زلزله ده رکوع و چهار سجودات که حضرت
سید المرسلین نماز گذارند و صحابه اقتدا بآنحضرت کردند در کسوف شمس و چون آنحضرت فارغ شدند
کسوف زائل شده بود و همه روایت کرده اند ازین دو معصوم صلوات الله علیهما که نماز این آیات همه یکنواخت
و در لزتر از همه کسوف شمس است ابتدا تکبیر احرام میگیری بعد از آن حمد و سوره را میخوانی پس برکوع میروی
پس سر از رکوع برمیداری و حمد و سوره میخوانی پس برکوع سیوم میروی و سر برمیداری و حمد و سوره میخوانی
پس برکوع چهارم میروی و سر برمیداری و حمد و سوره میخوانی پس برکوع پنجم میروی چون سر از رکوع برمیداری
سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ میگوئی و بسجود میروی و دو سجده میکنی پس برمیخیزی و همین عنوان رکعت دویم را
بجا می آوری گفتند که عرض نمودیم که اگر یک سوره را بخواند در پنج رکوع بانکه پنج حصه کند و پیش از هر رکوعی
یک حصه را بخواند حضرت فرمودند که یک حمد درین صورت کافیست که اول بخواند و اگر پنج سوره یا
پنج حمد بخواند بهتر است و قنوت در رکعت دویم بعد از قراءت و پیش از رکوع میخواند و پیش از رکوع چهارم و
ششم و هشتم و دهم میخواند که پنج قنوت درین ده رکوع خوانده باشد و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم منقولست
که گفتند سوال کردیم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز کسوف که چند رکعتست و چگونه بجا
آوریم حضرت فرمودند که ده رکوع و چهار سجودات تکبیر احرام میگوئی و چون میخواهی که برکوع روی
تکبیر میگوئی و چون سر از رکوع برمیداری تکبیر میگوئی مگر در پنجم که چون سر از رکوع برداری و خواهی که
بسجود روی سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ میگوئی و در هر دو رکوع پیش از رکوع قنوت میخوانی و می باید که قنوت
و رکوع و سجود و قراءت برابر باشد پس اگر فارغ شوی پیش از انجلا بنشین و دعا کن از حق سبحانه و تعالی تا منجلی
شود و اگر پیش از اتمام نماز منجلی شود نماز را اتمام کن و قراءت را بلند بخوان راوی گفت عرض نمودم که قراءت را
چگونه بخوانم حضرت فرمودند که اگر در هر رکوعی سوره را تمام کنی حمد را بخوان و اگر بعد از حمد سوره را بخوانی
از آنجا که گذشته است بخوان و فاتحه بخوان یعنی واجب نیست پس فرمودند که مستحب است که سوره
کهف و حجر را بخوانی مگر آنکه پیشنماز باشی و سبب مشقت شود بر مامومین و اگر توانی چنان کن که زیر آسمان
باشد و نماز کسوف را درازتر از نماز خسوف تر بجا آورد اما هر دو در قراءت و رکوع و سجود برابرند و سنت که
در مساجد بجا آورند چنانکه گذشت و در صحیح ابو بصیر نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که چنین میگویند که چون آفتاب و ماه بگیرد دینا بمساجد برید و در همه اوقات تسو اگر

بلکه



بلکه فردا میباید کرد که مبادا منجلی شود و وقت بیرون رود و در صحیح جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که وقت نماز کسوف که بگیرد اگرچه نزد طلوع آفتاب یا غروب آفتاب باشد پس حضرت
فرمودند که این نماز فریضه است و در صحیح از محمد بن حمران از آنحضرت صلوات الله علیه نیز همین عنوان آن
و باز در حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که نماز کسوف فریضه است وَرَوَى عُمَرُ بْنُ اُذَيْنَةَ اَنَّ
الْقُنُوتَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ فِي الرَّابِعَةِ ثُمَّ فِي السَّادِسَةِ ثُمَّ فِي الثَّامِنَةِ ثُمَّ
فِي الْعَاشِرَةِ و در صحیح از ابن اذینه منقولست که قنوت در رکعت دویم پیش از رکوع است و همچنین است در
رکعت چهارم و ششم و هشتم و دهم چنانکه گذشت وَاِنْ لَمْ تَقْنُتْ اِلَّا فِي الْخَامِسَةِ وَالْعَاشِرَةِ
فَهُوَ جَائِزٌ لِوُرُودِ الْخَبَرِ و اگر نخوانی قنوت را مگر در پنجم و دهم آن نیز جائز است چون حدیث باین عنوان نیز وارد
شده است و علما باین عمل کرده اند و گفته اند که اگر اکتفا بدهم نیز کند جائز است و این دو حدیث را ندیدهام
اولی آنست که پنج قنوت بخواند چون روایات صحیحه دران وارداست و در فقه رضوی منقولست که قنوت
میخوانی و در قنوت این دعا را میخوانی که اِنَّ اللّٰهَ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ وَالشَّمْسُ وَ
الْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ لَا تُعَذِّبْنَا بِعَذَابِكَ وَلَا تَسْخَطْ بِسَخَطِكَ عَلَيْنَا وَلَا
تُهْلِكْنَا بِغَضَبِكَ وَلَا تَاْخُذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَاصْرِفْ
عَنَّا الْبَلَاءَ يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَاِذَا فَرَغَ الرَّجُلُ مِنْ صَلٰوةِ الْكُسُوفِ وَلَمْ تَكُنْ انْجَلَتْ
فَلْيُعِدِ الصَّلٰوةَ وَاِنْ شَاءَ قَعَدَ وَمَجَّدَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ حَتّٰى يَنْجَلِيَ و هرگاه فارغ شود شخص از نماز
کسوف و هنوز منجلی نشده باشد پس نماز را اعاده کند و اگر خواهد بنشیند و تمجید الهی کند تا منجلی شود گذشت
و در فقه رضوی نیز مذکور است و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه از نماز خسوف فارغ شوی و منجلی نشده باشد مرتبه دیگر اعاده کن تا چند
بیار شود وَلَا يَجُوزُ اَنْ يُصَلِّيَهَا فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ حَتّٰى يُصَلِّيَ الْفَرِيضَةَ و جایز نیست که این
نماز را در وقت فریضه حاضره بجا آورد تا فریضه حاضره را نکند این عبارت با عبارت آینده عبارة
فقه رضویست که بعنوان نهی گفته است صدوق بلا یجوز ادا کرده است ممکنست که مراد صدوق
کراهت باشد یا حرمت و بر تقدیر حرمت ممکنست که مراد از وقت فریضه آخر وقت باشد و احادیث
گذشت و حمله بر کراهت اظهر است در غیر تنگی وقت وَاِذَا كَانَ فِي صَلٰوةِ الْكُسُوفِ وَدَخَلَ عَلَيْهِ

وَقْتَ الْفَرِيضَةِ فَلْيَقْطَعْهَا وَلْيُصَلِّ الْفَرِيضَةَ ثُمَّ يَبْنِي عَلَى مَا صَلَّى مِنْ صَلوٰةِ الْكُسُوفِ ودر
فقه رضویست که هرگاه در نماز کسوف باشد و وقت حاضره داخل شود پس باید که قطع کند نماز کسوف را
و نماز فریضهٔ حاضره را بجا آورد و بعد از ان بنا نهد بر آنچه کرده است از نماز کسوف و احادیث گذشت
درین مسئله و حمل میتوان کرد بر وقت مضیق حاضره یا بر سبیل استحباب و اگر وقت هردو فراخ باشد حاضره را
مقدم دارد و همچنین اگر وقت حاضره تنگ باشد حاضره را مقدم دارد اگرچه وقت کسوف تنگ باشد
و اگر وقت حاضره فراخ باشد و وقت خسوف تنگ باشد خسوف را مقدم دارد وَرَوَى حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ ذَكَرُوا عِنْدَهُ انْكِسَافَ الْقَمَرِ وَمَا يَلْقَى النَّاسُ مِنْ
شِدَّتِهِ فَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا انْجَلَى مِنْهُ شَيْءٌ فَقَدِ انْجَلَى و با سانید صحیحه منقولست که
نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه جمعی مذکور ساختند گرفتن ماه را و آنکه مردمان بسیار
مشقت میکشند از ان باعتبار آنکه خسوف قمر بسیار واقع میشود و گاه هست که مدتی هست و نماز را طول
دادن یا اعاده سبب مشقت مردمانست یا آنکه خوف مردمان بسیار است چون گمان اینست که ضرر کسوف
با و دشمنان میرسد و ضرر ماه برعایا میرسد حضرت فرمودند که هرگاه شروع در انجلا کرد منجلی شده است دیگر
طول نمی باید کرد هرگاه شروع در انجلا شود و بنابر احتمال دیگر تا خسوف هست خوف دارند که بلائی از آسمان
نازل شود و بنابر احتمال دیگر تا خسوف هست خوف دارند که بلائی از آسمان نازل شود چون اندکی منجلی شد علامت
رحمت الهی است دیگر خوفی نیست و جمعی ازین حدیث استدلال کرده اند بر آنکه وقت نماز کسوف تا شروع در انجلاست
و دلالتش ظاهر نیست والله تعالی یعلم و کالصحیح از ابن ابی یعفور منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه قرص آفتاب و ماه تمام بگیرد و سزاوار آنست که نزد امامی روند که نماز را
بجماعت آورند و اگر بعضی گرفته باشد جائز است که تنها بفعل آورند و نماز کسوف ده رکوع و چهار سجود است
و گرفتن آفتاب بر مردمان و حیوانات دشوارتر است و دور نیست که شدتش از جهت این باشد که چون در
روز واقع میشود و تاریک میشود حیوانات از چرا می افتند و مردمان از کارها یا خوفشان بیشتر است با کمال
منیرست و در موثق کالصحیح از روح منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز
کسوف که لازمست که آنرا بجماعت واقع سازم حضرت فرمود که بجماعت و فرادی هردو میتوان کرد و در قوی
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه نیز بهمان عنوان مرویست و در موثق از ابوبصیر منقولست که گفت
از آنحضرت سوال کردم از نماز کسوف حضرت فرمودند که ده رکوع و چهار سجود است در هر رکوعی مثل سورهٔ



یس و نور بخوان و می باید کرد که رکوع و سجودت بطول و قراءت باشد عرض نمودم که کسی این سورها را نداند
چکند حضرت فرمودند که در هر رکوعی شصت آیه بخواند و چون سر از سجود بردارد حمد بخواند و چون سوره
تمام نخوانده است و حضرت فرمودند که اگر غافل شود یا در خواب باشد که خسوف شده باشد باید که
قضا کند آنرا صَلوٰةُ الْحَبْوَةِ وَالتَّسْبِيحِ وَهِيَ صَلوٰةُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ این بابیست در بیان نماز حبوه یعنی عطیه چنانکه خواهد که حضرت فرمودند که أَلَا
أَحْبُوكَ و نماز تسبیحش نیز میگویند چون تسبیحات اربع سیصد مرتبه در ان خوانده میشود و این نماز حضرت
جعفر است و اکثر سنیان چون با امیر المؤمنین صلوات الله علیه عداوت دارند بتبعیت آن با جعفر نیز عداوت
دارند و این نماز را نماز عباس میگویند با این شهرت که قریب بتواتر است از طرف سنیان نیز رَوَى أَبُو حَمْزَةَ
الثُّمَالِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِجَعْفَرِ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا جَعْفَرُ أَلَا أَمْنَحُكَ أَلَا أُعْطِيكَ أَلَا أَحْبُوكَ أَلَا أُعَلِّمُكَ
صَلوٰةً إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَهَا لَوْ كُنْتَ فَرَرْتَ مِنَ الزَّحْفِ وَكَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ
وَزَبَدِ الْبَحْرِ ذُنُوبًا غُفِرَتْ لَكَ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ فَصَلِّ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ إِذَا شِئْتَ
إِنْ شِئْتَ كُلَّ يَوْمٍ وَإِنْ شِئْتَ فَمِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ وَإِنْ شِئْتَ فَمِنْ شَهْرٍ إِلَى شَهْرٍ وَ
إِنْ شِئْتَ فَمِنْ سَنَةٍ إِلَى سَنَةٍ تَفْتَتِحُ الصَّلوٰةَ ثُمَّ تُكَبِّرُ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً تَقُولُ اللهُ أَكْبَرُ
وَسُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ ثُمَّ تَقْرَأُ الْفَاتِحَةَ وَسُورَةً وَتَرْكَعُ فَتَقُولُهُنَّ فِي
رُكُوعِكَ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَتَخِرُّ سَاجِدًا وَتَقُولُهُنَّ
عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي سُجُودِكَ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ
السُّجُودِ فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَخِرُّ سَاجِدًا فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ
فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ تَسْجُدُ فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ
مَرَّاتٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فَتَقُولُهُنَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَتَشَهَّدُ وَتُسَلِّمُ ثُمَّ تَقُومُ
فَتُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ أُخْرَاوَيْنِ تَصْنَعُ فِيهِمَا مِثْلَ ذٰلِكَ ثُمَّ تُسَلِّمُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ فَذٰلِكَ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ مَرَّةً فِي كُلِّ رَكْعَةٍ ثَلٰثُمِائَةِ تَسْبِيحَةٍ تَكُونُ ثَلٰثُمِائَةِ
مَرَّةٍ فِي الْأَرْبَعِ رَكَعَاتٍ أَلْفٌ وَمِائَتَا تَسْبِيحَةٍ يُضَاعِفُهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَكْتُبُ لَهَا
بِهَا اثْنَيْ عَشْرَةَ أَلْفَ تَسْبِيحَةٍ الْحَسَنَةُ مِنْهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَأَعْظَمُ و با سانید تکثره منقولست

از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله بجعفر پسر ابو طالب فرمودند که وقتی که از حبشه آمد و اتفاقا
در روزی آمد که در آن روز فتح خیبر بدست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شده بود و حضرت که
شنیدند که جعفر می آید فرمودند که بکدام یک ازین دو نعمت خوشحال تر باشم بفتح خیبر یا بآمدن جعفر و چون
نزدیک رسید حضرت دوازده گام استقبال نمودند و چون باو رسیدند او را در بر گرفتند و پیشانی او را
بوسیدند و از خوشحالی گریستند و باو فرمودند که نمیدانم که بکدام یک ازین دو نعمت مسرور تر باشم بآمدن
تو ای جعفر یا بفتحی که خدا بدست برادرت علی واقع ساخت خیبر را ای جعفر عطا نکنم ترا یا نبخشم تو چیزی
آیا احسان نکنم تو احسانی و مردمان چنین فهمیده اند که حضرت خیبر را یا اموال خیبر را باو خواهد داد تا
فرمودند که آیا تعلیم نکنم تو نمازی را که اگر از جنگ گریخته باشی که از بدترین گناهانست و گناهان تو بعدد ریگ
بیابان عالج باشد و آن بیابان عظیمی است در راه مکه که ریگ روانست و کسی حساب یکی آن ریگ را نمیداند
مگر حق سبحانه و تعالی و اگر گناهانت بمقدار کف دریاها باشد چون این نماز را بکنی حق سبحانه و تعالی همه را بیامرزد
جعفر گفت بلی میخواهم یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز میکنی بدو سلام هر وقت که بکنی ترا این ثواب
باشد اگر خواهی در هر شب بکن و اگر خواهی هر روز و اگر جمعه بجمعه بکنی و اگر یکماه یکماه بکنی و اگر یکسال تا یکسال
بکن یعنی ماهی یکبار و سالی یکبار بجا آوری باین عنوان که تکبیر احرام بگوئی پس پانزده مرتبه بگوئی اَللّٰهُ اَكْبَرُ
وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ پس سورهٔ حمد را با سوره بخوانی و برکوع روی و ده مرتبه این
تسبیحات اربع را بگوئی پس سر از رکوع برمیداری و ده مرتبه میگوئی پس بسجده میروی و ده نوبت میگوئی پس سر برمیداری
و ده مرتبه میگوئی پس دیگر بسجود میروی و ده نوبت میگوئی پس سر برمیداری و ده مرتبه میگوئی پس برمیخیزی
و پیش از قراءت پانزده مرتبه میگوئی پس فاتحه را میخوانی و سوره پس برکوع میروی و ده مرتبه میگوئی پس از
رکوع برمیداری و ده نوبت میگوئی و بسجود میروی و ده بار میگوئی پس سر از سجود برمیداری و ده نوبت
میگوئی پس بسجود میروی و ده مرتبه میگوئی پس سر از سجده برمیداری و ده نوبت میگوئی پس تشهد میخوانی و سلام
میدهی پس برمیخیزی و دو رکعت دیگر همین منوال میکنی و سلام میدهی پس حضرت فرمودند که در هر رکعت
هفتاد و پنج تسبیح میشود که هر تسبیحی چهار تسبیحست سیصد تسبیح میشود و در هر رکعتی که در هر چهار رکعت
هزار و دویست تسبیح میشود در هر رکعتی که در چهار رکعت هزار و دویست تسبیح میشود و حسب الوعد الهی
هر حسنه را ده حسنه می نویسند دوازده هزار تسبیح میشود که ثواب هر تسبیحی در بزرگی مانند کوه احد و اعظم
از کوه احد است بتو کرامت میفرماید وَقَدْ رُوِیَ اَنَّ التَّسْبِیحَ فِی صَلٰوةِ جَعْفَرٍ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ وَاَنَّ



تَرْتِیبَ التَّسْبِیحِ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ فَبِاَیِّ الْحَدِیثَیْنِ
اَخَذَ الْمُصَلِّی فَهُوَ مُصِیبٌ وَجَائِزٌ لَهُ و در روایات دیگر وارد شده است که تسبیح نماز جعفر بعد از
خواندن حمد و سوره است و ترتیبش همین عنوانست پس نمازگذارنده مخیر است بهر یک ازین دو حدیث
که عمل کند درست کرده است و جائز است و راویان احادیث بیشتر و صحیح تر است و مخالف سنیانست
و حدیث سابق موافق سنیانست پس عمل کردن باین احادیث بهتر است بلکه متعین است از جهت اخباری که
وارد شده است که بحدیث مخالف ایشان عمل کنید از الجمله در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که شخصی از آنحضرت سوال نمود و گفت فدای تو گردم آیا برادر مومن را در بغل میتوان گرفت
حضرت فرمودند که بلی بدرستی که روزی که فتح خیبر بدست امیر المؤمنین واقع شده بود خبر آمد که جعفر
طیار از حبشه آمد با هفتاد کس که از ظلم قریش بحبشه رفته بودند و سبب اسلام نجاشی شدند تا آنکه منقولست
کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جعفر طیار گفت نجاشی فرستاد بطلب
ما من و سایر مهاجرین که داخل شدیم برو دیدیم که جامهای کهنه پوشیده است و بر روی خاک نشسته است
ما ترسیدیم که مبادا مصیبتی باو رسیده باشد و چون فهمیده که ما متغیر شدیم گفت الحمد لله که حق سبحانه و تعالی
محمد صلی الله علیه و آله را بر اعادی او مظفر گردانید میخواهید که بشارت دهم شما را گفتیم بلی پادشاهم گفت الحال
جاسوسی از آنجانب آمده است و بشارت آورده است که حق سبحانه و تعالی فتحی عظیم بآنحضرت کرامت فرموده
و ابوجهل با بسیاری صنادید قریش کشته شده اند و بسیاری را اسیر کرده اند و کشتگان و اسیران تا مر تفصیل
و ملاقات کرده بودند با یکدیگر در وادی که آنرا بدر میگویند و گویا آن وادی در برابر منست و چوب مسواک
در آنجا بسیار است و بر در آنجا شتران آقای خود که از قبیلهٔ بنی ضمره میچرانیدم و نجاشی پادشاه زاده بود ولکن
از خویشان او که پادشاه شد میخواست که پادشاه زاده را بکشد شخصی او را خرید و آورد بقریش فروخت
و چون پادشاه شان مرد و پادشاهزاده نداشتند کس فرستادند و نجاشی را خریدند و او را پادشاه
کردند جعفر گفت پادشاهم چرا بر خاک نشسته اید و جامهای کهنه پوشیده اید گفت یا جعفر در انجیل
عیسی هست که خدا الهی و چون حق سبحانه و تعالی نعمتی فرستد بر ایشان ایشان شکستگی و تواضع کنند از جهت
رضای الهی و چون حق سبحانه و تعالی نعمتی بر ایشان فرستد شکستگی و تواضع کنند از جهت رضای الهی و چون
حق سبحانه و تعالی این فتح را بر پیغمبر ما کرده است من این تواضع و فروتنی از جهت حق سبحانه و تعالی کردم بعد از آن
نجاشی بجعفر گفت که اگر الحال اراده رفتن داشته باشد من مضایقه نخواهم کرد چون مکرر رخصت میفرمودند

قال قلت لابي الحسن يعني موسى بن جعفر صلوات الله عليهما اي شيء لمن صلى صلوة
جعفر قال لو كان عليه مثل رمل عالج وزبد البحر ذنوبا لغفرها الله له قال
قلت لنعترض القرآن هذه لنا قال فلمن هي الا لكم خاصة قال قلت فاي
شيء اقرأ فيها قال قلت اعترض القرآن قال لا اقرأ فيها اذا زلزلت واذا جاء نصر الله
وانا انزلناه في ليلة القدر وقل هو الله احد ودر صحيح على السند ودر موثق كالصحيح
منقولست از ابرهيم كه گفت عرض نمودم بحضرت ابي الحسن واحتمال حضرت امام موسى كاظم وحضرت
امام رضا صلوات الله عليهما هر دو دارد وچون بخدمت هر دو رسيده است واز هر دو روايت
كرده است وصدوق جزم كرده است كه مراد حضرت امام موسى است ودور نيست كه چون
مشهور است مطلق منصرف باكثر ميشود واكثر روايات او از آنحضرت است وليكن اين شهرت كاذبست
در اكثر آنچه ذكر كرده اند بلكه اطلاق ابو الحسن بر هر سه معصوم مساويست وتميز از رجال آن
ودر اينجا تميزى نيست در اكثر آنچه ذكر كرده اند وگاهى اطلاق بر حضرت امير المؤمنين صلوات الله
عليه نيز ميكنند وليكن غالب آنست كه شيعه اطلاق ميكنند بر آنحضرت غير امير المؤمنين مطلق را
وسنيان ابو الحسن را امير المؤمنين على ميگويند وگاهى ابو الحسنين نيز ميگويند وايشان امير المؤمنين حسن
وامير المؤمنين حسين نيز ميگويند اما نزد شيعه جائز نيست اطلاق لفظ امير المؤمنين بر غير آنحضرت وروايات در
نهى بسيار است وابن طاوس كتابى درين معنى تصنيف كرده است وزياده از دويست از كتب عامه وخاصه نقل كرده است كه
حق سبحانه وتعالى وجبرئيل وآفتاب وحضرت سيد المرسلين آنحضرت را امير المؤمنين خوانده است واحاديث بسيار
نقل كرده است كه حق كه غير از آنحضرت را امير المؤمنين گفتن جائز نيست ونميگويد مگر شقى ووعيد بسيار
وارد شده است بر عذاب كسى كه غير از آنحضرت را امير المؤمنين بگويد ودر غير تقيه ابرهيم گفت عرض نمودم بآن
حضرت صلوات الله عليه كه شخصى كه نماز جعفر كند چه ثواب دارد حضرت فرمودند كه اگر گناهان او مثل
ريگ بيابان وكف دريا باشد حق سبحانه وتعالى همه را مى آمرزد گفت عرض نمودم كه آيا اين ثواب را بما ميدهند
حضرت فرمودند كه بكه ميدهند بغير از شما ابرهيم گفت عرض نمودم كه چه سوره بخوانم هر سوره را مى توانم
خواند حضرت فرمودند كه نه اذا زلزله واذا جاء نصر الله وانا انزلناه وقل هو الله را بخوان وظاهر آنست كه
بترتيب بايد خواند اول اذا زلزلت وثانى اذا جاء تا باخر ومحتملست كه مجموع را در هر ركعتى بايد خواند با آنچه لا ذكر
گذشت اما اظهر ترتيب است واين حديث صحت از احاديث سابق ومخيرات واشهر عمل بفقه رضويست وهر



آنست كه كافى بآن نحو بخواند وگاهى بآن عنوان وجمع احوط است بانكه در ركعت اول اذا زلزلت وقل يا
وتوحيد بخواند ودر ركعت دويم والعاديات واذا جاء وتوحيد وجحد بخواند ودر چهارم جحد وتوحيد بخواند
تا عمل بهمه كرده باشد وسئل ابو عبد الله صلوات الله عليه عمن صلى صلوة جعفر هل
يكتب له من الاجر مثل ما قال رسول الله صلى الله عليه واله لجعفر قال اي والله و
كالصحيح منقولست از اسحق بن عمار كه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه آيا
امثال ما مردمان اگر نماز جعفر كنيم آن ثواب هست كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله از جهت جعفر بيان
فرمودند حضرت فرمودند كه آرى والله ومنافات ندارد كه حضرت جعفر را اضعاف مضاعفه ثواب آن
بوده باشد ومماثلت در آن چيزى باشد كه حضرت فرموده باشند چون حضرت محض كفاره گناهان او فرمودند
وپس زيادتى حسنات وعلو درجات را نفرمودند چون ظاهر است كه هر چند كمالات بيشتر است ثواب در خور
آن از جهت هر عملى مضاعف ميشود مثلا در يك شمشير زدن حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله فرمودند
كه يكضربت على در روز خندق بهتر است از جميع عبادات همه است من از جن وانس تا روز قيامت بلكه هر عملى
از اعمال آنحضرت چنين بود چون هر چه از كامل واقع ميشود كاملست وروى على بن الريان انه
قال كتبت الى الماضى الاخير اسأله عن رجل صلى من صلوة جعفر ثم تعجله عن الركعتين
الاخيرتين حاجة ايقطع ذلك لحادث يحدث ايجوز له ان يتمها اذا فرغ حاجته و
ان قام عن مجلسه ام لا يحتسب بذلك الا ان يستانف الصلوة ويصلى الاربع الركعات
كلها في مقام واحد فكتب صلوات الله عليه قطعه عن ذلك امر لا بد له منه
فليقطع ثم ليرجع فليبن على ما بقى منها ان شاء الله تعالى ودر حسن كالصحيح وشيخ در صحيح روايت
كرده اند از على كه گفت عريضه نوشتم بخدمت حضرت امام على نقى يا امام حسن عسكرى وماضى يعنى فوت
شده است وابو الحسن اخير است با امام اخرى كه بملازمت آنحضرت رسيدند واحتمال صاحب الامر نيز دارد كه
كتابت را بنا بيابان آنحضرت رسانيده باشد وليكن هادى اظهر است چون نجاشى ذكر كرده است كه رساله از حضرت
امام على نقى باو رسيده بود ودران عريضه سوال نمودم از شخصى كه دو ركعت نماز جعفر را كرده باشد واورا
كارى پيش آيد آيا قطع ميكند ودر تهذيب او بقطع است واين اظهر است يعنى اورا حاجتى باشد يا حادثه رو
دهد كه قطع نماز بايد كرد آيا جايز است كه بعد از فارغ شدن از ان امر كه دو ركعت ديگر را بكند اگر چه از مجلس
نماز برخاسته باشد يا گذشته را حساب نكند ونماز را از سر گيرد تا همه چهار ركعت را در يكجا آورد حضرت

واو رخصت نمیداد پس جعفر واصحاب او نجاشی کفتند که پیش ازین تاب مفارقت آنحضرت صلی الله علیه واله
و تاب مفارقت زن و فرزندان نداریم مقاد کن در خدمت جعفر درین روز بخدمت آنحضرت فائز کشتند
پس حضرت فرمودند که نمیدانم که کدام یك ازین دو نعمت خوشحال ترباشم از فتح خیبر که سبب اعلاء کلمة الله شد و
دین قوتی کرفت و معجزات بسیار بر دست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بود کذشت که حضرت بعد از
شهادت جعفر بود بسیار بروکریستند واز جملهٔ اصحاب اسرار آنحضرت صلی الله علیه واله بود پس چون جعفر پیدا
شد حضرت برجستند و دوازده کام استقبال او فرمودند واورا در بغل کرفتند و پیشانی او را بوسیدند پس
آنشخص عرض نمود که آن چهار رکعتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله جعفر را فرمودند که بجا آورد
چه عنوانست حضرت فرمودند که چون جعفر بخدمت آنحضرت رسیدند حضرت فرمودند که آیا ترا اعطا
ندهم آیا بتو چیزی نبخشم آیا بتو احسانی نکنم پس مردمان کردنها کشیدند با خود میکفتند که البته طلا و نقره
خواهد داد بجعفر جعفر کفت بلی بیخو هم یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز بکن هر وقت که خواهی
یعنی اکرچه در اوقات مکروهه باشد اکرچه نماز جعفر از نوافل مبتدأه است و بر تقدیری که نافله مبتدأه مکروه
باشد نماز جعفر مستثنی است و ممکنست که مستثنی منه باشد که هر وقت توانکرد غیر از پنج وقت که کذشت و درین
صورت غرض این خواهد بود که روز خاصی و وقت خاصی ندارد اکرچه در روز بهتر است اما وقتی نیست که در آن عمل نه
توانکرد باآنکه شرطست و جزا اینست که هر وقت که این نماز را میکنی کناهان تا نماز جعفر سابق آمرزیده باشد میشود
اکر توانی هر روز بکن و اکر نه هر دو روز یکبار یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سالی که بکنی کناهان سابق آمرزیده میشود
آنشخص عرض نمود که این نماز را بچه عنوان بکنم حضرت فرمودند که تکبیر احرام میکوئی و بعد از قراءت ایستاده
پانزده مرتبه میکوئی سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ پس بر رکوع و سر برداشتن
وسجود و سر برداشتن و باز سجود و سر برداشتن در هر یك ده نوبت میکوئی که در یکرکعت هفتاد و پنج باشد و در
چهار رکعت سیصد مرتبه باشد که هزار و دویست تسبیح را خوانده باشد چنانکه کذشت مفصلا و در هر
رکعتی قل هو الله و قل یا میخوانی و در حسن کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله بجعفر فرمودند که آیا عطا نکنم ترا آیا نبخشم تو
آیا احسانی بتو نکنم پس جعفر کفت بلی یا رسول الله پس مردمان کمان کردند که طلا و نقره با و خواهند داد حضرت
فرمودند که بخشم بتو چیزی که اکر در هر روز بجا آوری از جهت تو بهتر است از دنیا و آنچه در وست و اکر هر روز
یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال بجا آوری حق سبحانه و تعالی هر چه در میان هر دو نماز است می‌بخشد از کناهان



هرچه باشد چهار رکعت نماز میکنی ابتدا میکنی و بعد از قراءت پانزده مرتبه سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ را میکوئی مثل سابق تا باخر فرمودند که اکر خواهی در روز میکنی و اکر
خواهی در شب وَالْقُنُوتُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْهُمَا قَبْلَ الرُّكُوعِ وقنوت در هر دو رکعت پیش از
رکوع است یعنی دو نماز است و دو قنوت دارد و جمعی کفته اند که یکنماز است و یکقنوت چون در اکثر
اخبار تصریح بسلام نشده است ولیکن چون در حدیث ابو حمزه مصرحست باآنکه سلام میکویند آن مجملها را حمل
بر مفصل میکنند تا آنکه وجوب سلام در نماز واجب ظاهر نیست چه جای سنت مع هذا احادیث واقع
شده است که نوافل هر دو رکعت بیك سلام است و در فقه رضوی نیز مصرح است بدو سلام بنحو مشهور
وَالْقِرَاءَةُ فِي الرَّكْعَةِ الْاُولٰى الْحَمْدُ وَاِذَا زُلْزِلَتْ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَالْعَادِيَاتُ وَفِي
الثَّالِثَةِ الْحَمْدُ وَاِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَفِي الرَّابِعَةِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ وَاِنْ شِئْتَ صَلَّيْتَهَا
كُلَّهَا بِالْحَمْدِ وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ عبارت فقه رضویست که قراءت در رکعت اول حمد و اذا زلزلت
و در رکعت دویم حمد و سوره والعادیاتست و در سیوم حمد و اذا جاءست و در چهارم حمد و توحید است
و اکر خواهی همه را الحمد و توحید میخوانی و چهار سوره قرینه در دو نماز است و در حدیث مفضل نیز بهمین عنوانست
در چهار سوره و در موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که همین چهار سوره را
میخواند بعد از آن از آنحضرت سوال کردند که چه ثواب دارد حضرت فرمودند که اکر کناهان او مانند
ریك بیابان عالج باشد که ریك روانست حق سبحانه و تعالی همه را می‌آمرزد پس حضرت رو بمن کردند و فرمودند
که این ثواب از جهت تست و از جهت اصحاب تو یعنی از جهت شیعیان اثنی عشریت چون غیر ایشان از ثواب
نیست و مستحق دخول نارند و ثواب مشروطست بایمان اتفاقا وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ
اِنَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ اِقْرَأْ فِي صَلٰوةِ جَعْفَرٍ بِقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ وَقُلْ يَا
اَيُّهَا الْكَافِرُونَ و باسانید حسنه و صحیح منقولست از عبد الله که آنحضرت فرمودند که بخوان
در نماز جعفر سورهٔ توحید و سورهٔ جحد را محتمل است که مراد این باشد که در هر رکعتی این دو سوره بخواند
چنانکه در صحیح کذشت و آنکه در رکعت اولی از چهار رکعت توحید میخواند یا همه را جحد بخواند یا بعضی
توحید و بعضی جحد در هر رکعتی هر دو را خواند بهتر است و ظاهرا واسطه بوده است و صدوق ذکر نکرده است
یا مرسل بوده است چون عبد الله بخدمت حضرت صادق رسیده است لهذا صدوق تغییر اسلوب داده است
و ضرر ندارد ارسال چون عبد الله از اهل اجماعست والله تعالی یعلم وَرَوَى اِبْرٰهِيمُ بْنُ اَبِي الْبِلَادِ

در دو دویم جحد با عشرت در اینجا ... توحید بخواند صح

قَالَ قُلْتُ لِاَبِي الْحَسَنِ يَعْنِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا اَيُّ شَيْءٍ لِمَنْ صَلَّى صَلوة
جَعْفَرٍ قَالَ لَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ وَزَبَدِ الْبَحْرِ ذُنُوبًا لَغَفَرَهَا اللّٰهُ لَهُ قَالَ
قُلْتُ اَنَعْتَرِضُ الْقُرْآنَ هٰذِهِ لَنَا قَالَ فَلِمَنْ هِيَ اِلَّا لَكُمْ خَاصَّةً قَالَ قُلْتُ فَاَيُّ
شَيْءٍ اَقْرَاُ فِيهَا قَالَ قُلْتُ اَعْتَرِضُ الْقُرْآنَ قَالَ لَا اِقْرَاْ فِيهَا اِذَا زُلْزِلَتْ وَاِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ
وَاِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ و در صحیح عالی السند و در موثق کالصحیح
منقولست از ابرهیم که کفت عرض نمودم بحضرت ابی الحسن و احتمال حضرت امام موسی کاظم و حضرت
امام رضا صلوات الله علیهما هر دو دارد و چون بخدمت هر دو رسیده است و از هر دو روایت
کرده است و صدوق جزم کرده است که مراد حضرت امام موسی است و دور نیست که چون
مشهور است مطلق منصرف باکثر میشود و اکثر روایات او از آنحضرت است ولیکن این شهرت کاذبست
در اکثر آنچه ذکر کرده اند بلکه اطلاق ابو الحسن بر هر سه معصوم مساویست و تمیز از رجال آنست
و در اینجا تمیزی نیست در اکثر آنچه ذکر کرده اند و کاهی اطلاق بر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه نیز میکنند ولیکن غالب آنستکه شیعه اطلاق میکنند بر آنحضرت غیر امیر المؤمنین مطلق را
وسنیان ابو الحسن را امیر المومنین علی میکویند و کاهی ابو الحسنین نیز میکویند و ایشان امیر المؤمنین حسن
و امیر المؤمنین حسین نیز میکویند ما نزد شیعه جائز نیست اطلاق لفظ امیر المؤمنین بر غیر آنحضرت و روایات در
نهی بسیار است و ابن طاوس کتابی درین معنی تصنیف کرده است و زیاده از کتب عامه و خاصه نقل کرده است که
حق سبحانه و تعالی و جبرئیل و آفتاب و حضرت سید المرسلین آنحضرت را امیر المؤمنین خوانده است و احادیث بسیار
نقل کرده است که حق که غیر از آنحضرت را امیر المؤمنین کفتن جائز نیست و میکوید مکر شقی و وعید بسیار
وارد شده است بر علب کسی که غیر از آنحضرت را امیر المؤمنین بکوید و در غیر تقیه ابرهیم کفت عرض نمودم بآن
حضرت صلوات الله علیه که شخصی که نماز جعفر کند چه ثواب دارد حضرت فرمودند که اکر کناهان او مثل
ریک بیابان و کف دریا باشد حق سبحانه و تعالی همه را می آمرزد کفت عرض نمودم که آیا این ثواب را بما میدهند
حضرت فرمودند که بکه میدهند بغیر از شما ابرهیم کفت عرض نمودم که چه سوره بخوانم هر سوره را میتوانم
خواند حضرت فرمودند که نه اذا زلزله و اذا جاء نصر الله و انا انزلناه و قل هو الله را بخوان و ظاهر آنست که
بترتیب باید خواند اول اذا زلزلت و ثانی اذا جاء تا بآخر و محتملست که مجموع را در هر رکعتی باید خواند با آنچه
کذشت اما اظهر ترتیب است و اینحدیث اصح است از احادیث سابق و حق تخییر است و اشهر عمل بفقه رضویست و بهتر



آنست که کافی بآن نحو بخوانند و کاهی باین عنوان و جمع احوط است باینکه در رکعت اول اذا زلزلت و قل
و توحید بخواند و در رکعت دویم والعادیات و اذا جاء و توحید و جحد بخواند و در چهارم جحد و توحید بخواند
تا عمل بهمه کرده باشد وَسُئِلَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَمَّنْ صَلّٰى صَلوةَ جَعْفَرٍ ع هَلْ
يُكْتَبُ لَهُ مِنَ الْاَجْرِ مِثْلُ مَا قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِجَعْفَرٍ ع قَالَ اَيْ وَاللّٰهِ و
کالصحیح منقولست از اسحق بن عمار که کفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا
امثال ما مردمان اکر نماز جعفر کنیم آن ثواب هست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جهت جعفر ع
فرمودند حضرت فرمودند که آری والله و منافات ندارد که حضرت جعفر را اضعاف مضاعف ثواب
بوده باشد و مماثلت در اصل خیری باشد که حضرت فرموده باشند چون حضرت محض کفاره کناهان او فرمودند
و پس زیادتی حسنات و علو درجات را نفرمودند چون ظاهر است که هر چند کمالات بیشتر است ثواب در خور
آن از جهت هر عملی مضاعف میشود مثلا در یک شمشیر زدن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که یکضربت علی در روز خندق بهتر است از جمیع عبادات همه است من از جن و انس تا روز قیامت بلکه هر عملی
از اعمال آنحضرت چنین بود چون هر چه از کامل واقع میشود کاملست وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ الرَّيَّانِ اَنَّهُ
قَالَ كَتَبْتُ اِلَى الْمَاضِي الْاَخِيرِ اَسْاَلُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلّٰى مِنْ صَلوةِ جَعْفَرٍ ثُمَّ تَعَجَّلَهُ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ
الْاَخِيرَتَيْنِ حَاجَةٌ اَيَقْطَعُ ذٰلِكَ لِحَادِثٍ يَحْدُثُ اَيَجُوزُ لَهُ اَنْ يُتِمَّهَا اِذَا فَرَغَ حَاجَتَهُ وَ
اِنْ قَامَ عَنْ مَجْلِسِهِ اَمْ لَا يَحْتَسِبُ بِذٰلِكَ اِلَّا اَنْ يَسْتَاْنِفَ الصَّلوةَ وَيُصَلِّي الْاَرْبَعَ الرَّكَعَاتِ
كُلَّهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَطَعَهُ عَنْ ذٰلِكَ اَمْرٌ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ
فَلْيَقْطَعْ ثُمَّ لِيَرْجِعْ فَلْيَبْنِ عَلَى مَا بَقِيَ مِنْهَا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالَى و در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح روایت
کرده اند از علی که کفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی یا امام حسن عسکری و ماضی یعنی فوت
شده است و ابو الحسن اخیر است با امام اخری که بملازمت آنحضرت رسیدند و احتمال صاحب الامر نیز دارد که
کتابت را بنا بیان آنحضرت رسانیده باشد ولیکن هادی اظهر است چون نجاشی ذکر کرده است که رساله از حضرت
امام علی نقی باو رسیده بود و در آن عریضه سوال نمودم از شخصی که دو رکعت نماز جعفر را کرده باشد و او را
کاری پیش آید آیا قطع میکند و در تهذیب او بقطع است و این اظهر است یعنی او را حاجتی باشد یا حادثه دست
دهد که قطع نماز باید کرد آیا جایز است که بعد از فارغ شدن از آن امر که دو رکعت دیکر را بکند اکرچه از مجلس
نماز برخاسته باشد یا کذشته را حساب نکند و نماز را از سر کیرد تا همه چهار رکعت را در یکجا بجا آورد حضرت

فرمودند در جواب عریضه که بلکه و در تهذیب بجای بل بلی است و این اظهر است یعنی بلی بنای هذا گر حادث
امر ضروری باشد که از رفتن بسوی آن پس نماز را قطع کند و چون برگردد بنای هذه و ما بقی را بجا آورد ان شاء الله
تعم یعنی اگر خدا خواهد و توفیق کرامت کند که بنا نهد و یا محض تیمن و تبرک باشد و این حدیث اشعاری دارد باینکه
یکنماز است و یک سلام دارد اما استدلال بر امثال این اشعارات نمیتوان کرد وَرَوَى اَبُو بَصِيرٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ صَلِّ صَلٰوةَ جَعْفَرٍ فِي اَيِّ وَقْتٍ شِئْتَ مِنْ لَيْلٍ اَوْ نَهَارٍ وَاِنْ شِئْتَ
حَسَبْتَهَا مِنْ نَوَافِلِ اللَّيْلِ وَاِنْ شِئْتَ حَسَبْتَهَا مِنْ نَوَافِلِ النَّهَارِ يُحْسَبُ ذٰلِكَ مِنْ نَوَافِلِكَ
وَيُحْسَبُ لَكَ مِنْ صَلٰوةِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ و در موثق از امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که نماز جعفر را در هر وقتی که بجا آوری از شب و روز اگر خواهی حساب می توانی کرد از نوافل شب
و اگر میخواهی حساب میکنی آنرا از نوافل روز و در نیصورت ثواب هر دو را داری ثواب نوافل شب یا روز را داری و
ثواب نماز جعفر را نیز داری یعنی تداخل میشود بانکه نوافل ظهر و عصر را چهار نماز جعفر میکنی و نافلهٔ شام را
منجز نماز جعفر میکنی اگر وقت نافله بدر نرود که حمرهٔ مغربی زائل شود و غالب آنست که وقت بدر میرود و هشت رکعت
نافلهٔ شب را دو رکعت نماز جعفر میکنی و ظاهر آنست که هرگاه نوافل را بعنوان نماز جعفر بجا آورد هر دو ثواب را دارد
و بهتر آنست که قصد هر دو کند و اگر قصد نافله داشته باشد و در صحیح از ذریح منقولست که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز جعفر که آنرا از نماز نافله حساب میتوانم کرد حضرت فرمودند
که هر نافله که خواهی حساب می توانی کرد خواه نافلهٔ شب و خواه نافلهٔ روز و در صحیح دیگر از ذریح منقولست که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر خواهی نماز جعفر را در شب بجا آور و اگر خواهی در روز و اگر خواهی در
سفر و اگر خواهی از نوافله حساب کن و اگر خواهی نماز را سحر بجا آور و در صحیح از علی بن سلیمن منقولست که عریضه
بخدمت رجل نوشتم صلوات الله علیه و آن احتمال امام حسن عسکری و حضرت صاحب الامر نیز دارد که عرض نمودم
و سوال کردم از نماز جعفر که در کجاوه می توانم کرد حضرت فرمودند که اگر در باشی در کجاوه نماز کن و
رَوَى اَبُو بَصِيرٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذَا كُنْتَ مُسْتَعْجِلًا فَصَلِّ صَلٰوةَ جَعْفَرٍ
مُجَرَّدَةً ثُمَّ اقْضِ التَّسْبِيحَ و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که هرگاه تعجیل داشته باشی نماز جعفر را بی تسبیح بجا آور و بعد از ان تسبیحات را میخوانی و در پی کار خود میروی
و کلینی مثل مضمون کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است وَفِي رِوَايَةِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ تَقُولُ
فِي اٰخِرِ سَجْدَةٍ مِنْ صَلٰوةِ جَعْفَرِ بْنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ يَا مَنْ تَعَطَّفَ

بالمجد



بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ يَا مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ اِلَّا لَهُ يَا مَنْ لَا اَحْصٰى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ يَا ذَا النِّعْمَةِ
وَالطَّوْلِ يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ يَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ اَسْئَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ
وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الْاَعْلٰى وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى
مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا و در صحیح از حسن منقولست و کلینی از ابن محبوب روایت کرده است
از شخصی که او گفت که حضرت فرمودند که آخر رکعت و در بعضی از نسخ این کتاب نیز فی آخر رکعات است و ظاهرا
مراد سجدهٔ آخر رکعت آخر مراد باشد چنانکه در حدیث دیگر خواهد آمد که در رکعت چهارم بعد از تسبیحات سجده
نماز جعفر میگوید این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندی که عزت و جبروت و وقار را پوشیده یعنی مخصوص
ذات مقدس اوست ای خداوندی که مجد و عظمت را ردای خود فرموده و عزیزی بسبب مجد و جلال و
مقدسی از نقص و زوال چنانکه این مضمون از رسول خدا و ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم متواتر است که کبریا و عظمت
ردا و آزار الهیست یعنی مخصوص ذات مقدس اوست ای خداوندی که تنزیه و تقدیس سزاوار نیست مگر ترا چون
غیر او همه معیوبند و ناقص و کمترین عیبهای همه امکانست ای خداوندی که علم احاطه کرده است همهٔ اشیا را
ای خداوندی که احسان و انعامت عالمیان را فرا گرفته است ای خداوندی که منت و نعمت و تفضل همه از توست
ای خداوندی که قادری و بزرگواری یا مکرم و منعمی از تو سوال میکنم بعزت عرشت و بجای چند از عرشت
عظمت و جلالت که عزت بر و بسته یعنی از ان اعظم است که عظمت او را وصف توانکرد و بحق رحمتت که
بنهایت رسیده است نسبت بکافهٔ عالمیان و بیان کرده در لوح محفوظ یا قرآن یا انکه نهایت رحمتت که
آن قرآنست که نسبت باین امت مرحومه واقع ساخته که چنین کتابی را برایشان فرستاده و بحق اسم اعظمت که
از ان بالاتر است که وصف آن توانکرد و بحق کلمات تمام تو که آن قرآنست یا اسماء اعظمت یا حجت که
صلوات بر محمد و آل او فرست و فلان و فلان حاجتم را روا کن و کلینی روایت دیگر نقل کرده است از ابو سعید که
گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میخواهی تعلیم کنم ترا تسبیحی که در نماز جعفر بخوانی
گفتم بلی فرمودند که چون فارغ شوی از تسبیح آخر رکعت چهارم بگو سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ سُبْحَانَ
مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ اِلَّا لَهُ سُبْحَانَ مَنْ اَحْصٰى كُلَّ
شَيْءٍ عِلْمُهُ سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمَعَاقِدِ
الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَاسْمِكَ الْاَعْظَمِ وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ
الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ و فلان بن فلان حاجتم را بر آور یعنی بعد از ان

تسبیح حاجتی که داری از حق جل و علا طلب کن و این تسبیح قریب بسابق لیکن در سابق بعنوان دعا است و
درین حدیث خبر تسبیح است که منزه خداوندی که چنین و چنین است پس اگر اول این تسبیح را بخواند و بعد از آن
دعا را اکمل خواهد بود و شیخ دعای بسیار در مصباح ذکر کرده است بعد از نماز بخواند

صَلٰوةُ لِلْحَاجَةِ این بابیست در بیان نمازهائی که از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست در وقت حاجت
رَوَى مُرَازِمٌ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ اِذَا فَدَحَكَ
اَمْرٌ عَظِيمٌ فَتَصَدَّقْ فِي نَهَارِكَ عَلَى سِتِّينَ مِسْكِيناً عَلَى كُلِّ مِسْكِينٍ صَاعٌ صَاعٌ بِصَاعِ
النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ تَمْرٍ اَوْ بُرٍّ اَوْ شَعِيرٍ فَاِذَا كَانَ بِاللَّيْلِ اغْتَسَلْتَ فِي ثُلُثِ اللَّيْلِ الْاٰخِرِ
ثُمَّ لَبِسْتَ مَا يَلْبَسُ مَنْ تَعُولُ مِنَ الثِّيَابِ اِلَّا اَنَّ عَلَيْكَ فِي تِلْكَ الثِّيَابِ اِزَاراً ثُمَّ تُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ
تَقْرَأُ فِيهِمَا بِالتَّوْحِيدِ وَقُلْ يَا اَيُّهَا الْكَافِرُونَ فَاِذَا وَضَعْتَ جَبِينَكَ فِي الرَّكْعَةِ الْاٰخِرَةِ
لِلسُّجُودِ هَلَّلْتَ اللهَ وَقَدَّسْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ وَمَجَّدْتَهُ ثُمَّ ذَكَرْتَ ذُنُوبَكَ فَاَقْرَرْتَ بِمَا
تَعْرِفُ اَقْرَرْتَ بِهِ جُمْلَةً ثُمَّ رَفَعْتَ رَاْسَكَ فَاِذَا وَضَعْتَ جَبِينَكَ فِي السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ
اَسْتَخَرْتَ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ تَقُولُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ ثُمَّ تَدْعُو اللهَ بِمَا شِئْتَ
مِنْ اَسْمَائِهِ وَتَقُولُ يَا كَائِناً قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا كَائِناً بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ
اِفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا وَكُلَّمَا سَجَدْتَ فَاَفْضِ بِرُكْبَتَيْكَ اِلَى الْاَرْضِ وَتَرْفَعُ الْاِزَارَ حَتَّى تَكْشِفَ
عَنْهُمَا وَاجْعَلِ الْاِزَارَ مِنْ خَلْفِكَ بَيْنَ رُكْبَتَيْكَ وَبَاطِنِ سَاقَيْكَ فَاِنِّي اَرْجُو اَنْ تُقْضَى
حَاجَتُكَ اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى وَابْدَأْ بِالصَّلٰوةِ عَلَى النَّبِيِّ وَاَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ در حسن
کالصحیح منقولست از مرازم بندهٔ شائسته درگاه الهی که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهم
فرمودند که هرگاه کار عظیمی ترا پیش آید در روزش تصدق کن بر شصت درویش هر درویشی را یکصاع
بصاع حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که چهار مد باشد یا پنج مد از خرما و گندم یا جو پس چون
شب شود در ثلث آخر شب غسل میکنی و می پوشی کمترین جامهائی که عیالت می پوشند یعنی کنده تر و زبون تر
و می باید که این جامها لنگی باشد بعرض زیر جامه پس دو رکعت نماز میکنی در رکعت اول الحمد و قل هو الله
و در دویم قل یا ایها الکافرون میخوانی و چون در رکعت دویم بسجود میروی تهلیل میکنی خدا را یعنی لا اله
الا الله میگوئی و تنزیه میکنی خدا را بسبحان الله یا سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ میگوئی و تعظیم و تمجید الهی میکنی
بجمله لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ یا باسما و دعوات میخوانی که مشتمل بر اینها باشد





پس گناهان خود را یاد میکنی و یک یک را نام میبری هرچه را بخاطر داشته باشی و باقی را یکجا اقرار میکنی
بآنکه میگوئی خداوندا گناهان بسیار کرده‌ام که تو همه را میدانی پس سر برمیداری و چون بسجود دوم میروی
صد مرتبه استخاره میکنی بآنکه میگوئی خداوندا طلب خیر خود میکنم از تو که آنرا بنزد من آوری و چون
تو میدانی عواقب امور مرا پس خدا را میخوانی بهر اسمی که میخواهی از اسمای الهی و میگوئی که ای خداوندی که بعد
همه اشیا خواهی بود این حاجت و این حاجتم را برآور و هر مرتبه که بسجود میروی زانوها را بزمین می رسانی و لنگ را
دور میکنی از زانوها و لنگ را از پشت سر میان زانوها و شکم ساقها می اندازی که چون این عمل بجای آوری امید
وارم که حاجت برآورده شود ان شاء الله و چون خواهی که شروع درین عمل یا در دعای اول صلوات بر محمد
و بر اهل بیتش و فرست و بعد از آن دعا را بخوان و قریب باینست زراره که شیخان از حضرت امام جعفر صادق ع
علیه روایت کرده اند و ظاهرا چون حدیث مرازم مشتمل بر زیادتی بود صدوق حدیث را آورد و بنابر حسن
سند بهتر از صلوات دیگراست صَلٰوةٌ اُخْرَى لِلْحَاجَةِ وَرَوَى مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيُّ عَنْ صَفْوَانَ
بْنِ يَحْيَى وَمُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ اَشْيَاخِهِمَا عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ اِذَا حَضَرَتْ
لَكَ حَاجَةٌ مُهِمَّةٌ اِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَصُمْ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ مُتَوَالِيَةٍ الْاَرْبِعَاءَ وَالْخَمِيسَ وَالْجُمُعَةَ
اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى فَاغْتَسِلْ وَالْبَسْ ثَوْباً جَدِيداً ثُمَّ اصْعَدْ اِلَى اَعْلَى بَيْتٍ فِي دَارِكَ وَصَلِّ
فِيهِ رَكْعَتَيْنِ وَارْفَعْ يَدَيْكَ اِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قُلِ اللّٰهُمَّ اِنِّي حَلَلْتُ بِسَاحَتِكَ لِمَعْرِفَتِي بِوَحْدَانِيَّتِكَ
وَصَمَدَانِيَّتِكَ وَاَنَّهُ لَا قَادِرَ عَلَى حَاجَتِي غَيْرُكَ وَقَدْ عَلِمْتُ يَا رَبِّ اَنَّهُ كُلَّمَا تَظَاهَرَتْ نِعْمَتُكَ
عَلَيَّ اشْتَدَّتْ فَاقَتِي اِلَيْكَ وَقَدْ طَرَقَنِي هَمُّ كَذَا وَكَذَا وَاَنْتَ بِكَشْفِهِ عَالِمٌ غَيْرُ مُعَلَّمٍ وَاسِعٌ
غَيْرُ مُتَكَلِّفٍ فَاَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى الْجِبَالِ فَنُسِفَتْ وَوَضَعْتَهُ عَلَى السَّمَاءِ فَانْشَقَّتْ
وَعَلَى النُّجُومِ فَانْتَثَرَتْ وَعَلَى الْاَرْضِ فَسُطِحَتْ وَاَسْئَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَالْاَئِمَّةِ
وَتُسَمِّيهِمْ اِلَى آخِرِهِمْ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي وَاَنْ تُيَسِّرَ لِي عَسِيرَهَا وَتَكْفِيَنِي
مُهِمَّهَا فَاِنْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَكَ الْحَمْدُ غَيْرَ جَائِرٍ فِي حُكْمِكَ وَلَا مُتَّهَمٍ فِي قَضَا
ئِكَ وَلَا حَائِفٍ فِي عَدْلِكَ وَتُلْصِقُ خَدَّكَ بِالْاَرْضِ وَتَقُولُ اَللّٰهُمَّ اِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتَّى عَبْدَكَ
دَعَاكَ فِي بَطْنِ الْحُوتِ وَهُوَ عَبْدُكَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَنَا عَبْدُكَ اَدْعُوكَ فَاسْتَجِبْ لِي ثُمَّ قَالَ
اَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ رُبَّمَا كَانَتْ لِيَ الْحَاجَةُ فَاَدْعُو بِهٰذَا الدُّعَاءِ فَاَرْجِعُ وَقَدْ قُضِيَتْ
این نماز دیگر است از جهت قضای حاجت باسانید صحیحه منقولست از موسی از صفوان و او از اهل علم

بنابرین ضرر ندارد در سال و همچنین بسند صحیح منقولست از محمد بن سهل و صفوان و محمد روایت کرده اند
هر یک از جمعی از استادان خود که همه فضلاء اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و شیخ
از جمعی کثیر ازین فضلا روایت کرده است در مصباح که آنحضرت فرمودند که هرگاه حاجتی رو دهد که
اهتمام بشان او داشته باشی و در غم آن حاجت بوده باشی و خواهی که حق سبحانه و تعالی حاجت ترا برآورد پس
روزه پی در پی بگیر همین سه روز را که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه است پس چون بری روز بروز جمعه اگر
حق سبحانه و تعالی خواهد بقای ترا یا اگر خدا خواهد که این افعال را بجا آوری پس غسل کن و جامه نو بپوش و بر
بلندترین جاها از خانهات بالا رو که اطراف آسمان پیدا باشد و دو رکعت نماز کن و دستها را بردار و کف
دستها را بجانب آسمان که قبله دعاست بگشا پس بخوان این دعا را ترجمه اش اینست خداوندا بدرگاه تو آمده ام
چون میدانم که خداوندی مخصوص تست و میدانم که واجب الوجودی که جمیع ممکنات بسبب امکان ذاتی
از همه وجهی محتاج تواند و میداند که کسی دیگر قادر نیست بر قضای حاجت من بغیر از تو میدانم که هرچند نعمتهای
تو بر من پی در پی بیشتر میشود احتیاج من بتو بیشتر میشود و مرا رو داده است این حاجت و تو
قادری که حاجتهای مرا برآوری و غمهای مرا زائل گردانی و میدانی که بچه عنوان برآوری احتیاج نداری
بیاد تو دهند که از کدام وجه برآوری چنانکه اکثر عالمیان در دعاها میگویند که خداوندا حاجت مرا از فلان
راه برآور و متوهم میشود اگر بخن ایشان که تو نمیدانی و ایشان بیاد تو میدهند خداوندا من چنین نیستم بلکه
بتو میگذارم که هر نحو را که اصلح دانی بآن نحو برآوری و خزینه تو واسع است و از دادن کم نمیشود و دادن
بر تو دشوار نیست پس از تو سوال میکنم بحق آن اسمی که بر کوهها میخوانی و خواهی خواند در روز قیامت و کوهها
از هم خواهد پاشید مانند پنبه زده باریک روان و چون بر آسمانها میخوانی آسمانها از هم خواهند پاشید یا
وشق شق خواهد شد و چون بر ستارگان میخوانی که از یکدیگر پراکنده خواهند شد و چون بر زمین خواندی یا
خواهی هموار خواهد شد و از تو سوال میکنم بآن حقی که نزد محمد و ائمه معصومین سلام الله علیهم که داشته
که از علوم و کمالات و اسرار بی غایات و بلانهایات است یا بحقیقت ایشان ترا قسم میدهد و نام ائمه معصومین را
می بری یکیک باین عنوان که جَعَلْتَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ تا باخر و الحجه
و جمعی از امثال این عبارات استدلال کرده اند که نام صاحب الامر را میتوان برد و دلالت ندارد چون
ممکنست که بر سبیل تغلیب باشد با آنکه ما بعد الی لازم نیست که داخل باشد و در ما قبل بلکه غالب آنست که
داخل نیست با آنکه اینها نیز ظهور است و احادیث نهی خاص است و خاص مقدم است بر عام اگرچه خواست که

نسبت میان اخبار این باب عموم و خصوص من وجهست و در چنین جاها احکام متشابهت و احتیاط
در ترکست که صلوات فرستی بر محمد و اهل بیتا و که ائمه معصومین اند و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم و
حاجت مرا برآورد و این دشوار را آسان کنی و مهمات مرا کفایت کنی پس اگر بکنی ترا ستحمد و اگر نکنی نیز ترا ست
حمد البته مصلحت مرا در آن دانسته که نکردی و در حکم تو ظلم و جور نیست و ترا متهم نمیدانم در قضای
بر سر من آوری و ستمی نیست در عدالت یعنی اگر بکنی از روی تفضلست و اگر حاجتم را بر نیاوری از روی عدالت که
من استحقاق نداشتم یا آنکه نسبت بدیگران چنین است و من همه را تفضل میدانم و ترا در وجهی حمد میکنم پس
روی خود را بر زمین یا خاک میگذاری و این دعا را میخوانی که ترجمه اش اینست که خداوندا بدرستی که یونس پیغمبر
بنده تو بود ترا در شکم ماهی خواند و بنده تو بود دعای او را میخوانی که ترجمه اش اینست که خداوندا مستجاب کردی دعای
و من نیز در بندگی با او شریکم و بنده ذلیل توام دعای مرا نیز مستجاب کن پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که بسیار است که مرا کارها رو میدهد و من این نماز را میکنم و این دعا را میکنم در صحرا و چون بر میگردم
حاجتم برآورده شده است و شیخ طوسی قدس الله روحه باسانید صحیحه روایت کرده است از عاصم بن حمید
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند همین نماز و روزه و دعا را بعد از این اعمال طولانی
ذکر کرده است در مصباح و احادیث بسیار روایت کرده است در نماز حاجت که مشتملند و برین سه روز
روزه گرفتن و نمازهای مختلف و دعاهای مختلف اگر خواهی رجوع بمصباح کبیر کن صَلٰوةٌ اُخْرٰی لِلْحَاجَةِ
وَرَوَی سَمَاعَةُ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ اِنَّ اَحَدَکُمْ اِذَا مَرِضَ دَعَا
الطَّبِیبَ وَاَعْطَاهُ وَاِذَا کَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ اِلَی سُلْطَانٍ رَشَا الْبَوَّابَ وَاَعْطَاهُ وَلَوْ
اَنَّ اَحَدَکُمْ اِذَا فَدَحَهُ اَمْرٌ فَزِعَ اِلَی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَتَطَهَّرَ وَتَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ قَلَّتْ اَوْ کَثُرَتْ ثُمَّ
دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلّٰی رَکْعَتَیْنِ فَحَمِدَ اللّٰهَ وَاَثْنٰی عَلَیْهِ وَصَلّٰی عَلَی النَّبِیِّ وَاَهْلِ بَیْتِهِ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَاٰلِهِ ثُمَّ قَالَ اَللّٰهُمَّ اِنْ عَافَیْتَنِی مِنْ مَرَضِی اَوْ رَدَدْتَنِی مِنْ سَفَرِی اَوْ عَافَیْتَنِی مِمَّا
اَخَافُ مِنْ کَذَا وَکَذَا اِلَّا آتَاهُ اللّٰهُ ذٰلِکَ وَهِیَ الْیَمِینُ الْوَاجِبَةُ وَمَا جَعَلَ اللّٰهُ تَبَارَکَ وَ
تَعَالٰی عَلَیْهِ فِی الشُّکْرِ این نماز دیگر است از جهت برآمدن حاجت مرویست در موثق از سماعه که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کسی از شما بیمار میشود طبیب را می طلبد و
باو چیزی میدهد اگر چیزی ندهد باو طبابت نمیکند یا در امر بیمار اهتمامی ندارد و اگر بپادشاه کاری داشته
باشی بدیگران رشوه میدهید و اگر یکی از شما را کاری سخت پیش آید باید که بحق سبحانه و تعالی متوسل شود و وضو

بازد و یا عمل کند وچیزی تصدق کند خواه اندک وخواه بسیار پس بسجده رود ودو رکعت نماز
بکند وبعد از نماز حمد وثنای الهی بجا آورد وصلوة بر نبی وآل آنحضرت بفرستد وبگوید خداوندا اگر مرا از این
مرض شفا دهی اگر حاجت شفا باشد یا مرا ازین سفر بسلامت برگردانی اگر در سفر باشد یا مرا حفظ کنی از شر
دشمنان که از ایشان خائفم اگر خوف داشته باشد وهمچنین هر مطلبی که داشته باشد ذکر کند نذر بر خدای این
محذوف چنانکه شایع است که جزای آن وکو را بمقام حذف میکند ودرینجا جزائیست که تو اهل آن هستی ومنه
بامن تفضل بر کرده با استحقاق نکند ونگوید این کلمه را مگر آنکه حق سبحانه وتعالی حاجتش را بر آورد واین قسم
شده است که حق سبحانه وتعالی را قسم داده است وواجبست که حق سبحانه وتعالی حاجت او را بر آورد ومع هذا
حق سبحانه وتعالی این عمل را شکر نعمت وقبول سفر باید یا آنکه این عمل شکر نعمت قضای حاجت گویا که حق سبحانه
وتعالی حاجت او را بر آورده است وبنده شکر او کرده است واگر عهده شکر نعمتی که بر او واجبست بیرون آمده
بفضل الهی صلوة اخری للحاجة کان علی ابن الحسین صلوات الله علیهما اذا احزنه
امر لبس ثوبین من اغلظ ثیابه واخشنها ثم رکع فی آخر اللیل رکعتین حتی اذا کان فی
آخر سجدة من سجوده سبح الله مائة تسبیحة وحمد الله مائة مرة وهلل الله مائة مرة
ثم یعترف بذنبه کلما عرف منها اقر له تبارک وتعالی به فی سجوده ومالم یذکر
منها اعترف به جملة ثم یدعوا الله عز وجل ویفضی برکبتیه الی الارض این نماز دیگر
از جهت بر آمدن حاجتها منقولست که چون حضرت سید الساجدین را اندوهناک میکرد چیزی در جامه
می پوشیدند از کنده ترین جامها وزبون ترین پوششها ودر آخر شب دو رکعت نماز میکردند وچون بسجده آخر
میرفتند صد مرتبه سبحان الله وصد مرتبه الحمد لله وصد مرتبه لا اله الا الله وصد مرتبه الله اکبر میگفتند
پس اعتراف بگناهانی که هرگز بخاطر مبارکش نرسیده بود میکردند از جهت تعلیم دیگران هرچه را بخاطر
داشتند از ترک اولی اگر واقع شده بود وباقی را یکجا اعتراف مینمودند در سجود پس دعا میکردند وزانوها را
برهنه کرده بخاک میرسانیدند صلوة اخری للحاجة عن یونس بن عمار قال شکوت
الی ابی عبد الله صلوات الله علیه رجلا کان یؤذینی فقال ادع علیه قلت قد
دعوت علیه فقال لیس هکذا ولکن اقلع عن الذنوب وصم وصل وتصدق
فاذا کان آخر اللیل فاسبغ الوضوء ثم قم فصل رکعتین ثم قل وانت ساجد اللهم
ان فلان بن فلان قد آذانی اللهم اسقم بدنه واقطع اثره وانقص اجله وعجل له ذلک

فی عامه هذا فما لبث ان هلک ودر صحیح منقولست از یونس ممدوح که گفت شکایت نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که مرا آزار میداد حضرت فرمودند که نفرین کن گفتم نفرین کردم حضرت
فرمودند که نفرین مستجاب نمیشود ولیکن خود را از جمیع گناهان باز دار وروزه بگیر ونماز کن وتصدق
کن پس چون آخر شب شود وضوی کاملی بساز که هر عضوی را دو مرتبه آب بریزی یا دعاها را بخوانی پس برخیز
یعنی نماز را ایستاده بجا آور ودو رکعت نماز بکن ودر سجده بگو که خداوندا فلان پسر فلان نام او ونام
پدرش را ذکر کن که مرا آزار میدهد خداوندا بدنش را بیمار کن وقطع کن اثرش را از دنیا وکم کن اجلش را وبزودی
او را درین سال مبتلا کن پس اندک زمانی نگذشت که هلاک شد اخری للحاجة وروی عمر بن اذینة
عن شیخ من آل سعد قال کانت بینی وبین رجل من اهل المدینة خصومة ذات
خطر عظیم فدخلت علی ابی عبد الله صلوات الله علیه فذکرت ذلک له وقلت علمنی
شیئا لعل الله یرد علی مظلمتی فقال اذا اردت بعده فصل بین القبر والمنبر رکعتین او
اربع رکعات وان شئت ففی بیتک وسل الله ان یعینک وخذ شیئا مما تیسر فتصدق
علی اول مسکین تلقاه قال ففعلت ما امرنی فقضی لی ورد علیه این نماز دیگرست
از جهت بر آمدن حاجت رفع ظلم منقولست ودر صحیح از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از مردی از قبیله
سعد که گفت میان من ومیان شخصی از اهل مدینه خصومتی بهم رسید که خطرش عظیم بود یعنی خوف کشتن
بود پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم وواقعه را عرض نمودم که چیزی بمن یاد
دهید که شاید حق مرا بمن پس دهد یا من بحق خود برسم حضرت فرمودند که هرگاه قصد هلاک دشمنی داشته
باشی که او قصد هلاک تو داشته باشد پس در روضه که میان قبر ومنبر حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه وآله دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگذارد واگر در خانه بجا آوری نیز خوبست واز حق سبحانه وتعالی
مطلب که ترا یاری کند واز هرچه میسر شود تصدیق کند باول درویشی که او را ملاقات کنی آن شخص گفت
که کردم آنچه حضرت فرمودند پس حق سبحانه وتعالی چنان کرد که حقیت بر من ظاهر شد وزمین مرا
که بزور گرفته بودند بمن پس دادند وظاهرش آنست که خصوصیت بمدینه نداشته باشد تفریع
او فی بیتک یعنی اگر در جائی دیگر باشی غیر مدینه در خانه خود نماز گذار واعم اولی است واگر در مدینه
باشد در روضه اولی است صلوة اخری للحاجة روی زیاد القندی عن عبد الرحیم
القصیر قال دخلت علی ابی عبد الله فقلت فداک انی اخترعت دعا فقال دعنی من

اختراعات واذا نزل بك امر فافزع الى رسول الله صلى الله عليه واله وصل ركعتين تهديهما
الى رسول الله صلى الله عليه واله قلت كيف اصنع فقال تغتسل وتصلي ركعتين تستفتح
بهما وتتشهد تشهد الفريضة فاذا فرغت من التشهد فسلمت قلت اللهم انت
السلام ومنك السلام واليك يرجع السلام اللهم صل على محمد وال محمد وبلغ
روح محمد وال محمد وبلغ روح محمد وال محمد عني السلام والسلام عليهم ورحمة الله و
بركاته اللهم ان هاتين الركعتين هدية مني الى رسولك فاثبني عليهما ما
امّلت ورجوت منك في رسولك يا ولي المؤمنين تخر ساجدا وتقول يا حي يا قيوم يا
حيا لا يموت يا حي لا اله الا انت يا ذا الجلال والاكرام يا ارحم الراحمين
اربعين مرة تضع خدك الايمن على الارض فتقولها اربعين مرة ثم تضع خدك
الايسر فتقول ذلك اربعين مرة ثم ترفع راسك وتمد يدك وتقول ذلك اربعين مرة
ثم ترد يدك الى رقبتك وتلوذ بسبابتك وتقول ذلك اربعين مرة ثم خذ لحيتك
بيدك اليسرى فابك او تباك وقل يا محمد يا رسول الله اشكو الى الله واليك حاجتي واشكوا
الى اهل بيتك الراشدين حاجتي وبكم اتوجه الى الله في حاجتي ثم تسجد وتقول
يا الله يا الله حتى ينقطع نفسك صل على محمد وال محمد وافعل بي كذا وكذا قال ابو عبد الله
صلوات الله عليه وانا الضامن على الله عز وجل الا يبرح حتى تقضى حاجته این نماز دیگرست
از جهت قضای حاجت منقولست در موثق کالصحیح از عبد الرحیم بالا کوتاه که گفت بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم وعرض نمودم که فدای تو گردم من دعائی تصنیف کرده ام
حضرت فرمودند که اختراع را بمن گذار اگر تو انکردن میکنم یا آنکه اختراع را بگذار واین معنی ظاهر است
یعنی دعای منقول را می باید خواند یا منقول بهتر است از همه وجهی باعتبار کیفیت حمد وثنای الهی
وهمچنین در کیفیت صلوات بر نبی وآل او وکیفیت عرض مطالب بیقین ائمه معصومین اعرف اند
واگرچه رخصت دعا داده اند بهر زبانی اما دغدغه درین نیست که منقول اولی است والله یعلم
اگر بلائی نازل شود پناه بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بآنکه دو رکعت نماز کنی وهدیه
آنحضرت کنی عرض نمودم که چگونه این نماز را بجا آورم حضرت فرمودند که غسل نماز حاجت میکنی و
دو رکعت نماز میکنی که افتتاحش مثل افتتاح نماز واجب باشد یعنی هفت تکبیر وسه دعا را بخوان و

وتشهد طولانی بخوان بنحو تشهد فریضه وچون فارغ شوی وسلام دهی میگوئی آنچه را ترجمه اش
اینست خداوندا توئی سلام وسالم از همه نقصها واز جانب تست سلامتی از بلاها وتو بر میگردد
سلامتهای هر کس وهر چیز از آفتها وعیبها خداوندا صلوات فرست بر محمد وآل محمد وسلام مرا و سلام
برایشان باد ورحمت الهی وبرکتها وزیادتیهای دنیوی واخروی خداوندا این دو رکعت نمازی که
کردم هدیه کردن بسوی رسولت ص ومرا ثواب ده برین دو رکعت هرچه امید وآرزو دارم از تو در طاعت
ومحبت رسولت یا آنچه دارم از تو ورسولت یا آنچه دارم از تو ورسولت بشفاعت من یا آنکه مراد من
نسبت بآنحضرت ص اینست که دین او بر همه ادیان غالب باشد وهمه کس اطاعت وانقیاد آنحضرت
کنند ای خداوند مؤمنان پس بسجده میروی ومیگوئی آنچه را ترجمه اش اینست ای زنده که مرگ نداری
وواجب الوجودی که زوال نداری وهمه اشیا بتو موجود وبرپا اند ای زنده که نمیمیری [illegible]
یا ارحم الراحمین وبس دارد ومجموع بهتر است پس جانب راست رو را بر زمین میگذاری واین جمله را چهل
نوبت میگوئی پس گونه چپ را بر زمین میگذاری وچهل نوبت میگوئی پس سر برمیداری ودست را بلند
میکنی وچهل مرتبه میگوئی یعنی دستها را بر گردن میگذاری وانگشت سبابه را حرکت میدهی با آنکه
از جانب راست بچپ رود واز جانب چپ براست یا بجانب بالا میبری وپائین می آوری وبهر دو
عنوان کردن بهتر است وچهل مرتبه میگوئی پس محاسنت را بدست چپ میگیری وگریه میکنی واگر
گریه نیاید خود را بگریه میداری وبگو ای محمد ای رسول خدا شکایت میکنم بخدا وبتو حاجتم را که خدا برآورد
بحق تو یا بشفاعت تو وشکایت میکنم حاجتم را بسوی اهل بیت تو که ائمه معصومین اند صلوات الله
الهی برایشان باد که براه راست ومحبت ومعرفت تواند وبحق شما از خدا میطلبم حاجتم را پس بسجده
میروی وآنمقدار یا الله میگوئی که نفست منقطع شود وصلوات فرستد بر محمد وآل محمد ای خداوند
واین حاجت را برآور حضرت صادق ع فرمودند که من ضامنم از جانب حق سبحانه وتعالی که هر که این
نماز واین اعمال را بکند از آن موضع نرفته باشد مگر آنکه حاجت برآورده شود ونشنیده ام که کسی این
اعمال را بجا آورده باشد وحاجتش برنیامده باشد اما اگر تاخیر شود مکرر بجا آورد تا البته حاجت
برآورده شود صلوة اخرى للحاجة قال ابي رضي الله عنه في رسالته الي اذا كانت
لك يا بني الى الله عز وجل حاجة فصم ثلثة ايام الاربعاء والخميس والجمعة
فابرز الى الله عز وجل قبل الزوال وانت على غسل وصل ركعتين تقرا في كل ركعة منهما

الحمد وخمس عشر مرّة قل هو الله احد فاذا رکعت قرأها عشرا فاذا رفعت راسک
من الرکوع قرأها عشرا فاذا سجدت قرأها عشرا فاذا رفعت راسک من السجود قرأها
عشرا فاذا سجدت ثانیة قرأها عشرا فاذا سجدت ثانیة قرأها عشرا فاذا رفعت
راسک من السجدة الثانیة قرأها عشرا ثم نهضت الی الثانیة بغیر تکبیر وصلّیتها
مثل ما وصفت لک وقنت فی الثانیة قبل الرکوع وبعد القراءة فاذا تفضّل الله علیک
بقضاء حاجتک فصلّ فی الرکعة الاولی فی رکوعک الحمد لله شکرا وفی سجودک
شکرا لله وحمدا وتقول فی الرکعة الثانیة فی الرکوع والسجود الحمد لله الذی قضا
حاجتی واعطانی مسئلتی این نماز دیکراست از جهت قضای حاجت بدرم رضی الله عنه ورساله که
بسوی من فرستاده است ذکر کرده است ودر فقه رضوی مذکوراست که هرکاه ترا حاجتی باشد از حق سبحانه و
تعالی پس روز چهارشنبه وپنجشنبه وجمعه را روزه بکیر دپس چون روز جمعه شود بیرون رو بصحرا بعد از
زوال بعد از انکه غسل حاجت کرده باشی وظاهر اغسل جمعه کافی باشد واکر در غسل قصد هردو کند بهتر است
واکر دو غسل کند نور علی نور خواهد بود ودو رکعت نماز میکنی که در هر رکعتی بعد از حمد پانزده مرتبه قل
هو الله احد میخوانی وچون برکوع میروی ده نوبت میخوانی پس چون سر از رکوع برمیداری ده میخوانی پس
چون بسجود میروی ده مرتبه میکوئی پس برمیخیزی از جهت رکعت دویم ودر وقت برخواستن تکبیر مکوئی
ومثل رکعت اول بجای آوری ودر رکعت دویم پیش از رکوع وبعد از قراءت قنوت میخوانی پس چون
حق سبحانه وتعالی تفضل کند وحاجت را برآورد دو رکعت نماز شکر را بجا آورد ودر رکعت اول حمد وتوحید را
بخوان ودر رکعت دویم بعد از حمد جحد را بخوان ودر رکعت اول در رکوع میکوئی الحمد لله شکرا
یعنی حمد الهی میکنم از جهت شکر نعمت ودر سجده شکرا لله وحمدا میکوئی یعنی شکر میکنم خدارا وحمد میکنم
خدارا وحمد میکنم اورا ودر رکعت دویم در رکوع وسجود میکوئی آنچه را ترجمه اش اینست که جمیع
حمدها مخصوص خداوندیست که حاجت مرا برآورد وآنچه طلبیده بودم بمن عطا فرمود واین نماز
شکر را شیخان در کافی وتهذیب بسند صحیح روایت کرده اند از مرون از حضرت امام جعفر صادق
الله ولیکن در ذکر رکوع وسجود در رکعت اول میکوید الحمد لله شکرا شکرا وحمدا ودر رکعت ثانی
در رکوع وسجود میکوید که الحمد لله الذی استجاب دعائی واعطانی مسئلتی ودر
باقی مساویند واکر هردو ذکر را بکوید بهتر است ودر صحیح از ابوبصیر منقولست که حضرت امام جعفر





صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را مکروهی پیش می آمد
پناه بنمازی بردند واین آیه را باستشهادی آوردند که حق سبحانه وتعالی فرموده است که واستعینوا الخ
در مکاره یاوری جوئید بصبر ونماز وخواهد آمد که مراد از صبر صوم است وکالصحیح از حریز منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مسجدی در خانه خود مقرر ساز وچون ترا خوفی
بهم رسد از چیزی در جامه که کنده ترین جامهات باشد بپوش وبآن دو جامه نماز کن وبعد از بدو زانو
بنشین واکر زانوهارا بخاک رساند بهتر است چنان در اخبار صحیحه وارد شده است وبآواز بلند از
حق سبحانه وتعالی بهشت را طلب کن وپناه بخدا بر از شر آنچه از ان خایفی ومبادا که در دعای زیاده از
استحقاق انکس طلب کنی هرچند ترا وخویشان ترا خوش آید بلکه دفع شر اینها از طلبیدن کافی است
ودر موثق کالصحیح بل الصحیح از حارث منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون
حاجتی داشته باشی وضو بساز ودو رکعت نماز بکن پس حمد وثنای الهی بجا آور وصلوات بر محمد
وال او بفرست وحاجتی که داری سوال کن البته مستجاب میشود ودر صحیح از ابن مکان منقولست
از شرجیل که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرکاه کاری داشته باشی از حق سبحانه
وتعالی طلب کن ووضو بساز با دعاهاء وضو پس دو رکعت نماز کن وبعد از ان تعظیم الهی بکن وطاهر
کلمات فرج کافی باشد در تعظیم وصلوات بر محمد وال او بفرست وبعد از ان بکو که اللهم انی
اسئلک بانک ملک وانک علی کل شیء قدیر مقتدر وانک ما تشاء من امر
یکون اللهم انی اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة صلی الله علیه واله یا محمد
یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربک وربی لینجح لی بک طلبتی بمحمد بعد
ازان حاجتی که داری بطلب ودر صحیح منقولست از اسمعیل بن ارقط که مادرش ام سلمة اخت
دختر امام محمد باقر صلوات الله علیه که کفته در ماه رمضان بیمار شدم مرضی عظیم تا انکه بوها مشتهم
همه جمع شدند از جهت جنازه من وهمه اعتقاد این بود که من مرده ام یا خواهم مرد ومادرم جزع
میکرد بر من پس خال من حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمادرم فرمود که بپشت بام رو
ودو رکعت نماز کن وبعد از ان سلام بکو که اللهم انک وهبت لی ولم یک شیئا اللهم
انی استوهبکه مبتدئا فاعرنیه یعنی خداوندا این فرزند معدوم بود وبمن بخشیدی خداوندا
للحال تازه بمن ببخش وبعاریت بمن ده پس چون مادرم این دعا کرد بهوش آمدم ونشستم ایشان هریسه

بچه بودند از جهت عورتی نیز با ایشان هریسه خورده و کالصحیح از جمیل نیز قریب باین وارد است
از آنحضرت صلوات الله علیه که در خصایص زنان صَلٰوةُ اُخرٰی لِلْحاجَةِ مُحَمَّدُ بنُ اَحمَدَ بنِ یَحْیَی
بنِ عِمرانَ الاَشعَرِیِّ عَنْ اِبرٰهیمَ بنِ هاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ یَرفَعُهُ اِلٰی اَبی عَبدِ الله
صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ فِی الرَّجُلِ یَحزُنُهُ الاَمرُ وَیُریدُ الحاجَةَ قالَ یُصَلّی رَکعَتَینِ یَقرَأُ فی اِحداهُما
قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ اَلفَ مَرَّةٍ وَفِی الاُخرٰی مَرَّةً ثُمَّ یَسأَلُ حاجَتَهُ وَقَد اَخرَجتُ ما رُوِیتُهُ مِن
صَلَواتِ الحَوائِجِ فی کِتابِ ذِکرِ الصَّلٰوةِ الَّتی هِیَ سِوَی الخَمسینَ این نماز دیگراست از جهة
قضای حوائج در کتاب محمد منقولست از ابرهیم از محمد که او بالا برد و مرا از خاطر رفته است که و اسطه
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که امری او را اندوهناک کرده باشد و حاجتی
داشته باشد حضرت فرمودند که دو رکعت نماز میکند در رکعت اول هزار مرتبه توحید میخواند و در رکعت
دویم یکمرتبه بعد از ان هر حاجتی که داشته باشد از جناب اقدس الهی میطلبد و بتحقیق که ذکر کرده ام نمازهای
حاجتی که بمن روایت رسیده است در کتابی که تصنیف کرده ام در بیان نمازهای غیر پنجاه رکعت که نمازهای
واجب و سنت یومیه است یعنی اگر کسی خواهد که رجوع بآن کتاب کند صَلٰوة
لِلاِستِخارَةِ رَوَی هٰرُونُ بنُ خارِجَةَ عَن اَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ قالَ اِذا اَرادَ اَحَدُکُم
اَمرًا فَلا یُشاوِر فیهِ اَحَدًا مِنَ النّاسِ حَتّی یَبدَأَ فَیُشاوِرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قالَ قُلتُ وَما مُشاوَرَةُ
اللهِ عَزَّ وَجَلَّ جُعِلتُ فِداکَ قالَ یَبدَأُ فَیَستَخیرُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ اَوَّلًا ثُمَّ یُشاوِرُ فیهِ
فَاِنَّهُ اِذا بَدَأَ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الخِیَرَةَ عَلٰی لِسانِ مَن اَرادَ مِنَ الخَلقِ این باب است در بیان استخاره‌ای
که منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم و در نماز استخاره در حدیث کالصحیح از هرون منقولست
که هرگاه یکی از شما کاری داشته باشد پس باید که با هیچکس مشورت نکند تا اول مشورت با خداوند
خود کند بعد از ان با دیگران هرون گفت که عرض نمودم که فدای تو گردم چگونه مشورت کند با حق سبحانه
و تعالی حضرت فرمودند که طلب خیر خود از حق سبحانه و تعالی حضرت فرمودند که اولا طلب خیر خود از
حق سبحانه و تعالی میکند و بهتر آنست که دعای استخاره حضرت سید الساجدین را از روی تضرع و ابتهال
بخواند و بعد از ان بسجده رود و صد و یکمرتبه بگوید اَستَخیرُ اللهَ بِرَحمَتِهِ خِیَرَةً فی عافِیَةٍ و بعد از ان
با صلحا و اتقیا و اولیا مشورت کند پس چون اول با خداوند خود مشورت کرده است حق سبحانه و تعالی
آنچه خیر اوست جاری میگرداند بر زبان هر که میخواهد از خلق خود محتمل است که مراد از مشورت فال

بکرونا

گوش باشد باید بگوید که اول کسی که سخن خواهد گفت خداوند زبان او را ناطق گرداند بخیر من از فعل
من یا ترک و احتمال دیگر آنست که بعد استخاره با خدا از صالحی بپرسد که من اراده دارم در خاطر شما چه چیز
افتد که بکنم یا نکنم اگر بگوید بکن بکند و اگر نه نکند و اول اظهر است که مطلب را بآن صالح عرض کند و بر و
لازم است از جهت ایمان که فکر کند در صلاح و فساد آن مشورت چنانکه خواهد آمد در وصایای لقمان در باب سفر
و از جمله آداب استخاره آنست که تفویض امور کند بحق سبحانه و تعالی و بتضرع و زاری بطلبد که خداوندا آنچه
خیر منست بنزد من آور و چنان کن که خیر دنیا و آخرت من باشد آنچه نزد من می آوری و بعد از استخاره
هرچه پیش آن آید آنرا خیر خود داند و راضی باشد چنانکه در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که دو رکعت نماز کن و استخاره کن که والله هر مسلمان که طلب خیر کند از حق
سبحانه و تعالی البته حق سبحانه و تعالی آنچه خیر اوست بنزد او می آورد و کالصحیح منقولست که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بنده من استخاره میکند و من
آنچه خیر اوست نزد او آورده ام از من آزرده شده است و غضبناک است بر من و کالصحیح منقولست از هرون
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که استخاره کند از خدا و راضی باشد بآنچه حق سبحانه و تعالی
از جهت او کند البته خیر او را نیز د او آورد وَرَوَی مُرازِمٌ عَن اَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ
قالَ اِذا اَرادَ اَحَدُکُم شَیئًا فَلیُصَلِّ رَکعَتَینِ ثُمَّ لیَحمَدِ اللهَ وَلیُثنِ عَلَیهِ وَلیُصَلِّ
عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَیَقُولُ اَللّٰهُمَّ اِن کانَ هٰذَا الاَمرُ خَیرًا لی فی دینی وَ
دُنیایَ فَیَسِّرهُ لی وَقَدِّرهُ لی وَاِن کانَ غَیرَ ذٰلِکَ فَاصرِفهُ عَنّی قالَ مُرازِمٌ فَقُلتُ
اَیَّ شَیءٍ یَقرَأُ فیهِما فَقالَ اقرَأ فیهِما ما شِئتَ اِن شِئتَ فَاقرَأ فیهِما بِقُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ
وَقُل یا اَیُّهَا الکافِرُونَ وَقُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ تَعدِلُ ثُلُثَ القُرآنِ و در حسن کالصحیح منقولست
از مرازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی از شما اراده کاری
داشته باشد پس باید که دو رکعت نماز بگذارد بعد از ان حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد و آل
او بفرستد و بگوید که خداوندا اگر این کاری که اراده دارم یا اراده کرده ام خیر من در آنست در دین
من و دنیای من و تو آنرا میسر و مقدر گردان و اگر خیر من در ان نیست در دین دنیا تو این کار را از من
دور گردان و توفیقم مده در کردن این کار مرازم گفت که سوال کردم درین دو رکعت چه چیز بخوانم حضرت
فرمودند که هر سوره که خواهی بخوان اگر خواهی سوره دیگر توحید و جحد را بخوان و سوره توحید برابراست

بالث قرآنی که سوره توحید دران ثلث نباشد واکر باشد نیز ضرر ندارد وچون فرقت میان استخاره
وتفضل واین یک نحو استخاره استکه از حق سبحانه وتعالی میطلبد که آنچه خیرات پیش آورد وکاری باتمام رسان
ظاهر نه ندارد واکر توکل صحیح باشد البته حق سبحانه وتعالی آنچه خیر اوست نزد او می آورد واین تجربه بسیار کرده ام
ودر قرب الاسناد منقولست در صحیح از صفوان که کفت شنیدم که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمودند
که در استخاره این دعا را میخواندند واز جهت جمیع انواع استخارات خوبست مثل دعای استخاره صحیفه کامله
اَللّٰهُمَّ اِنّی اَستَخیرُکَ بِعِزَّتِکَ وَاَسْئَلُکَ مِن فَضْلِکَ العَظیمِ وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِعَواقِبِ الاُمورِ
اِن کانَ هٰذَا الاَمْرُ لی فی دینی وَدُنْیایَ وَاٰخِرَتی فَیَسِّرْلی وَبارِکْ لی فیهِ وَاِنْ کانَ شَرًّا
فَاصْرِفْهُ عَنّی وَاقْضِ لِیَ الخَیرَ حَیْثُ کانَ وَرَضِّنی بِهِ حَتّی لا اُحِبَّ تَعْجیلَ ما اَخَّرْتَ وَلا تَأخیرَ
ما عَجَّلْتَ یعنی خداوندا از تو میطلبم خیر خود را بحق علمت یا چون عالمی بعواقب امور وطلب خیر از تو
میکنم بحق عزت وجلالت یا چون عزیز وقاهر وقادری واز فضل عظیمت سوال میکنم وحال آنکه تو
داناتری بعاقبت کارها که اکر این کاری که اراده دارم خیر است از جهت من در دین ودنیا واخرتم پس آن را
آسان کن از جهت من وبرکت کن ومبارک کردان از جهت من این کار را واکر بدست عاقبتش خوب نیست او را
از من دور کردان وهر چه خیر باشد در هر جا که باشد از برای من آور ومرا راضی کن بقضای خودت با
آنکه دوست ندارم تعجیل هر چه را تأخیر کرده ونه تأخیر آنچه را تو تعجیل فرموده چون هر چه تو میکنی آن
اصلحت از جهت هم وَسَألَ مُحَمَّدُ بنُ خالِدٍ القَسْرِیّ اَباعَبدِالله صلواتُ اللهِ عَلَیهِ عَنِ الاِ
سْتِخارَةِ فَقالَ لَهُ اِسْتَخِرِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ فی اٰخِرِ رَکْعَةٍ مِن صَلوةِ اللَّیلِ وَاَنْتَ ساجِدٌ
مِائَةَ مَرَّةٍ وَمَرَّةً قالَ کَیْفَ اَقولُ قالَ تَقولُ اَسْتَخیرُ اللهَ بِرَحْمَتِهِ اَسْتَخیرُ اللهَ بِرَحْمَتِهِ
ومنقولست از محمد که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از استخاره حضرت
فرمودند که در رکعت آخر نماز شب که رکعت هشتم باشد یا یازده واحتمال سیزدهم واکر در هر سه واقع
سازد بهتر خواهد بود که طلب کن خیر خود را از حق سبحانه وتعالی در وقتی که در سجود باشی صد ویکبار محمد
کفت عرض نمودم که چه لفظ بکویم حضرت فرمودند که این عبارت میخوانی که طلب خیر میکنیم از خدا چون
رحیم است وبرما بیچارکان البته خیر خود را افاضه میکند برما وآنچه خیر است نزد ما می آورد ومفردات مکرر
یعنی همین عبارت را مکرر میکوئی تا صد ویکبار تا آنکه مجموع را میکوید که دویست ودو بار باشد چنان
که بعضی توهم کرده اند واین توهم از عدم تتبع ناشی شده است واکر این احتمال ترا راه دهند هر احتمال

خیر امر





بعید دران میتواند داد والله تعالی یعلم وَرَوی حَمّادُ بنُ عُثمٰنَ النّابُ عَنهُ صلواتُ اللهِ
عَلَیهِ اَنَّهُ قالَ فِی الاِسْتِخارَةِ اَنْ یَسْتَخیرَ اللهَ تَعالی الرَّجُلُ فی اٰخِرِ سَجْدَةٍ مِن رَکْعَتَیِ
الفَجْرِ مِائَةَ مَرَّةٍ وَمَرَّةً وَیَحْمَدُ اللهَ وَیُصَلّی عَلَی النَّبِیِّ وَاٰلِهِ ثُمَّ یَسْتَخیرُ اللهَ خَمْسینَ
مَرَّةً ثُمَّ یَحْمَدُ اللهَ وَیُصَلّی عَلَی النَّبِیِّ وَاٰلِهِ وَیُتِمُّ المِائَةَ وَالواحِدَةَ ومرویست در صحیح از
حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در استخاره که استخاره کامله آنست که
در سجده آخر نماز نافله صبح صد ویکمرتبه طلب خیر از حق سبحانه وتعالی بکند وحمد الهی کند وصلوات بر
نبی او بفرستد پس پنجاه نوبت استخاره کند پس حمد کند وصلوات بفرستد وپنجاه ویکمرتبه دیکر میکوید که
صد ویکمرتبه تمام شود وظاهرا جمله اخیره تفصیل جمله اولی میکند اکرچه ظاهر عبارت دویست ودو
مرتبه است واحادیث صد ویکمرتبه بسیار است ومؤید تفصیل بعد از اجمالست وَرَوی حَمّادُ بنُ
عیسی عَن ناجِیَةَ عَن اَبی عَبدِاللهِ صلواتُ اللهِ اَنَّهُ کانَ اِذا اَرادَ شِراءَ العَبدِ
اَوِ الدّابَّةِ اَوِ الحاجَةِ الخَفیفَةِ اَوِ الشَّیءِ الیَسیرِ اِسْتَخارَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ فیهِ سَبْعَ مَرّاتٍ
فَاِذا کانَ اَمْرًا جَسیمًا اِسْتَخارَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ فیهِ مِائَةَ مَرَّةٍ باسانید صحیحه وحسن کالصحیحه
منقولست از حماد از ناجیه ممدوح که هرکاه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند
که بنده یا چهارپای بخرند یا کار سهلی یا حاجت سبکی داشتند هفت مرتبه طلب خیر میفرمودند واکر
امر عظیمی بود صد مرتبه استخاره میکردند وظاهر اَسْتَخیرُ اللهَ کافی باشد وَاَسْتَخیرُ اللهَ بِرَحْمَتِهِ
خیرَةً فی عافِیَةٍ اکمل باشد وَرَوی مُعوِیَةُ بنُ مَیسَرَةَ عَنهُ صلواتُ اللهِ عَلَیهِ اَنَّهُ
قالَ مَا اسْتَخارَ اللهَ عَبدٌ سَبْعینَ مَرَّةً بِهٰذِهِ الاِسْتِخارَةِ اِلّا رَماهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِالخِیَرَةِ
یَقولُ یا اَبْصَرَ النّاظِرینَ وَیا اَسْمَعَ السّامِعینَ وَیا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ وَیا اَحْکَمَ الحا
کِمینَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَخِرْلی فی کَذا وَکَذا ودر صحیح منقولست از معویه ممدوح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هیچ بنده هفتاد مرتبه استخاره نکرده است باین استخاره
مکر آنکه حق سبحانه وتعالی آنچه خیر آن بنده است البته پیش او می آورد میکوئی که ای خداوندی که بیناتری
از هر صاحب نظری اعم از دیده باطن وای شنواترین شنوایان وای تند حساب کننده ترین محاسبان
وای بخشنده ترین بخشایندکان وای حکم کننده تر از حکم کنندکان صلوات بر محمد وآل او فرست وخیر
مرا درین کار وآنکار کن یا درین مطالب هر چه خیر است برسر من آر قالَ اَبی رَضِیَ اللهُ عَنهُ فی رِسالَتِهِ

الی اذا اردت یا بنی امراً فصل رکعتین واستخیر الله مائة مرة ومرة فما عزم
لک وافعل وقل فی دعائک لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم رب
بحق محمد وآله صل علی محمد وآله خر لی فی کذا وکذا للدنیا والآخرة خیرة فی عافیة وپدرم
رضی الله عنه در رساله که بمن نوشته است ذکر کرده است وعبارت فقه رضویست م بانک تغییری الی براه
هرگاه اراده کاری داشته باشی دو رکعت نماز کن وطلب خیر آنرا از حق سبحانه وتع صد ویکمرتبه بین هرچه
در خاطرت افتد بآن عمل کن واین دعا را بخوان ونیت بخداوندی بجز واجب الوجودی که بردبار وکریم
نیست معبودی مگر معبود بحق وخداوند مطلقی که بلند مرتبه وعظیم الشانست یا از آن اعلی وارفع واعظم است
که بذات وصفات وافعال او توان رسیدن یا وصف آن توان کردن پروردگارا بحق محمد وآل محمد که صلوات
فرست بر محمد وآل او وخیر مرا درین کار وان کار کن از جهت دنیا وآخرت خیری که در عاقبت باشد ونه در بلا
وعبارت فقه رضوی اینست رب بمحمد وعلی خر لی فی امری کذا وکذا للدنیا والآخرة خیرة من عندک
لک فیه صلاح فی خیر وعافیة یا ذا المن والطول بعد از دو تهلیل سابق میفرماید که ای پروردگار
محمد وعلی خیر مرا درین کار دنیا ودرین کار آخرت کن که خیری که از نزد تو باشد وخشنودی تو از آن وصلاح من در آن
باشد ای خداوندی که احسان وانعام همه از تست واز جمله استخارات معتبره استخاره ذات الرقاع است وسید
ابن طاوس ترجیح داده است این استخاره را بر همه انواع استخارات وچیزهای غریب نقل کرده است از جمله
نقل کرده است که ظالمی وارد شد در خانه واکثر فضلا او را از روی تقیه دیدند ومرا مبالغه میکردند که او را
ببین مبادا ضرری از او بتو عاید گردد تا آنکه پنجاه مرتبه استخاره ذات الرقاع کردم ومجموع سه لا تفعل پی در
پی بود تا آخر ظاهر شد که نه دیدن بهتر بود وکلینی باسناد او از هرون بن خارجه نقل روایت کرده است که
گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که هرگاه کاری داشته باشی شش رقعه بردار ودر سه رقعه
بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلان افعله
واسم آن شخص را وپدرش را بنویس ودر تهذیب بفلان بن فلانه است که نام مادر را بنویسد ودر سه رقعه
بنویس همین عبارت را بالفلان ابن فلانه که اسم آن شخص ومادرش را بنویس یا لا تفعل وبهتر آنست که در
سه افعل نام پدر ومادر مستخیر هر دو نوشته شود ولا تفعل ضمیر ندارد ودر سه افعله ضمیر دارد پس همه را
در زیر مصلی بگذارد ودو رکعت نماز استخاره بکن وچون از نماز فارغ شوی بسجده رو وصد مرتبه در سجده
استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة را بخوان پس درست بنشین وبگو اللهم خر لی واختر لی فی





جمیع اموری فی یسر منک وعافیة پس دست بزیر مصلی کن ورقعهها را برهم زن ویکیک را بیرون
آور اگر سه افعل در پی بیرون آید کاری را که اراده داری بکن واگر سه لا تفعل تا پنج رقعه بیرون آور اگر سه
افعل درآید بکن واگر سه لا تفعل بیرون آید آنرا مکن وسید طاب ثراه استنباط فرموده اند که اگر مثلا دو
افعل اول درآید وبعد یک لا تفعل وبعد از آن اول که سه افعل است واگر افعل درآید وبعد از آن یک لا تفعل
وبعد از آن افعل این خوبست بعد از اول که سه افعل است واگر افعل درآید وبعد از آن یک لا تفعل وبعد از آن
دو افعل این در خوبی بعد از سابقست واگر لا تفعل بیرون آید وبعد از آن سه افعل این بعد از سابقست واگر
اول افعل درآید وبعد از آن دو لا تفعل ودیگر دو افعل این بعد از سابق است وعلی هذا القیاس در لا تفعل
وذکر کرده است که اینمعنی یک وجه ترجیح این استخاره است زیرا که اکثر خوب وبد در یک صورت دارد
ومراتب خوبی وبدی ظاهر نمیشود ودر استخاره قرآن شقوق خوب وبد بیشتر از ذات الرقاع ظاهر میشود
ودر صحیح ازحسن که از اهل اجماع است از ابو علی از یسع منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که اراده چیزی دارم واستخاره میکنم در آن چیز وچیزی در خاطرم نمی افتد
که مرا جزم بهم رسد نمیدانم که بکنم یا نکنم حضرت فرمودند که هرگاه استخاره کنید وخواهید که بدانید که
خیر کدامست بدو عنوان میشود که بر تو ظاهر شود آنچه خیر است یکی آنکه در وقتی که بنماز بایستی بعد از آن
قد قامت الصلوة ببین چه چیز در خاطرت می افتد که چون شیطان درین وقت از مومن دور است
آنچه در خاطرت درآید از رحمن خواهد بود واحتمال حال صلوة نیز هست واز جهت اضطرار دور است
که در بنای نماز ببیند که چه چیز در خاطر می افتد وعنوان دویم آنکه بعد از آن دعای استخاره قرآنرا
بگشائی وببینی که در اول صفحه دست راست چه چیز است بآن عمل کن انشاء الله وآنچه مجربست این
بنده را آنست که توجه تام با توسل تام اگر میکنم وقرآنرا میگشایم آیات مناسب مطلوب می آید از فعل وترک
وبآن عمل میکنم وبعد از توجه وتوسل بخاطر ندارم که آنچه گشوده شود کالوحی نباشد وابن طاوس علیه الرحمه
نقل کرده است روایتی دیگر که بعد از آن استخاره با توسل قرآنرا بگشاید ولفظ الله که در صفحه دست راست
بشمارد وبعد از آن از دست چپ ورق بشمارد مثلا اگر هفت جلاله داشته باشد هفت ورق میگرداند
واز صفحه دست چپ میشمارد وسطر هشتم را ملاحظه می نماید واین نحو نیز مجرب بنده است ونحوی
دیگر از شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه شنیدم که میگفت که استخاره تسبیح را از مشایخ دست بدست داریم
تا حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه که سه مرتبه صلوات بفرستد وتوجه تسبیح را بگیرد ودو دو بشمارد

اگر آخر دو بماند بداست و اگر یک بماند خوبست و مولانا عبدالله رضی الله عنه نیز عملش در استخاره کاغذ می بوده

بود و صفحه اول دست راست دیده و کافی بتسبیح بود و آنچه بحسب تجربه یافته ام در استخارات همه حضور قلب

و توسل تام در کار است و با این هر دو هر عنوان که استخاره کند خوبست و با توجه تام قبل تکبیر احرام آنچه در

خاطر افتد نیز مجربست و در حالت نماز اگر در خاطر افتد بعد از توجه تجربه محتش مشکل است و منافات با

حضور قلب در حالت صلوة ندارد چون استخاره نیز از برای خداست و ظاهر احادیث نیز شامل نماز هست

بلکه اکثر واردات این شکسته در حالت صلوة با حضور قلبست و آدمی بصیر است باحوال خود از دیگران و خود

می باید واردات رحمانی و شیطانی را و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که

حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه هر وقت که اراده حج یا عمره یا بیع و شرا یا بنده آزاد کردن داشتند وضو

می ساختند و دو رکعت نماز استخاره میکردند و در رکعت اول سوره حشر میخواندند و در رکعت دویم سوره

الرحمن و اگر در خاطر نداشته باشد از روی قرآن می تواند خواند و بعد از نماز معوذتین و توحید را میخواندند

نشسته از روی تورک و تورک این دعا میخواندند که اللهم ان کان کذا و کذا و بجای کذا و کذا نام آن

مطلب ذکر کند خیراً لی فی دینی و دنیای و عاجل امری و آجله فصل علی محمد و آله و یسّره لی

علی احسن الوجوه و اجملها اللهم و ان کان کذا و کذا شرا لی فی دینی و دنیای و آخرتی

و عاجل امری و آجله فصل علی محمد و آله و اصرفه عنی رب صل علی محمد و آله و اعزم لی علی رشدی

و ان کرهت ذلک و ابته نفسی و دور نیست که اگر معنی این عبارات را بگوید یا در خاطر در آورد بهتر

باشد و بر تقدیری که لفظ معتبر باشد و قتیست که معنی را فهمد و ترجمه استخاره اینست که خداوندا اگر این سفر

مثلا خیر من باشد در دین من والحال و آینده هم خیر من در دین باشد پس صلوات بر محمد و آل او فرست و این سفر را

آسان کن بر من باحسن وجوه و بهترین طرق خداوندا و اگر این سفر بد است از جهت من در دین و دنیا و آخرت من

والحال یا آینده پس صلوات بر محمد و آل او فرست و این اراده سلب کن از من و مگذار که بفعل آید از من خداوندا

صلوات بر محمد و آل او فرست و خیر مرا پیش من آور هر چند بر خلاف آرزوی نفس اماره من باشد و کالصحیح

منقولست از اسحق که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بسیار است که در

بعضی از کارها متحیر میشوم و چون مشورت با مؤمنان میکنم یکی میگوید مکن حضرت فرمودند که هر کاه چنین

باشد دو رکعت نماز بکن و صد و یک مرتبه استخاره بکن و بعد از آن به بین که در خاطرت کدام یک از هم بهتر است با آن عمل

کن که خیرت در آنست انشاء الله و باید که چون استخاره کنی بگوئی که استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة

وخیر



وخیر خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کنی در عاقبت بسیار است که خیر آدمی در آنست که دستش بریده شود یا

فرزندش بمیرد یا مالش برود پس اگر خیر مطلق را بطلبد ضرر دارد می باید که خیر را در عاقبت طلب کند از حق

سبحانه و تعالی کرداند هر چند خیر در بلا باشد و کالصحیح منقولست که شخصی از یکی از ائمه هدی صلوات الله

علیهم پرسید که گاه هست که میخواهیم کاری را شروع کنیم و کسی نیست که قابلیت آن داشته باشد که با آن مشورت

توان کرد چکنیم حضرت فرمودند که با پروردگار خود مشورت کن گفت چگونه مشورت کنم حضرت فرمودند

که در دو پاره کاغذ بنویس یکی لا و دیگری نعم و کاغذها را گلوله کرده در میان گل بگذار تا خوب گلوله پس دو رکعت نماز

و دو گلوله را در زیر قبا بگذار و بگو یا الله انی اشاورک فی امری هذا و انت خیر مستشار و مشیر

فاشر علی بما فیه صلاح و حسن عاقبة پس دست در زیر قبا کن و یکی از این دو گلوله را در رو کن تا

اگر نعم در آمده باشد بکن و اگر لا باشد مکن با پروردگار خود چنین مشورت میکنی و در صحیح و حسن کالصحیح و

موثق کالصحیح منقولست که علی بن اسباط میخواست بمصر رود و مترددبود که از راه دریا برود یا از راه

خشکی و بحضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودند از جهت رفتن و حضرت فرمودند که از راه خشکی

بهتر است اما بمسجد رود و غیر وقت نماز واجب و دو رکعت نماز بکند و صد و یک مرتبه استخاره کند بنحوی که بود

و اگر در مسجد باشد بهتر است بعد از آن هر چه در خاطرش افتد بآن عمل کند

ثواب صلوة التی یسمیها الناس صلوة فاطمة صلوات الله علیها و یسمونها الناس

ایضا صلوة الاوابین روی عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله صلوات الله علیه

اربع ۳ قال من توضا فاسبغ الوضوء و افتتح الصلوة یصلی رکعات یفصل بینهن بتسلیمة

یقرا فی کل رکعة فاتحة الکتاب و قل هو الله احد خمسین مرة انفتل ینفتل و لیس

بینه و بین الله عز و جل ذنب الا غفر له و اما محمد بن مسعود العیاشی رحمه الله

فقد روی فی کتابه عن عبدالله محمد عن محمد بن اسمعیل بن النماک عن ابن ابی عمیر عن

هشام بن سالم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال من صلی اربع رکعات فقرا فی

کل رکعة بخمسین مرة قل هو الله احد کانت صلوة فاطمة صلوات الله علیهما

و هی صلوة الاوابین و کان شیخنا محمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه یروی هذه

الصلوة و ثوابها الا انه کان یقول انی لا اعرفها بصلوة فاطمة صلوات الله

علیها و اما اهل الکوفة فانهم یعرفونها بصلوة فاطمة صلوات الله علیها و قد روی

مِنَ الصَّلوٰةِ وَثَوابِها اَبُو بَصيرٍ عَنْ اَبي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ این بابیست در بیان نمازی
که مردمان یعنی عامه یا اعم از نماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها می نامند و نماز اوابین یعنی بایبان
نیز میگویند و لیکن مشهور میان اصحاب چنانکه در حدیث مفضلست این نماز حضرت امیر المومنین است
و نماز حضرت فاطمه دو رکعتست در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه انا انزلناه میخواند و در رکعت دویم
صد مرتبه قل هو الله احد میخواند و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
فرمودند که هر که وضو بسازد و وضو را کامل بسازد با آنکه مشتمل بوده باشد بر مستحبات و ادعیه یا اعضا و
غسل را دو نوبت بریزد و شروع بنماز کند یا هفت تکبیر اول را بگوید با دعاها و چهار رکعت نماز کند بدو
سلام در هر رکعتی الحمد و پنجاه مرتبه قل هو الله احد بخواند چون از نماز فارغ شود گناهی نمانده باشد او را
مگر آنکه همه را آمرزیده شود و اما غیاثی در کتاب خود باسناد قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه روایت کرده است که فرمودند که هر چهار رکعت نماز بکند در هر رکعتی پنجاه نوبت قل هو الله احد بخواند
نماز او نماز حضرت فاطمه باشد و این نماز توبه کارانست یعنی نماز بمنزله توبه باشد در مغفرت
گناهان و شیخ ما ابن ولید همیشه روایت میکرد این نماز و ثوابش را و لیکن میگفت من نمیدانم که این نماز را
که مسمی باشد بنماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها بلکه معروفست بنماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه و اما اهل کوفه این نماز را بحضرت فاطمه نسبت میدهند و این نماز و ثوابش را ابو بصیر در موثق از آن
حضرت ع روایت کرده است بنحو حدیث ابن سنان در کیفیت و ثواب ثَوابُ صَلوٰةِ رَكْعَتَيْنِ بِمِائَةٍ
وَعِشْرينَ مَرَّةً قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ في رِوايَةِ ابْنِ اَبي عُمَيْرٍ عَنِ الصّادِقِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ رَكْعَتَيْنِ
خَفيفَتَيْنِ بِقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ في كُلِّ رَكْعَةٍ سِتّينَ مَرَّةً انْفَتَلَ وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللّٰهِ
عَزَّ وَجَلَّ ذَنْبٌ ثواب دو رکعت نماز که صد و بیست قل هو الله احد در آن خوانده شود باسانید صحیحه
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که دو رکعت نماز سبک بجا آورد و در هر رکعتی
شصت مرتبه توحید بخواند چون از نماز فارغ شود گناهان او آمرزیده شده باشد و گناهی نمانده
باشد و ظاهر اینکه افتاده باشد در میان ابی عمیر و حضرت چون بخدمت آنحضرت رسیده است و لیکن
مراسیل او حکم مسانید صحیحه دارد چنانچه گذشت ثَوابُ التَّنَفُّلِ في ساعَةِ الْغَفْلَةِ
قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنَفَّلُوا في ساعَةِ الْغَفْلَةِ وَلَوْ بِرَكْعَتَيْنِ خَفيفَتَيْنِ
فَاِنَّهُما يُورِثانِ دارَ الْكَرامَةِ وَفي خَبَرٍ آخَرَ دارَ السَّلامِ وَهِيَ الْجَنَّةُ وَساعَةُ الْغَفْلَةِ





بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشاءِ ثواب نافله در ساعت غفله منقولست در قوی از سکونی و در موثق از سماعه از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نافله بجا آورید در ساعت غفله که شیطان در آن
محل بنی آدم را مشغول کارها یا خراب میکند تا آن وقت از دست برود اگر همه دو رکعت باشد که این دو رکعت
سبب دخول دار کرامت میشود و در حدیث دیگر سبب دار سلامت و ساعت غفلت میان
شام و خفتن است و ظاهر مراد از این نافله شامست که اقلش دو رکعتست و اکثرش چهار رکعت و دو رکعت
نماز شام اهتمام بیشتر است از دو رکعت دیگر و شیخ ذکر کرده است در مصباح از هشام بن سالم و طرق
شیخ بهشام بسیار است از صحیح و حسن و موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر که میان نماز شام و خفتن دو رکعت نماز بکند که در رکعت اول الحمد و آیه وَذَا النُّونِ اِذْ
ذَهَبَ مُغاضِبًا را بخواند تا نُنْجِي الْمُؤْمِنينَ و در رکعت دویم بعد از حمد آیه وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ
الْغَيْبِ را بخواند تا مُبينٍ و در قنوت بخواند اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتي
لا يَعْلَمُها اِلّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَنْ تَفْعَلَ بي ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَلا تَفْعَلْ
بي ما اَنَا اَهْلُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتي وَالْقادِرُ عَلى طَلِبَتي تَعْلَمُ حاجَتي
فَاَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَيْتَها و هر حاجتی که
دارد بطلبد که حق سبحانه و تعالی عطا میفرماید هر چه سوال کرده است و نماز وصیت نیز در این
وقت وارد شده است از ائمه هدی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که وصیت
میکنم شما را بدو رکعت نماز میان شام و خفتن که در رکعت اولی بعد از حمد سیزده مرتبه
اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم پانزده مرتبه توحید بخواند اگر این نماز را در هر ماهی یکبار بجا آورد
از جمله متقیان باشد و اگر در سالی یکبار بکند از جمله نیکوکاران خواهد بود و اگر هفته یکبار بکند از
جمله نمازگذارندگان خواهد بود و اگر هر شب بکند با من در بهشت خواهد بود و ثواب او را کسی نداند بغیر از
حق سبحانه و تعالی و اگر نافله شام را بنحو غفیله و وصیت میکند دور نیست که هر دو ثواب داشته
باشد چون بنا بر مشهور وقت آن بذهاب حمره مغربی بیرون می رود و ظاهر بعضی از اخبار آنست که
بعد از ذهاب حمره نافله میتوان کرد و لیکن احوط آنست که چون سرخی زائل شود مشغول نماز خفتن شود
و بعد از خفتن نافله را بجا آورد و قصد ادا و قضا نکند

نَوادِرُ الصَّلوٰةِ

رَوى بُكَيْرُ بْنُ اَعْيَنَ عَنْ اَبي جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قالَ ما صَلّى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

عَلَیْهِ وَآلِهِ الضُّحی قَطّ این باب پنست در بیان احادیث نادره که چنین نیست که از جهت هریک
از آنها بابی علیحده ذکر کنیم همه یکبار ذکر کرده ایم از انجمله منقولست در حسن کالصحیح از بکیر که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نماز
چاشت هرگز نکرده اند یعنی از بدعتهای سنیانست و در صحیح بخاری از عایشه روایت کرده است که
گفت من ندیدم که حضرت سید المرسلین نماز چاشت کرده باشد هرگز و از عبدالله بن عمر پرسیدند که
حضرت سید نماز چاشت کردند گفت ندارم گفتند ابوبکر و عمر کردند گفت نه و از ابن ابی لیلی روایت کرده
که کسی حدیث نکرد مارا که حضرت سید نماز چاشت کرده باشند مگر ام هانی که گفت در فتح مکه
آنحضرت بخانه من آمدند و غسل کردند و هشت رکعت نماز کردند و این نماز شکر بود و نماز دخول باید
خواهد آمد و در صحیح از طرق ما نیز منقولست که آنحضرت ص یکمرتبه کردند پیش از زوال و بعد از آن در
چاشت نماز کردند وَرَوَی عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْاَنْصَارِیُّ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ قَالَ سَاَلْتُهُ عَنْ صَلٰوةِ الضُّحی فَقَالَ مَنْ صَلّاهَا تَوَمَّكَ اِنَّهُمْ كَانُوا مِنَ الْغَافِلِینَ
یُصَلُّونَهَا وَلَمْ یُصَلِّهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَقَالَ اِنَّ عَلِیًّا صَلَوَاتُ اللهِ
مَرَّ عَلَی رَجُلٍ وَهُوَ یُصَلِّیهَا فَقَالَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ مَا هٰذِهِ الصَّلٰوةُ فَقَالَ اَدَعُهَا
یَا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَكُونُ تَنْهیٰ عَبْدًا اِذَا صَلّیٰ مرویست در قوی
که عبدالواحد گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز چاشت حضرت
فرمودند که اول جمعیکه این نماز را کردند قوم تو بودند که ابوهریره و اتباع او باشد و نماز ضحی را نماز
غافلان نامیدند و ایشان غافل بودند از خدا و رسول و نمیدانستند که افترا بر خدا و رسول بدعت نمودن
چه عقاب دارد و حق سبحانه و تعالی فرموده است در بسیار جائی از قرآن مجید که کیست ظالم تر از
کسی که دروغ بر خدا بندد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله این نماز را نکردند و حضرت امام
محمد باقر فرمودند در ضمن این حدیث یا حدیث دیگر که حضرت امیر المؤمنان صلوات الله گذشتن بر شخصی که
این نماز را میکرد پس حضرت فرمودند که اینچه نماز است آن مرد گفت یا امیر المؤمنین ترک کنم حضرت
فرمودند که من نهی کرده باشم بنده را که نماز کند از نماز کردن محتملست که حضرت میدانسته باشد که
او را منع میفرمودند فریاد میکردند که ارایت الذی ینهی یعنی یا دیده کسی را که نهی از نماز میکند و اینمعنی واضح شده
باشد که چون حضرت صلوات الله علیه که بکوفه آمدند اهل کوفه نماز تراویح میکردند حضرت امام حسن را فرستادند





بکو بایشان که این نماز بدعتست همه بفریاد آمدند که واعمراه ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلی پس حضرت
فرمودند که بکنند درینجا نیز میدانستند که چنین خواهد شد پس معنی حدیث اینست که من گفتم که چه
نمازیست یعنی بدعتست و از کلام من فهمیدی میخواهیکه بگویم مکن و فریاد کنید چنانکه در نماز تراویح
کردید و محتملست که غرض این باشد که همیشه نماز کردن خوبست و منع از نماز نمیکنم بلکه غرضم این بود
که بدانی سنت نیست بلکه تطوعست و معنی اول ظاهر است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
منقولست که فرمودند که انکار امیر المؤمنین نهی است از این نماز وَرَوَی زُرَارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ مَا صَلّیٰ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ الضُّحی قَطُّ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ اَلَمْ
تُخْبِرْنِی اَنَّهُ كَانَ یُصَلِّی فِی صَدْرِ النَّهَارِ اَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَالَ بَلیٰ اِنَّهُ كَانَ یَجْعَلُهَا
مِنَ الثَّمَانِی الَّتِی بَعْدَ الظُّهْرِ و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه هرگز نماز چاشت را نکردند زراره گفت عرض نمودم
که نه شما فرموده اید که حضرت ص گاهی در چاشت چهار رکعت میکردند از چه نماز بود حضرت فرمودند
که بلی حضرت از برای چاشت نماز نمیکردند بلکه گاهی که شغلی یا مانعی داشتند چهار رکعت نماز نافله بعد از
ظهر درینوقت میکردند و بعد از ظهر هشت رکعتست که چهار پیش از ظهر است و چهار از عصر چنانکه
گذشت و ظاهرا اول مرتبه از روی تقیه فرموده بودند و زراره نفهمیده بود و برین وقت نیز تقیه
بوده است و نفهمیده است وَسَاَلَ عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ
فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ ثَلٰثَ عَشَرَةَ رَكْعَةً مِنْهَا الْوَتْرُ وَرَكْعَتَانِ قَبْلَ صَلٰوةِ الْفَجْرِ
كَذٰلِكَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یُصَلِّی وَلَوْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ اَعْمَلُ بِهِ فَاَحَقَّ و در صحیح از عبدالله منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از نماز در ماه رمضان حضرت فرمودند که سیزده رکعتست هشت نافله و سه رکعت
وتر است و دو رکعت نافله صبح است و حضرت سید المرسلین چنین نماز میکردند و اگر فضیلتی می بود در
نماز تراویح حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بآن بیشتر عمل میفرمودند و سزاوارتر بودند بکردن آن
خواهد آمد در ابواب صوم احادیث این باب و احادیث بسیاری که وارد شده است در نماز شبهای
ماه رمضان و جمع بین الاخبار بدو عنوان کرده اند یکی آنکه آنچه نفی واقع شده است در نماز شبهای ماه
رمضان محمولست بر نفی جماعت و اثبات بر انفراد دویم آنکه حضرت نفی سنت کرده باشند و آن نماز از

تطوع است و صدوق میگوید که سنت نیت و اگر کسی بکند بد نیست و ظاهر مرادش معنی ثانی است وَسَأَلَهُ
عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ رَجُلٍ دَعَاهُ رَجُلٌ وَهُوَ يُصَلِّي فَسَهَى فَأَجَابَهُ بِحَاجَتِهِ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَمْضِي
عَلَى صَلَوتِهِ و کالصحیح منقولست از عقبه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که نماز کند و شخصی او را بخواند و فراموش کند که در نماز است و او را جواب دهد به لبیک و مانند
ان چکند حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و احادیث گذشت که کلام سهوا نماز را باطل نمیکند و در
وجوب سجده سهو خلاف بود که آیا واجبست یا نه اظهر عدم وجوبست و احوط ترکست و مناسبتی نداشت ایجد
در اینجا آوردن مگر از جهت آنکه در آنجا ندیده بود بعد از دیدن نمیتوانستند در آنجا داخل نمودن چون هر چه
تصنیف می شده می نوشته اند چنانکه این بنده نیز باین معنی مبتلا است والله تعالی یعلم وَرَوَى عِمْرَانُ
الْحَلَبِيُّ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يَنْبَغِي تَخْفِيفُ الصَّلَوةِ مِنْ أَجْلِ السَّهْوِ و در صحیح از
حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار است که هر گاه کسی
سهو بسیار کند نماز را سبک بجا آورد تا سهو زائل شود و وجوه دیگر از جهت علاج گذشت که آنها امتد
و این وجه آخر الدوات والله تع یعلم وَرَوَى سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ يَجُوزُ صَدَقَةُ
الْغُلَامِ وَعِتْقُهُ وَيَؤُمُّ النَّاسَ إِذَا كَانَ لَهُ عَشْرُ سِنِينَ و در موثق از سماعه از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که جایز است تصدق و بنده آزاد کردن و امامت صبی هر گاه ده سال داشته باشد
احادیث عتق بسیار است و خواهد آمد و حدیث امامت پیش گذشت که نمیتواند کرد و اینحدیث را حمل
کرده اند بر امامت مطلقا اطفال وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا صَلَّيْتَ مَعَهُمْ غُفِرَ لَكَ
بِعَدَدِ مَنْ خَالَفَكَ همین حدیث گذشت که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه با سنیان نماز کنی
از روی تقیه حق سبحانه وتع گناهان ترا می آمرزد بعدد سنیان یا بعدد غیر شیعه اثنی عشری وَرَوَى
عَنْهُ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ فِي نَعْلَيْكَ إِذَا كَانَتْ طَاهِرَةً
و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه نماز
کنی در نعلین عربی نماز کن هر گاه پاک باشد و میته نباشد که از سنت حضرت سید المرسلین است صلی الله
علیه و آله و آنحضرت در نعلین نماز کردند و شیخ روایت را باین عنوان ذکر کرده است که میگوید که سنت
و آنچه در نجاست ظاهر است و گذشت وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا
صَلَّيْتَ فِي السَّفَرِ شَيْئًا مِنَ الصَّلَوَاتِ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا فَلَا يَضُرُّكَ و باسانید صحیحه منقولست که





حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه در سفر بعضی از نمازها را در غیر فضیلت
بجا آوری ضرر ندارد تو چنانکه احادیث صحیحه گذشت بر این معنی وَرَوَى عَنْ عَائِذٍ الْأَحْمَسِيِّ أَنَّهُ
قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الصَّلَوةِ فَابْتَدَأَنِي
بِغَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ فَقَالَ إِذَا لَقِيتَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ الْمَفْرُوضَاتِ لَمْ يَسْأَلْكَ
عَمَّا سِوَى ذٰلِكَ و باسانید صحیحه منقولست از عائذ احمسی و او از اهل اجماع است از عاید که از قبیله
احمس است که گفت که من کاهل نماز بودم در نماز شب و می ترسیدم که مبادا مواخذ باشم و با اصحاب خود
میگفتم که مسئله دارم که میخواهم از آنحضرت سوال کنم و بر من مشکلست پرسیدن چون عیب عظیمست که کسی گوید که
نماز شب را کاهلی میکنم پس چون بخدمت آنحضرت م رسیدیم و میخواستم که این سوال بکنم پیش از آنکه من از آن
حضرت سوال کنم حضرت رو بجانب من کردند و مرا مخاطب ساختند که هر گاه نمازهای واجب را بجا آورده
باشی حق سبحانه وتع ترا در روز قیامت سوال از غیر آنها نخواهد کرد و این حدیث را باسانید مختلفه از
عائذ روایت کرده اند از انجمله اینست که چون حضرت چنین فرمودند من باصحاب خود اشاره کردم که
یعنی آنچه میگفتم که بینیم حضرت باعجاز دانست و مکرر نقل کردنش از جهت اظهار اعجاز آنحضرت است صلوات الله
علیه و در موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت داخل شدم بر حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
و من جوان بودم و حضرت از فضائل نماز شب و روز میفرمودند پس چون یافتند نقل آنرا بر من فرمودند
که نوافل مثل فرائض نیست که هر که نکند هلاک شود بلکه سنتست اگر شغلی بهم رسد که مانع باشد یا سبب
چیزی ترک کنی آنرا قضا خواهی کردن زیرا که کراهت دارند بندگان خاص الهی که اعمال ایشان روزی
تمام بالا رود و روزی ناقص زیرا که حق سبحانه وتع وصف کرده است نافله گذاران را که جماعتی اند که
بر نماز خود دائم اند یعنی همیشه مشغولند که هر گاه نوافل را کنند گویا همیشه نماز کرده اند و کراهت
دارند ائمه هدی که پیش از زوال در چاشت نماز واقع شود که مبادا جاهلی تصور کند که این نماز سنت است
و با حضرت آنرا کرده اند وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ مُعَقِّبٌ مَا دَامَ
عَلَى وُضُوئِهِ و در صحیح منقولست از هشام که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که گاه هست کاری دارم و نمیتوانم در جای نماز بنشینم و میخواهم که تعقیب را بجا آورم حضرت فرمودند
که تا وضو داری در حکم آنست که تعقیب میکنی یعنی وضو داشتن و با وضو بودن عبادتست پس اگر تعقیب دیگر
واقع نشود همین بس است و با آنکه با وضو بودن قائم مقام نشستن در مصلی است پس چون روانه شود با کار

باید که اذکار را خواند و این بی دغدغه است اگرچه اول ظاهرتر است بحسب عبارت و از این حدیث استنباط کرده اند که
همیشه با طهارت بودن مستحب است و بنا بر معنی اول ظهوری دارد و چون بحسب معنی هر دو محتملست جزم مشکلست و اگر فی الجمله ظهوری داشته
باشد جرأت در احکام الهی نتوان کردن و افترا بر خدا و رسول است و دفع این شبهه آنست که اگر علم ما برسد یا ظن قریب بعلم از جهتی که
شارع اعتبار کرده باشد آنرا مثل اخبار عمل میکنیم و الا عمل و الاعلی باحتیاط ثواب میدانیم جرأت نمیشود و آنکه نقل کرده اند که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که نحن نحکم بالظاهر والله اعلم بالسرائر و در احادیث از طرق ائمه معصومین
در صحاح ایشان نیز نیست و بر تقدیر وقوع معنی آن اینست که اگر عدلین نزد من شهادة دهند حکم میکنیم اگرچه عدلین دروغ
گفته باشند یا استنباط کرده باشند و امثال این احکام و بر این مضمون اخبار بسیار وارد شده که خواهد آمد انشاء الله تعالی
وَرَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ مِنْ صَلَوةِ النَّوَافِلِ مَا لَا
يَدْرِي مَا هُوَ مِنْ كَثْرَتِهَا كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ فَلْيُصَلِّ حَتَّى لَا يَدْرِيَ كَمْ صَلَّى مِنْ كَثْرَتِهَا فَيَكُونُ قَدْ قَضَى بِقَدْرِ مَا عَلِمَ مِنْ
ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقَضَاءِ فَقَالَ إِنْ كَانَ شُغْلُهُ فِي طَلَبِ مَعِيشَةٍ لَا بُدَّ مِنْهَا أَوْ حَاجَةٍ لِأَخٍ
مُؤْمِنٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ شُغْلُهُ لِجَمْعِ الدُّنْيَا وَالتَّشَاغُلِ بِهَا عَنِ الصَّلَوةِ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَإِلَّا لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ
وَهُوَ مُسْتَخِفٌّ مُتَهَاوِنٌ مُضَيِّعٌ لِحُرْمَةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقَضَاءِ فَهَلْ يُجْزِئُ أَنْ
يَتَصَدَّقَ فَسَكَتَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ فَلْيَتَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ قُلْتُ فَمَا يَتَصَدَّقُ قَالَ بِقَدْرِ طَوْلِهِ وَأَدْنَى ذَلِكَ
مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ مَكَانَ كُلِّ صَلَوةٍ قُلْتُ وَكَمِ الصَّلَوةُ الَّتِي يَجِبُ فِيهَا مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ قَالَ لِكُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلَوةِ
اللَّيْلِ وَلِكُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلَوةِ النَّهَارِ مُدٌّ فَقُلْتُ لَا يَقْدِرُ فَقَالَ مُدٌّ إِذَنْ لِكُلِّ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ مِنْ صَلَوةِ
صَلَوةِ النَّهَارِ قَالَ مُدٌّ إِذَنْ لِصَلَوةِ اللَّيْلِ وَمُدٌّ لِصَلَوةِ النَّهَارِ وَالصَّلَوةُ أَفْضَلُ وَالصَّلَوةُ أَفْضَلُ وَالصَّلَوةُ
أَفْضَلُ و در صحیح منقولست از عبدالله که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بفرمایید که
هرگاه شخصی آنقدر نماز نافله بر او باشد که حصر نتواند کرد یا نداند که چه مقدار است از کثرت آن و در کافی و تهذیب
و در هر دو جا بکثرتها است و بهتر است چون ضمیر راجع بما است و چون مراد از ما صلوة است تانیث نیز جائز است
چکند حضرت فرمودند که آنمقدار قضا میکند که از بسیاری نداند که چه مقدار کرده است تا برابر شود با علم سابق مثل
مثلا عمر خود را از بلوغ حساب میکند پس اگر هیچ نکرده است همین مقدار از عمر را قضا میکند و اگر بعضی از اوقات کرده است
و بعضی را نکرده است نسبت کرده را با نکرده حساب میکند و بانسبت قضا میکند و این معنی از قانون حساب آسان میشود
و محتملست که مراد کثرت باشد بانکه بسیار نمازی از او فوت شده است قضا این نیز بآن نسبت بسیار میکند عبدالله گفت
عرض نمودم که قدرت ندارد که این مقدار قضا کند یعنی اگر قدرت نداشته باشد چکند حضرت فرمودند که آنچه

ازین







ازین شخص قضا شده است اگر شغل او از جهت طلب معاش روزی ناچار بوده است یا ترک نافله از جهة قضاء
حاجت برادر مؤمن بوده است بر او چیزی نیست یعنی معاقب نیست و قضا و تصدق نیز ضرور نیست و چون قدرت
ندارد و اگر شغل او از جهت زیادتیهای دنیا بوده است که بسبب آن نماز نکرده است پس لازمست قضا و عبارة
قاصر است از بعضی ها سهوی از ناسخ شده باشد چون در همین عبارة نسخهای بسیار هست همه ناخوش و
ظاهر است صدوق این حدیث را از کافی برداشته است و در کافی و تهذیب باین نحو است که وَإِنْ كَانَ شُغْلُهُ
لِدُنْيَا تَشَاغَلَ بِهَا عَنِ الصَّلَوةِ و این عبارت در غایت متانت و فصاحت است یعنی اگر شغل او از جهة دنیا و
زیادتیهای آنست که بسبب آن از نماز باز ایستاده است پس بر اوست که قضا کند و اگر نه فردای روز قیامت ملاقات
خواهد کرد حق سبحانه و تعالی را یعنی انبیا و اوصیا را در وقت حساب یا در وقتی که حق سبحانه و تعالی خود همه بندگان را
حساب کند چنین شخصی در سلک جمعی محشور شده خواهد بود که استخفاف کرده باشند و اهتمام نداشته باشند
بلکه ضایع کرده باشد حرمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و عبارت کتاب این چنین است وَإِلَّا
لَقِيَ اللهَ مُسْتَخِفًّا مُتَهَاوِنًا مُضَيِّعًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللهِ و عبارت متن اگرچه فصیح است این عبارت افصح است و
تبدیل لفظ سنت بحرمت نقل بالمعنی ناخوش است عرض نمودم که قدرت بر قضا ندارد آیا تصدق میتواند کرد عوض
آن و عبارة هر دو نقل صحیح است بدل هل یجزی پس اندک زمانی خاموش شدند و این بسیار میشود و جمعی عمده
ائمه هدی را صلوات الله علیهم وارد است دست میداده است و در آن حالت متوجه عالم بوده اند و اصحاب همه
مگر جمعی که از خواص بوده اند و گاه هست که مطلوب غفلت جمع است که اگر این جواب را بشنوند ترک نوافل کنند تا عبادت
آنکه تصدق بر ایشان آسانتر بوده است و گاه بوده است که توجه روح القدس می بوده است تا او حی القا کند بعد از
سکوت فرمودند که تصدق بدهد عرض نمودم که چه مقدار بدهد فرمودند که بقدر وسع و اقلش یکمد است
که بمسکینی دهند بعوض هر نمازی عرض نمودم که یک مد بدل چند نماز باشد فرمودند که از جهة دو رکعت نماز شب
بدهد و از جهت هر دو رکعت نماز روزی مدی بدهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد چکند فرمودند
که هرگاه قدرت نداشته باشد از جهت هر چهار رکعت از نماز روز مدی بدهد و در هر دو کتاب من صلوة النهار
نیست و نمی باید عرض نمودم که اگر قدرت ندارد فرمودند که هرگاه قدرت نداشته باشد یکمد از جهت جمیع نوافل
شب بدهد و یکمد از جهة نوافل روز اما نماز افضل است نماز افضل است نماز افضل است و تکرار از جهت تاکید است
یا از جهة این سه صورت سابق که در همه صورت نماز قضا بهتر است از تصدق و احادیث از این باب گذشت و لیکن
این ملاحظه شده که ختم کتاب صلوة باین قسم حدیثی بشود و ختم حدیث باین مبالغه بشود علی رغم عمر علیه اللعنه
که نماز را بهتر از خواب میداند تَمَّ الْجُزْءُ الْأَوَّلُ مِنْ كِتَابِ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ تصنیف شیخ ابو جعفر
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ موسی بن بابویه القمی قدس الله روحه و نور ضریحه و یتلوه الجزء الثانی ابواب
الزکوة تمام شد ربع اول از کتاب من لا یحضره الفقیه
بتوفیق الله تعالی





